هو العلام

مآثر عالمگيري

از محمد ساقي مستعد خان

بتصحيح

جناب آغا احمد علي دام افاضته

مدرس مدرسهٔ عاليه كلكته

بحكم ايشياتك سوسيتي اف بنگال

در مطبع بپتست مشن پريس

واقع شهر كلكته

(در سنهٔ ۱۸۷۱ ع چاپ شد)

B. I
22

* فهرست انتخاب دهساله *
* و مآثر عالمگیری *

صفحه

صفحه

B. I
22

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

صفحه

نبذے از احوال مؤلف *



نام مؤلف محمد ساقي، لقب مستعدخان *

میرزا محمد کاظم ولد محمد امین منشي کتابے مسمی بعالمگیرنامه در سوانحات اقبال مینوشت و ببسط تمام وقایع ساطاني درج میکرد - مستعدخان گوید که چون پادشاه حق‌آگاه را تاسیس بنای باطن بر اظهار آثار ظاهر مقدّم بود راقم عالمگیرنامه که تا ده‌ساله احوال رسیده بود از تسوید ممنوع شد - و پس از خرامش آن شاه خلدمکان بدارالبقا در عهد شاه‌عالم بهادر مستعدخان باشارهٔ نوّاب عنایت‌الله و امداد او بفراهم آمدن افراد وقایع حضور و صوبجات بقیّه سوانح چهل‌ساله را بقید تنمیق آورده - و آنچه مؤلف خودش دیده و هرچه از ثقات ارباب معاملهٔ آن وقت تحقیق نموده هم ثبت این صحیفه کرد - و او را مآثر عالمگیري که هم‌نامست و هم تاریخ اتمام (۱۱۲۲) خواند - سپس از عالمگیرنامهٔ مؤلفهٔ میرزا محمدکاظم واقعات اولین ده‌ساله را بالاجمال انتخاب نمودهٔ در اول هم ساخت - بنابرآن دو خطبه درین صحیفه واقع شده *

سوانحات اقبال از یازدهم سال جلوس والا تا بیست و یکم سال
ازانرو که سوانح‌نگاران ممنوع شده بودند بجز این صحیفه کمتر بترتیب
سنوات درست و مفصّل یافت میشود - خافي‌خان در اول سال
یازدهم از جلوس عالمگیري نوشته که - چون بعد انقضاي ده‌سال
مؤرخان ممنوع از تسطیر احوال آن پادشاه عدالت‌گستر دین‌پرور
گشتند مگر بعضی مستعدآن خصوص مستعدخان بطریق خفیه
برخی از احوال مهم دکن را مجملا بلا تذکار مکروهات که همان ذکر
فتوحات بلاد و قلاع را بزبان قلم داده - و بندراقم احوال چند سال
عشر ثاني و ثالث را مجمل نوشته تاریخی که چهل سال باقي
مجمل و مفصّل دران درج باشد دیده و یافته نشد - لهذا از سنهٔ
یازده لغایت سنهٔ بیست‌ویک جلوس که بضبط تاریخ سال و ماه
بتذکار سوانح حکمراني عشر ثاني حضرت خلدمکانی تواند
پرداخت سررشته بدست نتواند آورد - اما بعده که بسعي و
تفحص تمام هرانچه توانست مقدمات عمده لایق تحریر از روي
دفتر وقایع و زباني راویان ثقه و بعضی محرمان و مقربان قدیم بارگاه
آن خلدآرامگاه و خواجه‌سرایان کهن سال مجملی بتحقیق در آورد
و آنچه بخود بعد حد تمیز رسیده در مدت سي چهل سال
براي‌العین مشاهده نموده بصندوق حافظه سپرده بود بقید قلم
در آورد - انتهی *

در صفحه (۲۵۳) از همین مآثر عالمگیري مطبوع در فوت

بختاورخان مرقومست محرر اوراق خجسته‌وثاق محمد ساقي را (که منشي و ديوان آن مرحوم بود و مسودات احکام مخفيه نگاشتهٔ او از نظر اصلاح خداوند هنرپرور ميگذشت) بياد کرامت‌آمود آورده در سلک بندگان انخراط بخشيدند - و همانوقت بوقايع‌نگاري روز پنجشنبه سرفراز گردانيدند * بيت *

منکه باشم که بران خاطر عاطر گذرم

لطفها ميکني اي خاک درت تاج سرم

و در صفحه (۲۵۵) ازين نسخهٔ مطبوعه نوشته مير عبدالکريم بانضمام خدمت جانمازخانه نقش نکوخدمتي درست کرد - و راقم بمشرفي آن کارخانه رنگ عزت بررو آورد *

و در صفحهٔ (۴۰۷) آمده که شيخ سعدالله از خدمت مشرفي خواصان تغير شد - مسود اوراق ميمنت‌وثاق بدان خدمت ضميمهٔ خدمات سابق عز اختصاص يافت *

و در صفحهٔ (۴۹۲) آورده - محرر نامهٔ ظفر با آنکه خدمات متعدده داشت و بنوشتن احکام مخفيهٔ ضروريه مامور بود بخدمت انشاي نظارت نيز ممتاز گرديد - و از تغير او واقعه‌نگاري بحافظ محمدمحسن پسرش مقرر شد *

مآثرِ عالمگیري *



بسم الله الرّحمٰن الرّحيم

انتخابِ صحايفِ ايجادِ انس و جان - والتقاطِ لطايفِ انشاي كون و مكان - حمدِ خالقي ست كه قامتِ سراپا استقامتِ انبيا را بخلعتِ هدايت و ارشادِ گمگشتگان و ادي ضلالت بشاهراهِ مطاوعت واهتدا آراست * و درين گروهِ كرامت‌شكوه حضرتِ ختمِ رسل - هاديِ سبل - زبدهٔ آب و گل - خلاصهٔ جان و دل - واسطهٔ ابداعِ عالم و آدم - محمّد مصطفي صلّي الله عليه و آله(۱) و سلّم را بجاويدسروري و برهمه پيشوائي مقرّر و ممتاز فرمود * بيت *

زِهي نامي كه در ديوانِ هستي * براو نگرفته نامي پيشدستي

و سلاطينِ ذوي‌الاقتدار را بآرايشِ دولت‌سراي ترويجِ دينِ اسلام - و تخريبِ بناي شقاوت‌انداي كفر و ظلام - برگماشت * و درين جماعهٔ فيض‌اشاعه آفتابِ اوجِ سري و سرافرازي - مقتفيِ اعمال و افعالِ رسولِ حجازي - عالمگير پادشاه غازي - را رونق‌افزاي

(۱) ن - و آله و اصحابه

تعمت جلالت و برتري گردانيد • بيت •

رسه شاهي كه از اقبال سرمد • چو تاج از پادشاهان بر سر آمد

اما بعد شيرازه‌بند پريشان اوراق اخبار - محمد ساقي مآثر عالمگيري نگار - باخود مطارحه نمود كه چهل ساله وقايع را درسلك تحرير آورد؛ اگر بانتخاب مجمل ده‌ساله رقم زد؛ ناظم عقد لفظ و معني نفيس - ميرزا محمد كاظم عالمگيرنامه‌نويس - پردازي و مفتح مصنف خود سازي هم عنوان آن صحيفه گردد - و هم بر مستطلعان اخبار پنجاه ساله طريق تسهيل نمودار شود • منت خدايرا عز و جل عمر وفا كرد و وقت مساعد شد استنباط مقدمات ضروريه باسلوب مرغوب اتفاق افتاد - مِنْهُ الْمَبْدَأُ وَ اِلَيْهِ الْمَعَادُ •

ذكر مجملي در شرح بدايع وقايع كه قبل از جلوس والامقدمه طلوع نير سلطنت ابد مدت گشته و سوانح ده‌ساله اقبال جهانگشا بعد جلوس معلى •

چون كارپرداز ازل خواست كه جهان كهن را از سرنو بمعماري دادگري رونق دهد هر حادثه كه دهرمي انگيخت تمهيد جهان‌آرائي اين سايمان‌فر بود • اجمال اين سوانح آنكه هفتم ذي الحجه سال هزار و شصت و هفت هجري (۱۰۶۷) مزاج صاحبقران ثاني شاه‌جهان پادشاه غازي را كه پس ازين باعلي‌حضرت ناميده خواهند شد در دارالخلافه شاه‌جهاناباد عارضهٔ طاري گرديد كه از

اشغالِ جهانباني بازداشت و داراشکوه مهين پورِ اعلی‌حضرت فرصت غنيمت دانسته راه وصولِ خبرها باکنافِ و حدود مسدود ساخت و بايں سبب خللها بممالك راه يافت چنانچه مرادبخش چارمين پورِ اعلی‌حضرت که صوبه‌دارِ گجرات بود برتخت نشست و شاه شجاع پورِ دوّمِ آنحضرت در بنگاله همين مسلك پيش گرفته بر سرِ پتّنه لشکر کشيد و داراشکوه بنابر خوفی که از سطوت اقبالِ خديو روزگار[1] داشت در انحرافِ طبعِ اعلی‌حضرت ازين بهره‌مندِ سعادت ازلي مي‌کوشيد و بانواعِ تسويلات برين آورد که عساکرِ کومکيِ رکابِ شهنشاه ممالك‌رقاب[2] را بحضور طلبيدند - و بانديشهٔ آنکه در حينِ حياتِ اعلی‌حضرت باستظهارِ آنحضرت کارِ شجاع و مرادبخش بسازد پس ازان بجمعيّت خاطر بمهمّ دکن و تدابير کار اين برگزيدهٔ الهي[1] پردازد آنحضرت را در عينِ اشتداد مرض باکبراباد آورد - و راجه جيسنگه را با عساکرِ پادشاهي و سپاه خود بسرداريِ سليمان‌شکوه پسرِ کلانِ خويش بر شجاع تعين نمود * درهمان ايّام راجه جسونت‌سنگه را [که قرابتي با والدهٔ ماجدهٔ اعلی‌حضرت داشت و ازين راه خيلي عظيم اعتبار گرفته خطاب مهاراجگي يافته و راجهٔ عمدهٔ هندوستانست] با لشکر فراوان بصوب مالوه که سرِ راه دکن است فرستاد که سدّ راه باشند * و قاسم‌خان را بالشکرِ جداگانه مقرّر نمود که همراهِ مهاراجه باوجين برود اگر

---

(۱) يعني عالمگير پادشاه ‖ (۲) درهرسه نسخهٔ موجوده ، ممالك ‖

مصلحت اقتضا کند متوجه دفع مرادبخش گردد و بشعبده سازیهای[1] داراشکوه ازین کامیاب مآرب سرمدی تغیر گونهٔ بمزاج اعلی حضرت راه یافت عیسی بیگ وکیل سرکار را بے صدور جرمے محبوس ساخته بضبط اموال وامتعهٔ او فرمان دادند و بعد از یک چندے بقبح این کار وارسیده اورا از قید رهانیدند و از شنایع اطوار داراشکوه که بیشتر باعث قهر خدیو اسلام شد میلان طبع او بآئین هنود و اشاعت طریقهٔ اباحت و الحاد بود بنابران حفظ ناموس دین و دولت واجب دانسته عزم ملازمت اعلی حضرت و بردن مرادبخش که مصدر اداهای جاهلانه گشته درین وقت دست استشفاع بدامن عاطفت خسروانه زده بود مصمم ساختند * وچون احتمال آن بود که جسونت سنگه و قاسم خان بمحاربه پیش آیند باقتضای حزم اسباب نبرد جمع ساخته غرهٔ جمادی الاولی سنهٔ هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) از اورنگ آباد بصوب برهانپور نهضت نمودند و بیست و پنجم ماه مذکور ظل ورود بساحت بلدهٔ برهانپور افکندند و عرضداشتے متضمن عیادت بخدمت اعلی حضرت فرستادند تا یکماه جواب نیامد واخبار موحش میرسید * جسونت سنگه بتحریک داراشکوه خیرگی مینمود - روز شنبه بیست و پنجم جمادی الاخری لوای توجه بصوب مستقر الخلافه اکبراباد برافراختند - و بیست ویکم رجب که از دیپالپور

(۱) ن - بسقیفه سازیهای ॥

کوچ شد در اثنای راه مرادبخش که از احمداباد احرام کعبهٔ دولت بسته بود آمده ملازمت نمود - بموضع دهرمات‌پور که هفت کروهی اوجین واقع‌ست و جسونت‌سنگه و قاسم‌خان بعزم مقابله بفاصلهٔ یک کروه در برابر آن دایره داشتند نزول فرمودند آن ضلالت‌کیش گام از حدّ خود پیش گذاشته آمادهٔ پیکار شد عرق غیرت پادشاهانه بحرکت آمد و روز مبارک جمعه بیست‌ودوم رجب سنهٔ هزار و شصت وهشت هجري (١٠٦٨) بتسویهٔ صفوف جدال فرمان داده حکم نواختن کوس جنگ فرمودند *

مقابل شدن جسونت‌سنگه با عساکر فتح مآثر و هزیمت او

بیاراست شاه توکّل‌شعار * سپاه ظفر را یمین و یسار
سپاهی ثبات وتحمّل همه * همه تن دل و دل توکّل همه

و جسونت‌سنگه لوای جهالت و نکبت برافراخت و بعد از تسویهٔ صفوف بعزم رزم سوار شد و تلاقي فئتین اتّفاق افتاد اگرچه جنود هنود در کثرت یاد از تراکم افواج سحاب میداد امّا تیغ آتشبار مجاهدان ظفرشعار خرمن حیات گرفتاران غضب الٰهي را میسوخت و ناوك جان‌ستان دلیران سینهٔ نکبت‌خزینهٔ آن هدف‌شده‌هاي تیر قهر شاهنشاهي را میدوخت آخر کار جسونت‌سنگه عار فرار بر خود پسندیده با معدودے راه خزیدن بوطن خود ماروار پیش گرفته

* بیت *

چنان بیمناك وهراسان گریخت * که زنّار را از گراني گسیخت

و قاسم‌خان و سایر لشکر پادشاهي برآوردن نقد حیات ازان مهلکه غنیمت شمردند و شاهد فتح درآیینهٔ تیغ مجاهدان موکب جلال جمال نمود و جمیع اموال و اسباب غنیم بتصرف درآمد و قریب شش هزار کس از مقتولان غنیم باشارهٔ والا بشمار رسید * بیت *

بگیتي است تا رسم فتح و شکست * چنین فتح کس را نداده‌ست دست

و چون غرهٔ رمضان المبارک از آب چنبل عبور فرمودند خبر پیش‌آمدن داراشکوه از دهولپور بمسامع همایون رسید *

مصاف عسکر اقبال با داراشکوه و فرار او

ششم ماه مبارک رمضان نزدیک بلشکر او رسیده بفاصلهٔ یک و نیم کروه توقف ورزیدند داراشکوه درهمان روز سوار شده از اردوي خود قدرے پیش استاد لیکن ازهیبت فرو شان خدیو جهان ازانجا قدم جرأت پیش نگذاشته تمام روز لشکریان خود را که همه مسلح بودند دران هوای سوزان تعذیبے عظیم کرد و عالمے از غلبهٔ گرما و تشنگي بعدم رسید و آخر روز بمنزل خویش رفت فردای آن قهرمان جلال صادر شد که لوای عزیمت بسمت مستقر الخلافه اکبرآباد برافرازند * داراشکوه صبح همین روز که هفتم ماه مذکور بود در سرزمینے که روز گذشته استاده بود صف کشید و بعزیمت حرب استقبال موکب جلال نمود و از طرفین جنگ توپ و تفنگ گرم شد و نایرهٔ قتال اشتعال یافت* رستم‌خان و راوسترسال و راجه راي‌سنگه راتهور وغیرہ سران لشکر داراشکوه هدف تیر قضا گشتند و با آنکه

هنوز جمعی با او بودند تزلزل در بنای سکونش افتاد از فیل فرود آمده بر اسپ سوار شد و ازین حرکت بی‌هنگام لشکر او پریشان شده راه فرار پیمود و نسایم نصر و تایید بر پرچم رایت ظفرطراز وزید

* بیت *

قرین شد بهم این دو فتح غریب * چو نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ فَتْحٌ قَرِيْب

از بدایع آیات اقبال این مورد الطاف ذوالجلال آنکه از داراشکوه آنقدر سپه‌سالاران و سرداران بقتل رسیدند که در هیچ معرکهٔ هیجا مثل آن کم نشان داده باشند تا بتابینان و سایر النّاس چه رسد و از عساکر نصرت‌قرین از عمدها بغیر اعظم‌خان عرف ملتفت‌خان (که بعد فتح از غلبهٔ حدّت هوا جان داد) دیگری جان نداد * داراشکوه پس از انهزام با پسر و چندی از نوکران بوقت شام در مستقرّالخلافه بغم‌خانهٔ خویش رسید و تا سه پاس شب بسر برده بسمت دارالخلافه شاه‌جهاناباد رهگرا گشت *

*بیت *

ازو دولت عاریت تافت رو * فلک دادهٔ خویش بگرفت ازو

و شهنشاه فیروزی‌لوا سپاس نصرت‌بخش حقیقي بجا آورده به‌منزل‌گاه اعادي رسیده در خیمهٔ داراشکوه که برپا بود شرف نزول ارزاني داشتند و روز دیگر بسموگر رایت ظفر ارتفاع یافت * ودرین روز معذرت‌نامهٔ مشتملبر اعتذار وقوع قتال بخدمت اعلی‌حضرت فرستادند * دهم ماه مبارک رمضان باغ نورمنزل واقعهٔ اکبراباد از نزول همایون فیض‌اندوز گشت واعلی‌حضرت جواب معذرت‌نامه فرستادند - روز دیگر شمشیر

موسوم بعالمگیر موسول[1] نمودند - و امرای عالي مقدار و سایر ملازمان عتبهٔ خلافت فوج فوج روی امّید بدرگاه عالم پناه آوردند و هریکی درخور حالت مخصوص عاطفت گشت و بیستم لوای توجّه بشهر برافراختند و منزل داراشکوه فیض اندوز نزول گردید و بیست ویکم بعرض رسید که داراشکوه چهاردهم رمضان بدهلي رسیده با آنکه پیش نهاد ارادهٔ والا ملازمت اعلی حضرت بود لیکن داراشکوه بنوشتهای پنهاني خاطر آنحضرت را بوسوسه انداخته بود خدیو دقایق شناس ترک آن عزیمت نموده بیست ودوم رمضان عازم دارالخلافه شدند بیست و چهارم در منزل گهات سامي خبر فرار داراشکوه از دهلي معروض گردید * و سلخ ماه مذکور بهادرخان را بتعاقب داراشکوه معیّن ساختند * و چون مرادبخش از بے اعتدالي اسباب سرکشي سرانجام مي کرد و بانديشهاى باطل در کمین انتهاز فرصت کین بود لاجرم دوم ماه شوّال در منزل متهرا او را دستگیر نموده خلایق را از شرّ و شورش رهانیدند و بشیخ میر سپرده بقلعهٔ شاهجهاناباد فرستادند چون بعرض رسید که دارا شکوه بلاهور روانه شد خدیو ممالک ستان عزیمت پنجاب مصمّم فرمودند *

و ازانجا که اخترشناسان فرخنده ساعت روز مبارک جمعه غرّهٔ ذی القعده سال هزار و شصت و هشت هجري (۱۰۶۸) موافق یازدهم امرداد بجهة جلوس مسعود . برگزیده بودند و وقت

---

(۱) همین ست در هر سه نسخه ۱۱

فرصت آن نداشت که داخل قلعهٔ دارالخلافه گشته بسرانجام
این امر جلیل پردازند بجهة ادراک ساعت در باغ آغراباد
چند روزے اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت اقبال جلوس
فرمودند و دران روز مبارک انعاماتے که پادشاهزادها و نوئینان
عالیمقدار و ارباب مناصب و سایر بندها بدان عزّ اختصاص یافتند
ازحیطهٔ احصا بیرونست * فصحا تواریخ بدیعه براي این جلوس یافتند
ازان جمله آیهٔ کریمه - أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ -
است که سیّد عبدالرّشید تتوي بدان ملهم گشته و دیگرے -
سرافراز سریر پادشاهي - (۱) گفته چون لوازم این جشن ارجمند مختصر
قرار داده اکثر مراسم بجلوس ثاني حواله نموده بودند درین
جلوس خطبه و سکّه و تعین لقب اشرف بعمل درنیاورده موقوف
داشتند و قبل از جلوس فوجے همراه خلیل‌اللّه خان تعین شد
که با بهادرخان ملحق گشته بکنار آب ستلج رسیده بتدبیر عبور از آب
مذکور پردازند و معروض گردید که سلیمان‌شکوه ازآن روي آب گنگ
بسمت هردوار شتافته بقصد آنکه از راه سهارنپور بپدر ملحق گردد
خداوند آفاق امیر الامرا عرف شایسته‌خان و شیخ‌میر وغیره را
تعین فرمودند که بکفایت مهمّ او پردازند و دوّم ذی‌القعده سال
هزار و شصت و هشت هجري (۱۰۶۸) موافق پانزدهم (۲) امرداد سرادق

(۱) عدد این تاریخ ازهزارو شصت وهشت قریب بیستصد افزونست ||
(۲) ن - دوازدهم ||

اقبال بجانب پنجاب بیرون زدند و پانزدهم ماه خبر عبور لشکر منصور از آب ستلج و فرار مردم داراشکوه از عرضه‌داشت بهادرخان بعرض رسید و درین ایام سلیمان‌شکوه سر بکوهستان کشمیر کشید و حکم معاودت افواجی که برو تعیین یافته بود صادر گردید داراشکوه بعد از رسیدن دارالسلطنت لاهور قریب بیست هزار سوار فراهم‌آورده و بشنیدن خبر عبور بهادرخان و خلیل‌الله خان از آب ستلج جمعی کثیر بسرکردگی داؤدخان بر دریای بیاه تعیین نمود که سد راه باشند و سپهرشکوه را نیز بتعاقب او فرستاده - بنابرین شهنشاه دانش‌آئین راجه‌جیسنگه و غیره را تعیین فرموده ضمیمهٔ آن جیش نصرت ساختند - داراشکوه پس از اطلاع براینحال تاب مقاومت در خود ندیده از لاهور بسمت ملتان روان شد * و درین ایام مهاراجه جسونت‌سنگه از وطن آمده سر عجز و ندامت بر آستان دولت سود و خاقان مروت‌کیش بمراحم خسروانه امتیاز بخشیده از تشویر تقصیر برآوردند و بدارالخلافة رخصت نمودند - و بیست‌وچهارم ذی الحجه در منزل هیبت‌پورپتی(١) از عرایض خلیل‌الله‌خان و غیره بوضوح پیوست که داراشکوه با سامان شایسته از لاهور برآمده در صدد آنست که با جنود ظفرپیرا صف‌آرا گردد و از سرداران عسکر نصرت‌پیکر نیز بدین ملاحظه کوتاهي در تعاقب واقع شده‌بود لاجرم درین منزل پادشاهزاده محمداعظم را با زواید لشکر و کارخانه‌جات

(١) همچنین در هرسه نسخه ॥

بلاهور رخصت فرموده عزیمت ایلغار مصمّم کردند وچون بعرض رسید که داراشکوه در ملتان هم ثبات قدم نورزیده سمت بهکّر روان شد و بسیارے از نوکرانش ازو جدا شدند و اسباب پریشانی او در تزاید است پادشاه ترك ایلغار کرده بآرام طیّ مراحل نمودند و تا ملتان هیچ جا اقامت نفرمودند و اگرچه چهارم محرّم صف‌شکنخان از ملتان بتعاقب داراشکوه برآمده بود بمزید احتیاط شیخ‌میر نیز با نه هزار سوار بتعاقب معیّن گشت و درین هنگام بمسامع والا رسید که شاه شجاع برادر اعیانی خداوند صورت و معنی که قبل از جلوس میمنت‌مانوس فیمابین ربط واتّفاق تام بوده از بنگاله برآمده عزم منازعت دارد لهذا دوازدهم محرّم از ملتان لوای مراجعت برافراخته شد و چهارم ربیع الاوّل قلعهٔ مبارك دارالخلافه بفرّ نزول نورآگین گشت و اخبار شورش‌انگیزی شاه‌شجاع پیاپی رسید اگرچه مرکوز ضمیر انور آن بود که تا ممکن باشد باغماض گذرانند لیکن او بکام جسارت تا حدود بنارس رسیده عزم جنگ‌جویی مصمّم کرد ناکام حکم شد که پادشاهزاده محمّدسلطان از اکبراباد هجدهم ربیع‌الاوّل لوای نهضت بدانصوب برافرازند - چون متواتر معلوم گردید که شاه‌شجاع میخواهد قدم از حدود بنارس پیش گذارد مصلحت بران قرار گرفت که بشکارگاه سوورن توجّه فرمایند و منتظر ورود اخبار شاه شجاع باشند اگر بسمت پتنه معاودت نماید عساکر منقلا را بازگردانند و الّا بکفایت مهمّ او

پردازند بنابرین شانزدهم شهر ربیع الاوّل از دار الخلافه رایت اقبال بدان جهت افراشته شد * و بیستم ماه خبر رسید که لشکر منقلا نوزدهم همین ماه باتاوه رسید شهنشاه جهان صیدکنان طیّ منازل نموده سیم ربیع الآخر بقصبهٔ سورون رسیدند و ازانجا که خدیو جهان می خواستند که مهمّ شاه شجاع بمدارا انجام یابد قدسی صحیفه مبتنی بر مراتب نصیحت فرستاده تا کیفیّت مافی الضّمیر او بوضوح پیوندد لیکن چون بیقین پیوست که مدارا و مواسا با او نفعی ندارد لهذا پنجم ماه مذکور از سورون لوای توجّه بمدافعهٔ او برافراختند و به پادشاهزاده محمّدسلطان و عساکر منقلا فرمان شده که در جنگ تعجیل نکرده انتظار وصول موکب همایون برند و هفدهم ظاهر قصبهٔ کوّره که پادشاهزاده محمّدسلطان با لشکر منقلا نزول داشتند و شاه شجاع بچهار کروهی آن رسیده توقّف ورزیده بود مضرب سرادق نصرت گردید و معظّم خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجّه آستان دولت گشته بود دران تاریخ بموکب اقبال پیوست *

صف آرائی عساکر اقبال با شاه شجاع *

و چون شاه شجاع بقصد پیکار گام پیش نهاد و توپ خانه در پیش خود چیده عزم صف آرائی داشت روز یکشنبه نوزدهم ربیع الآخر که روز سیّوم وصول رایات عالمتاب بموضع کوّره بود قهرمان جلال صادر شد که توپخانه را پیش نبرده در برابر فوج شاه شجاع آتش فشان سازند و مواکب نصرت پیرا لوای همّت بمقابله و مقاتله برافرازند

و بموجب حکم دریا دریا لشکر بجوش آمد و قریب نود هزار سوار مهیای نبرد گردید حکم شد که اُردوی معلّی و دولتخانهٔ والا در همان جا که بود نزول اجلال داشته باشد و در همین روز شاه‌شجاع نیز بترتیب افواج خویش پرداخت و بعد از انقضای چهار گهری از روز مذکور پادشاه ممالک‌ستان مسافتی که تا لشکرگاه شاه‌شجاع بود بگام نصرت پیمودند و سه پاس از روز گذشته بفاصلهٔ نیم کروه صف‌آرا گردیدند شاه‌شجاع قدم پیش نگذاشته برخی از توپخانه را پیش فرستاد و تا شب از طرفین هنگامهٔ جدال گرم بود و چون شب رسید شاه‌شجاع توپخانه را باز پس طلبید گیتی‌خدیو بعد فراغ از مراسم حزم و احتیاط واستحکام مورچالها و تاکید خبرداری در دولت‌خانهٔ مختصرے که دران نبردگاه ترتیب یافته بود نزول فرمودند*

و در اواخر این شب سانحهٔ بظهور پیوست که ظاهربینان آنرا چشم‌زخمی عظیم دانستند و تفرقهٔ بعساکر منصوره راه یافت شرحش آنکه مهاراجه جسونت‌سنگه ضلالت‌کیش که بظاهر سر بر خط انقیاد نهاده و از نفاق باطن پیوسته فرصت افساد می‌جست درین وقت که خدیو جهان او را سردار فوج برنغار ساخته‌بودند قصد فرار نمود و شاه‌شجاع را از داعیهٔ فاسد خود خبر داد آخر شب مذکور با تمام لشکر و سپاه خویش و گروهی دیگر از راجپوتان روگردان شده نخست باُردوی پادشاهزاده محمّدسلطان که سر راه بود مردمش دست بغارت گشودند و بر لشکرگاه دست‌اندازیهای

عظیم واقع شد و خبرهاي موحّش شایع گردید فتنه‌جویان دست جرأت بکارخانه‌جات پادشاهی و اموال وامتعهٔ امرا و سپاهي دراز کردند و چون این خبر بمسامع جلال رسید اصلا از جا نرفتند و اگرچه ازلشکر قریب نصف متفرّق گشته‌بود لیکن پادشاه توفیق‌سپاه نظر بر نقص کمیّت لشکر نیفکنده متوجّه میدان رزم گردیدند و شاه شجاع درین روز ترتیب روز پیش تغیر داده صف‌آرا گردید و از طرفین بان‌اندازي و جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال اشتعال یافت و هنگامهٔ برق‌افروزي و عدوسوزي گرمي پذیرفت

* بیت *

شد از برق کین گرم بازار جنگ * خروشید با اژدهای خدنگ
زبس آتش کینها درگرفت * عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت

با آنکه درین روز نصرت‌اندوز چه شکستهاي درستی‌اثر که بعسکر فتح‌پیکر نرسید باوجود نبودن زیاده از دوهزار سوار در رکاب فیروزي‌مآب بهرطرف که پادشاه توکّل‌سپاه روي همّت مي آوردند و پاي ثبات و استقلال می‌فشردند تدارک فتور و اختلال می‌فرمودند و بظهیر ظهیر دلیري و دلاوري آنحضرت مجاهدان بهرام‌صولت بکوششهای دلیرانه دمار از روزگار اعادي جسارت‌شعار برمی‌آوردند تا سلک جمعیّت شاه‌شجاع از هم ریخت - و عار فرار بر خود پسندیده ازان معرکهٔ مردآزما گریخت - و این فتح شگرف اقبال بی‌منّت سپاه و لشکر بمحض تایید ازلي و امداد جیوش سماوي

اتفاق افتاد دستِ نیاز بدرگاهِ ایزدِ ظفربخش برآورده سپاسِ مواهبِ نامتناهي بجا آوردند و با جنودِ مسعود از لشکرگاه شاه‌شجاع که نزدیک بتالاب کهجوه بود گذشته منزل‌آرای اقبال گردیدند - وازانجا همانروز پادشاهزاده محمّدسلطان را بتعاقبِ شاه‌شجاع تعین فرمودند تا بیست‌وششّمِ این ماه دران منزل اقامت گزیدند - و بیست‌وهفتم از نواحيِ کهجوه کوچ شد تا سلخ این‌ماه برکنارِ رودِ گنگ اقامت بود و درهمین منزل معظّم‌خان و دیگر نوئینانِ عمده تعین یافتند که با پادشاهزاده محمّدسلطان ملحق شده بتعاقبِ شاه‌شجاع پردازند *

اکنون حقیقتِ لشکرے که بسرکردگيِ شیخ‌میر و صف‌شکن‌خان بتعاقبِ داراشکوه معیّن‌شده‌بود گذارش می‌یابد که صف‌شکن‌خان چهارمِ محرّم از ملتان بتعاقب شتافته از آبِ بیاه عبور کرده شنید که داراشکوه روانهٔ پیش شده است لهذا خانِ مذکور متوجّه پیش شد و چند روز که بانتظارِ وصولِ شیخ‌میر و دلیرخان مقام داشت هردو لشکر بهم پیوستند و خبر رسید که داراشکوه در بهکّر از دریا عبور کرده بسکّهر نزول نمود دولتخواهان مصلحت دران دیدند که شیخ‌میر و دلیرخان باجماعهٔ همراه از آب گذشته ازانطرف بجانبِ سکّهر روان گردند و صف‌شکن‌خان با کومکیانِ خویش ازین رويِ آب بسمتِ بهکّر شتابد تا از هردوسو کار بر او تنگ سازند روزِ دیگر بنابر صوابدیدِ صف‌شکن‌خان

از شیخ‌میر جدا شداه بسمت بهکّر روانه شد و شیخ‌میر در دو روز از آب عبور کرده پنجم صفر بدوازده کروهی سکّهر رسید و ششّم ماه لشکر درانجا نزول نمود صف‌شکن‌خان سه روز پیشتر به بهکّر رسیده روز پیش ازانجا کوچ کرده‌بود ظاهر شد که داراشکوه احمال و اثقال در قلعهٔ بهکّر گذاشته سلخ محرّم روانهٔ پیش گشته‌است و بقیّهٔ خزانه و احمالش در کشتیهاست و خود براه جنگل میرود از نوکران عمده اش داؤدخان و دیگر سرداران مفارقت نمودند میخواست که از سکّهر بجانب قندهار رود امّا بجدایی رفیقان و نارضامندی اهل‌حرمش بسمت تهتّه عزیمت نمود صف‌شکن‌خان آغرخانرا باجمعی در بهکّر گذاشته که کار برمتحصّنان تنگ سازد و خود بطرف سیوستان رفت ونوشتهٔ محمّدصالح ترخان قلعه‌دار انجا باو رسید که داراشکوه به پنج کروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود رسانید وکشتیهای خزانهٔ اورا سدّ راه شوید خان مذکور محمّد معصوم خویش خود را با لشکر پیش فرستاد که از کشتیهای داراشکوه گذشته برکنار دریا مورچال سازد و خود شباشب کوچ نموده از محاذی لشکر داراشکوه سه کروه گذشته مترصّد کشتیهای غنیم نشست و خواست که ازآب گذشته بدفع اعادی پردارد وچون کشتیهای آنها پیش آمده مانع رسیدن کشتیهای همراه اوبود بمحمّد صالح پیغام نمود که ازانطرف کشتی بفرستد وخود نیز ممانعت نماید او توفیق خدمت نیافته پیغام داد که ازین کنار عمق آب

تا کمر است کشتیها ازان کنار عبور خواهدکرد بنابرآن صف‌شکن‌خان از آب عبور نکرد و فردای آن از اثر گرد و غبار آن روی آب ظاهر شد که داراشکوه کوچ کرد و مخالفان کشتیها را از همان طرف بردند این قسم فتح بکجبازي محمّدصالح باطل گشت باَلجمله داراشکوه از گریوهٔ سیوستان عبور نمود و صف‌شکن‌خان از همین روي آب بتعاقب او دو مرحله پیمود و ازانطرف شیخ‌میر رسیده پیغام نمود که صلاح درین است که از آب گذشته باینطرف آیند تا باتّفاق راه تعاقب سپرده شود لهذا صف‌شکن‌خان از دریا عبور کرد - و خبر رسید که داراشکوه بتهتّه رسیده عازم گجراتست صف‌شکن‌خان از شیخ‌میر سبقت جسته دریك کروهي بکنار دریاي تهته آمده و داراشکوه ازانطرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت و صف‌شکن‌خان نیز درهفت روز پل بسته از دریا عبورنمود و دراثناي این حال حکم بنام شیخ‌میر و دلیرخان و صف‌شکن‌خان رفت که ترک تعاقب نموده بحضور برسند و چون خبر رفتن داراشکوه بگجرات بسمع والا رسیده بود از الهٰ‌آباد معاودت نمودند و غرّهٔ جمادی‌الاوّل درمنزل کذار گنگ خبر فتح الهٰ‌آباد از عرضه‌داشت پادشاهزاده محمّدسلطان بسمع مقدّس رسید - و ازانجا که تنبیه جسونت‌سنگهٔ که عزم پیوستن بداراشکوه داشت لازم بود دوم ماه مذکور از منزل کهانم‌پور محمّدامین‌خان میربخشي را با نه هزار سوار باستیصال او تعین فرمودند و چون مي‌خواستند که بے درنگ

رايت توجّه بتاديب جسونت‌سنگه و دفع داراشکوه برافرازند
باکبرآباد تشريف نياورده بيست‌ويکم ماه مذکور از باغ نورمنزل
بسمت اجمير نهضت فرمودند و بيست و پنجم از شکارگاه روپباس (١)
کوچ شد شيخ‌مير و دليرخان از تعاقب داراشکوه آمده بموکب منصور
پيوستند و چون معاودت لشکر باعث رفاه داراشکوه شد قدم در راه
بيابان گذاشته بولايت کچه رسيد و ازانجا بگجرات آمد شاه‌نوازخان
صفوي پدر نواب رحمت‌نقاب مهد عليا دلرس‌بانو بيگم که ازجناب
والا بصوبه‌داري انجا تعين گشته بود با کمال دانائي سررشتهٔ همّت
از کف گذاشته باو پيوست و داراشکوه مدّت يکماه و هفت روز
درگجرات بسربرده بيست و دو هزار سوار فراهم آورده غرّهٔ جمادي‌الآخر
از گجرات برآمده در اثناي راه از رسيدن نوشتهاي جسونت‌سنگه
مشعر بتحريص او بآمدن اجمير در پيش آمدن دلير شد و هفتم
جمادي‌الآخر نواحي هندون مضرب سرادقات جلال گرديد و ازانجا
تا قصبهٔ تودة اقامت اتّفاق نيفتاد و پانزدهم ماه مذکور اميرخان
برادر شيخ‌مير که بموجب حکم مرادبخش را از قلعهٔ شاهجهان‌آباد
برآورده بگواليار رسانيده بود بمعسکر ظفرطراز پيوست (٢) ٭

صف آرايي لشکر ظفراثر مرتبهٔ ثاني با داراشکوه و هزيمت او

چون داراشکوه باجمير رسيده آمادهٔ پيکار بود بيست و چهارم
ماه مذکور شش گروهي تالاب رامسر (٣) محلّ نزول عسکر ظفرپيکر

---

(١) ن - روپباس ‖ (٢) ن - بمعرکهٔ ‖ (٣) در دو نسخه رامسرا ‖

گشت و درهمین منزل حکم ترتیب صفوف اقبال صادر شد و داراشکوه
باستظهار رسیدن جسونت‌سنگه قدم جرأت پیش مي‌گذاشت
درخلال اینحال راجه جیسنگه ترحم بحال جسونت‌سنگه عصیان‌پژوه
نموده و عفو تقصیر او را از مراحم شاهنشاهي نموده بقبول این
ملتمس سربلندي یافته مکتوبے مشتمل بر نوید عفو جرایم و زجر
از عزیمت پیوستن داراشکوه باو نوشت و چون این مژده باو رسید از
بیست کروهي جودهپور مراجعت نمود و چندانکه داراشکوه
الحاح در طلب او کرد و سپهرشکوه را نزد او فرستاد سودمند نیامد -
مقارن اینحال رایات جهانگشا باجمیر نزدیک رسیده بود بالضرور
داراشکوه دل بمحاربه نهاد و چون جرأت صف‌آرائي باعساکر
اقبال نداشت درهٔ کوهستان اجمیر را بر سر عرض مورچال بست
و موضع دیورای که ازانجا تا اجمیر سه کروهست و تا محل اقامت
داراشکوه اندک مسافتي داشت مرکز رایات فلک‌فرسا گردید
و روز دیگر لشکر فیروزي‌اثر نیم کروه پیش آمده نزول نمود و از پیشگاه
جلال پرتو اشارت تافت که توپ خانه را پیش برده مجاهدان
دشمن‌سوز شعله‌افروز کوشش گردند و از طرف اعادي نیز توپ
و تفنگ روان شد • بیت •

ز هرسو فرو ریخت توپ و تفنگ * درآتش نهان گشت میدان جنگ

آنروز و آن شب و روز دیگر تا سه پاس نایرهٔ حرب و آویزش فیمابین
اشتعال داشت و دران رستخیز بلا شاهنوازخان صفوي و محمدشریف

میربخشی داراشکوه وغیره عمدهای لشکر او هدف تیر تقدیر گردیدند و از مجاهدان موکب جلال زبدهٔ نوئینان عقیدت سگال شیخ میر بضرب بندوقی که بر سینه اش رسید بپایهٔ شهادت فایز گردید و میرهاشم نام از اقوام شیخ میر که عقب او بر حوضهٔ فیل نشسته بود بحسن تدبیر آن شهید را در بر گرفته بوضعے نگاهداشت که هیچکس را بر قتل او خبر نشد تا جنگ بآخر رسید و داراشکوه تلاشهای دلیرانهٔ مبارزان لشکر ظفرنصیب مشاهده نموده با آنکه مورچالهاي او استحکام داشت فرار اختیار نموده عازم گجرات گردید اینچنین فتحے نمایان وقوع یافته پیرایهٔ ملک و ملّت شد و حضرت شاهنشاهي باستماع این مژدهٔ فتح آسمانی مراسم شکر و سپاس نصرت‌بخش حقیقی بجا آوردند پوشیده نیست که کم کسے از پادشاهان کشورستان را در عرض این قدر مدّت این چندین محاربات خسرواني و مصافهاي سلطانی اتّفاق افتاده باشد این پادشاه فیروزبخت را باوجود اعادي باقتدار در عرض سالے این محاربات سترگ واقع شده به نیروی تاییدات ربّانی همه جا غلبه و ظفر نصیب گردیده و در هر صف آرائی بقدر بازوی نصرت‌نشان و ضرب تیغ سرافشان گوي سروري و قصب السبق برتري ربوده‌اند - باین کوشش و همّت از نهایت خضوع این مراتب را به نیروي قدرت خویش نسبت نداده همواره بر زبان حق‌ترجمان میگذرد که این فتوحات از معجزات باهرات سرور کاینات علیه و آله کرایم التحیّات میدانم و پیوسته شکر این نعمت ارجمند

بطاعات الٰهی و ترویجِ شرعِ جنابِ رسالت‌پناهی و محوِ آثارِ بدع و مناهی بجا می‌آورند و از قدسي‌منشی باوجودِ کثرتِ جاه و تجمّل لمحهٔ تن بغفلت و تن‌آساني ندادهٔ بدوامِ آگاهی و ایزدپرستی و عدل‌پروري و راحت‌گستري و پژوهشِ حالِ سپاه و رعیّت و قانونِ انصاف و سویّت را فروغِ خلافت بخشیدند امّید که پیوسته کشورِ صورت و معني از فرمان‌دهیٔ این خدیوِ دین‌پرور رونق‌پذیر باد - روزِ دیگر که سلخِ جمادی‌الآخر بود راجه‌جی‌سنگه و بهادرخان را بتکامشیِ (۱) داراشکوه مرخّص ساختند و چون خاطر از مهمِّ داراشکوه فراغت یافت چهارمِ رجب از اجمیر لوايِ معاودت برافراختند - و از عرضداشتِ شاهزادهٔ محمّدسلطان بوضوح پیوست که شاه‌شجاع روزے چند در مونگیر بود می‌خواست که چندے اقامت نماید از هیبتِ قربِ وصولِ افواجِ قاهرهٔ روانهٔ جهانگیرنگر گردید و معظّم خان داخلِ قلعهٔ مونگیر شد بیست و چهارمِ شهرِ مذکور رایاتِ جلال بفتح‌پور رسیده و ششّمِ شعبان عزمِ توجّه بدارالخلافه نمودند* و از عرضه‌داشتِ شاهزادهٔ محمّدسلطان معروض گردید که شاه‌شجاع که پیش ازین بجهانگیرنگر رفته بود چون جنودِ گردون‌شکوه بدانجا نزدیک رسید او رخت بکشتیها کشید و جهانگیرنگر بتصرّفِ بندها درآمد - و بعرض رسید که داراشکوه از اجمیر بگجرات رفته بارِ دیگر قصدِ تصرّف داشت سردارخان از کومکیانِ

(۱) ن - بتکامیشي ॥

انجا آمادۀ مدافعت او گردید و داراشکوه طمع از تصرّف شهر برداشته بکالچی کولی[1] النجا برد - نوزدهم ماه عمارات خضرآباد از نزول مبارک فروغ گرفت و پانزده روز درین منزل بودند و سلخ ماه مذکور داخل قلعۀ دارالخلافه شدند *

و چون جشن جلوس سعادت‌قرین نخستین بسبب عزیمت یورش پنجاب و عدم فرصت مختصر قرار یافته بود و خطبه و سکّه و تعین لقب اشرف موقوف داشته لهذا درین ایّام که مهمّات گیتی‌ستانی انتظام یافت حکم بناظمان دولت صادر گشت که تهیّۀ لوازم جشن نمایند کارپردازان بآرایش محفل نشاط دست کوشش گشودند و روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان سال هزار و شصت و نه هجري (۱۰۶۹) مطابق بیست و پنجم خورداد ماه الٰهي که عمر ابد طراز بچهل سال شمسي و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمري و ده ماه و دو روز رسیده بود خاقان سپهرسریر مهرافسر- شهنشاه عالمگیر عدل پرور - دیهیم کرامت آثار جهانباني برسر- و خلعت سعادت‌نگار کامراني دربر- بر اورنگ حشمت و جلال اجلاس فرمودند * بیت *

شد از مشرق تخت شاهنشهي * جهانتاب انوار ظلّ اللّهی
ز شاهنشه نو جهان تازه شد * تن ملک را باز جان تازه شد
شب هند را صبح دولت دمید * بهر کلبۀ آفتابے رسید

---

(۱) ن - بکالهچي کولي . و دریك نسخه خود این لفظ نیست ॥

غریو کوس شادی آهنگ ذروهٔ افلاک کرد - و غلغلهٔ کلبانگ دعا با خروش ذکر کرّوبیان باهم آمیخت خطیب بلاغت‌نشان بر مسند کرامت برآمده خطبهٔ بلیغ برخواند و جیب و دامن امّیدش بنقد مقصود برآمود چندان طبقهای سیم و زر بر نام والای خاقان دین‌پرور نثار کردند که از نثارچینی آن کیسهٔ فراخ امل پر شد ایستادهای بساط عزّت دست ادب بر تارک اخلاص نهادند و زبان بدعا و ثنای خلیفهٔ زمان گشادند ابواب خزاین انعام پادشاهی بر روی جهانیان گشایش یافت و از خلعتهای رنگارنگ قامت تمنّای پیر و جوان آرایش پذیرفت *

و چون از زمان پیشین بر اشرفی و روپیه کلمهٔ طیّبه سکّه میزدند و این مسکوک پیوسته مستعمل دست و پای مردم بود فرمودند که بجای این اگر کلمات دیگر بسکّه درآرند بهتر باشد درین اثنا میر عبدالباقی متخلّص بصهبائی این بیت زادهٔ طبع خویش نوشته گذرانید * بیت *

سکّه زد در جهان چو بدر منیر * شاه اورنگ‌زیب عالمگیر

بغایت پسند طبع اقدس آمد و حکم شد که یک روی اشرفی و روپیه را بنقش این بیت دلپذیر و روی دیگر را بنگارش ضرب بلده و سنهٔ جلوس زیب و زینت بخشند و منشور اقبال بطغرای غرّای ابوالظفّر[1] محیّ الدّین محمّد اورنگ‌زیب بهادر عالمگیر پادشاه غازی مزیّن گردید - و فرمان شد که مناشیر جلال مشتمل بر جلوس و بشارت

(۱) همچنین در هر نسخه - و بعضی ابو المظفر نوشته اند ॥

امن وامان باکناف و حدود ممالک عزّ اصدار یابد - وخدیو دریانوال دست افضال گشاده هریک از پادشاهزادهای والا نسبت عالی رتبت و بیگمان معظّم و دیگر پرستاران خاص را بانعامات عالیه نوازش فرمودند و نوئینان عالیمقدار و سایر بندهای عقیدت‌شعار هر کدام درخور حالت و رتبت باضافهای نمایان و خطابهای اعزازنشان سر مباهات بر فلک سودند و بزمرهٔ صلحا و اتقیا و شعرا و ارباب طرب ونشاط و سرودسرایان انجمن انبساط انعامات لایقه و صلات گرانمایه مرحمت شد و اشارهٔ معلّی بصدور پیوست که این جشن سعادت‌آذین[1] بهمین آئین تا دهم ذی الحجّه ممتد بوده بمقدم فرخندهٔ عیدالضّحی متّصل باشد تا درعرض این اوقات جهانیان را کام دل بکنار آید و آرزوهای دیرین بحصول انجامد - تاریخ این جلوس میمنت‌قرین را ملّاشاه بدخشی - ظلّ الحق - گفته و این گونه نظم سفته * رباعی *

صبح دل من چون گل خورشید شگفت * کامد حقّ و غبار باطل را رفت
تاریخ جلوس شاه حق آئه را * ظلّ الحق گفت احق این را حق گفت

ویکی از فضلا پادشاه ملک[2] هفت اقلیم -و دیگری از نکته سنجان *ع* زیب اورنگ و تاجهاء شهان * یافته و ملّا عزیزالله خلف ملّاتقی اصفهانی

---

(۱) این لفظ در هر سه نسخه بزای هوز و در کتب لغت بذال ثخذ ॥

(۲) در هر سه نسخه لفظ ملک نیست ॥ (۳) در هر سه نسخه تاج پادشهان نوشته ॥

ازکلام الٰهي چنين اقتباس نموده اِنَّ المُلْکَ لِلّٰه يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآء -
چون لمعان انوار ظفر در شهر رمضان پرتو سعادت برجهان گستره حکم
معلّی بنفاذ پیوست که غرّهٔ آن ماه را مبدأ سنين اين دولت در
دفاتر و تقاويم ثبت نمايند *

و ازين که پيشينيان بداب جمشيدی و کسروي غرّهٔ فروردي
را از عيدهاي بزرگ ميدانسته رعايت رسم نشاط مي‌کردند
پادشاه دين‌پناه فرمودند بجاي جشن نوروزي هرسال در ماه
فرخندهٔ رمضان جشني پادشاهانه ترتيب دهند و با همايون
عيد فطر متّصل ساخته مراسم انبساط بعمل آرند و اين
جشن بجشن نشاط‌افروز مسمّی گرديد و بجهة رفع خبائث و منکرات
سرآمد دانشوران ملّاعوض وجيه بخدمت احتساب سربلند شد و
عوض سالانهٔ پانزده هزار روپيه بمنصب هزاري صد سوار مورد اعزاز
گشت - للّه الحمد که امروز بدولت دين‌پروري اريکه‌آراي سروري
تمام هندوستان از لوث بدع و اهوا پيراسته و مبرّاست - درخلال
اين ايّام از وقايع بنگاله معروض گرديد که پادشاهزاده محمّدسلطان
که با معظّم‌خان باستيصال شاه شجاع معيّن بودند بفريب او
فريفته شده بيست‌وهفتم رمضان با چندے از نوکران خود بر کشتي
نشسته بعزم موافقت شاه‌شجاع طريق مخالفت پيمودند بيست ويکم
شوّال مژدهٔ دستگير شدن داراشکوه با پسرش سپهرشکوه
و بيست نهم رمضان در دست ملک جيون زميندار داور و بوصول

نوشتهٔ ملک مذکور جلد رسیدن بهادرخان و بقید ضبط آوردن هردو بموقف عرض بساط بوسان دولت رسید - امیرالامرا از تغیر پادشاهزاده محمد معظم بصوبه‌داري دکن سربلند گردید - و حکم شد عقیدتخان از تغیر عاقلخان حارس ارک دولت‌آباد باشد و خان مذکور و وزیرخان در رکاب پادشاهزاده بحضور بیایند بیست و یکم شوال ششم سال شمسي پادشاهزاده محمداعظم بود بعنایت سرپیچ مرصع و خنجر باعلاقهٔ مروارید و پنج سر اسب مورد انظار عاطفت گردیدند. ملک جیون بازاي حسن خدمت بعنایت ارسال خلعت و منصب هزاري دوصد سوار وخطاب بختیارخان کامیاب شد قابل‌خان منشي ارادهٔ گوشه‌نشیني نمود بعطاي پنج هزار روپیهٔ سالانه سرافراز گردید *

راجه راجروپ بکوهستان سري‌نگر رخصت یافت که پرتهي‌پت زمینداران آنجا را بوعده و وعید بیم و امید داده سلیمان‌شکوه را از حمایت او برآرد از وقایع بنگاله بعرض رسیدکه شاه‌شجاع وقت رفتن ازاکبرنگر جانب تاندهٔ ارادهٔ مفارقت از اوضاع الهوردي‌خان تفرس نموده او را با پسرش سیف‌الله بقتل رسانید درین هنگام حکم والا به بناي حصار شیرحاجي دور قلعهٔ اکبرآباد صادر گشت و درعرصهٔ سه سال باهتمام اعتبارخان اتمام یافت - مجلس جشن وزن قمري بیست و سیوم ذي القعده ترتیب یافت ارباب استحقاق از وجوهٔ زر وزن مبارک نقد مقصود اندوختند واقاصي و اداني بعنایات خلاع و اضافهاي مناصب و انعام جواهر و اسب و فیل مقصد دل حاصل نمودند *

درین هنگام بهادرخان داراشکوه را بآستان فلک نشان آورد - در محلِّ خضرآباد نگاهداشتند و چون بوجوهِ شتّی سترِدن غبارِ وجودِ او از ساحتِ کشورِ هست‌وبود لازم آمد بیست و یکمِ ذی الحجّه شبِ پنجشنبه چراغِ زندگيِ وي خاموش گردید و در مقبرهٔ جنّت‌آشیاني همايون‌پادشاه مدفون شد - و سیفخان مامور گردید که سپهرشکوه را بقلعهٔ گوالیار رسانیده بمستقرّ الخلافه معاودت نموده بصوبه‌داريِ انجا قیام نماید - راجه جیسنگه که از بهادرخان عقب مانده بود بعتبهٔ سپهرآسا رسیده بعنایات ممتاز گردید و از یذکه بکثرت ایلغار اسپ بسیار از راجه و بهادرخان تلف شده انعام پادشاهانه راجه را بعطاي دو صد اسپ و خانِ مذکور را بعنایتِ یک صد اسپ نوازش فرمود *

درین هنگام باکرامِ عام محصولِ راهداريِ رسدِ غلّات و سایرِ اجناس برسبیلِ دوام معاف فرمودند بدین جهة از خالصهٔ شریفه هرساله مبلغِ بیست‌وپنج لک روپیه بخشیده شد وانچه از کلِّ ممالک محروسه معفو گردید مستوفيِ اندیشه از عهدهٔ ضبط بیرون نتواند آمد و درین ایّام ذوالفقارخانِ قرامانلو جهانرا پدرود نمود عنایتِ خسروانه اسدخانِ پسرو نامدارخان داماد او را بعطاي خلعت از لباسِ کدورت برآورد - بختیارخان زمیندارِ داوربمحالِ زمینداري مرخّص گردید و چون ولایتِ کرناتک را معظّم‌خان در هنگام انتساب بقطب‌الملک مسخّر کرده بود از حصونِ معظّمهٔ آن کنجي‌کوته را

کسانِ خانِ مذکور در تصرّف داشتند و قطب‌الملک را خار طمع آزار میداد میراحمد خوافي مصطفی‌خان خطاب یافته بنظمِ آنحدود رخصت یافت از وقایع صوبهٔ کابل بعرض رسید که شهرالله ولد سعادت‌خان نبیرهٔ تربیت‌خانِ مرحوم بزخم جمدهر پدر را کشت فرمان شد مهابت خانِ ناظم او را مقیّد دارد - شمشیرخان بحراست ارک قلعهٔ کابل بجاي مقتول معیّن گشت از وقایع توران دیار بسمع اعلی رسید که چون میانِ سبحان‌قلي‌خان حاکمِ باخ و قاسم‌سلطان برادرش که ایالت حصار باو تعلّق داشت مودّت بنفاق مبدّل شد سبحان‌قلیخان بلطایف تدبیر اورا از هم گذرانید چون از رفتنِ پادشاهزادهٔ محمّدسلطان طرف شجاع عساکر بنگاله راچشم‌زخمِ عظیم رو دادهٔ بود با وجودِ اطمینانِ خاطر ازسرداري معظّم‌خان برعایت آئینِ حزم بعد تمهیدِ جشنِ وزنِ شمسی آغازِ سالِ چهل ویکم و از جود و احسان مالامال فرمودنِ دامانِ امّید مردم هشتمِ ماهٔ ربیع‌الاوّل لواي جهان‌گشا بصوب ساحلِ گنگ افراختند راجه جیسنگه بانعام یک لک روپیه مطرح عاطفت گشت و راجه جسونت‌سنگه بتجالیِ خطاب مهاراجه موردِ تفضّل و جرم‌بخشی گردید - میرابراهیم ولد میرنعمان مغفور برسانیدنِ اجناسِ شش‌لک و سی هزار روپیه بشرفاي مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره زادهما الله شرفًا معیّن شدنوزدهم موضع گدهٔ مکتیسرمنزلِ اقبال شد بیست‌ودوم پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّدمعظّم با وزیرخان از دکن رسیدهٔ سعادت

ملازمت اندوختند و پانزدهم ربیع الثانی مناکحت ایشان با مخدره از بنات اشراف خراسان حسن انعقاد گرفت چهارم جمادی الاولی از گذه مکتیسر بعزیمت الهآباد کوچ شد و درین ایام عرضداشت معظم خان رسید که او از آب گنگ عبور کرده باتمام مهم شجاع کمر همت بسته و او از تانده که بنگاه خود ساخته بود عزیمت جهانگیرنگر کرده چون مقصد اصلی ازین نهضت امداد عساکر بنگاله بود و خاطر ازین مهم فراغت پذیرفت لهذا از منزل شمس آباد عنان مراجعت سمت دار الخلافه منعطف گردید و یازدهم جمادی الآخر قلعهٔ مبارک دار الخلافه از فر نزول همایون سر باوج سپهر افراخت ازانجا که همت حق نهمت مصروف آنست که فرایض باجماعت در مسجد ادا شود نزدیک بآرامگاه مسجدے مختصر منزون از سنگ مرمر منبت و پرچین کاري الوان طرح انداختند در عرض پنج سال بصرف مبلغ یک لک و شصت هزار روپیه پیرایهٔ اتمام یافت - و عاقلخان بیافتن تاریخ آیهٔ کریمه اِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ اَحَدًا (۱) ملهم گشت و درین ایام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمد سلطان در

---

(۱) عدد این یکهزار و سي و هفت ست - و در عالمگیر نامه - وَ اِنَّ الخ بواوست و نوشته که اگرچه زیب و زینت و تکلفات این مهبط انوار برکات در سال هزار و هفتاد و چهار صورت اتمام یافت لیکن اصل عمارت در سنه هزار و هفتاد و سه که عدد حروف این آیت وافي هدایت مشعر بآنست مرتب شده بود - انتهي بنده میگویم بازدیاد شش که عدد واو ست یکهزار و چهل و سه میشود نه عدد

* وقت فرار شجاع بجهانگیرنگر از کردهٔ خود پشیمان گشته بعنوانی که رفته بودند باکبرنگر آمده باسلامخان ملحق شدند - محمّد میرک گرزبردار خلعت با نادري (؟) از پیشگاه مرحمت بایشان برد و فدایي خان مامور شد که آن والانبار را بحضور بیارد و چون نزدیك بکعبهٔ حضور رسیدند بیست و پنجم شعبان الهیارخان پذیره شده ایشان را از راه دریا بسلیم گده رسانید و خبرداري بمعتمد خان تفویض یافت *

آغاز سال سیّم از سنین دولت عالمگیري مطابق سنهٔ هزار و هفتاد هجري (۱۰۷۰) *

درین هنگام مبارك فرجام قدوم ماه صیام میمنت بخش ایّام گشت بیست و چهارم این ماه بهجت اثر محفلي دلگشا و انجمني والا ترتیب یافت - کوس شادي بمسامع ساکنان افلاك رسید - لواي تهنیت از قدسیان بزمین و از انسیان بچرخ برین قد کشید - نخل مراتب و مناصب نشو و نما گرفت - نهال آمال سرسبزي پذیرفت - درین روز عالم افروز خبر از بنگاله رسید که شجاع در جهانگیرنگر مجال ثبات نیافته ششّم رمضان این سال که اوایل سنهٔ ثالث از جلوس است بولایت رخنگ آواره گردید و معظّم خان داخل جهانگیرنگر شد و چون مقرّر شده بود که از بیست و چهارم این ماه که جلوس ثاني دران روز واقع شده آغاز جشن کرده آنرا بعید فطر متّصل سازند درین مدّت بعنایت پادشاه ابرکف دریانوال احبّاي دولت از دور و نزدیك و خورد و بزرگ کامیاب

شدند - و چون طلوع تباشیرِ صباحِ عید چهرهٔ جهانیان برافروخت عزمِ توجّه بمصلّی فرمودند و بعد از عید تا دو روز مراسمِ جشن و سور ممهّد بود *

اکنون راقمِ سطورِ سررشتهٔ وقایعِ حضورِ قدسی‌سرور گذاشته اگر بانتخاب سوانحِ ممالکِ شرقی و تردّدات افواجِ قاهره که بپاشلیقیِ پادشاهزاده محمّدسلطان و معظّم‌خان در ربیع‌الثّانیِ نخستین سالِ جلوس از الٰه‌آباد بتعاقبِ شجاع معیّن شده بودند از روی آن کتاب پردازد حوصلهٔ این مختصر بگنجایئ آن نمی‌سازد لهذا عنانِ تحریر از تفصیل آن مقدّمات گردانیده بهمین قدر بسند می‌نماید که از پاشنه‌کوبیِ عساکرِ ظفرمآثر کار شجاع نوعی برگشته‌روزگاری کشید که سوای سیّدعالمِ باده‌کش از سادات باره و سیّدقلی اوزبک با دوازده تن از مغولان و معدودی دیگر هیچ کس با او نماند و بعد از قطعِ مراحلِ ادبار و طیِّ لجّهای خونخوار بجزیرهٔ رخنگ ارذلِ معمورهای عالم با دد و دامِ آن مسکنِ کفرهٔ ضلالت‌توأم محشور گشت سرانجامِ کارِ او در محلّ خود مذکور خواهد شد *

دراین هنگامِ سعادت‌انجام هفدهمِ ذی‌القعده جشنِ وزنِ قمری انعقاد یافت از سنجیدنِ گوهرِ عنصرِ همایون میزان سر ناز بگردون افراخت سالِ چهل‌وچهارم آغاز شد رسمِ انعام عام گردید پادشاهزادها باصنافِ عنایات موردِ نوازش شدند معظّم‌خان

سپهدار بنگاله بخطاب والاي خانخاناني وسپهسالاری بلندنامي یافته از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار دواسبه سه اسبه و ارسال خلعت و شمشیر مرصّع درجلدوي دفع شجاع هزّ مباهات اندوخت و عمدهاي عساکر متعیّنهٔ بنگاله و جمیع صوبهداران و بندهای حضور لامع النّور باقسام عنایات و انعامات سربلند شدند نجابتخان که بنابر تقصیر مورد عتاب گشته مطرح ؟ بخشایش شده بود و بے یراق مي‌آمد بعطاي شمشیر نوازش یافت منصور برادر عبدالله خان والي کاشغر و مهدي برادرزادهٔ خان مذکور که ازو متوهّم گشته براه بدخشان بجمعیت‌آباد هندوستان رسیدند بتقبیل سدّهٔ سنیّه فایز شده بدولت بندگی سرافراز گردیدند پیشکش ملکهٔ ثریاجناب بیگم صاحب و دیگر بیگمان و پادشاهزادها از جواهر و مرصّع‌آلات بنظر قدسي درآمده پذیرای انوار قبول شد دراین وقت مقدم فرخندهٔ عیدالضّحی مسرّت‌بخش دلها گشت عاطفت پادشاهانه جمعے کثیر را مورد انظار احسان گردانید راوکرن بهورتیه که باغواي داراشکوه بے‌رخصت از دکن بوطن خویش شتافته بود دراین هنگام امیرخان بدان سمت دستوري یافت که اگر آن هراس خورده دست ندامت بذیل اعتذار زند همراه خودسازد و الّا همّت براستیصال او گمارد خان مذکور چون بحدود بیکانیر رسید او آمده خان را دید و بوسیلهٔ شفاعت خان مذکور بدرگاه خاقان جرم‌بخش آمد و مورد بخشایش گشت هفتم محرم

اخلاص‌خان خویشکي خزانه و جواهر و دیگر اموال شجاع با پردگیان او از بنگاله آورده بدولت زمین‌بوس مقرّر شد دربن ایّام قلعهٔ چاکنه از ولایت کوکن بسعی امیرالامرا صوبه‌دار دکن که بدفع سیواي مزوّر مردود و انتزاع حصون ولایتش که بسبب انقلاب در حکومت بیجاپور وکشتن افضل عمدهٔ بیجاپوریان متصرّف شده دستوري یافته بود مفتوح گشت و چند جا مردم آن مطرود را سزاي واجبی داده تهانها نشاند *

و درین اوقات جشن فرخندهٔ شمسي جهان را میمنت بخشیده سال چهل و سیّوم آغاز شد و عالمی بمیامن فیض و احسان خدیو گیهان کامیاب گردید دربنولا پرینده بی زحمت محاربه مفتوح شد غالب نام که از طرف عادل‌خان حارس بود بارادهٔ بندگی درگاه والا پیام تفویض قلعه بامیرالامرا نمود وآن نوآئین معظّم مختارخان را بقلعه‌داري فرستاده غالب را نزد خود طلبیده و از پیشگاه خلافت بمنصب چهار هزاري و خطاب خاني و انعامات دیگر مطرح نوازش ساخت دربنولا پرتهي‌سنگه زمیدار کوهستان سري‌نگر مکتوبی مبني براستدعاي صفح جرایم و تعهّد سپردن سلیمان‌شکوه براجه جیسنگه نوشت و بالتماس آن عمدهٔ راجها کنور رام‌سنگه پسرش بآوردن سلیمان‌شکوه رخصت یافت و پنجم جمادی الاولی بدارالخلافه آورد- در قلعهٔ سلیم‌گده جاداده بیست وچهارم ماه مزبور مرتضی‌خان پادشاهزادهٔ محمّدسلطان را با او بگوالیار رسانید و معتمدخان قلعه‌دار شده و چون از وقایع بندر سورت معروض

بنگاه والا گردید که حسین پاشا حاکم بصره عریضهٔ مشتمل بر تهنیت جلوس با اسپان غزنی نژاد مصحوب قاسم آقا کس خود بآستان سپهر بنیاد فرستاده بمصطفی خان متصدّي بندر سورت یرلیغ رفت که چهار هزار روپیه مدد خرج بقاسم آقا داده روانهٔ حضور نماید - همدرین ایّام ابراهیم بیگ سفیر سبحان قلیخان والي بلخ با صحیفهٔ اختصاص و ارمغان توران دیار بآستان فیض مکان رسید چون مرض مزمن داشت پس از چند روز درگذشت - همراهانش خلاع و بیست هزار روپیه یافته مرخّص گردیدند *

چون در اکثر محال مملکت سپهر بسطت غلا رو داده بود حکم شد بغیر لنگرهاي مقرّر هرسال ده لنگر در شهر دارالخلافه و دوازده لنگر در پرگنات نواحی جهة مساکین ترتیب دهند - و همچنین در لاهور مقرّر گشت - و سواي نقود مستمرّة که در محرّم و رجب و شعبان و رمضان و ربیع الاوّل و ذی الحجّه انفاق می شود درین سال مضاعف قسمت یافت و بامرا تا هزاري فرمان رفت که از جانب خودها رواتب خیر مرتّب دارند تا عسر بیسر مبدّل نشد رسم این خیر منقطع نشد *

آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیري مطابق سنهٔ هزار و هفتاد و یک (۱۰۷۱) هجري *

درین ایّام میمنت انجام هلال مبارك رمضان تابنده‌تر از جبههٔ

خورشیدجبینان جلوه‌گر شد سالِ چهارم از سنینِ خلافت آغازِ زینت گرفت اگرچه روزِ سریرآرائي بیست و چهارمِ رمضان است و سالِ گذشته درانروز آغازِ جشن شده لیکن ازانجا که همگنان را از رهگذرِ صوم بمراسمِ انبساط رغبتی نمي باشد آغازِ این جشن از روزِ عید قرار داده امتدادِ مدّت تا ده روز مقرّر فرمودند - و در مشکوي دولتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم تولّدِ پسرِ راحت‌آور شد بسلطان محمّدمعزّالدین موسوم ساختند - بعرضِ همایون رسید بوداق بیگ ایلچيِ شاه‌عبّاسِ ثاني فرمانرواي ایران سلخِ شهرِشعبان داخلِ ملتان شد تربیت‌خانِ صوبه‌دار ضیافتها نموده پنج هزار روپیه نقد ونه تقوز پارچه باو تکلّف کرد درلاهور خلیل‌اللّه خان ضیافتهاي پسندیده نمود بیست هزار روپیه و خنجر و شمشیرِ میناکار و هفت تقوز پارچه از نفایسِ هندوستان باو داده و چون بسراي باولي رسید الوشِ خاصه عنایت گردید و اشاره رفت که سیّومِ شوّال بدولتِ زمین‌بوس برسد - رؤیتِ ماهِ شوّالِ مسرّت‌بخشِ خواطر شد بدستورِ مقرّر اسبابِ جشنِ خسرواني با شکوهِ آسماني ترتیب یافت بعیدگاه شرفِ حضور بخشیدند و پس از معاودت بکام‌بخشيِ خلایق پرداختند پادشاهزادهای والاتبار و نوئینانِ رفیع‌مقدار و راجهاي عقیدت شعار و امرايِ نامدار بعنایات و انعاماتِ زیاده از اندازه موردِ ظهورِ مراحم و مکارم گردیدند قاسم آقاي رومي شرفِ تقبیلِ سدّهٔ سنیّه دریافته پنج اسپِ عربيِ پیشکشِ حسین پاشا بنظرِ انور درآورد و از جانبِ

خود نیز چند سرِ اسب و غلامِ گرجي گذرانیده بعنایتِ خلعت و پنج هزار روپیه مشمولِ نوازش گردید و چون بوداق‌بیگ سفیرِ ایران بظاهرِ دارالخلافه رسیده بود روز سیّومِ عید اسدخان و سیف‌خان و ملتفتخان از بیرونِ شهر آوردند در دیوانِ خاص وعام بآستانبوس مقرّر گشت - بعد اداي کورنش و تسلیمات نامهٔ شاه که متضمّنِ تهنیتِ جلوس بود گذرانید بعطای خلعت وجیغه و خنجرِ مرصّع وارگجهٔ جشن با پیاله وخوانچهٔ طلا و پان با پاندان وخوانِ طلا اعزاز اندوخت - حویلیِ رستم‌خان جهةِ بودن و میرعزیزِ بدخشي بمهمانداريِ او مقرّر گشت - هفتمِ شوّال سوغاتِ شاه از نظرِ مقدّس گذرانید ازانجمله شصت و شش اسب و یک دانه مروارید غلطان بوزنِ سي و هفت قیراط بود و مجموعِ ارمغان بچهار لک و بیست و دو هزار روپیه قیمت شد نوزدهمِ ذی‌القعده جشنِ قمري انعقاد گرفت و وزنِ مسعود بآئینِ معهود بعمل آمد سالِ چهل و پنجم آغاز یافت و اکابر و اصاغرِ حضور و صوبجات باصنافِ کامراني شادماني اندوختند - دهمِ ذی‌الحجّه نوای سرورفزاي عیدِ ضحی سامعه‌پیرای همگنان گردید عاطفتِ خسروانه ایلچيِ ایران را رخصتِ انصراف ارزاني داشته بانعامِ یک‌لک روپیه و عنایتِ خلعت و خنجرِ میناکار باعلاقهٔ مروارید و اسب بازین و لجامِ طلا و فیل با زینِ طلا و ساز نقره و جل زربفت و یک زنجیر فیل دریائي و پالکي با سازِ طلا مطرح انوارِ نوازش ساخت - و مقرّر شد جوابِ نامه متعاقب عزّ

ارسال خواهد یافت بایلچی مذکور از اوّل تا آخر پنج لک روپیه و بهمراهانش سي و پنج هزار روپیه عطا شد - عاقلخان استدعای انزوا نمود بسالانهٔ هزار روپیه موظّف گشت دربن هنگام جشنِ وزنِ شمسيِ خدیوِ روزگار در رسید سالِ چهل و چهارم آغاز شد جهان مسرّت‌آباد گردید جهانیان بکامِ دل رسیدند - قاسم‌آقا کسِ حسین‌پاشا دوازده هزار روپیه و خلعت و رخصتِ انصراف یافت و همراهان یک هزار روپیه یافتند و شمشیرِ مرصّع برای پاشاي مذکور مرسل گردید چهارمِ ربیع‌الثّاني خواجه احمد پسرِ خواجه خاوند محمود ایلچيِ عبدالعزیزخان والي بخارا بظاهرِ دارالخلافه رسید سیف‌خان و قبادخان پذیره شده او را ببارگاهِ اقبال رسانیدند نامه و سوغات از اسپانِ راهوارِ ترکي و اشترانِ نر و ماده بختي و دیگر تحف گذرانید - ازانجمله یک قطعهٔ لعل ببیست و چهارهزار روپیه قیمت شد - عاطفتِ پادشاهانه آنروز او را بمکرمتِ خلعت و خنجرِ باعلاقهٔ مروارید و بیست هزار روپیه و منزلِ سکونت بنواخت و درین اوانِ میمنت‌قران صبیّهٔ راجه‌روپسنگه را که بشرفِ اسلام در آورده بودند و در محل تربیت یافته با نهالِ برومندِ گلشنِ افضال پادشاهزاده محمّدمعظّم شرفِ ازدواج بخشیدند - آگهي بر تفصیلِ کیفیّاتِ این جشنِ جهان‌افروز متعلّق بمطالعهٔ کتابِ مستطاب دارد هرکه تماشاي آن انجمن کند چراغِ دیده و دل برافروزد گوناگون احتظاظِ صورت و معني بیندوزد تمّ الکلام چون داؤدخان صوبه‌دارِ پتنه

ولایت پلائون را از متعلّقاتِ صوبهٔ بهار بجنگهاي صعب مفتوح ساخته بود بارسالِ خلعت کسوتِ مباهات پوشید سیّد امیرخان از تغیرِ مهابت خان بصوبه‌داري کابل سربلند شد غرهٔ رجب فاضلخان از اکبرآباد رسیده برخے از جواهر و مرصّع‌آلات که حضرتِ اعلی فرستاده بودند از نظر گذرانید - دوم بعرض رسید خلیل‌اللّه خان صوبه‌دارِ لاهور که بعرضِ مرض بدارالخلافه آمده‌بود درگذشت روزِ دوّم از فوتش پرتوِ قدوم بسرمنزلِ بازماندهاي آن مرحوم افکنده میرخان و روح‌اللّه خان و عزیزاللّه پسرانش و اقرباي دیگر را خلاع مرحمت فرموده مشمولِ مراحم ساختند - و زوجهٔ او حمیده بانو دخترِ ملکه بانو همشیرهٔ مهدِعلیا ممتاز الزّماني را بسالانهٔ پنجاه هزار روپیه کامیاب نمودند ششم سنّتِ سنیّهٔ ختنهٔ تازه نهالِ حشمت محمّداکبر بتقدیم رسید خواجه احمد حاجبِ بخارا را بعنایتِ خلعت وخنجرِ مرصّع باعلاقهٔ مروارید و انعامِ سي هزار روپیه برنواخته رخصتِ انصراف بخشیدند از اوّل تا آخر بسفیرِ مذکور یک لک و بیست هزار روپیه عطا شد غرهٔ شعبان هشتاد زنجیرِ فیل از فیلانِ شجاع فرستادهٔ خانخانان و دو فیل از غنایمِ پلائون بنظرِ انور رسید *

از کیفیّاتِ شکار که همواره مسرّت‌بخشِ طبعِ همایون میگردد تا کجا خامهٔ وقایع‌نگار بضبطِ آن گراید کمے نمونهٔ بسیارے که درینسال یکصد و پنجاه کلنگ صیدِ شاهبازِ بلندپرواز گردید و ازین جمله شکارِ قمرغه بود که سیصد و پنجاه و پنج آهو بحیطهٔ دام درآمد هشت آهو

بدستِ خاص و چهل و هفت آهو از دستِ جمعی که در بارِ رخصتِ صید یافته‌بودند از پا درآمد بقیّه را حکمِ اطلاق صادرشد - بعرض رسید اوّلا آهوي بسیار بحیطهٔ قمرغه درآمده بودند بهیئتِ مجموعی رم خورده بر اهلِ قمرغه حمله کردند پنج کس را آسیبِ شاخ رسید و دو تن هلاک شدند قریبِ هزار آهو بدر رفت از غرایبِ سوانح که درین ایّام بعرض رسید آنکه جمعی از اطفال درقصبهٔ سون‌پت (۱) ببازیِ شاه ووزیر هنگامه‌آرا بودند ازانجمله دوکس دزد برآمدند شحنه نزدِ حکم‌ران آورد او اشاره بسیاست کرد آن ناهوش (۲) چوبی که در دست داشت چنان بوسرِ هردو زد که سر از هواي زندگانی خالی شد وآن لهوجد گردید *

گفتار در فتحِ ولایتِ کوچ بهار و ملکِ آشام *

چون در اواخرِ سالِ هزار وشصت و هفتِ هجري (۱۰۶۷) بسببِ بیماریِ اعلیٰ حضرت در جمیعِ سرحدها گردِ شورش برخاست بیم‌نراین زمیندار کوچ‌بهار ولایتِ کامروپ متعلّقهٔ ممالکِ پادشاهي را بتصرّف درآورد دراین وقت جی‌دهجسنگه راجهٔ آشام که ولایتِ خود را از ترکتازِ عساکرِ تصرّف‌طراز ایمن پنداشت و نیز سوداي تصرّفِ ولایتِ مذکور نموده لشکرے عظیم از راهِ خشکی بولایتِ

(۱) این ست درهر نسخه - اما درعالمگیرنامه - سوني‌پت بتاي فوقاني بسهو طبع شده ‖ (۲) غالبا - ناهوشمند بوده ‖

کامروپ تعین نمود - خانخانان سرانجام این دو مهم اهم دانسته بدستوری حضور ظفرظهور هژدهم ربیع‌الاوّل چهارم سال جلوس از خضرپور روانه شد و هفتم ماه مذکور شهر کوچ‌بهار را مرکز رایات فتح گردانید و بعالمگیرنگر موسوم ساخته بیست و هشتم ماه مذکور بعزم تسخیر آشام از راه گهوژه‌گهات لوای عزم افراشت و بعد تردّد پنج ماه ششّم شعبان خطّهٔ کرگانون را که دارالملک آشام است از پرتو ماهچهٔ اسلام نورآگین نمود - عظایم عزایم لشکریان دین‌یاور و محن و مشاق آنها درین سفر ظفرمآثر با غایت صدق اخلاص و فدویت خدیو مهرافسر و بدست آمدن غنایم لاتحصی از انواع اجناس و نقود و دیگر اشیا و تقریر عجایب و غرایب و بدایع و نوادر کوچ‌بهار و آشام از اشخاص احیا و اموات و اقسام اشجار و ثمار و نباتات و صحاری و بحار و خوراک و پوشاک و قلاع و عمارات بشرح و بسط تمام وانمودن نتوان در عالمگیرنامه مفصّل مندرجست تمّ الکلام - چون کیفیّت این فتح نامدار از عرضه‌داشت خان‌خانان سپه‌سالار بمسامع جلال رسید عواطف پادشاهانه محمّد امین‌خان خلفش را در حضور بعطای خلعت و خان ارادت‌نشان را باصدار فرمان تحسین‌عنوان و خلعت خاصه و انعام یک‌کرور دام و عطای تومان طوغ عزّ اختصاص بخشید *

آغازِ سالِ پنجم از سنینِ دولتِ عالمگیري مطابق سنه (۱۰۷۲) هزار و هفتاد و دو هجري *

درین خجسته هنگام قدومِ فرخندهٔ ماه صیام برکت بخشِ انام شد وبوظایف طاعات معهوده سپري گشت پنجم سالِ خلافت آغاز گردید پیشکارانِ پیشگاهِ دولت بترتیبِ اسبابِ جشن و تهیّهٔ آتشبازي بطریقِ هرساله پرداختند حضرتِ شاهنشاه روزِ عید بعدِ معاودت از مصلّي شرف اندوزانِ حضور و سپهدارانِ اطراف و امراي صوبه جات را بعنایت و انعامات مطرحِ انواعِ نوازش گردانیدند و پیشکشها بمحلِّ عرض رسیده پیرایهٔ قبول یافت روزِ سیّم مزاجِ مقدّس از منهجِ صحّت منحرف گردید - گرفتنِ خونِ بسیار مورثِ ضعف و استیلاي بیهوشي مي شد تا دهمِ ذي القعده اینحالت امتداد داشت درمعالجه از حکیم محمّد امین وحکیم مهدي تدبیراتِ شایسته بظهور پیوست و خیرات و مبرّات مثمرِ دفعِ مرض ومنتجِ رفعِ احتیاجِ اربابِ غرض شد - هفدهم غسلِ عافیت نمودند دهمِ ذي الحجّه بمصلّي توجّه نمودند صغیر وکبیر غني وفقیر جمالِ عالم آرا مشاهده نموده از فیضِ دوعید بهره ور گردیدند شانزدهم جشنِ وزنِ قمري مرتّب گشت سالِ چهل وششّم آغاز شد مهابتخان از تغیرِ مهاراجه جسونت سنگه بصوبه داري گجرات مقرّر گشته از اصلِ واضافهٔ ششهزاري پنج هزار سوار موردِ الطاف گردید رضوي خانِ بخاري از گوشهٔ انزوا برآمده بمنصبِ دوهزار و پانصدي و چهار صد سوار سرفرازي

اندوخت - نوکران عادل‌خان که پیشکش آورده بودند خلاع یافته مرخّص شدند - تقرّب‌خان رخت ازین جهان بربست - محمّدعلیخان پسرش که بسبب تقصیرات پدر او نیز از منصب معزول گردیده‌بود مورد بخشایش و عطای خلعت ماتمی و مرحمت منصب هزار و پانصدی دو صد سوار گردید - سیف‌خان منزوی از سهرند برآمده بعنایت خلعت و شمشیر و منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار سرفرازی یافت - غرّهٔ جمادی‌الاولی جشن وزن شمسی منعقد گشت سال چهل‌وپنجم شروع شد عالم بکام دل رسید عالمیان ممنون طالع خویش گردیدند - نجابت‌خان که در سال اوّل بتقصیرے معاتب گشته‌بود دگرباره بمنصب پنج‌هزاری چهار هزار سوار کامیاب گردید - هفتم شهر مذکور لوای توجّه سمت پنجاب افراشته شد در منزل کرنال فاضل‌خان میرسامان را رخصت فرمودند که با زوایدِ اردو و کارخانه‌جات از راه راست بدارالسّلطنت لاهور رود و خود از سمت مخلص‌پور شکارافگنان متوجّه شدند - دهم رجب دارالسّلطنه بقدوم همایون سر رفعت بگردون رسانید و چون ارادهٔ سیر کشمیر مرکوز بود خدمتگارخان‌را جهت ساختن طرق و مسالک فرستادند - پانزدهم رجب قطب‌الدّین‌خان خویشکی فوجدار جوناگده رای‌سنگه تیره‌سرانجام عم ستر‌سال زمیندار ولایت جام را که‌منشاء فساد گردیده برادرزاده را پس از فوت را یمل پدرش بیدخل کرده‌بود با یک پسر و عم واقربا که همگی سیصد تن بودند بدار الفنا فرستاد

و آن ولایت بحسنِ شهامتِ خانِ مذکور از حضورِ اسلام‌ظهور باسلام‌نگر موسوم گردید *

ذکرِ تتمهٔ وقائعِ آشام

چون خانخانانِ سپه‌سالار جهتِ گذرانیدنِ ایّامِ برسات در متهراپور رحلِ اقامت افکند و تمامِ روي زمین را آب گرفت آشامیان دلیري آغاز کردند و چون سپاه را مجالِ سواري نبود شوخيِ آنها از حد گذشت و راجه هم از کوهستانِ نامروپ برآمد تهانها برخاست و غیر از کرگانو و متهراپور جایي در تصرّفِ عساکرِ منصوره نماند و آذوقه مفقود گشت و باثرِ سمّیتِ هوا وبا بهم رسیده جمعي کثیر بساطِ حیات درنوشتند و در جمیعِ ولایتِ آشام این حالت سرایت کرده خلقي انبوه از مخالفان نیز در کوهستان بدرکاتِ جهنّم پیوستند ودرین مدّت قوتِ اهلِ لشکرو دواب برنج و گوشتِ گاو که از مخالفان بسیار بدست آمده بود و چارهٔ جز صبر نبود و منتظرِ انصرامِ ایّامِ برسات بودند در اواسط باران روي بکمی آورد و درین ضمن کشتیهاي آذوقه نیز رسید اواخرِ ربیع‌الاوّل که زمینها نمودار شد افواج باطراف و نواحي تاخته دگرباره قتلهاي بیدریغ کردند راجه بکوهستان گریخت و التماسِ مصالحت نمود خانِ سپه‌سالار قبول نکرده عازمِ نامروپ گشت و درخلالِ این‌حال خانِ سپهداررا امراضِ شدیدهٔ عدیده بهم‌رسید لشکریان از محن و المی که ستوه آمده بودند از خوفِ بسرآمدنِ حیاتِ او در چنانِ مکان متزلزل شده خواستند

که ازو جدا شوند و به بنگاله روند خان پس از وقوف این معنی رهین ملالت شده چهارم جمادی‌الاولی یک منزل پیش رفت بنا بر ضرورت ارادهٔ مصالحه و عزم معاودت مصمم نمود راجه که گرفتاری خود قریب میدید بدلیرخان توسل جست و موصی الیه خان‌خانان را ازو راضی ساخت و پنجم جمادی‌الآخر وکلای راجه رسیده پیشکش بیست هزار توله طلا و یک‌لک و هشت هزار توله نقره و بیست زنجیر فیل از سرکار و پانزده زنجیر فیل از خانخانان و پنج از دلیرخان و صبیهٔ راجه و دختر راجهٔ سرزمین آشام که با راجه قرابت قریب داشت با چهار پسر از عمده‌های راجه که بودن آنها در بنگاله تا رسیدن تتمهٔ پیشکش سوای انچه آوردند معهود شده‌بود بلشکر ظفراثر رسانیدند دهم ماه مذکور خانخانان از دهنهٔ کوهستان نامروپ(۱) کوچ نموده رایت معاودت بصوب بنگاله افراخت و بیست ودوم بلکهوکر رسید وسیزدهم رجب از کجلی کوچ کرده بموضع پاندو(۲) که مقابل گواهتی آنروی آب واقعست نزول نمود و رشیدخان را بفوجداری کامروپ فرستاده - درین ایام امراض او از مداوا گذشت و چون حال خود چنین دید عسکرخان را بتسخیر کوچ‌بهار که بیم‌ نراین باز مستولی شده‌بود تعین‌نموده خود جانب خضرپور روانه شد دوم رمضان المبارک از ششم سال جلوس در دو کروهی خضرپور داعی حق‌را لبیک اجابت گفت •

---

(۱) ن کامروپ ‖ (۲) ن - باندو ‖

آغازِ سالِ ششم از سنینِ جلوسِ خلافتِ والاي عالمگیري

بیست‌وپنجم ماهِ مبارکِ رمضان کارپردازانِ بارگاهِ سلطنت لوازمِ جشن در باغِ دل‌گشایے که آنروي* دریای راوی واقع‌است ترتیب دادند و حضرت همان روز لواي توجّه بعزمِ کشمیر برافراخته باغِ مذکور را رشکِ بهار فرمودند و همان روز خبرِ رحلتِ خانخانان بعرض رسید پادشاهزاده محمّدمعظّم بسرمنزلِ محمّدامین خان عزّ قدوم فرموده او را بحضور آوردند *و بعطاي خلعت از سوگواري برآمد نمازِ عید در مصلّاي خیمه بتقدیم* رسید پادشاهزادهاي کامکار و امراي نامدار از حضور و صوبه‌جات بنوازشها شرفِ امتیاز یافتند سیّوم شوّال رایتِ ظفرآیت باهتزاز آمد *

از سوانحِ این ایّام شبخون آوردنِ سیواي جهنّمی بر دایرهٔ امیرالامرا و بریده شدنِ سبّابهٔ او و هنگامِ مقابلت و شهید گشتنِ ابوالفتح‌خان پسرِ اوست چون این معني از غفلتِ آن عمدهٔ امرا واقع شد موجبِ عتاب آمده صوبه‌داريِ دکن از تغیرِ او بپادشاهزاده محمّدمعظّم تفویض یافت و امیرالامرا بصاحب‌صوبگيِ بنگاله از انتقالِ معظّم خان مامور گردید چهاردهمِ ماهِ مذکور قصبهٔ بهنبهر(۱) که ازانجا داخلِ کوهستانِ کشمیر مي‌شوند فیض‌اندوزِ نزولِ اشرف شد چون‌بسببِ توقّف در لاهور برف از راهِ پیرپنجال زایل شده‌بود توجّهِ موکبِ ظفراثر بآن راه مقرّر گردید وحکم شد راجه جیسنگه و نجابتخان بزوایدِ اردو درسواحلِ

---

(۱) ن - تهنهرا

آب چناب اقامت گزینند و طاهرخان با برخے از امرا رخصت جاگیر یافت و صف‌شکن‌خان با جمعے مامور شد که پای‌کتل بهنبهر بخبرداري دهنهٔ کوه قیام نمایند و برخے امرا و ارباب خدمات ملازم رکاب بوده محمّدامین‌خان و فاضل‌خان سه منزل از دنبال موکب اقبال بیایند شانزدهم از بهنبهر کوچ شد در اثنای عبور کوه پیرپنجال دهشت‌مآل فیل بهوکره یعني خوف زده از پیش برگشته چون بلای ناگهان و بسان گردباد پیچان رو به بهنبهر گذاشت و طرفه هرج ومرج بانسان و حیوان دران تنگنا دست‌داد چند ماده فیل سرکار پادشاهي و باربردار مردم از صدمهٔ آن کوه روان بغار هلاك افتاد و عرصهٔ تلف نحوے شد که ازاستخوان فیلان اثرے نمودار نماند تا بانسان چه‌رسد و از سنوح این واقعهٔ هایله خاطراقدس پادشاه ذرّه پرور خیلے بوحشت گرائید و از همان زمان در خاطر قدسي‌مظاهر مصمّم گردید که بار بسیر کشمیر متوجّه نشوند بالجمله غرّهٔ ذي قعده روي توجّه بگلشن کشمیر آوردند چون راجه رگهناته متصدّي مهمّات دیواني درگذشت یازدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضل‌خان مفوّض گشت و افتخارخان بخدمت خان‌ساماني سرافرازی یافت در عهد سلطنت اعلی‌حضرت هر سال در پنج‌ماه مبلغ هفتادونه هزار روپیه بواسطهٔ صدرالصّدور انفاق مي‌شد و درهفت ماه دیگر وجهے نبود حکم احسان‌توأم صادر شد که در پنج‌ماه بدستور سابق عمل نموده در هفت ماه دیگر هم ماه ده‌هزار که ازسابق و لاحق سالے یك‌لك

و چهل و نه هزار روپیه باشد بارباب استحقاق انفاق شود هفدهم ذي‌قعده وزنِ قمری بفعل آمد سالِ چهل‌وهفتم آغاز شد سایرِ عمده‌هاي حضور و صوبه‌جات باقسامِ مواهب مباهي شدند فاضل‌خان پس از فوزِ رتبهٔ دیواني بمرضِ شدید مبتلا شده بیست‌وهفتمِ شهرِ مذکور جهانِ گذران را پدرود نمود برهان‌الدّین برادر زادهٔ او که تازه از ایران آمده بود بعطاي خلعت از ماتم برآمده موردِ *انظارِ تربیت شد - بعدِ نشاط‌اندوز شدن از سیرِ جمیع اماکنِ کشمیر بیست‌ودوّم محرّم ازان نزهت‌آباد بصوب دارالسّلطنه لاهور نهضت فرمودند جعفرخان صوبه‌دارِ مالوه جهت تفویضِ خدمت وزارت طلب حضور شد و نجابتخان بجاي او منصوب گردید هفتمِ ربیع‌الاوّل رایت ظفرآیت پرتوِ سعادت بدارالسّلطنهٔ لاهور افکند - یازدهم ربیع‌الثّاني جشنِ وزنِ شمسي انعقاد یافت سالِ چهل‌وششم از عمرِ همایون آغاز شد عاقل‌خان که در لاهور منزوي بود بمکرمت منصب دو هزاري هفت‌صد سوار بارِ دیگر دولت بندگي حاصل کرد تربیت‌خان برسمِ سفارت با جواب نامهٔ شاه عبّاس که بُداق‌بیگ آورده بود و رغایب ونوادر قیمت هفت لک روپیه رخصت ایران دیار یافت هفدهمِ ربیع‌الثّاني لواي توجّه بصوب دارالخلافه مرتفع گردید جعفرخان در منزلِ پاني‌پت دولت زمین‌بوس یافت و بخدمت والای وزارت سربلند گشت سلخِ ماهِ مذکور ساحتِ دارالخلافه بورودِ مسعود کرامت‌آمود شد *

آغازِ سالِ هفتم از سنینِ جلوسِ عالمگیري مطابقِ سنه(۱۰۷۴) هزار و هفتاد و چهارِ هجري

دریذوقت دوراز مشقّت رویتِ هلالِ ماهِ مبارك رمضان اتّفاق افتاد مقدّماتِ جشن ترتیب یافت بعد معاودت از مصلّی سریرِ سلطنت آسمان‌پایه شد و بنوازشِ خسروانه کام‌دلِ پادشاهزاده‌ها و امرا و اغنیا و فقرا حاصل آمد پیشکشها بنظرِ قبول اختصاص گرفت بیست‌ویکم ذي‌قعده جشنِ وزنِ قمري منعقد‌گشت سالِ چهل‌وهشتم آغازشد - عرضه‌داشتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم متضمّنِ تولّد پسر از بطنِ والدهٔ محمّد معزّالدین بنظرِانور گذشت مولود باعزّالدین موسوم شد مصطفی‌خانِ خوافي بسفارتِ توران زمین رخصت یافت نامهٔ که دانشمندخان انشا کرده‌بود با نوادرِ مرصّع‌آلاتِ یك‌لك و پنجاه هزار روپیه بعبدالعزیزخان والي بخارا و نامهٔ با ارمغانِ یک‌لک روپیه بسبحانقلی خان والي بلخ مرسل گشت اگرچه مهاراجه جسونت‌سنگه در استیصالِ سیوا و تخریبِ ولایت و تسخیرِ حصونِ آن مفسد سعیِ موفور بظهور رسانید لیکن‌اثرے که مطلوب اولیاي دولت بود مرتّب نشد بنابران راجه جیسنگ را با دیگر امراي نامدار بدفعِ او معیّن‌گردید نوزدهم ربیع‌الاوّل جشنِ وزنِ شمسی انعقاد یافت سالِ چهل‌وهفتم جلوهٔ آغاز کرد پادشاهزاده‌ها و خوانین بمراحمِ پادشاهانه اختصاص یافتند و معروض گردید که نجابتخان صوبه‌دارِ مالوه جهانرا پدرود نمود نظمِ مهامِ آنصوبه بوزیرخان صوبه‌دارِ خاندیس تفویض

یافته داود خان از کومکیانِ راجه جیسنگه بصوبه‌داریِ خاندیس مقرّر شد فرمان رفت که یکی از اقاربِ خود در برهانپور گذاشته خود عازمِ مقصد شود از عرضه‌داشتِ پادشاهزاده محمّدمعظّم مژدهٔ تولّدِ پسرے در بیست و ششّم جمادی الاوّل از بطنِ دخترِ روپسنگه راتهور راحت‌افزا گردید مولود را بسلطانِ محمّدعظیم موسوم فرمودند *

آغازِ سالِ هشتم از سنینِ دولتِ عالمگیری

مطابقِ سنه (۱۰۷۵) هزار و هفتاد وپنج هجری

درین اوقات همایون شهرِ کرامت بهرِ رمضان در رسید سالِ هشتمِ فرمانفروائی در رونق شروع افزود اسبابِ جشن مهیّا گردید بعد مراجعت از مصلّی باصنافِ مکرمت و احسان صیدِ دلهای خلایق نمودند حاجی احمدسعید که در سالِ چهارمِ جلوس برسانیدنِ مبلغِ شش‌لک و شصت هزار روپیه نذرِ حرمینِ شریفین زادهم الله قدرا و جلالةً رفته‌بود جبهه‌سای آستانِ خلافت شد و چهارده سرِ اسب عربی پیشکش گذرانیده سیدیحیی فرستادهٔ شریفِ مکّهٔ معظّمه دولتِ ملازمت حاصل‌کرد صحیفهٔ نیاز و سه سر اسبِ عربی و تبرّکات بنظرِ انور درآورد بعطای خلعت و انعام شش‌هزار روپیه مباهی شد سیدی کامل سفیرِ حاکمِ حبشه و سیّدعبدالله فرستادهٔ حاکمِ حضرموت با صحایف و تحایف بجنابِ معلّی رسیدند بعطای خلاع و انعامِ نقود سرمایهٔ اعتبار اندوختند ونه سراسبِ عربی که امام

اسمعیل حاکم یمن ارسال داشته بود بنظر فیض‌گستر رسید و این جشن جهان‌افروز تا پنج‌روز هنگامه‌آرای نشاط جهانیان بود بعرض عاکفان سدهٔ خلافت رسید که اعتبارخان حارس اکبراباد از حصار هستی آباد برآمد زعدانداز‌خان فوجدار نواحی بجای او معین گشت خدمتش بهوشدارخان صوبه‌دار منضم شد هشتم ذی‌قعده مهاراجه جسونت‌سنگه از دکهن رسیده بدریافت ملازمت چهرهٔ اعتبار آراست هفدهم شوّال جشن وزن قمری انعقاد یافت سال چهل ونهم آغاز جهان‌آرایی نمود - بخشش و نوازش پادشاهانه سرافرازی‌بخش بندهای حضور و صوبه‌جات گردید - ایلچیان مکّه و حبشه و حضرموت بانعامات لایقهٔ جنس و نقد کام دل اندوخته رخصت انصراف یافتند - دهم ذی‌حجّه بقدوم عیدالضّحی آوازهٔ عیش بلند شد و نوزدهم در جشن عید گلابی پادشاهزادهای بختیار و امرای نامدار برسم گذرانیدن صراحیهای مرصّع و میناکار طور نشاط و انبساط از سر گرفتند معروض بساط بوسان بارگاه عظمت وجاه گردید که چون بسعی فراوان وکوشش نمایان راجه جیسنگه و دلیرخان و دیگر بردان قلعهٔ پورندهر و رودرمال (١) و دیگر قلاع سیوای بدسگال مفتوح گردید و آن خذلان‌مآل دانست که آخر کارش باستیصال خواهدکشید پیش‌بینی را کاربسته کسان نزد راجه فرستاده امان استدعا نمود و بعهد و قول راجه از هراس رسته

---

(١) ن — رودرمال ॥

بیست وسه قلعه تسلیم اولیای دولت نمود و هشتم ذي حجّه
بےسلاح آمده ملاقي شد راجه باو معانقه نموده نزد خود جا داده
بجان و مال امان داد شمشیر و جمدهر مرصّع باو بخشیده تکلیف
یراق بستن نمود و نزد دلیرخان فرستاد او نیز انواع رعایتها نمود
و بموجب التماس عمدهٔ راجها فرمانی مبني بر بخشایش و خلعت
عاطفت از جناب خلافت بنام او صادر گردید و سنبها پسرش
بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار سرفرازی یافت - سرگروه راجها
در صلهٔ حسن خدمت از اصل و اضافه هفت هزاري هفت هزار سوار
دو اسپه سه اسپه علم امتیاز افراخت و پسرش رام سنگه که در حضور
بود و دلیرخان و داؤدخان و راي سنگه و کیرت سنگه و غیره هم
مورد انواع مواهب شدند چون عادل خان بیجاپوري در اداي
پیشکش تهاون مي نمود و در اعانت سیوا مي کوشید یرلیغ معلّی
براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایتی که
از سیوا بتصرّف آمده بتاخت ولایت بیجاپور بشتابد و بمحاصرهٔ
قلعه مقیّد نگشته دمار از نهاد جنود مخالف برآرد محمّدزاهد
پسر قاضي اسلم بشغل احتساب رکاب مامور شد دستور اعظم
جعفرخان بر کنار دریاي جون منزلے دلنشین بنا کرده بود
خورشید خلافت پرتو عاطفت بران انکنده و آن عمدهٔ نوئینان مراسم
پانداز و نیاز بتقدیم رسانیده پیشکش گران از غرایب و نوادر بنظر
انور درآورد و همدرین سال جواب نامهٔ عبدالله خان والي کاشغر

با برخی از نفایس مصحوب خواجه اسحٰق مرسل گشت بیست و پنجم ربیع الثّاني جشن وزن شمسي منعقد شد سال چهل و هشتم آغاز گشت عمدهاي حضور و صوبهجات بمواهب کامیاب گشتند - بدرخواست راجه جیسنگه فرمان طلب بنام ملّا احمد نایته رکن رکین عادل خان که جهت اصلاح کار مومی الیه نزد راجه آمده تمنّاي خدمت آستان معلّی در سر داشته انتهاز فرصت مي جست عزّ صدور یافت و غایبانه بمنصب شش هزاری شش هزار سوار سرافراز گردید از عرضه داشت سیف خان ناظم صوبهٔ کشمیر یازدهم جمادی الآخر بوضوح پیوست که مطابق حکم قضاتوأم دلدل محمّل[1] زمیندار ولایت تبّت بزرگ باطاعت اسلام بخت یاور گردید و خطبه بنام نامي دران دیار خوانده و سکّهٔ همایون رواج گرفت و مسجد عالي احداث پذیرفت خان مذکور که در این مطلب تدبیر درست بکاربرده بود از عاطفت خسروانه باضافهٔ منصب و عطاي خلعت کام دل اندوخت و مراد خان زمیندار تبّت خرد که درین مهم مصدر دولت خواهي شده بمرحمت خلعت ممتاز گردید هفتم رجب پادشاهزادهٔ والا تبار محمّد معظّم از دکن آمده سعادت اندوز ملازمت گشتند از واقعهٔ دکن معروض گردید که ملّا احمد نایته که روانهٔ حضور بود متقاضی اجل اورا بعالم دیگر ربود - فرمان شد اسد پسرش با بازماندگان بدرگاه اعلی شتابد *

---

(۱) ن — قضاتوام محمل

از نوشتهٔ منهیان اکبرآباد بظهور انجامید که حضرت اعلی را دوازدهم رجب عارضهٔ حبس البول طاري شده شدّت متزاید است و اطبّا دست از معالجه کشیده اظهار یاس میکنند پیش نهاد همّت آن شد که لوابي نهضت بران جانب افرازند بنابر احتیاط بیست و سیّوم ماه مذکور پادشاهزاده محمّدمعظّم را پیشتر روانه فرمودند - اوایل شب دوشنبه بیست و ششم رجب سختي مرض بر اعلی حضرت متزاید گشت و روح پرفتوح آن خاقان سرافراز بروضهٔ جنان پرواز نمود - بعد سنوح این واقعهٔ ناگزیر باشارهٔ نوّاب تقدّس قباب بیگم صاحب رعدانداز خان وخواجه پهول (١) وسیّد محمّد قنّوجي و قاضي قربان درون غسلخانه حاضر آمده بتجهیز و تکفین پرداختند و نعش را از دروازهٔ برج مثمّن بیرون حصار بردند و هوشدارخان صوبه‌دار همراه گشته تابوت از آب جون گذرانیده بروضهٔ مهد علیا ممتاز الزّماني که برآوردهٔ معمار همّت آنحضرت بود رسانیدند و نماز جنازه خوانده درون گنبد بجوار رحمت ایزدی سپردند - شاهجهان وفات کرد - یکی از نکته‌سنجان تاریخ یافته - دیگر * شعر *

سال تاریخ فوت شاهجهان * رَضِيَ اللّه - گفت اشرف خان *

مدّت زندگاني هفتاد و شش سال و سه ماه - ایّام حکمراني سي و یك سال و دو ماه - اواخر شب ارتحال در هفت گروهي این خبر بشاهزاده رسید اوایل روز دفن بشهر رسیده مراسم تعزیت

---

(١) ن — بهلول ؛؛

بجا آوردند بعد وصول خبر کلفت اثر حضرت جهانبان و پادشاهزادها و بیگمان لباس ماتم در بر کردند - و حکم شد در رقایم و مناشیر نام اعلی حضرت بحضرت فردوس آشیانی مرقوم گردد - نهم ماه شعبان بعزم زیارت مرقد مطهره براه دریا روی توجه سمت مستقر الخلافه آوردند بیست و هشتم بحویلی دارشکوه فرود آمده روز دیگر رسم زیارت بجا آوردند و روز دیگر بقلعه تشریف آورده با نخلهٔ کریمهٔ ریاض حشمت بیگم صاحب و جمیع مخدرات سرادق عزت مراسم پرسش و دلجویی بتقدیم رسانیدند و مجموع را از لباس کدورت برآوردند و بنابر بعض امور اقامت چندروزه مصلحت دانسته محتجبات استار عظمت را از دارالخلافه طلب فرمودند درین ایام قلعهٔ چاتگام بسعی امیرالامرا مفتوح شده باسلام آباد موسوم شد - امیرالامرا و بزرگ امیدخان پسرش و سایر سرداران بمواهب موفور معزز و مسرور گردیدند *

آغاز سال نهم از سنین دولت عالمگیری مطابق سنه (۱۰۷۶) هزار و هفتاد و شش هجری

دراین اوقات فرخنده ساعات شهر صیام دررسیده سرور مایهٔ انام شد سال نهم جلوس والا خرمی آغاز کرد تا رسیدن عید سعید بارگاه جلال را آذین بستند - غرهٔ شوال نوای شادیانهٔ شادی بلندی گرا گشت - حضرت بعد معاودت ازمصلی سریرآرای کامرانی گشتند - ملکهٔ تنزه نقاب بیگم صاحب را بانعام یک لک اشرفی اختصاص بخشیده برسالانهٔ ایشان که دوازده لک روپیه بود پنج لک روپیه افزودند

و بهرکدام مخدرهٔ تقدس حجاب پرهنر بانوبیگم و گوهرآرا بیگم یک لک روپیه عطا فرمودند و درین هنگام خزاینِ عامره را که کارپردازان در پنجم سال از قلعهٔ اکبرآباد بقلعهٔ دارالخلافه نقل کرده بودند دیگر باره همانجا نقل نمودند چون راجه جیسنگه سیوا را بحضورِ معلّی فرستاده بود و او بظاهرِ مستقرالخلافه رسید فرمان شد کنوررام‌سنگه و مخلص‌خان پذیره شده بآستانِ جلال رسانند هجدهمِ ذی‌قعده رسمِ وزن در جشنِ قمری بفعل آمد سالِ پنجاهم شروعِ جهان‌پناهی نمود سیوا با سنبها پسرش بدولتِ زمین‌بوس تارکِ مباهات افراخت یک‌هزار وپانصد اشرفي نذر و شش‌هزار روپیه نثار گذرانید و چون راجه‌جیسنگه سیوا را بموجبِ خواهشِ او بسدّهٔ فلک‌احترام فرستاده‌بود بندگانِ حضرت بر سوابقِ تقصیراتِ او نظر نکرده مي‌خواستند که موردِ نوازش فرموده بعدِ چند روزے رخصتِ انصراف دهند چنانچه روزِ ملازمت جاي مناسب برابرِ امراي رفیع‌المقدار ایستاد لیکن آن وحشيِ صحراي جهالت که قواعدِ مجلسِ فلک‌تاسیس نمیدانست بگوشهٔ رفته با کنوررام‌سنگه اظهارِ رنجش و گلهٔ ناروا نمود و سرِ بے‌مغزِ آن مخبّط بشورش آمد فرمان رفت بمنزلِ خود برود و کنوررام‌سنگه او را نزدیک باوتاق خویش فرود آورد و سنبها پسرش را با خود بمجرای مي‌آورده باشد و نظر بر مکر و شیطنتِ آن غدّارِ حیله‌ور و مظنّهٔ فرار فولادخان بپاسداری مامور گردید و منشور متضمّنِ این کیفیّت براجه جیسنگه

اصدار یافت که آنچه صلاح داند معروض دارد تا باو معامله رود
پس از دو سه روز آن مزوّر از بیم قهر جگرباخته در چارهٔ کار خود شد
و توسّل برفیع مقداران جسته اظهارِ عجز و ندامت پیش گرفت دریں
اثنا عرضه‌داشتِ راجه جیسنگه نیز رسید که با او عهد و قول درمیان
آورده‌ام و بمهمّاتِ این حدود مشغولست گذشتن از جرمِ آن مخذول
باکثرِ مصالح اقربست بنابر آن بفولادخان حکم شد که خبرداران را از
منزلِ او بردارد کنوررام‌سنگه نیز از پاسداری غفلت ورزید - آن گربز
محتال تغییرِ وضع داده بیست‌وهفتم صفر با پسر رهگرایِ وادیِ فرار
گردید کنور رام‌سنگه از منصب برطرف شد و براجه جیسنگه فرمان
رفت که نیتوی فتنه‌جو را که بآن‌ضالِ مضل قرابت دارد و بالتماسِ
راجه پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار منصب یافته نزد اوست بحسنِ تدبیر
دستگیرکرده بحضور بفرستد - چون بپاسِ سرانجامِ بعضِ امور توجّه
دارالخلافه مقرّر شده‌بود ملکهٔ آفاق بیگم‌صاحب را با دیگر محتجباتِ
استارِ عزّت پیشتر بدانجا رخصت نمودند دریں‌ولا از عرضه‌داشت
تربیت‌خان که بسفارتِ ایران رفته‌بود مراتب بدباطنی و نادانی
و جهل و تندخوئی و بلندپروازیهای فزون از اندازهٔ پر و بالِ شاه
عبّاسِ خسارت‌مآل معروضِ بارگاه حشمت و جلال گردید که
می‌خواهد بعزیمتِ سپه‌کشی و رزم‌آرائی بخراسان آید پس از
رسیدنش بحضور نیز این احوال بگذارشِ او و منهیان دیگربر پیشگاه
اعلی پرتوِ ظهور افکند گوشمالِ آن سبکسر که بی‌باعثی آئینِ مخالطت را

را خواست برهم زنند پیشنهادِ همّت نموده نخست پادشاهزاده محمّدمعظّم را با مهاراجه جسونت‌سنگه چهاردهمِ ربیع‌الاوّل تعین نمودند و فرمودند که خود نیز رایات ظفرآیات جانبِ پنجاب برافرازند - و چون تربیت‌خان در مراتبِ سفارت موردِ بعض تقصیرات شده‌بود از دولتِ بار ممنوع شد نوزدهمِ ربیع‌الآخر براهِ دریای جون لوای نهضت از اکبرآباد جانبِ دارالخلافه افراختند و بقطعِ چهارده‌منزل داخلِ شهر شدند هشتمِ جمادی‌الاوّل مجلسِ وزنِ مسعودِ شمسی رونق گرفت سالِ چهل‌ونهم چهرهٔ آغاز افروخت - چون امیرخان ناظمِ کابل چند مغل را بسظنّهٔ جاسوسی گرفته بدرگاه فرستاده حضرت اعتمادخان ملّا عبدالقوی را بتحقیقِ حالِ آنها مامور ساختند خانِ مذکور یکے را بے علاقهٔ بند و زنجیر بخلوت طلبید آن مجهول ناگهانی از جا درآمده خود را بخادمے که در بیرون اسلحهٔ او داشت رسانید و شمشیر ازو گرفته برگشت و ضربے بخانِ مذکور رسانید که قطعِ رشتهٔ حیاتِ او نمود نزدیکان آن تیره‌روزگار را بتیغِ انتقام گذرانیدند - خدیوِ عاطفت‌گستر از رحلتِ چنان معتمدِ قدیم الخدمت متاثّر شدند و پسران و خویشانش را بعنایتِ خلعت و اضافهٔ منصب نواختند منزلِ زبدهٔ امرای عظام جعفرخان باعزازِ قدومِ اشرف فیض‌آگین گشت پیشکش از جواهر و مرصّع‌آلات بنظرِ قدسی درآورد خواجه اسحٰق که سال گذشته بحجابت کاشغر رفته باستماعِ فتورِ آن ولایت برگشته بود دیگرباره بشنیدنِ انتظام مرخّص گردید

چون والیِ ایران از فرّخ‌آباد بهوای جسارت پیرای شقاوت‌گرا عزیمتِ اصفهان نمود بعلّتِ ادمان عارضهٔ خنّاق بهم رسانیده غرّهٔ ربیع‌الاوّلِ این سال سالخِ ماهِ حیاتش دررسید و نزدیکِ موضعِ خارسمنان (١) از کفِ ساقیِ اجل ساغرِ ممات درکشید - ارکانِ دولتِ آن دیار صفی‌میرزا پسر بزرگِ او را برمسندِ حکومت متمکّن گردانیدند - بیست و چهارمِ جمادی‌الآخر درشکارگاهِ خاص شکار این خبر از عرایضِ منهیانِ ممالکِ سرحد بمسامعِ جلال رسید فرمودند مرغوب طبع نوعِ دیگر بود چون منتقمِ حقیقی جزای کردارِ آن بدمنش داد اکنون فتوّت و مروّت اجازت نمیدهد که افواج برسر ایران زمین تعین یابد یرلیغ بنامِ پادشاهزادهٔ محمّدمعظّم عزّ صدور یافت که از لاهور پیش نرفته روزے چند درانجا اقامت گزینند بهادرخان از تعیناتیانِ رکابِ پادشاهزاده از راه برگشته بحضور رسید بنظم صوبهٔ اله‌آباد مرخّص گشت راجه جیسنگه نیتو خویشِ سیوا را دستگیر کرده بجنابِ معلّی فرستاد حوالهٔ فدایی‌خان شد و بدلالتِ هدایت قبولِ اسلام نموده کامیابِ مقاصدِ دارین گردید چون راجه جیسنگه بعدِ کفایتِ مهمِ سیوا بافواجِ قاهره بتادیبِ عادلخان روانه شد بعدِ طیِّ دومرحله ابوالمحمّد نبیرهٔ بهلول از سردارانِ عادل‌خان با راجه ملاقی گردید و بالتماسِ راجه پنجهزاری پنجهزار سوار منصب یافته در سلکِ کومکیان منخرط گشت و باشارهٔ راجه و سعی و تردّدِ سیوا و نیتو سرلشکرِ او

---

(١) ن - خارشمنان - و - ن - خارسمان ॥

قلعهٔ پهلتن و ناتهوره[1] و کهاون و منگل‌بیده مفتوح گردید و در خلال
این ایّام چپقلشهاي مردآزما و نبردهاي گیتي‌گشا با ابوالحسّن نبیره
بجهتِ تنبیهِ عادل‌خان و خواص‌خان وافواج نا معدود منازع مرارًا
دست میداد و استیلا و غلبه مجاهدانِ ظفرلوا را بود و مکرّر تمامِ محالِ
متعلّقهٔ بیجاپور پیِ سپرِ تاخت و تاراج گردید القصّه عساکرِ منصور
در پنج‌کروهيِ بیجاپور نزول نمودند- عادل خان قلعهٔ بیجاپور را استحکام
داده تالابها شکسته وچاههاي پیرامون را بزقوم انباشته معمورهاي
بیرونِ حصار بزمین یکسان نموده متحصّن شده افواج را بمدافعهٔ
جنودِ قاهره مقرّر گردانید راجه چون قصدِ تسخیرِقلعه نداشت و ازاین
جهت مصالحِ قلعه‌گیري همراه نبود چند روز مقام کرده ازانجا کوچ
نمود بیست‌وچهارمِ رجب از درياي بهنورا گذشت دیانت‌راي
معتمدِ عادل‌خان پیغامها مبني براعتذار وعجز با برخے از مرصّع‌آلات
براجه آورد- چون موسمِ برشکال دررسید و یرلیغ از حضور بنام راجه
صادرشد که برسات در اورنگ‌آباد بگذراند لهذا ترکِ پیکارِ مخالف
نموده مراجعت کرد درین ایّام دلیرخان مطابقِ فرمانِ واجب الاذعان
اوّل بولایتِ چانده رفت مانجي‌ملار زمیدار خانِ مذکور را دیده
پنج‌لک روپیه داده یک کرور روپیه برسمِ جرمانه جهت سرکارِ والا و
دولک روپیه سالیانه پیشکشِ‌مقرّري قبول نمود باز خانِ مزبور بولایتِ
دیوگده روان‌شد- مبلغ پانزده‌لک روپیه تتمهٔ سنواتِ سابقه با سه‌لک

(۱) — تاتهوره- بتاي فوقاني یا بنون قبل الف یعنی ناتهوره ۱۱

روپیهٔ دیگر هر ساله از کوکسنگه مرزبانِ انجا قبولیت گرفت و خاطر از مهمّاتِ انجا جمع نموده بموجبِ حکمِ گیتی مطاع با عساکرِ فیروزی باز روانهٔ دکهن شد بمنصبِ پنج هزاري پنج‌هزار سوارِ دو اسبه سه اسبه عروج نمود *

آ غازِ سالِ دهم از سنینِ خلافتِ عالمگیري مطابقِ سنه (۱۰۷۷) هزار و هفتاد و هفتِ هجري

درین ایّام ماهِ مبارکِ رمضان افاضهٔ خیر و احسان نمود پیشکارانِ پیشگاهِ دولت بتهیّهٔ اسبابِ جشن پرداختند دهمِ شهرِ فرخي بهر پادشاهزادهٔ والاگهر از بطنِ عفّت‌سرشتِ اودیپوري محل قدم بعالمِ ظهور گذشت از پیغ کامیاب آن نوگلِ گلبنِ سلطنت را به محمّدکامبخش موسوم ساختند گوهرِ اکلیلِ اّبهت پادشاهزاده محمّدمعظّم از دارالسّلطنتِ لاهور مراجعت نموده بعزِّ ملازمت فایز گردیدند هلالِ فرخندهٔ شوّال از افقِ سعادت رخ نمود تسلیماتِ تهنیت بجا آمد بعدِ معاودت از مصلّی سریرآرای کام‌بخشي گردیدند پادشاهزادهای گرامی‌مرتبت و امرای عالي‌منزلت را موردِ فضل و کرامت فرمودند نیقو خویشِ سیوا که ادراکِ شرفِ اسلام نمود بعدِ سنّتِ ختان بمنصبِ سه‌هزاري دوهزارسوار و خطابِ محمّدقلي‌خان مطرحِ نوازش گردید میرعمادالدّین دیوانِ بیوتات بخطابِ رحمت‌خان و عزیزالدّین بخطابِ بهره‌مندخان کامیاب شدند هفتمِ این ماه پادشاهزاده محمّدمعظّم بصوبه‌داري دکهن رخصت یافتند و باضافهٔ پنج‌هزاري

بیست هزاري دوازده هزار سوار مشمولِ عاطفت گشتند و مهاراجه جسونت‌سنگه و رایسنگه و صف‌شکن‌خان و سیف‌خان و سربلندخان تعینِ رکابِ آن بلندمقدار شده بعنایات مباهات‌اندوز گردیدند و براجه جیسنگه فرمان‌رفت که دولتِ آستانبوس دریابد *

شورش‌انگیزي افغانانِ یوسف‌زیی

چون خبرطغیان و عصیانِ افاغنهٔ یوسف‌زیي و بسرداری برداشتنِ گداي مجهول بلقبِ محمدشاه و بفتنه‌انگیزي دکانچه‌گشایي زرق و تلبیسِ ملا چالاکِ خبیث و ریاستِ بهاکوي سیه‌روي بمسامعِ جاه و جلال رسید بکامل‌خان فوجدارِ اتک فرمان شد که فوجداران و جاگیردارانِ نواحيِ دریاي نیلاب فراهم آورده مهما امکن بتعریک آنها پردازد و بامیرخان صوبه‌دار کابل یرلیغ رفت که شمشیرخان را با پنج‌هزار کس بمدافعه تعین‌نماید کامل‌خان از روي کارطلبي مقیدِ رسیدنِ شمشیرخان نشده با مخالفان رزمي شدید نموده لواي استیلا برافراشته تهانهاي پادشاهي را باز متصرف شد هجدهم ذي‌قعده شمشیرخان از دریاي نیلاب گذشته طرفِ اتک آمده برابرِ ولایتِ یوسف‌زیی از دریا عبور کرده بسرزمینِ عاصیان درآمده و آنها نیز درکوهستان درآمده مترصدِ فرصتِ جسارت بودند - در همین‌تاریخ محمدامین‌خان میربخشي بامیرخان و قبادخان و دیگر امرا مجموع ده‌هزار سوار از پیشگاه خلافت به تنبیهِ آن اشرار دستوري یافت و پیش از رسیدنِ خانِ مذکور شمشیرخان را مکرر ستیز و آویز

عظیم روداد سیصد تن ازملکان معتبر الوسات اسیر شدند و چون این کیفیت بمسامع معلی رسید شمشیرخان و کامل‌خان بمواهب خسروانه سرافراز گشتند بیست‌وپنجم ذی‌قعده جشن وزن قمری زینت ظهور گرفت سال پنجاه و یکم از عمرابدقرین آغاز پذیرفت و درین خجسته بزم پادشاهزاده محمداعظم باضافهٔ سه‌هزاری پانزده هزاری هفت هزار سوار مورد عاطفت گشتند و پادشاهزاده محمداکبر هشت هزاری دوهزار سوار و عطای تومان طوغ و نقاره و آفتاب‌گیر مطرح انوار سرافرازی شدند و جمدةالملک جعفرخان و بندهای حضور و صوبه‌جات بمراحم گوناگون نوازش یافتند فرستادهای والی بخارا و بلخ رستم‌بے وخوشی بیگ بعنایات خلاع و نقود مباهی‌شده مرخص گردیدند - از اول تا آخر بسفیر بخارا دولک و بحاجب بلخ یک‌لک و پنجاه هزار روپیه عطا شد رضوی‌خان بخاری بجای عابدخان بخدمت جلیل القدر صدارت منصوب گشت تربیت‌خان مورد عفو تقصیرات شده از انتقال خاندوران بصوبه‌داری اودیسه رفت و از نوشتهٔ منهیان برهانپور بعرض معلی رسید که راجه جیسنگه ازا.رنگ‌آباد عازم حضور بود درین‌جا رسیده بیست‌وهشتم محرم درگذشت - گیتی خدیو کنوررام سنگه خلف اورا که مورد عتاب بود بخطاب راجگی و جمیع عنایات برنواخت وچون محمدامین‌خان بولایت افاغنهٔ مردود رسیده از مراتب تاخت و تخریب مواطن انچه ممکن بود بفعل آورد - یرلیغ مطاع باو رفت که شمشیرخان را دران سرزمین گذاشته بلاهور

رسد و از تغیر ابراهیم خان بصوبه‌داری انجا قیام نماید بیست پنجم جمادی الآخر جشن وزن شمسی بفعل آمد سال پنجاهم آغاز طراز شد از نوشتهٔ وقایع‌نگاران صوبهٔ کشمیر و عرضه‌داشت مرادخان زمین‌دار تبت معروض بارگاه خلافت گردید که خان والا دودمان عبدالله‌خان والی کاشغر که بولبرس‌خان پسرش برو مستولی شده بود با اهل و عیال و معدودے از ملازمان خویش غارت زده و بے‌سامان بقصد توسّل و التجا باین دولت فیض‌قرین روی عزیمت بدین صوب نهاده خواجه اسحٰق که برسم سفارت نزد او رفته بود درین حالت باو ملاقی شده در رهائی ازان ورطه ممد شده است عنقریب بکشمیر خواهد رسید - حضرت شاهنشاهی باستماع این خبر از غایت رافت و قدردانی خواجه صادق بدخشی و سیف‌الله را بجهت تقدیم مراسم مهمانداری آن سلالهٔ خاندان خوانین تعین نمودند و یك قبضه خنجر و جیغهٔ مرصّع و یکصد ونه سر اسپ از عربی و عراقی و ترکی و چندے ازان با ساز مرصّع و طلا و دو زنجیر فیل و برخے از ظروف طلا و نقره . و قدرے معتدبه از ملبوسات و رغایب اثواب و خیمه و خرگاه و نفایس فرش و سایر اسباب تجمّل مصحوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستادها بکشمیر شتافته آنجا بآن خان والا دودمان ملاقی شوند و تا رسیدن خان مسطور به پیشگاه حضور لامع‌النّور بمهمانداری قیام نمایند و یرلیغ گیتی مطاع بممتاز خان صوبه دار کشمیر صادر شد که چون بدان خطّهٔ دلپذیر

برسد از سرکارِ اشرفِ اعلی سامانِ جمیع ضروریات ومایحتاجِ آن رفیع‌قدر نموده ومبلغِ پنجاه هزار روپیه از خزانهٔ آن صوبه داده هرگاه روانهٔ درگاهِ سلاطین‌پناه گردد خود همراه گشته خانِ مشارٌ الیه را ببارگاهِ خلافت رساند و بمحمدامین خان صوبه‌دارِ لاهور فرمان شد که چون بآن مرکزِ سلطنت وارد گردد لوازمِ اعزاز و اکرام بعمل آورده وظایفِ ضیافت بر وجهِ لایق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکارِ خاصهٔ شریفه و مبلغی گران‌مند و برخی امتعه از جانبِ خود بدهد - و همچنین بجمیعِ حکّام و فوجداران که برسرِ راه بودند حکم شد که جابجا مراتبِ مهمانداري بظهور رسانند و از حدودِ متعلّقهٔ خود بآئینِ شایسته بگذرانند - سیزدهمِ رجب دانشمندخان از تغیرِ محمّد امین‌خان بخدمتِ جلیل‌القدرِ میربخشیگري سربلند گشته بعطاي خلعتِ‌خاص وقلمدانِ مرصّع نوازش یافت و درین ایّام خواجه بهلول بقلعه داريِ گوالیار از تغیرِ معتمدخان منصوب گردید بعنایتِ خلعت و اسب وخنجر وخطابِ خدمتگارخاني مباهي شد و خدمتگارخان بخدمت‌گزارخان مخاطب گشت و درین اوقات از سوانحِ بنگاله بعرضِ همایون رسید که آشامیانِ مردود دیگر باره از راهِ ناعاقبت‌اندیشي قدمِ جرأت از حدِ خود پیش‌گذاشته با لشکرے انبوه ونوارهٔ عظیم برسرِ گواهتي که سرحدِ ولایت بنگاله است آمده‌اند بنابرِ عدمِ وصولِ مدد بسیّد فیروزخانِ تهانه‌دار آنجا آن ددسیرتان برقلعهٔ گواهتي استیلا یافته - و خانِ مذکور با اکثرِ همراهان بمردانگي جان

در راهِ عبودیت درباخته‌است - رایِ عالم آرا چنان اقتضا نمود که
یکی از عمده‌هایِ آستانِ سلطنت با لشکری از پیشگاهِ حضور بدفعِ
فتنهٔ آن عاصیانِ مقهور معیّن گشته به بنگاله رود و برخی از عساکرِ
کومکیِ آن صوبه نیز بهمراهانِ خویش ملحق ساخته به تنبیهٔ و
تادیبِ آن گروهِ خذلان‌پژوه پردازد بنابران راجه رام‌سنگه بکفایتِ
این مهم معیّن گردید - بیست‌ویکم ماهِ مذکور بعنایتِ خلعت
و اسب با سازِ طلا و جمدهرِ مرصّع با علاقهٔ مروارید موردِ نوازش گشته
مرخّص شد و نصرت خان و کیرتسنگهِ بهورتیه (1) و رکهناته سنگهِ
میرتهه و بیرم دیوِ سیسودیه و جمعی دیگر از عمده‌ها و منصب‌داران
و هزار و پانصد احدی و پانصد برق‌انداز باو تعیین یافتند ❊

تمام شد انتخاب ده ساله



(1) ن - راتهور ॥

ربِّ وفّقنا - بسم الله الرّحمن الرّحیم - بالتّکمیل و التّتمیم



لهُ الحمدُ فی الاولیٰ و الآخرة - خامهٔ به پیرایشِ حمدِ خداوندِ جهان‌آفرینی زرنگار است که آغازِ گفتارها ازوست نیک‌تحریر - و نامهٔ بنمایشِ شکرِ جهان‌آذینی همیشه‌بهارست* که انجامِ کردارها ازوست سامان‌پذیر - ناتمامان را فیضِ هدایتِ او تمامی بخشد - تیرگیها بنورِ عنایتِ* او همچو آفتاب درخشد - حُسنِ بدایت وابستهٔ لطفِ او تعالیٰ - خیرِ خاتمت متعلّقِ کرمِ تُعِزُّ مَنْ تَشاء - گنجایئِ عباراتِ حمدش ازحوصلهٔ حرف وصوتِ کلام بیرون - ادراکِ استعاراتِ وصفش از احاطهٔ خردِ خردوران افزون - چون بمقتضای حکمتِ کامله خواست از اسرارِ بدایعِ قدرت شمّهٔ بر بشر جلوه دهد و بلطفِ بیخردبخشای اورا دلِ دانش‌آباد کرامت فرساید ناموسِ دولتِ جاویدارتسام روشنگرِ آینهٔ مهر و ماهِ اسلام - بهین نتیجهٔ اصطناعِ عقل و نفس - مایهٔ اعتدالِ ترکیبِ عناصر و اجرام - مهین ذریعهٔ امتزاجِ ارواح* و اجسام - رونقِ روزبازارِ مرحمتِ خاص و عام - مجموعهٔ جامعهٔ ذات و صفات - ادب‌فرمای نوآموزانِ تعلیم‌کدهٔ مکوّنات را برای تتمیم

مکارمِ اخلاق مبعوث فرمود - و آن اعظمِ مظهرِ بخشایش الٰهي در جهان‌پروري و جهانداري آئینِ سجایاي خداوندي را کار بست - وانچه بر او از فیضِ نامتناهي وارد شد بر فرقِ آفرینش نثار نمود - وآئینهٔ سینهٔ صفاخزینهٔ پیروان وتابعان را بمصقلهٔ انوار ارشاد وآثار سداد از زنگ و ظلمتِ جهالت پاک زدود - صلّی اللّٰه علیه و آله واصحابه وسلّم - بار خدایا نه در ابتدا مرا گفتارے که شایستهٔ حضرت تو باشد - و نه در انتها مرا کردارے که رجا را پناه تواندشد - رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا نُوْرَنَا وَ اغْفِرْلَنَا اِنَّکَ علیٰ کلِّ شيءٍ قدیر - و بالاجابة جدیر *

اما بعد بر ضمایرِ خورشیدنظایر والاشکوه - خردپرورانِ سوانح پژوه که پرده‌گشایانِ اسرارِ کهنِ دنیا - و دانایانِ اطوارِ جهانِ اعجوبه‌نما اند واضح باد که کتابِ بلاغت‌نصابِ والاخطاب عالمگیرنامه متضمّنِ وقایعِ ده‌سالهٔ دولتِ ابدطرازِ خدیوِ خداآگاه پادشاهِ ولایت‌پناه عادلِ کامل - عالمِ عامل * نظم *

شاهے که به گلفشانِ جاوید * سرسبز ازوست باغِ امّید

بر تاج فشانده آستینها * بر تخت کشیده اربعینها

جبرئیلِ آدم‌صورت - سلیمان‌جاهِ عیسی‌سریرت - قلاوزِ سلوک - ختمِ ملوک - اسوة العارفین والمجاهدین - تتمّهٔ خلفاي راشدین - صاحبُ المجاهدات والمغازي - الّذي عدلُ ساعةٍ منه بعمل الثّقلین یُوازي - ابوالظّفر[1] محيّ الدین محمّد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاهِ غازي - نگاشتهٔ

---

(۱) - ن ابوالمظفر ۱۱

خامهٔ بدایع‌نگار میرزا محمّدکاظم سرآمدِ سخن سنجانِ نادره کاراست و چون خدیوِ عالمِ‌صورت و معني - واقفِ اسرارِ بلندي و پستي را تاسیسِ بناي باطن مقدّم براظهارِ آثارِ ظاهربود راقم از تسوید ممنوع شد پس از خرامشِ آن زنده‌(۱)ابد - خداوند ملکِ سرمد - در عهدِ راحت مهدِ پادشاهِ‌جهان - قبلهٔ آمالِ جهانیان - ابرِ گهربارِ احسان - دریاي زخّارِ بیکران - سلطانِ محققّین و مفسّرین - برهانِ محدّثین و مجتهدین - حافظِ کلامِ‌مجید - حامي دینِ‌حمید - مهرِ سپهرِ جهان‌خداوندي و بنده‌نوازي - ابوالنّصر قطب‌الدّین شاه‌عالم بهادر پادشاهِ‌غازي - که نوبهارِ روزگارِ جهانداري - و نوعروسِ اعصارِ بختیاري است مجموعهٔ فضایل و کمالات - فهرسِ نسخهٔ سعادات - دیباچهٔ دفترِ دانائي - فاتحهٔ کتابِ عقده‌گشائي بدرِ آسمان امارت - صدرِ دیوانِ وزارت - دستورِ حسن عمل - گنجورِ لطفِ ازل - فیض‌یابِ زیارتِ خانهٔ خدا - سعادت‌انتسابِ طوافِ مرقدِ رسولِ‌مجتبی - پاک‌طینتِ روشن‌ضمیر - عنایت‌اللّه‌خان مریدِ خاصِ عالمگیري بے‌استعداد هیچمدان محمّدساقي مستعدخان را باعث شد که بسا حلِّ چهل‌ساله صادرات و وارداتِ گفتار و کردارِ آنحضرت در پردهٔ اختفا مانده وکارنامهٔ جهانداري و بارنامهٔ عالمگیري بقیدِ تدوین نیامده تو که از جامِ معني چاشني‌یابي - و در اطراي مدحتِ عالمگیر وافي‌نصابي - سلیقه‌ات مستعدِ این‌ست که ازین عهده برآئي - گفتم امریست

(۱) در هر دو نسخه - زیدة اید ||

خطیر - فزون از حوصلهٔ سراپاتقصیر - سرانجام چندین کارها موقوف فرمایشِ کارفرمایانِ قدردان - و یاورانِ صایب‌فکرِ زبان‌دانست - و بے وجودِ باهودِ ایشان - تحویلِ طاقِ نسیان - افرادِ وقایعِ حضور و صوبه‌جات فراهم آید تا حلّ این عقدهٔ تحریر بآسانی گراید - از بسکه شیفتهٔ محبّت و اخلاص را جزاین که - مقصد هرنحو صورت‌بندد و یادگارے بر صحیفهٔ دوران بماند - امرے دیگر مخطور نبود ملتمسِ من وزنے پیدا نکرد بندهٔ کمینه هم که حقِ نمکِ مالکِ ملکِ حسنات - پیر و مرشدِ کاینات - بر ذمّت عقیدت‌نهمت دارد و مدّة‌العمر حلقهٔ بیرونِ دردولت بوده آنچه خود دیده و آنچه از ثقاتِ اربابِ معاملهٔ آن‌وقت تحقیق کرد بقیدِ تمنیق آورد - و چون این ظفرنامهٔ اقبال‌ختامه حاوئ فتوحاتِ پادشاه‌عالمگیر است تسمیه‌اش مآثرِعالمگیری که هم نام‌است وهم تاریخِ اتمام - مناسب دانست - هرچند خوانِ ناکشیده یک عیب‌است وکشیده صد عیب‌است - امّا بقدرِ استطاعت درخانه هرچه و مهمان هر که * بیت *

خود ساقئِ خود شدم درین دیر * تا منّت‌کش نگردم از غیر

الحمد للّه و المنّه طالع یاوری کرد - همّت بنصرتم کمربست - تا چنین جملے مفصّل و موجزے مفید - بامداد آن برگزیدهٔ وحید - جمع آمد یحتمل بوسیلهٔ جمیلهٔ تذکارِ نامِ اکثرے از اعزّه عاقبت بخیر وثوابے حاصل گردد - امید که این قیمتی گوهر در پیشگاه خردِ صاحب‌نظران قدر و قیمتِ قبول گیرد - و اگر تیرگئ نقصان و خطا داشته باشد

از تابِ آفتابِ اصلاحِ جوهرسنجان آب و رنگِ دیگر پذیرد - غلامِ همّت آن عارفانِ بااکرام ام که یک صواب بینند و صد خطا پوشند *

آغازِ سالِ یازدهم از سنینِ دولتِ والاي عالمگیري مطابقِ سنه هزار و هفتاد و هشتِ (۱۰۷۸) هجري

درین اوانِ خجستگي اقتران قدومِ شهرِ رمضانِ سعادت ضمان میمنت بخشِ جهانیان گشت سالِ دهم ازسنینِ خلافت پیرایهٔ اختتام گرفت و سالِ یازدهم بمبارکي آغاز شد کارپردازانِ بارگاهِ حشمت باستعدادِ جشنِ سعید پرداختند - ایّام صیام بتقدیمِ صومِ نهار و قیامِ لیل سر آمد - و هلالِ فرخندهٔ شوّال بر اوجِ خرّمي برآمد - ناموسِ دین و دولت - مشیّدِ ارکانِ شرع و ملّت - واسطهٔ امن و امان - ذریعهٔ نشاط و انبساطِ عالمیان - جهتِ اداي دوگانهٔ عیدفطر بمصلّی تشریف فرموده بعدِ مراجعت در دیوانِ عام رونقِ تختِ مرصّع نگار بجلوسِ فیض آثار افزودند - پادشاهزادهای عظام و امراي کرام باداي تسلیماتِ مبارک باد تارک آرا گشتند و بنوازشِ اضافه وخلاع و خطاب مباهي شدند بپادشاهزادهٔ ستوده شیم محمّداعظم خلعت و دهوپِ مرصّع - و بپادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر خلعت عنایت شد و بجمدة الملک جعفرخان خلعت و خنجرِ دسته بمیم مرصّع مرحمت گردید و دانشمندخان میربخشي بعنایتِ خلعت و فیل و از اصل و اضافه بمنصبِ پنج هزاري دوهزار سوار امتیاز یافت حکیم الملک ازاصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدي یک صد سوار

و همت‌خان دو هزار و پانصدی یکهزار و دو صد سوار و لطف‌الله‌خان هزاری و پانصدی پانصد سوار سرفرازی یافتند محمد اسمعیل ولد اسدخان بمنصب سیصدی نو سرفراز شد محمد یعقوب ولد شیخ میر چهارصدی یکصد سوار بود دوصد سوار اضافه یافت ابراهیم‌خان از تغیر لشکرخان بنظم صوبهٔ بهار مقرر شد و از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردید مهابتخان صوبه‌دار احمدآباد گجرات شرف ملازمت دریافته بخدمت صوبه‌داری دارالملک کابل از تغیر سید امیرخان مباهات اندوخت *

ازانجا که این برگزیدهٔ دین‌یاور را بالطبع بمراسم لهو و نشاط رغبتی نیست و از دادپرستی فرصت توجه بمراتب بزم طرب نه ـ حکم شد سرآمد ارباب نشاط خوشحال‌خان و بسرام‌خان و رس بین و دیگران بمجرای می‌آمده باشند و بتقدیم رسوم غنا نپردازند رفته رفته بالکلیه ممنوع شد ـ و نقش شنیدن نغمه از صفایح خواطر اقاصی و ادانی محو گردید ـ هشتم شوال والامنزلت عبدالله خان که بظاهر دارالخلافه رسیده در یکی از بساتین فرود آمده بود و ازآنجا بحکم مقدس لوازم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم ماه مذکور زبدهٔ امرای عظام جمدة‌الملک جعفرخان و اسدخان تا بیرون شهر پذیره شده ببارگاه اقبال آوردند با[1] معز الیهما سر سواری مصافحه نمود * تا دروازهٔ خاص و عام سوار اسب آمد ـ ازآنجا بر پالکی نشسته از کتهرهٔ

(۱) همچنین در هر دو نسخه ۱۱

سرخ پیاده بکتهرهٔ نقره رسید آرایشِ خاص و عام و تختِ مرصّع را جلاافزای دیدهٔ تیرگی‌کشیده نمودهٔ متّصل کتهرهٔ طلا نشست نان و آبِ خاصه که مرحمت شده‌بود نوشِ‌جان کرد و عصای مرصّعِ مکرمت‌شده را بدست‌آویز راست‌اعتقادی بوسید و در بر گرفت - بعدِ مرورِ یکپاس و شش گهری بغسل‌خانه آمده محوِ تفرّجِ رونقِ آن مکانِ فردوس‌نشان جهان‌زیبِ نظرفریب گردیده‌سمت دریا رفته نشست بعدِ ساعتی آفتابِ قدوم حضرت از مشرق مشکوی دولت طالع گردید خان پیش آمده بعزّتِ ادای آداب طورِ خود و تقدیمِ دابِ مصافحه اعزازنصیب گردید - با قتباسِ اشراقاتِ عنایت و مرحمت چهرهٔ امّیدش برافروخت - و کلفت و محنتِ غربت را خیرباد گفت - شادکامی و به‌سرانجامی را پایه برتر نهاد - قدربخشِ گرامی قدردان دست آن معزّز را بدستِ کرامت‌پیوست گرفته بمسجد تشریف آوردند بعدِ مرورِ نیم ساعتی باکرامِ رخصت مکرّم گردانیدند یکه‌تازخان و مبارزخان و خواجه‌محمّد صادق بحویلیِ رستم‌خانِ مرحوم که سرمنزلِ عالیِ دلنشین است و از سرکارِ خاصهٔ شریفه فرش و دیگر لوازمِ آن مهیّا گشته رونق و صفای تازه یافته بود رسانیدند بعطیّهٔ یک لک‌روپیه نقد و جنسِ بیست‌هزار روپیه و هجده سرِ اسب با سازِ مرصّع و طلا و نقره و جلِ زربفت که در دیوان‌خانه پیشتر مهیّا کرده بودند سرورِ خاطر اندوخت روزِ دیگر بسیرِ باغِ صاحب‌آباد با مخدّرات رفته تمامِ روز مسرّت‌اندوز بود -

از طرف ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب جهان احسان اقامت (۱) بیست هزار روپیه و هجده تقوز پارچه و جمدهر مرصّع با پهول کتّاره و پاندان مرصّع با خوانچهٔ طلا و پیکدان میناکار وچوگهرهٔ بلّور و دو صد قاب طعام و ارگجه و پان بر مراتب خوشدلی او افزود- بیست‌وپنجم ماه حضرت برخاسته درچشمهٔ ایوان استاده بودند که جمدة الملک خان را با خود بحضور آورد نه ذراع فاصله بود خان آداب (۲) بجا آورد و حضرت دست بر سینهٔ مهرخزینهٔ جهان‌آرا گذاشتند و بموجب حکم درهمان چشمه مقابل ایستاد باز تویغون عنایت شد - و بجمدة‌الملک فرمان رفت که جنگ فیلان عشرت‌افزای ایشان گردد و با خان همین جا نشینند و خود بخوابگاه تشریف بردند بیست‌وسیّم ذي‌قعده درانجمن خاص غسل‌خانه وزن مسعود قمري بآئین معهود بعمل آمد سال پنجاه و دوّم از عمر ابدطراز آغاز پذیرفت - پادشاهزادهاي والاقدر و امراي حضور و صوبه‌جات بمراحم گوناگون نوازش یافتند - پیشکشهاي لایق از طرف نوّاب قدسي‌شمایل بیگم‌صاحب و دیگر مخدّرات تتق حرمت وذوئینان عالي‌شان ازنظرانور گذشت غرّهٔ ذي‌حجّه رحمت‌بانو دختر مرزبان آشام بحبالهٔ ازدواج اخترِ برج عظمت پادشاهزاده محمّداعظم درآمد کابین یک‌لک و هشتاد هزار روپیه شد و از واقعهٔ صوبهٔ تهته معروض والا گردید که قصبهٔ سماواني (۳) متعلّقهٔ بندر لاهري (۴)

---

(۱) ن - قامت ‖ (۲) دریک‌نسخه ‖ (۳) ن - سماجي ‖ (۴) ن - لاهیري ‖

از آسیب زلزله با سي هزار خانه وار بزمین فرو رفت - دهم ذي حجه جهت اداي دوگانهٔ عید الضحی قرین مبارکبادی بمصلّی تشریف بردند - هفدهم صفر این سال بهجت اشتمال عالي بزم وصلت گرامي گوهر لجّهٔ کرامت و افضال پادشاهزاده محمد اعظم با جهان زیب بانو بیگم صبیّهٔ کریمهٔ داراشکوه و نادره بانو بیگم دختر جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد کوچ سلطان پرویز برادر کلان اعلی حضرت که نوّاب فلک احتجاب جهان آراي بانو معروف به بیگم صاحب همشیرهٔ کلان حضرت آن عفیفهٔ محترمه را بفرزندي برداشته اند در دولت سراي ایشان آراستگي یافت - جمدة الملک جعفرخان و دیگر نوئینان ساچق یک لک و شصت هزار روپیه رسانیده اند سیوم ربیع الاوّل لشکرخان از تغیر طاهرخان بخدمت صوبه داري ملتان سرفراز شد •

از واقعهٔ صوبهٔ بنگاله معروض بارگاه والا گردید که اوّل غبار برخاست باز صورتے مهیب بسیار بلند قامت نمودار شد بعد چند ساعت که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم و جانور کشته و زخمی افتاده بودند - هفدهم شهر ربیع الآخر از واقعهٔ جونپور بعرض رسید که از نهم شهر ربیع الاوّل بیست ودو روز علی الاتّصال باران بشدّت تمام بارید اکثر عمارات عالیه و دیوار شرقيِ قلعه بیست و دو ذراع منهدم شد و چند جا برق افتاده و چند کس از آسیب جان داده و بعضے بیهوش شده بهوش آمدند شنوایی نمانده - عبد النبي

خان بعد تغیری[1] خدمت فتح‌پور جهنجوار[2] از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری یک هزار سوار امتیاز یافته بخدمت فوجداری متهره بحال گردید - محمد‌علی‌خان بخدمت دیوانی نوّاب تنزه‌نقاب روشن‌آرای‌بانو بیگم سرافراز شد - حکم معدلت‌شیم بصوبه‌داران و فوجداران صوبهٔ اله‌آباد و اوده صادر شد جماعهٔ راکه اطفال مظلوم را مجبوب میکنند تجسّس نموده مسلسل و مغلول بدرگاه معلّی بفرستند و تاکید اکید دانند که کسی مرتکب این فعل شنیع نگردد بیست و پنجم جمادی‌الاولی در انجمن خاص غسل‌خانه که برای جشن وزن شمسی بآئین خسروانی آذین یافته پایه‌افزای اورنگ سلطنت شدند - سال پنجاه و یکم از عمر جاوید‌طراز آغاز شد رسم وزن موقوف فرمودند پادشاهزادهای والامرتبت و امرای رفیع‌منزلت بادای تسلیمات مبارکبادی سرافرازی و خوشدلی اندوخته مورد مراحم و نوازشها گشتند - پیشکش پادشاهزادها و بیگمان و نوئینان بدرجهٔ قبول رسید - فروزندهٔ اختر برج خلافت محمد‌اعظم بعنایت خلعت خاصه با نیمه‌آستین و سرپیچ مرصّع قامت افتخار آراستند - و چون خان گرامی‌قدر عبدالله‌خان مدّت هشت‌ماه قرین خرمی و شادکامی و مشمول مراحم وتفقدات خسروانی در دارالخلافه بسر برده ازمحن و مشاق سفر برآسوده و عزیمت طواف حرمین شریفین زاد هما الله قدرا و جلالةً پیش‌نهاد نیّت ساخته بود پس‌از انقضای

---

(۱) ن- جهنجور ‖ (۲) ن - تغیر ‖

مدّت مذکور باحراز آن مقصد اسنی شادکام و مقضی المرام مرخّص گشت - بحکم اقدس کارپردازان پیشگاه سلطنت سامان لوازم و مایحتاج سفر بر وجه لایق نمودند - و یرلیغ کرامت‌نشان بصوبه‌داران و حکّام و فوجداران از دارالخلافهٔ شاه‌جهان‌آباد تا بندر سورت صادر شد که آن رفیع قدر را از حدود خویش بآئین شایسته بگذرانند و مهمانداران بدستور هنگام آمدن معیّن شدند و از اوّل تا آخر مبلغ ده‌لک روپیه از خزانهٔ پادشاهي بآن گرامی‌مرتبت عاید گردید عنایت‌خان دیوان خالصه از اصل و اضافه بمنصب نه صدي یکصد سوار مورد عنایت گردید - و شیخ‌سلیمان بداروغگي عدالت از تغیر میرحسیني از اصل و اضافه بمنصب هفت‌صدي هفتاد سوار سرفراز شد - اسلام‌قلی میرآخور عبدالعزیزخان والي بخارا بیافتن منصب یکهزاري در اماثل امتیاز حاصل کرد - سید‌امیرخان صوبه‌دار معزول کابل ملازمت نمود پانصد مهر و دو هزار روپیه نیاز گذرانید - بدریافت شرف قدمبوس و گذاشتن قوّة الظّهر ملک و ملّت دست اعزازپیوست بر پشت او فرقش از فرقدان گذشت - رخوشحال‌خان و دیگر ارباب عشرت بانعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت خوشدلی اندوختند - و سید‌عثمان فرستادهٔ شریف مکّه رخصت معاودت و خلعت و نه هزار روپیه و اسپ با ساز نقره یافت - شفیع‌خان بخدمت دیوانی تن از تغیر کفایت‌خان مقرّر شده - طاهرخان صوبه‌دار معزول ملتان ملازمت نمود - یکصد مهر و یک هزار روپیه نثار گذرانید پانصد مهر فرستادهٔ مهابت‌خان

بابت تولد پسر از نظر انور گذشت بزمانه[1] بیگ موسوم شد ببخشیان عظام حکم والا عز نفاذ یافت که تا سیصدی سوای اهل خدمات و زمینداران[2] سواران برطرف نمایند - صف شکن خان از خدمت پادشاهزاده محمد معظم و مختار خان قلعه‌دار پرینده بحضور پرنور رسیده بعز ملازمت اعلی شرف اندوختند *

بمقتضای اقتضای امر شریعت و اقتدای سنت رفع بدعت تصویر دو فیل سنگین مستوی القامت که بر عضادتین دروازهٔ قلعه ساختهٔ استادان غریب صنعت منصوب بود و بهمین سبب آن دروازه را هتیاپول می‌گفتند حکم شد بردارند *

آرایش بزم کدخدایی شمع شبستان خلافت و جهانداری - سرو بوستان عظمت و کامگاری پادشاهزادهٔ خجسته شیم محمد اعظم

بیست و هفتم رجب جشن عالی تابان کوکب سپهر سلطنت رونق آغاز یافت - کوس شادی و کرنای مسرت غلغله در زمین و زمان انداخت - و زمانیان را مسرور و شادمان ساخت - دهم شعبان بعد ظهر عدالت دیوان خاص فرمودند - پادشاهزاده بعنایت خلعت با چهارقب و ده سر اسپ عربی و عراقی و دو فیل با ساز طلا و تلایر و شمشیر مرصع قیمت بیست هزار روپیه و سرپیچ

---

(۱) ن - پرمایه بیگ ‖ (۲) ن - زمینداران برطرف ‖

قیمتِ شصت هزار روپیه و نقد دوازده لک روپیه سرافراز شدند - وبنوابِ قدسي‌خصال بیگم‌صاحب فیلِ سرورگنج قیمتِ پانزده هزار روپیه - و دو زنجیر فیل بجهان‌زیب‌بانو بیگم انعام شد پادشاهزاده بعدِ مرورِ پنج‌گهڑي شب در کمالِ شوکت و احتشام از حویلیِ خود بحضورِ پرنور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند* قاضي‌عبدالوهّاب بوکالتِ قدوهٔ اصفیا میر سیّد محمدِ قنّوجي و شهادتِ اسوهٔ فضلا ملّا عوض وجیهِ اخسیکتي و زبدهٔ عرفا شیخ سیف‌اللّٰهِ سرهندي تمهیدِ قواعدِ عقد[1] نمود مهرشش‌لک روپیه قرار یافت - حضرت با پادشاهزاده بحویليِ نوّابِ فلک‌احتجاب بیگم‌صاحب سوارِ اسپ تشریف آوردند امراي عظام تاهزار و پانصدي در جلوِ پادشاهزاده بودند بعدِ انقضاي دوپهر و یک‌گهڑي شب حضرت با پادشاهزاده معاودت فرمودند - و طرفِ صبح هودجِ عزّت و تتق‌آراي عفّت بعظمت‌سراي پادشاهزاده آمد - در بیانِ جزئیّاتِ زیب و زینِ جشنِ سرورآفرین - و ترتیبِ چراغانِ روشني‌افزاي آسمان و زمین - و انعاماتِ بزرگ و خردِ بهره‌ورفرما - و اخراجاتِ لاتعدّ ولاتُحصي - که درین کارنامهٔ نشاط و بارنامهٔ انبساط بروي روز آمد آیین‌بندانِ ایوانِ فصاحت نقشي بآب‌ورنگِ نمایان نتوانند سامان داد - و نواسنجانِ بزمِ بلاغت سازے سزاي تادیهٔ آن کوک نتوانند کرد - هفدهمِ شعبان راحت‌سراي پادشاهزاده بورودِ فیض‌آمودِ بندگانِ حضرت رشکِ فردوسِ برین شد

---

(۱) — عهد ॥

از قلعه تا محل‌سراي پادشاهزاده پارچهٔ بوم‌طلا و بومِ ساده و بومِ‌نقره پانداز فرش بود تختِ‌طلا بجلوسِ مبارک رونق گرفت - و بساطبوسانِ بارگاهِ والا بتقديمِ تسليماتِ مبارکباد اعزاز اندوختند - حکم‌شد تا هزار و پانصدي بوساطتِ بخشيانِ عظام تسليمِ خلاع‌نمايند و ديگران را داروغهٔ خلعت‌خانه براي تسليم بيارد - پيشکش پادشاهزاده از اجناسِ جواهر و پارچه قيمتِ پنج لک روپيه از نظرِانور گذشت بعدازان بمحل تشريف برده بدولت‌خانه مراجعت فرمودند پادشاهزاده وقتِ سواري بيرونِ دروازهٔ نقّارخانهٔ والا آمده دولت‌مجري دريافتند وقت مراجعت از اندرونِ غسل‌خانه بعزّتِ رخصت رسيدند - سيزدهم عبدالرّشيد سفيرِ بولبارس‌خان حاکمِ کاشغر بملازمتِ عالي استسعاد يافته نيازنامه از نظرگذرانيد حوالهٔ خدمت‌خان داروغهٔ عرايض شد بيستم حکمِ والا صادر شد که پوششِ زربفت نامشروع است در ملبوسات باستعمال مردم نيايد *

آغازِ سالِ دوازدهم از سنينِ جلوسِ دولتِ والاى عالمگيرى مطابقِ سنهٔ هزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجرى

درين اوقاتِ خجستگي‌سمات مفتاحِ برّو احسان يعني رمضان ابوابِ فيض و فضلِ واهبِ منّان برروي عالميان گشود - سالِ دوازدهم ازسنينِ فرمانروايي خورشيدِ سپهرِ جهان‌گشائي آغازشد- خديو دين‌پرور ايّامِ صيام را بادّخارِ حسنات و احرازِ مثوبات معمور داشتند- کارپردازانِ بارگاهِ حشمت بفرمانِ گيهان خديو بارگاهِ اقبال را گلگونهٔ آذين بر رخسار

کشیدند و نگاه‌فریب آرایشها نمودند - طلوع هلال بهجت‌اشتمال شوّال از اوج فرّخي روز جمعه اتّفاق افتاد - مصداق عیدان اجتمعا في یوم واحد - بظهور آمد روز دل‌افروز عید فرّ قدوم فیض‌لزوم عیدگاه را مطرح هزاران شوکت و جاه فرموده وقت معاودت نماز جمعه در مسجد جامع جهان‌نما ادا نموده دولت‌خانه را مورد مسرّت و شادمانی کردند- روز دوّم تخت مرصّع را دولت آسمان‌پایگی بخشیدند - هنگامهٔ داد و دهش گرمی گرفت روزبازار بخشش و بخشایش رونق یافت- پادشاهزاده‌های عالی‌مقدار و امراي نامدار به تقدیم اداب تهنیت و گذرانیدن نثار مباهي شدند - پیشکشهاي مردم حضور و صوبه‌جات از نظر کرم‌منظر گذشت پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّداعظم بعطاي خلعت و از اصل و اضافه بمنصب پانزده‌هزاري نه‌هزارسوار سربلند و شادمان شدند - پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر سرور مرحمت خلعت اندوختند- جمدة‌الملک جعفرخان و محمّدامین‌خان و اسدخان و عبدالرّحمن سلطان ولد نذرمحمدخان و نامدارخان و دانشمندخان و سیّد منوّرخان و دیگر بندها از اکابر و اصاغر بعنایت خلعت و اسپ و فیل و اضافه و اصناف نوازش مورد مراحم گردیدند - بدیع‌سلطان ولد خسروسلطان بمنصب دو هزاري دوصد سوار چهرهٔ اعزاز افروخت - امیرخان ولد خلیل‌اللّه‌خان از تغیر حسن‌علي‌خان داروغهٔ منصبداران جاوشد - معتقدخان پسر نجابتخان که به‌تقصیرے از منصب برطرف بود دو هزاري دو هزارسوار بحال گردید - ابوالمحمّد

نبیرهٔ بهلول‌خان میانه از دکن بآستانبوسِ معلّی شرف اندوخته بمنصبِ پنج‌هزاری چهار هزار سوار و خطابِ اخلاص‌خان بر اقرانِ خویش تفوّق جست - مختارخان قلعه‌دارِ بیدر (۱) رخصتِ معاودت یافت - هفدهم (۲) ذی‌قعده کسوف شد - ادای صلوة و عطای خیرات بدستورِ مقرّر بعمل آمد - بعرضِ خداوندِ دین‌پرور رسید که در صوبهٔ تهته و ملتان خصوص بنارس برهمنانِ بطالت‌نشان در مدارسِ مقرّر بتدریسِ کتبِ باطله اشتغال دارند و راغبان و طالبان از هنود و مسلمان مسافتهای بعیده طی نموده جهتِ تحصیلِ علومِ شوم نزدِ آنجماعهٔ گمراه می‌آیند احکامِ اسلام‌نظام بناظمانِ کل صوبجات صادر شد که مدارس و معابدِ بیدینان دستخوشِ انهدام سازند و بتاکید اکید طور درس و تدریس و رسمِ شیوعِ مذاهبِ کفرآیینان براندازند هجدهم ذی‌قعده جشنِ وزنِ قمری راحت‌افزای عالمیان شد اورنگ خلافت بجلوسِ پایه‌برترفرمای دین و دولت سپهرمرتبت گردید - رسمِ وزن که از سنهٔ یازده موقوف شده بعمل نیامد - سرودسرایان و نغمه‌پردازان از دولتِ بار محروم ماندند - نوبت‌نوازان بدستورِ معهود کوسِ شادمانی بلندآوازه نمودند - سالِ پنجاه‌وسیوم از عمرِ ابدطراز حسنِ آغاز گرفت - پادشاهزاده محمّداعظم بعنایتِ خلعت و یکدست سپرِ گلهای مرصّع و پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر بعطای خلعت مسرور شدند - قامتِ اعزاز و امتیازِ جمدة‌الملک جعفرخان و دیگر

---

(۱) ن - پرینده ॥ (۲) ن - چهاردهم ॥

ایستادهای بارگاه فلک‌آستان بعنایت خلاع آراستگی یافت - درة التاج سلطنت پادشاهزاده محمّد معظّم یک قطعه لعل که عادلخان دنیادار بیجاپور فرستاده بود بحضور لامع‌النّور مرسل داشتند - پنج تانک و پنج سرخ بوزن آمد و بتعین قیمت بیست هزار روپیه رنگ تازه یافت - پادشاهزاده بمرحمت ارسال خلعت از حضور کرم‌خاصیت بالای اقبال آراستند - دلیرخان در جلدوی فتح دیوگده از اصل و اضافه بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار بر امثال تقدّم جست - از واقعهٔ صوبهٔ الهٰ‌آباد معروض گردید الهٰوردی‌خان عالمگیرشاهی رخت هستی بربست - حسن‌علی‌خان و ارسلانخان و محمّدشاه و امان‌اللّه‌خان و هزبرخان و حسین‌علی‌خان و سنجر برادرانش خلاع تعزیت یافته بنوازش و عنایت و دلدهی مشفق کاینات از سوگ برآمدند - میرخان از انتقال آن مرحوم بصوبه‌داری الهٰ‌آباد از اصل و اضافه بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار دواسپه و خلعت امتیاز یافت - و معتقدخان از تغیر او بخدمت داروغگی بنده‌های جلو خلعت اعزاز پوشید - همت‌خان بخدمت داروغگی دیوان خاص اختصاص یافت - کامگارخان ولد جمدة‌الملک جعفرخان بخدمت داروغگی جواهربازار و لطف‌اللّه‌خان پسر سعداللّه‌خان مرحوم بخدمت داروغگی ڈاکچوکی از تغیر عاقلخان که انزوا اختیار کرده بود بعنایت بالابلند سربلند شدند - و بمیرشهاب‌الدّین فرستادهٔ والی بخارا دو راس اسب مرحمت شد - دهم ذی‌حجّه برای ادای صلوة عیداضحی بمصلّی تشریف فرمودند

بعد تقدیم مراتب سنّت اضحیّه دولت‌خانه بپرتو انوار ماهچهٔ اقبال منوّر گردید بلندخان از دکن رسیده بسجود قدمی بارگاه جبین‌آرا گشت - حکیم ابراهیم بموجب حکم همراه عبداللّه‌خان کاشغری تا بندر سورت رفته‌بود - آمده ملازمت نمود میرزا مکرّم‌خان صفوی بعد برآمدن از لباس انزوا بے یراق ملازمت نمود عطای شمشیر کمر ارادتش محکم‌بست - حکم‌شد مراتب نه‌صدی تا دوصدی غایبانه معروض می‌شده باشد - و از صدی تا بیستی استاده نمایند - سیفخان از تغیرِ مبارزخان بصوبه‌داریِ کشمیر سرافراز شد - بیست‌ویکمِ ذی‌الحجّه بعرض رسید عبدالنّبی‌خان فوجدار متهره تنبیه مفسدانِ موضع سوره (۱) پیش‌نهاد همّت ساخته بر متمرّدان تاخته‌بود نخست فیروزمند می‌شود و سرانِ خیره‌سران را به نیستی‌سرا می‌فرستد در اثنای جنگ تیر بندوق (۲) بمقتلش رسید چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کرد - خیّر و موفّق بود شجاعت با عملداری جمع داشت - در متهرا اثرے از تاسیسِ عالی مسجدے گذاشت که مدّتها نامش بر صفایحِ السنه خواهدنگاشت - محمّدانور برادرزاده و خویشِ او بخلعت تعزیت امتیاز یافت - اموالش بضبط متصدّیانِ پادشاهی درآمد - نقد اشرفی نود و سه‌هزار - و روپیه سیزده‌لک - و جنس چهارلک و پنجاه‌هزار روپیه - بیست‌ودوّم رعدانداز‌خان بخدمت استیصالِ زیاده‌سرانِ نواحیِ مستقرالخلافه مامور شده بمرحمت

---

(۱) ن - بسهراة ‖ (۱) ن - تیر وبندوق ‖

اسپ با سازِ طلا معزّز گردید سربلندخان از تغیرِ همّت‌خان بخدمت
قوربیگی سرفراز شد - محمدامین‌خان ناظمِ دارالسّلطنه لاهور رخصت
معاودت یافت - معصوم‌خان معروض داشت‌که در نواحیِ مورنگ
شجاعِ جعلی بهم‌رسیده شورش انگیخته - فرامینِ تاکیدتضمین بنامِ
ابراهیم‌خان و فدایی‌خان صادر شد که اگر طرفی سر برآرد سرش بردارند
صف‌شکن‌خان بخدمتِ فوجداریِ متهره و دلیرهمّت (۱) ولدِ بهادرِ روهیله
بفوجداریِ ندراباری از انتقالِ عبدالنّبی‌خان مباهی شدند بیرم‌دیوِ
هیسودیه خلعتِ تعیناتیِ همراهیِ صف‌شکن‌خان یافت - سید
عبدالوهّاب فرستادهٔ مرزبانِ ماچین ملازمت نمود بموهبتِ خلعت
معزّز گردید صالح‌بهادر گرزبردار برای انهدامِ بتخانهٔ ملارنه رخصت‌شد
سیزدهمِ محرّم بعدِ مرورِ یکپاسِ شب از راهِ باغِ حیات‌بخش
یاتش‌خانه که مسکنِ حقایق و معرفت‌آگاه شیخ‌سیف‌الدّینِ
سهرندی مقرّر بود بنزولِ فیض‌شمولِ پادشاه غربانواز فقیردوست
منظرِ انوارِ برکات گردید ساعتی بتذکارِ کلمات افادت‌آثار صحبت
داشته و شیخِ مذکور را در افرازش باکرام برداشته بدولت‌خانه
تشریف آوردند - بعرضِ والا رسید که معبودِ رنود هنود اودهو بیراگیِ
مطرود در چبوترهٔ کوتوالی بکیفرِ اغوای فئهٔ باطله محبوس بود و
دو کس از پیروانِ او قومِ راجپوت جهتِ سعیِ خلاصی نزدِ قاضی
ابوالمکارم پسرِ قاضی عبدالوهّاب آمدورفت داشتند - اثنای‌راه

---

(۱) ن - دلیر ولد بهادر ॥

فرصت یافته ضربِ کاري جمدهر بمومی‌الیه رسانیدند و بهمان زخم رشتهٔ حیاتِ او منقطع شد بموجبِ حکمِ عدالت‌شیم هر سه نفرِ بےدینِ بدآئین سیاسةً بیاسا رسیدند رگهناتهه‌سنگه سیسودیه از رانا جدا شده بآستانبوسِ معلّی نام‌آوري اندوخت - بخشش بسرافرازيِ منصبِ هزاريِ سیصدسوار و انعامِ جمدهرِ قیمتِ یك‌هزار روپیه یاوري کرد *

رسیدنِ گرامي‌مرتبت حسین پاشا حاکمِ بصره بکریاسِ فلك‌اساس ۰ و فوزِ او بشرایفِ مراحمِ خداوندِ قدرشناس

در سوابقِ ایّام از عرایضِ اخبارنویسانِ سرحدِ ملتان بمسامعِ حقایق‌مجامعِ خدیوگیهان رسیده‌بود که حسین‌پاشا حاکمِ بصره بنابر بواعثِ نزاع و خلافے که اورا با فرمان‌رواي ممالكِ روم بمیان آمد ویحیی پاشا بجاي او تعین گردید نتوانست دران اولکه اقامت کرد و روي رفتن نزدِ قیصرهم نماند ناکام باهل و عیال ومعدودے از ملازمان جلاي وطن اختیار کرده روی عزیمت بایران دیار نهاد پس‌از وصول دران دیار نیز بوي عنایتے نشمیده (۱) و گلِ التفاتے نچیده عزمِ جبهه‌سایی بر آستانِ سپهربنیاد جزم نموده منزل بمنزل رهگراست - ازانجا که اقاصي واداني ربعِ مسکون بوسیلهٔ جمیلهٔ استلامِ

---

(۱) بمیم در هر دو نسخه ॥

سدّهٔ سنّیه نقدِ امانی و آمال می‌اندوزند - و چهرهٔ مآرب بنور کامیابی و شادمانی می‌افروزند - ملتجیان را ملجائیست منیع - و متوسّلان را ملاذیست رفیع - تصمیمِ ارادهٔ اقبال‌آمادهٔ آن طالعمند در پیشگاهِ مکرمت و احسان اوج‌پیمای استحسان گردید - و از غایتِ رافت و قدردانی ارتق‌بیگ گرزبردار مامور شد که در سهرند خلعت و پالکی و مادهٔ فیل بآن بخت‌یاور رساند و امّیدوارِ جلایلِ مراحم و جزایلِ مکارم نماید که بخاطرِ جمع، و دلِ قوی عازمِ حضور گردد - دربنولا یازدهمِ[1] صفر معروضِ بارگاهِ حشمت‌وجاه گردید که حسین پاشا بآغرآباد[2] رسید بموجبِ حکمِ اعزازبخش فولادخان کوتوال تا مندوی و بخشی‌الملک اسدخان و صدرالصّدورعابدخان و یکّه‌تازخانِ میرتزوک تا لاهوری دروازهٔ شهرپناه پذیره شده بدولتخانهٔ والا رسانیدند - و تا دروازهٔ غسل‌خانه بخشی‌الملک دانشمندخان و اسدخان پیشوا آمدند - آداب موافقِ دستور و دابِ باریابانِ درگاهِ عظمت‌وجاه بجای آورد و باجازتِ بوسه‌دادنِ تختِ مبارک‌بخت و مساسِ دستِ کرم پیوست بر پشتِ او سرش از پشتهٔ آسمان درگذشت آرے * ع *

* چه غم آن‌پشتِ دولت را که دارد چون‌تو پشتی‌بان *

پنج‌هزار روپیه افراسیاب بیگ وعلی‌بیگ پسرانش نیاز[3] و یک‌قطعه لعل قیمت بیست‌هزار روپیه وده سر اسپِ عربی پیشکش گذرانید - بعطایِ خلعتِ خاصه وشمشیر با سازِ مرّصع قیمتِ شش‌هزار روپیه و

---

(۱) - پانزدهم ‖ (۲) ن - مندوی‌نمک ‖ (۳) ن - نثار ‖

خنجرِ مرصّع و فیل با سازِ نقره و تلایر و صد هزار روپیه نقد و منصبِ پنجهزاري پنجهزار سوار و خطابِ اسلام‌خان سرفرازي یافت و افراسیاب بیگ بخطابِ خاني و منصبِ دوهزاري یکهزار سوار و علی‌بیگ بخطابِ خاني و منصبِ هزار و پانصدي پانصدسوار ممتاز شد- حویلیِ رستم‌خان که منزلیست عالي با فرش و دیگر لوازم و کشتي با فرش که سفینهٔ سعادت سوار از راهِ دریا بمجراي پادشاهِ دریانوال مي آمده باشد مرحمت گردید- شانِ شجاعت و ریاست و درایت و فراست از جبینِ طالع‌قرینِ او هویدا بود - خود با پسران طبعِ موزوني هم داشت ازوست * رباعي *

یک چند که سیرِ بینوایي کردیم * بر درگهِ کبریا گدایي کردیم
بردیم برسمِ هدیه لختي ز جگر * تا با سگِ دوست آشنایي کردیم

از واقعهٔ اوّلِ بنارس بعرضِ والا رسید که چهارمِ صفر از شدّتِ زلزله بطول پنجاه گز در زمین غار افتاد هرچند سعي کردند عمقِ آن معلوم (۱) شود نشد - از واقعهٔ کشمیر معروض گردید سیّوم صفر زلزله از شام تا صباح ماند عمارات گهواره‌وار در تزلزل بود امّا آسیبي نرسید - سید منوّرخان پسرِ سیّدخانجهانِ بارهه بفوجداريِ گوالیار مامور شد رایِ مکرند را پس از تغیريِ (۲) خدمت بریلي تعینات بنگاله نمودند بنو گلِ بوستانِ خلافت پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بچّهٔ فیل مرحمت شد- راجه رام‌سنگه پسرِ میرزا راجه جیسنگه بعنایتِ یکهزار سوار کامِ دل

---

(۱) ن - معلوم نشد ‖ (۲) ن - تغیر ‖

اندوخت - اسلام‌خان باضافهٔ هزاري ذات هزار سوار و تنخواه ده ماهه و پسرانش هشت‌ماهه نقد و معافي خوراك دوابّ هميشه و پسرانش تا دوسال چهرهٔ مراد افروخت - عبيدالله[1] خان بحالي منصب دو هزاري هزار سوار و عطاي خلعت و جمدهر ميناكار و داروغگي غسل‌خانه امتياز يافت - پانزدهم شهر ربيع‌الآخر عارضهٔ تب شديد ميرزا مكرّم‌خان صفوي را از عرصهٔ دنيا ناپديد كرد - معروض بساطبوسان قبلهٔ دين‌پاوران اسوهٔ احدپرستان گرديد كه بموجب حكم قضاامضا كارپردازان بتخانهٔ كاشي بشناتهه منهدم گردانيدند و دوم جمادى‌الاولى يكّه‌تازخان و گروهرداس سيسوديه را بتقريب اهتمام پيش لاهوري دروازه جنگ واقع شد هندوي مذكور بجهنّم رفت خان مزبور پنج زخم برداشت و از[2] برادري او چند مغل زخمي شدند بافتخار خان خانسامان حكم‌شد كه محلّهٔ شتران وگاوان و استر در سالے دو مرتبه مي نموده باشد شانزدهم بعد نشستن حضرت بخاص و عام ملتفت‌خان و همّت‌خان و روح‌اللّه‌خان با هم مكالمه داشتند - دلدار ولد الفت‌خان محمّدطاهر نبيرهٔ دولت‌خان كه با ملتفت‌خان نقارے داشت ناگهان شمشير بقوّت هردو دست برپشت خان مذكور زد همين‌كه او روبرو شد سه ضرب شمشير ديگر رسانيد و او بر سپر برداشت و طعن شمشير باو رسانيد - درين اثنا همّت‌خان شمشيرے زد و فضل‌اللّه‌خان ميرتوزوك چوبے برسرش نواخت سرآسيمه[3] گرديد و از

---

(۱) ن - عبدالله‌خان ॥ (۲) همچنين درهردونسخه ॥ (۳) ن - آسيمه‌سر ॥

دست بهره‌مندخان و دیگران چند چوب خورده تا چوکی سنگ مرمر
رسید جمیل بیگ خواص چونردهال ضربت جمدهرے در بغل او
رسانید کارش باتمام رسید لاش مقتول برداشته بیرون انداختند -
منصب مردم دنگل چپ و چیلهای چوکی آنروي (۱) از بیش منصب
و کم منصب کم گردید دو کرور دام از چکله حصار که در جاگیر
تابنده اختر برج کامکاري پادشاهزاده محمد معظم تنخواه بود
در وجه انعام مرحمت شد و عوض آن جاگیر در دکن تنخواه یافتند -
بیست و پنجم بعرض رسید که چهار گهري شب گذشته ستارهٔ
سمت مشرق از آسمان جدا شده جانب مغرب افتاد خانها از تابش
او روشني ماه گرفت بعد ازان آوازے مانند غرش ابر برخاست -
بآبیاري شفقت گیهان خدیو در ریاض اخلاص جمدة الملك جعفرخان
گل عنایت باین رنگ شگفت که هرچند جعفري بکمال شگفتگي
نرسیده امّا صدبرگ بهزار برگ و سامان بر صدر خوبی برآمده
بسیر باغ آغرآباد و ذولبازی بروند (۲) - گل تسلیم را طرّهٔ تارك مباهات
نموده بایمای عاطفت آما بتفرّج آن دو نمونهٔ ارم نزهت خاطر
اندوخت دهم ماه جمادی الآخر مطابق چهاردهم آبان جشن وزن
شمسي از بستن آیین (۳) چهره رنگین کرد سرورافزاي خدیو گیتی پیرای
و دعاگویان ترقّي دولت ابدسیما گردید - سال پنجاه و دوم از عمر
جاویدقرین شروع شد دامن امّید جهانیان برآمود برگزیدهاي

(۱) ن - آنروز ॥ (۲) ن - بروید ॥ (۳) ن - آذین ॥

درگاه بگذرانیدن پیشکشها سرمایهٔ سعادت بکف آوردند - روشنان سپهر خلافت پادشاهزاده محمّد اعظم و محمّد اکبر و امتیاز یافتگان بساط ابّهت باصناف عنایات افتخاراندوز شدند اسلام خان بانعام یکصد طاقهٔ زربفت اتاقهٔ عزّت برفرق افراخت شادمان خواجه سفیر بلخ را از دروازهٔ غسل خانه فضل اللّه خان و هزبرخان آوردند - سلام نیاز ارتصام خان بزرگ دودمان سبحان قلي خان ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده هزار روپیه خوشدلی اندوخت صفی[1] خان بصوبه داريِ اودیسه از تغیر تربیت خان دستوري یافت پانزدهم و شانزدهم بزیارت اماکن مبترّکهٔ جنّت آستان ارم آرامگاه همایون پادشاه - وزبدهٔ اصفیا شیخ نظام الدّین اولیا - و قدوهٔ ساکنان بهشت خواجهٔ خواجگان چشت خواجه قطب الدّین بختیار کاکي اوشی قدّس اللّه اسرارهم احتراز سعادت نمودند و خدّام هرسه مقام بانعام مبلغ معتدبه و بگذرانیدن تبرّکات مروّه ومسرور شدند محمّد یار ولد اعتقاد خان چهار صدي نو سرافراز شد - علی اکبر حاجب دنیادار[2] گولکنده سعادت ملازمت حاصل کرده یکهزار مهر و پانزده زنجیر فیل پیشکش آورد و اعانت بخت بیدار میر شهاب الدّین ولد عابد خان را از ولایت بدرگاه جهان پناه رسانید - خان مذکور دروقت ملازمتش یکدست سپر با گل میناکار از نظر منوّر گذرانید - و میر مذکور بمنصب سیصدي هفتاد سوار سرفراز گردید - اسوهٔ خواجهای جویبار خواجه محمّد یعقوب که مجمل حالاتش در سنین

(۱) ن - سیفخان ‖ (۲) ن - دارای ‖

آتیه مندرج خواهدگردید بمسوّدِ نگارین‌نامه نقل کردند که خانِ بزرگ‌دودمان* سبحانقلی‌خان بسیرِ پالیز مارا نیز همراه بردند ما و *رستم‌بی اتالیق طرفی یکجا نشسته بودیم میر شهاب‌الدّین بما آمده ظاهر کرد که پدرم می طلبد و از جنابِ عالی رخصت حاصل نمی‌شود وقت‌که در رسیده بود ما و اتالیق در التماسِ این مقدّمه متّفق شدیم و گفتیم که منشور هم نوشته طیّار باشد که بعدِ اجازت دیری در تحریر واقع نشود - وقتِ خوردنِ ماحضر که بحضور رفتیم التماسِ این معنی نمودیم و اجازت حاصل کردیم میر شهاب‌الدّین چند تقوز پارچهای باپ شال فرستادهٔ پدر همان ساعت از نظرِ خان گذرانید منشور بمهرِخاص رسید فاتحهٔ رخصت خواند بعدِ رفتنِ چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند که تو بهندوستان میروی مردِکلانی خواهی‌شد ما را از یاد نخواهی برد - آری نورِ فراست در سرکردها بجای نورِ کرامت تعبیه شده - میرِ مذکور را یاوریِ بخت بماتجا و ملاذِ نیازمندان هندوستانِ نزهت‌نشان آورد و بامدادِ طالع و یمنِ تربیت و تفضّلِ حضرتِ ظلِّ رحمٰن پادشاهِ پادشاهان پایهٔ رفعتش از حیّزِ بیان برتر آمد ثروت و مکنتِ سلاطین بلخ و بخارا جز نامِ توره با دولتش چه نسبت ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَاءُ *

کیفیّتِ تشریف آوردنِ خودبدولت باکبرآباد برای تنبیهِ خیره‌سرانِ فسادپیشهٔ خرابی‌نژاد *

چهاردهمِ رجب سنهٔ دوازده بحکمِ خداوند گیهان سرادقِ اقبال

برلبِ آبِ جون سرباوجِ گنبدِ زرنگار برداشت و بساعتِ مختار اعلامِ فیروزي جانبِ مستقرّالخلافه اکبرآباد قامتِ عزیمت برافرشت در قطعِ منازل کم روزے باشد که راحتِ شکار فرحت‌افزاي طبعِ مقدّس نمي‌شده باشد بیستمِ رجب اثناي سواريِ شکار کیفیتِ خیره‌سريِ متمرّدانِ موضعِ ریواره وچندرکهه وسرخرد (۱) بعرضِ والا رسید بموجبِ حکم حسن‌علي‌خان بران فئهٔ طاغیه شبگیر کرد خون‌گرفتها تا دو پهرِ روز بجنگِ تیر و تفنگ استقامت ورزیدند چون طاقتِ مقاومت در خودها نیافتند اکثرے از بدگوهري بجوهرِ قبایل پرداخته بسلاحِ کوتاه درآویختند از بندهاي پادشاهي و رفقاي حسن‌علي‌خان مردمِ بسیار درجهٔ شهادت یافتند - و هیصد کس از جهنّمیان بدارالبوار شتافتند - دو صدوپنجاه کس زن و مرد باسیري آمد و خانِ مذکور وقتِ عصر بحضورِ پرنور آمده کیفیّتِ جنگ معروض داشت حکم شد بندي و مواشي بسیّد زین‌العابدین جاگیردارِ آن موضع حواله نمایند صف‌شکن‌خان فوجدارِ متهرا ملازمت نمود حکم‌شد دوصد سوارِ تابینانِ خود مقرّر نماید که محافظتِ زراعتِ دیهات نمایند و از مردمِ لشکر بر احدے تعدّي نشود و اطفالِ کسے باسیري نیارند نامدارخان فوجدارِ مرادآباد مطابقِ حکم بشرفِ ملازمت رسیده یکصد مهر و یک‌هزار روپیه نذار و دو شاهینِ سیاه پیشکش آورد حسن‌علي‌خان از تغیرِ صف‌شکن‌خان بفوجداريِ

---

(۱) ن - این‌سمت دریک نسخه و در یکے چندرکهه و دسرخرد - بي‌نقطه ॥

متهورة و از اصل و اضافه سه هزار و پانصدي دوهزارسوار و عطاي خلعت و شمشير و اسپ سرافراز شد امان‌الله پسر الهوردي‌خان عالمگيرشاهي فوجدار نواحي اكبرآباد سيصد سوار اضافه يافته بامدادخان مذكور مامور گرديد و دو هزار سوار برق‌انداز و هزار سوار تيرانداز وهزار بندوقچي وهزار بان[1] انداز و بيست‌وپنج ضرب توپ و هزار بيلدار و هزار تيردار باخان مذكور تعين شد هوشدارخان ناظم اكبرآباد ملازمت نمود غرهٔ شعبان وصول عرضداشت تابندهٔ اختر سلطنت محمدمعظم متضمن تولد پسر نيک اختر از بطن دختر روپسنگه راتهور و ارسال يک هزار مهر طرب‌افزا شد - مولود دولت‌افزا نام يافت فرمان و جواهر قيمت صدهزار روپيه بپادشاهزادهٔ والانشان و شاهزادهٔ والدهٔ ايشان عز ارسال يافت هفدهم اين ماه بزيارت مرقد مقدس حضرت فردوس آشياني و محفوف استار رحمت ممتازالزماني سعادت اندوختند و بگذرانيدن چهل‌وچهار هزار روپيه نذر از طرف خود و هردو پادشاهزادهٔ عملهٔ آن مكان معلي را فرحناک ساختند - هجدهم اين ماه با هزاران خرمي و شادكامي و بهي و نيک سرانجامي دولتخانهٔ قلعهٔ اكبراباد را مطرح انوار فيض و مهبط آثار خير فرمودند كوكلاجات شقي حربي از رؤساي شورش انگيز و فساد پيشگان سرزمين پتنه كه علت كشته‌شدن عبدالنبي‌خان وجود خبيث اين نقيصهٔ مطرود بود و پرگنهٔ سعدآباد را نهب و غارت نمودهٔ

(۱) ن ‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍‍بان ॥

بحسنِ سعي و دلاوري و وفورِ جهد و بختياري* حسن‌علي‌خان و جدّ شيخ‌رضي‌الدين پيشكارِ آن‌شهامت‌نشان بباد‌افراهِ اعمالِ زشت گرفتار شد خانِ مذكور اورا وسنكيِ مفسدِ همراهي اورا مصحوبِ شيخ‌مير قوم بدرگاهِ معلّي فرستاد بفرمانِ قهرمانِ جلال در چبوترهٔ كوتوالي بذد از بذد آن ددِ واجب‌القتل جدا گرديد پسر و دختر كوكلا جهت تربيت حوالهٔ جواهرخان ناظر شد و دختر درحبالهٔ نكاح شاه‌قلي چيلهٔ بيش‌منصب روشناس درآمد و پسرش فاضل نام حافظي شد كه نزدِ حضرت حفظِ ديگرے آن‌چنان قابلِ اعتماد نبود و سعادتِ استماعِ قراءتِ حضرت حاصل مي‌نمود شيخ رضي‌الدّين از اشراف بها گلپور بهار فاضل متبحّر در مؤلفينِ فتاوي عالمگيري منخرط بود سه روپيه يوميّه مي‌يافت چون دراكثرِ فنونِ ديگرهم دست داشت و سپاه‌گري و عملداري و نديمي و از هرجا خبرداري علاوه آن - بوساطت قاضي محمّدحسينِ جونپوري محتسبِ حضورِ پرنور و مقرّب الخدمت بختاورخان كمالاتش بعرضِ خديوِ فضلانواز هنروران‌پرداز رسيد يكصدي منصب يافت و رفته رفته باسعادِ حسن‌علي‌خان و امداد و حسنِ مساعي و سليقهٔ طالع‌توأمان بمرتبهٔ امارت و خاني فايز گرديد و مصدرِ كارهاي عمده شده - دستِ آخر در مهدِ فنا فروخوابيد * ع * افسانها به بستنِ مژگان تمام شد *

---

(۱) ن - خان مذكورو سنكي مفسد همسر اورا ॥

آغاز سالِ سیزدهمِ جلوسِ والا مطابقِ سنه یکهزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری

درین ایامِ بهجت نظام مشاهدهٔ غرّهٔ[1] جبینِ مواهبِ واهبِ منّان یعنی ماهِ رمضان روشنی افزای بزمِ اربابِ ایمان گردید سالِ سیزدهم از سنینِ سلطنتِ مهرسپهرِ جلالت و احترام - خورشیدِ اوجِ نبالت و احتشام - بفرّخی آغاز شد اورنگ آرای برکات اوقات تمام حسنات را بادای طاعات و عبادات معمور داشتند پانزدهم حکمِ دادرسِ مظلومان عزّ نفاذ یافت که مستغیثان را از طرفِ درسن مانع نباشند محلّیان ملتمساتِ آنهارا بریسمان بسته بالاگیرند و از نظر می گذرانیده باشند *

و همدرین شهرِ کرامت بهر از پیشگاهِ انصاف پروري و اعتساف براندازيِ پادشاهِ حق آگاه عدل افزاي ظلم کاه نسیمِ صبحستانِ[1] فتح و ظفر محيِ دینِ حضرتِ خیرالبشر یرلیغِ قضاتبلیغِ بتخریبِ کنشتِ واقعهٔ متهره مشهور بدیهرهٔ کیشورانی صادر شد - و در کم مدّتي بسعيِ بسیارِ کارپردازان قلع و قمعِ استوار بنای خذلان از قوّه بفعل آمد - و بجایش عالی اساس مسجدے بصرفِ مبلغِ ...رمند زینت احداث یافت - ضلالت کاشانه از مستحدثاتِ نرسنگدیو بندیله سراپا جهالت وریو بود - در ایامِ پیش از جلوسِ جهانگیر پادشاهِ جنّت مکان بنا بر بواعثِ شتّی بر شیخ ابوالفضل بے توجّه

(۱) ن - همچنین در اب - نسخه ॥

و سرگران بودند این کافر تبه کار بکشتن او نقش نیکوخدمتی درخدمت
ایشان درست نمود وبعد از جلوس در جایزهٔ کار دست‌بسته اجازت
تاسیس دیوخانه یافته بخرج سی و سه‌لك روپیه عمارت خانه‌خرابے
کرد الحمدلله علی دین الاسلام که در عهد میمنت مهد خانه‌برانداز
شرك و طغیان چنین امرے شگرف ممتنع الوقوع از مکمن[1]
عدم بعرصهٔ ظهور آمد بدید این قوّت دین‌یاوری و سطوت
دادآرپرستي نفس در گلوی راجهاي نخوت‌دثار سوخت و از
حیرت چون صورت رو بدیوار ماندند - اوثان و اصنام خورد و بزرگ
مکلّل بجواهر قیمتي که در معبد مشرکان مجمع بیدینان منصوب بود
باکبراباد آورده درزیر زینهاي مسجد نوّاب قدسیه بیگم صاحب
مدفون گردید که لایزال پایمال باشند - و نام متهره اسلام‌آباد مسطور
دفاتر و مذکور السنه وافواه شد - ماه شوّال خوشنماتر ازابروی
ماه رویان از منظر افق جلوه نمود پیشکاران پیشگاه سلطنت بدستور
مقرّر بارگاه دولت را آسماني پیرایش و خسرواني آرایش دادند -
نواي شادیانهٔ اقبال سامعه‌افروز جهانیان گردید ابر گهربار جود ونوال
اورنگ‌آراي کرامت وافضال بر مفارق عالمیان سایهٔ‌فیوضات‌گستر
بعزم توجّه مصلّی بر فیل فلك‌توان سوار شده پادشاه‌زاده‌کار
محمّداعظم را پي سر مبارك جا داده عیدگاه را بفرقدسمت لزوم
زینت بخشیدند بعد معاودت بمشکوي دولت‌ریف آوردند روز

(۱) ن - درهردو نسخه . مکون ॥

دوم در خاص و عام سریرِ آسمان‌نظیرِ طلا گذرانیده؛ امیرالامرا علی‌مردان‌خان را که در وسطِ ایوانِ کیوان‌نشان نصب کرده‌بودند زیبِ جلوس افزوده بکام‌بخشیِ خلایق پرداختند پادشاهزاده محمّداعظم و محمّداکبر بعنایتِ خلعت مباهی شدند - جمدة‌الملك جعفرخان بموهبتِ خلعت و اضافهٔ یك‌هزار سوار و انعامِ یك کرور دام افتخار اندوخت - راجه رامسنگه اصل چهار هزاري چهارهزار سوارِ دواسبه سه اسبه بود بشرطِ تعیناتیِ آشام باضافهٔ هزاری هزارسوار شادکام گردید - کنور کشن‌سنگه راجه ولدِ رام‌سنگه بعطایِ سرپیچِ مرصّع سرِ مباهات بلند کرد حسن‌علی‌خان به بلاشرطيِ پانصدسوار مشروط و مرحمتِ نقّارهٔ کوسِ شادمانی نواخت اشرف‌خان و همّت‌خان باضافهٔ پانصدي - میرتقی بمرتبهٔ سه هزاري و ملتفت‌خان و مغل‌خان باضافهٔ پانصدي اوج‌گیرِ درجهٔ دو هزاری شدند سزاوارخان و فضل‌اللّه‌خان هر کدام صد سوار یافتند بخشی‌الملک اسدخان و فیض‌اللّه‌خان بموهبتِ دو راس‌اسپ سوارِ تکاور افتخار شدند عبدالرّحمن سلطان و بهرام‌سلطان هرکدام بانعامِ ده‌هزار روپیه دامن امیّد پر کردند - و شادمان خواجه ایلچيِ بلخ رخصتِ معاودت و بیست‌وپنج هزار روپیه نقد و خلعت و شمشیرِ مرصّع قیمتِ پنج‌هزار روپیه و فیل با زینِ نقره و جامه‌وار یکصد و پنج توب و چیرهٔ آغابانی و فوطهٔ گجراتي همین‌قدر و بهمراهانش ده‌هزار روپیه انعام‌یافت محمّد عابد ولدِ زاهدخانِ پنجابي منصبِ یک‌هزار و پانصدي سیصد

سوار و خطاب نوازش‌خان مورد نوازش گردید داراب‌خان داروغهٔ بندوق‌خانهٔ خاصه بخدمت داروغگي غسل‌خانه از تغیر عبدالله‌خان فرق اعتبار افراخت بیوتات [2] مستقرالخلافه اکبرآباد نرخ غله بعرض پادشاه ظاهر و باطن مسرور - دین و دنیا معمور رسانیدند خرده برنج سوکهداس (۱۴) ثار [1] گندم (۳۵) - نخود (من ۲ ثار) - روغن (۴ ثار) - و اجناس دیگر برین قیاس - خلایق ترانهٔ شکر بقانون دعا مي‌سرودند

* بیت *

رعیت پناها دلت شاد باد * بمعماریت ملک آباد باد

پانزدهم ذیقعده مطابق هفدهم فروردین سال پنجاه‌وچهارم قمري از عمر جاوید‌طراز آغاز گردید - رسوم آرایش ایام جشن موقوف فرمودند - عملهٔ نقارخانه معمور گردید [2] نوبت جشن که تمام روز مي نواختند بدستور جشن مبارک یکشنبه بعد مرور یک پهر مي‌نواخته باشند - بختاورخان داروغهٔ خواصان بموهبت خنجر دستهٔ بلور ساز میناکار طلا ممتاز شد سید‌امجد‌خان پسر میر سید‌محمد قنوجي خدمت احتساب رکاب از انتقال قاضي محمد‌حسین یافت *

ایستادهاي حضور لامع‌النور که با یک دیگر دست‌بسر مي‌شدند فرمان پذیر گشتند که سلام‌علیک مي‌کرده باشند - نهم ذي‌حجه ملا‌عبدالعزیز عزت پسر ملا عبدالرشید اکبرآبادي بوساطت همت‌خان

---

(۱) ن - در یک نسخه نرخ تحت السطور - و در یکي خود نیست ॥

(۲) همچنین در هردو نسخه ॥

و بختیارخان در مسجد سعادت‌اندوز ملازمت شد - او بعد از
تحصیلِ علوم عقلیّه و نقلیّه و عروج بمعارجِ جامعیّت در اکثر فنون
بسه روپیهٔ یومیّه قناعت‌گزین و گوشه‌نشین در وطن بسر می‌برد
و سرش بالاجای اربابِ دول فرو نمی آمد چون در طالعِ او شهرتے
و پیش‌آمدے مثبت بود بلندیِ فطرت و وفورِ قدرت و اتّحاد[1] (؟)
معانی و چاشنیِ الفاظ و ترتیبِ فکر و دقّتِ نظر و حدّتِ طبع
و طلاقتِ لسان و رزانتِ فهم و متانتِ وضعِ او ذریعهٔ منظورِ نظرِ
تربیت شدن و موردِ مرحمت گشتن در پیشگاهِ قدردانیِ خدیوِ
رتبه‌سنجِ پایه‌شناس گردید - اوّلِ وهله بمنصبِ چهار صدی هفتاد
سوار و مکرمتِ خلعت و پنج سر اسب و شمشیر و جمدهر
و برچهی و پالکی با ساز و اسباب اعزاز اندوخت و روزِ چهارم که
برای عرضِ مکرّر آمد باضافهٔ صدی و سی سوار و خدمتِ داروغگیِ
عرضِ مکرّر از تغیرِ لطف‌الله خان افتخاراندوز شد - و بامتیازِ مراتبِ
پیش برآمد بودن و دربارهٔ خاصه راه یافتن و با هیچکس دست بسر
نشدن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرقِ عزّت برافراخت - از واقعهٔ
دکن معروض گردید که سیوا مقهور رضی‌الدّین قلعه‌دارِ پورندهر را بعد
گرفتنِ قلعه دستگیر نموده‌برد بختاورخان بدیوانیان حکم رسانید که
بعدِ انجامِ سال مداخل و مخارج بعرض میرسانیده باشند - و چهارشنبه
جلدهای دفترین و خالصه در غسلخانه بیارند عنایت‌خان افزونی

---

(۱) همچنین در یک نسخه و در نسخهٔ دیگر خود این جمله نیست ||

خرج از عهد اعلی حضرت چهارده لک روپیه بر دخل معروض داشت - حکم شد چهار کرور روپیهٔ خالصه مقرّر دارند و همین قدر خرج کاغذ اخراجات ملاحظه فرموده اکثر ابواب خرج از سرکار پادشاهي و پادشاه‌زاده و بیگمان کم نمودند بمسامع اقبال رسید که حسن‌علی‌خان در قتل و اسر فساد‌مایگان و به‌تنبیه و تاراج اوطان و انقطاع نسل و تبار ایشان و انهدام قلعهاي محکم بیدینان دقیقهٔ از دقایق فرونگذاشته و شاه‌محمدنواز وصیدم[1] باوج و شیخ‌رضی‌الدّین ولعل‌محمّد و نذر‌محمّد و دیگران را بر محال زمین‌داري مستقل گردانیده حکم عنایت‌شیم پیرایهٔ صدور گرفت بحضور بیاید بیست‌وپنجم بملازمت والا سعادت‌اندوز و بعنایت مقولهٔ تحسین وآفرین چهره‌افروز گردید - بیست‌وهشتم از دار‌الخلافه خبر وحشت‌اثر واقعهٔ هایلهٔ بدر‌النّسا بیگم صبیّهٔ کریمهٔ خدیو‌جهان کدورت‌آماي خاطر مقدّس گردید - شفقت والد ماجد بران رابعه‌اطوار آسیه‌کردار حافظ[2] کلام ربّ‌الارباب حاویهٔ ستوده اخلاق و اداب بیشتر بود - از صمیم القلب راضي بقضای قادر مختار بوده مراسم خیرات مبرّات بتقدیم رسانیدند وخوشنودي روح پاک آن مرحومه حاصل کردند *

معروض بساطبوسان حشمت و جلال گردید که پادشاه‌زاده محمّدمعظّم با کمال جوهر شعور از بدهمنشيني و طبیعت‌بستی بفریب خوشامدگویان فریفته شده ارادهٔ خودرایی و خودآرایی

(۱) ن - صدم (۲) همچنین در هردو نسخه ॥

دارند از جناب والای خدیو مهربان باقتضای شفقت و مرحمت غریزی مکرر فرامین مواعظ‌تضمین شرف صدور یافت برین هم بسند نفرموده عظمت‌مرتبت نواب بائی والدهٔ ایشان را از دارالخلافه طلب حضور فرمودند که نزد پادشاهزادهٔ خود رفته اگر شایبهٔ از خودسری دریابند بمنهج راست‌گرایی رهنما شوند وافتخارخان خانسامانرا که جوهر حیثیت او خالی از فروغ آگاهی نبود فرمان شد که نزد پادشاهزاده برود و فراوان گوهر اندرز تلخ و شیرین درخور آویزهٔ گوش خردوران دوربین بگذارش زبان او حواله رفت بموصی الیه جلد و حسپان (۱) (؟) ره‌نورد مقصد گردید و امانت برگذارد - چون پادشاهزاده را مشرب اخلاص صافی بود واخبار ناراستان لمعان صدق نداشت جز (۲) سر تسلیم بر زانوی ضراعت نهادن و فرق رضاطلبی را بسجدهٔ اطاعت‌آذین (۳) دادن جوابے نبود عرایض مشتمل بر انواع زاری و اظهار شرمساری بدرگاه قبلهٔ دین و دولت مرسل داشتند و صرفهٔ کار خود در خلاف حکم خدای ماتم بردای و خداوند حقیقی ندانسته پذیرای سعادت دارین گشتند - پادشاه عذرنیوش جرم‌پوش دیرگسل زودپیوند فرزند ارجمند را مورد انظار الطاف و اعطاف فرمودند - و بسبب وقوع زلتے بر افتخارخان قوی دلگران و نامهربان شدند بعد رسیدنش بدرگاه راستان‌پناه او و ملتفتخان برادرش

---

(۱) درهر دونسخه - حسپان - وغالبا جنبان بود ‖ (۲) - رای جز ‖

(۳) ن - آن زمین ‖

مطرحِ عتاب و موردِ برطرفيِ منصب و خطاب شدند شیربیگ گرزبردارِ سلطان‌حسین را از دریای اتک گذرانید - و بسزاولی (۱) شدید میرابراهیم‌حسین را بلاهور رسانید اشرف‌خان از تغیرِ اوّلین بوالاپایگی خانسامانی رسید و مغل‌خان از تغیرِ دوّمین داروغهٔ گرزبرداران شد و از تغیرِ او حاجی‌احمد سعیدخان خدمتِ عرضِ مکرّر یافت هفدهم بعرضِ والا رسید که دلیرخان زمین‌دارِ دیوگده را بدستورِ سابق بر سرِ حالِ زمینداریش استقلال‌داده باورنگ‌آباد شتافت مخدرهٔ تتقِ عزّت نوّاب بایی که بموجبِ طلب از دارالخلافه روانهٔ حضور شده بودند دوّم ذیحجّه به‌بهشت‌آباد سکندره رسیدند پادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر و بخشی‌الملک اسدخان و بهره‌مندخان باستقبال رفته بحرم‌سرای دولت رسانیدند دهم آدابِ رفتن بعیدگاه جهت ادای صلوهٔ عیداضحی و قربانی بتقدیم رسید و بدوست محمّد خطیب پارچهٔ (۲) خلعت و پانصد روپیه مرحمت‌خان بکاول یک‌قبضه کارد بدستورِ مقرّر انعام شد - بدلیر- پیشتر داؤدخان خلعت و جمدهرِ مرصّع مصحوب گرزبردار شرف ارسال پذیرفت (حاجی شفیع خان از تغیرِ مکرمت‌خان بدیوانیِ دکن و کفایت‌خان از تغیرِ او بدیوانیِ دفترِ تن مباهی گردید و شاه خواجه بجای او داروغگیِ داغ و تصحیحه یافت عفت‌مرتبت نوّاب بایی (۳) روانهٔ اورنگ‌آباد شدند حکم‌شد دو روز نزد پادشاهزاده محمّدسلطان پسرِ کلانِ خود که در گوالیار محبوسِ زندانِ

(۱) - ن یساول ॥ (۲) یازده خلعت ॥ (۳) ن - بایی جی ॥

تادیب است باشند سربلندخان ایشان را نزد پادشاهزاده محمّدمعظّم بدکن رسانیده بیاید چون بیماری* جمدة‌الملک جعفرخان باشتداد وامتداد کشید پادشاه بنده‌پرور کرم‌گستر دو مرتبه اولاً جهت عیادت و ثانیا جهت تعزیت بخانهٔ آن عمدهٔ مخلصان تشریف فرمودند بیست‌وپنجم این ماه جمدة‌الملک جهان گذران را پدرود نمود - مستجمع کرایم شمایل و شرایف خصایل بود - بعداز رحلت چنین نوئین ارادت‌آئین خاطر مقدّس تاسّف‌وتاثّرقرین گردید حکم شد تا سه روز یک صدوبیست قاب طعام بتعزیت‌داران رسانند - پادشاهزاده محمّداعظم ومحمّداکبر مامور شدند که بخانهٔ نامدارخان و کامکارخان پسرانش رفته مراسم پرسه بجای آرند وبه‌تسلّی و دلدهی عفّت مرتبت فرزانه‌بیگم والدهٔ مومی الیهما پردازند - و برای هردو کس خلعت خاصه وبوالدهٔ اینها توره درخور حالتش فرستادند - و پادشاهزاده محمّداکبر هردو را از ماتم برداشته بحضور عاطفت ظهور آوردند - هرکدام بعطای خنجر مرصّع بعلاقهٔ مروارید و انواع نوازش و خاطرداری وبرآوردن از سوگواری بر اقران امتیاز یافتند بخشی‌الملک اسدخان و میرزابهرام و بهره‌مندخان وشرف‌الدّین پسرانش* و التفاتخان ومفتخر ومفاخر وروشندل و غیرهم راخلعت ماتمی خان مزبور مرحمت شد بخشی‌الملک اسدخان بخدمت نیابت دیوانی سرافراز گردید و خنجر مرصّع و دو بیره پان بدست مقدّس مرحمت گشت - حکم‌شد رساله پادشاهزاده محمّدمعظّم نویسند

و مهر پادشاهزاده دیانت خان[1] می کرده باشند بیست و هفتم یکه تازخان بخدمت سفارت بخارا اعزاز رخصت حاصل کرد و اسب یکصد مهری و فیل قیمت چهار هزار روپیه و جمدهر مرصع و شمشیر مرصع و جیغهٔ مرصع مرحمت گردید اصل هزار و پانصدی پانصد سوار بود پانصدی صد سوار اضافه یافت و برای عبدالعزیزخان والی بخارا سوای تحف و تنسوقات هند فردوس مانند که قیمتش از دو لک روپیه زیاده است و پنج راس اسب تازی و چهار راس کچهی مصحوب او مرسل گشت مغلخان از تغیرش خدمت میرتزکی و عصای طلا یافت مبارزخان از تغیر لشکرخان ناظم ملتان شد جهانگیر قلی خان به نیابت پادشاهزاده محمداعظم بفوجداری چکلهٔ سنبهل سرفراز گردید فرمان والاشان بنام عمدهٔ نوئینان محمدامین خان متضمن تفویض بندوبست صوبهٔ کابل از تغیر مهابتخان عز اصدار یافت - تربیت خان بصوبه داری اوده از تغیر فدایی خان مقرر شد ومومی الیه بحضور پرنور رسیده نظر بمصلحتی مامور گردید که بگوالیار رفته اقامت ورزد خلعت رخصت یافته بدولت پابوس شرف اندوخت - و رعدانداز خان داروغهٔ توپخانهٔ رکاب سعادت و راجه دیبی سنگه و یحیی خان دکنی و سید علی اکبر و رومیخان و کارطلب خان میواتی و بدیع سلطان بلخی و میرزاصدرالدین ولد میرزا سلطان و غیره همراهیانش بعنایت اضافه و خلاع واسب و شمشیر مرصع

---

(۱) همچنین در هردو نسخه

و جمدهر در خورِ مراتب مباهی شدند . جانی‌خان به‌نیابت رعداندازخان بخدمتِ داروغگیِ توپ‌خانهٔ رکاب مقرر گردید بیست‌وهفتم ربیع‌الاوّل دولت‌کاشانهٔ شمعِ شبستانِ اقبال پادشاهزادهٔ محمّداعظم بقدومِ پسرِ نیک‌اختر از بطنِ جهان‌زیب بانو بیگم بانوارِ شادمانی منوّر شده فرحت‌افزایِ خاطرِ مقدّس گردید - پادشاهزادهٔ بعنایتِ خلعت و شاهزادهٔ باسمِ بیداربخت وکلاهٔ قیمتِ ده‌هزار روپیه طالع‌یاور بخت‌بیدار شدند و بیگم بعطایِ مالیِ مروارید قیمتِ ده‌هزار روپیه و سمرنی قیمتِ هفت‌هزار روپیه خوشدلی اندوخت امانت‌خان عرف سیّداحمد خطابِ خانی یافته بدیوانیِ صوبهٔ بنگاله رخصت یافت خانِ والادودمان عبداللّه‌خانِ کاشغری بعدِ حصولِ سعادتِ زیارتِ حرمینِ شریفین معاودت بآستانِ کرامت‌نشان نمود - دامنِ امیدش بانعامِ یک‌لک روپیه از خزانهٔ سورت و مالوه برآمود معروض گردید که دانشمند خانِ میربخشی ناظم و قلعه‌دارِ دارالخلافه دهمِ ربیع‌الاوّل رختِ هستی بربست - آن امیرِ نامدار از کبارِ فضلایِ روزگار بود - و اطوارِ زندگانیش ستودهٔ اخیاروابرار - لشکرخان صوبه‌دارِ ملتان که بحضور رسیده‌بود از انتقالِ او بخدمتِ بخشیگریِ اوّل لوایِ کامیابی بلند کرد اصل چهارهزاریِ چهارهزارسوار اضافه هزاریِ هزار سوار همت‌خان بخشیِ سیوم از تغیرِ اسدخان به بخشیگریِ دوم مخلّع و معزّز و ممجّد شد نامدارخان بنظمِ صوبهٔ دارالخلافه و معتمدخان بحراستِ قلعه مقرّرشدند سیّدامیرخان که

از منصب استعفا نموده در دارالخلافه اقامت داشت بیست وهفدهم
شهرِ ربیع الآخر جهانِ گذران را وداع کرد محمدابراهیم و محمداسحق
و محمدیعقوب پسرانِ شیخ میر برادرزاده‌های آن مبرور بخلاعِ تعزیت
و اصنافِ دلدهی از ماتم برآمدند از واقعهٔ پشاور معروض گردید دهم
ربیع الآخر محمد امین‌خان بدانجا رسید خلاعِ بارانی باسدخان
و مرتضی خان و عابد خان و حسن علیخان و طاهرخان و دیگر
بنده‌های حضور و صوبجات مرحمت شد- حاجی احمد سعیدخان
بخدمت دیوانی نوّاب کریمة الخصایل بیگم صاحب سرافراز شد
لطف‌الله‌خان از تغیرِ او داروغگیِ عرضِ مکرّر یافت فیض‌الله‌خان
بخدمتِ فوجداریِ سنبهل از تغیرِ وکلای پادشاهزاده سرافراز شد
و سربلندخان از تغیرِ او قوش‌بیگی بیست وچهارم جمادی‌الآخر
مطابقِ هفدهمِ آبان برونق‌افزایی جشنِ شمسی برتختِ فلک‌پایهٔ
طلا جلوس فرمودند - پادشاهزاده‌های عالیمقدار و امرای نامدار
بادای تهنیت در اعزاز و احتظاظِ خویش افزودند - رعداندازخان که
همراهِ فدائیخان رفته بود طلبِ حضور شده بسلامت استسعاد یافت
معروضِ ایستاده‌های بساطِ عزّت گردید که بیست وهفتمِ جمادی‌الاول
سنهٔ (۱۳) سیوای شقیِ حربی بر بندرِ سورت تاخته و چندساعت
بسوختنِ شهر و تالانِ شهریان پرداخته بکامِ ادبار بازپس گردید
عرضداشتِ دُرِ بحرِ جلالت پادشاهزاده محمدمعظّم متضمّنِ ارسالِ
یکهزار مهر بابتِ تولّدِ فرزندِ عالی‌پیوند از بطنِ نورالنسا بیگم

دخترِ سنجر نجمِ ثاني ميرزا محمّد وكيل بنظرِ ازهر گذرانيد - مولودِ مسعود باسمِ رفيع‌الشّان نام ونشان حاصل كرد سربلندخان برسانيدنِ نوّاب بابيِ جيو بدكن رفته‌بود بازآمده ملازمت‌كرد مهابتخان معزولِ صوبهٔ كابل بعتبهٔ فلك‌مرتبه رسيده بشرفِ ملازمت و پابوس مفتخر گرديد- بزبانِ گهربار گذشت خوش آمديد و صفا آورديد ببيست‌وپنجمِ رجب به‌يساقِ دكن رخصت شد بنوازشِ خلعت با نيمه آستينِ گريبان‌دار و اسب با سازِ طلا و فيل با تلايرِ معزّز گشت بهرام پسرش بيافتنِ خنجرِ مرصّع شادكام گرديد - راو روپسنگه ولد راركرن و راجه امرسنگه ولد كشن‌سنگه و دليرهمّت برادر و سهراب برادرزادهٔ مهابتخان و ديگر تعيناتيانِ فوجِ خان‌مذكور بعنايت خلعت و فيل و اسب وشمشير و خنجر مباهي گرديدند- حكمِ والا صادر شد كه بر كشتي و پالكي پادشاه‌زادها و امرا زنجيرهٔ قور طرحِ فرنگي نميدوختة باشند *

آغازِ سالِ چهاردهم ازسنينِ جلوسِ جهان‌آذينِ عالمگيري مطابقِ سنهٔ يكهزار و هشتاد و يكمِ (۱۰۸۱)هجري *

درين اوقات فرخنده ساعات شهرِ رمضان در رسيد ابوابِ بركات و حسنات بروجنات سعادت‌آيات كاينات گشود سالِ چهاردهم از سنينِ ميمنت‌قرينِ سلطنت خديو زمان و زمين آغاز شد دولت‌خانه را بدستورِ هر سال آيينِ پسنديده اسبابِ خوشي و خرّمي آماده گرديد-

روز عیدالفطر بعد معاودت از مصلّی سریرآرای کام‌بخشی شدند - از داد و دهش پادشاه دریابخشش عالمیان بکام دل رسیدند - پیشکش پادشاهزاده‌های و الاشکوه و امرای اخلاص پژوه از نظر گذشت اسدخان از انتقال لشکرخان بانتساب خدمت بخشیگری اوّل اعلام سرفرازی برافراخت حسن‌علی‌خان بعنایت خلعت و اسب مباهی شده بمحال خدمت شتافت محمدشریف ایلچی بخارا بانعام بیست و پنج هزار روپیه و خلعت و اسب با ساز طلا شادکامی اندوخت شیخ‌عثمان وکیل شریف مکّهٔ معظّمه دو سر اسب عربی و شمشیربند و باز نقره پیشکش شریف از نظر گذرانیده خنجر مرصّع و ده‌هزار روپیه و اشرفی را بوزن یکصد مهر و روپیه بوزن یکصد روپیه خلعت یافت - بیست هزار روپیهٔ شریف مکّه حوالهٔ او شد تنسوقات سیّد محمّد رومی فرستادهٔ حاکم حبش از نظر گذشت وقت ملازمت خلعت و وقت رخصت نیز خلعت و ده‌هزار روپیه مرحمت شد پلنگپوش‌خان بهادر بعطای شمشیر و جمدهر و برچهی و سپر ممتاز گردید و ارادت‌خان از تغیر روح‌اللّه‌خان بخدمت آخته بیگی اعزاز یافت سعادت‌خان قاقشال که بسعادت حضور رسیده بود بخدمت متعلّقهٔ خود رخصت گرفت دهم ذی‌الحجّه آداب ادای دوگانهٔ عیدالضّحی و اضحیّه بتقدیم رسید نوّاب قدسیّه پرهنربانو بیگم و گوهرآرای بیگم هر کدام بموهبت پنج‌هزار مهر خوشدلی اندوختند محمدامین‌خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معلّی رسید -

لطف‌الله‌خان تا دروازهٔ قلعه و اسدخان تا دروازهٔ غسل‌خانه پذیرهٔ شده آوردند - تارکش بدولت زمین‌بوس از آسمان درگذشت - چهار راس اسپ عربی و عراقی از نظر گذرانید و بعنایت خلعت و پرسش احوال بر خویشتن بالید بیست ودوم محرّم عفّت‌مرتبت نورس بانو بیگم خوشدامن بندگان حضرت کوچ شاه‌نوازخان صفوی مسافر سفر واپسین شد داراب‌خان و خانه‌زادخان پسران میرزا ابوسعید همشیره‌زادهٔ نورجهان‌بیگم خلعت ماتمي یافتند دولت‌وسي هزار روپیه پیشکش امیرالامرا از فیل و دیگر تحایف و نفایس از نظر والا گذشت شادکام چیله از دیرین بندهای دولت ابدپیوند امانت حیات سپرد خدمات و خلاع بواماندهاي او مرحمت گردید مهاراجه جسونت‌سنگه بعنایت فرغل بارانيي واسپ پانصد مهری رخش امتیاز به‌تهانه‌داری جمرود دواند هنگامهٔ زندگيِ سرآمد ارباب‌طرب بسرام‌خان بسرآمد - بهوپت پسرش و خوشحال‌خان خلعت یافتند ضیاءالدّین حسین ویادگار حسین و محمّدحسین نواسهٔ اشرف‌خان ملازمت کردند خلاع مرحمت شد از بس فربهي و تنومندي آنها بر زبان گهرفشان گذشت هرروز یکیرا بمجريِ مي‌آورده باشند محمدعلی‌بیگ ولد علي مرد انخان امیرالامرا از ولایت آمده جبین طالع بسجدهٔ آستان معلّی روشن کرد خلعت و شمشیر و خنجر مرّصع باعلاقهٔ مروارید و ده هزار روپیه مرحمت شد میرمحمود برادر اصالتخان تازه از ولایت رسیده دوّم ربیع‌الآخر چهرهٔ سعادت بزمین‌بوس برافروخت - بموهبت

خنجر مرصّع و هفت هزار روپیه امتیاز یافت هوشدارخان از تغیر داوٗد خان بخدمت نظم برهانپور مامور شد داوٗدخان بملازمت استسعاد یافته بخدمت نظم الهاباد از تغیر میرخان سرافراز شد خلعت خاصه و اسب باساز طلا و فیل باساز برنجی یافت عنایتخان دفتردار خالصه بمرحمت خلعت فوجداري چکلهٔ بریلي سرافراز شد امانتخان عرف میرک معین الدّین * بجاي او مقرّر شده دوات سنگ بلّور یافت محمدیار ولد اعتقادخان خلعت وصلت با صبیّهٔ فرّخ فال مرحمت شد محمدعلي بیگ بمرحمت دوهزاري دو هزار سوار وخطاب علیقلي خان و علم و نقّاره و جنس سی هزار روپیهٔ طلا و نقره پیشاني عزّت برافروخت یحیی پاشا که بجاي حسین پاشا از طرف تخت نشین روم حکومت بصره یافته بود بسبب دواعي که اورا پیش آمد جا گرم ناکرده ازانجا برآمد طالعش بافروختن چهرهٔ مراد در سرزمین هند ریاض مانند یاوري کرد و بختش بزمین بوس درگاه سلاطین پناه رهبري نمود بموهبت خلعت خاصه تکمه دار زری و شمشیر وخنجر مرصّع و ده هزار روپیه جبههٔ امّید برافروخت و بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سرافراز گردید خلاع بارانی بپادشاهزادهاي عظام و امراي کرام و اکابر و اصاغر حضور و صوبجات مرحمت شد عابدخان بصوبه داري ملتان از تغیر مبارزخان مرخّص گردید روز پنجشنبه هفدهم جمادي الاوّل نوّاب عفّت قباب روشن آراي بیگم همشیرهٔ بندگان حضرت رو درنقاب عدم کشید و در

خلوت سراي عالمِ قدس آرامش گزید * بیت *

این نیز گذشت ازین گذرگاه * وان کیست که نگذرد درین راه
راهیست عدم هرانچه هستند * از آفتِ قطع او نرستند
با این عقبه[1] که دارد ایّام * انجام که میکند سرانجام

آن ملکهٔ جهانِ عصمت بخصایلِ حمیده و شمایلِ پسندیده و محبّت با گرامي برادر اتّصاف داشت - پادشاهِ جهان را بمهاجرتِ چنین محترمهٔ شفیقه دل غمی و دیده نمي شد ناکام برضاي قادرِ مختار پرداخته زاد و راحلهٔ بجا آوردِ خیرات و مثوبات بخشنودیِ روح آن پاک‌نژاد مهیّا ساخته متعلّقانِ مرحومه را از ذکور و اناث بفراوانِ عنایت ورعایت از لباسِ تعزیت بیرون آوردند وعمدهٔ خوانین محمّد امین‌خان برای تفویضِ امرِ خیرِ وزارت طلبِ حضورِ لامع‌النّور شد - هرچند در اصابتِ رای و رزانت و دیانت ضرب‌المثل است امّا ناستوده شیمهٔ رعونت و خودرائی هم فطريِ اوست - چون بالتماسِ بعضِ تکلیفات[2] شاقّه خلافِ مزاجِ اعتدال‌سرشت مبادرت نمود بحسبِ سرنوشت روزِ بدے نیز اورا در پیش بود بیست‌ویکم جمادی‌الاولی بنظم و نسقِ صوبهٔ کابل رخصت انصراف یافت و کاخِ دماغش بانواعِ انعام خلعتِ خاصه و خنجر یشمِ مرصّع باعلاقهٔ مروارید و فیلِ عالم‌کمان با سازِ نقره روشنائی پذیرفت افتخارخان و مفتخرخان موردِ عفوِ تقصیر و بحالیِ منصب و

(۱) ن - عقده ‖ (۲) ن - کیفیات ‖

خطاب گردیدند. اوّلین بخدمت نظم صوبهٔ کشمیر از تغیر سیف خان که انزواگزین و از منصب برطرف شده - و دوّمین بحراست قلعهٔ دارالخلافه از تغیر معتمدخان سرافراز شدند چهارم جمادی الآخر میرخان معزول صوبه‌دار الهٰ‌آباد سعادت ملازمت اندوخت لطف‌الله‌خان خلعت کتخدائی با صبیّهٔ لشکرخان یافت کامگارخان نزد امیرالامرا رخصت‌شد صوفي بهادر بخدمت حجابت انوشه‌خان والي اورگنج رخصت‌شده بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصّع و شمشیر و ترکش و سپرسرافراز شد نامدارخان بخدمت نظم صوبهٔ اکبرآباد و معتمدخان بحراست قلعه مامور شدند بمسامع خیرمجامع مجمع کرم و مرجع کرام رسید که خان سامی‌مرتبت عبدالله‌خان از سفر حجاز برگشته بارادهٔ طواف قبلهٔ آرزو و کعبهٔ نیاز ره‌نورد است باقتضای شیمهٔ کریمهٔ مهمان نوازی و دلجوئي یک‌هزار مهر و خوان وسرپوش نقره عنایت شد *

ارتفاع رایات مهرشعاع از مستقرّالخلافه اکبرآباد بدارالخلافه جهان آباد

دهم رجب از اکبرآباد جانب دارالخلافه توجّه نموده منازل بشغل نشاط‌افزاي شکار طي فرمودند غرّهٔ شعبان پرتو اقبال برساحت خضرآباد افکندند چهارم پس از طواف مرقد شریف اسوهٔ اولیا حضرت خواجه قطب‌الدّین و قدوهٔ اصفیا شیخ نصیرالدّین چراغ

دهلي رحمهما اللهُ تعالى و انعام يك هزار و پانصد روپيه بسكنهٔ هردو قدسي مقام - عرصهٔ دلگشاي دولتخانه بانوار قدوم فرّخي لزوم مطلع خورشيد جاه وجلال گردانيدند بيست وششم شعبان يك هزار مهر نياز از طرف پادشاهزاده محمّداعظم بابت تولّد مولود مسعود از بطن بيگم بنظر انور گذشت شاهزاده بجوانبخت نامور گرديد - كامياب خان صفوي برطرفي ببحالي منصب كامران شد - خان بزرگ خاندان عبداللّه خان را كه پيش از نزول خيرشمول گيهان خديو بدارالخلافه رسيده بود اسدخان و بهره‌مندخان بحضور كرامت ظهور آوردند بملاقات قدسي سمات فرحت اندوخت - دو هزار مهر و پنجاه قاب طعام بمسكن او مرسل گشت - ميرخان كه از منصب برطرف شده بود ببحالي منصب مورد انظار عاطفت گرديد - مير محمود بمنصب هزاري چهارصد سوار و خطاب عقيدت خان چهره‌آراي عزّت گرديد - بيست وچهارم شعبان پيشكش محمّدامين خان دو صد وهشتاد دانه مرواريد قيمت يك لك و پنج هزار روپيه و پنجاه سر اسب از نظر كرم منظر گذشت - وآن ركن السّلطنه بنويد قبول منّت پذير طالع خود گشت *

آغاز سال پانزدهم از سنين فرمانروايي عالمگيري مطابق سنهٔ هزار و هشتاد و دوم (۱۰۸۲) هجري *

درين اوان كرامت ضمان بنسيم فيض تنسيم موهبت واهب منّان

کارزار کارستانی که در باستانی نامهای کفّار مثبت است از قوّة بفعل آوردند - و باصطلاح اهل هند مهابهارته که عبارت از کشته‌شدن افیال در رزمگاه باشد درین معرکهٔ مردآزما بظهور آمد بهادران اسلام بنیروی همّت حمله‌آور گشتند و تیغ بیدریغ خون‌آشام را از کشتن جسارت‌منشان لعل‌فام گردانیدند - حربی صعب و رزمی شدید روی داد - جمیع مجاهدان خصوص رعدانداز خان و حامدخان و یحیی‌خان مصدر تردّدات شایان شدند - اکثری از بهادران چهرهٔ سعادت بگلگونهٔ شهادت رنگین کردند - و بسیاری مجروح شدند - عاقبة الامر باطل‌ستیزان رو بگریز آوردند - نصرت‌مندان بتعاقب گریختها پرداخته فراوان ددسیرتانرا بر خاک هلاک انداختند - کم کسی از بقیّة السّیف جان بدر برده باشد فتح و ظفر بمیامن افعال خدیو دین‌پرور نصیب اولیای دولت شد - و آن سرزمین از لوث وجود شرارت‌آمود کفّار مطرود پاک گردید - غازیان نصرت‌شعار همعنان فیروزی بزمین‌بوس سدّهٔ سنیّه سرافراز گردیدند - و بشنیدن تحسین و آفرین از زبان دُربار سر افتخار بفلک دوّار رسانیدند - رعدانداز خان بخطاب شجاعت‌خان از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی دو هزار سوار نامدار شد حامدخان و یحیی‌خان و رومی‌خان و نجیب‌خان و جمیع خورد و بزرگ - تلاش‌ورزان آن مصاف سترگ - باضافهای نمایان و خلاع امتیاز یافتند دهم ذی‌الحجه آداب تادیهٔ صلوة عیدالضحی در عیدگاه و سنّت اضحیّه بتقدیم رسید *

قصهٔ دشمنکامیٔ محمّدامین‌خان و برگشتن از کتلِ خیبر

بر دانش‌بینانِ حقیقت‌بین و هشیارخرامانِ راهِ یقین هویدا است که افتتاحِ طریقِ فتح و نصرت در قبضهٔ اختیارِ قادرِ مختار ست - وانسداد این سلکِ دشوارگذار هم در حوزهٔ اقتدارِ او - اعزاز روح‌افزا گلے‌ست از بوستانِ الٰهی جمال - اذلال جانگزا خاریست در بیدای قهرمانِ جلال - تا بخت مساعد است شخص را بختیار نامند - و چون روزگار از یاوري دست کشید بدبرگشته‌بختي منسوب کنند - تفصیلِ این اجمال مصداقِ حالِ محمّد امین خانست که با آن‌جاه وثروت و آن شوکت و سطوت خواست که بنظم و نسقِ دارالملک کابل شتابد و افاغنهٔ شورش‌انگیزِ فتنه‌سرشت را چنانچه باید دریابد چون بحسب سرنوشت ازلي مقدّر بود که کارها بعکس نتیجه دهد - سیومِ محرّم پیش از روزے که مي‌خواست از کوتلِ خیبر عبور کند باوجود رسیدنِ اخبار که افغانان بآوازهٔ ارادهٔ آن غضوبِ دشمن‌کوب باستیصالِ آن گروهِ بدمآل دره را مسدود نموده‌اند قدمِ جرأت و جسارت استوار کرده حسابے برنداشت و برداشتنِ آن اشرار کارے نیندیشیده روانهٔ پیش‌شد - درخلالِ عبور از نفاقِ بداندیشان بےتدبیریهایے که درعهدِ حضرت عرش‌آشیاني اکبرپادشاه برحکیم ابوالفتح و زینخان کوکه و راجه‌بیربر گذشت بظهور میرسد - و افغانان از اطراف و جوانب هجوم آورده به تیر و سنگ کارپردازي میکنند - افواج برهم میخورند - و

فیل و اسب و آدم بر یکدیگر می افتد - درین حادثه هرچند هزار کس از فرازِ کوه بغارها افتاده نقدِ هستي درباختند محمّدامین خان از فرطِ غیرت خواست که جان‌نثاري کند نوکرانش جلو گرفته او را ازان آشوبگاه برآوردند - ودیعتِ حیات عبدالله خان پسرِ جوان رشیدخان بران سپرده و چیزے از ناموس ناگرفته بحالِ تباه بسبکعناني تعجیل[1] به پیشاور آمد - این خبرِ نصرت‌افزا[2] دوازدهمِ محرّم به سامعِ حقایق‌مجامع رسید خبرِ شکستگیها حواله بتائیدِ دادارِ کارساز نمود - و ساخِ محرّم فدایي‌خان از لاهور روانهٔ پیشاور شد - بیستمِ محرّم * سربلندخان بنظمِ صوبهٔ اکبرآباد از تغیرِ نامدارخان مقرّر گردید - ملتفت‌خان از تغیرِاو بداروغگي بندهاي جلو امتیاز یافت - فیض‌الله خان خلعتِ خاصه و اسب با سازِ طلا یافته بمرادآباد عنان تافت - بعبدالله‌خان بیست‌هزار روپیه مرحمت گشت سیف‌خانِ مذروي باستسعادِ ملازمت و موهبتِ شمشیر و بحالي منصب کمرِ عقیدت بست *

پیرایشِ محفلِ ازدواجِ چراغِ بزمِ اقبال پادشاهزادهٔ ستوده‌سیر محمّداکبر با سلیمه‌بانوبیگم

درین هنگامِ مسرّت‌انجام مجلسِ کتخدایيِ پادشاهزادهٔ جمشیدمنزلت با بلقیس‌مرتبت سلیمه‌بانو بیگم دخترِ نیک‌اختر سلیمان‌شکوه که ملکهٔ جهانِ عفّت نوّابِ قدسیّه گوهرآرای بیگم بمناسبت

---

(۱) همچنین درهردو نسخه ॥ (۲) ن نفرت ॥

فرزند خواندن آن درّۀ فاخرۀ بحر عزّت متکفّل تربیت شده بودند انعقاد یافت - پادشاهزاده بانعام چهارلک روپیه و خلعت خاصه با نیمه‌آستین و کلگی و دهوپ مرصّع و مالا و سهرۀ مروارید و دو اسپ عربي و عراقی محفل‌آراي خوشدلی گشتند - دوّم ربیع‌الاوّل در مسجد بوکالت بندگان حضرت قاضی القضّات عبدالوهّاب عقد بست - پنج لک روپیه کابین قرار یافت - خواطر استادهاي حضور لامع‌النّور بنغمه‌سرايئ مبارکباد راحت‌آباد گردیدند پادشاهزاده بعد انقضاي پنج گهري شب باحتشام تمام سوار شدند - سر و جویبار حشمت پادشاهزاده محمّداعظم و بخشي‌الملك اسدخان و میرخان و نامدارخان و دیگر نوییندان والاشان همراه بودند و از دو طرف دروازۀ دهلی تامنزل نوّاب عالیه چوب‌بست نموده چراغانے در کمال نظرفریبي آراستگی یافته‌بود - و تماشاي هنگامۀ دلپذیر آتشبازي در حیرت ناظران می‌افزود انچه مراتب تُوي (۱) و سور و خوشی و سرور را باید و شاید حسن سرانجام یافت و بزم انبساط بمبارکي انجام گرفت و هودج حرمت و عزّت بکاشانۀ دولت‌آشیانۀ پادشاهزاده امد معروض بساطبوسان بارگاه جلال گردید که بامتثال مثال قضاامتثال مهین پور دودمان خلافت پادشاهزاده محمّدمعظّم بیاوري سعادت لااحرام کعبۀ مقصود بسته‌اند نهم شهر ربیع‌الآخر ناصیۀ بندگی

---

(۱) در هر دو نسخه توي - بتاي فوقاني - و الحال طوی - بطاي دسته‌دار نویسند ॥

بسجود قدسي آستان آراستند خلعت خاصه و شمشير با ساز مرصّع و مالاي مرواريد واوربسي و يک لک روپيه مرحمت شد پادشاهزاده محمّد معزّالدين و محمّد اعظم بعنايت گلوآويز سرافراز شدند و دوم جمادي الآخر بمحمّد صالح ولد خواجه طاهر نقشبندي که وصلت او بآسايش بانو بيگم دختر مرادبخش مقرّر شد خلعت واسپ با ساز طلا و جمدهر وکلاهي مرصّع و مادهٔ فيل عطا شد - بحضور سربلندخان وقاضي عبدالوهّاب و ملّا محمّد يعقوب مجلس عقد منعقد گرديد بيست وششم رهگراي خانه ... قديمي بندهٔ دولتخواه وزيرخان ومحمّد ... سعد ميرخان از انتقال او صوبه‌داري مالوه يافت و سربلندخ از تغيير همّت‌خان مرتقي منزلت بخشيگري دوم شده - و همّت‌خا بجاي سربلندخان بصوبه‌داري مستقرّ الخلافه اکبرآباد ممتاز گشت و مغل‌خان از تغيير اوقوش بيگي - ومحمّد طاهر قديمي والا شاهي (بحکم معلّي ديواني خانهٔ حسن‌علي‌خان تمشيت ميداد) بسب گرفتار زندان گفتار بدآثار و کردار ناهنجار بود بيست‌و[1] رجب بحکم شريعت غرّا و جدّ ملّا عوض‌وجيه اسوة العلما بقتل ر بار گراني از سرش واگرديد سلطان ايزدبخش ولد مرادبخش از زندان گواليار بحضور بخت‌ظهور آمده بود شانزدهم شعبان با عفّت‌قباب مهرالنسابيگم صبيّهٔ مکرّمهٔ محترمهٔ خديوآناق ب حضرت قاضي عبدالوهّاب و شيخ نظام و بختاورخان ودربارخان

---

(۱) در هردو نسخه نيست

ازدواج منعقد شد ملتفتخان که براي آوردن پادشاهزادهٔ محمد سلطان
و سپهرشکوه بگوالیار رفته بود بیست و هفتم شعبان ملازمت نمود -
براي بودن هردو گرامیقدر در قلعهٔ سلیمگده جا تعین یافت -
بیست و نهم منزل مهرسپهر بختیاري پادشاهزاده محمد معظم بقدوم
میمنت لزوم مشرق انوار عاطفت شد از برج نزدیک پل دروازهٔ
سلیمگده تا حویلي پانداز زربفت و اجناس دیگر فرش بود - ببذل
عنایت تشریف شریف و قبول پیشکش تارک مباهات زیبندهٔ
صدر سروري از سمک بسماک رسید - پادشاهزاده محمد اکبر بیست
هزاري دوهزار سوار بودند باضافهٔ دوهزاري ذات بر فلک افتخار عروج
نمودند بیست و چهارم شعبان خواجه جواهرخان تحویلدار جواهرخانهٔ
خاصگي درگذشت - قدیمي غلام بارگاه کیوان جاه - و نسبت بحال غربا
خیرخواه بود فدایي خان سابق محرم از لاهور روانهٔ پیشاور شد -
محمد امین خان بیست و چهارم صفر بصوبه داري احمدآباد
گجرات مامور گردید شش هزاري پنج هزار سوار بود پنج هزاري
پنج هزار سوار بحال ماند - حکم شد بحضور نارسیده روانهٔ محال خدمت
شود مهابتخان را که در اکبرآباد بحضور رسیده تعین یساق دکن شده
بود نظر بر طور سلوک او با افاغنه فرمان رفت که بحضور نیاید -
اسلامخان که بسبب تعلل در طلب داشتن قبایل و پسر سیومي
بود مختار بیگ از منصب برطرف شده و از دولت حضور مهجور
گردیده در اوجین رحل اقامت انداخته بود بالتماس عمدة الملک

بهادرخان بدل شده تعینِ فوجِ خان مومی الیه گردید - پسر و قبایلِ خود را از بصره طلب داشت •

آغازِ سالِ شانزدهم از جلوسِ سلطنتِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و هشتاد و سیومِ (۱۰۸۳) هجری

درین اوانِ بهجت‌اقتران بریدِ خوشخرامِ ماه صیام از جناب مکرمت و انعامِ آفرینندهٔ انام برگزیدهٔ اهلِ اسلام فرمانِ واجب الاذعانِ کرامت‌عنوان مشتمل بر ادای حقوقِ صوم رسانید - اسلامیان بگرامی‌داشتِ آن عزیزِ مهمان و امتثالِ حکمِ محکم پرداختند - قبائل دین‌یاوران کعبهٔ اربابِ ایمان مبارک شهرِ میمنت‌بهر را بتهیّهٔ اسباب روزه و بیداری شب و تراویح و اعتکاف زیبِ آبادی دادند • و ذخایرِ حسنِ عاقبت و خیرِ خاتمت گرد آوردند - غرّهٔ شوّال فرخنده‌فال با جبینی گشاده و روئی تازه خبر از قدوم عید سعید آورد - کوس و کرنای شادی و صدای مبارک‌بادی بر درِ دولت‌سرای خدیوِ جهانیان سامعه‌افروزِ آسمانیان شد - بآئینِ معهود خاص و عا و غسل‌خانه را آذین بستند - دَراری دریایِ سلطنت و برگزیده‌های ایوانِ جلالت وقتِ سواری عیدگاه جهتِ تادیهٔ تهنیت بر آستا دولت مستعد نشستند مهرمنیر یعنی زیبِ افسر و سریرِ خدیوِ عالمگی بر تختِ فیل‌توأمان برآمده مصلّی را مطلعِ انوارِ فرّ و وقار فرمودند بعد مراجعت لمعانِ التفات بر مشکوی عزّت و حرمت تافت - را

دوم در ایوانِ فیض‌بنیانِ خاص و عام اورنگ‌آرایی جلالت و بسالت شده بکامبخشی خلایق پرداختند - طرازِ دامانِ خلافت و کامگاری پادشاهزاده محمّدمعظّم بعطای خلعت با نیمه‌آستین و مالای مروارید و صدهزار روپیه و فیل با سازِ طلا قیمتِ پنج‌هزار روپیه سرمایهٔ شادمانی اندوختند - و زیبِ محفلِ سلطنت پادشاهزادهٔ خجسته‌شیم محمّداعظم بموهبتِ خلعت با نیمه‌آستین معزّز گردیدند - پادشاهزادهٔ ستوده‌سیر محمّدکبر بشفقتِ خدیوِ مهرگستر طرّهٔ مرصّع را زیبِ دستارِ افتخار نمودند - بخشی‌الملک اسدخان و خورد و بزرگِ بارِیابانِ درگاهِ فلک‌پایگاه بانواعِ نوازش و اصنافِ بخشش از جواهر و خلعت و اسب و فیل و اضافهٔ منصب دامنِ امید برآمودند - پادشاهزاده محمّدمعظّم اصل بیست‌هزاری پانزده هزار سوار - انعام سه کرور دام - و اضافه ده‌هزاری پنج‌هزار سوار - سلطان معزّالدین روزانه‌دار اصل یکصد و پنجاه روپیه - اضافه پنجاه روپیه - سلطان محمّدعظیم روزانه‌دار اصل یکصد روپیه - اضافه پنجاه روپیه - پیشکش پادشاهزاده‌های نامدار و امرای عالیمقدارِ حضور و صوبجات حسبِ پنجاه لک روپیه از نظرِ انور گذشت - حاجبِ سکندر قطب‌الخان دنیادارِ بیجاپور جواهرآلات و مرصع آلات قیمتِ چهار لک روپیه از نظرِ انور درآورد - حاجب عبدالله قطب‌الملک دنیادارِ حیدرآباد مبس و جواهر و ظروفِ چینی گذرانید - حکم‌شد عوض سه لک روپیه نقد میگذرانیده باشد - بهادرخان از تغیرِ وکلای پادشاهزاده

محمّد معظّم بخدمتِ صوبه‌داريِ دکن سرفراز شده بخطاب خانجهان بهادر نامور شد - خلعتِ خاصه و جمدهرِ مرصّع مصحوبِ گرزبرداران مرسل گشت - اصل شش‌هزاري پنجهزار سوار دواسپه سه اسپه و اضافه هزار سوار - بوسيلهٔ خدمتِ فوجداريِ ميوات و خطابِ کارطلب‌خان کاروبارِ ميرابراهيم دامادِ صفيّه بانوبيگم کوکه ترقّي گرفت - مرشد قلي‌خان از تغيرِ او داروغهٔ داغ و تصحيحه شد - ديانتخان که در فنِ تنجيم نظير نداشت بسيرِ عالمِ بالا قدم برداشت - ديوافکن و شيرافکن و رستم پسرانش اضافه و خلاعِ ماتمي يافتند - ششمِ رمضان از جنابِ مظهرِ اتمِ رحمتِ پروردگار حکمِ شفقت‌توأم صادر شد که داراب‌خان پادشاهزاده محمّدسلطان وسپهرشکوه را در ايوانِ خوابگاه بحضورِ مرحمت‌ظهور بيارد - بامدادِ بخت و اسعادِ روزگار هردو را دولتِ ملازمت ميسّر آمد - بتشريف خلعت و سرپيچِ زمرّد قامت‌آرا ودستارپيرا گرديدند - پادشاهزاده محمّدسلطان را بتقريبِ کدخدايي با دوستدار بانو بيگم دخترِ مرادبخش بعطاي خلعت و شمشير و متّکاي مرصّع و اسب با زينِ مرصّع سرافرازي بخشيدند - در خوابگاه حضرت بدستِ خود سهرهٔ مرواريد بسته بمسجد آوردند - قاضي‌القضاة قاضي عبدالوهّاب بوکالتِ فضايل‌مآب ملّا محمّديعقوب و بشهادتِ حقايق‌انتساب سيّد محمّدِ قنّوجي و جامع‌الکمات ملّا عوض‌وجيه عقد بست - دو لک روپيه کابين مقرّر شد شجاعتخان و شيخ نظ

و دربارخان و بختاورخان[1] و خدمتگارخان شرف حضور داشتند - بیست ویکم شوّال پرده‌آرای هودج عصمت نوّاب زبدة‌النّسه بیگم بحبالهٔ نکاح سپهرشکوه پسر دارا شکوه درآمد - چهارلک روپیه مهر مقرّر شد - در مسجد بحضور اقدس قاضي عبدالوهّاب و ملّا عوض وجیه و ملّا یعقوب و دربارخان و بختاورخان حاضر بودند - سپهرشکوه بموهبت خنجر مرصّع و سرپیچ مرصّع و مالای مروارید و سهرهٔ مروارید مطرح سرافرازي گردید - ملکهٔ تقدّس‌نقاب گوهرآرای بیگم و حمیده‌بانو بیگم بترتیب رسوم کتخدایي پرداخته بودند - افتخارخان بعد تغیر از خدمت کشمیر به پیشاور رخصت شد - پادشاهزاده محمّدسلطان بسالانهٔ دوازده هزار روپیه - وسلطان سپهرشکوه بسالانهٔ شش‌هزار روپیه - و سلطان ایزدبخش بسالانهٔ چهارهزار روپیه مورد مراحم شدند *

چهارم ذي القعده سیف‌الله مشرف قوشخانه بعرض رسانید که میرشکاری درخواب دید که شخصي شمشیر برهنه دردست دارد با او مقابله میکند چون بیدار شد خود را زخمي و شمشیر خود را برهنه یافت - شانزدهم پادشاهزاده محمّد معظّم مطابق حکم والا بطوف مرقد مطهّر برهان‌الاولیا حضرت خواجه قطب‌الدّین سعادت اندوختند - یکهزار روپیه نذر گذرانیدند - شانزدهم ذی‌الحجّه پادشاهزاده محمّدسلطان نیز رفته باین سعادت مستسعد شدند - نذر پانصد روپیه - غرّهٔ ذي الحجّه اسدخان از نیابت

---

(۱) ن - دریك نسخه ॥

دیوانی استعفا نمود - حکم شد امانتخان دیوان خالصه و کفایتخان دیوانِ تن پایین‌تر از مهرِ دیوانِ اعلی مهرِ خود کرده مهمّاتِ دیوانی سرانجام میداده باشند - فرجام برلاس (۱) با همشیره‌زادهٔ چهارده پانزده ساله وصلت صبیّهٔ خود قرار داده بود ثانیا از بدخویی و برهمزدگیِ همشیره که آن خاتون درین شیوهٔ ناستوده یکتا بود نسبت برهمزد - دریندولا که از فوجداریِ اتک معزول شده بحضور رسید آن مستوره پسر را تحریص میکرد که این بی ناموسِ نا فرجام را اگر در (۲) خاص‌وعام حضورِ پادشاه نکشی من شیر را بتو بحل نمیکنم و معجرِ خود را برسرش می انداخت که بپوش و در خانه بنشین - پسر امتثالِ امرِ مادر نموده در اثنایِ آراستگیِ خاص و عام بجلوسِ پادشاه درآن هنگامه و غوغا خود را بجایی که فرجام استاده بود رسانیده بیک زخمِ کاری آن معمّرِ موقّر را بربسترِ هلاک خواباند - و خواست که بدر زند امّا خونِ ناحق نمی‌خوابد و مرگ اورا نمیگذارد دستگیر شد و بزندان افتاد بعد رجوع بمحکمهٔ شرعیّه و حکم قاضی چهارمِ ذی‌الحجّه بحضورِ وارثان که زنِ آن مقتول و دخترش کوچِ علیقلی برلاس بود باوجود درخواستِ پادشاه که از سرِخونِ قاتل درگذرند و آنها اصلا توفیق نیافتند برسرِ حوضِ جلوخانهٔ پیشِ خاص و عام بقصاص رسید - و جسدش را بمادرِ او که بردر قلعه رتهه‌سوار استاده بود حواله کردند - دهمِ ذی‌الحجّه آداب رفتن بمصلّای جهت

---

(۱) ن - برلاش ॥ (۲) در هردو نسخه نیست ॥

ادای دوگانهٔ عیدالضّحی و اضحیّه بجا آمد - هر چهار پادشاهزاده دولت حضور داشتند. گوسفند حضرت قربانی کردند - و پادشاهزاده محمّدسلطان شتر را بموجب حکم نحر نمودند - وقت مراجعت شخصی دیوانه‌شکلی در جلو رسیده چوبی برتافت برگوشهٔ تخت رسیده بر زانوی مبارک افتاد گرزبرداران گرفته آوردند - حکم مظهر اتم رحمت پروردگار صادر شد مزاحم نشوند واگذارند - چهاردهم سنّت ختان پادشاهزاده محمّد کام‌بخش زیب سرانجام و حسن اقدام[1] یافت - مانسنگه و مهاسنگ و انوپسنگه پسران راجه رایسنگه بعد فوت پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند - بهرسه خلعت مرحمت شد - میرزاجان منوچهر فوجدار ایرج بساط حیات درنوردید - حکم شد بخانجهان بهادر ماهی‌مراتب مرحمت فرمودیم خود بسازد - روح اللّه‌خان ولد خلیل‌اللّه‌خان بفوجداری دهامونی سرفراز شد - اقیخان بخشی صوبهٔ دکن بواپسین سفر رفت - مرشد قلی‌خان جایش گرفت - شانزدهم محرّم معروض بارگاه والا گردید مهابتخان از باغ ظفر حوالی پیشاور کوچ کرده رهنورد کابل شد - سربلندخان مامور گردید سررشتهٔ دفتر والاشاهی نیز نگهدارد - یازدهم شهر ربیع الاوّل بعرض معلّی رسید دوساعت پیش از دو پهر گرد آفتاب هاله[2] نمودار ازقوس‌قزح بهم رسید و تا هفت گهری ماند - سیزدهم

(۱) همچنین در هردو نسخه ‖ (۲) ن - هاله قوس قزح ‖

ربیع الآخر حلیاۀ پادشاهزاده محمّدمعظّم دختر عبدالمؤمن رو در نقاب فنا کشید - بعد مراجعت از مسجد جامع تشریف بخانۀ ایشان برده فاتحه خوانده کشتي سوار بدولت خانه آمدند - بیست وهشتم[1] از واقعۀ دکن معروض گردید کیرتسنگه ولد جیسنگه بنهانخانۀ نیستي فرو رفت - هفدهم جمادي الاوّل بخانۀ پادشاهزاده محمّداکبر پسر بوجود آمد عبدالوّهاب نام یافت - بیست ودوم جمادي الآخر مولودے بخانۀ پادشاهزاده محمّدمعظّم بخلوتگاه هستي قدم گذاشت علم نامداري به محمّدخجسته اختر افراشت - مخانتي که زمیدار کماؤون[2] را از پي سپر شدن مرزو بوم او بسیروگشت لشکریان درگاه والا بهم رسیده بود باستشفاع سیّد مرتضی خان زایل شده و طمانینت[3] حاصل کرد و حامدخان را بآوردن پسرش بعتبۀ معلّی التماس نمود - خان مذکور دوّم رجب او را بسدّۀ سنّیه آورده - وقت ملازمت یکهزار مهر و سه هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید - بمرحمت خلعت امتیاز یافت ٭

از وقایع ایران دیار بمسامع شهریار رسید که شهر نیشاپور و هرات و سبزوار در زمین فرورفت - خانجهان بهادر که بایلغار شصت کروهي سیواي شقي را بشکست فاحش مغلوب و منکوب کرده[4] غنیمت فراوان بدست آورد و مجموع آن مصحوب دلپت کنو

---

(۱) ن بیست و سیوم ‖ (۲) کمایون ‖ (۳) در هر دونسخه طما نیت ‖ (۴) ن - دلپت کیذو ‖

بحضور فرستاد - بیست و یکم رجب از نظر انور گذشت - خان مذکور باضافهٔ هزار سوار بر اقران تفوّق جست - حامد خان بگلهٔ که سه پا داشت از کوهستان کمانون آورده بنظر گذرانید - فیض الله خان از مرادآباد آمده ملازمت نمود - چون مهابتخان اغماض نظر از تنبیه افاغنه نموده کیفر آن فئهٔ باغیه را آماده نشده ما بخیر و شما بسلامت گویان بکابل رفت این معني موافق مزاج مقدّس نیامد - هفدهم شعبان شجاعت خان بسرزنش و مالش بدگوهران فتنه‌پیرای آشوب‌گرای با فوجی گران و جمعی با ساز و سامان رخصت یافت - و بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ پرخانه سنگ یشم مرصّع و اسپ عربي با ساز طلا و اضافهٔ پانصدی پانصد سوار سربلند گردید - سرافراز خان به نیابت توپخانه و خدمت‌گار خان به نیابت قلعه‌داري و دربار خان به نیابت غسل خانه مقرّر گردیدند - و همراهیانش بعنایت خلاع و شمشیر و اسپ و اضافه کام دل برگرفتند *

آغاز سال هفدهم از جلوس دولت والاي عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار و هشتاد و چهارم (۱۰۸۴) هجري

رویت غرّهٔ رمضان برکات‌نشان زرنگار عنوان عید بهجت‌توأمان بهزاران فرّخي و بهروزي بر در دولت کاشانهٔ خدیو عالم‌آرا غلغلهٔ شادماني بلند نمود - عالمیان را بگونه‌گونه دریافت کامیابي و کامراني امیدمند فرمود - خداوند حقیقت‌گراي حق‌پژوه شهر کرامت بهر را زیب معموري روز و شب آراستند - کارفرمایان پیشگاه آسمان‌شکوه ایوان

خلافت و شاه‌نشین سلطنت را از بستن آذین رشک نگارخانهٔ چین گردانیدند - صباح عید دلنواز ساحت مصلّی بفرّ قدوم مبارک تارک بسپهر رسانید - دست نوال سریرآرای حشمت بلند گردید - سر آرزوها پست شد - اکابر و اصاغر بانواع نوازش جواهر و اضافه و خلاع و اسپ و فیل چهره‌آرای کامرانی شدند - گرامیقدر پادشاهزادها و برگزیده امرا بدرجه‌پیمایئ قبول پیشکشها منّت پذیر طالع گردیدند - اسعاد توفیق و امداد بخت میر قوام‌الدّین صدر قلمرو ایران برادر خلیفه سلطان وزیر صایب‌تدبیر فرمان‌روای آن ممالک را زمام گرفته بدارالنّعم هندوستان نعمت‌نشان آورد - ششم شوّال پیشانئ امانی بر زمین کیوان‌تزیین ملازمت سوده باشراقات مراحم و لمعات مکارم پادشاه غریب‌نواز قدربخش نورانی نمود - بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصّع با پهول کتاره و علاقهٔ مروارید و شمشیر با ساز طلا و سپر با گل مرصّع و عصا وکلگی یشم و ده هزار روپیه نقد و بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و خطاب خانی بتدریج سرمایه‌اندوز مباهات شد - و صدرالدّین پسرش بیافتن خلعت و شمشیر با ساز طلا و منصب هفت‌صدی یکصد سوار عزّت اندوخت - میر ابراهیم ولد شیخ میر سعادت‌اندوز زیارت مکّهٔ معظّمه زادها اللّه شرفا شده بطواف آستان معلّی و بحالی منصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردید - حکیم صالح‌خان بساط هستی درنوردید - خلاع ماتمی بحکیم محسن و دیگر پسران و اقربایش مرحمت شد - و از انتقال او محمد

علیخان پسرِ تقرّب‌خان بداروغگیِ کرکیراق‌خانه (۱) مقرّر گردید - میر عبدالرّحمن ولدِ اسلام‌خانِ مرحوم بحجابتِ حیدرآباد مرخّص گشت - دهمِ ذی‌الحجّه مراسمِ واجب‌الادای رفتن بمصلّیِ جهتِ ادایِ دوگانهٔ عیدالضّحیٰ و اضحیّه بجاآمد *

کیفیّتِ عبور از کتل و سرفروبردنِ شجاعتخان در مغاکِ هلاک - و سربرافراشتنِ رایاتِ جهانگشا جانبِ حسن‌ابدال باوجِ سماک

بمسامعِ حقایق‌مجامع رسید هجدهمِ شهرِ ذی‌القعده شجاعتخان از کندآب گذشته بارادهٔ عبور از کوتلِ کهرپه لشکر آراست افاغنه که در کمینِ فرصت بودند در تنگیِ کوه سرِ راه بر او تنگ گرفتند هرچند مبارزان آویزشهای سخت نمودند - و بهادران در کوششهای فراوان تقصیر نکردند - چون تقدیر خواست جهانے بمغاکِ نیستی فرو رود نتوانست چیرگی یافت - در اثنای زد و خورد کالای زندگیِ او یغمایی شد - و در راهِ بندگی نقدِ جان نثار نمود - بقیّه که از لطماتِ افواجِ تگرگ‌بارانِ سنگِ افاغنه جان بسلامت برآوردند عنان‌گسسته و شکسته‌رکاب به پیشاور برگشتند - خاقانِ بنده‌پرور را از رفتنِ چنین بندهٔ خلاص‌مند و برهمخوردنِ آن‌فوج و دلشکستگیِ لشکریان خاطر متغیّر گردید و توجّهِ اقدس بانتهاضِ الویهٔ جهانگشا بدانرو تصمیم یافت -

---

(۱) در یک نسخه کرکراق خانه و در یکے کرکراقیخانه ॥

یازدهم محرّم رایاتِ اقبال سمتِ حسن‌ابدال ارتفاع پذیرفت همّت‌خان بخدمتِ داروغگیِ غسل‌خانه و صف‌شکن‌خان بداروغگیِ توپ‌خانه از انتقالِ شجاعتخان سرفرازي یافتند - صفیخان (؟)[2] ناظمِ اکبرآباد بنظمِ صوبهٔ دارالخلافه شاه‌جهان‌آباد مقرّر شد - صوبه‌داريِ اکبرآباد ضمیمهٔ قلعه‌داري بمعتمدخان تفویض یافت - فیض‌الله‌خان خلعتِ انصراف یافته بمرادآباد شتافت - اهتمام‌خان داروغهٔ عمارت و دیگر متصدّیانِ دارالخلافه بخدمتِ متعلّقه رخصت یافتند قوام‌الدینخان با پسرش مامور گردید که بعدِ انقضاي دو ماه خود را برکابِ سعادت رساند شیخ عبدالعزیز فوجدارِ چکلهٔ سهرند دلاورخان خطاب یافت - حکم شد سربلندخان با جمعیّتِ دو هزار و پانصد سوار و مردمِ توپ‌خانه براهِ دامنِ کوه قطعِ منازل کند نامدارخان موردِ عتابِ برطرفيِ منصب شده بسالانهٔ چهل‌هزار روپیه موظّف گردید محمدصالح پسرِ فداییخان خطابِ خاني و رخصت نزدِ پدر یافت رحمت‌خانِ بیوتات جهتِ سربراهيِ عرسِ حضرتِ رسالت‌پناه صلی‌الله علیه و آله و سلّم برفتنِ لاهور مامور شد - میرخان و خلیل‌الله خان ازاینکه خدمتِ فوجداريِ ایرج قبول نکرد از منصب برطرف شد اسمعیل هوت زمیدارِ نواحِ ملتان بیست‌ونهم ربیع‌الاول رخصتِ وطن یافت - بخطابِ خاني و اسپ ممتازِ اقران شد افتخارخان و عقیدت‌خان بکوملِ فداییخان بیساقِ جمّون رخصت

---

(۱) همچنین بهر دو نسخه ॥

شدند راجه عنايت‌الله زميندار راجور خلعتِ رخصت يافت هجدهم ربيع‌الاوّل بخشي‌الملك سربلندخان با بديع‌سلطان و ناصرخان و جمعيّتِ شايسته به پيشاور رخصت يافت بيستم مهاراجه جسونت‌سنگه تهانه‌دارِ جمرود در منزلِ راول‌پنڈي از تهانهٔ متعلّقهٔ خويش پيش آمده خاكِ آستان معلّي را صندلِ پيشاني نموده ممنونِ بختِ ميمونِ خود گرديد - خلعتِ خاصه و اربسي قيمتِ هفت هزار روپيه مرحمت شد - و وقتِ رخصت بمحالِ متعلّقهٔ خدمت بعطاي شمشير با سازِ مرصّع و فيل با تلاير فرقِ عزّت بلند كرد دومِ شهرِ ربيع‌الآخر دولتخانهٔ حسن‌ابدال را از فيضِ نزول فروغِ ميمنت بخشيدند ●

حكايتِ شيرينِ غرايب‌تضمين از حسنِ اخلاق و لطفِ اشفاقِ ممدوحِ آفاق نايبِ نبيلِ رزّاق علي‌الاطلاق مي‌نويسد بعدِ دو سه روز باغِ حسن‌ابدال بورودِ كرامت‌آمودِ بهشتي درختِ دولت و افضال - بهارستانِ اقبال بود - كهانِ راقم بطريقِ شكوه وا نمودند كه زيرِ ديوارِ دولت‌خانهٔ پادشاهي پيره‌زالي آب‌آسيا دارد و گردشِ او از آب‌ِ‌ست كه از باغ برون آمده بناله مي پيوندد چون آن‌مكان متعلّقهٔ اهتمام عملهٔ نظارتست بدستِ پلشتي[1] (؟) آب بند كرده‌اند - هم مردم را از دست‌خوشي آرد افرماندگي روى داده -وهم در تحصيلِ روزيِ پيره زال تعطيل افتاده

(۱) ن - پلشي (؟) ॥

بندهٔ بے‌تصدّي این حرف بخدمت خان توفیق‌نشان بختاورخان نقل کرد ایشان که بحضور پرنور رفتند معروض جناب اقدس نمودند بر زبان شفقت‌ترجمان نمونهٔ رحمت رحمٰن گذشت خود بروید راه آب بگشایید و قدغن نمایید که کسے متعرّض احوال پیرهٔ زال نگردد بموجب حکم بعمل آوردند - شب که پس از مرور یک‌ونیم پاس خان بخانه آمد و حضرت بر خاصه نشستند دو قاب طعام و پنج اشرفي بشیخ ابوالخیر والد عمدهٔ فضلاي کرام شیخ نظام که او هم از بارپابان بود حواله نموده فرمودند - پیش بختاور خان ببر او مسکن پیرهٔ زال را میدانسته باشد دلالت خواهد کرد بآن ضعیفه سلام ما برسان و معذرت خواه که تو همسایهٔ مایي و از آمدن ما ترا تصدیع رسیده بحل کن - شیخ نزد خان آمده بعد پرس و جو (پیاده[(۱)] میدانست که بر پشتهٔ دیگر دهے واقع‌ست درانجا کلبهٔ اوست) نصف شب شیخ را برد گنده‌پیر را از خواب بیدار کرده مراتب معذرت و بحلی بجاآورد روز دیگر بدربارخان ناظر حکم شد سواري پالکي فرستاده بطلبند و بمحل بفرستند او در تمام عمر نام پالکی نشنیده پالکی وبانس نقره کي دیده - آوردند حضرت تفتیش حالت او فرمودند عرض نمود دو دختر ناکتخدا و دو پسر برهنه‌سر و پا دارد - شوهرش نیز زنده است دو صد روپیه عطا کردند - دو شبه در محل بود آن مردم را اعجوبه بدست آمد نقد و زیور و لباس [illegible]

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه ‖

همگنان یافت - چون از کسے شنیده باشد که این کس تقریب
او بخدمت بختاورخان نموده بود پیش تنبوی من آمده ایستاده
دوشاله بر دوش - پیشواز دامن کناري در بر- دامن بادله برسر - شلوار
کمخاب در پا - دامن پر از اشرفي و روپیه و زیور طلا با روي صد جا
خم یافته و چشم رمددیده - گفتم کیستي گفت من آنم که بدلالت تو
و خان تو باین دولت رسیده ام گفتم مبارکت باد - نزد خان بردم
ایشان هم رعایتے کردند بعد دو سه روز دیگر بناظر حکم شد که او را
با دختران بیارند خواجه سرایان پالکیها بردند و آوردند - این مرتبه یک
هزار روپیه کنیادان مرحمت شد - مردم محل دو چند اول نقد و زیور
و انواع پوشاک دادند - و آب آسیا یے دیگر دران نواحي انعام شد - ناظر
مامور گردید آشناد معافي محصول وعدم مزاحمت از جمیع ممنوعات
از دفتر معلّی درست کرده باو رساند - حکیم سنجاک بموجب
حکم بمداواي چشم بخانهٔ او میرفت بعد ازین بخانهٔ پادشاهزاده
محمّد سلطان و محمّد اعظم و محمّد معظّم و محمّد اکبر و اسدخان
و پلنگپوشخان بردند - از دولتمندان معتبر و معزّز گردید - دختران
کتخدا کرد - پسران عریان جلهاي زرباف پوشیدند - شوهرش توان و تاب
اسباب بهم رسانیده بشیخي و پیشوائ ده نشینان نام برآورد - لیت
الشّباب یعود - کلامے ست بے ریب امّا یقین مشاهده شد که این عجوزه
از زلیخا(۱) وار بدولت یوسف زمان جوان گردید بے مبالغه کنجلک دبه (؟)

---

(۱) ن - در هر دو نسخه - زلیخا نام ॥

نم‌یافته روي او برطرف شده درخشندگي پيدا كرد ديدهٔ رمدكشيدهٔ او روشنائي پذيرفت - آري ثروت‌مندان نشأتين فرموده اند * بيت *

كه از بيدولتان بگريز چون تير * سرا در كوي صاحب‌دولتان گير

آغرخان با نصرت‌خان و ميرزا سلطان و جمعيّت با ساز و سامان به تنبيه افاغنهٔ جمرود[1] و خيبر رخصت يافت - راي لعل‌چند را بتشخيص مقدّمات خالصهٔ صوبهٔ كابل فرستادند - وراي ممالك‌گشايان قرار گرفت كه پادشاهزاده ظفرياور محمّداكبر و عمدهٔ اخلاص‌پيشگان اسدخان براه كهوهات بكابل بشتابند بيست‌وچهارم جمادي‌الآخر پادشاهزاده بعطاي خلعت خاصه و نلكي بركانگ و شمشير و سپر مرصّع و پنجاه سر اسب عربي و عراقي و كوهي وتركي و فيل با ساز نقره كامياب گشتند اسدخان بموهبت خلعت خاصه و شمشير و اسب و فيل سرافراز شد شهامتخان و غيرت‌خان وسيّد منوّرخان و مبارزخان و سيادت‌خان و مفتخرخان و سزاوارخان و كامياب‌خان و محمّداسماعيل پسر اسدخان و عنايتخان و مفاخرخان و بهره‌مندخان و حيات‌بيگ و دلير ولد بهادرخان و كنوركشن‌سنگه ولد راجه رام‌سنگه و ديگر خانه‌زادان بعض بخدمات و بعض به تعيناتي مقرّر شده هر كدام بمواهب خلعت و شمشير و اسب درخور پايه و مقام سرافرازي يافتند هفتم رجب فدائيخان از تغير مهابتخان بخدمت صوبه‌داري كابل خلعت فاخرهٔ اعزازنصيبي پوشيده وفوجي شايان با مصالح

(۱) ن - جمرودهٔ ||

فراوان با او تعین یافت بوساطت بختاورخان مسترشد گردید که هرگاه فوج بکوتل درآید اوّل فوج هراول گذشته آنطرف مقام کند روزِ دیگر مردمِ بهیر و فوجِ غول بگذرند چنداول اینطرف مقام کند اگر برای فوجِ برانغار راه نباشد همراهِ فوج هراول برود و فوجِ جرانغار با فوجِ چنداول عبور نماید بیست وهفتمِ شعبان مهابتخان بآستان‌بوسِ معلّی شرف اندوخته به‌تنبیه بیرسنگه نبیرهٔ تیهلداس کور رخصت شد - شیخ عبدالعزیز داروغهٔ عرضِ مکرّر تا این ایّام بمنصب هفتصدی دو صد سوار رسیده بود امّا از فرطِ تبذیر کارش پریشان‌معاشی کشیده با وجودِ رعایتهای جاگیرِ چند و انعاماتِ نقد از پریشانی برنمی‌آمد در تمشیتِ خدمت و آمدورفتِ دربار که از مستوجباتِ بندگیست تعلّل می ورزید و همانا مشیّت براین رفته بود که ازین پایه و حالت برنیاید * بیت *

بدریا در انکس که جان میکند * هم آنکس که در کوه کان میکند
کس از روزی خویش درنگذرد * باندازهٔ خویش روزی خورد

درخواست نمود که چندے بدار السّلطنة لاهور برود آیهٔ صدق پیرایهٔ - وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً اِلي عُنُقِكَ وَلَاتَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ - آویزهٔ گوشِ او فرموده بخلعتِ رخصت معزّز نمودند و حکم شد لطف‌اللّه‌خان به نیابتِ او مردم را ازنظر بگذراند بختاورخان افرادِ غایبانه بدستخط والا میرسانیده باشد - آن مجموعهٔ فضل و هنر بعدِ رسیدن بدارالسّلطنة این غزل به بختاورخان نوشته بود

* غزل *

* زدرد دل چه نویسم که جوش بےتابی‌ست *
* ز شوق جان چه نگارم که نامه سیمابی‌ست *
* شب خیال فراق که ریخت خونِ دلم *
* که تار اشك گلابيّ و ديدهٔ عنّابی‌ست *
* چگونه شرح دهم حالِ دل که بیتابم *
* ز یادِ تابِ رخش دل کتانِ مهتابی‌ست *
* نشسته‌ایم درین بحر تا خدا چکند *
* بکشتیی که زیک قطرهٔ آب گردابیست *
* نماند صورتِ رازِ دلم نهان عزّت *
* که دیدهٔ صفحهٔ تصویر رنگ بیخوابی‌ست *

آغازِ سالِ هجدهم از جلوسِ میمنت‌پیرایِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ هزار و هشتاد و پنجم (۱۰۸۵) هجري

درین اوقاتِ فرخندهٔ ساعات هلالِ صیام بسانِ مهر مبارکيِ انتظام بسرانجام پرتو بحالِ عالمیان افکند - خدیو دین‌پرورِ شهر سعادت‌انتما را بصوم نهار و احیاي لیل زیبِ انجام بخشیدند - مشاهدهٔ غرّهٔ شوّالِ بهجت‌اشتمال نورافزاي دیدهٔ منتظرانِ کامیابي گردید و خجسته بزمِ جشن بفراوان زیبایي بدستور معهود منعقد شده پیشکشهاي پسندیده از نظرِ انور گذشت - بخت‌یاورانِ بارگاهِ سلطنت و بهره‌یابانِ پیشگاهِ عظمت بانواعِ نوازش و اصنافِ بخشش دامانِ

امانی و آمال برآمودند - فروغِ پیشانیِ مجد و احسان پادشاهزاده محمّدسلطان بمنصبِ بیست‌هزاریِ ده هزارسوار و موهبتِ خلعت با نیمه‌آستین و مالایِ مروارید و گلوآویزِ لعل قیمتِ چهارده هزار روپیه و یک لک روپیه نقد و دو سراسب با سازِ طلا و میناو دو زنجیرِ فیل با سازِ نقره و نقّاره وطوغ و علم موردِ مراحم گشتند - سروِ بوستانِ جلال پادشاهزاده محمّدمعظّم بعطایِ خلعت و مالایِ مروارید و گلوآویزِ لعل و طرّهٔ مرصّع و پنج‌لک روپیه نقد مایهٔ مباهات اندوختند - طرازِ دامانِ اهلیّت پادشاهزاده محمّداعظم قامتِ بختیاری بمرحمتِ خلعت با نیمه‌آستین برآراستند بپادشاهزادهٔ والاگهر محمّداکبر خلعت با نیمه‌آستین عزّارسال یافت - سلطان‌معزّالدین خلعت با نیمه‌آستین و سلطان محمّدعظیم خلعت و هر کدام را منصبِ هفت هزاری دو هزارسوار و طوغ و علم و نقّاره مرحمت شد - رانا راجسنگه مرزبان بارسالِ خلعتِ خاصه و جمدهرِ مرصّع و فرمانِ عنایت‌عنوان سرِ اعتبار بکیوان رسانید و مهاراجه جسونت‌سنگه بارسالِ خلعتِ خاصه مفتخر شد همّت‌خان و اشرف‌خان خانسامان و صدرالصّدور رضوی‌خان و سیّد مرتضی‌خان و تربیت‌خان و صف‌شکن‌خان و خورد و بزرگ بساطبوسان بمرحمتِ خلاع فرقِ افتخار بلند کردند بخشی‌الملک سربلندخان باضافهٔ پانصدی چهار هزاری دوهزار و پانصد سوار - میرخان بعدِ برطرفی بخطابِ امیرخان چهارهزاری سه هزارسوار - قوام‌الدّین خان باضافهٔ پانصدی سه هزار و

پانصدي هزار و پانصد سوار - کامگارخان و محمّد علیخان هرکدام باضافهٔ پانصدي دو هزاري پانصد سوار - و خواجه شاه بخطابِ شریف خان و کمال الدّین ولدِ دلیرخان و باقرخان هرکدام باضافهٔ دو صدي هزاري هفت صد سوار سرافرازي یافتند - قابلخان برهان الدّین برادرزادهٔ فاضلخانِ مرحوم بخطابِ اعتمادخان اعتبار یافت - محمد شریف منشي داروغهٔ داك و دارالانشا برادرِ ابوالفتح قابل خان قدیمي والا شاهي بلحاظِ مناسبتها بخطابِ مذکور و باضافهٔ صدي معزّز گردید بختاورخان از اصل و اضافه بارتقاي منصب هزاري دو صد و پنجاه سوار بختیار شد - سیّدعلي حاجبِ شریفِ مکّهٔ معظّمه زادهاالله شرفا و محمّدامین سالارِ اسپان خلعتِ رخصت و پنج هزار روپیه یافتند قدوهٔ خواجهاي جویبار خواجه محمّدیعقوب که بحسبِ شرافت و دامادي نذرمحمدخان والي بلخ موردِ فراوان مراحمِ خدیوِ قدردانست بعنایتِ ده هزار روپیه اعزاز اندوخت - و حکم شد سرِ هر ماه این مبلغ بخانهٔ خواجه میرسیده باشد دلیرخان بعزِّ بساطبوس اعزاز یافته از تغیرِ عابدخان خلعتِ نظمِ صوبهٔ ملتان پوشید حسین بیگخان دامادِ علي مردان خان بفوجداري جونپور رخصت شد پرتهي سنگه زمیندار جمّون با لودیخان بیساق کابل معیّن گردید محمدوفا ولد عبدالله خانِ مرحوم بتهانه داري گذرریشي (۱) وکوهات (۲) خلعتِ رخصت یافت - از عرضه داشت بهرام و فرجام (۳)

(۱) ن - گذررنسی ‖ (۲) ن - کهوهات ‖ (۳) ن - فرهام ‖

پسرانِ مهابتخان معروضِ بارگاهِ والا گردید که او درمقامِ امن‌اباد
چهارمِ شوّال بامن‌آبادِ آخرت شتافت مومی‌الیهما بطلبِ حضورِ معزّز
و مطمئن شدند راکهوداس جهالا نوکرِ رانا بدرگاهِ خلایق‌پناه آمده
بیافتنِ منصبِ هفتصدیِ پانصد سوار طالعش یاوری کرد محتشم‌خان
میرابراهیم پسرِ کلانِ شیخ میر بفوجداریِ لنگرکوت از تغیرِ ملتفتخان سرافراز
شد - خلعت و علم واسب با سازِ طلا یافت بیست و دوّمِ ذی‌حجّه
عابدخان بعد تغیرِ خدمت ملتان بدولت زمین‌بوس رسید میرعباس
برادرِ سیّدسلطانِ کربلایی خویشِ محمّدامین‌خان که رخصتِ وطن
درخواست نمود بموهبتِ خلعت و انعام(۱) دو هزار روپیه مباهی
شد اورنگ خواجه چوراغاسی هنگامِ رخصت بخارا خلعت و جیغهٔ
مرصّع و فیلِ ماده و ده هزار روپیه یافت - خواجه محمّدطاهرِ
نقشبندی پدرِ خواجه محمّدصالح خویشِ مرادبخش درخلوت رخصت
وطن یافته بانعامِ پانصد مهر کامِ دل برگرفت - بکرم سنگه(۲) گوالیری
بعطای خلعت و جمدهر مرصّع و اسب با سازِ طلا بر اقران ممتاز
شده بتهانه‌داری مقرّر گشت - و فرمان رفت که دو هزار و پانصد
پیادهٔ کوهی با خود ببرد - عنایت‌خان بفوجداریِ خیرآباد از تغیرِ
مجاهدخان سرافراز شد - نهمِ ربیع‌الاوّل صف‌شکنخان بساطِ هستی

---

(۱) ن - جیغه مرصع و فیل ماده و ده‌هزار روپیه ممتاز شد خواجه
محمدطاهر نقشبندی الخ ॥ (۲) ن - مکرم سنگه گوالیاری ॥

درنوردید - ملتفت خان از انتقال او بداروغگي توپخانه غایبانه ممتاز گردید خلعت مصحوب گرزبردار مرسل شد چون خانجهان بهادر سیواي جهنّمي شقي را بتاختهاي متواتر و ایلغار مکرّر مغلوب و منکوب نموده و در سرزنش و مالش دیگر سرکشان ولایت دکن مساعي موفوره بتقدیم رسانیده و پیشکش از دنیاداران دکهن و بیجاپور و حیدرآباد بتحصیل درآورده مرارا بحضور ارسال داشته در جلدوي کارهاي دست‌بسته و جایزهٔ نکوخدمتیهاي بایسته عنایت خدیو قدردان بنده‌نواز بیست‌وسیّم (۱) شهر ربیع‌الآخر آن‌عمدهٔ پیش‌قدمان معرکهٔ رزم و پرخاش را بخطاب خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش نام‌آوري و باضافهٔ هزاری ذات از اصل و اضافه هفت هزاري هفت‌هزار سوار و انعام یک‌کرور دام برامثال و اقران سري و سرداري بخشیده - و محمّد صالح فرستادهٔ اورا که خزانه نقد و اسپان و فیلان پیشکش آورده بود بمرحمت خلعت و همراهانش را بانعام یک‌هزار روپیه معزّز فرمود و بآن عمدةالملک و پسرانش خلاع فاخره و اضافهاي نمایان و خطابهاي شایان و فرمان تحسین‌وآفرین‌عنوان مصحوب محمّدمیرک گرزبردار مرسل گشت - و بالتماس آن رکن السّلطنه سنبها پسر سیوا بعطای منصب شش‌هزاري شش هزار سوار هشتاد لک دام انعام و نقّاره و علم سرافراز شد خلعت و فرمان مصحوب گرزبردار مذکور عزّ اصدار پذیرفت اشرف‌خان (۲) خانه‌سامان

---

(۱) ن - بیست و چهارم ॥ (۲) کوکلتاشخان ॥

صدرِ جلیل القدر رضوي‌خان را از ماتمِ برادرش برداشته آورد - خلعتِ تعزیت و رخصت دارالخلافه یافت *

نهمِ جمادي‌الاول پاشاهزاده محمّداعظم بقدومِ مولودِ مسعود مسرور شدند - بسکندرشان موسوم گردید بپادشاهزاده خلعت و بسلطان مالاي مروارید وبجهان‌زیب بانو بیگم ده هزار روپیه مرحمت گردید - هرساله نذرے که بمکّهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره زادهما اللّٰه شرفا اتحاف مي‌پذیرد این‌سال عابدخان بسعادت‌یاوري میرحاج مقرّرشده خلعتِ رخصت پوشیده - قاضي‌القضاة قاضي‌عبدالوهّاب بسببِ استیلاي مرض برفتنِ دارالخلافه ممتازگردید و سیدعلی‌اکبر قاضيِ دارالسّلطنه بهٔنیابت مامور شد - عبداللّٰه‌خانِ کاشغري که در دارالخلافه بمیامن اعطافِ خدیو مهربان بفراغِ بال و رفاهِ حال معیشت میکرد دهمِ (۱) شعبان مراحلِ زندگي بسرآورد ناصرخان و دیگر اقربایش بعنایتِ خلاع از ماتم برآمدند بیست‌ونهم معروض گردید که عبداللّٰه قطب‌الملک دنیادار حیدراباد رختِ هستي درنوردید ابوالحسن برادرزاده و دامادِ او برمسندِ پایه‌اندوزيِ ریاست نشست - نامدارخان ببحالي منصبِ چهار هزاري دو هزار سوار و صوبه‌داري اوده از تغیرِ سعادت‌خان (۲) موردِ الطاف گردید مختار بیگ سیّومي پسرِ اسلام‌خان که بامتعلّقانِ خانِ‌مذکور باوجین رسید غائبانه بمنصبِ هفتصدي دوصد سوار سرافراز شد - امانتخان از خدمتِ

---

(۱) ن - دوم ॥ (۲) ن - سیادتخان ॥

پیشدستی خالصه استعفا نموده بخدمتِ حراستِ دارالسّلطنتِ لاهور
سرفرازي حاصل کرد - و کفایتخان پیشدستِ دفترِتن بخدمتِ
پیشدستي خالصه نیز بجاي او منصوب گشت خانزمان ولدِ
اعظم خانِ مرحوم بانتظامِ صوبهٔ برار و از اصل و اضافه بمنصبِ
پنج هزاري سه هزار سوار افتخار یافت - ابوالحسن دنیادارِ حیدراباد
بارسالِ پیشکشِ نه لک روپیه و جواهر و فیل مصحوبِ قوام الدّین
حاجب اعزاز اندوخت مومی الیه وقتِ ملازمت و رخصت
خلعت یافت روح الله خان ببحالي منصبِ هزار و پانصدي
چهارصد سوار و فوجداريِ سهارنپور (۱) منظورِ نظرِ عنایت شد تربیت خان
بخدمتِ داروغگيِ بندهاي جلو از تغیرِ مکرّمخان محمّد اسحق پسرِ
دوّمِ شیخ میر معزّز گردید مکرم خان با برادرِ خود شمشیرخان
محمّد یعقوب با فوجی شایسته مامور گردید که از سمتِ کتلِ خابوش (۲) به
تنبیهِ افاغنه پردازد بیست و هفتمِ ربیع الاوّل بعرض رسید که او مکرّر با
غنیم نبردآرا شده اکثر مواطنِ آنها تاراج کرد و اسیرآورد روزے
شورش انگیزان اوّل خود را اندک نمودار کردند خان از انها شماره
برنداشته بے محابا خود را بر غنیم میزند نخست فیروزمند میگردد
سپس دو فوجِ نامعدود که دو طرفِ کمرِ کوه پنهان بودند بر او حمله آور
میشوند فراوان کوشش بظهور میرساند شمشیرخان و میر عزیزالله
داماد شیخمیر بجنبشِ رگِ غیرت پايِ ثبات محکم میکنند و مردانه

(۱) ن - بهار ॥ (۲) در یکی - جلوس - و در یك نسخه -
خاوش - یا - خانوش - ॥

شربتِ واپسین می‌نوشند وجمعِ کثیر با هر دو رفیق میشوند و اکثر سوار و پیاده از بے آبي و هیچ طرف راه نیافتن بیابانِ مرگ میگردند شکستِ فاحش رو میدهد - مصیبتے سخت برخورد وبزرگ میگذرد - و مکرّمخان با زندگي نصیبانِ دیگر برهنمایيِ واقفانِ آن سرزمین خود را بعزّت‌خان تهانه‌دارِ باجور(۳) میرساند مومی الیه که همیشه سرکوب(۱) افاغنه بود با برادريِ خود باستقامت درانجا بسر می‌برد قدومِ این جماعت را گرامي دانسته بانواعِ موافقت و دلداري پیش آمد - خاقانِ خانه‌زادپرور را بکار آمدنِ کارطلبان خصوص شمشیرخانِ جوان سبب تاثّر گردید و خدمت‌گاريِ عزّت‌خان مستحسن افتاد حکم شد مکرّمخان بزمین‌بوسي گراید - وبمحتشم‌خان فرمانِ تسلّي‌عنوان با خلعتِ ماتمي عزّ اصدار یافت - سلخِ ربیع‌الاوّل بخشي‌الملك سربلندخان با فوجے گران و مصالحے شایان مجموع ده(۲) هزار سوار بکفایتِ مهمّ آن اشرارِ نابکار دستوري یافت آغرخان به تهانه‌داريِ جلال‌آباد - هزبرخان به تهانه‌داريِ جگدلك - فراق‌خان بتهانه‌داريِ لمغانات - الهداد بتهانه‌داريِ غريب(۳) خانه - سهراب ولد گرشاسب بفوجداريِ دانکلي(۳) - خنجرخان بفوجداريِ بنگشات سرافرازي یافتند و حکم شد سفیدخاك را مغل‌آباد و بازارك را فتح‌آباد مي‌نوشته باشند - سوانح‌نگارِ فوجِ فدایي‌خان معروض داشت که خانِ مذکور هفدهمِ ربیع‌الآخر از پیشِ لولاق(۳)

---

(۱) ن - مرکوب ‖ (۲) ن د ۸ ‖ (۳) همچنین در هردونسخه ‖

روانهٔ کابل شد - چون آن خانِ شهامت‌دثار با جنودِ نصرت‌نشان در دفعِ افغانان از مراتب تاخت و تاراج و تخریبِ مساکن و مواطنِ عاصیان چندانکه ممکن بود مساعیِ جمیله بفعل آورد و نکوخدمتیهاي او مقرونِ تحسین و آفرین گشت باقتضاي کرامت و افضال از پیشگاهِ عظمت و جلال بخطاب اعظم‌خان کوکه معزّز و محترم گشت ورایاتِ افتخار باوجِ بلندنامي افراخت چهاردهم جمادي‌الآخر معروض گردید که هزبرخان تهانه‌دارِ جگدلك را با افاغنه مقابله افتاد خود با پسر و دیگر بنده‌هاي پادشاهي بکار آمد و عبدالله خویشکي تهانه‌دار با رنگ آب و سرخاب تهانه گذاشته رفت بسیارے از همرهانش اسیر و قتیل شدند نهم شعبان از عرضه‌داشت امیرخان بعرض رسید که عالم و اسماعیل و دیگر افغانانِ شورش‌انگیز شاه‌جهان‌پور و کاذت‌گوله بعد از استیلاي افواجِ پادشاهي که بپناه قلعه درآمده بودند دستگیر شدند با ابراهیم‌خان که از بنگاله میرسد روانهٔ حضورِ لامع‌النّور میکنند - بختاورخان بموجبِ حکمِ خداوندِ حق‌پرست حقایق‌آگاه از منجّمانِ سرکارِ پادشاهي و پادشاهزاده‌ها مچلکا گرفت که سالِ نو اختراعِ تقویم ننمایند و همبرین مضمون بصوبجات احکام رفت *

در چاهِ حویليِ محمّدشفیع میرسامانِ پادشاهزاده محمّدسلطان دلو فروافتاد دو کس که پي‌هم براي برآوردن درآمدند مردند سیّومي که درآمد از نیمهٔ راه فریاد برداشت که مرا برآرید بعد از بیهوشيِ ساعتے سر برآورد و گفت بلاے سیاهے در قعرِ چاه بنظرِ من

درآمد مرا بآواز مهیب میگوید چرا می‌آیی برو - از وقایع دارالخلافه بعرض مقدس رسید که نواب قدسیّه پرهنربانو بیگم خواهر علاتی حضرت از بطن قندهاری محل صبیّهٔ میرزا حسین صفوی که بحسب عمر از جمیع فرزندان اعلیحضرت کلان(۱) بود فانی سرا را پدرود نمود و در جوار رحمت آسود - صفی‌خان ناظم و جمیع متصدیان صوبه نعش مرحومه را بباغی که معمار توفیق آن مغفوره احداث نموده رسانیدند •

آغاز سال نوزدهم از سنین دولت‌قرین عالمگیری مطابق سنهٔ هزار و هشتاد و شش (۱۰۸۶) هجری

شمسهٔ ایوان فیض و احسان غرّهٔ شهر رمضان سعادت‌توأمان از منظر افق پیشانی نورانی را جلوهٔ طلوع داد - ارباب ایمان خاصه کعبهٔ اصحاب ایقان خداوند عالمیان مقدمش گرامی داشته برضاجویی وخاطرداری آن ضیف واجب‌التکریم پرداختند - یعنی شبانه روز بتقدیم عبادات و اذّخار حسنات درساختند - روز عشرت‌اندوز عید بزم جشن جهان‌افروز بآیین دلنشین آراستگی یافت - فروزندهٔ کواکب فلک سلطنت پادشاهزادها و سلاطین و باجمعهم خورد و بزرگ نویین بزینت‌بخشی خلاع قامت افتخار خود را زیب دو بالا دادند سیف‌خان فقیرالله ولد تربیت‌خان بعنایت بحالی خطاب و خلعت خاصه و شمشیر و منصب از گوشهٔ اختیاری انزوا برآمده -

---

(۱) همچنین در هردو نسخه ॥

ابوالمحمد نواسهٔ ابراهیم عادل خان پسر بدرخان که اکتساب علمي هم زیورِ حالِ اوست به بخت یاوري از بیجاپور آمده ناصیهٔ عقیدت بسجودِ قدسی آستان منوّر نمود - بموهبتِ خلعت ممتاز گردید و بتدریج بمنصبِ سه هزاري دو هزار سوار و خطابِ خانی و انعامِ شصت هزار روپیه درجه‌پیمای اکرام شد - و برادران و پسرانش بمناصب درخورِ حالت اعزاز یافتند نهم امیرخان از بهار آمده بشرفِ زمین‌بوس رسید تربیت‌خان از تغیرِ او منصوب شد بیست وپنجم شیخ نظام بایي بهوت‌دي دخترِ راجه کشتوار را بپادشاهزاده محمّدسلطان عقد بست *

مراجعتِ موکبِ جهانستان از حسن‌ابدال جانبِ دارالخلافه

پانزدهم شوّالِ خیرمآل بفرّخي و فیروزي از حسن‌ابدال کوچ شد نخستین منزلِ کالاباغ بفروغِ نزولِ قدسي نورستانِ اقبال شد اکثر منازل بشغلِ نشاطافزاي شکار طي میکردند - پانزدهمِ ذي‌قعده باغِ فیض‌بخش واقعهٔ دارالسّلطنه لاهور بورودِ نضارت‌آمود نموداِر خلدِ برین گردید امانت‌خانِ حارس بملازمت افتخار یافت چون قاضی عبدالوهّاب در دارالخلافه هجدهم رمضان پیکِ اجل را لبّیک اجابت گفت شیخ‌الاسلام پسرِ قاضی عبدالوهّاب که بقضای دارالخلافه مامور بود موجبِ طلب بحضور رسیده از انتقالِ پدرِ بجلیل القدر خدمت قضاي لشکر معزّز گردید قدوة الافاضل مولوي عبدالله سیالکوتی پسرِ ملّا عبدالحکیمِ مرحوم که فقر را با فضل همنشین دارد - و مکارمِ اخلاق

را با محامد آداب قرین - تا حال بملاقات تمام حسنات خلاصهٔ مکوّنات خرسندی نیندوخته بود - از حسن ابدال احکام شوق پیام بنام آن اعزّ انام رفته بود که بعد تشریف شریف بلاهور از وطن بدانجا بیاید مولوی پیش از ورود لشکر دو سه روز بلاهور رسید و چند مرتبه بادراک صحبت فیض خاصیّت احتظاظ اندوز گردید - خلعت و دو صد مهر و ماده فیل یافته باعزاز و احترام تمام بمسکن خود مرخّص شد یکّه تازخان که بسفارت بلخ رفته بود بعد مرور چهار سال و سه یوم باستلام عتبهٔ سپهراحترام و مرحمت خلعت جبههٔ بندگی نورانی نمود پیشکش او یازده اسب و جنس پوستین و کارد از نظر گذشت - ملّا محمّد طاهر برادر سرآمد فضلا ملّا عوض وجیه فرستادهٔ خان ابّهت دودمان سبحان قلیخان همراه یکّه تازخان آمده بملازمت و خلعت و انعام هفت هزار روپیه شرف اندوخت لطف اللّه خان از تغیر فیض اللّه خان داروغهٔ فیل خانه شد ترکتازخان خلعت و اسب و ترکش با قربان یافته برفتن کابل مامور گردید - چهاردهم ذی الحجّه فروغ جبههٔ مجد وکرم پادشاهزاده محمّد اعظم بنظم صوبهٔ دارالامان ملتان رخصت یافته بانعامات ذیل تحصیل اعزاز نمودند خواجه طالب خلعت بخانهٔ ایشان رسانید - شمشیر مرصّع یک قبضه - اسب عراقی و عربی و ترکی دوصد راس - فیل با تلایر و ساز نقره دو زنجیر - یک کرور دام انعام - سلطان بیدار بخت خلعت و اسب و فیل - بملّا محمّد طاهر سفیر بلخ چهار هزار روپیه و پالکی

با فرش و بهمرِاهانش دو هزار روپیه مرحمت شد * *

معروض شدنِ خبرِ تولّدِ پسر بخانهٔ پادشاهزاده محمّداکبر که خجسته‌اختر نام یافته بود مسّرت‌افزاي خاطرِ خداوندِ مهرپرور (۱) گردید مالاي مروارید و کلاه مروارید و پنج تهان پارچه مصحوبِ خسرو چیله مرسل گشت و دلیرخان خلعت و اسپ و فیل و جمدهرِ مرصّع یافته بیساقِ دکهن دستوري یافت غیرتخان (۲) از انتقالِ حسن‌بیگ‌خان بفوجداريِ جونپور رفت - ابراهیم‌خان از بهار آمده شرفِ سجده‌ریزيِ والا آستان یافت بیست‌وچهارمِ محرّم حکمِ مرحمت‌شیم عزّ نفاذ یافت روح‌اللّٰه صحبتِ یساول خلعت و خنجرِ مرصّع و فرمانِ آفرین‌عنوانِ فتحِ موزنگ و صوبه‌داريِ اودیسه از تغیرِ رشیدخان و دو کرور دام انعام برکن السّلطنته امیرالامرا ببرد و بوکیل خلعت مرحمت شد قدرة الفضلا ملّا عوض‌وجیه که منزوي شده بود ببحاليِ منصبِ هزاري معزّز شد همت‌خان از تغیرِ حسین‌علیخان بصوبه‌داريِ الٰهاباد و مرحمتِ خلعت و یک‌لک روپیه رایاتِ احترام افراشت - عبدالرحیم‌خان از تغیرِ او داروغهٔ غسلخانه و روح‌اللّٰه‌خان از تغیرِ او اخته‌بیگی شد سربلندخان که از منصب برطرف شده بود ببحالي سربلند گردید داراب‌خان از اجمیر آمده ملازمت نمود - از تغیرِ ملتفتخان داروغهٔ توپخانه شد سیداحمدخان از تغیرِ او

(۱) ن - مهرور ॥ (۲) عزتخان ॥

باجمیر رفت. قوام‌الدّین‌خان بنظم صوبهٔ کشمیر دستوري یافته بانتظام حالِ خود پرداخت گرامی گوهرِ دریاي خلافت پادشاه‌زاده محمّدسلطان بانعامِ جواهرِ هفت‌لك روپیه رنگِ عنایتِ مهرآیت بر رخسارِ ثروت دواندند بپادشاه‌زاده محمّدمعظّم طرّهٔ جهومکهٔ جواهر بقیمتِ نه‌هزار روپیه وپهونچیِ مرصّع قیمتِ پنجاه هزار روپیه مرحمت شد عبدالرسول‌خان (۱) بخدمتِ قلعه‌داريِ کلبر (۲) که دراین سال مسخّرِ اولیاي دولت شده معزّز گردید وحمزه خان بحراستِ قلعهٔ کلیاني مامورشد - ایرج‌خان بفوجداريِ ایرج‌پور از تغیرِ خان‌زمان و طهماسب‌خان بفوجداريِ آره پنواره از تغیرِ معصوم‌خان مامور گردید - معروضِ استادهاي حضور گردید اسلام‌خان ناظمِ صوبهٔ مالوه که به تعیناتیِ خانِ جهان بهادر کوکلتاش مامور شده بود یازدهم ربیع‌الآخر درعینِ ترازو بودنِ جنگ با غنیم جایي که خانِ مذکور بسرداريِ فوجِ هراول اقامت داشت قضا را وقتِ تقسیم آتش در باروت مي افتد فیل رم‌خورده یکراست (۳) در فوجِ غنیم میرود مخالفان هجوم آورده گرد میگیرند و ریسمانِ عماری مي برند بر زمین مي افتد او و پسرش علي‌بیگ‌خان را بتیغِ بیدریغ ریز ریز میکنند

* بیت *

اجل راه سرکرد و افتاد پیش * کشان سوي دامِ فنا صیدِ خویش

مراحمِ پادشاهانه افراسیاب‌خان پسرِ کلانش را باضافهٔ پانصدي

---

(۱) ن - عبدالرشیدخان ‖ (۲) همچنین در هردو نسخه ‖

پانصد سوار دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار- و مختاربیگ پسر خورد او را باضافهٔ سیصدی دو صد سوار هزاري چهار صد سوار برنواخت -.اموال او سه لک روپیه و بیست هزار اشرفی و جنس در اوجین و شولاپور ضبط شده به پسرانش معاف فرمودند حکم شد مطالبهٔ پدر خود جواب کنند بیست وششم رجب اختر برج کامکاري پادشاهزاده محمّداکبر از انتقال اسلام‌خان بخدمت نظم صوبه‌داري مالوه رخصت یافته بعطای خلعت خاصه با بالابند و سرپیچ لعل و دو سر اسپ عراقی و عربي با ساز طلا و یک زنجیر فیل عزّ اختصاص یافتند ملا محمّدطاهر سفیر وقت رخصت معاودت بانعام فیل و ده هزار روپیه و عصای مرصّع دامن آرزو پرکرد- پنجم شعبان ازدواج سلطان معزّالدین با دختر میرزا مکرّم‌خان صفوی انعقاد یافت- خلعت با چهار قب و مالای مروارید قیمت ده هزار روپیه و سمرني ده هزار روپیه و فیل با تلایر مرحمت شد - پلنگتوشخان[1] بهادر روز کتخدایي بعنایت خلعت و سرپیچ زمرّد و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره سرافرازی یافت سلطان‌قلي بخطاب خاني و خدمت فوجداريِ اسلام‌آباد متهرا از تغیر مبارزخان میرکل سرافراز گردید دهم شعبان عمدهٔ نوینان اسدخان بفوز عظیم مرتبه خدمت جلیل‌القدر وزارت اعظم و خلعت خاصه و دوات مرصّع‌کار قیمت پنج هزار روپیه بر تمنّای خاطر مظفّر شد

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه وپیش ازین - پلنگپوشخان - گذشته ۱۱

هفدهم گرامی گوهر لجّهٔ اقبال فروغ جبههٔ کرامت و افضال پادشاهزاده محمّدمعظّم با جمعی از کبار امرا و توپخانهٔ دشمن‌ربا و خزینهٔ بایسته و سامان شایسته بیساق کابل رخصت یافتند و بخطاب امتیازانتساب شاه‌عالم بهادر و خلعت خاصه با نیمه‌آستین و جواهر قیمت دو لک روپیه و شمشیر دو قبضه با ساز مرصّع و سه سر اسپ شاه‌پسند عربی جهان‌پیما و عراقی با ساز مرصّع و ترکی با زین نقاشي و یک لک اشرفی کام دل اندوختند سلطان معزّالدّین بموهبت خلعت و کلگي مرصّع و سرپیچ مرصّع و اسپ کوه‌رزم (۲) نام با ساز طلا و شمشیر با ساز مینا و فیل با ساز نقره و ترکش و کمان و سلطان محمّدعظیم خلعت و کلگي و سرپیچ و سمرنی و سلطان دولت‌افزا لنگن یاقوت و سلطان خجسته‌اختر کنگن زمرّد مورد مراحم گردیدند امیرخان و سیف‌خان و راجه رامسنگه و دیگر عمدها بمرحمت جواهر و خلاع و اسپ مفتخر و مباهی شدند مغل‌خان از منصب دو هزار و پانصدي هزار و چهار صد سوار برطرف شد محتشم‌خان فوجداري سهارنپور یافت همت‌خان از تغیر حسن‌علی‌خان بصوبه‌داري الٰه‌آباد شتافت محمّدشجاع پسر قیام‌الدّین‌خان از ولایت آمده ناصیهٔ بندگی را بسجود قدسی آستان منوّر کرد بمنصب هزاری سیصد سوار امتیاز یافت سالانهٔ عاقل‌خان مستعفيء منزوی دوازده هزار روپیه مقرّر شد ابراهیم‌خان

(۲) ن - کوه زر

درخواست ترك منصب نمود پذیرائي یافت افتخارخان بفوجداري بنگشات نامزد گردید بیست ونهم وقت مراجعت از مسجد جامع اثنای فرود آمدن از کشتي و سوار شدن بر تخت روان و اژون بختي ازلي سر مریدان گرو تیغ سنگه دو خشت انداخت یکي بر تخت رسید بندهای جلو گرفته آوردند حوالهٔ کوتوال شد *

معاودت اردوي کیهان پوي
از لاهور جانب دار الخلافه

نوزدهم ذي الحجه از لاهور رایات عالیات جانب دارالخلافه ارتفاع پذیرفت کمال الدین ولد دلیرخان خطاب خاني یافت درستدار بانوبیگم حلیلهٔ جلیلهٔ پادشاهزاده محمد سلطان شانزدهم ذي الحجه در سراي رستم خان بپردهٔ فنا مختفي شد بیست ودوم محرم دولتخانهٔ دارالخلافه بنزول اشرف فروغ آگین گردید بیست ودوم ربیع الآخر راجه رام سنگه از آشام آمده تارك مباهات بسجدهٔ آستان معلی آراست مستغیثي درچوك خاص و عام وقت سوار شدن حضرت بر اسب چوبي انداخت از چتر مبارك آنطرف افتاد حوالهٔ کوتوال شد قراولان آهوي یکرنگ سفید بنظر گذرانیدند - دوازدهم جمیدالاولي بخانهٔ سپهرشکوه از بطن هودج آراي عصمت و عظمت زبدة النسا بیگم پسر متولد شد عالي تبار نام یافت - حضرت بدیدن آن نورسیده بمنزل سپهرشکوه تشریف فرمودند پنجم جمیدالآخر

پادشاهزادهٔ محمّدسلطان بقدوم پسر فرحت اندوختند بمسعودبخت نام‌آوري یافت - غرّهٔ رجب برادرزادهٔ دولت آبادي محل بعقد پادشاهزاده محمّدسلطان آمد دختر اللّه‌قلي ولد مرادقاي گکهر سیّوم رجب بشرف ازدواج پادشاهزادهٔ محمّداکبر رسید - معروض جناب والا گردید محمّدمحسن پسر خان‌جهان بهادر در جنگ قلعهٔ نلدرگ بکارآمد بیست‌ویکم شعبان بعد مراجعت از مسجدجامع که بر اسب سوار شدند بیسعادتي شمشیر علم کرده نزدیک رسید بندهاي جلو اورا گرفتند زخم گونهٔ بانگشت مکرّمخان رسید- گرزبرداران خواستند که بکشند مظهر رحمت آفریدگار مانع آمدند نیم‌روپیه یومیّه مرحمت فرموده برنتهور[1] فرستادند بیست‌وهفتم شعبان آبدارے بر زینهاي مسجدجامع نزدیک رسیده سلام علیکم گفته حکم‌شد که حوالهٔ کوتوال نمایند *

آغازِ سالِ بیستم از سنینِ سلطنتِ عالمگیري مطابقِ یکهزار و هشتاد و هفت (۱۰۸۷) هجري *

درین هنگام مبارک‌فرجام ماه صیام بفتوّي و بهروزي رو نمود ابوابِ فوز وفلاح بر روي عالمیان سیّما قدوهٔ حق‌طلبان اورنگ‌آراي مجد و احسان گشود - اندر ایّام خاصه از هفدهم روز و شب در مسجد غسل‌خانه تشریف داشتند - و در همان مکانِ نزهت‌نشان

(۱) همچنین در هر دونسخه - و مشهور - رنتهبور ॥

دیوان عدالت میشد غرهٔ شوّال فرخنده‌فال مصلّی مشرق انوار افضال گردید مبتغای آرزومندان رونق حصول گرفت پادشاهزاده‌های نامدار سلاطین والانبار عمده‌های دولت ابدپایدار مهبط مراحم سایهٔ آفریدگار مطرح اعزاز و افتخار گردیدند اختر اوج جلال شاه عالم‌بهادر در اصل چهل هزاری بیست‌وپنج هزار سوار - اضافه پنج‌هزار سوار کوکب برج اقبال پادشاهزاده محمّداعظم اصل پانزده هزاری نه هزار سوار - اضافه پنج‌هزاری ذات پلنگتوشخان بهادر اصل هزاری پانصدسوار - اضافه پانصدی دوصد سوار اعتقادخان میرکل بعد برطرفی بمنصب دو هزاری هزار سوار بحال شد سید مصطفی ولد سیدّمرتضی‌خان پانصدی یک صد سوار منصب یافت غرهٔ شوّال روح‌اللّه‌خان از تغیر اشرف‌خان بخدمت خانسامانی عزّ امتیاز یافت پلنگتوشخان بهادر از جهالت کاردے بخود زد پانصدی دوصد سوار کم‌شد کامگارخان از منصب برطرف گردید اسوهٔ علمای کرام ملّا عوض‌وجیه جهان فانی را وداع کرد - وطنش اخسیکت است از مضافات سمرقند - در حوزهٔ درس میرعوض تاشکندی از هم‌سبقان سابق و فایق بود - مدّتی در بلخ بتدریس اشتغال داشت - سنهٔ سیزدهم جلوس اعلی‌حضرت فردوس‌آستان بدرگاه فضلاپناه رسیده در زمرهٔ ملازمان انتظام یافت - بخدمت افتای اردو ممتاز بود او در عهد مبارک یکچند خدمت احتساب عسکر داشت و همچو او هیچ کس بجدّ و کد و شدّت و حدّت و انهدام ابنیهٔ فسق و فجور این خدمت

سرانجام نداده است بقیهٔ عمر بدرس مشغول بود و نزد صاحبان و رتبه‌سنجان مقبول - پادشاهزاده محمّداعظم بعزمِ آستان‌بوس از صوبهٔ ملتان روزے که بآغرآباد رسیدند - ماه‌بانو پاندان و خوانچه و دوگهره و رکابي و اُگالدان سنگ یشم مرصّع از پیشگاه عاطفت بایشان رسانید - بیست‌ودوم ذي‌القعده شرف ملازمت دریافتند خلعت با سرپیچ و دیگر پوشاك خاصه و نه اسب مرحمت گردید سلطان بیداربخت و سکندرشان بعطاي دو سرپیچ قیمت پنج‌هزار روپیه سربلند شدند بیست‌وچهارم ذي‌الحجّه مرزابیگ ملازم مهین دوحهٔ ریاضِ ساطنت شاه‌عالم بهادر عرضداشت و یکهزار مهر بابت تولّد پسر بدرگاه والا رسانید - مولود بمحمّدهمایون موسوم شد و سرپیچ مرصّع بایشان - و کلاه مرصّع ومالاي مروارید بسلطان مصحوب او مرسل گشت - بیست‌وچهارم محرّم امیرخان بتجویز شاه‌عالم‌بهادر از تغیر اعظم‌خان کوکه بخدمت صوبه‌داري کابل رایت کامیابي برافراخت ببخشي الملک سربلندخان دوات سنگ یشم مرصّع عطا شد منوهرداس قلعه‌دار شولاپور پنجاه هزار روپیه پیشکش عطاي خطاب راجگي قبول کرده مقبول افتاد نوزدهم صفرالمظفّر پادشاهزاده محمّداعظم بانتظام صوبهٔ بهار از تغیر تربیت‌خان و موهبت خلعت خاصه و جمدهر و سرپیچ و کلگي و دو سر اسپ و پنج کرور دام انعام عزّ اختصاص یافتند تربیت‌خان بفوجداري ترهت و دربهنگه از تغیر هادي‌خان مامور گردید داراب‌خان از تغیر روح‌اللّه‌خان میرتوزوک

اوّل و مکرّم‌خان از تغیرِ عبدالرّحیم‌خان داروغهٔ گرزبرداران شد - سیدخان* از تغیرِ افتخارخان بفوجداريِ بنگشات مقرّر شد خان‌زمان بصوبه‌داري و قلعه‌داريِ ظفرآبادِ بیدر (۲) مقرّر گردید امدادِ بخت شاه‌بیگ‌خانِ کاشغري را بهند آورد خلعتِ خاصه و خنجر با دستهٔ طلا و علاقهٔ مروارید و جیغهٔ مرصّع و سپر با گلِ طلا و ماده فیل و پنج‌هزار روپیه نقد وقتِ ملازمت یافت - و هفت قاب و سه خوان زان و یک‌منزل پالکي با فرش بخانه‌اش رسانیدند - بمنصب هزار و پانصدي و دو صد سوار ممتاز شد کشن‌سنگه ولدِ رام‌سنگه از کابل آمده ملازمت نمود - چهارماهه رخصتِ وطن و خلعت یافت عنایت‌الله ولدِ سعدالله‌خان مرحوم از تغیرِ حکیم محمّدمحسن بخشيِ شاگردپیشه شد - فرمانِ صوبه‌داريِ اکبرآباد بنامِ حسن‌علي‌خان مصحوبِ گرزبردار عزّ اصدار یافت - محمداسمعیل پسرِ جملةالملک اسدخان با دخترِ امیرالامرا شایسته‌خان کتخدائي داشت خلعت و اسب با سازِ ملمّع مرحمت شد و با عتقادخان مخاطب گردید - کلگي و سهره از خود آورده بود بدستِ مبارک گرفته بسلطانِ سپهرشکوه دادند بر سرش بست کامیاب‌خان بفوجداريِ سهارنپور از تغیرِ محتشم‌خان و او بفوجداريِ میوات از تغیرِ فولادخان مقرّر شد حامدخان از تغیرِ سیّد احمدخان بصوبه‌داريِ اجمیر شتافت خواجه نعمت‌الله نامه‌آورِ والیِ بخارا چهار صد روپیه انعام یافت محمدقاسم‌خان متصدّيِ

بندرِ کنبهایت از تغیرِ غیاث‌الدین‌خان متصدّیِ بندرِ سورت شد - نوگلِ حدیقهٔ اقبال محمّدکام‌بخش بسعادتِ اتمامِ حفظ کلام ملک علّام فایز شدند بعنایتِ خلعت ودواسپ با سازِ طلا وسرپیچ مرصّع و مالاي مروارید و سپر با گلِ مرصّع و ترکش با کمان و قُربان مباهی گشتند خانه‌زادخان از تغیرِ الهیارخان تهانه‌دارِ غزنین و از تغیرِ او الهیارخان قلعه‌دارِ کابل مقرّر شد اعظم‌خان کوکه از تغیرِ امیرالامرا بنظمِ صوبهٔ بنگاله عزّ اختصاص یافت - خلعت و خنجرِ مرصّع و اسپ پانصدمُهري با سازِ طلا عطا شد عنایت‌خان خلعتِ پیشدستیِ دفترِ خالصه از تغیرِ کفایت‌خان در بر کرد مغل‌خان بعد برطرفی دوهزاري هزار سوار بحال گردید فضل‌اللّه‌خان برطرفی ببحاليِ منصب و تعیناتيِ بنگاله نامزد شد *

ارتحالِ مغفرت‌اشتمالِ مهین ثمرهٔ شجرهٔ سلطنت محمّدسلطان بریاضِ جنان

* بیت *

جهان گرچه آرامگاهے خوش است * شتابنده را نعل در آتش است
ندیده کسے تا ابد زندگي * خداي جهانراست پایندگي

ازانجا که هر بهارے را خزان دست‌وگریبان است - و دربرابر ذرّهٔ راحت کوه اندوه نمایان - پادشاه‌زاده را مرضِ شدید عارض گشت مدّتے بسترگزینِ بیتابي بودند - هفتمِ شوّال در مقامِ خاص شکار

ملال خبر ملالت اثر رسید که صرصر فنا آن نخل برومند مجد و علا را
از باغ دنیا برداشته بحدیقهٔ عقبی نشاند - باوجود قوت حوصله
حضرت را در سنوح واقعهٔ ناگزیر فرزند رشید پاي قرار از جا رفته
دل پرغم و دیده پرنم شد - بروح الله‌خان خانه‌سامان و سیادتخان
و عبدالرحیم‌خان و شیخ نظام و ملا محمد یعقوب فرمان رفت که در
جوار روضهٔ اسوهٔ اولیا حضرت خواجه قطب‌الدین قدس سره
برحمت حق سپارند - و روح پاک آن مغفور را باتحاف ختمات
و بذل خیرات خشنود دارند - و لادتش سنهٔ یکهزار و چهل
و نه (۱۰۴۹) - مدت عمر سي و هشت سال و دو ماه - از عرضداشت
پادشاهزاده محمد اکبر بعرض رسید بیست و هفتم داخل اوجین شدند -
سلطان عالي تبار پسر سلطان سپهرشکوه برحمت حق پیوست خلعت
ماتمي عطا شد چهارم ذي حجه اکبرآبادي محل اعلی حضرت
بنهانخانهٔ عدم فرورفت ببخشي الملک سربلندخان حکم شد
که تنخواه هشت ماهه و هفت ماهه موقوف نقدیان شش ماهه
تنخواه مي یافته باشند پنجم صفر معروض گردید فضل الله‌خان که
تعینات بنگاله شده بود نوکرے بزخم جمدهر اورا کشت نهم
سکندرشان پسر پادشاهزاده محمد اعظم بساط هستي درنوردید -
عرضداشت خانجهان بهادر رسید قلعهٔ نلدرگ بیست و یکم ربیع الاول
بتصرف اولیاي دولت درآمد هفدهم (۲) شهر ربیع الآخر سلطان

---

(۱) دریک نسخه || (۲) ن - هفتم

مسعودبخت پسر سلطان‌محمّد مرحوم مسافر ملک بقا شد *
از واقعهٔ اوجین بعرض رسید کش‌سنگه هاڈا بملازمت پادشاهزادهٔ
محمّداکبر آمد هنگام پوشیدن خلعت ناگهان بپادشاهزادهٔ گفت‌وگو
شد - جمدهر در شکم خود زده بجهنّم‌سرا رفت - چهار خدمتکار او
پانزدهٔ نفر را کشتند و کشته شدند پادشاهزادهٔ محمّداعظم چهاردهم
جمادي الآخر به پتنه رسیدند - و شاه‌عالم بهادر بیست‌وپنجم داخل
کابل شدند - قطب‌الدّین‌خان و راجه اندرمن بوندیله بعالم دیگر
رفتند بعبدالرحمن‌خان بخشي و واقعه‌نویس دکن حکم والا صادر شد
که خانجهان بهادر طلب حضور شدهٔ تا رسیدن صوبه‌دار دلیرخان
بخبرداري مامور گردید - مهمّات انجا بصوابدید او تقدیم یابد -
جمدة‌الملک اسدخان با لشکر فراوان و سامان شایان بنهضت
دکن رخصت یافت *

آغاز سال بیست‌ویکم از سنین ابدقرین
سلطنت عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار
و هشتاد و هشت (۱۰۸۸) هجري

مهرانگیز صبح دلاویز شام ماه صیام بهروزي‌انتظام از مطلع
فیوضات خالق انام سربرزد - خورشید جلال و جمال الٰهي‌تمام شهر را
به نیک‌بختی و بهسرانجامی زیب اختتام بخشیدند - سیزدهم
رمضان پادشاهزادهٔ محمّداکبر از اوجین رسیدهٔ بجبهه‌سائی ملازمت
سعادت‌اندوز گردیدند خلعت با نیمه‌آستین و بالابند و پنج اسب

مرحمت گردید - روز راحت‌اندوز عید از مشرق دولتخانه سایهٔ فیض بر ساحت مصلّای افکندند - دوّم شوّال بدستور جشن مبارک روز یکشنبه سریرآرای دولت شدند - برگ تنبول و خوشبوئی بشرف باریافتگان حضور موفورالسّرور تقسیم یافت - و اشاره رفت رخت مختصر که برای جشن آراستگی یافته بود بردارند و بخشی‌الملک صفی‌خان مخاطب شد که ما جشن موقوف کردیم پیشکش امیرالامرا واپس دهند و دیگر نویسندگان هم نگذارند[1] و بجای دوات نقرهٔ اهل‌قلم دوات چینی و سنگ ملمّع بهبندند - مبالغ انعام که در خوانهای نقره می‌آرند در سپرها می‌آورده باشند - مردمی که پایجامهٔ شرعی ندارند موزه پوشیده بیایند - و در خلعت‌خانه بجای مغرّق بوته‌دار بافتهٔ کلابتون صرف میشده باشد و کارخانهٔ دودامی که در چندیری مقرّر بود موقوف نمایندو بجای کتهرهٔ نامشروع طلا و نقره کتهرهٔ لاجوردی طلا نصب نمایند - سواری باغ[2] آغراباد و نور باری در باغات پادشاهی گلزار موسمی نمی کرده باشند و بالاتر از چهار صدی بےحکم بساختن عمارات مبادرت نکنند ودهم شوّال پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بعطای منصب هشت هزاری دو هزار سوار و توسن و طوغ و علم و نقّاره و سایبان و سی سر اسب و پانزده زنجیر بریل

---

(۱) ن - نگذرانند و احکام‌مطاعه بدینگونه شرف نفاذ یافت عودسوز طلا و نقره که در خاص و عام می‌آوردند بردارند و بجای دوات‌الخ ॥

(۲) ن - سوایی باغ آغر آباد و نول باری - تا- نمیکرده باشند (؟) ॥

منظورِ انظارِ عنایت گردیدند - بجمیع پادشاهزادها و امرای حضور و صوبجات خلاعِ زمستانی مرحمت گردید ابراهیم‌خان دوازدهمِ شوّال بپوشیدنِ خلعتِ صوبه‌داریِ کشمیر از تغییرِ قوام‌الدّین‌خان قامتِ امتیاز برآراست محمدیارخان ولدِ اعتقادخان از تغییرِ خدمتگارخان داروغهٔ زرگرخانه شد سزاوارخان سزاوارِ پوششِ خلعتِ فوجداریِ قنّوج گردید محمدنعیم مشرفِ اصطبل بخدمتِ بخشیگریِ پادشاهزاده محمّدکام‌بخش اعزاز یافت - خواجه بهاؤالدّین ولدِ خواجه پارسا نواسهٔ سبحانقلیخان والیِ بلخ از ولایت رسیده باعزازِ خلعت وچهارده هزار روپیه نقد وخنجرِ مرصّع معزّز شد - خواجه خدمت‌خان از تغییر اعتقادخان بیافتنِ خدمتِ داروغگیِ جواهربازار رنگِ انبساط برو آورد - مغل‌خان از تغییرِ روح اللّه‌خان اخته‌بیگی شد - منورخان از تغییرِ سوبهکرن بوندیله بفوجداریِ رانّهه و مهوبه و جلال‌پور کهبدوپ (۱) شتافت - محمدکاظم عالمگیرنامه‌نویس بداروغگیِ ابتیاع‌خانه مقرّر شد - آیِی (۲) بیگم همشیرهٔ نجابتخان ولدِ سربلندخان رو در نقابِ عدم کشید نامدارخان اورا بحضور آورد بمرحمتِ خلعت از ماتم برآمد - سیوم ربیع‌الاوّل سیّدمرتضی‌خان مسافرِ ملکِ جاویدآباد گردید - عزیزالنّسب کریم‌الحسب بود - نورِ سیادت وشجاعت از پیشانیِ او میدرخشید - سپاه را بسیار

---

(۱) این‌ست در یک نسخه - و در یکی کهدوب بے نقطه - غالبا - کهنذوت بفوقانی باشد - ‖ (۲) ن - ماهی ‖

بیش‌قرار و بتوزک میداشت - بندگان حضرت پیش از رحلتش بختاورخانرا بپرسش احوال فرستادند - خان از طرف سیّد بعرض والا رسانید - آرزو داشتم در کار پیرو مرشد جان دربازم میّسر نیامد در دل گره ماند - دیگران زر و جواهر میگذرانند من چند جان بجای خود میگذارم یحتمل بکار حضرت بیایند - بعد فوت سیّد اکثر نوکرانش از منصب هزاري تا چهار بیستی در سرکار والا انخراط یافتند و پیادها نیز در کارخانجات انسلاک پذیرفتند ششم شیخ عبدالعزیز رو بخلوتکدهٔ بقا آورد - دو روز پیشتر بختاورخان راقم را جهت ابلاغ حکم نزد آن عزیزالقدر فرستاد که در استعلاج تعصّب نمیباشد اگر راضي باشید از یونانیان هرکرا خواهید بفرستیم و ازو مداوا نمایید وقتیکه رفتم پهلو بر بستر داشت و مشغول تصنیف بود هرچه میگفت شاگردان رشید همچو میرهادی و محمّدسعید اعجاز و دیگران می‌نوشتند پس از شنیدن حکم بمسوّد جواب داد که واقع در استعلاج تعصّب نیست امّا مرا بر کتاب‌دانی این جماعه اعتماد نیست اگر کسی قابل خطاب باشد بسم‌الله - عبدالملک نام شخصی را که فی‌الجمله بر کتاب‌دانی وحدس و تجربه و صلاح او اعتماد است براي معالجه اختیار کرده‌ام و حیات آنقدر متاع نیست که برای او این همه دست‌وپا باید زد غوطه خورد نیست درآب از سر گذشت - محرّر این مقولات ببختاورخان گفت - گفت بنویس - نوشتم - بمطالعهٔ قدسي درآورد - حضرت بخان مذکور

فرمودند این اعتقاد نخواهید کرد که سرآمد فضلا چنین گفته مایانرا خوفی که هست از عواقب امور است تا ببارگاه کبریا چه پیش آید - لطف‌الله‌خان از انتقال او خلعت عرض مکرر پوشید - اشرف‌خان از تغیر او بواقعه‌خوانی پرداخت محمدیارخان داروغهٔ قورخانه از تغیر امام‌وردي و او فوجدار سهارنپور و محسن‌خان از تغیر محمدعلي‌خان داروغهٔ چیني‌خانه شد بیست‌وهشتم جمادی‌الاولی حامدخان بدرگاه والا رسیده بموهبت خلعت تعزیت وداروغگیٔ خاص‌چوکي از انتقال پدر درجهٔ اعزاز پیمود و افتخارخان از تغیر او باجمیر رفت - قوام‌الدین‌خان از کشمیر جنت‌نظیر بحضور رسید بنوازش خلعت سرافراز گردید - عبدالرحیم‌خان از تغیر مغل‌خان اختهبیگي شد - لطف‌الله‌خان مورد اعزاز گردید که در قلعه پالکي‌سوار می‌آمده باشد وقایع‌نگار دکن معروض داشت که دلیرخانرا با منازعان گلکنده آویزشی سخت دست داد یک فیل بزخم بان بکارآمد - وبفیل سواري خان مذکور زخم تفنگ رسید - و خدمتگارے که عقب خان برفیل نشسته بود بزخم‌بان جان درباخت - وآتش بان درگریبان‌خان افتاد از آب‌چهاگل فرونشاندند - مردم بسیارے از مخالفان برخاک هلاک افتادند - و جمعی کثیر از فوج‌خان بکارآمدند - جنگ کنان خبرلشکر یافته شام بخیمه رسید ششم‌ذي‌الحجه شاه‌عالم بهادر ازکابل آمده بملازمت والا اختصاص یافتند بانعام خلعت خاصه وجیغهٔ‌مرصع مباهي شدند سلاطین والاتبار و دیگر امراي متعینهٔ شاه‌عالم‌بهادر بعنایات

خلاع و جواهر مورد اعزاز گردیدند دهم اداب رفتن بمصلّی جهت دوگانهٔ عیدالضحی و اضحیه بتقدیم رسید بیست وششم ربیع الاوّل مقدمهٔ تاخت سیوای جهنّمی بر مونگی پتن معروض گردید *

واقعه نگار سورته نوشت مادیانی بچّهٔ سه پا زایید پای سیّم متصل سینه است بهرسه پا راه میرود - صبیهٔ مرادبخش بازدواج خواجه یعقوب برادرزادهٔ خواجه صالح نقشبندی درآمد خلعت و اسب باساز طلا و جیغهٔ سنگ یشم و چهارهزار روپیه نقد و ماده فیل مرحمت شد - سربلندخان اوّل بر ڈیوڑھی نوّاب قدسیّه کریمة الخصایل بیگم صاحب جهت ادای آداب برد - بعدازان درمسجد اکبرآبادی عقد نکاح شد مهر دولک روپیه - صبیهٔ سلیمانشکوه باخواجه بهاؤالدّین پسر خواجه پارسا وصلت یافت - او نیز بهمین قدر رعایت مورد اعزاز گردید - سلطان الدّین ولد سیّد محمّد سجّاده نشین قطب عالم رحمه الله برادرزادهٔ وخویش صدرالصّدور رضوی خان وقت رخصت باحمدآباد بانعام خلعت وماده فیل و یک هزار روپیه معزّز گردید - هفدهم قوام الدّین خان بصوبه داری دارالسّلطنه لاهور کامیاب شد - کامگارخان از تغیر رحمت خان بخدمت بیوتاتی در اقران امتیاز حاصل کرد - سیّد محمّد بیجاپوری از فرزندان حضرت غوث الاعظم که درانجا باعتبار تمام نامور بود بعتبهٔ علیّه رسید بسالانهٔ شش هزار روپیه مطرح اکرام شد - بیست وپنجم جمادی الاولی پادشاهزاده محمّداکبر بنظم صوبهٔ ملتان شرف اختصاص یافتند - خلعت خاصه و مالای مروارید و گلوآویز

لعل و دوسر اسب با سازِ طلا و فیل با تلایر عنایت شد صفي خان متعیّن خدمت ایشان گردید - عبدالرحیم خان نایب او شد - دختر کیرتسنگه بحبالهٔ ازدواج شاهزاده محمّدعظیم درآمد - شصت وسه هزار روپیه جواهر و چوڈول طلا و یك پالکي و پنج ڈولي با بالشِ نقره در وجه جهیز مرحمت شد - و روز کتخدایي پادشاهزاده بموهبت خلعت خاصه و مالاي مروارید و کلگيِ مرصّع مباهي گردید قمرالدین ولد مختارخان خطابِ خانی یافت - پیشکشِ عادلخانِ بیجاپوری قیمت یازده لك روپیه درجهٔ قبول و پذیرائی یافت *

عمدهٔ نویینانِ اخلاص نشان امیرالامرا شایسته خان از بنگاله بدرگاهِ کیوان‌جاه رسیده در خلوت شرفِ ملازمت اندوخت - خلعتِ فاخره و خنجرِ دستهٔ یشمِ مرصّع سازِ مینا با علاقهٔ و دهوپ سازِ طلا مرحمت شد - و عطاي عصاي خاصهٔ سنگِ یشم که در دستِ مبارک بود در قدرِ آن عزیزالقدر افزود - پیشکشِ امیرالامرا بسي لك روپیه نقد و جواهرِ چارلک روپیه از نظرِ انور گذشت - ازانجمله ایینهٔ بود تربوز مقابل گذاشتند خشك شد قطره قطره آب ازو میچکید - و صندوقی یکطرفِ آن فیل و یك طرف بز بسته بودند فیل نتوانست کشید و بز صندوق را با فیل کشیده برد - بموجبِ درخواستِ امیرالامرا موميِ الیه بمنتهاي مبغاي برگزیدهاي این دولتِ خداداد معزّز و ممتاز گردید که پالکی سوار تا غسل‌خانه مي‌آمده باشد - و بعدِ نوبتِ شاه‌عالم‌بهادر نوبت بنوازد - خانِ گرامی‌مرت

بموجب حکم بملازمت شاه‌عالم‌بهادر رفت دوصد مهر و دو هزار روپیه
نیاز گذرانید - بعد از معانقه متّصل مسند نشاندند و خلعت
با چهارقب و خنجر دستهٔ سنگ یشم عطا نمودند ششم
جمادی‌الاولی امیرالامرا بخدمت نظم صوبهٔ اکبرآباد از تغیر
حسن‌علی‌خان رخصت شد بانعام خلعت خاصه و دو راس اسپ
عربی و عراقی مورد اکرام گردید عبدالرحمن‌خان بخشی واقعه نویس
دکن بتقصیر اینکه آنچه بهادرخان از مرزبان تحصیل کرده بود
بتفاوت داخل و اقعه کرده از خطاب‌خانی برطرف شد - بهادرخان
بعد عزل صوبه‌داری که از دکن بدرگاه جهان‌پناه رسیده بسبب صدور
بعض زلّات و تقصیرات عمده و تغلّب در تحصیل و ایصال پیشکش
ببرطرفی منصب و خطاب و ضبط اموال از نقد و جنس و اسباب
و فیل معاتب بود - بفضل و ترحّم پادشاه جرم‌بخش عذرنیوش
کردهٔ اورا ناکرده انگاشته و نظر عنایت و قدربخشی از بندهٔ قدیمی خود
برنداشته ملازمت فرمودند یازدهم ربیع‌الآخر باین دولت عظمی
فایز گردید و بدستور سابق ببحالی منصب و خطاب درجه‌پیمای
بخشایش و نوازش شد - و بموجب حکم عاقل‌خان بخدمت شاه‌عالم
بهادر برد خلعت و خنجر قیمت هفت‌هزار روپیه یافت - معروض
مقدّس گردید اعظم‌خان کوکه صوبه‌دار معزول بنگاله عازم صوبهٔ بهار
بود دوازدهم شهر ربیع‌الآخر در ته‌اکه بآخرت‌سرا شتافت - پادشاه‌زاده
محمّداعظم صوبه‌دار منصوب از پتنه جاد بدان صوب رهگرا شد - و

نوراللّه‌خان به نیابت پادشاهزاده بحراست صوبهٔ اوڈیسه مامور شد - و سیف‌خان بصوبه‌داری بهار رخش عزیمت راند برادر خورد خان مرحوم خانجهان‌بهادر را عنایت خانه‌زادنوازی از ماتم برآورد - با دو پسرانش خلاع مرحمت گردید - و بصالح‌خان و دیگر پسران آن مبرور خلاع مصحوب گرزبردار عزّ ارسال یافت - اموال متوفّی بیست و دو لک روپیه و یک لک و دوازده هزار مهر بضبط درآمد - بهار گلزار خلافت شاه‌عالم بهادر با لشکرے اخترشماره ظفرستاره یازدهم(۱) شعبان معظّم بنظم صوبجات دکن دستوری یافتند وبموهبت خلعت خاصه با بالابند مرصّع و مالای مروارید و جیغه و سه سر اسب و فیل با ساز طلا و یک‌لک اشرفی نقد و اصل شش کرور دام - اضافه چهار کرور دام - سوای منصب مورد عواطف گردیدند - و شاهزاده‌ها باضافهٔ مناصب و عنایات جواهر - و متعیّنهٔ فوج ایشان هرکدام بعنایت خلاع و اسب و فیل سرفراز شدند - قوام‌الدین‌خان ناظم صوبهٔ لاهور را خدمت فوجداری جمّون نیز ضمیمه مقرّر شد راجه جسونت‌سنگه بوندیله به‌تنبیه پسران چنپت بوندیله مرخّص گردید - بعرض خدیو فریادرس رسید که در لاهور غلّه گران شد حکم‌شد ببلغورخانه بیست‌روپیه یومّیه دیگر نیز مقرّر نمایند - از واقعهٔ کابل بمسامع قدسی رسید که والي بلخ و بخارا باهم هنگامه دارند و هردو جا گرانیء غلّه بمرتبه‌ایست که مردم از

(۱) ن - پانزدهم ‖ (۲) ن - شصت ‖

خوردنِ میته و دیگر محرّمات خود را بازنمیدارند چهاردهم معروض والا گردید جمدة‌الملک اسدخان از برهانپور روانهٔ اورنگ‌آباد شد جان بیگ ولد سبحان بیگ آتش‌خان خطاب یافت - حکم شد یکشنبه و پنجشنبه عنایتخان و کفایت‌خان برای عرضِ مطالبِ دیوانی بحضور می‌آمده‌باشند - آسایش‌بانو دخترِ مرادبخش زوجهٔ خواجه محمّدصالح در پردهٔ عدم رفت - امیرخان صوبه‌دارِ کابل بیست‌وهفتم شهرِ ربیع‌الآخر بمحالِ خدمت رسید - از واقعهٔ جونپور معروض گردید که هفدهمِ ربیع‌الآخر باران شروع شد - بر ایوانِ شرق‌رویه که غیرتخان نشسته‌بود برق افتاد - شش کس مردند دو کس بعد مدّتی بهوش آمدند - و در پای خانِ مذکور آسیبی رسید محفوظ ماند پادشاهزاده محمّداعظم نوردهم جمادی‌الآخر داخلِ جهانگیرنگر شدند - بموجبِ کاغذِ مرسلهٔ شفیع‌خان دیوانِ بنگاله بمسامعِ حقائق‌مجامع رسید که بعد از تنخواهِ دوازده ماهه امیرالامرا یک‌کروز و سی و دولک روپیه زاید تصرّف شده - حکم‌شد که بر ذمّهٔ امیرالامرا داخلِ مطالبه نمایند *

آغازِ سالِ بیست‌ودوّم از سنینِ جهان‌آذینِ دولتِ والای عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و هشتاد و نهم (۱۰۸۹) هجری

همای اوجِ سعادات شهرِ رمضانِ تمام‌برکات بر مفارقِ کاینات

سایهٔ فیض‌پیرایه گسترد - خداوند عالمیان پیر و مرشد جهانیان بتادیهٔ طاعات و تقدیم عبادات پرداختند و باحراز مثوبات و ادّخار حسنات دین و دنیای خویش معمور ساختند - دهم حکم رافت‌شیم صادر شد میر مغیث که بدیوانی بنگاله میرود سرپیچ مرصّع قیمت سی و پنج هزار روپیه برای سرافراز انجمن دولت پادشاهزاده محمداعظم ببرد - روز سالگره بنو گل چمن ابهّت پادشاهزاده محمّدکام‌بخش که عمر گرامی ایشان بدوازده سال رسید مالای مروارید و سرپیچ گل مرصّع مرحمت گردید خواجه محمّدصالح نقشبندی بتقریب نسبت با دختر شیخ‌میر مرحوم خلعت یافت - خلاع تعزیت غیاث‌الدّین‌خان بعبدالرّحیم‌خان و عبدالرّحمن‌خان برادران متوفّی و رضی‌الدّین پسرش عنایت شد - بهره‌مندخان و شرف‌الدّین بعنایت خلعت ماتمی والده از سوگواری برآمدند ابوالمحمّدخان بیجاپوری از تغیر تهوّرخان بفوجداری اوده معزّز شد داراب‌خان بتنبیه راجپوتان کهندیله و برانداختن بتخانهٔ عظیمهٔ آن‌مکان با فوجی شایسته رخصت یافت بهره‌مندخان به نیابت او مقرّر گردید - خواجه‌میرزا از تغیر او داروغهٔ فیلخانه شد غرّهٔ شوّال عیدگاه را جهت ادای دوگانهٔ فطر رونق بخشیدند از واقعهٔ پیشاور بعرض والا رسید عمدهٔ راجهای عظام مهاراجه جسونت‌سنگه ششم ذی‌القعده رخت هستی بربست دهم ذی‌الحجّه آداب دوگانهٔ عیدِ ضحی و اضحیّه بتقدیم

رسید - بهره مند خان از تغیر لطف الله خان خلعت میر بخشیگری احدیان یافت طاهر خان بفوجداری و خدمتگار[1] خان بقلعه داری جودهپور وطن راجهٔ متوفّی و شیخ انور بامینی و عبدالرّحیم بکوتوالی آنجا مرخّص شدند *

اعتلای الویهٔ جهان‌فرسا مرتبهٔ اوّل طرف دارالخیر اجمیر

ششم ذی الحجّه رایات گیتی‌نورد از دارالخلافه جانب اجمیر افراشته شد کامگارخان بقلعه‌داری و فولادخان بفوجداری و اعتمادخان بدیوانی دارالخلافه مقرّر گشته با دیگر متصدّیان باعزاز رخصت معزّز گردیدند ششم محرّم خان‌جهان بهادر با حسن‌علی‌خان و دیگر امرای عظام جهت ضبط ممالک راجهٔ متوفّی رخصت یافتند سیزدهم کنورکشن[2] سنگه نبیرهٔ راجه رام‌سنگه از وطن رسیده ملازمت نمود روح‌الله‌خان از تغیر عبدالرّحیم خان اختهبیگی شد شانزدهم محرّم جمدة‌الملک اسدخان از دکن آمده در مقام کشن‌گدهٔ بشرف بساطبوس افتخار یافت هژدهم محرّم ساحت اجمیر بنزول معلّی مشرق انوار گردید اوّل زیارت روضهٔ منوّرهٔ قدوة الواصلین حضرت خواجه معین‌الدّین قُدِّسَ سِرُّه را وسیلهٔ ادراک سعادات نشأتین نموده بعد ازان دولتخانه را بپرتو ورود اشراق آمود نورانی فرمودند بیست‌وپنجم محرّم بموجب اظهار وکیل مهاراجهٔ متوفّی بعرض معلّی رسید که از دو زن او که حامله

(۱) ن - خدمتگارخان ॥ (۲) ن - بشن ॥

بودند بعد رسیدن لاهور دو پسر بتفاوت چند ساعت متولّد شدند - شایسته خان از اکبرآباد آمده بیست‌وهفتم محرّم ملازمت نمود بیست‌ونهم محرّم شاهرخ ملازم پادشاهزاده محمّداعظم عرضه‌داشت متضمّن فتح گواهتّی بدرگاه آسمان‌جاه آورد - یکهزار روپیه انعام یافت - مالای مروارید نود و یکدانه قیمت دولک روپیه و طرّهٔ مرصّع قیمت بیست‌وپنج هزار روپیه برای پادشاهزاده از پیشگاه مکرمت و افضال برد هفتم صفر پادشاهزاده محمّداکبر از ملتان رسیده بسعادت زمین‌بوس و عطای خلعت با نیمه‌آستین و بالابند مستسعد گردیدند از واقعهٔ ملتان معروض گردید که عزّت‌خان(۱) صوبه‌دار معزول گشته بنیابت پادشاهزاده محمّداکبر بدانجا رسیده و صفی‌خان روانهٔ لاهور شد سید عبدالله بقلعهٔ سیوانه جهت ضبط اموال راجهٔ متوفّی رخصت شد امیرالامرا ببخشش خلعت خاصه با نیمه‌آستین و بالابند و خنجر مرصّع و رخصت اکبرآباد مورد عاطفت گردید - داراب‌خان که بتنبیه راجپوتیهٔ کهندیاله وانهدام بتخانهای عظیمهٔ آن اشرار با فوجی شایسته از حضور دستوری یافته بود پنجم صفر بران مکان شورش‌نشان تاخت - سیصد و چند کس پای جهالت استوار کرده بجهنّم شتافتند - و یکی جان بدر نبرد و بتخانهٔ کهندیاله و سانوله(۲) و جمیع بتخانهای آن نواحی بخاک خرابی افتاد تهوّرخان بخدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخارخان

---

(۱) ن - غیرت‌خان ॥ (۲) در هردونسخه - سانویله - بتحتانی ॥

مفتخر شد وکلای رانا راجسنگه بگذرانیدن عرضداشت او از نظر ایستادهای بساط حشمت اجازت یافتند درخواست کرده بود پسرش کنور جیسنگه ناصیهٔ بخت بخاکبوسیٔ آستان کیوان‌نشان روشن کند ملتمس پذیرا افتاد و محمدنعیم برهنمائیٔ او مامور گشت بیست‌ونهم صفر اندرسنگه ولد راو رای‌سنگه تا خیمه پذیره شده بکرپاس فلک‌اساس آورد - طالعش ببار ملازمت و یافتن خلعت خاصه و مالای مروارید و زمرد و اُربسیٔ سنگ یشم و پهونچیٔ مرصع و ماده فیل یاوری کرد فیض‌الله‌خان از مرادآباد و مختار[۱] خان از مالوه که بحضور رسیده بودند باجازت معلی رخصت انصراف یافتند امان‌الله خان از تغیر معتمدخان بفوجداریٔ گوالیار مقرر شد هفتم صفر اردوی گیهان‌پوی از اجمیر بدارالخلافه متوجه گردیده - غرهٔ ربیع‌الاول دولتخانه بنضارت قدوم بهار امارت‌رشک بوستان ارم شد *

و چون همگی همت حق‌طویت خدیو دین‌پرور شریعت‌گستر مصروف ترویج شرایع اسلام و تخریب مراسم کفر و ظلام است بدیوانیان عظام حکم قضاامضا شرف صدور یافت از غرهٔ ماه مذکور مطابق فرمان واجب الاذعان حَتّٰی یُعْطُوا الْجِزْیَةَ عَنْ یَدٍ وَّهُمْ صَاغِرُوْنَ - و موافق روایات شرعیه از ذمیان حضور و صوبجات جزیه بگیرند - و بعضے از فضلای عصر که بحلیهٔ دیانت آراستگی دارند به‌تمشیت این امر مهم مامور گردیدند - اَللّٰهُمَّ وَفِّقْهُ لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضٰی -

(۱) ن - ممتاز خان ||

وَ اجْعَلْ آخِرَتَهٗ خَیْراً مِنَ الْاُوْلیٰ - دوازدهم پادشاهزاده محمّد اکبر جانبِ لاهور رخصت یافته باکرامِ خلعتِ خاصه با نیمهٔ آستین و ترکش و قُربان و دو سرِ اسب با سازِ طلا و سر پیچِ مرصّع و متّکا محترم گردیدند محمد زمانِ لوحانی خطاب خانی یافت و شاه بیگخانِ کاشغری بعبدالله خان مخاطب شد و افتخارخان وغیرهم باختصاص عنایات مخصوص گردیده همراه مرخّص شدند هجدهم کنور جیسنگه پسرِ رانا بسرفرازیِ خلعت و سرپیچِ مروارید و آویزهٔ لعل و طرّهٔ مرصّع و اسبِ عربی با سازِ طلا و فیل بین الاماثل ممتاز شده رخصتِ وطن یافت - و برانا راجسنگه فرمان و خلعت و سرپیچِ مرصّع و بیست هزار روپیه عزِّ ارسال پذیرفت بیست و چهارمِ شهرِ ربیع الآخر خانجهان بهادر از جودهپور بعد از انهدامِ بتخانها و آوردنِ چندین عرابه بار اصنام ببارگاهِ اسلام انتظام شرفِ استلامِ عتبهٔ عرش رتبه دریافت - موردِ تحسین و آفرین گردید - حکمِ مطاعِ دینداری شعاع بعزِّ صدور پیوست که اصنام و اوثانِ خذلان نشان را که اکثر مرصّع و طلایی و نقرهٔ و برنجی و مسی و سنگی بود در جلوخانهٔ دربارِ عالم مدار و زیرِ زینهای جامعِ جهان نما بیندازند که پامال باشد - مدّتها افتاده بودند تا نام و نشان نماند بیست و پنجم اندرسنگه[1] ولدِ راو رایسنگه نبیرهٔ امرسنگه بمرزبانیِ جودهپور از انتقالِ جسونت سنگه عمِ خویش وخطابِ راجگی و خلعتِ خاصه و شمشیر

---

(۱) ن - اندرسنگه و لد امرسنگه نبیرهٔ کچسنگه (؟) ۱۱

با ساز مرصّع و اسپ با ساز طلا و فیل و علم و طوغ و نقّاره در اشباه خویش سر عزّت بکیوان رسانید - و بگذرانیدن پیشکش سي و شش لک روپیه و قبول آن مقبولِ انظار عاطفت گردید - سابق ضابطه بود که پادشاهان قشقه بدست خود بر پیشانی راجهاي عظام میکشیدند و در عهد مبارک برناصیهٔ راجه رام‌سنگه اسدخان بموجب حکم قشقه کشیده‌بود - این مرتبه آنهم موقوف ماند بر تسلیم فقط بسند فرمودند عاقل‌خان از تغیر صفی‌خان بخدمت بخشیگری تن ممتاز شد بیست‌وپنجم جمادی‌الاول دارابخان بنی[1] مختار ودیعت حیات سپرد جانسپارخان برادر او و محمّد خلیل و محمّدتقی و محمّدکامیاب پسران و لشکری خویش خان مغفور خلاع ماتمی یافتند و روح‌الله‌خان از انتقال او میرآتش و بهره‌مندخان از تغیر او اخته‌بیگی و اعتقادخان از تغیر او بخشیء احدیان شد از واقعهٔ فوج رکاب پادشاهزاده محمّدمعظّم معروض گردید که شرزه‌خان بیجاپوری ملازمت ایشان نمود - از جناب والا بخطاب رستم‌خان سرافرازی یافت و فرمان و خلعت و اسپ و فیل و علم و نقّاره عزّ ارسال پذیرفت چون راجه جسونت‌سنگه هنگامی که در دارالملک کابل درگذشت پسرے نداشت بعد فوت او نوکران معتمد مشارالیه

---

(۱) در مآثرالامرا مرقوم است که دارابخان پسر مختار خان سبزواریست و مختارخان از سادات بني‌مختار ॥

سونک و رکهناتهه‌داس[1] بهاتی و رنجهور و درگداس[2] وغیرهم بدرگاهِ خلایق‌پناه مرضداشت نمودند که دو زوجهٔ راجه آبستن اند و پس از رسیدنِ متعلّقانش بدارالسّلطنه لاهور از هردو زوجه پسر تولّد یافتند و نوکرانِ مسطور حقیقتِ ولادتِ هردو پسر معروض داشته التماسِ اعطای منصب و راج کردند - حکمِ اقدسِ اعلی صادر شد که هردو پسر را بدرگاهِ سپهربارگاه بیارند و هرگاه پسران بسنّ تمیز خواهندرسید بعنایتِ منصب و راج نوازش خواهند یافت - و این گروهِ کوته‌فهم بدارالخلافه شاهجهان‌آباد آمده در التماسِ مرقوم مبالغه و الحاح از حد گذرانیدند - درین اثنا یکی ازان دو پسر بپدر ملحق گشت چون بمسامعِ جاه و جلال رسید که این طایفهٔ بدسگال از روی شقاوتِ فطری ارادهٔ فاسد دارند که راهِ فرار سپرده پسرِ دوّم را با هردو مادرش بجودهپور برده سرِ عصیان و طغیان برافراشته مصدرِ شورش و آشوب گردند - شانزدهمِ جمادی‌الآخر یرلیغِ گیتی‌منقادِ واجب‌الانقیاد نفاذ یافت که هردو زوجهٔ مهاراجه را که در حویلیِ روپسنگه راتهور می‌باشند با پسر آورده در نورگده دارند و فولادخان کوتوال و سیّد حامدخان با بندهای چوکیِ خاص و حمیدخان پسرِ داؤدخان و کمال‌الدّین‌خان پسرِ دلیرخان و خواجه‌میر که صلابت‌خان خطاب یافت با ملازمانِ رسالهٔ پادشاهزاده سلطان‌محمّد مرحوم این فریقِ ضال را ازین عزمِ وبال بازداشته

---

(۱) ن - رکهناتهه ॥ (۲) ن - درگداس راتهور ॥

نگذارند که خیالِ خام و اندیشهٔ ناتمام توانند بظهور آورد* و اگر از راه خذلان‌سرشتی و بطلان‌پرستی بجنگ و ستیز پیش آیند تنبیه و گوشمال نموده بکیفرِ کفرانِ نعمت رسانیده غبارِ دمار از نهادِ بےبنیادشان برآرند - تعین‌شده‌ها بموجبِ فرمانِ واجب‌الاذعان کاربند گشته بلوازمِ اندرز و نصیحت از ترغیب و ترهیب پرداختند - کفّارِ نگونسار نکوهیده‌کردار چشم از بهبودِ کار و سودِ روزگارِ خود پوشیده در نبرد و پیکار کوشیده جمعِ کثیر سر در جیبِ عدم کشیده بدارالبوار شتافتند - و جمعی از بنده‌های پادشاهی بکار آمدند - راجپوتانِ جهالت‌نشان عرصهٔ جنگ بر خویشتن تنگ معاینه کردند - هردو زوجهٔ راجه را که بزیّ رجال در معرکهٔ قتال و جدال همراه داشتند بقتل آورده پسرِ دوّم را که در خانهٔ شیرفروش مختفی نموده بودند همانجا گذاشته با کمالِ سراسیمگی و فرطِ اضطراب مسلکِ فرار بکامِ ادبار پیمودند - فولادخان که بر حقیقتِ پسرِ دوّم مطّلع شده بود اورا از خانهٔ شیرفروش برآورده بحضورِ قدسی آورد - حکم‌شد بکنیزانِ راجه که اسیر آمده‌اند بنمایند نمودند اقرار کردند که پسرِ مهاراجه است - در محل نگاهداشته حضانت و کفالت بملتزمانِ سرکارِ ملکهٔ زمان شاهزادهٔ جهان زیب‌النّسا بیگم تفویض یافت و بمحمدی‌راج موسوم شد - و خانِ مذکور روزِ دیگر زیور واشیای طفل بهمرسانید* درین آشوب متاعِ راجه و هر دو رانی و دیگر راجپوتان بدستِ تاراجیان افتاد - و انچه

متصدیان بسرکارِ والا ضبط نمودند بموجبِ حکم داخلِ کوتهۀ بیت المال شد - لاشِ هردو رانی و رنچهور رائسِ راجپوتان و سی سرسران[1] آنها بشمار آمد و بقیّة‌السّیف ضلالت‌کیش که از دستِ فرستادهای کافرکُش ضربِ دستی نمایان خورده بپای‌مردیِ هزیمت رهنوردِ جان بدربردن گشته بیست و چهارمِ جمادی‌الآخر بجودهپور رسیده بودند باغوای دُرگا و دیگر اهلِ شقاق دو پسرِ جعلی یکی رن‌مهتن که بجهنّم واصل شده و دوم اجیت‌سنگه براجه جسونت‌سنگه منسوب ساختهٔ بمقتضای سرشتِ زشت از تبه‌رایی آغازِ فتنه‌گرایی نمودند طاهرخان فوجدارِ جودهپور که در ممانعتِ[2] گریختها پا قایم نکرد بمعزولی و برطرفیِ خطابِ خانی معاتب گردید - اندرسنگه که از بیحاصلی و ناقابلی نتوانست که از عهدۀ نظم و نسقِ آن‌ولایت برآمده بتدارکِ این فتنه و فساد پرداخت طلبِ حضور شد بیستم رجب باغِ خضرآباد بقدومِ بهارلزوم خضارت‌آمود بود - فوجی شایسته بسرکردگیِ سربلندخان بنزعِ جودهپور از دستِ راجپوتیۀ خذلان‌نشان تعین یافت بیست‌وششّمِ رجب بعرضِ والا رسید که راجسنگه از نوکرانِ راجه جمعیتّی نامعدود فراهم آورده با تهوّرخان فوجدارِ اجمیر مقابله نمود تا سه روز باهم جنگِ واقعی درپیوست و کار از تیر و تفنگ گذشته بسلاح کشید مدّتی امتداد داشت - از طرفین پشتهای کشتها نمودار گردید دست آخر تهوّرخان مغفرآرای ظفر شد

---

(۱) ن - رن بهین ‖ (۲) ن - محافظت ‖

و راجسنگه با انبوه تا محصور بقعرِ جهنّم فرورفت - فی‌الحقیقه راجپوتان دستبردے دیدند که بعد ازین کمر نبستند و تا زیستند اکثرے سر و پای خویش به بیابان‌مرگی و چول‌نوردی خستند - دوّمِ شعبان پادشاهزاده محمّداکبر از لاهور آمده ملازمت نمود خلعت و جواهرِ خاصه قیمت هفتاد وهفت هزار روپیه خواجه‌همّت بخانهٔ ایشان رسانید *

چالشِ لشکرِ گیتی‌نورد مرتبهٔ ثانی از دارالخلافه بدارالخیر اجمیر

هفتمِ شعبان سنهٔ بیست‌ودو از جلوسِ والا سرادقِ عظمت و جلال باارادهٔ اقبال آمادهٔ سرزنشِ سرکشان و آرامشِ طاعت‌پیشگان سر باوجِ فلک افراشت - همانروز پادشاهزاده محمّداکبر از منزلِ قصبه بالم رخصت یافتند که پیشتر باجمیر بشتابند خلعت خاصه با بالابند و هفت سر اسب مرحمت شد - و متعیّنهٔ رکابِ ایشان هرکدام بعنایات اختصاص یافتند - اعتمادخان برهان‌الدّین بدیوانیِ دارالخلافه و میرهدایت‌الله ببخشیگری و واقعه‌نویسی و افلاطون بقلعه‌داری و عبدالله‌ِ چلپی به بیوتاتی و نورالحق پسرِ قاضی عبدالوّهاب بخدمت قضا و ابوسعید خویشِ قاضی بداروغگیِ عدالت و دیگر متصدّیانِ سرانجامِ مهمّاتِ آن مرکزِ دولت مقرّر محمّداعظم بصوبه‌داری بنگاله سرافراز گردید وصفی‌خان(۱) بصوبه‌داری

---

(۱) - در تذکرهٔ سلاطین چغتا - سیف خان - وهمچنین جاهاي دیگر ||

شده مرخّص گردیدند سیزدهم امیرالامرا از تغیرِ وکلای پادشاهزاده اکبرآباد مقرّر شد فرامین و خلاعِ مصحوبِ گرزبرداران عزّ ارسال گرفته بیستم شعبان محتشم‌خان فوجدارِ میوات سرسواری سعادتِ کورنش دریافت بیست‌ونهم شعبان بعدِ اندوختنِ سعادتِ زیارتِ روضهٔ مقدّسه معینّیه و گذرانیدنِ پنج‌هزار روپیه نذر محالات جهانگیری واقعهٔ کنارِ تالابِ اناساگر بقدومِ اشراقِ لزومِ عالمگیری مشرقِ شوارقِ کرامت و افضال گردید *

آغازِ سالِ بیست‌وسیمِ دولتِ والای عالمگیری

مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود (۱۰۹۰) هجری

دیباجهٔ دفترِ نیک‌بختی و به‌سرانجامی طغرای منشورِ عقده‌گشایی و بلندنامی شهرِ صیامِ خیرآغازِ فیض‌انصرام بسرِ وقتِ منتظرانِ فوز و فلاح نزولِ تفضّل‌شمول نمود - خدیوِ خداآگاه پادشاهِ عرش‌بارگاه تمامِ ماه را بصدرنشینیِٔ مسندِ حق‌پژوهی و خلوت‌آرایئِ داداپرستی رونقِ اتمام بخشیدند همت‌خان صوبه‌دارِ الٰه‌آباد غرّهٔ این‌ماه شرف‌اندوزِ آستانبوسِ معلّی گردیده و هم بخدمتِ کوکبِ برجِ بختیاری پادشاهزاده محمّداکبر رخصت یافت و بانعامِ خلعتِ خاصهٔ و اسب با سازِ طلا و حواله شدنِ سر پیچِ رنگینِ زمرّد که برای شاهزاده رساند موردِ اکرام گردید هفتم عرضداشتِ شاهزاده محمّداعظم متضمّنِ تولّدِ پسر از دخترِ کیرتسنگه و

چهارصدمهر پیشکش بنظرِ مقدّس درآمد - مولودبنام سلطان محمّدکریم موسوم شد نهم عرضداشتِ دلیرخان رسید که قلعهٔ منگل‌بیده از تصرّفِ سیوای جهنّمی برآمد غرّهٔ شوّال جهتِ ادای دوگانهٔ عیدالفطر مصلّی منزلِ اقبال گردید - بنام سبحانسنگه فرمان تحسین‌مضمونِ گشایشِ قلعهٔ سیوای عزّ صدور گرفت - حافظ محمّد امین‌خانِ صوبه‌دار احمدآباد بعزّ بساطبوس جبههٔ تفاخر آراست او و همراهانش بعنایات مخصوص گردیدند فاخرخان بخلعتِ رخصتِ دارالخلافه مفتخر شد تهورخان خلعت و ترکش و کمان و یک زنجیر فیل یافته بضبطِ ماندل و دیگر پرگنات و اندرسنگه بتهانه‌داری مهیج و رگهناتهه‌سنگه بتهانه‌داری موضع سیانه و دهامان و محکم‌سنگه میرته بتهانه‌داری قصبهٔ‌پور مطرحِ انعام و خلاع شدند غرّهٔ ذی‌القعده عرضداشتِ پادشاهزاده محمّداکبر متضمّنِ تولّدِ پسر و فرستادنِ نهصد مهرِ پیشکش از نظرِ انور گذشت - انبساطِ افزای طبعِ مقدّس شد مولود نیکوسیر نام یافت *

توجّهِ موکبِ منصور از اجمیرِ باُدیپور

هفتمِ ذی‌القعده اردوی ظفرچارسو از اجمیر جانب اُدیپور بعزمِ گوشمالِ رانای نکبت‌مآل رهنوردِ فتح و نصرت شد - پادشاهزاده محمّداکبر همانروز از میرته آمده در مقامِ دیورانی بسعادت ملازمت رسیدند *

کیفیت ایلغار فلک‌مکنت‌ووقار پادشاهزاده محمّد اعظم هفتم رمضان سنهٔ بیست‌ودو از ولایت بنگالا تا درگاه والا

باطاعت حکم قضاهمسر و رهنمونی قاید همّت بمقصد رهبر طی نمودن این‌همه مسافت باوجود موانع مخافت از عظایم عزایم آن پیشرو روشنان جهان‌پیمای سپهر خلافت است - مردم راست‌گفتار که دولت همراهی داشتند میگویند بعد از نصف شب سوار پالکی میشدند و استراحت میکردند مصطفی کاشی ولهراسب بیگ و قاسم‌بیگ و مانند آنها سه چهار کس بنوبت درجلو می‌آمدند بعد - از نماز فجر تا دو پهر سوار اسپ بوده هنگام فرود آمدن اکثر اوقات زیاده بر دو سه کس نمیرسیدند - بتفاوت پیهم فراهم میشدند و بدل تمام‌اخلاص و زبان سپاس میگفتند * ع * چون سایه همرهیم بهر سو روان شوی * بنگاه و خدمهٔ محل و کارخانجات و میرهادی را با یک هزار سوار در پتنه گذاشتند متعاقب خواهدآورد از پتنه تا بنارس که در هفت روز قطع‌مسافت شد سواری نوّاب عالیه جهان‌زیب‌بانو بیگم همراه بود - میرخان و شاه‌قلیخان بخشی با دوهزار سوار مامور شدند که هودج عزّت را منزل بمنزل بیارند - ایشان بعد بیست‌وپنج‌روز رسیدند - پادشاهزاده از بنارس جریده شده در دوازده روز و یک‌پهر بیست‌وسیّوم ذیقعده پیشانیء عقیدت و اخلاص بانوار ملازمت برافروختند - و آنروز هفتاد کروه قطع مسافت نموده - روزے که بوضع چپر برچهار پایهٔ پیکار

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند- عرض کرد ندوی بر میدارد- گفتند ترکش خود چه کنی- عرض نمود ترکش خاص پر پشت می بندم- چنان کرد - پانصد سوار خوش اسپه در رکاب بودند و اکثر مردم بانعام اسپان خوشدل میشدند و دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک نفر چوبدار و یک نفر جریب کش و دونفر گهریالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزے در خلال قطع مسافت که بر چارپایهٔ چپر پادشاهزاده و شاهزاده بیداربخت مربّع نشین چاربالش حمایت و حراست الٰهی بودند شاهزاده را تشنگی غلبه کرد نزدیک بدهے بسر چاهے رسیدند آب‌کشے قدحے آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت کدند - خیره‌سرے خون‌گرفته میدید دانست گزربردارے اشرفي بسیارے آورده سرراه ایستاد و بهیبت نهیب بر مزدوران زد که پیش نروید (۱) - پادشاهزاده متوجّه نشدند - و مزدوران بمنع او ناستادند - شوخ‌دیده اجل‌رسیده بشدّت پیش‌آمد پادشاهزاده تیرے ترکش کرده حواله‌اش نمودند * ع * میان سینه نشست آنچنانکه دل میخواست * بداندیش سیه‌درون بر جا نشست و دیگر برنخاست - مزدوران راه‌گرفتند - از فدائیانے که بدنبال سواری اقبال سایه‌آسا پاشنه‌کوب میرسیدند سهراب‌بیگ برسر آن بدعاقبت رسید تیر را شناخت که از کسے ست که هزاران جان دلدادگان قربان اوست

(۱) بنون در هردو نسخه ||

سر آن زیاده‌سر بریده و تیر از سینه‌اش کشیده و جلد تاخته بجناب عالی رسید. تیر از نظر گذرانید و در مقام دعا خواند * بیت *
بچار دانگ رود صیت حکم نافذ تو * چنانکه رفت خدنگت بسینهٔ بدخواه
پادشاهزاده ازان باز فرمودند که در جیب چند چرن و دو آنه و چهار آنهٔ طلا و نقره و تنگهای سیاه و خرمهره نیز میداشته باشند - آرے برای هر معنیی حرفی مصنوعست - و برای هر نقدے مصرفی موضوع - در اکثر منازل عمال جاگیر شاه‌عالم بهادر و دیگر نویینان اسپ و شتر و استر بقیمت می‌آوردند - و حلوان و مرغ میگذرانیدند - اما درین مدت هیچگاه مطبوخ میسر نشد مگر یک روز از خانهٔ قاضی بالهور[1] - مدار بر نانِ خشک و میوهٔ خشک و سویق بود - روزے شاهزاده نام کچهری بر زبان آوردند همراهیان در سرا رفته پختند و در قصعهٔ مستعمل یعنی کٹهرهٔ چوبی آوردند اگرچه پدر و پسر گرسنه بودند شاه نگاهے کرده پسر را بخوردن اشارت فرمودند - خیره ماند و نخورد شاه تسلی کردند که انشاءالله الرزاق در دو سه روز نعمت الوش قبلهٔ دین و دولت حضرت ولی‌نعمت میسر می‌آید - زهے نفاذ حکم قضاهمسر و زهے اخلاص این بجان‌بنده فدویت‌رهبر - بیست و چهارم بقلاوزی بخت بیدار شاهزادهٔ بیداربخت بمنصب هشت هزاری دو هزار سوار سربلند شدند عابدخان غایبانه بخطاب قلیچ‌خان سرافراز شد پانزدهم ذی‌الحجه که از مادل کوچ شد

(۱) در تذکرهٔ سلاطین چغتا - مالپور ۱۱

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند - عرض کرد ندوی بر میدارد - گفتند ترکشِ خود چه کنی - عرض نمود ترکشِ خاص بر پشت می‌بندم - چنان کرد - پانصد سوارِ خوش‌اسبه در رکاب بودند و اکثر مردم بانعامِ اسپان خوشدل میشدند و دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک‌نفر چوبدار و یک‌نفر جریب‌کش و دونفر گهریالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزے در خلالِ قطعِ مسافت که بر چارپایهٔ چپر پادشاهزاده و شاهزاده بیداربخت مربّع نشینِ چاربالشِ حمایت و حراستِ الٰهی بودند شاهزاده را تشنگی غلبه کرد نزدیک بدهے بسرِ چاهے رسیدند آب‌کشے قدحے آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت کردند - خیره‌سرے خون‌گرفته میدید دانست گرزبردارے اشرفیِ بسیارے آورده سرِ راه ایستاد و بهیبت نهیب بر مزدوران زد که پیش نروید - پادشاهزاده متوجّه نشدند - و مزدوران بمنعِ او (۱) ناستادند - شوخ‌دیده اجل‌رسیده بشدّت پیش‌آمد پادشاهزاده تیرے ترکش کرده حوالهٔ‌اش نمودند * ع * میانِ سینه نشست آنچنانکه دل میخواست * بداندیشِ سیه‌درون بر جا نشست و دیگر برنخاست - مزدوران راه‌گرفتند - از فدائیانے که بدنبالِ سواریِ اقبال سایه‌آسا پاشنه‌کوب میرسیدند سهراب‌بیگ برسرِ آن بدعاقبت رسید تیر را شناخت که از کسے ست که هزاران جانِ دلدادگان قربانِ اوست

(۱) بنون در هردو نسخه ॥

سرِ آن زیاده سر بریده و تیر از سینه اش کشیده و جلد تاخته بجناب عالي رسید. تیر از نظر گذرانید و در مقامِ دعا خواند * بیت *
بچاردانگ رود صیتِ حکمِ نافذتو * چنانکه رفت خدنگت بسینهٔ بدخواه
پادشاهزاده ازان باز فرمودند که در جیب چند چرن و دو آنه و چهار آنهٔ طلا و نقره و تنگهای سیاه و خرمهره نیز میداشته باشند - آرے برای هر معنیی حرفي مصنوعست - و براي هر نقدے مصرفي موضوع - در اکثر منازل عمّالِ جاگیرِ شاه عالم بهادر و دیگر نویسندان اسپ و شتر و استر بقیمت می آوردند - و حلوان و مرغ میگذرانیدند - امّا درین مدّت هیچگاه مطبوخ میسّر نشد مگر یك روز از خانهٔ قاضيِ بالهور[1] مدار بر نانِ خشك و میوهٔ خشك و سویق بود - روزے شاهزاده نامِ کچهری بر زبان آوردند همراهیان در سرا رفته پختند و در قصعهٔ مستعمل یعنی کٹهرهٔ چوبی آوردند اگرچه پدر و پسر گرسنه بودند شاه نگاهے کرده پسر را بخوردن اشارت فرمودند - خیره ماند و نخورد شاه تسلّی کردند که انشاءالله الرّزّاق در دو سه روز نعمتِ الوشِ قبلهٔ دین و دولت حضرتِ ولی نعمت میسّر می آید - زهے نفاقِ حکمِ قضاهمسر و زهے اخلاصِ این. بجان بنده فدویت رهبر -
بیست وچهارم بقلاوزيِ بختِ بیدار شاهزادهٔ بیداربخت بمنصبِ هشت هزاري دو هزار سوار سربلند شدند عابدخان غایبانه بخطابِ قلیچ خان سرافراز شد پانزدهمِ ذی الحجّه که از ماذدل کوچ شد

(۱) در تذکرهٔ سلاطین چغتا - مالبور ॥

معروض بارپایان حضور گردید که کسان رانا از درهٔ دهباری برخاسته رفتند و حافظ محمدامین‌خان بعرض رسانید کسان بنده که بر کوه برآمدند آنطرف دره کسے نمودار نشد رانا اودیپور را خالی کرده گریخت و دوازدهم ذی‌الحجه درهٔ مذکور مضروب سرادقات اقبال گردید حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر مامور شد - و پادشاهزاده محمداعظم و خان‌جهان بهادر بدیدن اودیپور اجازت یافتند روح‌الله‌خان و یکه‌تازخان جهت مسمار نمودن بتخانهٔ عظیمهٔ پیش حویلی رانا که از عمارات نادرهٔ روزگار و عمده باعث خرابیِ مال و جان پرستشگران نکوهیده‌کردار است رفتند - بیست نفر راجپوت ماچاتور که در بتخانه برای جان دادن نشسته بودند یکی از انها بتقابل می برآمد چندے را میکشت و خود را بکشتن میداد - بعدازان دیگرے می برآمد - همچنین هربیست نفرمردم بسیارے را با اخلاص چیلهٔ معتبر بدقاخانه فرستادند وخود بسقر شتافتند - بتخانه خالی ماند بیلداران و تبرداران تصاویر را شکستند - چون در طالع میرشهاب‌الدین کوکب امارت و سرداری میخواست طالع گردد دهر یاور توطیه انگیخت نیم‌شبے که میر مذکور با جماعهٔ قغلچیان دور دولتخانه قیام‌داشت بحضور پرنور طلبیده فرمودند چند روز است حسن‌علی‌خان بتعاقب کافر داخل دره شده و خبرے نرسیده ترا باید بروي و خبر بیاري - بے‌توقف باجماعهٔ قغلچیان راه اطاعت حکم‌والا سرکرد - باوجود عدم اطلاع بر کیفیت ملک بیگانه

ونشیب و فراز و تعدّدِ طرق و بُعدِ مسافت و خوفِ راه‌گیران بامدادِ بخت و رهنمایيِ عقیدت یلک راست زمانه راهبر اورا بلشکرِ خانِ مزبور رسانید - تا خبر گرفته و عرضداشت آورده بهمانقدم برگشته پس از دو روز شب هنگام بحضور رسید و بملازمت فایز گردید - بے وساطت بخشیانِ تسلیمات اضافهٔ دوصدی که هفتصدی شد و خطابِ خاني سرفرازي یافت و بعنایتِ فیل و کمان و ترکشِ خاصه اختصاص یافته جهتِ ابلاغِ احکام باز نزدِ حسن‌علي خان مرخّص گردید - ابتداي پیش‌آمدِ مومی الیه همین بود و بعد ازین بیاوريِ اقبال انچه اورا پیش آمده یکے از بسیار بموقع ثبت خواهد شد سربلندخان میربخشي بیماريِ ممتد کشیده چهارمِ ذي‌الحجّه عالمِ فاني را وداع نمود - آن ره‌گراي آخرت‌سرا در نوییندانِ عمده بحسنِ ظاهر و باطن آراستگی داشت - رفتنِ چنین بندهٔ اخلاص‌مند درتاثّرِ خاطرِ اقدس افزود بیست‌وچهارم ذي‌الحجّه همّت‌خان باله‌آباد رخصتِ سعادت یافت و پادشاهزاده محمّداکبر بمرحمتِ سرپیچ لعل قیمتِ چهل هزار روپیه سرافراز شده بجانبِ اودیپور رخصت یافتند و بسرکردگیِ حسن‌علي‌خان فوجے به تنبیه و تعاقبِ رانا با سامانِ شایان و مصالحِ فراوان تعین یافت - و همراهانِ او بعنایاتِ خلاع معزّز گردیده رخصت یافتند شیخ‌رضی‌الدّین سرگروهِ رفقایش دراین مهم مصدرِ تردّدات شده بخطابِ خانی نام برآورده روح‌اللّه‌خان از انتقالِ سربلندخان‌تسلیمِ میربخشگري نمود نامِ خدمت‌مذکور[1] نشد صلابت‌خان

---

(۱) - ن - شد ‖

از تغیر او داروغهٔ توپخانه و صالح خان از تغیر او داروغهٔ غسلخانه شد تهورخان بخطاب پادشاه‌قلیخان نامور گردید •

از واقعهٔ دارالسّلطنت لاهور بعرض والا رسید سیّدعلی اکبر قاضي انجا که بنابر دیانت و حدّت و صلابت که در طبع او مخمّر بوده سر نیاز بکس فرو نمي آورد و بر خلاف وضع او سیّدفاضل نام همشیره‌زاده بعلّت بیخردي دست‌درازي و بدزباني داشت ناظم و کوتوال آنجا از دست و زبان او بجان آمده بودند آخر پيِ جان او افتادند - قاضي همدرین فتنه و آشوب بامیر قوام‌الدّین‌خان ناظم بخفّت و رسوایي تمام جان‌داد - ناظم و نظام‌الدّین کوتوال از منصب و خدمت برطرف گردیدند - نظام‌الدّین کوتوال در لاهور بیاسا رسید و قوام‌الدّین‌خان طلب حضور شد پادشاهزاده محمّداعظم از تغیر او بنظم صوبهٔ پنجاب و عطاي طرّه و متّکاي مرصّع رونق چاربالش بختیاري افزودند - و لطف‌اللّه‌خان بنیابت صوبه‌داري مصدر الطاف شد - و از تغیر او ابونصرخان خدمت عرض مکرّر یافت و قوام‌الدّین‌خان در اجمیر بحضور رسیده در محکمهٔ شرعیّه خفّتها میکشید تا آنکه پسر سیّدعلي اکبر مرحوم بشفاعت اعزّهٔ دربار بهپیرانه‌سریش بخشوده از سر قصاص‌طلبی درگذشت و خان همدران نزدیکي رحمي بحال تباه خود نموده جهان‌فانی را گذاشت تا دوم محرّم بندگان حضرت بدیدن تالاب اودی‌ساگر ساختهٔ رانا تشریف فرمودند - هرسه بتخانهٔ واقعهٔ

کنار تالاب حکم شد برانداززند و بعرض والا رسید که حسن‌علی‌خان بیست‌ونهم ذي‌الحجه از دره گذشته بر سر رانا تاخت و او خیمه و اسباب گذاشته بدر زد ودرین سفر غلّه فراوان بتصرّف لشکریان درآمده موجب ارزانی شد هفتم محرّم حسن‌علی‌خان بیست نفر شتربار خیمه و غیره که از رانا بدست آمد بحضور آورد و معروض داشت که بتخانهٔ پیش حویلی رانا و یک‌صد و هفتاد و دو بتخانهٔ دیگر واقعهٔ نواحی اودیپور مسمار شد - خان‌مذکور بخطاب بهادر عالمگیر شاهي امتیاز یافت نهم محرّم خان‌جهان‌بهادر بموهبت خلعت و خنجر مرصّع و اسب با ساز طلا مورد مراحم شده سمت مندسور[1] رخصت یافت غرهٔ صفر خدیو دین‌پرور بدیدن چتّور تشریف بردند - بحکم شصت‌وسه بتخانهٔ آنجا مسمار شد پنجم صفر خانجهان بهادر از لهاور آمده در چتور بشرف ملازمت رسید بعنایت نیمه‌آستین که از بدن مبارک برآورده باو دادند قامت امتیاز آراست هفتم صفر حافظ‌محمّدامین خان ناظم احمدآباد برخصت انصراف و عطای خلعت و اسب و فیل ممتاز گردید نهم صفر خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان از تغیر وکلای مهین پور خلافت بخدمت نظم صوبجات دکهن و انعام خلعت و جمدهر مرصّع و اسب و فیل مورد اکرام خداوند منعام شد شیخ‌سلیمان داروغهٔ عدالت بخطاب فضایل‌خان مورد تفضّل گردید دوازدهم

---

(۱) ن - در تذکرهٔ چغتا - مندبور ||

صفر پادشاهزاده محمّداکبر بافوجی آراسته بمحافظت نواحیِ چتور مامور گردیدند و بعطاي خلعت خاصه و مالاي مروارید و جیغهٔ مرصّع و اسپ و فیل مورد مکارم شدند حسن‌علی‌خان و رضی‌الدّین‌خان و غیره بعنایت خلاع کامیاب گردیده با پادشاهزاده رخصت یافتند حکیم شمسا که همراه دخترِ عادلخان بیجاپوری ببارگاه والا آمده‌بود بیافتنِ خلعت خاصه و اسپ با سازِ طلا و فیل و منصب سه هزاری هزار سوار و خطاب شمس‌الدّین‌خان و تعیناتیِ خان‌جهان بهادر بر مآربِ دلخواه دست یافت *

معاودت موکب منصور بدارالخیر اجمیر از اودیپور

چهاردهم[1] صفر از آدیپور اعلام فیروزي جانب اجمیر بلندي‌گرا شد عبداللّه‌خانِ برطرفي سالانه‌دار بمنصب دو هزار سوار از تغیرِ عبدالرّسول‌خان بقلعه‌داري اکبرآباد در حصارِ عزّت درآمد مکرم‌خان بتنبیه مفسدانِ طرف رنتهبور[2] رخصت شده فیل و خلعت یافت - بیست‌وچهارمِ صفر پلنگتوش‌خان بهادر براي آوردنِ پرستارِ خاص اورنگ‌آبادي محل که همراه پرده‌نشینِ عظمت و عفّت پادشاهزاده زیب‌النّسابیگم[3] طلبِ حضور شده‌بوده مرخّص گردید - قابل‌خان میرمنشي برادرِ ابوالفتح قابلخان تهتوي قدیمیِ والا شاهي که برعایتِ قدمِ خدمت و مزاجدانی منظورِ انظار تربیت و عنایت شده‌بود بخت‌برگشتگي اورا از راه برد - بلغزشهاي بیجا قدمِ همّتش

---

(۱) ن - دوازدهم || (۲) ن - بدهفور || (۳) ن - زینت النسابیگم ؟ ||

از جا رفت از منصبِ هزاري هفتاد سوار و خدمتِ تقرّبِ ذریعه و قانونگویی صوبهٔ تهتهه با عبدالواسع دامادش برطرف شد و بدرخواستش دستك یافت که بدارالخلافه برود - بعد رسیدنش بفولادخان حکم‌شد که خانهٔ او ضبط نماید بوضعی که از خانه برآید بر اسبِ خود سوار نموده از شهر بدر کند - چنان بعمل آمد - و در مدّتِ تقربِ دو و نیم سال دوازده لک روپیه نقد سواي اجناس و حویلي نوساخته ضبط شد و او بلاهور رسیده رختِ عمر را ته کرد فضایل‌خان از تغیرِ او داروغهٔ ڈاکچوکی شده پیادهٔ زودرو پیام کامراني را بامصارِ دوردستِ اشتهار چهارگامه دواند و شیخ مخدوم تقوي منشيِ پادشاهزاده محمّداعظم بتقدیمِ خدمتِ انشا منشورِ طالعِ خود را بطغراي غرّاي عنایاتِ پادشاهي آذین داد - بعطاي منصبِ پانصدي سیصدسوار و جمدهرِ ساده‌کار و نقد دو هزار روپیه کام‌دل اندوخت و ده ده چیره و فوطه و جامه‌وار و کمخاب لباسِ اعتبار دربرکرد - ازان باز طالعش بارتقاي منصبِ هزار و پانصدي و خطّابِ فاضل‌خان و اعتلا بخدمتِ عمدهٔ صدارت در عروج بود تا بگو نیستي فرورفت و فرسود - و بجاي او در خدمتِ پادشاهزاده شیخ عبدالولي پسرِ شیخ عبدالصّمدِ جعفرخاني مقرّر شد غرهٔ ربیع‌الاوّل خطّهٔ اجمیر بنزولِ موکبِ اعلیٰ فروغ‌آگین گردید اوّل پیاده بطوافِ روضهٔ مقدّسهٔ قدوةالواصلین حضرتِ خواجه معین‌الدّین قدّس سرّه سعادت اندوختند - بار سایهٔ فیض‌پیرایه بر دولت‌خانهٔ

اقبال‌کاشانه انداختند مغل‌خان ولدِ طاهرخان از دکهن بخاکبوسِ سدّهٔ سنیّهٔ شرف‌اندوز شده خلعت میرتوزوکی اوّل پوشیده - صلابتخان بسببِ صدورِ زلّتی از منصب برطرف گردید - بهره‌مندخان از تغیرِ او داروغهٔ توپخانه و عبدالرّحیم‌خان از تغیرِ او اخته‌بیگی شد حیات‌بیگ ولدِ باقی‌خان بخطابِ خانی و خواجه‌کمال بخطابِ خنجرخان و عبدالواحد ولدِ میرزاخان بخطاب میرخان نامدار شدند کامگارخان ولدِ هوشدارخان که از منصب برطرف شده‌بود چهار زخمِ جمدهر بشکمِ خود زد بمرهمِ التفاتِ جگرخستگان رو ببهی آورد دهمِ ربیع‌الاوّل وارث‌خانِ واقعه‌خوانرا که سیِّم مجلّدِ پادشاه‌نامه محرّرِ خامهٔ فصاحت‌ختامهٔ اوست طالب‌علمی سودایی که خان بحالش می‌پرداخت و میخواست از دستِ مردم ایذایے باو نرسد و شبها نزدیکِ خود جامهٔ خوابش می‌انداخت بزخمِ قلمتراشے کشت -

پانزدهمِ ربیع‌الاوّل از عرضداشتِ شاه‌عالم بهادر بمسامعِ بشایرمجامع رسید که در بیجاپور خطبه بنامِ نامیِ بلندنامی یافت - و سکّهٔ مبارک در زیبِ سیم و زر افزود - بساط‌بوسانِ بارگاه جاه وجلال تسلیماتِ مبارکباد بجاي آوردند - شانزدهمِ ربیع‌الآخر پادشاه‌زاده محمّداعظم بموجبِ حکم یک‌منزل باستقبالِ همشیرهٔ معظّمهٔ مکرّمه رفته ایشانرا با پرستارِ خاص اورنگ‌آبادي محلِ بحرم‌سراي عزّت وحرمت رسانیدند - بعرضِ خدیوِ غرباپرورِ اغنیانواز

رسید - نذر[۱] بے اتالیقِ سبحانقلیخان والیٔ باغ آغوش‌کشای ادراکِ مراد بارادهٔ ناصیه‌سایی بربارگاهِ جهان‌پناه میرسد - حکم شد پنج‌هزار روپیه از خزانهٔ کابل و همین‌قدر از خزانهٔ لاهور باو بدهند - قلندربے سفیرِ بلخ ملازمت نمود خلعت و خنجر و هزار روپیه نقد یافت - (حاجی‌شفیع‌خان از تغیرِ میر مغیث بدیوانیٔ بنگاله مامور شد - شریف‌خان از تغیرِ او داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - حامدخان به تنبیهِ خیره‌سرانِ سوجیت و جیتارن تعین گردید - محمدمیرک گرزبردار بخطابِ محمدمیرک‌خان امتیاز یافت - افتخارخان بخدمتِ فوجداریٔ جونپور از تغیرِ شجاعت‌خان سرافراز شد - ملتفت‌خانِ برطرفی ببحالیٔ سه[۲] هزاری هزار سوار و فوجداریٔ غازیپورِ زمانیه معزز گردید غرهٔ جمادی الاولی بهره‌مند خان داروغهٔ توپ‌خانه که آنروی تالاب اناساگر[۲] در باغ منزل داشت زیرِ سایهٔ درخت نشسته بود برق افتاد - خان جسته در حوض افتاد چند ساعت بیخود ماند - بهوش آمد - بیست‌ویکم معروض گردید که خانجهان‌بهادر باورنگ‌آباد رسیده ملازمتِ شاه عالم‌بهادر نمود - و ایشان عازمِ عتبه‌بوسی شدند بیست‌وششم جمادی الاولی شهسوارِ میدانِ کامگاری پادشاهزاده محمداعظم و سلطان بیداربخت بانعاماتِ موفوره موردِ مراحم گردیده اشهبِ عزیمت بیساقِ رانا سبک‌عنان گردانیدند -

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - ندرتی ॥ و در هردو نسخه این لفظ نیست ॥ (۲) موافق تذکرهٔ چغتا -

نذیربیگ[1] بخطاب اورنگ‌خان و منصب دوهزاری هفتصدسوار سرِ همسری باقران برابر کرد - محمدامین بخطاب شاه‌قلیخان و حاجی محمّد بخطاب میرخان اعزاز یافتند - هفتمِ جمادی‌الآخره پادشاهزاده محمّداعظم به چتّور رسیدند و پادشاهزاده محمّداکبر سرِ سواری ملاقات نموده از چتّور روانهٔ سوجیت چتارن[2] شدند - از واقعهٔ دکهن معروضِ ایستادهای پایهٔ سریرِ سلطنت گردید که سیوای شقی بیست‌وچهارمِ ربیع‌الآخر سنهٔ بیست وسه از سواری آمده باستیلای گرمی دو مرتبه خون رد کرد و بقعرِ جهنّم فرورفت - ابوتراب که بانهدامِ بتخانهای آنبیر رفته بود بیست‌وچهارمِ رجب بحضور رسیده معروض داشت که شصت‌وشش بتخانه دستخوشِ خرابی گردید - خواجه معتمدخان قلعدارِ گوالیار دهمِ شعبان از حصارِ زندگی بدر رفت *

آغاز سالِ بیست‌وچهارم از سنینِ خلافتِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و یک (۱۰۹۱) هجری

فرازندهٔ رایتِ صلاح و سداد فروزندهٔ شمعِ توفیق و رشاد رمضانِ خیرابتدای فیض‌انتهای چهرهٔ نزول آراست - غلغلهٔ نوز بمراتبِ فلاح و نجاح در زمرهٔ اسلامیان برخاست قبلهٔ اربابِ ایقان خدیوِ عالمیان بپاسِ تادیهٔ مراسمِ ایزدپرستی روز و شبِ آن شهرِ مبارک را معمور و پرنور داشتند خدمتگذار خان بسرانجامِ بخشیگری و واقعه‌نگاریِ چیتور کمرِ خدمتگاری بست - یازدهمِ[3] رمضان یکّه‌تازخان

---

(۱) ن - بدر بیگ ॥ (۲) در تذکره - چتارن ॥ (۳) ن - پانزدهم ॥

بعالم بقا یکتّاتاخت - میرعبداللّه و میرنوراللّه و عطاءاللّه پسرانش خلعتِ تعزیت یافتند - عاقلخان بخشیءِ دوّم بنظمِ صوبهٔ دارالخلافه و عطای خلعتِ خاصه وخنجرِ مرصّع باعلاقهٔ مروارید کامیاب شد - دوم شوّال غضنفرخان با چهار صد سوار و محمّدشریف خوش‌منزل و قراولان رخصت یافتند که از اجمیر تا تالاب راج‌سمندر(۱) منازل مشخّص‌کرده بیایند - دهمِ شوّال همّت‌خان بخدمت بخشیگریِ اوّل سرافرازی یافت خلعت و دوپتّهٔ زری بخانه‌اش مرسل گشت دهم شوّال اموالِ معتمدخان دوازده لک و پنجاه هزار روپیه سوای جواهر و دواب از گوالیار بحضور رسید بیست‌وششم حامدخان به تنبیه مفسدانِ راتّهور بطرفِ میرتّهه شتافت - از همرهانش شهاب‌الدّین‌خان بمرحمتِ خلعت و ماده فیل و دیگران برعایتِ خلاع خوشدل شدند - روح‌اللّه‌خان بخدمت بخشیگریِ دوّم فرقِ افتخار بلند نمود غرّهٔ ذی‌قعده خلعت و اسب و فیل و علم یافته بخدمت پادشاهزاده محمّداکبر رخصت شد - مغل‌خان به تنبیه خیره‌سران سانبهر(۲) و دیدوانه مرخّص گردید - مختاربیگ ولد اسلام‌خان رومی بخطاب نوازش‌خان و موهبتِ خلعت و پوشیدن لباس متعارفِ هند موردِ نوازش شد - هجدهمِ شهرِ ذیقعده محمّدنعیم بخشیءِ سرکارِ پادشاهزاده محمّد کامبخش با جمعیتِ سرکارِ ایشان خلعت از سرکارِ پادشاهزاده یافت و بخدمت پادشاهزاده محمّداکبر شتافت صدرالدّین ولد قوام‌الدّین‌خان

(۱) ن - راج سمدر ॥ (۲) ن - سانبهرة ॥

بخلعت ماتمی پدر سرافراز شد - اودوت سنگه بهدوریه[1] قلعه‌دار چتور شد بشهامت‌خان فرمان قلعه‌داری کابل از انتقال سیدخان عز ارسال یافت ششم ذی الحجه لطف‌الله‌خان که از لاهور بحضور پرنور رسید بخدمت داروغگی غسلخانه از تغیر عبدالرحیم‌خان مورد الطاف گشت و بعبدالرحیم‌خان که خدمت بخشیگری سیوم پایه‌افزای عزت او شد دوات سنگ یشم مرحمت گردید - و سزاوارخان از تغیر او اخته‌بیگی شد - ابوالقاسم ولد قاضی‌عارف پیشدست بخشی سیوم شال یافت - راج‌سنگه و برتهی‌سنگه راتهور هرکدام خلعت و دو هزار روپیه انعام یافتند آغرخان براهداری کابل و نوازش نقاره کوس عزت نواخت - خلعت و اسپ با ساز طلا حواله شهاب‌الدین خان شد که بقلیچ‌خان بفرستد - دیوانکن پسر دیانت‌خان معتمدخان خطاب یافته از تغیر شریف‌خان داروغهٔ داغ و تصحیحه شد - سلطان بیداربخت سعادت اتمام حفظ کلام ملک علام اندوختند - مالای مروارید با آویزهٔ یاقوت یافتند *

بیان مخالفت پادشاهزادهٔ محمد‌اکبر باغوای خانه‌براندازان بدگهر

الله اکبر این چه اقبال ست - سبحان‌الله این چه افضال است - عالمگیر گیتی‌سریر اگر طرف کوه پرشکوه امور ممتنعة الحصول یک نظر آفتاب قهر اندازد طرفة موم وار بگدازد - و اگر کونین

[1] ن - بهدوانه ۱۱

بعد اوتش کمر بندد - بدستیاری شمول نصرِ خدایی و فرطِ عونِ جهانپادشاهي در دم معدوم گردد - هرجا ظفرپیست سوي این ظفرمند ازل شتافته و عقدهاي لاینحل بیک سرانگشت توجّهش در آنِ واحد گشایش یافته - مصداقِ این مقال ظهورِ شگرفیِ روزگارِ میمنت‌دثارِ اورنگ‌آراي کشورِ اقبال مربّع‌نشینِ بارگاهِ جاه و جلال و وانمودِ حالِ پر اختلالِ محمّداکبرِ بدمآل است که سرنوشت ازلي اوراقِ جمعیّتش به تندبادِ عصیان‌ورزي ابتر کرد - وقوّت بخت برگشتگي سرپنجهٔ طاقتش پیچیده در وادیِ طغیان‌منشي بےپا و سر دواند - مگر ندانست * بیت *

خرد گفت آن کس بود شهریار * که باشد پسندیدهٔ روزگار
نه هر خام‌دستے که مستي کند * بخامه‌زدن تیزدستي کند

هنگامه‌برهمزنِ بخردانِ سخته و خام‌کنِ تدابیرِ پخته رقمِ مشیّت بر پیشانيِ او کشید که تا دمِ آخر آسیمه‌سر گردد و بابتلاي امراضِ هوس و هوا بسترنشینِ شقاقِ دایمي باشد بیست‌وششمِ ذي‌الحجّه از عرایضِ منهیان و ناظر مفظور و دیگر باخبران معروضِ بساطبوسانِ بارگاهِ سپهراشتباه گردید که پادشاهزاده باوجودِ جوهرِ دانش و شعور بفریبِ راتهورانِ خانه‌خراب ملعون و بعض نمک‌بحرام خانه‌زادِ آن طالع‌واژون کمر بغي و خلاف محکم بسته باراده نبرد قبحت مکاوحت و مقابلت از دایرهٔ انقیاد بدرجسته و از نوکرانِ پادشاهي باخود موافقانرا اضافه و خطاب داده - و بعضے را که منافقِ قیاس

کرده بند بر پا نهاده - حضرت شاهنشاهي را بناهر رافت فطري و خیراندیشي فرزند از وقوع قضیهٔ مکروه دل بدرد آمد - خاطر مکدّر شد - تدارک این سانحه حوالهٔ عون ایزدي نمودند و بدفع و رفع این نازلهٔ ناگهاني توجّه فرمودند - بهره‌مندخان میرآتش مامور گردید گرد لشکر مورچال بندد و بمحافظت درها مردم بگمارد و بر کوهچه‌هاي (۱) متّصل دولتخانه توپها برآورد و بمحافظ محمّدامین‌خان ناظم احمد آباد و دیگر نوبیدنان یرلیغ مطاع رفت که مستظهر بوده بخبرداري حدود خودها قدم همّت استوار دارند - درینوقت که جنود منصوره به تنبیه و سرزنش مفسدان و سرکشان متعیّن و منتشر است و در رکاب سعادت بندهاي اهل خدمت که جمعیّت این جماعه زیاده برده هزار سوار نباشد شرف حضور دارند - اکثر بر زبان گهرفشان میگذشت که بهادر وقت خوب یافته است دیر چرا کرده بیست‌ونهم ذي الحجّه بتقریب سواري شکار وقت تشریف و مراجعت محلّهٔ اکثر نوبیدنان و مورچال جمدة‌الملک اسدخان و دیگران بنظر شهامت منزل پادشاه سلیمان‌فر درآمده جمدة‌الملک مامور شد که هر روز آخر روز ملاحظهٔ مورچالها مینموده باشد و یرلیغ رفت وکیل پادشاهزاده و وکلاي شجاعت‌خان والد نجابتخان و پادشاه‌قلیخان داماد عنایتخان را که دربیراهه‌روي و بدسگالي رهنماي او شده‌اند بر قلعهٔ گده‌پتیالی محبوس دارند شهاب‌الدّین‌خان پسر

---

(۱) ن - کوه لچها ، و در تذکرهٔ چغتا - کوچها ॥

قایچ‌خان که به‌تذبیه سونك و درگداس و دیگر راتهوران که عزم رفتن گجرات داشتند طرف سروهي رفته‌بود - درین ولا که ما؛ عنهٔ بداندیش بهیئت مجموعي نزد پادشاهزاده رسیدند و رهبر تباهي و رفیق گمراهي شدند پادشاهزاده میرک‌خان را نزد خان مذکور فرستاده بتحریص عنایات و بذل رعایات آرزوی آمدن و استمداد ازو نموده - خان مذکور را که جمعیّت کثیر باخود داشت وتا لشکر پادشاهزاده فاصله هم درمیان بود بهبودطلبی و مآل‌اندیشی و طالع‌یاوری رهنمون گردید که خود را با میرک‌خان در دو روز بطیّ مسافت شصت کروه برکاب سعادت رسانید - وتا دوصدی هرکدام از همراهانش باعزاز ملازمت معزّز گردید - وبعطای خلعت و تحسین و آفرین بر همسران تقدّم جست و بفراوان ترقّیات که بتدریج مرقوم خواهدشد بختش مدد فرمود - میرک‌خان که خیمه و اسباب درلشکر پادشاهزاده گذاشته آمد بمرحمت خلعت و دوهزار روپیه نقد و اضافهٔ دوصدی پنجاه سوار شادکام شد محمد عارف برادر شهاب‌الدّین‌خان خلعت و اضافه یافت - بیش و کم‌منصب باضافها و خلاع مصدر اکرام شدند - سلخ ذیحجّه خدیو بداندیشان‌شکار سوار شده شان لشکر و مورچالها بنظر شوکت‌منظر درآوردند - بیلغار رسیدن و سر سواري ملازمت نمودن حامدخان که با بندهای چوکی‌خاص و متعیّنهٔ دیگر بگوشمال درجنسنگه[1] مامور بود در حسن نیکوبندگي و

(۱) ن - درجیسنگه - و در تذکرهٔ چغتا - در جن گور ۱۱

خیراندیشی او افزود دوم محرّم عرضداشت فروزندهٔ کوکب سپهر بختیاری شاه‌عالم‌بهادر متضمّن رسیدن بر تالاب رانا و زود سعادت اندوختن بملازمت والا بدرگاه کیوانجاه رسید اسدخان و محمدعلی‌خان (۱) و ابونصرخان و دیگران بطلایه سمت بهکر رفته باز آمدند - همت‌خان را که بشدّت مرض مبتلا بود بحراست اجمیر در قلعه گذاشتند سیوم محرّم بعد ادای نماز جمعه و خواندن فاتحه در روضهٔ معینیّه شرّفها تکریما از اجمیر برآمده بسرادق اقبال که در موضع دیورایی که سرباوج گنبد دوّار کشیده بود نزول اجلال فرمودند - شهاب‌الدّین‌خان که بقراولی رفته‌بود معروض داشت که فوج منازع در مقام کرکید آواره است بنابرآن شب همانجاماند و بحضور نیامد بخشیان عظام موجودات جمعیّت رکاب شاهزاده هزار سوار بعرض رسانیدند و بترتیب افواج مسترشد گردیدند قول (۲) و هراول و قراول ده هزار سوار - جرانغار و برانغار التمش شش‌هزار سوار - جواسیس خبر آوردند که پادشاهزاده بعزیمت مقابله قدم پیش گذاشته امّا لشکریان دستخوش هراس گردیده اکثرے بقابوی وقت میگریزند - کمال‌الدّین خان و دیگران آمده باردوی معلّی پیوستند - پنجم محرّم بعد ادای نماز بامداد (۳) گوشمال فتنه‌سگال لازم دانسته سوار رخش نصر و ظفر سی‌وپنج جریب طی فرموده موضع دوباره را

---

(۱) ن - محمد امین‌خان ॥ (۲) ن - غول ॥ (۳) ن - بامداد الهی ॥

محلِّ نزولِ موکبِ فتحِ کوکب نمودند و در شامیانه و قناتِ دورهه (۱) نشستند - اخبارِ آمدآمدِ مخالف پیِ درپیِ می‌آمد - ارشاد می‌شد سبقت ننمایید آمدن دهید بعد از نمازِ ظهر شاه‌عالم بهادر بملازمتِ اقدس کامیابِ دین و دولت گشتند - خیمهٔ را که در دیوراپی بود بموجبِ حکم آوردهٔ قابلِ قدومِ اشرف مهیّا نمودند - یک‌پاس و دوگهڑي از شب گذشته حضرت بر سرِ سجّادهٔ طاعت قیام داشتند و شاه‌عالم بهادر را شرفِ حضور حاصل بود - بعرضِ اقدس رسید که پادشاه‌قلیخان از لشکرِ هزیمت‌اثر آمده بر درِ خاص و عام رسیده - بلطف‌اللّه‌خان داروغهٔ غسلخانه حکم شد که بے یراق بیارد آن خونگرفته که ظاهرا ارادهٔ فاسدے هم مضمرِ خاطرش بود در دیورهی غسلخانه رسیده در گشودنِ یراق مبالغه بسرحدِّ لجاج رسانید - لطف‌اللّه‌خان رفته عرض نمود میگوید خانه‌زادم هیچ‌گاه بے یراق نیامده‌ام - فرمودند با یراق نیاید لطف‌اللّه‌خان تا برگردد - هراس بروي غالب آمد - خواست بدر زند نمک‌حرامي زنجیرِ پاي او شد همین که قدم از قناتهاي دروازهٔ غسل‌خانه بیرون گذاشت مردم جلو خاص و چیلها برو ریختند از بسکه چهل‌قد و زره زیرِ آن در بر داشت زخمهاے کم کارگر افتاد - یکے زخمے بحلقومش رسانید - فتنهٔ دماغش خاموش گردید (۲) پنجم بعرض رسید که همّت‌خان بخشيِ اوّل پسرِ اسلام‌خان بهادر قدیمیِ والاشاهی بساطِ

(۱) ن - دور ॥ (۲) ن - گردانید ॥

حیات درنوردید نیک ذات کریم الصّفات خیرخواه کائنات بود ارباب علم و هنر از هر باب در محفل او معزّز و باریاب بودند و کامیاب می شدند پدر و پسر طبع موزون داشتند (۱) و رقوم فصاحت و بلاغت از نظم و نثر بر صفحهٔ یادگاری می نگاشتند *

ششمّ محرّم قبل از دمیدن سپیدهٔ صبح بمسامع بشارت مجامع رسید محمّداکبر که از دولتخانهٔ پادشاهی بفاصلهٔ یک و نیم کروه دایره نموده بود نیم شب عیال و اطفال گذاشته گریخت آرے

* بیت *

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند * نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست * کلاهداری و آئین سروری داند

بنشان خدایی سایه نام برآوردن و عهدِ (۲) ضمانِ بندهای خدا بارکرد نه کاریست که هرکس کلاهگوشهٔ سروری کج نهاد بر صدر جهان خداوندی برآید - این فریب خوردهٔ غولِ سفهای تبه کارامرے پیش نهاد همّت فسادطویّت نمود که بالفعل نظر برطرف درخور حوصله و زور بازوی او نبود تا انقراضِ رشتهٔ عمر جز ندامت و غرامت سودے بر نداشت - و از حضرت ولی نعمت قبلهٔ دین و دولت مهجور ماند - * بیت *

*صبا از شرم نتواند بروی گل نگه کردن *

---

(۱) ن - سخندانی ॥ (۲) ن - بار گران ضمان بندهای خدا برسر گرفتن نه امریست ॥

* که رخت غنچه را وا کرد و نتوانست ته کردن *

ذلك تقدیر العزیز العلیم * ایستاده های حضور بتسلیمات فتح سرافراز شدند - شادیانهٔ شادی تا یکپاس بنوازش آمد - محمد علی خان خانسامان رفته کارخانجات ضبط نمود - دربار خان ناظر نیکوسیر و محمد اصغر پسران و صفیة النسا و زکیة النسا و نجیبة النسا دختران و سلیمه بانو بیگم محل و دیگر متعلقان اورا بحضور آورد - محتشم خان پسر شیخ میر مرحوم و معمور خان و محمد نعیم خان و سید عبدالله محبوس زندان نافرمانی خلاص یافته بزمین بوس عتبهٔ علیه ناصیه آرا گشتند - بهر کدام خلعت مرحمت شد شهاب الدین خان که بتعاقب رفته بود مردم بسیارے را از پیروان و واماندگان شاهزاده بقتل رسانید شاه عالم بهادر بتعاقب محمد اکبر رخصت یافتند قلیچ خان و خانزمان و اندرسنگه و رامسنگه و سبحان سنگه و دیگران با ایشان تعین شدند - پنجاه هزار اشرفی بشاه عالم بهادر و دو لک روپیه بشاهزاده معز الدین و سه هزار اشرفی بشاهزاده عظیم الدین و پنجاه هزار اشرفی بمتعینهٔ رکاب شاه عالم بهادر مرحمت شد - و روح الله خان مامور گردید که خزانهٔ مذکور ببرد هفتم محرم خدیو زمان و زمین فتح قرین معاودت فرموده بعد از زیارت مرقد مطهر قدوهٔ ارباب یقین حضرت خواجه معین الدین قدس سره دولتخانهٔ اجمیر را بقدوم بهارآگین رشک خلد برین فرمودند نهم معروض گردید تهانه‌دار ماندل بکار آمد و قلعچه را مفسدان متصرف شدند - در باب جماعهٔ

که با محمّد اکبر رفیق فساد بودند حکم شد خواجه[1] منظور و محرم در گده پتهلی[2] و مرتضی قلی در الور و فراقخان[3] در گوالیر و محمّد حاتم ولد غضنفرخان در کانگره محبوس باشند و قاضی خوب الله و محمّد عاقل و شیخ طیّب و میر غلام محمّد امروهه را که بر محضر اثبات خروج بر خلیفهٔ وقت مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن و شلّاق مستوفي بقلعهٔ گده پتهلی فرستادند و جز اینان جماعهٔ بسیارے بجزای حبس و شلّاق رسیدند پادشاهزاده زیب النّسابیگم که نوشتجات ایشان بنام محمّد اکبر ظاهر شد ببرطرفیء چهارلک روپیه سالیانه و ضبط اموال معاتَب شده در قلعهٔ سلیم گده محلّ سکونت یافتند سیزدهم محرّم فخرجهان خانم دختر برخوردار بیگ منصبدار با نورِ حدیقهٔ ابهت پادشاهزاده محمّد کامبخش شرف ازدواج یافت شانزدهم عفّت مرتبت اورنگ آبادی محل و سلیمه بانو بیگم محلّ محمّد اکبر بادیگر توابع روانهٔ دارالخلافه شدند از واقعهٔ فوج شاه عالم بهادر معروض گردید که ایشان بجالور رسیده اند و محمّد اکبر بسانچور[4] - قلیچ خان و افواج بتعاقب پاشنه کوب میروند - از نوشتهٔ وقایع نگار فوج پادشاهزاده محمّد اعظم بوضوح پیوست که ایشان بر ارادهٔ شبخون آوردن - ویال داس دیوان رانا آگاه شده - دلاورخانرا بوسرِ آن بدخواه فرستادند بجنگ پیش آمد - اجل گرفتهاي

---

(۱) ن خوجه ‖ (۲) و در بعضے بتّیلي یا - پتّیلي - (۳) قزاقخان ‖

(۴) سانچور - نام جایی در تذکرهٔ ب غقا - بجیم عربی ‖

بسیار را بدم تیغ بیدریغ خون آشامان داد - و هنگام گریختن زن خود را
کشته بدر رفت دختر باچند اثاموع دیگر اسیر آمدند قلیچ‌خان
که بے اجازت پادشاهزاده بحضور آمد از ملازمت ممنوع گردید - اوّل
اهتمام‌خان کوتوال اورا نظربند داشت بعد ازان حوالهٔ صلابت‌خان
شد محمدابراهیم شجاعت‌خان خطاب از همراهی محمّداکبر
جدا شده بخدمت شاه‌عالم بهادر رسید - ایشان بحضور فرستادند -
حوالهٔ اهتمام‌خان شد که در محالات اکبری نظربند دارد حافظ
محمّدامین‌خان عرضداشت مرسل داشت که اوّل محمّداکبر
با راتهوران از کوه دونگر در ملک رانا آمده عزم احمدآباد داشت
دریتولا جواسیس خبر رسانیدند که براه سرونگده[1] از راج پیپلی گذشته
بدکهن رفت سزاوار خان در ازای تقصیرے با پسر مقیّد گردیده
حوالهٔ جلال‌بیگ منکباشی گردید و محمد شفیع مشرف غسلخانه
که دران تقصیر ظاهرا با او شریک بود در برطرفی منصب و
خدمت باو شریک شد مغل‌خان بجای او اختهبیگی و بهره‌مند
خان از تغیر او میرتوزک شد و مرزا محمّد ولد مرشدقلیخان
مشرفی غسلخانه یافت تاپیداس پیشدست روح‌اللّٰه خان و
بالکشن منشی او بعلّت ضامنی گذکارام عامل خانجهان بهادر که
در صوبهٔ الهٰ‌آباد سرگردان وادی بغی و طغیان گردید - بتحویل
کوتوال درآمدند عرضداشت خان‌جهان بهادر بدرگاه والا رسید که

(۱) دریك نسخه و تذکرهٔ چغتا - بیرون - حرف اول بے نقطه و مشکوك ||

محمد اکبر هفتم جمادی الاول از نواحی برهانپور گذشته بملک سنبهای حربی زاده شقی درآمده و او بمواسا و مدارا پیش آمده در تعلقهٔ خود جا داد محمد مقیم و دیگر پسران و برادران وخویشان همتخان بعنایات خلاع از ماتم برآمدند اشرف خان از انتقال همت خان بخدمت بخشیگری اول شرف اختصاص یافت و کامگار خان از تغیر او واقعه خوان و از تغیر او عنایت خان بیوتاتی و بدیع الزمان مهابت خانی که بوصف کاردانی بخشش به بندگی درگاه والا مدد نمود رشید خان خطاب یافته از تغیر او پیشدست خالصه شد بیستم محرم جامع الکمالات میر سید محمد قنوجی از دار الخلافه بحضور پرنور رسیده راحت ملاقات خدیو حاوی البرکات فرا یافتند - یکهزار روپیه و دو خوان میوه مرسل گشت بیست و دوم محرم شهاب الدین خان با جماعهٔ تعیناتی خلاع و خنجر و کالکی یافته مرخص گردید ایرج خان بیستم صفر بخدمت نظم صوبه داری برهانپور از تغیر خان جهان بهادر فرق اعتبار بلند کرد افراسیاب خان پسر اسلام خان از فوجداری دهاموني بحضور آمد خلعت ملازمت دریافت سید اشرف بجای خانی وخدمت میرسامانی ملکهٔ ملک خصلت بیگم صاحب شرف اندوخت دهم شهر ربیع الاول فیض الله خان فیل و خلعت یافته بمرادآباد رخصت انصراف حاصل کرد و عنایتخان بخدمت فوجداری اجمیر سرافراز شد و رایت ادعای صرف مساعی جمیله در مالش راتهوران مقهور افراخت

خان میرزا سفیر حاکم اُرگنج پانزدهم شهرِ ربیع‌الاوّل بهنگامِ ملازمت خلعت و کمر خنجر یافت هفتمِ ربیع‌الآخر وقتِ رخصت جیغهٔ مرصّع و پنجهزار روپیه و مهرِ پنجاه مهري و روپیهٔ صدروپیگی یافت - و بانوشه‌خان حاکمِ اورگنج شمشیرمرصّع قیمتِ دو هزارروپیه مصحوب او مرسل گشت سلخِ شهرِ ربیع‌الاوّل محمّدي‌راج پسرِ جسونت‌سنگه از شاه‌جهان‌آباد بآستانِ معلّی رسید حمیدخان ولد داؤدخان بفوجداري بهوج‌پور و میرخان بفوجداري دوآبهٔ جالندهر و مریدخان از تغیرِ شهامت‌خان بقلعه‌داري کابل و راجه ماندهاتا (۱) بتهانه‌داري غوربند چهاردهمِ ربیع‌الآخر خلاعِ سرافرازي پوشیدند - سیف‌الله‌خان میربحر که بخدمتِ شاه‌عالم بهادر رفته‌بود و انعام نیافته - حکم‌شد پنجهزار روپیه از سرکارِ والا باو دهند و از نقدي پادشاهزاده وضع نمایند اشرف‌خان میربخشي و اعتمادخان پیشدستِ دفترتن دواتِ بلّور در کمرِ بندگي بستند سلخِ ربیع‌الآخر قلیچ‌خان از حبسِ تادیب برآمده ملازمت نمود شانزدهمِ جمادي‌الآخر خلعت اعزازِ عظیم‌القدر خدمتِ صدارتِ مرتبهٔ ثاني از انتقالِ رضوي‌خان در برکرد چون رانا ازمالک و مسکن رانده شد و باتّفاقِ حسن تاریخ وقوعی است * ع * که رانا رانده‌شد از ملک و مسکن * ضربِ شلّاقِ مستوفي از دستِ لشکریانِ اسلام و غازیانِ نصرت‌فرجام خورد و وطنِ هزارسالهٔ آن‌موشِ دشتی پایمال‌کوب سمِ ستور

(۱) این‌ست دریک نسخه وتذکره چغتا - اما دریکی - باندهاتا ॥

لشکریان قیامت‌زور زیر وزبر گردید و تا سرحدّش بود گریخت آخرکه اسب عزیمت و طاقت او تمام شد مفرے جز زینهارجویی واماں‌طلبی اورا نماند بدامان استشفاع پادشاهزادهٔ کریم عطاپیشه محمّداعظم دست عجز و ضراعت درآویخت و گذرانیدن پرگنهٔ ماندل‌پور و بدهنور را عوض جزیه وسیلهٔ عفو جریمه آورد و ملازمت پادشاهزاده را ذریعهٔ بختیاری خود اندیشید و باین دست‌آویز ناموس ملک و مال خود را محافظت کرد - پادشاهزاده نظر مرحمت بحال آن شکسته‌بال نموده ملتمسات او معروض بارگاه جاه وجلال گردانیدند پادشاه جرم‌بخش عذرپذیرش از سر تقصیرات او درگذشتند و خوشدلی پادشاهزاده را بر اکثر اندیشهای خاطر مقدّس مقدّم داشتند - لهذا هفتم جمادی‌الآخره رانا بر تالاب راج‌سمندر بدولت ملازمت پادشاهزادهٔ آبروبخش کرم‌گستر آبے بروي کار خویش آورد - دلیرخان و حسن‌علیخان پذیرا شده آوردند - پانصد اشرفی و هژده اسب با ساز طلا و نقره پیشکش گذرانیده آداب بندگي بجای آورد دست‌چپ بحکم نشستن امتیازروزي شد وبعطاي خلعت و شمشیر مرصّع و جمدهر با پهول کتاره و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره و بحالی[1] خطاب رانا و منصب پنجهزاري پنجهزار سوار معزّز گردیده رخصت انصراف یافت و بهمراهیانش یکصد دست خلعت و ده قبضه جمدهر مرصّع و چهل راس اسب مرحمت گردید -

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - و از پیشگاه خلافت بمنصب پنجهزاري پنج هزار سوار مفتخر گردیده ॥

ازانجا نه رانا بخانهٔ شهامت‌دثار دلیرخان رفت خان مذکور اقامت‌گویان
از طرف خود باو رسانید پارچه نه تقوز و شمشیر مرصّع یک قبضه و
سپر با گل مرصّع و برچهای منبّت و نه سر اسب و فیل یک
زنجیر و به‌پسر رانا پارچه سه تقوز و خنجر مرصّع و اوربسی مرصّع و
باربند مرصّع و دو سر اسب ملتفت‌خان بعد عزل از فوجداری
غازی‌پور زمانیه فوجدار نواحی اکبرآباد شده بود - بر دیهی تاخته
زخمی شد نوزدهم جمادی‌الآخره جان‌داد بیست وچهارم خانزمان خان
پسر اعظم‌خان و داماد آصفخان که همراه شاه‌عالم بهادر از دکهن آمده
تا این‌مدّت در تعیناتی پادشاه‌زاده در رکاب سعادت بود بخدمت
صوبه‌داری برهانپور از تغیر ایرج‌خان مامور شده بانعام خلعت
و اسب با ساز طلا و اضافهٔ یک‌هزار سوار پنج‌هزاری دوهزار سوار معزّز
گردید سلخ جمادی‌الآخره شاه‌عالم بهادر از سوجت جیتارن (۱) عنان
انصراف تافته بملازمت اعلی کامیاب گردیدند تربیت‌خان بفوجداری
جونپور از انتقال افتخارخان که بعد تغیر از نظم صوبهٔ اجمیر بخدمت
آن سرکار نصب شده تفاخر اندوخت نظام‌الدّین‌احمد از تغیر
شکرالله خان فوجداری سهرند یافت جانسپارخان از انتقال
میر محمّدخان بقلعه‌داری بندر (۲) در حصار عزّت درآمده بهره‌مندخان

---

(۱) ن - چیتارن - و در بعضی - جا - و تذکرهٔ چغتا - سوجت
و چتارن ॥ (۲) در یك نسخهٔ این و تذکره - بذدر - یا - بیدر -
و در یکی - بدر ॥

از تغیرِ لطف‌الله‌خان بداروغگیِ غسل‌خانه عزِّ اختصاص یافت و او از تغیرِ شهاب‌الدین خان داروغهٔ عرضِ مکرّر شد از واقعهٔ مرادآباد بعرضِ والارسید که فیض‌الله‌خان ولدِ زاهدخان کوکه‌زادهٔ نوّابِ فلک‌قباب ثریّاجناب پادشاه بیگم از مرادآبادِ هستیِ بے‌مراد برخاست طرفه نسبتِ تقرّب در جنابِ پادشاهِ قدردان و خدمتِ بیگم‌صاحب داشت - بیخبرانه و آزادانه زیست و بهیچ‌کس سرِ نیاز فرود نیاورد خیّر و موفّق بود بارباب استحقاق رعایتها میکرد بامورِ دنیاوی اصلا نمی‌پرداخت و صحبتِ اوجز باصنافِ دواب و سباع و وحوش وطیور و سوام و هوامِ نادر که از اقصای امصار و بنادر برای او می آوردند نمی‌ساخت بالجمله غریب خالقی بود آخرها که نیلپا شد فیل اورا بر می‌داشت و گاهی که بحضور می آمد بدربار نمی‌آمد و سرِ سواری سواره مجری میکرد و افراسیاب‌خان بفوجداریِ مرادآباد از انتقالِ فیض‌الله‌خان مبرور بر مرادِ ظفریاب گردید چهارمِ رجب پادشاهزاده محمّداعظم و سلطان بیداربخت باقترانِ ظفر از یساقِ رانا بدرگاه جهان‌پناهِ پادشاه رسیده درخلوت بملازمتِ اقدس شرف اندوختند سیزدهمِ رجب سیدی یحیی شهربانو دختر عادلشاه بیجاپوری را آورده بحرمسرای حرمت رسانید - و اورا بیستمِ رجب با پادشاهزاده محمّداعظم شرفِ همبستری دست داد - سهره بسته بودند - در مسجد خاص و عام قاضی شیخ‌الاسلام نکاح خواند و به‌تبعیّتِ سنتِ سنیّهٔ حضرت خیرالبشر علیه الصّلوة والسّلام پانصد درهم مهرمقرّر شد بیست‌وچهارم

مجلسِ طوي پادشاهزاده محمّد کام‌بخش با جمیلة النّسا عرف کلیان کنور دخترِ امرچند همشیرهٔ جگت سنگه زمیندارِ منوهرپور بساطِ انبساط انعقاد گرفت - قاضي در مسجدِ خاص و عام عقد بست - پنجاه هزار روپیه کابین مقرّر شد شیر محمدِ کهوهاني بخطابِ شیرخان نامدار گردید غرّهٔ شعبان از عرضداشتِ خان جهان بهادر بر بساطبوسانِ محفلِ دولت بظهور پیوست که اکبر در قلعهٔ بالي متّصلِ قلعهٔ مسپولي سکونت گرفته - دوصد سوار و هشصد پیاده با اوست - سنبها بنامِ آنها مواجبي مقرّر نموده *

نهضتِ عساکرِ ظفرموطن بسرکردگیٔ نورِ حدیقهٔ خلافت پادشاهزاده محمّد اعظم باراده‌ٔ استیصالِ سنبها و دنیاداران بیجاپور و حیدرآباد - و تنبیه محمّد اکبر از اجمیر بدکن - و عنایتِ لفظِ شاه

بیست و پنجم رجب پادشاهزاده بخطابِ محمّد اعظم شاه مسندآراي نام‌آوري و طالع‌باوري شده باتّساقِ یساقِ دکهن متعیّن گردیدند خدمتگارخان خلعت با بالابند و سرپیچ بخانهٔ ایشان رسانید - و درخوابگاه تسلیمات بجاي آوردند - و همانجا نیمه‌آستینِ مروارید دوز قیمتِ دولک و پنجاه و پنج هزار و چهارصد روپیه عنایت شد - و شمشیر و دو سر اسپ عربي و عراقي فیلِ گج‌مانک و پنج قلاده یوز در دیوان مرحمت گردید - و سلطان بیداربخت با پدرِ والاقدر

خلعت رخصت و اسپ و لنگر مرصع یافتند - متعینهٔ رکاب ایشان بانعامات و عنایات مخصوص گردیدند سیزدهم شعبان بعمدة الملک اسدخان حکم شد جمعیت خود همراه داده حکیم محسن خانرا بدارالخلافه رساند و رسید بمهر فولادخان طلبیده از نظر بگذراند راجه بهیم برادر رانا جیسنگه بامید بندگی پیشانیٔ نیاز بردر دولت سود - محمدنعیم خلعت تعزیت رانا راجسنگه برانا جیسنگه پسرش برده بود - آمده ملازمت نمود - چهار هزار روپیه نقد و دو سه اسپ و نوزده تهان پارچه و چهار شتر یافته بود معاف حکم شد *

آغاز سال بیست و پنجم از جلوس والای عالمگیری مطابق سنهٔ یکهزار و نود و دو (۱۰۹۲) هجري

همای زرین بال شهر رمضان مبارک فال بر مفارق عالمیان سایهٔ کرامت و افضال گسترد *

اهتزاز الویهٔ جهان پیما از اجمیر بسمت برهانپور

دوم شهر خجسته بهر حکم قضانفاذ بصدور پیوست سرادق اقبال از بلدهٔ اجمیر جانب دارالسرور برهانپور سر اعتلا برآرد روز پنجشنبه پنجم رمضان از بلدهٔ مذکور بهزاران فرحت و سرور کوچ شده منزل دیورایی بعز نزول لشکر ظفرمقر آراستگی یافت ششم رمضان شاهزاده محمدعظیم بموهبت خلعت خاصه و همرنگ مروارید و خنجر مرصع و شمشیر و اسپ و فیل عز اختصاص یافته با جمیر مرخص

شدند جمدة الملک اسدخان بهمراهي ایشان مامور گشته بعطاي خلعت خاصه و خنجر مرصّع و اسب افتخاراندوز شد و اعتقادخان پسر اسدخان و کمال الدّین خان پسر دلیرخان و راجه بهیم وپسرش و دیندار پسر نامدار خان که مرحمت خان شد و دیگران خلاع و جواهر و اسب و فیل یافته بتعیناتي این فوج کمر امتثال بستند عنایتخان فوجدار اجمیر وسیّدیوسف بخاري قلعدار گده پتلي بخلعت رخصت معزّز گشتند هفتم رمضان از واقعهٔ دارالخلافه معروض گردید که ملکهٔ ملکي ملکات جهان خیرات و حسنات جهان آراي بانو بیگم سیّوم شهر مذکور چهره در نقاب عدم کشیدند - و در خلوت سراي جاوید آرمیدند - در صحن روضهٔ مقدّسهٔ اسوهٔ اصفیا شیخ نظام الدّین اولیا که در ایّام دولت حیات خانهٔ آخرت عمارت فرموده بودند مدفون گردیدند - حضرت را از سنوح واقعهٔ همشیرهٔ کلان مهربان شفقت توأمان خاطر مکدّر گردید تا سه روز نواختن نوبت موقوف شد- آن محفوف حجب مغفرت بکرایم خصایل جود و شرایف شمایل احسان و حفظ آداب اخلاق با اکفا و صرف عنایات و اشفاق با عموم برایا اتّصاف داشتند - سایهٔ فیض از سر عالمیان ناپیدا شد - مایهٔ کرم از دست روزگار گم گردید - حکم عاطفت شیم بصدور پیوست القاب آن رحمت انتساب نوّاب جنّت مآب صاحبة الزّمانی مینوشته باشند - و بحکم این بیت * بیت *

دربن پرده باآسمان جنگ نیست * که این پرده با کس هم آهنگ نیست *

بصبر و شکیبائي پرداختند - و بتحصیلِ خوشنودي مرحومه تَبَعه و خدم را باصنافِ مکارم و انواعِ مراحم نواختند اوزبک خان نذربے که از منصب برطرف شده رخصتِ مکّهٔ معظّمه گرفته بود هژدهم رمضان جهانِ گذران را پدرود نمود هفتم شوّال مختارخان خلعتِ خاصهٔ ملازمت را زیبِ سراپاي خود نمود - روزِ دیگر مرحمتِ عصاي دستهٔ یشم در اعزازش افزود نوزدهم معروض گردید که فوجِ اجل بر فولادخان فوجدار شاهجهان آباد تاخت شکرالله خان از انتقالِ او خدمتِ مذکور را ذریعهٔ نامداريِ خویش ساخت - بیست و چهارم قلیچ خان بیساقِ دکهن رخشِ امتثالِ حکم دواند - و عنایتِ خلعتِ خاصه و اسب و نقّاره فرقِ اعتبارش بکیوان رساند - شهاب الدّین خان مامور گردید که تا رسیدنِ بهیر بچندِ اولي لشکر ظفرپیکر قیام ورزد بعرضِ والا رسید که محمّداعظم شاه بیست و ششم از برهانپور عزیمتِ اورنگ آباد نمودند دهم ذیقعده بآن خجسته مکان رسیدند - روزِ یکشنبه دوازدهم ذیقعده رایتِ ظفرآیت پرتوِ سعادت ببرهانپور افکند معروضِ پیشگاهِ عظمت و جاه گردید سیزدهم ذي‌قعده اعتقادخان با دیگر افواجِ قاهره بر سر راتهورانِ ملعون که در میرتهه قریبِ سه هزار سوار جمع شده بودند تاخت - و آویزشے سخت دست داد - به نیروي اقبالِ جهانگشا بهادران حمله‌هاي مردآزما بر روي کار آوردند - پیکارپرستان از خونِ دشمن گلگونهٔ فیروزي بر روي بخت کشیدند - پانصد نفر از مخالفِ

تیره روز که سونك و عجب سنگه برادرش و سانولداس و بهاریداس و کوکلداس و دیگر عمده‌هاي در شمار کشتهای و زخمیان داخل اند بر خاك رسوائي افتادند و بقیه نیل عار فرار بر رو کشیده پشت بمیدان کارزار دادند - درین شگرف آویزه دلاوران و گردان بسیار درجهٔ شهادت یافتند و سردارترین و شیرافکن و دیگران گل زخم را پیرایهٔ سعادت اندوزي نمودند خان جهدکار باضافهٔ پانصدي سر اعتبار بلند کرد و دیگر ثابت قدمان معرکهٔ پیکار برعایات افتخار یافتند بیست و یکم عبدالنّبي بیگ روزبهاني بخطاب خاني چهرهٔ شادماني افروخته داروغهٔ توپخانهٔ دکن شد بیست و دوم نصف النّهار آتشے در دو حجرهٔ باروت متّصل ارك قلعهٔ برهانپور افتاد - مردم بسیار ضایع شدند و درهمان شب بر دایرهٔ لطف الله خان کوکه نزدیك لال باغ داکه ریخت - شش کس کشته شدند - بیست نفر زخم برداشتند - متاع بتاراج رفت *

واقعه نگار خبیر نوشت که بخانهٔ زمیندارے پسر متولّد شد بر سرش دو شاخ بقدر انگشت پیدا بود بعد دو روز مرد زنکهٔ دختر زایید سر و رو سیاه بیني سرخ و سفید زنده است حسن علیخان از اسلام آباد آمده ملازمت نمود و بعطاي خلعت و فیل و اسپ معزّز شده بیساق دکن رخصت شد رضي الدّین خان که بموجب حکم والا مهمّات خانه و افواج پادشاهي متعلّقهٔ او سرانجام میدهد خلعت یافته مرخّص گردید بیستم ذي قعده بمزار فایض الانوار قدوهٔ

مشایخ کبار شیخ عبداللّطیف قدّس سرّه الشّریف تشریف فرمودند - فاتحهٔ فایحه خوانده از روح پرفتوح آن برگزیدهٔ ارباب یقین استمداد مقهوري اعادي دین مبین نمودند بیست و یکم رحمن‌قلی سفیر بخارا بدرگاه سلاطین‌پناه رسید - دو راس اسب و ده زوج دانهٔ کیش و یک قطار شتر گذرانید - بانعام خلعت و پنج‌هزار روپیه معزّز گردیده رخصت انصراف یافت غضنفرخان مرخّص گردید که خزانه باشکر محمّد اعظم‌شاه رساند شهاب‌الدّین‌خان بخدمت میربخشیگري احدیان ممتاز شد صلابت خان بحالي خدمت و منصب بداروغگي توپخانه از تغیر بهره‌مندخان عزّ امتیاز یافت بیست‌ونهم ذي‌قعده زمیندار چانده آیندهٔ بخت را بخاک آستان کیوان‌نشان جلا داد - چهار زنجیر فیل و نه راس اسب پیشکش گذرانید دوم محرّم بانعام خلعت خاصه و اسب با سار طلا و فیل و سرپیچ زمرّد ممتاز شده رخصت وطن یافت از عرضه‌داشت خانجهان بهادر بعرض ایستادهاي سریر سلطنت رسید که خان شهامت‌نثار قصبهٔ سیواپور را تاراج نمود محمدشاه ولد محمّدعلي‌خان داراشکوهي بحجابت گولکنده سرافراز شد روح‌اللّه‌خان بتاخت بیکاپور مرخّص گردید شهاب‌الدین‌خان و بندهاي جلو و فتح معمور ولد دلیرخان باو تعین گردیدند لطف‌اللّه‌خان از تغیر کامگارخان واقعه‌خوان شد هفتم صفر عبدالرّحیم خان بخشي سیم بساط هستي در نوردید مضجع او در اورنگ‌آباد بمقبرهٔ پدرش اسلام‌خان - کامگار خان بجاي

او مقرّر شد دهم معروض گردید که راتهوران پرگنهٔ ماندل پور را تاختند و مال و متاع بسیار برداشتند *

انتهاض الویهٔ عالیه از برهانپور سمت اورنگ‌آباد

غرّهٔ شهر ربیع‌الاوّل اردوي گیهان‌پوی از برهانپور جانب اورنگ‌آباد نهضت نمود دوم شاهزاده محمّدمعزّالدّین از بهادرپور رخصت یافتند که در برهانپور باشند - خلعت و سرپیچ و شمشیر و فیل مرحمت شد خان‌زمان ناظم خلعت خاصه یافته در رکاب ایشان متعیّن گردید حامدخان بیمار بود - ملازمت نمود - نظر بر ضعف او بر زبان عاطفت‌بیان گذشت تا حصول صحّت‌تمام در برهانپور باشد - بالابند را از کمر مبارک گشوده زیب دستار او فرمودند شیخ جهان نواسهٔ شیخ ابراهیم قدیم قلعه‌دار و فوجدار رخصت آسیر یافت بیستم محرّم محمّداعظم‌شاه از اورنگ‌آباد در مقام کنوري رسیده شرف قدمبوس حاصل کردند بیست‌وسیوم دولتخانهٔ اورنگ‌آباد بقدوم میمنت‌لزوم برکات‌آمود گردید پلنگتوش‌خان بهادر از تغییر ابونصرخان قوربیگي شد بآب پاش دره و باغ فرمان‌باري تشریف فرمودند - باغبانان از انعام عام بهره‌مند شدند کنورکشن سنگه ولد راجه رام‌سنگه درخانه‌جنگي زخمي شده‌بود - دوازدهم ربیع الآخر بمقرّ اصلي رفت پانزدهم بشن‌سنگه پسرش بمنصب هزاري چهارصد سوار جاي پدر گرفت هجدهم عنایت‌اللّه ولد سعداللّه خان بخطاب اخلاص‌خان ممتاز شد جمشیدخان ولد

داؤدخان که باشتداد بیماري در برهانپور بستر گزین بود بآخرتسراي
رحلت نمود و هشتم چمناجي زمیدار کهرک گده نوکر سنبها
ببارگاه خلایق پناه آمده خلعت یافت مکرند سنگه پسر پرتاب سنگه
زمیدار کالی بهیت بسبب زر باقي در قید خان جهان بهادر بود
بموجب حکم بحضور فرستاد هفت ساله بود چهاردهم جمادی الاولی
از قید خلاص شده خلعت انصراف بوطن یافت شانزدهم یادگارعلی
وکیل سکندر عادل خان دنیادار بیجاپور خلعت و دو هزار
روپیه و شیخ حسن وکیل سیدي مسعود بیجاپوري خلعت و
یک‌هزار روپیه انعام یافته مرخّص گردیدند - و فیل و انگشتري
پیشکش سکندر قبول نیفتاد حوالهٔ وکیل شد - محمد معصوم وکیل
قطب الملک دنیادار گولکنده بآستان‌بوس و خلعت معزّز شد -
پیشکش دولک و چهل و چهار هزار روپیه آوردهٔ او از نظر انور گذشت
بیست و سیوم جمادی الاولی شریف‌خان بکهی رفته بود غنیم نمودار شد -
زد و خوردے غایبانه بمیان آمد کفّار نابکار بسیار بدارالبوار رفتند -
و زاهدخان چور آغاسي و سیف‌الله و احسن‌الله نبیرهای سعیدخان در
مصاف نیکوبندگي از گلگون زندگي بخاک سرافکندگي افتادند
قمرالدین‌خان قراول بیگی از زخم سه تیر بندوق نیله‌گاوے شکار
کرده آورد و بنظر گذرانید - طول سه گز و شش و نیم گره - قد دوگز
و سه گره - و دم یک گز و سه ونیم گره - بیست و ششم روح‌الله‌خان
به تنبیه زیاده‌سران سمت احمدنگر رخصت یافت شمشیر

زرنشان مرحمت گردید حیات‌خان جهتِ سزاواری یورش قلعهٔ رام‌سیج مامور شد هژدهمِ جمادی‌الآخره شاهِ جم‌جاه محمّداعظم شاه بنهضت سمتِ بیجاپور دستوری یافتند - و بیافتنِ خلعت و دو راسِ اسب و فیل و متّکا و کلگی و پهونچی و اوربسی موردِ مواهب گردیدند شاهزاده بیداربخت بموهبتِ خلعت و اسب و فیل و رخصت با پدرِ گرامی‌قدر اعزاز یافتند محمدپناه متبنّای شاه پرخانهٔ زمّرد زیبِ دستار نمود شمس‌الدّین‌خان و دیگر تعیناتیان بعطای خلاع و اسب و فیل‌مطرح اکرام شدند شریف‌خان از تغییرِ قلیچ‌خان بعنایاتِ پادشاهِ جهان بر صدرِ صدارتِ قلمرو هندوستان نشست بسونت‌راوِ دکنی بافتخارِ منصب چهارهزاری چهارهزار سوار و اوربسی مرصّع سرگروهِ اماثلِ خود شد عبدالله و عبدالهادي و عبدالباقي پسرانِ افتخارخان بعدِ فوتِ پدر بحضور رسیدند بعنایتِ خلاع از سوگ برآمدند غرّهٔ رجب معروضِ بساطبوسانِ محفلِ والا گردید بیستمِ جمادی‌الآخر پیمانهٔ هستیِ حافظ محمّدامین‌خان صوبه‌دارِ احمدآباد پر شد و بدرازنای نیستي درشد این عمدهٔ نوینان بدیانت و راستي تمام و تکبّر و غرور و جدّے[1] تام و نیک‌سنجي و خیرسگالیِ پادشاهِ انام مستثنی بود - غریب حافظه داشت - هنگامِ صوبه‌داریِ احمدآباد در مدّتی بسیارکم بحفظِ کلامِ مجید موفّق شد مختارخان از انتقالِ او بنظمِ صوبهٔ

(۱) ن - فقدت نام ॥

احمدآباد و خان‌زمان از تغیر او بنظم صوبهٔ مالوا شتافتند - و بموجب حکم مغل‌خان بجاي خان‌زمان در برهانپور اقامت گزید مفتخرخان پسر فاخرخان از تغیر قمرالدین‌خان پسر مختارخان قراول‌بیگي شد و او بتعیناتيِ پدر رفت آتش‌خان از تغیر سلاح‌خان میرتوزوک مقرر شد کانهوجي دکهني خاکِ آستانِ معلّي سرمهٔ دیدهٔ آرزو نمود- بموهبتِ منصبِ پنج‌هزاري پنج‌هزار سوار قدرش در همسران بلند گشت بیست‌وچهارم شعبان خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش از گلشن‌آباد آمده بادراکِ فیضِ ملازمتِ بهارخاصیّت در طراوت و نظارتِ دیده و دل افزود - خلعتِ خاصه و خنجرِ مرصّع و چهارده قاب الوش مرحمت شد سیدمنوّرخان بجاي مغلخان رخصتِ برهان‌پور یافت میرعبدالکریم پسرِ امیرخانِ سرباري خواصان که پیش‌آوردِ او مرکوزِ خاطرِ بیضاضیا بود بخدمتِ داروغگيِ جانمازخانه از تغیرِ عبدالقادر پسرِ حافظ ابراهیم سعادتِ قربِ خدمتِ کیمیاخاصیّت اندوخت اخلاص‌کیش واقعه‌نگار از شاگردانِ اسوهٔ فضلا ملّا عبدالّلهِ سیالکوتي روزِ مبارکِ یکشنبه که بوساطتِ مومي‌الیه بشرفِ اسلام تحصیلِ سعادت نموده باین نام خاص اختصاص گرفته منظورِ نظرِ تربیت است بمشرفيِ ابتیاع‌خانه مقرّر شد *

آغاز سالِ بیست وششّم از سنینِ دولت قرینِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و سیّوم (۱۰۹۳) هجری

قدومِ حسنات لزوم قامعِ بنیانِ وزر و وبال - رافعِ ارکانِ کرامت و افضال - شهرِ رمضانِ مبارک فال - منتظرانِ احرازِ خیرات و مبّرات را خوشحال ساخت - خداوند هفت کشور خدیو دین پرور اوقات تمام عبادات بپاسِ مراسمِ نیایشگری ایزدی و دادارپرستی معمور داشتند دوم این ماه حمیدالدّین خان ولد میرزا ابوسعید برادرزادهٔ نورجهان بیگم بخدمتِ فوجداری مونگیر پتّن از انتقال کرم اللّه خان دستوری یافت - پسرانِ خانِ متوفّی بعنایت خلعت شادمان شدند پنجم خلعت عنایت بنام یاقوت خان و خیریت خان فوجدارِ اولکهٔ دندا راجپوری حوالهٔ بهره‌مندخان شد هفتم خان جهان بهادر کوکلتاش بموهبت خلعت خاصه با کمربند و اسب و فیل معزّز شده سمت گلشن آباد رخصت یافت جگدیورای برادرِ جادورای دکهنی ناصیهٔ بخت بآستان بوسِ معلّی و مرحمتِ خلعت روشن نمود دهم محمّدتقی ولد داراب خان با صبیّهٔ بهره‌مندخان کتخدایی داشت بعطای خلعت و اسپ و سهرهٔ مروارید سرافراز شد صالح خان ولد اعظم خانِ مرحوم از تغیرِ شهاب الدّین خان بخدمت میربخشی احدیان نامور گردید سید یوسف از فرزندانِ قدوة الواصلین میر سیّد محمّد گیسودراز

رحمه‌الله بگلبرگه رخصت شد. مادهٔ فیل انعام یافت جمیع بندهای حضور و صوبجات بمرحمت خلاع بارانی آبرو حاصل کردند شاهزاده محمّد معزّالدّین بیست‌وششم از برهان‌پور آمده بشرف ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد رنمست‌خان برادر خضرخان پنی و داؤدخان و سلیمان‌خان برادرش پیشانیِ طالع بملازمت اعلی برافروختند و بمرحمت خلاع عزّت اندوختند سید مبارک‌خان قلعه‌دار دولت‌آباد بحضور رسیده خلعت و رخصت انصراف یافت لطف‌اللّه‌خان بخدمت داروغگی جلو خاص و چوکی خاص مخصوص الطاف گردید ششم شوّال شاهزاده محمدمعزّالدّین خلعت و مالای مروارید و متّکای زمرّد واسب جهان‌پیما و اضافهٔ هزار سوار هشت هزاری شش‌هزار سوار پیرایهٔ افتخار نموده به‌تنبیه خیره‌سران سمت احمدنگر رخصت یافتند رنمست‌خان و داؤد خان و غضنفرخان و دیگر متعیّنه و اهل‌خدمات بعنایت اسب و خلاع و فیل معزّز گشته مرخّص گردیدند شریف‌خان صدر دوازدهم رخت حیات بسرای آخرت کشید محمدعادل و محمّدصالح پسرانش خلاع تعزیت یافتند شیخ مخدوم منشی بخدمت صدارت کل خلعت اعزاز پوشیده و محمدصالح کنبوه از تغیر میر حسین به‌پیشدستیِ صدارت معزّز گردید سردارترین خدمت فوجداریِ سیوگانون یافت عزیزاللّه‌خان برادر روح‌اللّه‌خان بخدمت میرتوزکی از تغیرِ محمّدیارخان سرفراز شد اخلاص‌کیش بمشرفیِ جای‌نمازخانه *

سعادت اندوخت هدایت‌الله خویش خلیفه‌سلطان بدیوانی شاه‌جهان‌آباد مرخّص گردید شکرالله‌خان بفوجداری سکندرآباد و کاملخان بفوجداری سهارن‌پور ممتاز شد محمّدمسیح ولد همّت‌خان از تغیرِ سلاح‌خان بخدمت میرتوزکی مقرّر شد دوم ذی‌القعده بعرض رسید عنایتخان فوجدارِ اجمیر جهانرا وداع کرد دوازدهم این ماه حمیده بانو بیگم والدهٔ روح‌الله‌خان رو در نقابِ عدم کشید - عاطفت خانه‌زادنوازی پادشاهزاده محمّدکام‌بخش و اشرف‌خان میربخشی را بخانهٔ مومی‌الیه فرستاد که از ماتم برداشته آوردند خلعت بآن نوئینِ عقیدت قرین و برادرانش مرحمت گردید تتق‌آرای عصمت و عظمت زیب‌النّسابیگم موجبِ حکم عنایت‌شیم خانهٔ او را بتشریفِ شریف دولت‌کاشانه فرمودند پانزدهم ذی‌حجّه کامیاب‌خان بخدمتِ بخشیگری دکن معزّز گردیده بفوج خان‌جهان بهادر رخصت یافت سیدمحمّد همشیره‌زادهٔ حافظ محمّدامین‌خان مرحوم از احمدآباد آمده بملازمت و خلعت شرف اندوخت سبحان‌وردی پسرِ پالنگتوشخان بهادر از دارالخلافه رسیده ملازمت کرده خلعت یافت ششمِ محرّم شهاب‌الدّینخان بخدمتِ داروغگی گرزبرداران از تغیرِ مکرمخان غایبانه سرافراز گردید سید اوغلان به نیابتِ او امتیاز یافت محمّدعلی‌خان خانسامان بغلبهٔ ضعف از کتهره پایین افتاد شیشهٔ گلاب و بیدِمشک و چند انارِ بیدانه مرحمت شد عمارتِ قلعهٔ شهرپناهِ اورنگ‌آباد باهتمامِ

اهتمامخان مقرّر بود - عبدالقادر پسر امانتخان بعهدهٔ خود گرفت که بمیعادِ چهارماه باتمام رساند - غرهٔ صفر خانجهان بهادر سه‌کروهی از اورنگ‌آباد باراده‌ٔ ملازمت رسیده‌بود - خلعت مصحوبِ پسرش نصرتخان عزّ ارسال یافت - وحکم شد بملازمت نیامده سمتِ بیدر رفته اقامت نماید - هرطرف خبرِ آوارگی اکبرابتر برسد بتعاقب برود - هژدهم خانجهان‌بهادر ببارگاهِ والا معروض داشت که اکبر باغي از حدودِ سنبهاي شقي برآمده بسواريِ جهاز در تلاطمِ دریای فرار افتاد حکمِ معلّی پیرایهٔ نفاذ گرفت که ملازمانِ سرکار از منصبِ دو هزاري کم وقتِ رخصت مترصّدِ فاتحه خواندن نمی‌بوده باشند - مگر آنکه حضرت خود دستِ خیرپیوست بفاتحه بردارند و قضات را بعدِ عزلِ خدمات باز بخدمتِ قضا منصوب نکنند پنجم ربیع الاوّل بپادشاهزاده فیروزمند محمّداعظم‌شاه یک صد اسپِ عربي و عراقي و ترکي وکچهی و صد شتر و بیست استر و فیلِ کوه‌شکوه و جواهرِ قیمتِ هشتاد هزار روپیه و خلعتِ قیمت دو هزار و هشتصد روپیه و دیگر پوشاک قیمتِ چهارده هزار و نهصد روپیه - و بشاهزاده بیداربخت وگیتی‌آرا بیگم خلعت- وخلاع بجمیعِ امرائي متعیّنهٔ ایشان علیٖ قدر مرا تبهم حوالهٔ سلاح‌خان شد - و مسترشد گردید که هریک از امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت بدهد - و بعدِ تقدیم آدابِ پادشاهي بخدمتِ شاهِ والاجاه بروند تسلیمات بجاآرند یازدهم بموجب حکمِ اقدس پادشاهزاده محمّدکامبخش در غسل‌خانهٔ قدیم

بدیوان نشسته به بندهای پادشاهی و نوکران خود سراپا عنایت نمودند و بهره‌مندخان مامور شد که هرگاه ایشان دیوان کنند حاضر میشده باشد و ایستاده بماند پانزدهم روز یکشنبه بزم طرب‌افزای تزویج پادشاهزاده محمدکام‌بخش با آزرم‌بانو دختر نیک‌اختر سیادت‌خان صفوی حسن انعقاد گرفت و خدمت‌گارخان خلعت خاصه با نیمه‌آستین مرواریددوز و خدمت‌خان جواهر قیمت دو لک و بیست و شش‌هزار روپیه بخانهٔ پادشاهزاده رسانید - و تسلیمات پنج‌لک روپیه نقد و دوراس اسپ عربی و عراقی و فیل بحضور پرنور بتقدیم رسید - در مسجد بحضور حضرت قاضی شیخ‌الاسلام عقد بست - بعد انقضای یک‌پاس شب بدست مبارک برسر آن بختمند نیک‌سیر سهرهٔ مروارید بستند - و مطابق حکم جمیع نوینان از دیورهی غسلخانه تا دیورهی محل زیب استار عظمت و عفّت زیب‌النّسابیگم دو راسته در رکاب پادشاهزاده پیاده شده رسانیدند - و باقتران طوی و سرور جشن نشاط‌قرین زیب اقتدام یافت - بیست ودوّم حسین میانه از بزرگ‌نژادان بیجاپوری بیاوری طالع و رهنمونی بخت بکعبهٔ آمال و قبلهٔ اقبال رسیده زنگ سجنجل تیره‌روزگاری بصیقلی سجده‌ریزی خاک آستان فلک‌بنیان زدود - و تا دروازهٔ غسل‌خانه آتشخان پذیره شده - وقت ملازمت اشرفخان از چبوتره آمده گفت خوش آمدید بهبود مدد نمود - بسرافرازی منصب پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار و علم و نقّاره و خطاب

فتح جنگ خان و انعام چهل هزار روپیه محسود اقران گردید - برادران و اقربایش هریك بخلعت و منصب درخور پایه اعزاز حاصل کردند بمانسنگه ولد روپسنگه فوجدار ماندل(۱) پور فوجداری پرگنهٔ بدهنور نیز از تغیر دلپت مقرّر شد اودتسنگه پسر مهاسنگه بهدوریه بعد فوت پدر خطاب راجگی یافت صفی خان معزول صوبه‌دار بهار نوزدهم بدرگاه کیوان جاه رسید - چون بے سند حضور پنجاه و شش هزار روپیه از خزانهٔ صوبه متصرّف شده از ملازمت مهجور ماند - و مغلخان بموجب حکم دریا تشخانهٔ بهره‌مندخان مقیّد نشاند وتاپانزدهم ربیع الآخر که زر وصول نمود حوالهٔ او بود مکرم خان پس از ۲۰ مهجوری دولت کورنش دوازدهم ربیع الثّانی بادراك ملازمت افتخار یافت - خسروبیگ چیله اموال حافظ محمّدامین خان مرحوم از احمدآباد بحضور آورد - هفتاد(۲) لک روپیه - اشرفی و ابراهیمی یك لك و سي و پنج هزار - و فیل هفتاد و شش زنجیر - اسبان چهارصد و سي و دو - شتر یکصد و هفده - استر یك صد و چهارده - چینی از هر قسم ده صندوق - رهکله شصت - و یك من سرب - و باروت پنجاه وچهار من - چهارم جمادي الاوّل بعرض رسید که درجن سنگه هاده(۳) بوندي را محاصره نموده متصرّف شد هشتم محمّدشریف ایلچيء والیء بخارا در درگاه سلاطین پناه بار کورنش و خلعت یافت بخشي الملك

---

(۱) ن - فوجدار پور و ماندل ‖ (۳) ن - هانده ‖ (۲) در تذکرهٔ چغتا - ده کرور روپیه و هفتاد لك اشرفي الخ ‖

روح‌الله‌خان از یساق کوکن بحضور پرنور رسیده بعنایت خلعت و خنجر مرصّع و یک‌راس اسب عربي سرافراز شد عزیزالله‌خان برادر او و نوازش خان رومی و اکرام‌خان دکهنی هر کدام بموهبت خلعت و فیل مورد نوازش گشتند - سیّد عبدالله بارهه عرف سیّدمیان از متعیّنهٔ او نوکر شاه‌عالم هزاري شش‌صد سوار بضابطهٔ پادشاهی منصب یافت سید نورمحمد بارهه بخطاب سیّدخان نامور گردیده و سیدمظفر از عمدهاي حیدرآباد که ابوالحسن قطب‌الملک آخرها باغواي مادنا برهمن راتق و فاتق مهمّات دولتش از کم‌خردي و پایه‌نشناسي محبوس داشته‌بود و بحکم قضانفاذ حاجب پادشاهي آن سیّد حسیب را از دست او رهایی داده بحضور لامع‌النّور فرستاد - روز ملازمت باکرام خلعت خاصه و خنجر مرصّع مکرّم گردید - ودو پسرش بمنصب عمده وخطاب اصالتخان ونجابت‌خان سرافراز گردیدند بیست‌ودوم جمادی‌الاولی هریسنگه برادر چترسنگه زمیدار گدهه بآستان‌بوس معلّی فرق اعتبار بلند نمود - قدرش بعنایت خلعت در همسران افزود سیداحمد برادر حاکم مغرب زمین بمشرق دولت رسید - پیشانيء طالعش باشراقات عنایات پادشاه خورشیدفروز و منّور گردید - و بموهبت خلعت و خنجر مرصّع و و انعام پنج‌هزار روپیه چهرهٔ امیّد برفروخت مغلخان باستیصال درجن‌سنگه بدمآل کمر امتثال بست و انروده سنگه نبیرهٔ بهاوسنگه هاده رخصت بوندي یافته بنوازش خلعت و اسب و فیل و نقاره

کوس افتخار در اقران نواخت و رودر سنگه ولد مهاسنگه بهدوریه و سیّد محمّد علی همشیره‌زادهٔ حافظ محمّد امین خان مرحوم و خواجه بهاءالدین خویش سلیمان‌شکوه و دیگران خلاع و اسب و فیل یافته با خان مذکور متعیّن گردیدند چهارم جمادی‌الآخر ایوّب بیگ ایلچی کاشغر خلعت و خنجر و دو هزار روپیه و رخصت انصرف یافت - خواجه عبدالرّحیم بحجابت بیجاپور مامور شد - خلعت و اسپ و یک‌هزار روپیه مرحمت گردید سیدعبدالله بخطاب عزّت‌خان خرسند گردیده بدیوانی فوج محمّداعظم‌شاه تعین شد دلیرخان و فتح‌جنگ‌خان و دیگران که بیساق بیجاپور تعین شده بودند حکم شد تا رسیدن محمّداعظم‌شاه درحضور باشند کشور داس ولد منوهرداس گور بقلعه‌داری شولاپور سرفراز گردید شهاب‌الدّین‌خان از سمت خیبر آمده بسعادت ملازمت رسید چهاردهم رجب شاهزاده محمّد معزالدّین از ظفرآباد و پادشاهزاده محمّدعظیم از برهانپور رسیده بدولت ملازمت درجه‌پیمای سعادت گشتند شاهزاده محمّد رفیع‌القدر قطعهٔ نستعلیق بخط خود از نظر انور گذرانیدند - سرپیچ لعل مرحمت شد سلخ رجب که از عمر جاویدطراز شاه‌عالم بهادر چهل‌ویکم شروع شد بمرحمت طرّهٔ مرصّع بقیمت یک‌لک و پنج هزار و یک‌صد و هشتاد روپیه عزّ اختصاص یافتند - معروض بارگاه والای گردید عمدهٔ فضلای اسوهٔ فقرای ملّاعبدالله پسر ملّاعبدالحکیم سیالکوتی بجوار رحمت حق انتقال نموده - عنایت خدیو فضلادوست

فقرامهربان چهار پسر و اهلیهٔ آن مرحوم را بارسالِ خلاع و افزایشِ وظایف خوشدل فرمود - آن سرآمدِ عقلا را با کمالِ فضل طرفِ فقر غالب بود - و عقلِ معاش با عقلِ معاد جمع داشت - بندگانِ حضرت که با خردتوانایی و فقرآشنایي پایه‌سنجِ چنین‌کسان بودند هنگامِ اقامت در اجمیر تفویضِ خدمتِ صدرات درخور ملّا بخاطرِ معلّی آورده فرمانِ شوق‌ترجمان بدستخطِ خاص بعزِ تحریر آوردند - و بمقرّب لحضرت بختاورخان که بمناسبت محبّت با گروه فضلا وفقرا واسطهٔ عرضِ مطالبِ این مردم است مامور گردید که از جانبِ خود رقیمهٔ بنگارش آرد - وایمای این‌معنی نماید - بعد وصول فرمان و خط ملّا در جواب بخانِ‌مذکور نوشت که زمانِ فراق است - نه اوانِ تحصیلِ شهره در آفاق - بامتثالِ حکمِ جهان‌مطاع بحضورکرامت‌ظهور میرسد - بزیارتِ اسوهٔ اصحاب بهشت نخبهٔ اربابِ چشت حضرت خواجه معین‌الدّین قدّس سرّه و ادراکِ ملاقاتِ فیض‌سمات تحصیلِ سعادت مینماید - بندگانِ حضرت را این‌حرف ازآن ممتاز دانشوران پسند افتاد - بموجبِ نوشتهٔ خود در اجمیر رسید و چندروز در حضور بوده مراراً باحرازِ صحبتِ فیوضات‌مرتبت احتظاظ حاصل کرد - و بسعادتِ زیارتِ مرقدِ مطهّر قدوة العارفین حضرتِ خواجه مستسعد گردیده برضای بندگانِ عالی‌حضرت رخصتِ وطن شد - و پس‌از رسیدن بوطنِ عاریتی در همان نزدیکی سفرگزینِ وطنِ اعلی گشت

* بیت *

افسانها ببستن مژگان تمام شد * کوتاهيِ امل بهمین عقده بند بود اَللّهمّ اغفره - بمسامع بشایر مجامع رسید شاه جمجاه محمّد اعظم شاه که از مقامِ کنارِ دریای نیرا طلب حضور شده بودند باوجود شدّت برسات و گل و لای بجناحِ تعجیل جریده رسیده اند - و بسبب قلّتِ باربردار خیمه بسیار مختصر همراه دارند - حکمِ شفقت شیم صادر شد خیمه از سرکار والا متّصلِ مسجد عیدگاه استاده کنند *

آخرِ روز بعرضِ والا رسید که شاه در اثنای راه که سوار اسب می آمدند ناگاه فیلِ فتح جنگ خان از شورمستی بر فوج دویده نزدیک بشاه رسید - تیرے حوالهٔ او فرمودند - نزدیک تر آمد - اسب سواری بے تابی کرد - از اسب فرود آمده مقابل شدند - و شمشیر بر خرطومِ فیل رسانیدند - درین اثنا مردمِ رکاب که پریشان شده بودند مجتمع گشته بزخمهای منکر فیل را کشتند - پادشاهزاده محمّد کامبخش و روح اللّه خان همان وقت رفتند - و چهار هزار روپیه از سرکارِ والا نثار بردند - و پانصد مهر پادشاهزاده از خود نثار گذرانیدند - و خانِ مذکور یکصد مهر و هزار روپیه از طرفِ خود گذرانید - پادشاهزاده بعد مرورِ یکپاس و چهار ساعت برگشتند - فردای آن روز که ملازمت بود پادشاهزاده باجمیع نوییانِ عظام تا هزاری پذیره شدند - و هریک علیٰ قدرِ مراتبهم نثار گذرانیدند - و شاه بموجبِ حکمِ والا از دایرهٔ خود شادیانه نواخته در قلعهٔ ارک رسیدند - پادشاهزاده بیداربخت بحضورِ کرامت ظهور آمده بسعادتِ قدمبوس تارکِ عزت آراستند -

چون حویلیِ شاهِ والاجاه مرمّت طلب بود تا مرمّت شدن در محلّات متّصلِ خاص وعامِ قدیم اجازتِ سکونت یافتند -
محمدسالم اسلم نوکرِ سرکارِ عالي بزورِ طبعِ سلامت‌نشان مثنوی در بیانِ این مقدّمهٔ ندرت‌اقتران - گفته و از بحرِ شیرینیِ گفتار درارِي آبدارِ شاهوار بر کنارِ یادگار آورده - چندے ازان برشتهٔ تحریر درآمد

* مثنوي *

* سیه مست فیلے چو ابرِ سیاه * سراپا غرور آمد از پیشِ شاه *
* چو ابرے و از برق چالاک‌تر * چو کوهے و از سیل بے‌باک‌تر *
* بحیرت ازو هوشِ نظّاره بود * که گنجیده در تنگنای وجود *
* چو افتد گذارش بملکِ عدم * نماند درو باز جای قدم *
* اگر سایهٔ او فتد بر سحاب * نشیند بروي زمین همچو آب *
* بهر گام از بارِ دستش زمین * فرورفته در خود چو خطِّ نگین *
* چنان زورِ سنگینیش در قدم * که گاوِ زمین را شده شاخ خم *
* چو زانو زند بر زمین وقتِ کین * ز مرکز فروتر نشیند زمین *
* چو خرطوم‌را گاه بالا کند * شکم‌را فلک پشت‌فرسا کند *
* سیه چاهِ واژونِ حیرت‌فزا ست * که با طالعِ خصمِ شاه آشنا ست *
* معلّق بلایے‌ست وحشت‌نشان * سزاوارِ آن خصمِ صاحب‌قران *
* مگر بے‌ستون بود آن کوه‌تن * که شد فیلبان بر سرش کوه‌کن *
* لبِ عرض زد موج از هر کنار * که می‌آید این فیل دیوانه‌وار *
* اگر شاه فرمان دهد بندگان * برآرند از مغزِ او عطرِ جان *

* کجا شاه را التفاتے بفیل * خضر را چه پروا ز غولِ محیل *
* بفرمود تا[1] وا گذارند کار * که دارد تماشا غرورِ شکار *
* چو آن فیل زد چند گامِ دگر * قضا ریخت خاکِ حیاتش بسر *
* اجل بر دماغش فسونے دمید * که چون گردِ ره رنگِ عمرش پرید *
* دوید آنچنان رو بصاحب‌قران * که لرزید برخود زمین و زمان *
* بهر دیدهٔ شد غبارے قرین * هوا تیره‌تر شد[2] زروی زمین *
* قضا گشت لبریزِ کلفت چنان * که افتاد بر هر دلے آسمان *
* دعا بر دعا ریخت از هر لبے * ز هر سینهٔ جوش زد یاربے *
* برآمد بهم اسب و فیل و سوار * که ره یافت آن فتنهٔ روزگار *
* شهنشه چو آن فتنه نزدیک دید * کمانرا ز قُربان کشید و کشید *
* بدستِ شهِ خصم‌افکن کمان * همای ظفر را شده آشیان *
* شد آغوشِ سوفار لبریزِ زه * کمان زد برابروِ[3] ز پیکان گره *
* چنان صاف تیر از کمان شد رها * که از هم نپاشید موجِ هوا *
* شده از کمان تا بفیلِ تباه * باندازهٔ تیر یک‌کوچه راه *
* بهم سر نیاورد موجِ هوا * هنوز از خلا در مکان زخمها *
* که وا کرد آن تیرِ قدرت‌نمای * چو پیکِ اجل در تنِ خصم جای *
* گرفت آنچنان جای در مغزِ فیل * که غوّاص لب‌تشنه در رودِ نیل *
* درو ناوکِ شاهِ والاشکوه * چو آتش نهان گشت در مغز کوه *
* بحیرت ازان عقلِ پیر و جوان * که در کوه چون شد رگِ کان نهان *

---

(۱) ن - با او ‖ (۲) ن - چو ‖ (۳) ن - برابروی چوگان ‖

* دگر فیل شد محشر اضطراب * چو شیطان که لرزد ز تیر شهاب *
* شد از تیرشه شور مغزش زیاد * که در چاه سیماب برق اوفتاد *
* چو گردے که یکبار خیزد ز راه * قرین شد بظلّ همایون شاه *
* علم کرد خرطوم فیل سیاه * که پیچد بیکبار بر اسپ شاه *
* ندادش امان قهر شاه دلیر * که خرطوم آرد ز بالا بزیر *
* کشید از میان شاه تیغ ظفر * ز مدّ نگه چابک و جلدتر *
* پی زخم خرطوم او بیدریغ * برانگیخت رخش و علم کرد تیغ *
* ز جلدی باندازِ میلِ عنان * کمیت شهنشاه جست آنچنان *
* که زد شه بخرطوم او تیغ کین * بِرنگے که گفت آسمان آفرین *
* شد از زخم کاری چنان فیل پست * که چون سایهٔ خفته در خود نشست *
* چو از پا درافتاد آن فیل دون * غرورش چو خرطوم شد سرنگون *
* سبک جست از اسپ صاحب قران * شه جرأت آموز رستم دلان *
* که بےشک دلیریست درکارزار * بخصم پیاده درافتد سوار *
* ولی شاه چون دید کان تیره روز * بسر میکند خاک نخوت هنوز *
* علم کرد شمشیر نصرت قرین * ظفر گفت بر جرأتش آفرین *
* دو زخم پیاپی ز قهر آنچنان * بران فیل زد شاه صاحب قران *
* که شد کار فیل سیه‌دل تمام * برو هستی حشر هم شد حرام *
* شهنشه عدو را چو افکند زار * بیفشرد دامن زخون شکار *
* دگر فیل شد محشر خاص و عام * کشیدند شمشیرها از نیام *
* ز بس برهم از تیغها زخم ریخت * هوا از سر فیل یکسو گریخت *

* چنان پاره پاره شد اعضای فیل * که هر پارهٔ گشته یک خال نیل *
* درو استخوان جوهرِ فرد شد * همه جوهرِ استخوان گرد شد *
* بود لطف حق یاورِ شاهِ دین * همین است حالِ عدویش همین *

رشیدخان بعرض رسانید که حکم شد پنجاه و دولک روپیه خرجِ گواهتي از امیرالامرا باز یافت شود - مومي الیه نوشته که همگي هفت لک روپیه خرج شده مصالحِ دیگر کومکی بنگالا بود - حکم شد همین قدر بازیافت نمایند یازدهم در مشکوي دولتِ شاهِ خورشیدکلاه از بطنِ پرستارِ عصمت‌دثار آتمکر فرزندے از کتمِ عدم قدم بعرصهٔ وجود گذاشت - یکهزار مهر از نظرِ انور گذشت - مولود مسعود باسمِ والاجاه نامدار و کامگار گردید - حاجي شفیع خان بپرداخت و تشخیص جمیع ملک جدید که خان جهان بتصّرف اولیاي دولت آورده رخصت شد قاضي حیدر منشي سیوا بارادهٔ بندگي رقمِ دولت بر ناصیهٔ طالع کشید - بمرحمت خلعت و ده هزار روپیه و منصب دوهزاري مفتخر گردید - حکیم محسن خان بحکمِ خدیوِ خطاپوش جرم‌بخش همراهِ خزانهٔ دارالخلافه بحضورِ هدایت‌ظهور رسیده از حبسِ تشویر برآمد میرزا صدرالدّین بخطاب خاني و فوجداريِ رامکر (۱) صدرنشینِ عزّت شد دوازدهمِ شعبان هارِ مرّصع واوربسی مروارید و دو زنجیر فیل که قطب الملک بخان جهان فرستاده بود و او بحضور مرسل داشت از نظرِ انور گذشت بیست و یکم یاتش‌خانهٔ

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - رامگیر ॥

خورشید جاه محمد اعظم شاه واقعهٔ قلعهٔ مبارک خجسته بنیاد بقدوم اقدسِ اعلی فرِّ آسمانی گرفت - پادشاهزاده بانعام یک انگشتر قیمت دوصد و هفتاد و پنج روپیه و جهان زیب بانو بیگم بانعامِ مالای مروارید و آویزهٔ لعل قیمت چهارده هزار روپیه و زینتی آرای بیگم صبیهٔ شاه مالای مروارید قیمت نوزده هزار روپیه و بیجاپوری محل کرهٔ مرصّع قیمت دو هزار و دو صد روپیه اعزاز و امتیاز حاصل نمودند - و از طرف شاه پیشکش دولک و نود و هشت هزار و چهارصد روپیه بنظرِ انور گذشته قبولِ آن مایهٔ افتخارِ ایشان گردید - رحمت خان بهادرخان خطاب یافت بیست ونهم عرضه داشتِ مغل خان بنظرِ بساط بوسانِ محفلِ معلّی درآمد که آن شهامت اطوار بر بوندی برق ریز یورش گردید - تگرگِ تیر و تفنگ تا سه پهر ریزش داشت - آخرکار درجن سنگه تیره رو سیاهیِ شب را پردهٔ کردارِ زشتِ خود نموده نیلِ عارِ فرار بر رخسارِ روزگار کشیده و انروده سنگه با جمعیّت خویش و دیگر بندهای پادشاهی داخلِ بوندی شد*

شروعِ سالِ بیست وهفتم از سنینِ دولت قرینِ جلوسِ والای عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و نود و چهار (۱۰۹۴) هجری

بسم اللهِ سورهٔ اخلاص - فاتحهٔ کتابِ خلاص و مناص - هلالِ رمضان برکات اختصاص پرتوِ فیضِ خاص بر مفارقِ گذارندگانِ نیایش

و ستایشِ خالقِ جن و انس افگند - قبلهٔ اربابِ ایقان تمام ماه را درمسجدِ دولت‌خانه باحرازِ خیرات و مبرّات حسنِ انجام بخشیدند- هفتم پادشاهزادهٔ والاجاه محمّداعظم‌شاه بموهبتِ خلعت و سرپیچ و خنجرِ مرصّع و فیل و یکصد راس‌اسب و دولک روپیه مباهي شده بیسَتِ بیجاپور رخصت یافتند شاهزاده بیداربخت خلعت و سرپیچ و کلگي و خنجر و فیل یافته با پدرِ عالیقدر مرخّص گردیدند - و سیدشیرخان و اخلاص‌خان و کمال‌الدّین‌خان و دیگر متعیّنهٔ رکاب پادشاهزاده باصنافِ عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه‌داشت عمدهٔ امرا ابراهیم‌خان ناظمِ صوبهٔ کشمیر معروضِ ایستادهاي پایهٔ سریر گردون‌نظیر گردید که بحسنِ سعيِ فدایي‌خان پسرش قریهٔ نبست[1] از تصرّفِ دادل زمیدار منتزع شده ضمیمهٔ ممالک گردید حکمِ ظفرتوأم صادر شد بساطبوسانِ حضورِ پرنور تسلیمات بجا آرند و شادیانهٔ فتح بنوازش درآید - خانِ[2] معظّم الیه در جلدوي این فتحِ نمایان باضافهٔ دو هزار سوار از اصل و اضافه بمنصبِ پنجهزاري پنجهزار سوار - دو هزارسوار دو اسبه - کرور دام انعام - و ارسالِ فرمان مشتمل‌بر کمالِ تحسین و آفرین و عطاي خلعتِ خاصه و خنجرِ مرصّع پهول‌کتاره با علاقهٔ مروارید بقیمتِ هفت هزارروپیه و مرحمتِ اسبِ‌عربي دو صد مهري با سازِ طلا و یک زنجیرفیل از حلقهٔ خاصه بقیمتِ پانزده هزار روپیه معزّز گردید - و خلفِ رشیدش

(۱) - ن - قره تبت ‖ (۲) ازینجا - تا - کامیاب‌گردید - در یک‌نسخه‖

از منصبِ هفتصدي چهارصد سوار بمنصبِ هزاري هفتصد سوار از اصل و اضافه سربلند گردید - و بعطاي خلعتِ خاصه و شمشیرِ زرنشان با سازِ مینا و مرحمتِ اسپِ عراقي با سازِ طلایی صدمهري و یك زنجیر فیل بقیمتِ یازده هزار روپیه کامیاب گردید - آتش‌خان بموجبِ حکم بلشکرِ محمّداعظم شاه رفته محمّدهادي پسرِ میرخان را بحضور آورد - اوّل حوالهٔ روح‌اللّه‌خان ثانیا حوالهٔ صلابت‌خان بود بیست‌وپنجم رمضان حکم‌شد که در قلعهٔ دولت‌آباد محبوس باشد سیم شوّال مطابقِ یرلیغ معلّی پیش‌خانهٔ دولت‌نشانه شاه‌عالم بهادر از اورنگ‌آباد بارادهٔ استیصال سمت کوکن و رامدره (۱) و دیگر ملكِ غنیم بدمآل شادیانهٔ ظفرفال نواخته برآورده دلیرخان افغان بیماري شدید کشیده بجاویدسرا رفت در اکثر معارک بذاته مصدرِ تردّدات نمایان شده - قوي هیکل وزورمند بود غریب قوّت اشتها و ضبط بر الوس و یاوري طالع از ابتدای عمر تا انتها داشت *

سطرے از کیفیّتِ مزاراتِ بزرگانِ دین و موضعِ الوره برگذاردن لازمهٔ ذمّهٔ خامهٔ اخبارنگار است - هشت‌کروه از خجسته‌بنیاد و سه کروه از قلعهٔ دولت‌آباد مزاراتِ تمام‌برکات حضرتِ شیخ برهان‌الدّین و شیخ زین‌الحق (۲) و شیخ منتخب‌الدّینِ زربخش و میرحسنِ

---

(۱) ن - باهتزاز درآمده و دیگر خیره‌سران غنیم را تنبیه نمایند - شادیانه الخ ‖ (۲) شیخ زین‌الحق محب‌الدین زربخش ‖

دهلوي و سیّد راجو پدرِ میر سیّد محمّد گیسودراز و دیگر عارفان خدا قدّس اللّه اسرارهم که اکثرِ آنها بارادت بارگاهِ سلطانِ اولیا برهانِ اصفیا حضرتِ نظام الحق والدّین بر ارایک ارشاد اتّکا داشتند زیارتگاه خلایق است - بتکلیف محمّدشاه ملک جونا پسرِ تغلق که قلعهٔ دیوگده را وسطِ ممالک پنداشته دولت آباد نام کرده خواست دارالملک قرار دهد و سکنهٔ دهلی را با عیال انتقال فرموده - اعزّهٔ کرام نیز بدان سرزمین رفته همان جا آسوده اند - از آنجا بمسافت کمے الوره نام جائے است که سابقا بفراوان اعوام (۳) در شعاب جبال نقّابانِ سحرکار بطول یک کروه خانهاي رفیع بنیان کنده اند و در تمامئ اسقاف و جدار آن تمثالها گوناگون و بصورتِ درست تراشیده بالای کوه هموار مینماید گویی از خانها نشانے نمودار نیست - در ازمنهٔ سابقه که کفّارِ اشرار بران دیار دست داشتند همانا که بانئ این منازل علی اختلاف الرّوایات آنها باشند - نه جن معبد قومِ باطل ستیز بود - الحال خرابه ایست مستقیم بنیان غیرت جاي عاقبت بینان در جمیع موسم خاصه برسات که آن کوه و صحرا از شادابئ سبزه و سیرابی نمودارِ باغ میگردد - و آبشارے بعرضِ صد گز مي افتد مردم بتماشا میروند - بدیع سیرگاهیست نظرفریب جز بدیدن تحریرِ ماهیّت راست نیاید خامه تا کجا صفحهٔ اخبار برآراید ●

---

(۱) ن ۰ اعزام ॥

نهضت موکبِ نصرت‌کوکب از اورنگ‌آباد طرفِ احمدنگر

غرّهٔ ذي‌قعده منزلِ کرن‌پوره در سایهٔ سنجقِ جهانگشا سعادت پذیرفت - آوازهٔ شلک مسامع‌کوبِ اعادي گردید - گلبانگِ تسلیمات مبارک‌باد اولیاي دولت را فرحناک کرد - محمداعظم شاه و شاهزاده بیداربخت که بحضور آمده بودند نوزدهمِ ذي‌قعده بانعامِ خلعت و سرپیچ و فیل و نیمچه افتخار اندوخته سمتِ گلشن‌آباد رخصت یافتند پدم نایک زمیندارِ سکّهر ملازمت نموده بعطیّهٔ خلعت و شمشیر و جمدهر معزّز گردید - زمینداري چانده از تغیرِ رامسنگه بکشن‌سنگه مقرّر شد سیمِ ذي‌الحجّه قلعهٔ خام احمدنگر ساختهٔ دلیرخان مضربِ خیامِ نصرت‌احتشام گردید - قاضي شیخ‌الاسلام پسرِ قاضي‌عبدالوهّاب را باستعدادِ ذاتی و توفیقِ فطري الٰهي جذبهٔ درربود - چهارتکبیر دامن برافشاندن از تعلقّاتِ دنیوي برخواند - و باوجودِ عنایاتِ حضرت و تحریص بر عدمِ ترکِ خدمتِ قضاي که بر چنین کسان لازم‌الامضا ست عنانِ توجّه از طرفی که رفته بود نگرداند - چار ناچار بتجویزِ همان موفّق خدمتِ قضاي اردوي بسیّد ابوسعید سیّد حسیب و نسیب داماد قاضي عبدالوهّاب مفوّض شد - مومي‌الیه از دارالخلافه آمده ملازمت نمود بانعام خلعت و شمشیر و جمدهر معزّز گردید دهمِ ذي‌حجّه محمّدخلیل

حاجبِ حاکمِ شهرِنو بآستانِ ملایک‌پاسبان رسیده بارِ کورنش و خلعت و یکهزار روپیه یافت - وکلای زمیدار سری‌رنگ‌پتن با پیشکش رسیدند - دوصد روپیه مرحمت شد - سید اوغلان بمعلمی پادشاهزاده محمدکام‌بخش تحصیلِ شرف کرد محمدصالح قاضی اورنگ‌آباد بخدمتِ قضای دارالخلافه و از تغیر او محمداکرم[1] مفتی رکاب بقضای انجا اعزازیاب شدند - میرعبدالکریم خدمتِ امانتِ هفت چوکی بانضمامِ داروغگی جای‌نمازخانه یافت سربلندخان خواجه یعقوب بسرزنشِ زیاده‌سران طرفِ بهادرگده خلعتِ رخصت یافت کامگارخان از تغیرِ مغل‌خان احته‌بیگی شده به تیمارِ خود پرداخت - شجاعت‌خان پسرِ قوام‌الدین‌خان بسرافرازی خدمتِ میرآتشی و مطلب‌خان بریاستِ بخشیگری احدیان چهرهٔ ثروت عزت افروختند - نهمِ محرم روح‌اللّه‌خان به تنبیهِ غنیم طرفِ دریای تپرا[2] و بهره‌مندخان جانبِ آشتی[3] نصفِ شب مرخص گردید معمورخان که دلیرخان خطاب یافته برغنیم تاخت - و ظفر یافت - طالعش بموهبتِ خلعت و فرمان و طوغ و علم دواسپه شتافت شهاب‌الدین‌خان که غنیمِ ملعون را بتاختهای مکرر و آویزشهای سخت منکوب و زبون نمود پانزدهم محمدغازی‌الدین‌خان بهادر خطاب یافته بسرکردگی گردان و

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - محمد اکبر کنبو ‖ (۲) - ن تهتهرا - و در تذکرهٔ چغتا - نربدا ‖ (۳) ن - آسنی ‖

بهادران نام برآوردند - برادرش محمّدعارف بخطاب مجاهد خان و محمدصادق خوستي[1] بخطاب صادق‌خان نامدار گردیدند و بدلپت بوندیله و راجه اودت‌سنگه و دیگر همراهانش خلاع و فیل و اسپ و اضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید میرهاشم ملازم اعظم شاه عرضه‌داشت تولّد پسر و یک‌هزار مهر نذر بدرگاه سلطنت آورد- مولود ذي‌جاه نام یافت - کلاه مروارید‌دوز و چشمک مرصّع و لزي مروارید مرحمت شد - میر مذکور مورد انعام خلعت و پانصد روپیه گردید - خبر رسید که مقهوران طرف پتن آواره اند - نصف شب بهره‌مندخان ترکش و کمان یاوته فرمان‌پذیر شد نوزدهم صفر عرضه‌داشت خان‌جهان بهادر از نظر اطهر گذشت که غنیم مقهور بلب دریاي کشنا باراده فاسد جمع آمده بود- مومی الیه از سي کروه تاخته بآویزش سخت و مالش قوی کفّار اشرار را زیاده بر شمار عرصهٔ تیغ بیدریغ نموده مال و ناموس را دست‌خوش تاراج ساخت - فرمان تحسین‌عنوان بنام آن عمدهٔ بهادران عزّ اصدار یافت - و پسرانش مظفرخان بخطاب همّت‌خان و نصرت‌خان بخطاب سپهدارخان و محمّدسمیع[2] بخطاب نصرت‌خان[3] و محمّدبقا بخطاب مظفرخان و جمال‌الدّین‌خان داماد پسر اعظم‌خان کوکه بخطاب صفدرخان هنگامه‌آراي عزّت گردیدند - جمدةالملک اسدخان

(۱) ن - جوشي ॥ (۲) ن - محمد شفیع ॥ (۳) در تذکرهٔ چغتا - تقربخان ॥

که در اجمیر بوده بسدهٔ سنیّه رسید بیست‌وپنجم بخشي الملك اشرفخان تا در غسل‌خانه پذیره شده بملازمت آورد - بیست‌وهفتم صفر محمّداعظم‌شاه و بیداربخت ملازمت نمودند - هفتم ربیع‌الاوّل بانعام خلعت و جواهر اختصاص یافته سمت بهادرگده رخش عزیمت راندند - صلابتخان از نولکهه‌وده آمده خلعت یافت ملوک‌چند دیوان سرکار اعظم‌شاه خلعت یافته مامور گردید شصت زنجیر فیل که بپادشاهزاده انعام شده باخود برد - صوفی بهادر بامّید بندگی از کاشغر رسیده بر آستان خلایق‌ضمان سجده‌ریز شد - بانعام خلعت و خنجر بند با ساز طلا و شمشیر و هزار روپیه سر افتخار را از زمین انکسار برداشت چهارم شهر ربیع‌الآخر رندوله‌خان در مصاف اجل بکار آمد نهم‌شکرالله نجم‌ثانی بخطاب عسکرخان - و سیّداحسن پسر خاندوران بخطاب احسن‌خان - و محمّدمراد ولد موشدقلي‌خان بخطاب محمّدمرادخان سرافراز شدند بیست‌وچهارم غازي‌الدّین‌خان بهادر طرف پوناگده[1] و نمونه رخصت یافت - بمرحمت ترکش و کمان و ده هزار روپیه و دو من طلا دامن امّید پرکرد قمرالدین پسر نواسهٔ سعدالله‌خان مرحوم چهارصدي یکصد سوار نو سرافراز گردید بیست‌ونهم محمّدنعیم بخدمت دیوانیِ دارالخلافه مقرّر شد پانزدهم جمادي‌الاولی بخشی الملك روح‌الله‌خان با فوج شایسته متعیّن رکاب شاه‌عالم بهادر شد-

(۱) دریك نسخه و تذکرهٔ چغتا - نوداوکرة ॥

و مصحوبِ او بیست هزار اشرفی و یکصد راس اسپ و پانصد نفر شتر و بیست و پنج راس استر براي ایشان و پادشاهزدهاي و امرای متعیّنه خلاع و جواهر و فیل و اسپ مرسل گشت - و همان تاریخ محمّداعظم شاه و شاهزاده بیداربخت و والاجاه بعطاي خلاع و جواهر و اسپان و فیلان مخصوص گشته مرخّص شدند صفی‌خان بخدمتِ حراستِ صوبهٔ خجسته‌بنیاد سرافراز شد بهره‌مندخان از گلشن‌آباد آمده ملازمت نمود - بمرحمتِ فیل اعزاز یافت - شجاعت‌خان بخطابِ صف‌شکن‌خان و خلعتِ خاصه و جیغه و علم و طوغ معزّز گردیده سمتِ سری رنگ‌پتن مرخّص گردید - یکصد و دوازده نفر نوکرانِ سنبهاي حربی که در چبوترهٔ کوتوالی محبوس بودند بیاسا رسیدند - محمدیار ولدِ دلیرخان معموري معمورخان خطاب یافته نزدِ پدر رخصت شد ششمِ جمادي‌الآخره سلطان والاجاه بیومیّهٔ هشتاد روپیه مباهي گردید دوازدهم در مشکوي دولتِ پادشاهزاده محمّدکام‌بخش خبرِ قدوم فرزند راحت آوردِ - خواجه یاقوت خبر آورد - خلعت یافت - و بپادشاهزاده خلعت با بالابند و طرّهٔ مرصّع مرحمت گردید حاجي اسمٰعیل خاص‌نویس که تاریخِ تولّد - ولدِ محمّدکام‌بخش - یافت - خلعت یافت - مولود باسمِ امیدبخش نامور شد - شجاعت حیدرآبادي چهرهٔ امید بر آستانِ خلافت سود - بمنصبِ پنج‌هزاري پنجهزار سوار و خطابِ شجاعت‌خان مدارجِ عزّت پیمود - اعتقادخان با فوجی نمایان سمت ظفرآباد بدر

مرخص گردید - میرک خان فوجدار دو آبهٔ جالندهر فوجدار گجرات مقرر شد - سیزدهم شاه‌عالم بهادر از کوکن آمده سعادت کورنش یافتند. بعطای خلعت و جواهر قیمت سه‌لک و نوزده هزار روپیه ممتاز گردیدند - شاهزاده بعطاي خلاع و جواهر سرافراز شدند - روح‌الله‌خان و منورخان ملازمت نموده بمرحمت خلاع گرانقدر گردیدند - مغل‌خان که بکومک انرودهسنگه و استیصال درجن‌سنگه رفته بود مظفر برگردیده ملازمت نمود - بیافتن خلعت تحسین درجهٔ افتخار پیمود - حاجي مهتاب حیدرآبادي بتقدیم سجدهٔ بندگي روشنگر ناصیهٔ بخت خود گردید - بیست‌وسیم رجب محمدجعفر حاجب قطب‌الملک سعادت ملازمت دریافت - این خرد پربار استادزادهٔ حافظ محمدامین خان است - وقتی که از اکبراباد بکابل رفت ببختاورخان سپارش کرد که بامید بندگی اورا از نظر بگذراند - بعد گذشتن از نظر منصبی از سرکار محمداکبر یافت - چون خالی از ظاهری و قابلیتی نبود بمرور دران سرکار جا کرده داروغهٔ فیل‌خانه شد - پس از بغی اکبر راه حیدرآباد گرفت که بلاف وگزاف که چنین و چنانم و با فلان امیر برادرم و با فلان از خویشاوندانم نزد ابوالحسن و پیشکارانش امتیاز حاصل کرده بخطاب عین‌الملک چشمهٔ اعتبار خود انباشت - وقتی که او خواست کسی را بحجابت درگاه والا بفرستد دعاوي باطلهٔ جعفر بگردنش افتاد - چار و ناچار بسفارت آمد و وقت ملازمت بختاورخان عرض نموده که این

همان است - برزبانِ گهرنثار گذشت خرافتِ ابوالحسن باید دید نوکر اکبر را بحجابت فرستاده - با مسوّدِ اقبال‌نامه آشنا بود پیام ملاقات نمود - بملاحظهٔ شان و شوکت و مالداري و بذلِ آن بچارسوي خریداري گفته فرستاد چرا آمدید - گفت شوقِ دیدارِ عزیزان آورد - جواب داد که بسیار بد کردید تا آنکه بعدِ دو روز کوتوال بغتةً بخانهٔ او رفته بچبوتره آورده - و اثاثه و کوکبهٔ او را با فراوان نقد ضبط نموده - بعدِ مدّتي سیصدي منصب یافت - و عنان تعیناتي بصوبهٔ بنگاله تافت - بیست و هفتمِ رجب نوّابِ ثریّاالقاب زیب‌النسابیگم (۱) از اورنگاباد بحضورِ سعادت رسیدند - پادشاهزاده محمّدکام‌بخش و سیادتخان و کامگار خان باستقبال رفته بحرم‌سراي عزّت رسانیدند - بیست و یکم شعبان پانصد مهر نذرِ تولّدِ پسرِ محمّداعظم شاه از والدهٔ سلطان والاجاه بنظر گذشت - ایستادهاي بارگاه معلّي تسلیمات بجا آورده - مولود سلطان والاشان نام یافت بیست و نهم معروض گردید میرزا محمّد و بهاریداس جوهري که نزدِ قطب‌الملک رفته بودند میرزا محمّد ده‌هزار روپیه و فیل واوریسي - و بهاریداس هشت هزار روپیه و فیل یافته نزدِ حاجب گذاشته آمده‌اند حکم شد باز دهند - رسیده دو کوچ و یک دختر و سه کنیز سنبهاي شقي بمهرِ عبدالرّحمن قلعه‌دارِ بهادرگده بنظرِ مقدّس درآمد - خانجهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش و دلیرخان و غازي‌الدّین‌خان بهادر و دیگر امرایانِ عظام

---

(۱) دریک نسخه و تذکرهٔ چغتا - زینت‌النسابیگم - دختر دوم شاه‌عالمگیر ۱۱

و بهادرانِ باناموس قلعجات و محالاتِ متعلّقهٔ آن که از تصرّفِ فنیمِ لئیم وخیم تا این‌مدّت بکوششِ فراوان و مساعيِ نمایان برآورده‌اند و ضمیمهٔ قلمروِ محروسه گردیده - اگر محرّرِ نامه بنگارشِ تفصیلِ آن پردازد دیگر دفترے باید باجمال بسند نموده- نام نامي و آثارِ گرامیِ مروّجِ قواعدِ دین و اسلام - قامعِ بنیانِ بدع و ظلام ممدود باستعانتِ ربِّ ودود *

آغازِ سالِ بیست‌وهشتم از سنینِ دولتِ والای عالمگیری *

مطابقِ سنهٔ یک‌هزار و نود و پنج (۱۰۹۵) هجري

دریں اوانِ کرامت‌نشان هلالِ زرّین جناحِ شهرِ رمضانِ سعادت‌مساي خیرصباح برمفارقِ عالمیان پرتوانداز فوز و فلاح گردید - اریکه‌آرای دنیا و دین فرمان‌فرمای زمان و زمین تمامِ ماه بانزوای گوشهٔ مسجد ساخته جهان و جهانیان را زیرِ سایهٔ خورشیدِ رافت و معدلت نورآگین نموده - دویمِ این‌ماه مغل‌خان از انتقالِ خانزمان باقصیِ پایهٔ عزّتِ صوبه‌داريِ مالوا صعود نموده بموهبتِ خلعت و فیل ذوالفقار نام از اصل و اضافه سه هزار و پانصديِ سه هزار سوار درجه‌پیمايِ افتخار گردید پنجم سیادت‌خان معظّم‌خان خطاب یافته از تغیرِ او قوش‌بیگی شده شاهبازِ نام‌آوري را بر فرازِ دولت پرواز داد (حاجي شفیع‌خان بحراستِ اورنگ‌آباد از تغیرِ صفي‌خان) و او بنظمِ مستقرّ‌الخلافه اکبرآباد از تغیر محتشم‌خان و او بنسقِ

اله‌آباد از انتقالِ سیفخان دستوري یافته باعزازبخشيِ خدیوِ جهان مسندِ ریاست آراستند - محمدتقي ولدِ دارابخان و مطلب‌خان و دیگر قرابتیانِ مختارخان صوبه‌دارِ صوبهٔ احمدآباد را که بمرگِ او ماتم‌دار شده بودند - نوازشِ پادشاه خانه‌زادان نواز بعنایتِ خلاع از سوگ برآورد - قبیلهٔ بني‌مختار باکثر خصایصِ جمیله ستودهٔ افواه والسنه اند - مختارخان درینها مستثني و بخوشيِ همه چیز ممدوح بود - هجدهم رمضان روزِ چارشنبه قاضي ابوسعید شاهزاده معزالدین را با سیدالنسابیگم[1] دخترِ مبارک‌اخترِ مرزا رستم پسرِ مکرم‌خان در حضورِ حضرت و شاه عالم بهادر وقتِ عصر عقد بست - یک‌هزار روپیه و خلعت از جانبِ ایشان بقاضي رسید - معروض گردید که کفایت‌خان جعفر بےمنصب بیست‌ودوم رمضان در دارالخلافه و سیف‌خان صوبه‌دارِ اله‌آباد بیست‌وپنجم بساطِ حیات در نوردیدند سلخِ رمضان شلکِ شاديِ قدومِ عید بهجت‌نوید سامعه‌افروزِ خلایق شد - غرهٔ شوال جهتِ اداي دوگانهٔ فطر اسب‌سواره بمصلي تشریف آوردند و آن‌مکان نزه را صبحستانِ جاه و جلال فرمودند چهارم صلابتخان از تغیرِ کارطلب‌خان محمدبیگ متصديِ بندرِ سورت شد و او بفوجداريِ احمدآباد ممتاز گردید - و خانه‌زادخان ولدِ همت‌خان از تغیرِ صلابتخان داروغگيِ بندهای جلو یافت عالم خان ولدِ اعظم‌خان کوکه بخدمتِ فوجداري و دیوانيِ بریلي مفتخر

---

(۱) در بعضے جا - سیدةالنسابیگم - بنظر آمده ॥

گردید و نورالدین پسرش بخلعت همراهی پدر معزز شد و کامیاب از تغیر او بخشي تیراندازان مقرر گشت پلنگتوش‌خان بهادر که سالانه‌دار شده بود دوم شوّال بعطاي منصب کامگار شد بهرام برادر جعفرخان پدر بهره‌مندخان در دارالخلافه نخچیر گور(۱) گردیده - بجمدة‌الملک اسدخان بعلاقهٔ همشیره‌زادگي آن‌مرحوم نیمه‌آستین چکن‌دوز که پوشیده بودند از بدن مبارک برآورده عطا فرمودند - و بهره‌مندخانرا بخشي‌الملک اشرف‌خان از ماتم برداشته آورد - مرحمت خلعت اشک غم از دیدهٔ او پاک کرد هشتم شوّال جشن کتخدایی شاهزاده محمّدمعزالدّین نشاط‌افزاي خاطر اقدس گردید - خلعت بالادست و جواهر ثمین قیمت یک‌لک وپنجاه هزار روپیه و اسپ با ساز طلا و فیل با ساز نقره بشاهزاده مرحمت گردید - جواهر قیمت شصت‌وهفت هزار روپیه بسیّدالنّسابیگم عنایت شد - بعد نماز مغرب شاه‌عالم بهادر و دیگر شاهزاده‌هاي شاهزاده را بآیین حشمت و شوکت جهان‌زیب وترتیب و آراستگي دوراسته چراغان نظرفریب ازخانهٔ‌خودبدولت‌خانهٔ‌پادشاهي آوردند- حضرت سهرهٔ مروارید بدست‌خود بر سر آن بیدارطالع بستند- و این شادي برونق باهتمام نوّاب قدسیّه زینت‌النّسابیگم حسن‌سرانجام گرفت - درعمل دو پاس هودج عزّت بدولت‌سراي عظمت و حرمت شاهزاده رسید - بیست‌ویکم غازي‌الدّین‌خان بهادر بتسخیر قلعهٔ راهیري دستوري *

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - حیات مستعار را وداع کرد ॥

یافته بانعامِ خلعتِ خاصه و پنج‌راس اسپ سرفراز گردید قمرالدّین پسرش بعنایتِ شمشیر و دیگر متعیّنه بموهبتِ خلاع مباهي گشتند نهم ذي‌قعده بمحمّداعظم شاه یکصد راس اسپِ ترکي و کوهي بصیغهٔ مساعده مرسل گشت فخرالدین بتهانه‌داری سویه (۱) و عبدالهادي‌خان بفوجداری چاکنه (۲) و مرحمت‌خان پسر نامدارخان بتهانه‌داري کره نمونه رخصت یافتند بیست‌وششم بخشي الملک روح‌اللّه‌خان بعنایت خلعت و جمدهر و اسپ موردِ اکرام شده به تنبیه مفسدان مرخّص گردید- قاسم‌خان و محمّدبدیع بلخي و الهام‌اللّه‌خان و عبدالرّحمٰن ملازمِ شاه عالم بهادر با یک‌هزار سوار و حیات ابدالي که از قندهار بحضور رسیده بود و دیگر متعیّنه برعایت اضافه و خلاع و فیل و اسپ و شمشیر وجیغه مفتخر شدند- و هرکدام پداجي و اکوجي (۳) ملهار و راو سبحانچند فرستادهٔ غازي‌الدّین خان بهادر خلاع مرحمت شد - شاهزاده دولت‌افزا بانعامِ سرپیچِ لعل با آویزهٔ مروارید فرقِ افتخار آراستند- کفایت‌خان حاتم‌بیگ بخدمت دیوانيِ صوبجات دکن خلعت اعزاز پوشید- عنایت‌اللّه مشرف جواهرخانه و خلعت‌خانه بخدمت وقایع‌نگاري و استیفاي ایمه موردِ تربیت و نوازش گردید- سلطان امیّدبخش ولد پادشاهزاده محمّدکام‌بخش چهارم ذي‌الحجّه بسراي آخرت خرامید-

---

(۱) ن - کرهٔ سویه ॥ (۲) ن - چاکپه - اما حرف اول غیر منقوط ॥ (۳) ن - انکوجي ॥

حضرت خانهٔ ایشانرا بتشریف شریف شرف‌آگین فرمودند - خاطر غمناکانرا باصناف دلدهی تسلّی بخشیدند- معروض عاکفان سدهٔ جاه و جلال گردید رامسنگه زمیدار چانده را افواج قاهره مغلوب و منکوب نمودند - چهارم ذي‌الحجّه اهل و عیال گذاشته با دوصد سوار طرف کوهستان گریخت - اعتقادخان و حمزه‌خان و کشن‌سنگه داخل چانده شدند - بیست‌ویکم ماه مزبور رام‌سنگه با سه کس‌دیگر در قصبهٔ چانده آمده می‌خواست بحویلي خود درآید مرادبیگ‌نام نوکر کشن‌سنگه که محافظ دروازه بود بممانعت برخاست - رامسنگه زخم کاري جمدهر باو رسانید - مردم دیگر برو ریختند و کشتند - مرادبیگ نیز روز دیگر درگذشت- ششم محرّم خلعت و فرمان و فیل از جناب معلّی بکشن‌سنگه عزّ ارسال یافت - هریسنگه زمیدار گدهه بارسال خلعت مباهي شد - بالتون بیگ همشیره‌زادهٔ قلیچ‌خان از بخارا رسیده بانعام شمشیر و خنجر ساز طلا و دوهزار روپیه و منصب ششصدي دوصد سوار فرق عزّت افراخت - عبدالقادر خویش مخلص‌خان مرحوم که قلعهٔ کندانه از مقاهیر منتزع و حوالهٔ عبدالکریم نموده هفدهم محرّم بدرگاه والا رسید- پانصدي یکصد سوار باضافهٔ صدي پنجاه سوار ممتاز شد - اهتمام‌خان سرداربیگ از تغیر سیف‌اللّه‌خان باعتبار داروغگي نواره آبرو یافت- صبیهٔ سیّد مظفّر حیدرآبادي بحبالهٔ نکاح کامگارخان درآمد خان‌مزبور بعطاي خلعت سرخرویی حاصل کرد - اعتقادخان که از چانده بحضور لامع‌النّور رسید از تغیر پلنگتوش

خان قوربیگي شده بعطاي خلعت و فیل و اضافهٔ پانصدی و یکصد و پنجاه سوار از اصل و اضافه دوهزاری چارصد سوار علم مباهات افراخت - حیات‌خان بخدمت امانت هفت چوکي از تغیر میرعبدالکریم سرفراز شد - خدمتگذارخان رخت عمر ته کرد - محمّدقلی پسرش بیافتن خلعت ماتمی رخت برخودچیدگي پهن نموده - خدمت داروغگي چیلها و منازل نزول بفتح محمّد و دیوافکن از انتقال او مقرّر گردید - قاضي‌حیدر منشي رقم خطاب خاني بر پیشاني خویش کشید - شیخ مخدوم منشي و صدر خطاب فاضلخاني را پیرایهٔ بالاي شادماني نمود - حاجي اسمٰعیل سرآمد خوشنویسان عصر که فرامین خاص بخط گوهرین‌نمط او زیب تحریر مي‌یابد بخطاب روشن‌رقم (۱) خطوط طالعمندی برتبه رسانید - غرّهٔ صفر قاضي شیخ‌الاسلام بطواف خیرمطاف سجده‌گاه انام مقصد دین مصعداسلام مکّهٔ معظّمه و مدینهٔ مشرّفه زادهما اللّه شرفا و تعظیما رخصت خواست - دوشالهٔ پرم‌نرم و رسالهٔ آداب زیارت عنایت گردید - و صندوقچهٔ عرضهٔ نیاز بجناب رسالت صلّی اللّه علیه وسلّم حوالهٔ مومی‌الیه شد که محاذي باب شباک خانهٔ مطهّره رسیده صندوقچه وا کرده خریطه برآورده داخل در مشبک (۲) نماید ودر زیر عتبهٔ علیّه گذارد - سهراب‌خان ولد برق اندازخان (۳) دستوري یافت که توپ اژدهاپیکر و دشمن کوب گولهٔ یك منی وسه ضرب توپ

---

(۱) ن - روشن‌قلم ॥ (۲) ن - شبکه ॥ (۳) ن - رعد اندازخان ॥

گولهٔ بیست‌آثاري در بیجاپور ببخشي‌الملک روح‌الله‌خان رساند - اعتقادخان بمالش خیره‌سران آوارهٔ سمت پازنیر و سنکمیز رخصت شد - رشیدخان پیشدست دفتر خالصه جهت انفصال مقدمهٔ جناریزي بایندور رخصت شد - پسران خانزمان خان از برهانپور بعد فوت پدر برکاب سعادت رسیدند - بعنایات خلاع و اضافهٔ منصب گرد غم و الم از چهرهٔ خویش پاک نمودند - آتشخان طرف نولکنده با فوج نمایان و جمعیت پانصد سوار پادشاهزاده محمدکام‌بخش مرخص گردید - حمیدالدین ولد اهتمام‌خان بخدمت داروغگی خاتم‌بند خانه از تغیر پدرش تختهٔ طالع آراست - بیست‌وششم صفر معروض احبّاي دولت گردید غازي‌الدین‌خان بهادر پاي(۱) قلعهٔ راهیري را آتش داده بقتل اکثر سرکردهاي کفّار و تاراج مال و متاع و تصرّف ناموس و اسیري بندي و مواشي به‌نیروي اقبال پادشاه پادشاهان مصدر فتح نمایان شد - سید اوغلان مژده‌رسان بعنایت فیل‌بالا برخود بالید و شاه محمد چوبدار غازي‌الدین خان بهادر به‌تبدیل لباس از نزد خان مذکور آمده دامن آرزو بیافتن خلعت و دوصد روپیه پر کرد - خان شهامت‌نشان بخطاب فیروزجنگ و عطاي نقاره بر حاسدان فیروزمند آمده نواي نوازش در سپنجي‌سرا بلند نمود - و بمتعینهٔ خان مذکور از بیش‌منصب و کم‌منصب زیاده بر صدوپنجاه خلعت مرسل گردید - چهارم ربیع‌الاول خانزادخان بآوردن پرستار خاص اودیپوري محل

---

(۱) ن - باري - و همین است در تذکرهٔ چغتا ॥

باورنگ‌آباد برفت - دهم ربیع‌الاوّل جمیع بندهاي حضور و صوبجات بمرحمت خلاع زمستاني قامت عزّت آراستند *

فوت بختاورخان

پانزدهم ربیع‌الاوّل بختاورخان داروغهٔ خواصان داعی حق‌را لبّیک اجابت گفت - پادشاه قدردان نظر برحقوق سي ساله خدمت مصاحب رازدان مزاجدان - دستورمنش خردسامان - سراپادانش بزرگ‌شان - متاثّرشدند - بموجب حکم جنازه طرف عدالت‌گاه آوردند بذات مقدّس امامت نمودند - و قدمی چند بمشایعت برداشتند - بفاتحهٔ فایحه و تقدیم خیرات و ختمات و فرستادن در دارالخلافه بمرقدے که مهیّا کرده بود روح مغفوررا خشنود ساختند - با طایفهٔ علما و فقرا و شعرا توجّه مفرط داشت - و همّت بکامیابی ایشان مي گماشت - در مربوط‌نویسی و تاریخ‌دانی ماهرے بود - امتیازانتساب از مولّفات و مصنّفاتش نسخهٔ مرآة‌العالم یادگاریست مرغوب الوالالباب - بے اغراق در صنف خود ممتاز - و درتهذیب اخلاق و خیرخواهي خلایق بےانباز بود رحمه‌الله - پلنگتوش‌خان بهادر از انتقال او بخدمت داروغگی خواصان و حکیم محسن‌خان بداروغگی جواهرخانه و میر هدایت‌الله بداروغگي طلاآلات سرفراز شد - محرر اوراق خجسته‌وثاق محمّدساقي‌را (که منشی و دیوان آن مرحوم بود و مسوّدات احکام مخفیّه نگاشتهٔ او از نظر اصلاح خداوند هنرمندپرور

میگذشت) بیادِ کرامت آمود آورده در سلکِ بندگان انخراط بخشیدند - و همانوقت بوقایع نگاری روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند

* فرد *

* من که باشم که بران خاطرِ عاطر گذرم *
* لطفها میکنی اي خاکِ درت تاجِ سرم *

فوتِ دربار خان ناظر

دوّمِ شهرِ ربیع الآخر دربارخان ناظرِ محل از دارِ بےمدار روزگار بدربار جاویدبرقرار شتافت - بندهٔ قدیمی بزرگ منش خیّرِ موفّق - خیرخواهِ خلیفهٔ بر حق بود بهمان وضع جنازه‌اش طلبیدند و نماز بامامتِ خود برگذاردند - و نعش را بدارالخلافه روانه نمودند - نظارت بخدمتخان ضمیمهٔ خدمت عریضه و دوایی خانه بشیخ عبدالله پسر شیخ نظام تعلّق گرفت - هجدهم شجاعت خانِ حیدرآبادی پیمانهٔ حیات پر کرد - ملک میران پسرش خلعت و منصب یافته پیمانه گسارِ اعتبار شد بیستم روح الله بهتنبیهِ مفسدانِ نواحیِ بیجاپور بعطاي خلعت خاصه و کلگيِ مرصّع و نقّارهٔ نقره لواي عزّت برافراخت - و مصحوبِ او دولت و پنجاه هزار روپیه و جیغهٔ پرخانهٔ الماس و سرپیچ الماس بشاهِ خورشیدکلاه - و بنواب علیّه جهان زیب بانوبیگم دولرئ مروارید - و متّکاي مرصّع بشاهزاده بیداربخت - وسمرني بوالاجاه - و دولڑيِ مروارید بزیب جاه والاشان - و سي

و دو خلعت بسرافراز خان و فتح جنگ خان و کانهوجي و بسونت راو و غیرهم عزّ ارسال یافت - بیست و پنجم وفادارخان نبیرهٔ سعید خان بهادر بخطاب زبردستخان معزّز شده بحجابت بلخ رخصت یافته بانعامِ خلعت و جمدهر و شمشیر و سپر با سازِ مرصّع و جیغهٔ مرصّع و ترکش و کمان و اسپ و فیل و ده هزار روپیه و پانصدي یکصد سوار اضافه رایتِ ثروت افراشت - و یک زنجیر فیل قیمتِ هژده هزار روپیه و دیگر تحف و نفایس مصحوبِ او بنقاوهٔ خاندانِ بزرگ‌شان سبحان‌قلي‌خان متحف شد - شفقت‌الله که سزاوارخان خطاب داشت موردِ معافيِ تقصیر شده بمیرتوزکيِ دویم اعزاز یافت - شاهزادهٔ خجسته‌اختر از اورنگ‌آباد آمده بیست و هفتمِ ربیع‌الآخر احرازِ سعادت ملازمت نمود - خلعت و بازوبندِ مرصّع مرحمت گردید - خواجه عبدالرّحیم از حجابتِ بیجاپور بحضور رسید - و بانعامِ خلعت و فیل و پنج هزار روپیه مباهي شد - میرعبدالکریم بانضمامِ خدمتِ جانمازخانه بداروغگيِ نقّاش‌خانه نقشِ نکوخدمتي درست کرد - و راقم بمشرفيِ آن کارخانه رنگِ عزّت بر رو آورد - غرّهٔ جمادی‌الاولی بهادر فیروزجنگ بادراکِ ملازمتِ مقدّس بر مراد فیروزمند آمد - و بموهبتِ خلعتِ خاصه و خنجرِ مرصّع و پنج راس اسپ و هفت توله عطرِ گلاب با عمدها همسر برآمد ●

معروضِ بساط‌بوسانِ بارگاهِ عزّت و جاه گردید دوّمِ جمادي‌الاولی کارِ محاصرهٔ بیجاپور شروع شد - خان‌جهان بهادر ظفرجنگ از

طرفِ زهره‌پور بفاصلۀ(۱) نیم کروه و روح‌الله‌خان و قاسم‌خان بفاصلۀ(۱) پاو کروه مورچال دواندن آغاز کردند - زبانیِ هرکاره بعرض رسید بیستم جمادی‌الاولی راتهوران قلعۀ سیوانه را متصرّف شدند - پردل ولدِ فیروزخان میواتی با جماعۀ بسیار* بکار آمد - و در کنار دریای تم‌بهدرا شرزۀ بیجاپوری جانبِ لشکرِ محمّداعظم شاه قدم جرأت پیش گذاشت - پس از آویزشِ سخت جماعۀ را بکشتن داده روگردان گردید - هجدهم چیلۀ از نزدِ محمّداکبر با دو راس اسب پیشکش بدرگاهِ والا رسید - بار نیافت - بموجبِ حکم بردیورهی نوّابِ علّیه رفت - بیست و نهم سربلندخان خواجه یعقوب بساطِ حیات درنوردید(۲) *

سطرے از کیفیّتِ شهر و قلعۀ احمدنگر جهتِ یادگار تحریر یافت - قلعۀ احمدنگر بر روی زمین واقع(۳) است بنابر فرطِ حصانت و متانت بنای آن کوه‌شکوه از تحت‌الثّری گذشته - بے اغراق اگر گویند این میخِ کوه برای دفع لرزۀ زمین فرو کوفته‌اند بیجا نیست - اطرافِ قلعه میدانست - درونِ قلعه عماراتِ عالیه و باغ‌است بطراوت که بزیر ته‌خانه ساخته‌اند بسیار غرابت دارد - دور قلعه خندقی است ژرف همیشه پرآب - دو نهر از بیرون بقلعه آورده‌اند -

---

(۱) در هردو نسخه بمفاصله ॥ (۲) در یک نسخه بعد ازین مرقومست - یعنی خویش مرادبخش ؟ ॥ (۴) در هردو نسخه - واقعه ॥

شهرِ احمدنگر پاوکروهی قلعه آباد است حصارے ندارد - بحسبِ عمارات و فزونیٔ آب نهر در هرخانه و کثرتِ آبادي زمانے عدیم السّهیم بود دانشمندخان مرحوم که در زمانِ تجارت پیشگی درین جا مدّتے بسر برده میگفت احمدنگر بر کشمیر مزیّتها دارد - حوالیٔ شهر باغِ فرح‌بخش و بهشت باغ غریب تماشاگاهیست که صلابت‌خان در ایّامِ جنونِ مرتضی نظام‌الملک بنامِ او ساخته - ابقاءً للاثر عرض و طولِ این هردو باغ و کیفیّتِ عمارت که خالي از ندرت نیست مي‌نگارد - باغِ فرح‌بخش دوهزار ذرع طول و عرض دارد که دوصدوهفتاد و هشت بیگه باشد - میانهٔ آن حوضیست پانصد وبیست‌وهشت ذرعه که نوزده بیگه مي شود - آب نهردران از پایانِ کوه پوشیده آورده اند- وسطِ حوض عمارتیست بس‌رفیع و بدیع دو مرتبه - یک‌صد و شصت حجره دارد - گنبدے آسمان‌شان سرِ همسري با او بر کرده - تیراندازان باوجِ آن تیرِ امتحان می پرتابند - و باغِ بهشت طول سیصد ودوازده ذرعه دارد که صد بیگه خواهد بود - میانهٔ آن حوضیست هشت پهلو که آب نهر دران نیز آمده - و سطش عمارتے دارد بالفعل از کار رفته - لبِ حوض عمارتِ مطبوع و حمّامِ مصفّی قابلِ نزولِ اهلِ‌صفاست - پنج کروهیٔ قلعه منزلیست مشهور که آنرا منجر سنبه یا منزلِ‌سبا - گویند در کمر کوه عمارتِ عالي اساس یافته - فوّارهٔ باغ بارتفاعِ صد گز بیش بقوّت آبے که از منبع کوه میرسد خودبخود لاینقطع مي‌جهد - خاقانِ زمان و خدیوِ دوران

آن گل زمین را بقدوم شادابي‌لزوم رشک بوستان ارم فرموده‌اند
و ترمیم خرابیهاي آن حکم نموده‌اند - مقبرهٔ صلابتخان مذکور نیز که
بالاي کوه واقع شده از نوادر عمارتست - هواي این حدود چندان
گرم نیست شبها احتیاج بلحاف مي شود *

ارتفاع اعلام فیروزی‌ارتسام از احمدنگر جانب شولاپور

دویم جمادی‌الآخر کارپردازان دولت ابدمدّت پیشخانهٔ ظفرنشانه
در روزے بهروزي‌اندوز و ساعتے چهرهٔ مقصدافروز از احمدنگر
برآوردند و اطراف باغ فرح‌بخش مضرب خیام آسمان‌احتشام گردید -
پنجم منزل مقرّ نزول والاي موکب معلّی آسماني‌پایه شد ششم
سیّداُغلان بخطاب سیادت‌خان مشهور و مسرور گردید - این سیّد
گرامي‌حسب اوستاد خان فیروزجنگ از ولایت با او همراه
بهندوستان غربا‌آرامگاه رسیده بامداد طالع در سلک بندگان عالي
درگاه خلایق‌پناه انخراط یافت - و بمیامن خدیو قدردان از حضیض
فرومایگي بمدارج عزّت و نصرت و بلندپایگي ارتقا نمود - ارجوجي
عموزادهٔ سنبهاي شقي مخذول بمنصب دو هزاري یکهزار سوار
و خلعت و اسب معزز گردید - عزت‌الله خان بخدمت قلعه‌داري
احمدنگر مامور شده بحصار عافیت درآمده هفتم بهادر فیروزجنگ
باقامت احمدنگر رخصت یافت بمرحمت هیکل مصحف‌مجید
و خلعت خاصه و بیست هزار روپیه سر تفاخر بلند ساخت -
و همراهانش بانعام خلاع و خنجر مورد اکرام شدند - خواجه عبدالله

پسرِ محمّدشریف که پیش از جلوس قاضیِ لشکر فتح‌رهبر می‌شد بخدمتِ منیعِ قضایِ حضورِ لامع‌النّور بلندپایگی یافت - بیست‌ونهم قمرالدّین خان بخطاب مختارخان چهرهٔ ناموری برافروخت - قمرالدین پسرِ فیروزجنگ بافزایشِ خانیِ فرقِ نامداری بلند نمود - غرهٔ رجب شولاپور مخیّم عساکرِ ظفرمآثر گردید اعتقاد خان جانبِ ظفرآباد مرخّص گردید - و بسترگ دست‌آویزِ مرحمتِ خلعتِ خاصه و ترکش و کمان دشمنانرا قربانِ سرِ ولیِ‌نعمت گردانید - و همراهیانش مطرحِ رعایتِ خلاع و شمشیر و اسب گردیدند - بهره‌مند خان بشتافتنِ جانبِ حیدرآباد رخشِ عزیمت تاخت - هفتمِ رجب شاه‌عالم بهادر اسب‌سوار بدربار می‌آمدند شخصی شمشیر علم کرده جانبِ ایشان دوید - دستگیر گردید - بحکمِ معلّی حوالهٔ کوتوالِ پادشاهزاده شد *

گذارشِ انتهاضِ عساکرِ ظفرآثاربسرکردگیِ پادشاهزادهٔ والااقبال-مهین ثمرهٔ شجرهٔ بسالت و جلال - شاه‌عالم بهادر جهتِ تنبیهِ ابوالحسن سفیهِ بدمآل

چون حکم شده بود که محمّدمعصوم و محمّدجعفر نوکرانِ حیدرآبادی بحجابت در اردویِ معلّی اقامت دارند در مثلِ اهتمام خان کوتوال فرود آیند - و انچه خود بحیدرآبادی بنویسند و نوشته‌جاتی که ازانجا برسد اوّل بخانِ مذکور بنمایند - اگر مقدّمهٔ قابلِ

عرض داند بمسامع حقایق مجامع میرسانیده باشد - و جواسیس
برای خبرگیری تقید داشتند - چون وقت استیصال حیدرآبادی
نزدیک رسیده بود نوشتهٔ ازو بنام نوکرانش رسید که - ایشان بزرگ اند
تا حال پاس مراسم بزرگداشت نمودیم حالا که ایشان سکندر را یتیم
و ناتوان دانسته بیجاپور را محاصره نموده کار بر او تنگ آورده اند
واجب آمد که سوای جمعیت موفور بیجاپور راجه سنبها از طرفی
با فشون ازشمارافزون جهت کومک آن بیکس کمر سعی بهبندد -
و ما بسرداری خلیل الله خان پلنگ حمله چهل هزار سوار مستعد پیکار
تعین نماییم - و بهبینیم که ایشان کدام کدام طرف را مقابلت و مقاومت
خواهند کرد - و آنهارا که پیش چبوترهٔ کوتوالی فرود آورده اند ازین
معنی خسته خاطر نشوند نزدیک است تدارک بظهور آید - خان
مذکور این نوشته بمطالعهٔ قدسی درآورد - بنابرآن ششم شعبان گرامی
گوهر لجهٔ سلطنت بیمساق ظفرمشاق حیدرآبادی اشهب عزم فتح جزم
سبک عنان گردانیدند - خلعت خاصه و خنجر مرصع و متکا
وبیست راس اسب مرحمت گردید - شاهزادها و سلاطین و امرای
کبار بانعامات خلاع و جواهر و اسبان و فیلان و اضافهٔ منصب تارک
عزت و ثروت بر آسمان سودند - بیست و سیم روح الله خان از بیجاپور
آمده بجای بهادر فیروزجنگ رخصت احمدنگر گردید - کامگارخان
از تغیر خانه‌زادخان داروغهٔ جلو و از تغیر او مختارخان داروغهٔ اصطبل
شده بیست و هفتم شعبان دستوری یافت که خنجر دستهٔ یشم با علاقهٔ

و پهول کتارہ باعظم‌شاہ - و سمرنیع مروارید و پهنچي وفرغل بارانی برای پادشاهزادہ بیدار بخت بدرد - مغل‌خان ناظم مالوا بیست‌ودویم و تربیت‌خان فوجدار جونپور بیست‌وهفتم از تنگنای دنیا بدرجستند - میر عبدالکریم بتقصیرے معاتب شدہ از داروغگي جانمازخانه معزول شد - محمدشریف دورهه بجای او تحصیل شرف کرد - بر زبان گوهرفشان گذشت که ما تعریك چندیي‌فروش میمون‌باز تبنگ‌نواز را موقوف بر وقت داشته بودیم حالا که مادہ خروس ببانگ آمد جای توقف نماند باوجود تعویق و تعقید مهمات بیجاپور مهین شعبهٔ دوحهٔ خلافت مامور گردیدند که آن منکوب را مستاصل نمایند - و خانجهان بهادر ظفرجنگ که در تهانهٔ ایندي برسانیدن رسد لشکر شاہ عالیجاہ نشسته بود حکم شد تعین رکاب پادشاهزادہ بودہ در تقدیم نکوخدمتي مصدر ظهور مساعی موفورہ گردد *

آغاز سالِ بیست ونهم از سنینِ بهجت‌قرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ (۱۰۹۶) یکهزار و نودوشش هجری

دریں ایام کرامت‌ارتسام آیهٔ هدایت‌پیرایهٔ رحمت حضرت رحمن شهرِ رمضان - اَلَّذِي اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْآن عالم را بفرِ قدسي نزول برکات شمول بمنهجِ رشاد وسداد وهدایت ارشادنمود - مظهرجمال وجلال - مهبطِ اقبال واضال - نصیبه‌افزای محراب عبادت - رونق‌بخشِ معبد طاعت - تمامِ ماہ را خیرمسا و فیض‌صباح بسر آوردند - اولیا را بنوازش

مهبط لطف و احسان فرمودند - و اعادی را بگدازش مورد قهر و حرمان نمودند - سکندر بے که بقوّت طالع سکندری از ولایت بپارگاه خدیو سلیمان‌جاه آمده خاک آستان والا بوسیده آینهٔ بخت را جلا داد باکرام خلعت و خنجر مرصّع و ده هزار روپیه محتشم گردید - در جنگ مورچال بیجاپور امان‌الله خان پسر اللّه‌وردی خان و فتح‌معمورخان پسر دلیرخان مردانه شربت واپسین نوشیدند کمال‌الدّین خان پسر دلیرخان و فتح‌جنگ خان میانه گلگونهٔ زخم را پیرایهٔ چهرهٔ جلادت نمودند بحسنعلی خان بهادر عالمگیرشاهی خلعت ماتمی امان‌اللّه‌خان مرسل شد در باروت‌خانهٔ فوج محمّداعظم‌شاه آتش افتاد - قریب پانصد نفر بهلیه و بندوقچی بباد فنا رفت بیست‌وسیّم ایرج‌خان صوبه‌دار و سیّد شیرخان تعینات فوج محمّداعظم‌شاه بهنیستی‌سرا رفتند - بهادر فیروزجنگ از احمدنگر آمده سعادت ملازمت حاصل کرد خنجر دستهٔ شیرماهی از کمر کوه‌وقار بر آورده مرحمت نمودند - و نذر آن‌بهادر گذرانید بدست مبارک برداشتند - میرخان دیوان سرکار محمّداعظم‌شاه بهنیابت صوبه‌داری برهانپور رخصت یافت - چهارم شوّال سکندر بے بخطاب خانی و منصب سه هزاری سه هزار سوار فرق عزّت برافراخت حسین‌علی‌خان بصوبه‌داری برار از انتقال ایرج خان مقرّر شد - رضی‌الدّین بهنیابت سر ریاست بلند نمود و لطف‌اللّه‌خان جهت ابلاغ بعضے احکام ارشادارتسام بخدمت شاه‌عالم بهادر رخصت

یافت - و سیادت‌خان از تغیر او داروغگی عرض مکرّر شد - خواجه حامد ولد قلیچ‌خان خطاب و مادهٔ فیل یافته مامور گردید که خزانه بلشکر محمّداعظم شاه رساند سیزدهم ذی‌القعده قلیچ‌خان بصوبه‌داری ظفرآباد ادهم عزیمت راند - موهبت خلعت و زره وفیل بمنزل اعتبارش نشانید و اصالتخان و نجابتخان پسران سیّدمظفّر حیدرآبادی و اکرام‌خان و ناصرخان و سیّد حسن‌خان بهمراهي او مامور گشتند *

ماجراي قحط لشکر شاه عالیجاه محمّداعظم شاه بعرض مقدّس جهان‌پادشاه رسید که یک‌دانه گندم بصد آدم دام فریب میگسترد - و بخوف آنکه نخود نماندهٔ بخود میمانم تمام لشکرخط به‌بینی میکشد - هرروز بر مورچال هنگامهٔ داروگیر برق‌سوز است - و معرکهٔ زد و خورد آتش‌افروز - باافواج نواحی آویزشهاي سخت رو میدهد و گُلِ خواب وخورکه لازم زندگیست هرگزبو نمیدهد -اجل را روزبازار است - و سرمایهٔ معیشت از اطراف هیچ‌نمودار- حسب‌الحکم مطاع بنام پادشاهزادهٔ عالیجاه زیب تحریر یافت هرگاه حال بربین‌منوال است با افواج بدرگاه جهان‌پناه بیایند - پادشاهزاده بعد وصول حکم مجلس کنکاش با عمدهاي آزمون‌کار آراستند - اوّل حسن علی‌خان بهادر عالمگیرشاهی مورد التفات گردید که سرانجام مهام یساق موقوف براتّفاق بندهای پادشاهیست بدین مضمون حکم محکم از جناب خلافت صادر گردیدهٔ - راي شما درین مقدّمات صلح و جنگ و شتاب و درنگ رزین و متین است -

بدینگونه متاعب و مصایب بسیار دیده و کشیده‌اید - درین مقدّمه چه اندیشیده اید - خانِ موصی الیه پاسخگذار شد که نظر بر اصلاحِ لشکر و رفاهِ عمومِ خلق مصلحت در برخاستن است - هرگاه در مهمِ بلخ پادشاهزاده مرادبخش را بنابر بواعث شتّی تاب و توانِ استقامت نماند کام ناکام بحکمِ اعلیحضرتِ فردوس آستان دست از محاصره و محاربه برداشته رهگرای حضور شده بود - آنچه بر خلق میگذرد ظاهر است و بصاحبِ عالمیان خود حکم رسیده - بعدازین دیگران مخاطَب شدند همگنان موافقِ رایِ خانِ مشارٌ الیه تادیهٔ جواب نمودند - پادشاهزاده فرمودند از خود گفتید از من بشنوید - محمّداعظم با دو پسر و بیگم تا جان دارد ازین مهلکه نخواهد برخاست - بعدازین حضرت تشریف می‌آرند تجهیزِ نعش میفرمایند رفقا را در بودن و رفتن اختیار است - بمیامن پایداریِ آن مربّع‌نشینِ چاربالشِ مآل‌اندیشي و جگرداريِ همگنان باتّفاق معروض داشتند * ع * هزار جانِ گرامي فدای همّت باد * * ع * صلاحِ ما همه آنست کان تراست صلاح * آرے عزمِ جزمِ خداوندانِ ناموسِ ملک و ملّت * ع *

قضاي آسمانست این و دیگرگون نمیگردد * چون مراتبِ عزیمت استقامت‌طویّت پادشاهزاده بدینگونه بعرضِ مقدّس رسید نمودارِ کفیلِ رزقِ جهانیان اعظم مظهرِ رحمتِ رحمٰن شانزدهمِ ذي‌القعده بهادر فیروزجنگ را لشکرے گران و رسدے ازشمارفراوان که گاوِ زمین

اگر از تحمّلِ آن بستوه آید شاید بکومک و خرجِ افواجِ دریاامواج گسیل فرمودند - حکمِ والا صادر شد که داغِ اسب سیّوم و چهارم بمنصب دارانِ صدی و چهارصدیِ رکاب و متعیّنهٔ یساقِ باتّساق معاف - کارپردازانِ حضورِ پرنور اسپان از داغ برآورده درسرکارِ والا خرید نمایند و نزدِ پادشاهزاده بفرستند تا بمردمے که اسپانِ آنها تلف شده بطریقِ انعام بدهند - فیروزجنگ روزِ رخصت بمرحمتِ خلعت و نوازشِ ماهي و فیل جهتِ برداشتنِ آن و چهار نشان و چهار شترِ بختي برداراندهٔ آن و اعزازِ اجازتِ قدمبوس و مساسِ دستِ کرم‌پیوست برپشتِ آن کرم‌روزیِ دولت فرقِ اعتبار و افتخار بر فرقدان سود - همراهیانش بعنایت و رعایاتِ خلاع و اسپ و فیل و اضافه موردِ الطاف گردیدند - فیروزجنگ برمراکبِ برق و باد تازان خودرا بخدمتِ پادشاهزادهٔ جهانیان رسانید - و بفیضِ احسانِ ضامنِ رزقِ زمانیان کشتِ امّیدِ غلادیدگان خرّمي یافت - و شاه‌ آیین لشکرِ تازه‌زرو را بتنبیهِ افواجِ غنیم که از قلعه بجنگ بیرون مي‌آمد تعین فرمودند - قضارا در رسول‌پوره وقعهٔ سوادِ بیجاپور فیروزجنگ فرونکش کرده بود شش هزار پیادهٔ جنگي فرستادهٔ پیدنایک شقي که با رسد و سرباري بکومکِ بیجاپوري فرستاده بود و آنها بدزدي شب‌هنگام راه مي‌نوردیدند نیم‌شبي بدانجا رسیده باحتمالِ اینکه درین نزدیکیِ قلعه فوجِ بیجاپوري فرود آمده اند - فیروزجنگ بوانمود مذهبیانِ خبر اظهارِ فرصت داشته هنوز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که

شام اجل بران خون‌گرفتها نمودار کرد - و جانداری از ضربت صمصام خون‌آشام جان بسلامت نبرد و عظیم شکستی بحال غنیم رویداد - بشصت و دو نفر منصبدار فرستادهٔ فیروزجنگ که سرهاي مقاهیر آورده بودند دوهزار روپیه مرحمت شد - وبفیروزجنگ یك مهر هزار مهري اعزاز ارسال یافت - بیست ودوم ذي‌القعده اعتقاد خان بتهانه‌داري ایندی تا کنار بهیمرا خلعت رخصت یافت - از همراهانش سیّد نورالبهر بارهه بخطاب سیف خان و دیگران خلاع و اسپ و فیل یافته مرخّص گردیدند - مرحمت خان بتهانه داري مدنل مابین ظفرآباد و حیدرآباد رخصت شد - متعیّنهٔ او بمرحمت خلاع اسپ و فیل و نقد اختصاص یافتند - بهارسنگه گور که از بیطالعي و خون‌گرفتگي در نواحئ اوجین شورش انگیخته بود ملوک‌چند (۱) نایب و ملازم پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه به تنبیه آن خیره‌سر سواري نمود - او باجمعیّت بسیار مقابل شد بعد قوی آویزش تیرے بباغئ شقي رسید - برخاك هلاك افتاد - عرضداشت ملوک‌چند (۱) مجتوئ این ماجراي ظفرپیرا از نظر انور گذشت - استادهای حضور پرنور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند - فضایلخان که سابق از نوشتهٔ خفیه‌نویس این مقدّمه بعرض والا رسانیده بود و عنایت‌الله وکیل که عرضداشت ملوک‌چند از نظر انور گذرانید - و عبدالحکیم ملازم پادشاهزاده که سر آن مخذول بحضور آورد

(۱) دریك نسخه - تلوکچند - بفوقاني - وهمچنین در جاهای دیگر ॥

بعنایتِ خلاع مباهي شدند - و حکم شد که سرِ خیره‌سر را نزدِ پادشاهزاده بفرستند و ملوک چند بخطابِ راي رایان و خلعت و اضافه از اصل و اضافه هفتصدی سرفراز گردید *

فتح شدنِ حیدرآباد بر دستِ شاه‌عالم بهادر

سلخ ذی‌القعده عرایض شاه‌عالم بهادر و خانجهان بهادر متضمنِ فتحِ شهرِ حیدرآباد و متحصن شدنِ ابوالحسن در قلعهٔ گولکنده و سعادت‌اندوز گردیدنِ ابراهیم سرلشکر که سجعِ نگینِ اوست * بیت *

* ز التفاتِ پادشاه و پندت روشن‌روان *
* گشت ابراهیم سرلشکر خلیل‌الله‌خان *

محمدتقی و داؤد وشریف‌الملک پزنهٔ[1] ابوالحسن و دیگران بملازمتِ پادشاهزاده و تجویزِ مناصب هرکدام و عرضه‌داشت ابوالحسن محتوي بر مراتبِ عجز و الحاح میرهاشم ملازمِ پادشاهزاده بپایهٔ سریرِ آسمان‌نظیر آورد - بساط‌بوسانِ محفلِ معلّی تسلیمات مبارکبادِ فتح بجا آوردند - گلبانگِ نوازشِ نوبت سامعه‌افروز اولیاي دولت و سامعه‌کوبِ اعداي نصیب‌مذلّت گردید - حکم شد عرضداشتِ ابوالحسن از نظر بگذرانند - میرزا محمد[2] هاجی پسرِ حکیم فتح‌الدین عم حکیم محسن‌خان تاریخِ فتح از نظرِ مکرمت‌اثر گذرانید • قطعهٔ تاریخ *

---

(۱) ن - نبیرهٔ ‖ (۲) یعنی میرزا محمد شیرازي ملقب بنعمتخان متخلص بعالي - و دریک نسخه لفظ - هاجي - ازانکه او هجوگو بوده ‖

از نصرت پادشاه غازي * گردید دل جهانیان شاد
آمد بقلم حساب تاریخ * شد فتح بجنگ حیدرآباد (۱)

سنه ۱۰۹۷ ه

بموهبت خلعت معزز گردید - پادشاهزاده شاه‌عالم‌بهادر باضافهٔ ده هزاري از اصل واضافه چهل هزاري سی هزار سوار عز اختصاص یافتند - میرعبدالکریم معزول داروغهٔ جانمازخانه مامور گردیده‌که خلعت وجواهر بپادشاهزاده و شاهزادها و سلاطین و خانجهان و ابراهیم سرلشکر و دیگر امراي عظام متعینهٔ رکاب پادشاهزاده ببرد - محمدشفیع مشرف دیورهی و الهیار مشرف قراولان و میرهاشم ملازم پادشاهزاده و سید ابومحمد پسر منورخان و کلیان پسر هـ.را معمار که هر کدام بکاری دستوري یافته یکجا بروند بمنزل منکال چهار کروهئ حیدرآباد رسیده بودند که شیخ‌نظام حیدرآبادي از طرفی با جمعیت زیاده بر کمیت همچو سیل بویرانهٔ این شرذمهٔ خانه‌آباد رو نهاد - هرچند بااینها جمعیتی نبود که مقاومت توانند کرد از حرکت مذبوح چه می‌گشاد هر کدام از نامبردها دست وپای مردانه زدند - وغیر از میرعبدالکریم که زخمي شده در میدان افتاد -

---

(۱) درین و در تذکرهٔ چغتا این فتح درسنه یکهزار و نود وشش هجري مذکور - و از مادهٔ تاریخ قطعهٔ نعمتخان عالی یکهزار و نود وهفت بر مي‌آید - و درخافي‌خان این فتح را درسوانح سنهٔ هزار و نود و شش وهفت آورده - و در مفتاح‌التواریخ درسنهٔ هزار و نود وهفت باستناد قطعهٔ مذکوره ۱۱

دستگیر کرده بردند - دیگران همه بهادرانه شربت واپسین نوشیدند - و نجابتخان و اصالتخان پسران سیّد مظفّر را که قلیچخان از ظفرآباد بدرقه داده بود بسابقهٔ معرفتی که با مخالف داشتند پس از ستیز و آویز بپای گریز بدر رفته بشیخ نظام ملحق شدند - ومردم بسیارے که قافلهٔ‌پویان همراه بودند لا عن شیئ عرصهٔ تلف گردیدند - و جواهر و خلاع مرسله و دیگر اسباب و متاع سوداگری و رهگذری بتصرّف منازع رفت - پس از چهار روز میر عبدالکریم را مردم ابوالحسن از گولکنده بسرحد شهر حیدرآباد بمعسکر پادشاهزاده رسانیده - خود را یکسو کشیدند - محمّدمرادخان حاجب خبردارشده بخانهٔ خود برد - در چند روز زخمهایش به‌شد - ملازمت پادشاهزاده نمود - و احکام ارشادپیام که بگذارش زبانی حوالهٔ او بود برگذارد و از خدمت ایشان رخصت شد - باخانجهان بهادر که طلب حضور شده بود بآستان معلّی رسید یازدهم ذي‌حجّه محمّدابراهیم سرلشکر بتجویز شاهزاده بمنصب شش‌هزاری شش‌هزار سوار و خطاب مهابتخان و شریف‌الملک سه هزاری سیصد سوار و محمدتقی و داود دو هزاری سیصد سوار و خطاب اعتبارخان سرعزّت وافتخار بسپهر زرنگار رسانیدند - پانزدهم ذي‌الحجّه سرافرازخان بآخرت‌سرا شتافت - پسرش خلعت ماتمي یافت - عرضداشت فیروزجنگ متضمّن فتح دمدمهٔ بیجاپور از نظر والا گذشت - انگشتري زمرّد حوالهٔ سیادتخان شد که بخان سیادت‌نشان بفرستند -

بیست و دوم محرّم بجمدة الملک اسدخان خلعت ماتمي والده که در دار الخلافه فوت شد مرحمت گردید - رحیم بے از توران و حاجي محمّد رفیع خویش صف شکن خان مرحوم از ایران رسیدند - خلعت یافتند - میرزا محمّد پسر حاجي قاسم نسخ نویس بجهت کتابت مصحف مجید بمونگي پتّن رفته بود و بعد اتمام بحضور آورد - یکهزار روپیه انعام یافت - بهره مند خان سمت پتّن رخصت یافت - سکندر خان و دیگران با مومي الیه تعین شدند - بسیادت خان داروغهٔ عرض مکرّر و فاضل خان صدر دوات سنگ یشم مرحمت شد - مختار خان ترکش و کمان یافته بتهانهٔ هیل سنگي مرخّص گردید - هفتم صفر خانجهان بهادر از حیدرآباد آمده بآستان بوس سرفراز گردید - خلعت یافت - سبحاجي و دیگر نه نفر دکهنیان آوردهٔ خان مومي الیه خلاع یافتند - چهاردهم صفر رشید خان جهت بندوبست بعض محال برفتن هندوستان مامور گردید - حویلی بختاور خان مرحوم واقعهٔ دار الخلافه بسیادت خان مرحمت شد - فرمان عنایت عنوان بنام امیرخان صوبه دار کابل متضمّن عطیّهٔ خلعت خاصه و اضافهٔ هزاري ذات مرسل گشت - حاتم که سابق نوکر رانا بود بفوجداري تودهٔ بهیم سرافراز گردید - برجهوکن[1] قوام الدّین خاني جدید الاسلام دیندار نام بخدمت مشرفي جای نمازخانه از تغیر اخلاص کیش و او بمشرفي عرایض از تغیر روشن رقم مقرّر گردید -

---

(۱) ن - برج بهوکن ॥

قمرالدین خان که بحضور آمده‌بود بمرحمت فیل سربلند شده پیش پدر رخصت شد - مصحوب او خلعت و شمشیر بپدرش مرسل گردید - احمدآقا ایلچی شریف مکّهٔ معظّمه ملازمت نمود - خلعت و دوهزار روپیه انعام یافت - شانزدهم ربیع‌الاوّل مهابت‌خان و شریف‌الملک بناصیه‌سایی عتبهٔ علیّه فرق عبودیّت باوج سماک رسانیدند - خان مذکور بمرحمت خلعت خاصه و شمشیر و ساز طلا و چهل و یک راس اسپ و فیل و پنجاه هزار روپیه و نه توله عطر عزّ اختصاص یافت - و شریف‌الملک بموهبت خلعت و خنجر و دستهٔ بلور و ده هزار روپیه و عطر هفت توله ممتاز شد - و پسرانش هدایت‌الله و عنایت‌الله بعطیّهٔ خلاع سرفراز گشتند - عبدالقادر دکهنی بمنصب دو هزاری هزار سوار و فیل اعزازاندوز گردید - اچلاجي داماد سیواي مقهور بمنصب پنجهزاري دوهزار سوار و روز ملازمت نقّاره و علم و پهونچي مرصّع و فیل ممتاز اقران شد - صف شکن خان داروغهٔ توپ‌خانه از بیجاپور آمده‌بود خنجر و فیل یافته همان وقت رخصت معاودت یافت - پلنگتوش خان بهادر از بے‌سعادتي ببدطرفي خدمت و منصب معاتب شده - از تغیر او صلاح‌خان پسر وزیرخان شاهجهانی بخطاب انورخان و خدمت قرب منزلت داروغگي خواصان نورافزاي وجه تمنّا گردید - سهراب‌خان از تغیر او بمیرتوزکي کمر خدمت بربست - بیستم ربیع‌الثّاني خانجهان بهادر باوردن

پرستار خاص اورنگ‌آبادي محل ببرهان‌پور رخصت شده بعنایت خنجر مرصّع با پهول‌کتّاره و علاقهٔ مروارید بدست خاص کرم اختصاص مورد اعطاف گردید - ممرنئ زمرّد جهت پرستار خاص حوالهٔ خان مومي الیه شد - پسر خانجهان و روح‌الله خان، باهم دست‌بسر شدند - حکم شد بعد ازین هیچ کس در حضور بایکدیگر دست برسر نگذارد - و اگر ازین حکم سرپیچد پا در غسل‌خانه نگذارد - میر جلال‌الدّین از جملهٔ ملازمان عبدالعزیز خان والی بخارا (که بطواف مکّهٔ معظّمه سعادت‌اندوز شده اراده داشت بآستان ملایك‌پاسبان برسد وهمانجا بجوار رحمت حق پیوست) بکعبهٔ امیّد رسید - و بعطیّهٔ خلعت وخنجر دستهٔ طلا و یکهزار روپیه کام دلش حاصل گردید - هدایت‌الله پسر تربیت‌خان بعد فوت پدر بحضور رسیده خلعت ماتمي یافت - غرهٔ جمادی‌الاولی زین‌العابدین از خویشان ابوالحسن باستلام سدّهٔ سپهر احترام ومرحمت خلعت محترم شد - سر مادنا برهمن فتنه‌زا ابوالحسن بوا نمود اطاعت و انقیاد بریده نزد شاه‌عالم فرستاد - ایشان مصحوب بهادرعلي‌خان بحضور فرستادند - حمیدالدّین خان فوجدار پتن بقلعه‌داری قندهار بحصار عزّت درآمد - رستم‌بیگ معزول بحضور رسید - حویلی حافظ محمّدامین خان مرحوم واقعهٔ دارالخلافه بمهابت‌خان مرحمت گردید - سیدزین‌العابدین بقلعه‌داري و فوجداری شولاپور از انتقال سیّد انورخان چهرهٔ طالع منوّر کرد - مختار خان بعطای خنجر مرصّع

مورد الطاف گردیده به بیجاپور رخصت یافت بخت‌بلند بزمینداری
دیوگده و اسلام‌گده و بانعام خلعت و آربسي و اسپ بخت‌یاور گردید -
بلند افغان ملازم پادشاهزاده محمّد اعظم‌شاه سرهاي پسران پهاڑسنگهِ
گور جهنمّي فرستادهٔ راي‌رایان ملوک چند بدرگاه والا آورد - خلعت
یافت و حکم شد سرها نزدِ پادشاهزاده ببرد ایماجي و نکوجي
آوردهٔ فضایل‌خان هرکدام خلعت و فیل یافتند - راي رایان
ملوکچند بمقرِّ اصلي شتافت - از انتقالِ(۱) او بهره‌ورخان خلعتِ
نیابتِ صوبهٔ مالوا یافت - پرستارِ خاص اورنگ‌آبادي محل از
دارالخلافه آمده هفتم جمادي‌الآخره بحرم‌سراي دولت و عظمت
رسیدند - پادشاهزاده محمّد کام‌بخش تا دروازهٔ قلعه سمتِ دیورهی
استقبال نموده آوردند - خانجهان بهادر ملازمت نموده - موميٰ الیه
و پسرانش وسیّد منوّرخان متعیّنهٔ او خلعت یافتند - همت‌خان
پسرِ کلانِ او بعطیّهٔ خلعت و شمشیر و فیل مباهي گشته رخصتِ
بیجاپور شد - جسونت‌سنگهِ بوندیله خلعت و فیل و نقّاره -
وفاضل‌بیگ برادرِ پادشاه قلیخان باغي خطابِ تهوّرخانی یافته
با خانِ مذکور تعین گردیدند - بسید مبارک‌خان قلعه دارِ دولت‌آباد
خطابِ مرتضیٰ‌خاني مبارک آمد - مرحمت‌خان برسانیدنِ
خزانهٔ بیجاپور مامور گردید - دو پسرِ بنهچل(۲) برادرِ رامراي مفشي
فاضل‌خان علاؤالملک را خواجه عبدالرّحیم خان نصفِ شب

---

(۱) در یک نسخه ‖ (۲) ن - نهچل ‖

بحضورِ هدایت ظهور آورد - شرفِ اسلام دریافته یکے بسعادت‌الله و دیگرے بسعدالله نامور شد - آخرِ روز دوم خواجهٔ مذکور بموجبِ حکمِ مقدّس جهتِ اعلاي اعلامِ اسلام هردو را فیل‌سواره نشانها پیش نوبت‌نوازان در شهر گردانید - نوزدهم خانجهان بهادر براي تنبیهِ مفسدانِ هندوستان بموهبتِ خلعتِ خاصه و شمشیرِ مرصّع و اسب با سازِ طلا و فیل و دو کرور دامِ انعام معزّز گشته سمتِ اکبرآباد رخصت یافت - و سوای همّت‌خان دیگر پسران و منوّرخان خلاع یافته باخانِ شهامت‌نشان مرخّص گردیدند - عبدالعزیز خان قلعه‌دارِ جنیر از تنگناي هستي بدرآمده بسیرِ درازناي نیستي رفت - ابوالخیر خان خلفش جاي او گرفت - جانسپارخان فوجدارِ ظفرآباد که بحضور آمده بود خلعت انصراف یافت - و فاضلخان میر منشي وصدر نیز از تغیرِ خدمتخان داروغگيِ عرایض ضمیمه یافت - میرحسن ولدِ روح الله خان با دخترِ امیرخان کتخدایی داشت عطیّهٔ خطابِ خانه‌زادخاني و خلعت و اسب با سازِ طلا سرباريِ شادماني و برخورداري شد - اهتمام‌خان بخدمتِ نظارتِ حرم‌سراي دولت از تغیرِ خدمت‌خان منظورِ نظرِ اعتبار و اعتماد گردید - بهره‌مند خان برفتنِ تهانهٔ ایندي کمرِ انقیاد بربست - محمد مطلب نایبِ او سر بر زمینِ خدمتگذاري نهاد - پادشاهزاده شاه‌عالم بهادر بیست‌وپنجمِ رجب سعادتِ ملازمت اندوختند - بمرحمتِ خلعت با گوش‌پیچ و پهونچیِ مرصّع آستین‌افشانِ

اعزاز شدند - و جمیع شاهزادها و سلاطین بعطاي خلاع سرفراز شدند -
پادشاهزاده سلخِ رجب روزِ سال‌گره بانعامِ آرسیي نگینِ لعل قیمتِ
چهل هزار روپیه بر صدرِ شادماني نشستند - مومن خان نوکرِ
پادشاهزاده یک صد زنجیر فیل بابتِ ابوالحسن بدرگاهِ فلک‌اشتباه
آورد - محمد معصوم حاجبِ ابوالحسن خلعتِ ملازمت یافت -
قلیچ خان از ظفرآباد آمده فخراندوزِ ملازمت گردید - محمدمطلب
از انتقالِ سیف‌الله‌خان بخدمتِ میرتوزکي امتیاز گرفت -
محکم‌سنگه چندراوت از وطن بدرگاهِ والا رسید - بموهبتِ خلعت
ممتاز گردید *

اعتلاي الویهٔ ظفرپیرا از شولاپور بانتزاع قلعهٔ بیجاپور از تصرّفِ باطل‌سرانِ مغرور

لله‌الحمد و المنّة از مبدأِ فیض بامدادِ جنودِ فتحِ عظیمے
ابوابِ قلاعِ مبارکباد پیاپی بر روي فکرتِ عالمیان گشوده اند - و باسعادِ
جیوشِ نصرتِ فخیمے تصرّفِ اقالیمِ نویدرساني بر دستِ طبعِ
دعاگویانِ این دولتِ جاویدنشان نامزد شده - زبانِ حقایق‌گذار
به بیانِ سطرے از مآثرِجهانستاني پادشاهِ عدل‌افزاي ظلم‌کاه
سامعه‌افروزِ جهانیان است - خامهٔ وقایع‌نویس بنگارِ شطرے از
نتایجِ عزمِ درستِ خدیوِ قلعه‌گشاي عدوبند بینایي‌بخش دیدهٔ
ممالک‌ستانان - ازآنجا که سکندرِ دنیادارِ دکن بي خجسته خضرے
راهبر و یاور نداشت بآبحیاتِ ریاست‌نتوانست رسید - شرکاي دولتش

سیّدی مسعود و عبدالرؤف وشرزه نام سرداری برآن سبکسر گذاشته حسابی ازو برنمیداشتند - و باصرار خودسری و خودرایی با خودها نیز اعلام نفاق و خلاف می‌افراشتند - و او هم از شهر قدم بیرون نتوانست گذاشت - وشهریان را هم از ناهنجاری و بدکرداری آزرده میداشت - و مغلوب کافر شقاوت‌قرین سنبهای بیدین گشته در اضرارے که ازان مقهور باسلامیان میرسید شریك بود - و بوادی عصیان باقدام بےراهه‌روی می پیمود - و حصن حصین بیجاپور را حصار روز بد خود می‌دانست - و نمیدانست که با اقبال درافتادن برافتادنست - و با بخت درآویختن عرض خود ریختن - لاجرم همّت والانهمت داور آفاق‌ستان دادار گردون‌توان باعتماد تایید یزدانی بر تسخیر قلعهٔ رفیع‌بنیان مؤیل منیع‌الشّان انموذج قلعهٔ ذات البروج آسمان مصمّم شد - روزے اسوهٔ مشایخ شیخ محمّد نقشبند سهرندی بملاقات فیض‌آیات اریکه‌آرای حسنات راحت اندوخت - در اثنای مکالمات از حضرت پرسید که شنیده‌ام عنان توجّه والا سمت بیجاپور منعطف میشود - بر زبان گهرفشان گذشت آرے ما زمرهٔ سلاطین از مراتب دنیاوی فایدهٔ که داریم تحصیل نامست - خواستم از فرزندان یکے حاصل کند میسّر نیامد - میخواهم بروم - به‌بینم که این دیوار چه طور حاجزیست که از پیش برنمیخیزد - رایات جهان‌گشا دوّم شعبان از شولاپور بدان طرف درجه‌پیمای تسخیر گردید -

چهاردهم پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّد اعظم‌شاه و شاهزادهٔ بیداربخت

بدستگیريِ ملازمتِ خدیوِ فلک‌بخت فخرِ کونین حاصل کرده بمرحمتِ خلاع سرافراز شدند - بهادر خان و راو انوپ‌سنگه ولدِ راو کرن خلعتِ ملازمت یافتند - بیست‌ویکم بهادر فیروزجنگ روزِ ظفراندوزِ نزولِ لشکرِ فتح‌رهبر برسول‌پور سه کروهيِ بیجاپور ناصیهٔ بخت را بسجده‌اندازي افروخت - بانعامِ سي هزار روپیه و ده‌راس اسب قیمتِ نه هزار و پانصد روپیه و فیلِ دشمن‌کوب با سازِ نقره و خلعتِ خاصه محسودِ اماثل شده بجاي شاهزاده بیداربخت رخصت یافت - و قمرالدّین خان پسرش خنجرِ مرصّع با علاقهٔ مروارید کمر در تحصیلِ عزّت بربست - بیست‌ودویم حکمِ قضاتوأم به پیش بردنِ مورچالِ کوه‌قرار و تزلزل افکندن در اساسِ محصورین و برانداختنِ برج باره از صاعقه‌ریزي وتوپ‌اندازي وانباشتنِ خندقِ تحت‌الثّری بارقهٔ نفاذ گرفت *

آغازِ سالِ سي اُم از سنینِ ظفرآگین جهانگشاي عالمگیري مطابقِ یکهزار و نود و هفت (۱۰۹۷) هجري

درین ایّامِ راحت‌فرجام مژده‌گذارِ فتوحاتِ کرامت‌دثار و تهنیتِ فتوحاتِ میمنت‌شعار شهرِ صیام برکات‌آثار در رسیده - آوازهٔ اخراجِ موادِ فاسدهٔ عصیانِ انام از ثغورِ قلوبِ اصحابِ اسلام و انهدامِ مآثرِ طغیان و ظلام در زمین و زمان انداخت - و بنشاط‌پیرایيِ عالمیان عمومًا وانبساط‌افزایيِ کعبهٔ اربابِ ایمان خداوندِ گیتي‌ستان

خصوصاً پرداخت - نوازش‌خان بخدمتِ فوجداري و قلعه‌داريِ مندسور بعطاي خلعت رايتِ افتخار افراشت - سهراب‌خان بعطيّهٔ جيغهٔ مرصّع سرش بآسمان رسيد - سرافراز خان و داؤدخان خلعتِ ملازمت يافتند - ابوالخير ولدِ شيخ نظام از تغيرِ محمّدشريف داروغگيِ جانمارخانه را وسيلهٔ تحصيلِ سعادت نمود - و محرّر بمشرفيِ از تغيرِ ديندار اعزاز اندوخت - بمحمّدمومن خويشِ ايرج خان از انتقالِ رضي‌الدّين خان (كه نظم صوبهٔ برار به‌نيابتِ حسن علي‌خان داشت و در اثناي گفتگو با سپاه بعالمِ ديگر رفت) نيابتِ صوبهٔ مزبور مقرّر شد - يازدهم شوّال قليچ‌خان تركش و كمان يافته بمورچال تعين گرديد - زخمهاي كمال‌الدّين خان ولدِ دلير خان به شد - ملازمت نمود - بموهبتِ خلعت و شمشير و عصاي سراكي[1] ؟ يشم زخمِ آرزويش التيام پذيرفت - اعتقادخان از احمدنگر آمده بملازمتِ اقدس مفتخر گرديده - راجه بهيم‌سنگه بموجبِ حكم از اجمير رسيده بخاكبوسِ آستانِ معلّي آبرو حاصل كرد - بيست وپنجم حضرتِ قدرقدرت آسمان‌صولت براي ملاحظهٔ دمدمه كه برابر بكنگرهٔ قلعه برده بودند و آثارِ تسخيرهنوز درپردهٔ توقّف بود بذاتِ اقدس سوارِ تختِ‌روان يعني بر پشتِ يكرانِ سپهرتوان تا كنارِ خندق تشريف آوردند - غريب هنگامهٔ هاي و هوي سواري و از جانبِ قلعه شور و شغبِ بان و تفنگ سرِ دادن‌گرمي داشت

---

(۱) و در نسخهٔ ديگر - پراكي - بهمين صورت ॥

و گولهاي توبِ چرخ‌آشوب از بالاي سرِ مبارک میگذشت - میر عبدالکریم بحدّتِ طبع بداهةً مصرعِ تاریخ * ع *
فتحِ بیجاپور زودي میشود * بر پارچهٔ کاغذے بقلمِ سرب نوشته از نظرِ ازهر گذرانید - حضرت بفالِ نیک برگرفته بزبانِ گهرفشان گذرانیدند خدا کند چنین باشد - اَلحمدُللّٰه افتتاحِ قلعه در همان هفته صورتِ انصرام گرفت * مصرعه * مبارک بود فالِ فرّخ زدن *
سیم ذي‌القعده جلال چیله بمجري حسن خدمتِ مورچال‌بستن بخطابِ سربراه‌خان در اقران امتیاز گرفت - چون غازیانِ وغاکوش - بهادران جان‌بناموس‌فروش - توپ‌اندازان آتش‌بار - تفنگچیان در هلاکِ خصم اجل کردار - در مدّتِ دو ماه و دوازده روز جمیع اسبابِ جان‌ستانیِ اعدا مهیّا نمودند - سکندر و رفقایش را که سعادتے یاور و دولت راهبر و چند روز زندگاني دیگر هم بود امارات مرگ بچشمِ خود معاینه نموده دست بدامنِ استشفاعِ جرایم زد و به‌پناهِ زینهارجویي و دارالامانِ الامان الامان‌گویی درآمد -
چهارم ذي‌القعده سنهٔ سيِ جلوسِ ارفع برپیش‌طاقِ حصارِ چرخ‌آثار نقوشِ فتحِ پادشاه عالمگیرِ غازي نمودار گردید - و پیشانيِ بختِ اقاصي و اداني این مملکتِ وسیع بنورِ اطاعتِ خلیفهٔ برحق منوّر شد - اعلامِ اسلام که از دیرباز درین دیارِ منکوس بود سر بسرفرازی برداشت - در اطرافِ جهان ندای جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ - بگنبدِ گردون برخاست - بمقتضاي جلایلِ شمایلِ عذرنیوشي داعیهٔ

مرضیهٔ سکندر مستحسن افتاد - خورشید عاطفت و احسان ظلال
افضال بر حال او گسترد - و چنان خون‌گرفته بمیامن رافت و
جرم‌بخشي از ورطهٔ قهر پادشاهي که نمونهٔ سخط الهي ست نجات
یافته کامیاب داربن شد - بخشش بملازمت پادشاه پادشاهان خواند -
دربار عام بجاي درخور قامت استادنش آراست - خلعت خاصه
و خنجر مرصّع با علاقهٔ مروارید و پهول کتاره قیمت هفت هزار روپیه
و مالاي مروارید باآویزهٔ زمرّد قیمت سیزده هزار روپیه و کلگی مرصّع
و عصاي مرصّع سرفراز گردید - و بخطاب سکندرخان و سالانه لک
روپیه طالعش مددکرد - در کلال بار خیمه براي بودن ترتیب یافته -
و جمیع مایحتاج معدوده مهیّا گردید - وسکندر بے که سکندر خان
خطاب داشت بازدیاد الف مورد هزار افتخار شد - عبدالرّوٌف
و شرزه بملازمت اعلی تارک بندگي بر زمین خجلت وسرافکندگي
سودند - هرکدام بعطاي خلعت و شمشیر و خنجر مرصّع با علاقهٔ
مروارید و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره و منصب شش‌هزاري
شش هزار سوار اوّلین بخطاب دلیرخان دوّمین بخطاب رستم‌خان
مباهي شده سرعزّت بر آسمان بردند - مهابت‌خان و شریف‌الملک
و مختارخان و سرافرازخان فیل - و قلیچ‌خان خنجر و اسب -
و لطف‌اللّه‌خان و غضنفر خان علم و طوغ - و صف‌شکن خان نقّاره -
و همّت‌خان شمشیر با ساز مرصّع - و قمرالدّین خان خنجر مرصّع
یافته از سحاب عنایات خدیو دریادل در اقران و اماثل سرسبز

گشتند - فضل و کرم خديو بنده‌نواز رکن‌السّلطنه جمدة‌الملک اسدخان را بمسندنشيني مربّع نشاند - خواجه وفا داروغهٔ سکهسيج[1]خانه مسند و تکيه‌گاه زربفت و سوزني چکن زردوز برده بود - هزار روپيه و خلعت يافت - معاف شد - حسن‌علي خان بهادر عالمگيرشاهی بيماري شديد يافته از عالم درگذشت - گوی شجاعت و سپه‌داري از اقران مي ربود - و درخيرخواهی خلايق و گفتار راست و کردار درست ضرب‌المثل بود - پسران او محمّدمقيم وخيرالله بعنايت خلاع از لباس تعزيت برآمدند - ومهابت خان بخدمت صوبه‌داري برار از انتقال آن مغفرت‌دثار معزّز گرديد - خلعت و زره و خود و راک شلوار و دوبلغه[2] مرحمت شد - و محمدصادق خلعت نيابت مومي اليه يافت - يازدهم از دولت‌خانه واقعهٔ رسول‌پور کوچ شده متّصل تالاب نيم کروهي قلعه محاذي دروازهٔ علي‌پور مضرب خيام سپهراحتشام گشت - و در سواري همان روز قلعهٔ ارک با عمارات و فصيل شهرپناه مطرح انظار نصرت‌دثار گرديد - نهم ذيقعده شمع محفل امارت و بسالت اشرفخان ميربخشي فرومرد - وگل حديقهٔ درست‌فهمی و شکسته‌نويسي پژمرد - روح‌الله خان از انتقال او چاربالش بخشيگري اول را رونق داد - بهره‌مند خان از تغير او خلعت‌آراي بخشيگري دويم گرديد - کامگار خان از تغير بهره‌مند خان داروغهٔ غسلخانه - و قاسم‌خان از تغير او مير توزک اوّل شد -

---

(۱) ن - سکه‌سيج خانه ॥ (۲) ن - دبلغه ॥

بمحمد حسين و محمد باقر برادرزادهاي اشرف خان خلاع ماتمي
مرحمت گرديد - شب هفدهم سکندر را بحضور سعادت ظهور
طلبيدند و از روي عاطفت حکم نشستن فرمودند - و سرپيچ الماس
و سه بيره پان عنايت شد - آداب بجاآورده بزبان سپاس گويا گرديد

* بيت *

* رياض بخت بخنديد ازين ترانهٔ شکر *
* که نقش سجده ام آخر به پيش شاه نشست *

روح الله خان بخدمت نظم و نسق بيجاپور که بلقب دارالظفر
با صوبجات عمده همسر شده فرمان پذير گرديد - باضافهٔ هزاري
ذات و سوار از اصل و اضافه پنجهزاري چهار هزار سوار مورد مراحم
شد - عزيزالله خان بقلعه داري - و محمد رفيع بديواني - و سعادت خان
ببخشيگري و واقعه نگاري - و سيدي ابراهيم بکوتوالي و فوجداري -
و حاجي مقيم بداروغگيِ توپخانه - و زين العابدين و محمد جعفر
بداروغگی و امانت داغ و تصحيحه - و ابوالبرکات بقضا - و محمد افضل
باحتساب مقرر گرديدند - ششم ذي الحجه سکندر خان بانعام
ده هزار روپيه مطرح التفات شد - خانه زاد خان سمت مرچ
رخصت يافت - همت خان بهادر ولد خانجهان بهادر خلعت نظم
صوبهٔ اله آباد در بر کرد - دو هزار و پانصدي دو هزار و دوصد سوار بود
هشتاد لک دام انعام يافت - کفايت خان حاتم جهت بندوبست
ملک جديد سمت سکهر - و جعفر خويش او بديوانيِ آن محال.

رخصت گردید - خانِ مذکور بانعامِ فیل بر خود بالید - اخلاص‌کیش بخدمتِ پیشدستيِ میربخشي از تغیرِ یارعلي بیگ و او به پیشدستيِ بخشيِ دویم معزّز گردید - راجه انوپ‌سنگه بفوجداري و قلعه‌داريِ سکر ممتاز شد - عبدالواحد خان جانبِ ملکِ جدید - و قادرداد خان بقلعه‌داريِ مورچ - و قاسم خان طرفِ بسواپتن - و شیخ چاند بقلعه‌داريِ آنجا رخصت یافتند - پانزدهمِ ذي‌حجّه شانزده کس از قبیلهٔ سکندرخان که موافقِ قراردادِ نیاگانش انگشتِ دستِ چپِ آنها مقطوع و محروم‌الارث بودند بانعامِ یکصد و پنجاه مهر موردِ ترحّم گردیدند - و حکم‌شد که آن‌جماعه در شولاپور با عیال واطفالِ خود متوطّن باشند - و درخورِ هر کدام وظیفه مقرّر گردید - سپهدار خان پسرِ خان‌جهان بهادر بخدمتِ صوبه‌داريِ لاهور (۱) از تغیرِ مکرّم‌خان مکرّم شد - اعتقاد خان به تنبیهِ فوجِ فرستادهٔ سنبهاي حربي که طرفِ منکل بیدهه آواره بود رخصت یافت - و کلگيِ مرصّع پرخانهٔ کلنگ بر فرقِ عزّت گذاشت *

مراجعتِ رایاتِ نصرت‌سمات از دارالظّفرِ بیجاپور و رسیدن بشولاپور

بیست‌ودویم ذي‌الحجّه قرینِ بهجت و شادماني و فیروزي و کامراني عنانِ یکرانِ توجّه از بیجاپور انعطاف یافت - بیست و

(۱) ن - اکبرآباد ॥

پنجم شهرِ شولاپور دولت معمور بپرتو نزولِ فتوحات شمول مشرقِ انوارِ فرح وسرور گردید - حکم شد سکندر خان را با سواريِ پرده نشینانِ بارگاهِ عظمت مي آورده باشند - و ماهيِ مراتب و چتر وغیره اسبابِ ریاستِ اورا در قور سپارند - همان روز فیروزجنگ بتسخیرِ قلعهٔ ابراهیم گده از مضافاتِ حیدرآباد مرخّص گردید - خلعتِ خاصه و فیل مرحمت شد - متعیّنهٔ فوجِ فیروزي اوج دلیرخان و شرزه خان و جمشیدخان و مالوجي[1] و گوپال راو و کمال الّدین خان و راودلپت وصف شکن خان و آقاءاي خان و عبدالقادر خان و جهانگیرقلي خان و صوفي خان و اودوت سنگه بهدوریه و سربراه خان چیله و دیگر بیش منصب و کم منصب بانعامِ خلاع و جواهر و اسب و فیل و اضافه و خطاب وبذلِ اصنافِ اعطاف سر بچرخِ دوّار درآوردند - بیست ونهم ذي الحجّه بسیرِ قلعهٔ شولاپور تشریفِ شریف ارزاني داشتند - پانزدهم محرّم سورِ کدخدايِ سراپاسرور شاهزاده بیداربخت با دخترِ سعیداخترِ مختارخان که حسب و نسب او محتاجِ بیان نیست حسنِ انعقاد یافت - قاضي عبدالله نکاح خواند - دولک روپیه کابین مقرّر شد - شاهزاده بعنایتِ بي نهایتِ جدّ امجد خلعت و سرپیچِ لعل و اوربسي و مالاي مروارید و یلک لڑي[2] و هشت انگشت . و یلک لک روپیه و دو سر اسب و فیل یافته فرقِ افتخار بر

---

(۱) ن - مانوجی گهور پڑاو کشورسنگهه هاڈاو شیوسنگه وشجاعتخان ॥

(۲) ن - تلڑي ॥

آسمان سودند - و مخدرهٔ تنق عزت بعطیهٔ انگشتري و مالاي مروارید و اَنْوَتِ مرصّع خوشدل گردید - شانزدهم علی آقا سفیر شریف مکهٔ معظمه رخصتِ انصراف یافت - و خلعت و خنجر و اسب و سه هزار روپیه یافت - بعایشه دخترِ سکندر خان کلاهِ مروارید دوز مرحمت شد - میر عبدالکریم مرتبهٔ ثاني بخدمتِ امانتِ هفت چوکي ممتاز گردید *

توجّهِ موکب جهانگشای ظفرلوا از شولاپور بصوبِ حیدرآباد

چون ابوالحسنِ سفیه بوالهوسِ قبیح دنیادارِ حیدرآباد باغواي تیره‌بختي و برگشته‌روزگاري نظر از اساءت عاقبت وزداءت خاتمت پوشیده هنودِ مطرود را راتق وفاتقِ مهمّاتِ حکومت نموده رسومِ آن طایفهٔ شقي را رواج میداد - و بیراهه‌روِ مسلکِ بیهوده‌گردي و ناداني طایفهٔ ایراني غول‌بیاباني بحمایتِ آن گروهِ خذلان‌پژوه مرتکبِ انواعِ شناعت برملا بودند - و اسلام و اسلامیانرا وقعی نمیگذاشت - مساجد بیرونق بودند - وکنایس آباد - و اسبابِ مشروعات مدورس بود - ابواب بدعات مفتوح - بافراط مستی بادهٔ غفلت شب را از روز فرق نمي‌نهاد - و بانهماك بدصحبتي و بدنهادي دین را از کفر امتیاز نمیکرد - دراصناف ایذاو اضرارے که از سنبهاي جهنّمي بحق‌پرستان مي‌رسید معین و یاور بود - بدیدنِ یك چشمكِ نارسا و شنیدنِ یک هرزهٔ بےنوا چه مالها که بآن‌حربي فرستاده بزورِ جبن و بےجگري خود را از دست‌بردِ او مامون میداشت -

حمیتِ دین‌یاوري و غیرتِ جهانداري پادشاه پادشاهان پناه اسلامیان (که عزّت او جزبر اربابِ دین و ایمان نباشد- خواري ازو جزبر اهلِ کفر و بدعت نیاید - آبِ تیغ او روي زمین را از لوثِ خونِ فتنه‌جویان پاک شسته - چندانکه او بضربِ شمشیرِ آبدار حصونِ متین گشوده بادِبهاري در چمن غنچه نتواند گشاد) بران اقتضا کرد که باوجودِ دست و تیغِ عالمگیري نخست باقتضاي ستوده شیوهٔ اندرز و اشعار بسر انگشتِ انتباه وارشاد پنبهٔ غفلت ازگوشِ او برآورند - و ابواب درآمدِ دارالسّلامِ هدایت بر روي آن تیره‌روزگار گشودند - مکرّر امثلهٔ هدایت و موعظت‌وسیله بنامِ آن خذلان‌اقتران عزّ اصدار یافت که از اختلاطِ کفرهٔ شقاوت‌سیماي حربي و ارتباطِ فجرهٔ مرتکبِ بدع و اهوا نصب برهمنان به پیشکاريِ اعانتِ کافرِ حربي اطوار(۱) مدارجِ مناهي و ملاهي؟ - و انسلاکِ مناهجِ هرزه‌سري و تباهي اجتناب نماید تا رعایاي بیگناهِ بےقوّت پيِ‌سپرِ مراکبِ موکبِ اقبال نگردد - شخصِ او هم از تندبادِ خلل و تعرّضِ خواري و ذلل مصون‌ماند - ازانجا که بخت ازو برگشت - تبه‌کاري اغرا نمود خانهٔ خود را بتاراجِ لشکریانِ شاهزاده محمّدمعظّم که جهتِ دلالتِ او بشاهراهِ اطاعت مأمور شده بودند داده - درانوقت بلطایف الحیل یعني فریفتن بمواعید و چاپلوس و شیفتگي بانواعِ خدعه و فسوس خود را از چنگِ ایشان خلاصي داد - وکثرتِ مال و

---

(۱) دریک نسخه - انطوار - و انطیا ولفظے آمده ॥

عدّتِ سپاه و استحکامِ چاردیوارِ حصار را پردهٔ دیدهٔ آگاهي و قفلِ زبانِ عذرخواهي نمود - ناگزیر بحکمِ * شعر *

* باید نواخت فرقِ خرانرا بچوب دست *
* بیرون نهند چون قدم کجروي ز راه *

بیست‌ونهمِ محرّم از شولاپور بقصدِ زیارتِ مزارِ فایض‌الانوار اسوة الواصلین میر سیّد محمّد گیسودراز رحمه‌اللّٰه باحسن‌آباد گلبرگه لواي فلک‌فرساي جهانگشاي باهتزاز آمد - مکرّر تحصیلِ سعادت زیارت مرقد شریف نمودند - بیست هزار روپیه بسجّاده‌نشینان و سکنه از منزویان و مسکینان و محتاجان انعام شد - مزرعِ امانیِ آن روزادیدگان شادماني خرّمی یافت - پس از انقضاي هفتهٔ اعلامِ فیروزي ارتسام سمت ظفرآباد بیدر سر بفلک برداشت - اردوي ظفرچارسو بیست روز درانجا توقّف کرده - باشد که آن سیه‌مستِ نشهٔ برگشته‌بختي از خوابِ پندار بیدار گردد - اصلا او را دولتِ رو آوردن بمسلک قویمِ هدایت و برآمدن از تیرگیِ وخیمِ غوایت دست نداد - گیتي‌ستانِ جهان‌داور بنصرِ ربّاني و تایید یزداني دهمِ صفر بتنبیهِ آن بداختر پا در رکابِ عدومالي گذاشتند - از سنوحِ این رکضت که براي تلافِ خانهٔ دوصد سالهٔ او داهیهٔ بود کبری از بیمِ ترکتازِ سپاهِ نصرت‌تلاش مفرے جز قلعه بخیالِ باطلش در نیامد حصاري گشته از حیرت چون تصویر رو بدیوار ماند - لب از خندهٔ نومید - چشم از گریه سرشار - سر از هوس خالي - زبان از گفت‌وگو بیکار - دریذوقت

که زمانِ تخریبِ او در رسیده بود خواست بانسلاکِ جادهٔ اطاعت و اهدای تحفِ ایمانی تازه سازد - ندانست * * بیت *

باران بے محل ندهد نفع کشت را
در وقتِ پیری اشکِ ندامت چه میکند

تیر از شست جست - قضا درکمین بکین نشست - بالجمله ملتمسات او درجهٔ تلقّی نگرفت - جواب آن خون‌گرفته شمشیر بود - پادشاهِ خورشید سپاه بنصرت و فیروزی قطعِ مراحل نمودند - دو منزلی از حیدرآباد مقرّ موکبِ منصور بود - عرضه‌داشت عمدهٔ غازیان قدوهٔ نصیریان بهادر فیروزجنگ (که بتسخیرِ قلعهٔ ابراهیم‌گده از بیجاپور رخصت یافته - بعد از انفتاحِ آن حصارِ متین براه حیدرآباد بملازمت اعلی شتافته) متضمّنِ رسیدنش بدانجا و تصرّفِ شهر ببارگاه کیوان‌جاه رسید - این معنی موجبِ تاسیسِ بنای قوّتِ دلِ غزات و خانه‌براندازی اعادی نکبت‌سمات گردید - زهے شوکتِ اقبالِ خدیوِ عالمگیر - خهے سطوتِ اجلالِ خداوند سپهرسریر - باآنکه غنیم سپاهے زیاده از حد و مالے بیش از عدد داشت آنچنان از خوف و هراس خون در رگِ او و رفقائش خشک گشته بجا ماند که در عرضِ طیِّ راه چه طرفِ لشکرِ رکاب و چه سمت خانِ فیروزجنگ غیر از پای قلعه صورتِ آدم بخیال درنیامد - بیست‌وچهارم ربیع‌الاوّل یک کروهیِ قلعه مخیّم عساکرِ نصرت‌مآثر گشت - فرمانِ جلال عزّ صدور یافت که جمعیّتِ آن روباه‌سیرت را از پای قلعه که چون

مور گرد میته و چون مگس بر پارهٔ شکر گرد آمده بضرب دستی بردارند - سپاه ظفرپناه حکم داور جهانرا کار بسته فراوان کُشش وکوشش نمودند - بمَثَلِ - باد آمد پشّه برخاست - جملگی بحالِ تباه بذه و بار با عیال و اطفال باسیری داده برخاستند - امّا درین ستیزوآویز مردانه وجست‌وخیزِ متهوّرانه که قلیچ خان خود را درآن آتش‌بهارِ شرربار درحصارِ همسرِ چرخِ دوّار جلوریز رسانیده میخواست همانوقت بقلعه درآید - و از عهدهٔ انتزاع برآید - چون کارکنانِ قضا و قدر خواسته بودند چندے ظهورِ این شگرف کارنامه در در عقدهٔ تعویق باشد - و بوقتش حلِّ این مشکل پرده از روي سرانجام بردارد - گولهٔ زنبورک بشانهٔ خانِ شهامت‌نشان در رسید - و غیر از لطف‌الله خانِ که بهادرانه شریک تردّد بود دیگرے بکومک هم نرسید پیشرفتِ مهمّ اهم که عبارت از گشایشِ دژِ آهنین‌دربود صورت نگرفت - و خانِ تمام‌دل و سراپاجگر باعتقادِ قوّتِ قلبی اسب‌سواره ازان‌مهلکهٔ جان‌نزار برآمده بدایرهٔ خویش آمد - بموجبِ یرلیغ کرامت‌تبلیغ جهت قدرافزایی و دلنوازیِ فرازندهٔ علم جهانستانی وجان‌بازي جمدة‌الملک بعیادت رفت - درانوقت جرّاحان از شانهٔ آن پیکرِ شجاعت روحِ شهامت استخوان‌ریزها می‌چیدند - و او باستقامت نشسته بے چینِ جبین با حضّار مکالمت داشت - و بدستِ دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه‌دوزِ خوبے بدست آمده است - هرچند جرّاحان و معالجان بموجبِ حکمِ والا تدابیر بکاربردند

امّا دستِ زورِ قضا بالا - بعد از سه روز فوجِ اجل برو تاخت - و چار دیوارِ زندگیش تار و مار ساخت - بهادر فیروزجنگ و دیگر پسران و سیادت خان بمرگ آن مغفورِ جاوید بعنایت خلاع و دیگر مراحم از جنابِ ارایك‌آرای مکارم باقصیِ مراتبِ مآرب رسیدند - چهارمِ شهرِ ربیع‌الآخر حکمِ مورچال بردن بارقهٔ نفاق گرفت - هرچند از برج و بارهٔ قلعه که بزعمِ ظاهربینان قلعه از آتش ترتیب یافته شبانه‌روز لاینقطع توپ و تفنگ و بان درکار بود - اعادیِ سیه‌روز بزورِ آتش‌افروزیِ جدل روز روشن را چون بختِ خود تیره - و شب تیره‌را بسانِ چشمِ خود سفید می داشت - لیکن نصیریانِ جدکار که از سوختن و کشته‌شدن پروا ندارند و گولهٔ توپ را طرّهٔ مفتولِ محبوب میدانند بسرکاریِ صف‌شکن خان در عرضِ یک‌ماه مورچال پای خندق بردند - چنین کارِ دست‌بسته که در سالها صورت می بست طرفةً سرانجام دادند - توپهای اژدهاپیکرِ فتح‌رهبر دشمن‌کوبِ جهان‌آشوب محاذیِ قلعه نصب شد - بصدماتِ آن اژدرهاء‌ولت نهنگ‌مهابت ارکانِ قلعه از هم میریخت - لاکن شاهد آینه که روی مقصد دران جلوه‌گر گردد نمودار نمی شد - و باآنکه صف‌شکن خان دمدمهٔ فلك‌دبدبه درست کرده بکنگرهٔ قلعه رسانیده توپ را بران برآورده بود از نفاق‌ورزی و کینه‌توزی با فیروزجنگ دست از کار کشیده استعفا نمود - صلابت‌خان بجای او خلعتِ میرآتشی یافت -

و او هم نتوانست کماحقّه بتقدیمِ خدمت پرداخت - مستعفي شد - سید عزّت خان بجاي او کمرِ خدمت بربست - نیم‌شبی از غفلت و خودداريِ سردارانِ کارکن غنیم بر دمدمه ریخت و توپ را بیکار کرد - و عزّت خان و سرِ دراه خان چیله و جماعهٔ را که بدست افتادند بسته برد - صف‌شکن خان ببرطرفیِ منصب معاتَب شده محبوس گردید - صلابت خان باز بخدمتِ میرآتشي منصوب شد - لطف‌الله خان و جماعهٔ چوکيِ خاص و دیگر بندهاي کارطلب بمحافظتِ دمدمه مامور شدند - خانِ مذکور تا سه روز میانِ دریایے که پاي قلعه است بهنگامه استقامت کرد تا دیگر جمعیّت رسیده غنیم را برداشتند - دمدمه را قایم کردند - بعد از دو روز عزّت‌خان و دیگرانرا ابوالحسن سراپا داده رخصتِ انصراف داد - براهِ دمدمه برآمدند - لیکن از شدّتِ برشکال و این بیوقت توقّف و اهمال دمدمه اکثر برهم خورد - صف‌شکن خان مچلکا داد که از طرفِ برجِ دیگر مورچال در اندك مدّت بکنگره میرساند- و خلاص شد- چنانچه میگفت از قوّه بفعل آورد *

در خلالِ این‌ایّام از نوازلِ آسماني بارشِ طوفاني درياي ماجرا؟ طغیاني کرد - رسیدنِ رسد ازحوالي مفقود گردید - قحط را روزبازار بهم رسید - ماتم‌زدگي تازه شد - از مشاهدهٔ حالتِ بےنوایانِ ضعیف و ناتوانانِ هلاکت‌ردیف گندم سینه‌چاک گردید - نخود بیني برخاك مالید - برنج برنج افتاد - آه و فریادِ غلا گرفتاران

خار؟[۱] ناپدید شدنِ غلّه از چارسوي اردو درداد- از مردمِ شهرِ حیدرآباد متنفّسی زنده نماند- خانها و دریا و صحرا پر از مرده بود - وهمچنین حالت لشکرگاه - شبانه گرداگردِ دولتخانهٔ پادشاهی انبارِ مُردها مي شد - روزانه کفّاسان از صبح تا شام کشیده برکنارِ دریا مي انداختند - باز شب وروز همان هنگامه- زنده از خوردنِ میتهٔ انسان و حیوان اجتنابی نداشت- و کروه کروه که نظر کار میکرد از لاشِ مُردها کوهچها نمودار بود - افراط بارانِ لاینقطع گوشت و پوست را گداخت - و الّا تعفّنِ هوا کارِ بقیّة السّیف زندها نیز می ساخت - بعدِ چند ماه که باران استاد پلهاي سپید استخوان شبیه کوهچهاي برف از دور سیاهی میکرد - فضل و کرمِ حق شاملِ حالِ باقی‌ماندها شد که باران رو بکمی گذاشت - طغیانِ دریا برطرف شد - از نواحی رسد رسید - بجاي سردارخان کرورهگنج سیّد شریف خان پسرِ قدوةالمشایخ میر سیّدمحمّدِ قنّوجی اُستادِ اعلیٰحضرت که از فضل و شعور و دیانت بهره‌ور بود مقرّر گشت - و بیمنِ نیّتِ خیرنهمت کفیلِ ارزاقِ جهانیان گرانی برطرف شد - وارزانی خاطرخواه عالمیان گردید॥

گرایشِ پادشاهزاده محمّدمعظّم بزندانِ ادب - بنابر کجروي از راهِ راستِ استرضاي خلیفة الرّب

با بد منشین و باش بیگانهٔ او * در دام افتی اگر خوري دانهٔ او

---

(۱) همین صورتست در یک نسخه - و در دیگر خود این لفظ نه ॥

تیر از سرِ راستی کمانرا کج دید * دیدی که چگونه جست از خانهٔ او
خردورانِ آزمون‌پیشه و آخربینانِ محموداندیشه را اجتناب از هم‌صحبتانِ بد و احتراز از قریبانِ پابیرون‌زن‌ازحد حکمیست واجب الامتثال - و امریست مقارنِ دولت و اقبال - اگر رقبهٔ اطاعت بربقهٔ این یرلیغِ مماثلِ طاعت در نیارند - هرآینه خود را از دیوانِ فرمان‌فرمایی عقلِ دوراندیش برآرند - و بزندانِ ندامت و شرمساری درآرند - پادشاهزاده را این جوهرِ فهم و فراست و درایت و کیاست که در ذات گرامی ایشان مودع است صحبتِ مصاحبانِ ناهنجار و همنشینانِ بدکردار بجایے رسانید که قبله و کعبهٔ دین‌ودنیا ولی‌نعمت هردو سرا را احتمالاتِ کارشکنی و بدخواهی که علّتِ جانکاهیِ پادشاهزادهٔ و تنفّرِ طبعِ مقدس گردد بهم رسید - مدّتها بقوّتِ سعتِ حوصله اغماض میفرمودند - و نمی‌خواستند چنین مکروهے بافواه افتد - در مقدّمات برهم‌زدگیِ کارهای بیجاپور بعضے که پنهانی در قلعه پیامها بسکندر میبردند دستگیر شده بنیستی‌سرا رفتند - و بعضے ملازمانِ بدخواه که مؤمن‌خانِ داروغهٔ توپ‌خانه و عزیز افغان و ملتفتخان بخشیِ دوم و بندرابن پرفنِ باشد ایشانرا هژدهمِ شوّال از لشکر حکمِ اخراج شد - بااین همه تیرگی بدروزگاری چراغِ خردوری و آخربینی از محفلِ ایشان برداشت - و در پیش‌رفت مهمّات حیدرآباد غول فریب خوردن از ابوالحسنِ سفیه استیلا بر ذمّهٔ ایشان*

گماشت؟- تا رفته رفته نوشتجاتے که بوساطت خفیه‌نویس مورچال در قلعهٔ گولکنده که میرسید بدست فیروزجنگ افتاد - و دیگر امارات بےاخلاصي بر اثبات مدّعا گواهي داد - خان موميّ اليه شبي از مرحلهٔ خویش بحضور آمده از نظر گذرانید - و از خودرایيِ ایشان و مقدّماتے که درعقیدت و اخلاص نبود برخاطر اقدس مصمّم گردید - حیات‌خان برادر خورد اهتمام‌خان را که بداروغگي دیوان‌خانهٔ ایشان مامور بود طلبیده فرمودند - بپادشاهزاده ابلاغ حکم نماید که شیخ‌نظام حیدرآبادي امشب ارادهٔ شبخون برلشکر دارد - ملازمان خود را پیش روي لشکر بفرستند که بانسداد طریق آن جسارتمند مستعد باشند - و چون این مردم بآنطرف خواهندرفت اهتمام خان گرد خیمهٔ شما باشد درین‌باب بخان مزبور حکم رسانید - و هم‌چنان بعمل آمد - فرداي آن بموجب حکم ایشان‌را با محمّد‌معزّالدین و محمّدعظیم بدربار آوردند - حضرت بدیوان نشستند - بعد آمدن و ساعتے نشستن خطاب کردند که بعضے مقدّمات باسدخان و بهره‌مند خان گفته شد - در تسبیح‌خانه باهم مطارحه نمایید - هرسه کس چار ناچار رفتند - سلاح از کمر ایشان گرفتند - تا خیمه برپا شود درانجا بودند - بعد ازان بخیمه آوردند - حضرت از دیوان برخاسته براه دیورهيِ پرستار خاص بمحل‌سرا آمدند - و هاي‌هاي‌گویان دست بر هردو زانو زده مي‌گفتند محنت چهل ساله را بخاک

برابر کردم - بالجمله باهتمام اهتمام‌خان یتاقداران گرد و پیش نشستند - و متصدیان اثاثه و کوکبهٔ کارخانجات بآن عظمت وشان را بیک چشمک زدن درحیطهٔ ضبط آورده قطره بقلزم رساندند - اهتمام خان هزاري بود عنایت پادشاه بنده‌نواز او را بخطاب سردار خان و اضافهٔ پانصدي - و حمید الدین پسرش را که دو صدي بود باضافهٔ دو صدي پنجاه سوار برنواخت - در اثناي ایام محدید که از نقب دواندن باهتمام جمشید خان - و مال رسانیدن بسعي عبد الواحد خان - وتشریف بردن حضرت بذات اقدس بمرحلهٔ خان فیروزجنگ براه دمدمهٔ قدیم - وتعین نمودن نوئینان عظام بامر یورش - و تمام روز سعي موفور بکار رفتن - و زخمی شدن خان بهادر فیروزجنگ و رستم‌خان - و جان دادن بسیارے از تلاشمندان - و آخر روز فرستادن پادشاهزاده محمد کامبخش[(۱)] با جمدة الملک اسدخان - و یکطسوج پیش قدم نشدن مردم از بارش تفنگ و بان وچادر و حقه غیر از کشته شدن و زخمي گردیدن مقصد صورت نگرفت - شب در مرحله بسربرده اول فجر بیخبرانه به‌بنگاه تشریف آوردند - فکرهاي دیگر بسیار بکار رفت - و زرهاي معتدبه بخرج آمد - و منافقان بیدین و دولت بحرص مال با غنیم متفق شده شعبدها انگیختند - و دون‌همتان حرام‌نمک با او پیوسته ازاپل روی ازو یافته هم بخدعش مایه‌اندوز خسارت رخت بدار بوار کشیدند - و بعضے بارسال غله ذخایر

---

(۱) در یک نسخه بعد ازین - باوجود سلب مسه - ؟ ||

ناکامي کوندین اندوختند - و بکردار کفرانِ نعمت رسیدند - مدّتِ محاصره بامتداد انجامید - رای جهانگشا بران قرار گرفت که گردِ قلعهٔ گولکنده قلعهٔ از چوب و گل احداث یابد - در کم مدّتے چوب صحاري و خاك بوادي صرف شده قلعهٔ طیّار شده - و پاسبانان بدروازها نشستند - و بےدستک آمدورفت ممنوع گردید - بمرورِ این مدّت که زخم خانِ فیروزجنگ التیام یافت ملازمت نمود - عطاي خلعت و زره و جهلم خاصه و عصاي مرصّع در اقتدارش افزود - جراحتِ رستم خان را عطیّهٔ خلعت اندمال بخشید - بهرام خان پسرِ مهابتخانِ مرحوم بضرب گوله بکار آمد - فرجام برادرش خلعتِ ماتمي یافت - برادرِ جان‌نثارخان جان نثار شد - خانِ مذکور از عنایاتِ حضرت لباسِ جانے تازه در بر کرد - شجاعت‌خان برادرِ صف‌شکن‌خان و میر ابوالمعالي بخشيِ فوجِ خانِ فیروزجنگ و یکّه‌تاز خان و سهراب‌خان و محمّدحاکم و دیگر زخمیان و سوختگان را عواطفِ بندگانِ حضرت بهي و توانائي داد - بیست‌وششّمِ رجب شیخ نظام عمدهٔ نوکرانِ ابوالحسن را که سرداريِ فوجِ بیرون‌گرد میکرد یاوريِ طالع و رهنمونيِ بخت باستلامِ عتبهٔ عرش‌مقام آورد - پانصد مهر یک هزار روپیه نذر گذرانید - بمرحمتِ خطابِ مقرّب‌خان و منصب شش هزاريِ پنج هزار سوار و خلعتِ خاصه و شمشیر و خنجر با علاقهٔ مروارید و سپرِ مرصّع و علم و نقّاره وصد هزار روپیه نقد و بیست اسبِ عربي

و عراقي و ترکي و کچهي و دو زنجير فيل مورد مراحم گرديد - ملک منوّر و شيخ لاد و شيخ عبدالله و پسرانش و اقرباي او چند کس بخطابهاي عمده و مناصب شايان که هيچ‌کدام از چهارهزاري کم نيست و خلاع و علم و نقّاره و اسبان و فيلان سرفرازي يافتند - آسوجي دکهني که از طرف سنبها قلعه‌دار ساليهر بود بآستانبوس مفتخر شد - مکرمت خلعت و علم و طوغ و نقّاره و اسب و فيل و بيست هزار روپيه رونق‌بخش آرزوي او گرديد - سربلندخان برادر سرفرازخان بنوازش علم و طوغ و نقّاره بلندآوازه شد - مادکوجي از نوکران سنبهاي شقاوت‌گرا قلعه‌دار سالونه بعد انتزاع بر درگاه جهانمطاع ناصيهٔ بخت ساييد - بانعام خلعت و منصب دو هزاري هزار سوار سر بفلک سوده - هجدهم رجب محمّدعلي خان خانسامان بنيستي‌سرا رفت - خالي از بزرگي و سترگ‌منشي نبود - هرکه باو ميرسيد کامياب ميگرديد - صلاح و تقوي و ديانت و راستي و فراست داشت - کامگار خان باين خدمت عمده نامدار شد - و اعتقاد خان از تغير او بخدمت قرب منزلت داروغگي غسلخانه معزّز گرديد - افتخار خان ولد شريف‌الملک حيدرآبادي همشيره‌زادهٔ ابوالحسن بملازمت اعلی و يافتن خلعت و منصب سه هزاري هزار سوار تحصيل تفاخر کرد - شريف‌خان که بخدمت کرورهٔ گنج اردو و تحصيل جزيهٔ هرچار صوبهٔ دکهن مقرّر بود حکم شد خود سير صوبجات نمايد - تا مال جزيه موافق احکام شرعيّه بقيد ضبط درآيد -

و میر عبدالکریم ضمیمهٔ خدماتِ متعلّقهٔ خود خدمتِ کروره‌گنج بنیابتِ خانِ مذکور سرانجام دهد - شریف‌الملک بیست و چهارمِ شعبان واپسین سفر اختیار نمود - پسرانش بعنایتِ خلاع طمانیت (۱) پذیرفتند

آغازِ سالِ سي‌ویکم از سنینِ ظفرقرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و نودوهشت (۱۰۹۸) هجري

درین ایّامِ مبارک‌آغازِ خیرانجام - گلِ سر سبدِ بهارِ اسلام - هنگامه‌شکنِ خارزارِ بدع و ظلام - شهرِ صیامِ میمنت‌ارتسام - بقدومِ عیدِ تمام‌امّید سامعه‌افروزِ انام گردید - برگزیدهٔ خلایق زیاده بر سابق شبانه روز کمرِ همّت بفرمان‌پذیري و دادپرستي بستند - و بژوبینِ پاسداريِ شرایعِ دینِ متین سینهٔ آفت‌خزینهٔ بیهوده‌کوشان خستند - بساط‌بوسانِ محفلِ عظمت‌منزل را دولتِ تارک‌آرایی بتقدیمِ تسلیماتِ مبارکبادِ شروعِ قرنِ دوّم حاصل شد - هفتمِ این‌ماه سوارِ اشهبِ جهان‌پیما جهتِ ملاحظهٔ مورچال و دمدمهٔ صف‌شکن‌خان که در عرضِ مدّتِ کم مرتبهٔ دوّم بکنگرهٔ قلعه رسانیده تشریفِ شریف ارزاني داشتند - و پیاده شده تا دو ساعت ملاحظهٔ کیفیّتِ حصار نمودند - هم شاهِ خورشیدکلاه محمّداعظم شاه که براي اصلاحِ مفاسدِ هندوستان پیش از چالشِ غنیم‌مالش از شولاپور بدان سمت رخصت یافته تا برهانپور رسیده بودند - و بخشي

---

(۱) همچنین در هر دو نسخه - اما در لغت طمانینت ॥

الملك روح‌الله خان كه بنظم صوبهٔ برهم‌خورده دارالظفر بيجاپور اشتغال داشت - مطابق يرليغ قضاتبليغ دهم اين‌ماه بحضور فتح‌ظهور آمده بتمنا (١) رسيدند - و بپاي سر جهت احراز دولت قدمبوس دويدند - بسركردگي شاه جوان‌بخت امور تسخير قلعه سرانجام يافتن گرفت - *

* فتح قلعهٔ گولكنده *

نيم‌شبي بيست‌وچهارم ذي‌القعده كه بخشي‌الملك با جمعي از بهادران مثل بهادرخان و ديگران فرصت‌جويان گرد قلعه ميگشت بسگالش سراندازخان بتذي بيجاپوري كه پيش از فتح بيجاپور بندگي درگاه معلی اختيار كرده و باز بابوالحسن پيوسته معتمد او گشته بود از كهركي متصل مورچال سابق سالك مسالك فتح الباب ظفر شده قرين جهان جهان نصرت عالمگيري داخل قلعه شد - و شاه مؤيد منصور كه جهت پشت‌گرمي اين‌جماعه بر دريايي كه پاي قلعه ميگذرد قيام داشتند بر مورچال رسيده شاديانهٔ فتح بلندآوازه فرمودند - بخشي‌الملك در حويلي آن گران‌خواب بستر سفاهت رفته بي‌آنكه او و همرهانش حركت مذبوحي نمايند دستگير نموده بيرون آورد - و بنظر سعادت‌اندوزان شاه فتح‌نصيب درآورد - عبدالولي پسر شيخ عبدالصمد جعفرخاني منشي سركار

---

(١) ن - بميمنت ||

دولتمدار رباعیِ تاریخ بخدمتِ عالي گذرانید * رباعي *

اي شاهِ جهان جهان‌پناهي کردي * فتحے عجب از لطفِ الٰهي کردي
از مصرعِ تاریخ شنو مژدهٔ نو * فتح البابے ز پادشاهي کردي

ازانجا که رحمتِ فطري و رافتِ جبلّيِ این نظرکرده‌هاي بخشایشِ بخشندهٔ بي‌ضنّت است نفرمودند که آنخونگرفته را بجزاي کردارش رسانند - بلکه باجازتِ حضرت اورا بدولت‌سراي خود آوردند - آخر همان روز بوالا دولتخانهٔ ظفرکاشانه رسانددند - و آن محبوسِ زندانِ گمراهی از مخافتے که بخاطرش میگذشت امان یافته در خیمهٔ که براي او تعین یافته‌بود جا گرفت - و در ازاي * قهر و غضب پرتوِ آفتابِ اغماض بحالِ تباهِ او تافت - و بزبانِ سپاس گویا شد * بیت *

آخر مرا بخاکِ درے روشناس کرد * منّت‌گذارِ سجدهٔ پیشانيِ خودم

الحمدلله چنین قلعهٔ دیرگشا بتاییدِ خداوندِ بے‌خواسته‌بخشا در مدّتِ هشت ماه و چند روز مسخّرِ اولیاي ملک و ملّت گردید - طرفه اینکه بعرضِ یکسال در همین ماه دو قلعه که انفتاحِ آن اعلا در اندیشه صورت نه‌بندد مفتوح شد - میر عبدالکریم تاریخِ وقوعِ این فتحِ شگرف - فتحِ قلعهٔ گولکنده مبارکباد - یافته موردِ تحسین گشت - چون خواهم نبذے از استواريِ آنقلعهٔ متین - رغایبِ آن شهرِ دلنشین - آب و هواي آن سرزمین برنگارم بناي سخنم متانت گیرد - صفحهٔ خاطر زینت پذیرد - روضهٔ فکرم خضرت یابد - گولکنده در ازمنهٔ

سابقه بمانکل موسوم بود - راجهٔ اينجا ديوراي نام داشت - بعد ازو بتصرّف بهمنيّه درآمد - پس ازانکه خلل در دودمانِ بهمنيّه افتاد سلطان علي‌نقي[1] قطب‌الملک غلامِ سلطان‌محمودِ بهمني که حصارِ مذکور در اهتمامِ او بود متصرّفِ آن ناحيه شد - قلعه بر کوهي واقع است که تيغش بر جوشنِ آسمان کارگر آيد - آسمانيانرا درانجا با زمينيان پيوند بود - و در پائينِ حصارش بادِ وهمِ تسخيرِ هيچ‌يکي از قلعه‌گشايان بوزِ تلاش جز صرصرِ عزمِ جزمِ اين عالمگيرِ دوست‌نوازِ دشمن‌گداز نوزيده - هيچ طرف شرفه ندارد که بعروهٔ آن کمند انديشه تواند قد افراشت - مگر کوهچهٔ بود که احيانا صاحب‌قدرتي توانستي دستِ سعي بلند کرد - در زمانِ پيش از جلوس که پادشاه آفاق‌ستان آن ولايت را پامالِ عساکرِ اقبالِ ساخته آخر بشيمهٔ عذرنيوشي از سرِ جريمهٔ عبدالله قطب‌الملک درگذشته بودند - آن صيدِ زخمدار بگمانِ آنکه مگر آن شکارافکن باز بدين نخچيرگاه سرے کشد حصارے چنين[2] گرداگردِ آن کوه کشيده داخلِ حصارِ مذکور نموده خاطر مطمئن کرده بود - هرچند او بتگِ پا صحراي هستي طي کرد - ديگرے بجايش زخمِ کاري خورد

* بيت *

هرآن‌صيدےکزين‌نخچيرگه جست * اگر بسمل‌نباشد زخميش هست

شهرِ حيدرآباد دردو کروهيِ قلعه آبادکردهٔ محمّدقلي قطب‌الملک است

---

(۱) ن - سلطانقلي قطب‌الملک ॥ (۲) ن - رصين ॥

که بر پاتري بهاگمتي شیدا گشته شهرے ترتیب داده بهاگ‌نگر موسوم گردانیده - سپس باین نام شهرت گرفته - الحال که داخلِ ممالکِ محروسه شد ضمیمهٔ صوبجاتِ دکهن گردیده دارالجهاد حیدرآباد مینویسند - آرامگاهی است بر قطعهٔ زمین و بهشتِ راحتِ جسم آرامِ جان - آبادے وسیع‌تر از احاطهٔ خیال - عمارات رفیع‌تر از پایهٔ اندیشه - رطوبت هوا عذوبت و روانيِ چشمها شادابیِ سبزه بمرتبهٔ که پنداري گل و سبزهٔ این‌سرزمین را آب و رنگِ زمرّد و لعل است - للّه‌الحمد چنین ملکی دلکش ولایتی خورّم و خوش بتصرّفِ اولیاي دولت در آمده - از خار و خسِ غلوي بیدینان - لوثِ تصرّفِ کفرآیینان برآمد - تفصیل رو آوردنِ حیدرآبادیان بآستانِ کیوان‌نشان و سرفراز شدن بمنصب هفت‌هزاري تا پانصدي و نوکر شدنِ هنروران و پیشه‌وران و کارگران از هر صنف اگر بتحریر آید بے اغراق مجلّد دیگر باید - بالجمله قطرهٔ چند بدریا پیوست - بیست‌ونهمِ ذي‌القعده اخترِ برجِ کامراني پادشاهزاده محمّدکام‌بخش بخدمت صوبه‌داريِ برار طالع‌ور گردیده - ده[1] هزاريِ پنجهزار سوار بودند - پنجهزار سوار اضافه یافتند جمدة‌الملک اسدخان و خانِ فیروزجنگ باضافهٔ یکهزار سوار بعلوّ مرتبتِ هفت‌هزاري هفت‌هزار سوار مرتقي شدند - مهابت‌خان باضافهٔ هزاري هزار سوار عارجِ معارجِ آسمانِ دولت گردید - پسرزادهٔ او

---

(۱) ن - هزاري بودند پنجهزاري پنجهزار سوار اضافه یافتند ॥

محمّد منصور تازه از ولايت رسيد- سرمهٔ خاکِ آستانِ معلّی را مايهٔ روشنيءِ چشمِ اعزاز نموده مکرمت‌خان خطاب و هزار و پانصدیٔ هزار سوار منصب يافت - عبدالله پسرخواندهٔ ابوالحسن بمکرمتِ منصبِ چهارهزاريِ چهارهزار سوار سرِ اعتبار بلند کرد - لطف‌الله خان دوهزاریٔ يک‌هزار سوار بود اضافهٔ دوصد سوار در اعزازِ او افزود - محمّد يار خان پانصدي اضافه يافته بدو هزاریٔ سيصد سوار عزّت اندوخت - مير محمدامين پسرِ مير بهاوٴالدّين برادرزادهٔ قليچ‌خانِ مرحوم بعدِ کشته‌شدنِ پدرش در توران ديار باتّهامِ اتّفاقِ انوشخان (١) واليِ اورگنج که با پدرزنِ خود عبدالعزيز خان حاکمِ بخارا منازعت داشت بآستانبوس رسيد - و خاکِ عتبهٔ غربانوازي‌رتبه را سرمهٔ ديدهٔ غربت‌ديده گردانيد - و بتفضّلاتِ پادشاهيِ غريب‌نواز بينوايان‌ببرگ‌وساز بمنصبِ دوهزاريِ هزار سوار و خطابِ خاني نام برآورد - مخلص خان پسرِ صف‌شکنخان که به نيابتِ پدر خدمتِ داروغگيءِ توپخانه سرانجام ميداد اصالةً بدان خدمت و اضافهٔ دوصد سوار که يکهزاريِ سيصد سوار شده معزّز گرديد - عنايت‌الله مشرفِ جواهرخانه چهارصدیٔ پنجاه سوار بود ده سوار- و يارعلي بيگ چهارصدیٔ چهل سوار بود پانزده سوار اضافه يافت - شکرالله خان خويشِ عاقل‌خان بخدمتِ فوجداريِ نواحيءِ جهان‌آبا از تغيرِ سيّدي‌يحيی مقرّر شد - *پانصدیٔ

(١) ن - نوشه‌خان ॥

پانصد سوار بود يکهزار سوار اضافه يافت - مير عبدالکريم بخدمتِ داروغگيِ جرمانه مقرّر گرديده بازخواستهاي دلخواه نمود - داروغگيِ نوکرانِ پادشاهزاده محمّدمعظّم (که در سرکارِ والا درخورِ پايه و مقامِ هرکدام بمنصب سرفرازي يافتند) بلطف الله خان مقرّر شد - پژمردگيِ خدمتخان بحاليِ خدمتِ نظارت از تغيرِ سردارخان نظارت يافت - و سردارخان بخدمتِ داروغگيِ فيلخانه از تغيرِ معتقد خان علوِّ مرتبت حاصل کرد - و محمّدمطلب بعنايتِ خاني مطلب‌ياب گرديد *

فتحِ اولکهٔ سکّهر بحکمِ جهانبانِ حق‌ياور

چون خاطرِ ممالک‌گشاي شاهنشاهِ گيتي‌پيراي از ضبطِ ولايتِ وسيعِ حيدرآباد و تصرّفِ جميعِ قلاع و فرستادنِ ناظمان و ضابطان باطراف و جوانب وآمدنِ نوکرانِ حيدرآبادي باستلامِ عتبهٔ جلالت‌ارتسام و سرفرازي بخشيدن بقدرِ حالتِ هرکدام واپرداخت - بعزمِ راسخ و جزمِ واثق بتسخيرِ اولکهٔ سکّهر (که مابينِ بيجاپور و حيدرآباد واقع است و پيدنايک (۱) نام از قومِ ذهيده بحکومتِ آنجا بدنام خواست پردازد اين کافرِ بد همه چيز ؟ درنسبت کهترينِ اقوام اَبَاعنجدِّ بسفله‌نوازي و کميذه‌پردازئ دهرِ دون‌پرور سرِ زياده‌سري

(۱) و درنسخهٔ ديگر - نندنايك - اين عبارت مطلب‌خيز نيست - در خافي خان نوشته - و حاکمِ آنجا پريه نايك نام که از قومِ بدترين مردارخوار دکن گفته‌ميشد و مرزبانئ آنجا ارثا بدو تعلق داشت الخ ||

بریاستِ آن سرزمین بلند داشت - و بسرداریِ دوازده هزار سوار
و یک لک پیاده و تصرّفِ حصونِ رصینه خصوص مسکنِ خودش
که بحصانت مشهورِ زمانست سرِ همسري با بیجاپوري و حیدرآبادي
میخارید و دستِ هیچ یکے باستیصالِ او نمی رسید - بلکه مسلمانان
اورا به پیشوایي پرستیده وسیله و فریادرسِ روز بد می پنداشتند
چنانچه هنگام محاصرۀ بیجاپور جرأت و جسارتِ او در فرستادنِ
شش هزار پیادۀ جنگي با رسد سرباري و کشتنِ خانِ فیروز جنگ
آن گروه را باسرهم مفصّل سابق بتحریر آمده - و همچنین ن بدسگال
درحینِ محاصره مکرّر معاضدت حیدرآبادي نموده اسبابِ استیصالِ
خود آماده ساخته بود) لشکرے عظیم بسرکردگيِ خانه‌زادخان
خلفِ روح‌الله خان تعین یافت که بملکِ او بشتابد - اگر قاید
سعادت آن گم‌کرده‌ره را بدرگاه خواقین‌سجده‌گاه رهنمونی کند سعی
در خرابيِ ملک و قتل و اسرِ رعایا نذماید و الّا کیفرِ اعمالِ نکوهیده
درکنارش گذارد - خانِ مذکور فرمانِ قضاجریان را کار بسته بملکِ او
شتافت و بابلاغِ احکامِ قضاپیام آن وحشيِ جهالت‌دام را ازخوابِ
پندار بیدار کرد - چون خلایقِ آن اولکه خرابي‌نصیب بود و عرض و
مالِ او تلف - ناشدني باآنکه ایمان بآمدنِ قیامت نداشت بملاحظۀ
حکمِ قدرتوان و مشاهدۀ حشرگران انّ السّاعةَ آتیةٌ گویان پیام‌رسان
شد که ملک بمالک‌الملک میسپارد - و روي اطاعت و انقیاد
بدرگاهِ سلاطین‌پناه مي آرد - عرضِ او از معرضِ تلف مصون

ماند - و شخص او از تندباد اجل بے پا نگردید(۱) - خان مذکور بارشاد داور جہان پاس خان ومان او نموده نگذاشت که پر کاهے ضایع رود - از قلعه برآمده خانرا دریافت - و دوم صفر ختم الله بالخیر و الظفر سنهٔ سی و یک قلعه تسلیم اولیای اسلام نمود - پس از بنیاد کهن دیر دنیا جایے که بانگ نماز کس نیارستے بر زبان برد کوس مسلمانی نوعے بلندآوازه شده که گوش باطل کوشان کر شد - غلغلهٔ الاسلام حقٌّ و الکفرُ باطل بگنبد گردون پیچید - قوت بخش دل اسلامیان شد - خان مذکور بعد تعین حارس قلعه و ضبط و ربط آن ناحیه اورا همراه گرفته بحضور ساطع النور آمد - در جلدوی نکوخدمتی بعنایات لایقه امتیاز یافت - پدرش در گشایش قلعهٔ گولکنده چیره دستیها نمود - پسر هم در بدست آوردن قلعهٔ سکّهر از والادستگاهان پایی کمے نیاورد - و صایب فکرے این رباعی بخاطر آورد

* بیت *

در دهر دو قلعه بد ز هم مشکل تر * یک قلعهٔ گلکنده و دیگر سکّر

آئین پدر پسر فراموش نکند * آن قلعه پدر گرفت و این قلعه پسر

پیدا نایک(۲) اعجوبهٔ بود غریب الخلقه

* بیت *

ز صحرای فتن فوّی غبارے * ز دریای حسد نیلی بخارے

شب از تشبیه او بروز سیاه نشسته - روز از هجوم آن سیاه ابر شب گشته - خرس و خوک را از نسبتش هزاران عار - مرده شو از

---

(۱) ن - نگردد ۱۱ (۲) پید مانایک

صورتِ نحسِ او بیزار- ندانم در ظلمتکدهٔ دلش این نور از کجا تافت که از ملازمتِ انورِ ازهر نصیبه یابد - آرے از دلِ تیرهٔ ابرگاه برقے می تابد - مطابقِ حکمِ اعلی دوّمِ ربیع‌الاوّل بسجده‌ریزي آستانِ فلک‌شان جبهه‌افروز گردیده - و زیاده بر جالتش جاي ایستادن قدِ امتیازش برافراخت - بعدِ پنج‌شش روزے که بمجرا التزام داشت فجاءةً بسیرِ جهنّم شتافت • مصرع •

آنچنان بدزندگاني مرده به

پسران و اقربایش بمناصبِ مناسب سرافرازي یافتند - اولکهٔ سکّر بحکمِ نامي نصرت‌آباد نام یافت - سرزمینیست خرّم و شاداب و سیرحاصل - لله الحمد از دستِ دهطیدقانِ مردم‌نام منتزع شده ضمیمهٔ ممالکِ محروسه گردید •

قد افرازيِ ماهچهٔ لواي مراجعتِ پادشاهِ مهرافروز از ولایتِ دارالجهاد حیدرآباد سمتِ دارالظّفر بیجاپور

ازانجا که آن ناموسِ ملک و ملّت را بمقتضاي پیش‌بیني و پیش‌داني ترتیبِ جهان و تربیتِ جهانیان منظورِ نظرِ عالم‌آراست - و ازین ملک‌گیري وآفاق‌ستاني راحتِ تن‌آساني خویشتن مراد[1] نه باوجودِ موافقتِ آب و هواي حیدرآباد

---

(۱) در یک نسخه - مردانه- و در دیگر- تن‌آساني و خویشتن مردانه؟ ॥

بمزاجِ وهّاج پیش‌نهادِ خاطرِ قدسي‌مظاهر چنان شد که راياتِ عاليات سمتِ بلادے که نزولِ فيض‌شمول برآن منتجِ امورِ جهانباني باشد اعتلا يابد خاصه کافرِ حربي سنبهاي حرامي (که با گمرهانِ طریقِ کج‌خرامي سکندر و ابوالحسن عقدِ موافقت و مواخات غالبانه داشت - وباين دعاويِ باطله هردو را اعتبارے و وقعے نميگذاشت) در ازاي کافرماجرايي بکيفرِ اعمال رسد - در ساعتِ سعيد و تاريخِ ميمنت‌عهدِ غرّهٔ شهرِ ربيع‌الآخر سنهٔ سي و يک روزِ چهارشنبه شانزدهمِ بهمن ماهِ الٰهی پاي جهان‌تسخيری و عدوگيری بر سروچشمِ رکابِ نصرت گذاشته عنانِ ادهمِ سبک‌سيرِ همّتِ خداداد را جانبِ بيجاپور انعطاف بخشيدند - خانِ بهادر فيروزجنگ بخدمتِ انتزاعِ قلعهٔ ادوني از تصرّفِ مسعودِ مطرودِ حبشي غلامِ پدرِ سکندر (که در اوقاتِ اختلالِ دولتِ انخانه صاحبِ اختيارِ مهمّات گشته با صاحبزاده طریقِ کفرانِ نعمت سپرده جز نامے از حکومت باو نگذاشته بود - و عمده خزاين و دفاين و امتعهٔ گزيده و جواهرِ نفيسه باخود برداشته در قلعهٔ مذکور تحصّن جسته) مامور شد - بيست و پنجهزار سوارِ جرّار بآن شهامت‌دثار متعيّن گرديد - و شاهِ کواکب‌سپاه محمّداعظم شاه موردِ اصنافِ انعام وانواعِ اکرام شده باستيصالِ سنبهاي خذلان‌مآل رخصت يافتند - چهل هزار سوارِ آزمون‌کار در رکابِ ظفرايابِ ايشان تعين يافت - و آفتابِ ذاتِ اقدس و شخصِ مقدّسِ آن سرکردهٔ آفرينش چهاردهمِ

شهرِ مذکور عرصهٔ ظفرآبادِ بیدر را بسر آمد - بپرتواندازیِ انوارِ عظمت و جلال رشکِ آسمانی پرند فرمود - کنار تالاب کمتهانه بآبِ آبرویابی از ورودِ فیض‌آمود دریا دریا بر خود افزود - درین مقام ابوالحسن (که از شهرِ حیدرآباد غیر از مسافتِ یک کروه به محمّدنگر در پانزده ساله حکومت سفرگزین نشده و سواریِ هرروزه برو دشوار بود) التماس گوشه‌نشینی نمود - حکم شد جانسپارخان اورا بدولت‌آباد رساند - و کارپردازان اسبابِ خورد و خواب که ناگزیرِ خودپروران (۱) دنیاآبادِ دین‌خراب است برایش مهیّا دارند - برای سرانجام ضروریّات پنجاه هزار روپیه سالانهٔ او مقرّر گردید - زهے بخشایشِ خداوندِ گناه‌آمرز که خون‌گرفته را در مهدِ آسایش پرورش دهد و جرایمِ اورا بذیلِ عفو بپوشد * شعر *

ما جرم و گنه کنیم او لطف و کرم * هرکس چیزے که لایقِ اوست کند

تالابِ مذکور را دجله گفتن مبالغه نیست هرکه بر کنارِ بندِ شمالی طرفش نشیند از عمرِ خویش بیاساید - خوبیِ آب و هوا درهیچ‌جا بهتر ازانجا نیابد (۲) - کشت‌زارها دران چشمه‌سارِ فیض چون بختِ ارجمندان سرسبز است - کشاورزان منّت از ابر نکشند - یکسال تخم فشانند چندین سال بدروند - هم‌درین‌منزل اسوة الاکابر خواجه محمّد یعقوبِ جویباری ازکاروانیِ سرا برخاست - و بر جویبارِ جنّت نشست - حضرت بمراعاتِ

(۱) ن - تن - (۲) ن - نباشد ॥

رتبه‌سنجی درحقِ آن مرحوم عنایتِ مفرط داشتند - بمتعلّقانش رعایتها مبذول فرموده نعشِ اورا روانهٔ ولایت نمودند که در مزارِ اسلافش مدفون گردد - و بعدِ سه مقام ازین مقامِ نزهت‌نظام لشکرِ معلّی جناحِ اهتزاز گشود - سیّومِ جمادی‌الاولی سوادِ گلبرکه بورودِ برکات‌آمود زینتِ ارم گرفت - بزیارتِ مرقدِ شریفِ قدوة الواصلین میر سیّدمحمّدِ گیسودراز رحمه اللّه ثواب اندوختند - و جلبابِ تنگدستیِ سکنهٔ آن‌مکانِ خیر از سرشان برانداختند - پس از هفت روزه توقّفِ علمِ توجّه بدارالظّفرِ بیجاپور برافراشته شد - بیست‌ودوّمِ ماهِ مذکور آن‌شهرکه بمرورمدّتها آزناخداوندیِ وآدی نمودارشده بودبنزولِ آبادیِ‌شمولِ مالکِ‌معمورهٔ دلها پادشاهِ عالم‌آرا رشکِ‌امصارِ اطراف و و اقطار گردید - از هر صنف ساکنان و فقرا و گوشه‌نشینان که بسببِ برهمزدگیِ شهر و نواحیِ باقصیِ مرتبهٔ احتیاج رسیده بودند ازانحالت برآمدند - و بجمعیّتِ دلخواه رسیدند - و زمزمهٔ دعایِ ازدیادِ عمر و دولتِ مرهم‌بندِ ناسورِ دل‌خستگان نوابخشِ بے‌برگان بآیینِ تازه و نورانیِ رخسارِ شکر را غازهٔ شب و روز میسرودند

* بیت *

خدایا برحمت نظر کردهٔ * که این سایه بر خلق گستردهٔ
بهشتیِ‌درختست آن نیکبخت * که درسایه‌اش پیش کردیم رخت

درین ایّامِ میمنت‌فرجام سرمایهٔ خیرو قاید سیر هلالِ رمضان حسناتِ عالمیان از سنوحِ‌سراسر فتوحِ *

آغازِ سالِ سيّ و دوّمِ عالمگيري از سنينِ خلافت

عليا مطابقِ سنهٔ يكهزار و نود و نه (١٠٩٩) هجري

ابوابِ عيش و سرور بر روي اميدواران گشاده - مصلحت‌سنجانِ قضا و قدر از فيضِ داد و دهشِ پادشاه جهان‌پناه عالم‌آرا آئينِ نو بستند - و بسرپنجهٔ استيلاي نمونهٔ قهر و غضبِ الهي خارِ مقهوري و بيدولتي در سينهٔ دشمنان شكستند - درين‌مدّت قلاعِ حصينهٔ نامحصور كه باقبالِ بيزوالِ خديوِ عدومال و حسنِ تردّدِ فدويانِ عقيدت‌سگال از تصرّفِ اشقياي بدمآل برآمده اگر بنگارشِ تفصيلِ فتوحاتِ هركدام رخشِ قلمِ تيزجولاني كند عرصهٔ تحرير تنگ‌ميدان گردد - و چون سرانجام يافتنِ مهمِّ راجه رام‌جاتِ حرامي مفسد بسركردگي شاهزادهٔ جوان‌طالع محمّد بيداربخت و اهتمامِ خانجهان بهادر ظفرجنگ و ديگر بهادرانِ بےريو و رنگ از معظماتِ وقايع است - و مساعي و تردّداتِ نمايان بكار رفته و كشش و كوششِ فراوان بميان آمده - و مبالغِ معتدبه خرج شده نگارشِ شمّهٔ ازان لازمِ ذمّهٔ اخبارنويس است - بيست‌وسيّوم شوّال از عرايضِ منهيانِ آن عسكرِ فيروزي‌اثر بعرضِ پادشاه مهرافسر رسيد كه شقيِ حربي پانزدهمِ رمضان بزخمِ تيرِ بندوق جهنّم‌مقر گرديد - آن نواحي از فسادِ شقاوت‌نهاد و گندِ كفرِ ناپاك پاك شد - و گروهاگروه خلايق بزبانِ محمدت و نيايشِ گرامي زمزمه‌سرا گرديد * بيت *

خدای خواست که بر عالمی ببخشاید
بفضل خویش ترا پادشاه عالم کرد

نوزدهم ذیقعده سر آن خیره‌سر بدرگاه آوردند * بیت *
درسر داری که باشدت سرداری * سر در سر آن کنی که[1] سر داری
کامگار خان با صبیهٔ سیّد مظفّر حیدرآبادی کتخدایی داشت بعنایت خلاع و اسپ و سهره قیمت ده هزار روپیه بساط نشاط آراست - اعتماد خان برادرزادهٔ علاء الملك فاضل خان بخدمت خانسامانی سرکار جهان‌مدار از تغییر کامگار خان و باضافهٔ پانصدی یکصد سوار از اصل و اضافه دوهزاری چهارصد سوار و کالگی و عصای یشم ممتاز شد - میرزا معز بخطاب موسوی خان و خدمت دفترداری تن بجای او خلعت اعزاز در بر کرد - خواجه عبدالرّحیم خان بخدمت بیوتاتی از تغییر محسن خان خانه‌آباد عزّت گردید - معتمد خان بجای او داروغگی داغ و تصحیحه یافت - اعتقاد خان بسبب فوت منکوحه دختر امیرالامرا شایسته خان بعطای خلعت خاصه و خنجر از ماتم برآمد - ابوالحسن حیدرآبادی سه صبیّه داشت بحکم والا اوّلین بحبالهٔ ازدواج سکندر بیجاپوری درآمد - دوّمین بعقد نکاح محمّد عمر پسر قدوهٔ مشایخ شیخ محمّد نقشبند سهرندی پیوست - عنایت خان پسر جمدة الملك اسدخان با سیّومی کدخدایی

---

(۱) این بیت همین در یك نسخه .مصرع ثانی کم است - غالبا بعد از - که لفظ - در - ازو افتاده -

داشت عطیهٔ خلعت و اسب و فیل و مهره در اعزازش افزود - مخلص‌خان میرآتش بآوردنِ آبِ دریای کشنا بشهرِ بیجاپور رخصت یافت - خنجر مرحمت شد - فضل‌علی بسرِ مرشدقلیخانِ قدیمی بافزایشِ خانی و خدمتِ واقعه‌نگاریِ کچهریِ دیوانِ اعلی سرفراز گردید - وقتِ مرحمتِ خطاب بر زبانِ دربار گذشت بپرسید بر نام خانی میخواهد یا خطابِ پدر - مومی‌الیه بلحاظِ بعضِ خواطر فضلعلیخانی(۱) اختیار کرد - فرمودند من و مادر و پدرِ من قربانِ علی - باین‌نادان بگویید علی گذاشته قلی میشود - فضلقلیخان بهتر است - تحریرِ حرفِ دیگر مناسبِ این‌مقام بیادِ محرّر آمده - هندی‌نژادے از روشناسان التماس بنظرِ انور گذرانیده دو خانه‌زاد از حفظ کلامِ مجید فراغ حاصل کرده‌اند امّیدوار اند در حضورِ سعادت‌ظهور باستماع شرف اندوزند - بمقرّبے حکم‌شد شب هنگام بیارد - چون حاضر شدند - و آن مقرّب عرض نمود پسرانِ فلان‌کس حاضر اند - فرمودند نامِ رافضی مگیرید - متعجّب شد و گفت فلان کس است فرمودند آرے اگر شمارا باور نمي آيد نامِ هردو بپرسید رفت و پرسید و عرض نمود نامِ یکے حسنعلی و دیگرے حسینعلی - فرمودند که من و مادر و پدرِ من قربانِ علی هندوستانیانرا باین‌نام چه مناسبت بغرضِ شوم‌صحبتی رفضه مبتلا میشوند راهِ راست گذاشته کج‌کج میخرامند اللّهمّ نبّهنا عن

---

(۱) در هر دو نسخه - مرشد قلي خاني و در تذکرهٔ چغتا - خطاب پدر॥

لومة الغافلین - نواب عصمت و عظمت قباب مهرالنسابیگم بهرفتن دارالخلافة اجازت یافتند لطف الله خان مامور گردید که ایشانرا برساند - سردارخان داروغهٔ فیلخانه خلعت و یکصد سوار اضافه یافته از اصل و اضافه هزار و پانصدي پانصد سوار شد - سید ابوسعید قاضيِ معزولِ اردو رحلت کرد - نظام الدین و فیاض الدین پسرانش خلاعِ ماتمي یافتند - کوچه‌گردِ تحصیلِ خطاب امان الله خان - ملتفت خان - شمشیرخان؟ - صف شکن خان بخدمتِ عرضِ مکرر از تغیرِ سیادتخان موردِ التفات گردید - شاهزادهٔ دولت افزا از زندانِ زندگيِ فاني برآمده بفجاتسرای جاوداني جاگرفت - و بر طبقِ اشارهٔ والا در مقبرهٔ علي عادلخانِ بیجاپوری مضجع یافت - عنایت الله مشرفِ جواهرخانه بخدمتِ خانسامانيِ سرکارِ نوابِ تقدس نقاب تنزه احتجاب زینت النسابیگم مطرحِ انظارِ تربیت شد - لشکرخان پسر خانجهانِ شاهجهاني که منورخان خطاب داشت بحراستِ بیجاپور در دارالامانِ جمعیت محصور گردید - حمیدالدین خان پسرِ سردارخان از تغیرِ پدر بخدمتِ داروغگيِ فیلخانه منظورِ نظرِ پیش آمد شد - پانصدي بود صدي اضافه یافت *

الحال خامهٔ فتح‌ختامه بترقیمِ داستانِ فتوحاتے که بمیامنِ اقبالِ حضرتِ جهان‌ستان پادشاهزادهٔ گردون‌توان و فیروزجنگِ بخت توأمان را دست داده مي پردازد که پادشاهزاده بعدِ رخصت از کرپاسِ سپهراساس به تنبیهِ سفیهاي شقي عنانِ توجه

بانفتاحِ قلعهٔ بلکانون[1] که از قلاعِ حصینهٔ توابعِ ولایتِ بیجاپور است معطوف داشته در اندک مدّت بروان کردنِ مورچال و صدماتِ توپخانهٔ برق‌سطوت کار بر محصورین تنگ نمودند - آن گروهِ بے‌سامان از دانش‌وتوان که طیِّ مسلکِ نا عاقبت‌بینی پیش گرفته خوردسالے را (که پدرش از طرفِ بیجاپور حاکم بود و پیش ازین بیکچندے فوت شده) بسرداریِ خود برداشته بودند - عاقبتِ کار پس از مشاهدهٔ کوششِ نارسای خود و عزمِ پابرجایِ لشکریان آفاق‌گشا امان خواستند - و قلعه با مضافات مفتوح شده اعظم‌آباد[2] نام یافت - و آن‌طفل بتوسطِ مراحمِ شاه والاجاه باستلام سدّهٔ سنیّهٔ مباهي گشته بعنایتِ منصبی درخور ممتاز شد - و بسببِ رسیدنِ ایّامِ چهاونی شاه بحضور جمعیّت‌ظهور رسیدند - و بهادر فیروزجنگ که بمحاصرهٔ قلعهٔ آدونی اشتغال داشت اوّلاً نامسعود غلام بدسرانجام را به پیامِ انخراط در زمرهٔ قولارِ درگاهِ خواقین‌پناه راهبري کرد - و ثانیا بملاحظهٔ بیراهه‌رویِ آن پیرِ نابالغ دست نهب و تالان دراز کرده اضلاعِ آبادانِ اولکه را نمودارِ کفِ دست ساخت - و بسوختنِ باري و کشتنِ اجل‌درفتهاے که از قلعه قدم جرأت بیرون میگذاشتند و پیش بردنِ مورچال و هوش ربودنِ متحصّنان بسر دادنِ توپ و تفنگِ رعدمثال عرصهٔ زندگی برآن بے سرمایهٔ دانش دیدهٔ مور نمود - آخرالامر

---

(۱) - ن ملکانون و در تذکرة - تلگانون ‖ (۲) ن - اعظم نگر ‖

آن بیهوده‌کوش از درِ عجز و اضطرار درآمده بعدِ اظهارِ ملة سائے
که مرکوزِ ضمیرِ ناقص داشت بسانِ حاکمِ روحِ خبیثه که حصاريِ تن
میگردد و پس از دیدِ تعذیب و تشدید منتزع می‌شود بزورِ دستِ
قلعه‌گشایان هژدهمِ شوّالِ سنهٔ مذکور از قلعه برآمد - و چنان حصنِ
حصینِ فلک‌آئین با مضافات و توابع از لوثِ حکومتِ آن ناپاک
پاک گردید - امتیازگدّه نام برآورد * ع *

فتحِ آدوني نمودہ پادشاهِ دین پناه

تاریخِ سالِ گشایش ثبت شد - بعدِ رسیدنِ عرضداشتِ خان
فیروزجنگ حاملِ آن و سیادتخان بعنایتِ خلعت قدِ اعزاز
آراستند - شادیانهٔ فتح بنوازش آمد - ایستادهای حضورِ موفورالسّرور
باجازتِ تقدیمِ آدابِ مبارکباد موردِ نوازش شدند - ازانجاکه هرمطیع
و عاصی را بدرگاهِ غفورِ بےانداز بار است- و این مظهرِ اتمّ بخشایش را
بمصداقِ تخلّقوا باخلاق اللّٰه همین شیوه و کردار - آن روسیاه را که بزور
برص رويِ خود سپید میداشت و لایقِ طلبِ حضور نبود بعطای
خطابِ خاني و منصبِ هفت هزاريِ هفت هزار سوار و فوجداري و
جاگیرداريِ مرادآباد در امثالِ او سرخروئي بخشیدند - و حکم شد
که تا ماند در فوجِ خانِ فیروزجنگ باشد - و پسران و اقرباش بمدارجِ
عظیمه مرتقی گردیدند - خانِ فیروزجنگ پس از تصرّفِ ساز و
سامانِ قلعه و ضبط و ربطِ نواحي پنجمِ صفرِ سنهٔ مزبور بتسلیمِ آستانِ
کرم‌بنیان جبهه‌اندايِ عزّت شده در ازايِ خدمتِ شایان موردِ

مراحمِ نمایان گردید - اعتمادخان خانسامان بخطابِ فاضلخان مطرحِ تفضّل شد - میر حسین پسر امانت خان بخطابِ پدر ناموس اندوخت *

گفتار در حدوثِ مهلکهٔ جانربايِ وبا - و توجّهِ عساکرِ گيتي گشا - از دارالظّفرِ بیجاپور بتسخیرِ ملکِ سنبها

خانِ فیروز جنگ که بعد از فتحِ امتیازگده برکاب سعادت رسیده بود چند روزے باریابِ حضور بوده باستیصالِ کافرِ خسران مآل رخصت یافت - و رايِ جهان آرايِ بران قرار گرفت که موکبِ ظفرلوا باستظهارِ عساکرِ والا انتهاض یابد - غرّهٔ ربیع الاوّلِ سنهٔ سي و دو براي این رکضت مقرّر شد - و باربردار که بپرگنات دوردست رفته بود طلب حضور گردید *

درخلالِ ایّامِ منتصفِ شهرِ محرّم الحرام غریب اختلالے باستیلاي حادثهٔ طاعونِ وبا جان گزاي ناسوتیان گردید - برخلافِ عادت مزاجِ زمانیان بشورش و آشوب گرایید - رسمِ شادي برخاست - زمانه بسوگ نشست - آفت اجل خواست تخمِ انسان یکسر از مزرعهٔ دنیا براندازد - و صرصرِ فنا نخلِ حیاتِ جهانیان نکوهیده از زمین برکند - نتوان گفت قیامتِ کبري بروي روز آمد - قیامتے گذشت که اصاغر و اکابر را از هولِ آن جان برآمد * بیت *

زین مصیبت گشت برهم روزگار * رستخیزے شد بعالم آشکار

دانهٔ دربغل وکش ران پدید میشد- وتب وصد هوشي طرفه طاري گشته اثرے برتدبیرات اطّبا مترتّب نمیگردید- کم کسے باشد که دو روز کشتیٔ عمرش از لطمهٔ ورطهٔ اجل سلامت برآمد- اکثر جاندارها دردو روز و سه روز غریق بحرِ نیستی گردیدند - و هرکه نامے از هستی داشت و آسیبے بتوابع او نرسیده هم از مشاهدهٔ احوال و اخطار خود را نیست مي‌پنداشت - کاش این مقدّمهٔ یقینی در حالت اختیار بخاطر حضور میداشت- بالجمله هیچ یکے بحالِ دیگرے نمی پرداخت- آوازِ نفسی نفسي هرسو بلند بود - نیم جانان دست از کاروبارِ دنیوي بر داشته ساعت بساعت انتظارِ مرگ میکشیدند - پرستارِ خاص قدیم الخدمت بااخلاص اورنگ آبادي محل - و محمّدي‌راج پسرِ مهاراجه جسونت سنگه که در محل پرورش یافته بعمرِ سیزده سالگي و منصب عمده رسیده بود - و فاضل خان صدر و جمعے دیگر ازعمده‌ها رخت بسراي آخرت بردند - و اوسط النّاس و آحاد از مسلم و مشرك که بنان بیان تعداد کردن نتواند تخمیناً از لك هم کم نباشد بقرارگاهِ اصلی شتافتند - بسیارے را مادهٔ دماغي شده چشم و زبان و گوش از کار رفت- در اعالی چشم‌زخم زخمِ چشم ببهادرفیروزجنگ رسید - از حالتِ ادانی که گفت و شنید- القصه تاریخ نویسانِ باستاني تفصیلِ چنین حشر و نشر از هیچ عصر ننوشته اند - کهن منزل‌فرسایانِ زندگانی این هرج مرج را که تا دو ماه امتداد داشت ندیده و نشنیده - از اتّفاقات * ع *

قیامت بود یا شور و با بود

تاریخ این داهیهٔ کبری است - پادشاهِ متوکّل موفّق مؤیّد درین مهلکه با دلِ قوی و عزمِ راسخ تماشایی کارخانهٔ قضاوقدر بوده تاریخ مرقومهٔ الصّدر از دار الظّفرِ بیجاپور برآمدند - شکرِ جان‌بخشِ جهان‌آفرین که پس از هفتهٔ التهاب و اشتعالِ آن نایرهٔ جانسوز انطفا پذیرفت - حضرت بنصرِ ربّانی و تاییدِ آسمانی تا منزلِ اکلوج(۱) طیّ مراحل نمودند - و چون آزارِ چشمِ خانِ فیروز جنگ درنظرِ معالجین صورتِ زود به شدن نداشت شاهِ خورشیدکلاه با لشکرے انجم‌شمار جانبِ اولکهٔ غنیم رخصت یافتند ٭

دستگیر شدنِ سنبهای شقاوت‌آما و بیاسا رسیدنِ آن جهنّم‌ماوی

تیرِ هلاکت‌تاثیرے که از شستِ قادراندازانِ قضا بر هدفِ جانِ بدکیشان رسد نشانیست از زشتیِ کردارِ ایشان - واخگرِ غضب شررے‌که بدم‌زنیِ دمهٔ کارکنانِ قدربخانه‌سوزیِ اخترسوختهای بدگهر شعله‌ور گردد آتشیست پنهان درکانونِ سینهٔ خلاف‌خزینهٔ اینان - تیرِ نشان‌رسِ تقریر و اخگرِ چرخ‌سرِ(۲) تحریر در تبیینِ این‌مقال از لبِ سوفارِ اخبار و زبانِ زبانهٔ اشعار بدین وتیره سر بر میزند که درهمان ایّامِ ظفرفرجام که اردوی گیهان‌پوي جهتِ

---

(۱) ن - اکلوخ وهمچنین درجاهای دیگر ‖ (۲) ن - طرح‌ریز ‖

سرانجامِ بعضے مهام در مقامِ مذکور متوقّف بود گوشِ نویدنیوشِ جهان و جهانیان باستماعِ لطیفهٔ غیبی که از دیرباز مترصّد آن بود کامیابِ تمنّا شد - غریوِ کوسِ شادیانهٔ فتحے که اسلامیان گوش‌برآوازِ سنوحِ آن بودند آهنگِ ذروهٔ افلاک کرد - غلغلهٔ گلبانگِ دعای دین و دولتِ پادشاهِ ملک و ملّت عدوبندِ قدرصولت با خروشِ ذکرِ کرّوبیان بهم آمیخت - میامنِ معدلت و احسانِ خدیوِ گیهان بشارتِ امن و امان رسانید - فتنه فرو خفت - و ابلیس به‌بند افتاد - صریح‌تر گویم کافرِ حربی سنبهای شقي بزورِ سرپنجهٔ اقبالِ بیزوالِ پادشاهِ دشمن‌مال اسیرِ لشکریان شد - تبیینِ این‌داستانِ نصرت‌وفرحت‌نشان آنکه شیخ‌نظام حیدرآبادي مخاطب بمقرّبخان (که از فنونِ سپاهگري و جگرداري نصیبهٔ وافی داشته و بدین وصف با پسران و خویشان بمنصبِ بیست و پنج هزاري بیست و یکهزار سوار ممتاز) قبل ازین از بیجاپور بگشایشِ قلعهٔ پرناله که در تصرّفِ غنیمِ عاقبت‌وخیم بود مامور شده بود باقتضاي دواعيِ هوشیاري و خبرداري جواسیسِ خودرا بآوردنِ خبرِ کافر مقرّر داشت - ناگهان خبرِ واقعي باو رسانیدند که آن بے‌بهره از جوهرِ شعور بنابر نزاعے با قومِ بیراگي که نسبتِ خویشی بآنها دارد از راهیري بقلعهٔ کهیلنه (۱) رسیده بعدِ دار و مدارے بآن طایفه ووا پرداختنِ خاطر از ذخیرهٔ آن‌قلعه در سنکمدیر (۲) نام

---

(۱) ن - کهلنه (۲) - ن سنکمیز یا - سنکمر ۱۱

جائے که پیشکارِ تبه‌کارِ او کب‌کلس عمارات و باغاتِ عالیه بنا گذاشته به بسط بساط لهو و نشاط اشتغال دارد - خانِ شجاعت‌نشان از شولاپور (که تا انجا چهل و پنج کروه بود و عقبات و درهاے که سیّاحانِ جهان‌گرد بر بسیطِ خاک چنان صعب و هولناک کم نشان داده اند حایل) در راهِ نمکخواریِ خداوندِ حقیقي دست از جان برداشته و خیربادِ عمر گفته با معدودے از فداییانِ ناموس‌پرست ایلغار کرد - هرچند جاسوسانِ برگشته‌بخت خبر کردند که فوجِ مغول رسید آن مست بادهٔ سفاهت و غرور بایماي ابروِ سر از تنِ آنها برداشت - و بر زبانِ بطالت‌بیان میگذرانید بیخبران دیوانه شده اند فوجِ مغول دریدنجا میتواند رسید - با آنکه خانِ شهامت‌نشان از تحمّلِ فراوان محن و مشاق بسرعتِ برق و تگِ باد بسر وقتِ او رسید - و آن مطرودِ لعین باعضادِ چهار پنجهزار دکهنيِ نیزه‌گذار حمله آورد - قضا را تیرے از شست تقدیر بکب‌کلس رسید و باندك زدوخورد آن حرب‌ادبار طریقِ فرار گزید - و آن روباه‌سریرت در سوراخِ حویليِ کب‌کلس (۱) خزیده دانست کس اورا ندید - مذهبیان خبر تحقیق بخان دادند که آن باطل‌ستیز بحویلي درآمده - خان بتعاقب گریختها نپرداخته حویلي را گرد کرد - اخلاص‌خان خلفِ او با جمعے از بهادران براهِ زینه درون درآمده آن کمینه را (که یکچند بکمینه‌پردازيِ چرخِ

---

(۱) بعض جا - بشین معجمه ॥ -

سفله‌نواز سر ریاسے باهد داشت که با کب‌کلاس مدبر و مشیر آن مدبر بے‌تدبیر بجهدّم‌راه‌نمای آن بے‌پیر) موکشان پاي فیل سواريِ خان آورد- بیست و پنج کس از عمده‌هاش بازنان و دختران اسیر آمدند - و این خبر بهجت‌اثر در مقام اکلوج که ازان باز باسعدنگر مشهور زمان گردید بمسامع بشایرمجامع رسید - بحمیدالدّین‌خان پسر سردارخان شحنهٔ اردو اشارهٔ معلّی صادر شد که پیش خان شتافته آن وحشيِ دشت جهالت را بدام اغلال و سلاسل درآورد - خان فیروزجنگ بتدابیر صایبه ازان ملک برآمد- و باقبال عالمگیر هیچ یک از اعوان و انصار کافر دست و پا نتوانست زد- پنجم جمادي‌الاوّل که از اسعدنگر کوچ شده بهادرگده مخیّم موکب ظفرپیرا بود بدرگاه آورد - قهرمان جلال که نمونهٔ غیرت قادر برکمال است بتعصّب اسلام و حمیّت دین صادر شد که آن محبوس زندان غوایت و ناکامي را از دوکروهيِ لشکرگاه تخته کلاه نموده و رفقای اورا لباس مضحکه پوشانده بتعذیبات متنوّعه معذّب ساخته شترسواره و دهل‌کوبان و نفیرزنان باردو و دربار درآورند - تا اسلامیان را از دیدن آن حالت جان فزاید - و بیدینانرا جان برآید - شبے‌که صباحش بدرگاه آوردند بے مبالغه شب شب‌برات بود که هیچکس را از ذوق تماشا خواب تا روز نبرد - و روز روز عید که برنا و پیررا بتفرّج چنین مسرّت و شادي بسرآمد - القصّه آن قابل تشهیر قتل‌سزا را گرد تمام اردو برآورده وقتے که انجمن

دیوانِ عام بفرِّ تشریفِ حضرت آراستگي داشت بحضور آوردند - حکمِ قضاامضا نفاذ یافت که بزندانِ مکافاتش برند - و همان زمان حضرت از تخت والا فرود آمده و گوشهٔ قالی نشسته (۱) باداى سجدات شکر سرِ نیاز بر زمینِ ابتهال آوردند - و دستِ دعا بدرگاهِ جزا دهندهٔ اعمال و برآرنده آمال برآوردند - سحابِ تماشاى کارخانهٔ تقدیر بجوش آمد - قطراتِ عبرت از دیدهٔ عاقبت‌دیده ریزان شد * بیت *

کله گوشه بر آسمانِ برین * هنوز از تواضع سرش بر زمین

چون آن بدکیشِ سست‌عهد سابقا قدرِ مراحمِ این مظهرِ رحمتِ الٰهی نشناخته مرتبهٔ اوّل از حضور با پدرِ بدگهرِ خویش و مرتبهٔ ثاني از نزدِ دلیرخانِ مغفور براهِ غدر و احتیال گریخته همان شب چشمِ آن بےبصیرت از بینایي مایوس گردید - و روزِ دویم زبانِ مکیدت‌ترجمان کب‌کلاس از گویایي * رباعي *

روزے دوسه دست و پاگشایند ترا * تا در بد و نیک آزمایند ترا
دور تو فلک حصارے از آینه کرد * تا هرچه کني همان نمایند ترا

اِنَّهُمْ یَکِیْدُوْنَ کَیْدًا وَّ اَکِیْدُ کَیْدًا فَمَهِّلِ الْکَافِرِیْنَ اَمْهِلْهُمْ رُوَیْدًا - سبحان اللّٰه عقدهٔ که در نظرِ عادت‌پرستان حصارِ امتناعِ افتتاح بگردش کشیده بودند طرفةً بیمنِ نیّتِ حق‌طویّت پادشاهِ اسلام نوعے گشایش یافت که درماندگانِ غفلت‌آباد نادانی را سررشتهٔ حلِّ معضلات بدست آمد - معنيِ اِنَّ اللّٰهَ غالبٌ عَلٰى اَمْرِهِ -

---

(۱) ن - شکسته - و درتذکرهٔ چغتا - پیچیده ||

بر الواحِ خواطرشان صورتِ ارتسام گرفت - كجا سنبها وتمكّنِ او درحصنِ آسمان‌سيماي راهيري - كجا در كيفرِكفرانِ نعمت اين خواري و اسيري * بيت *

اجل راه سر كرد و افتاد پيش * كشان سوي دامِ فنا صيدِ خويش

هرچند بلاغت‌سنجان تواريخِ متعدّده بنظرِ سعادت‌اندوزانِ بارگاه گذرانده . موردِ انعامات شدند ليكن تاريخ * ع *

* با زن و فرزند سنبها شد اسير *

گذرانيدهٔ عنايت‌اللّه وكيلِ محمّداعظم شاه چون طرفِ وقوع دارد منظور ومقبولِ طبايع خاص و عام گرديد - و بعنايتي مخصوص شد - و خانِ منصور در جلدوي اين خدمت نمايان بخطابِ خان‌زمانِ فتح جنگ و انعامِ پنجاه هزار روپيه و خلعتِ خاصهٔ فاخره و اسپ با زين و سازِ مرصّع و فيل با ساز طلا و خنجر و دهوپ با پردلهٔ مرصّع و اضافهٔ سواران از اصل و اضافه هفت هزاري هفت هزار سوار سر بچرخِ برين سود - و پسرانش اخلاص‌خان بخطاب خانعالم و خلعت و اضافهٔ سواران از اصل و اضافه پنج هزاري پنجهزار سوار - و شيخ‌ميران بخطاب منوّرخان و شيخ عبداللّه بخطاب اختصاص‌خان نامور گشتند - و احترام‌خان و ديگر اقربا و رفقاش هريك بعطاي خلاع و مناصب سرفرازي يافتند - و چون افنای آن مشرك بدكيشِ جهنّم‌نصيب در برابرِ وبال و نكالے كه از قتل و اسرِ مسلمانان ونهب و غارتِ بلادِ اسلام بر ابقاي او رجحان

داشت - و بفتواي از باب شرع و ملّت و صوابدید اصحاب دین و دولت سفکِ دمِ آن حربيِ قاطع‌الطّریق لازم آمد بعد وصولِ موکبِ ظفرنزول بیست و یکمِ جمادي‌الاولی سنهٔ سي و دو بکورهٔ کانو مسمّی بفتح‌آباد بیست و نهمِ شهرِ مذکور بوساطتِ تیغ کافرکش با کب‌کلس که تا همه جا همراهش بود بدرکِ اسفل فرو رفت

* مصرع * * کافربچهٔ جهنّمي رفت[1] *

تاریخ شد - راقمِ وقایعِ ظفرمشایع این کلامِ خیرانجام را بتحریرِ مقدّمهٔ که طغرای منشورِ بیداربختيِ خدیوِ آفاق‌گشا و عنوانِ جریدهٔ حق‌آگاهيِ این تمام‌صدقِ سراسرصفاست زیبِ اختتام میدهد که پیش ازانکه حرفی از اسرِ سنبها بر السنه و افواه نبود و این‌معني از ممتنعات مینمود پیرِ نورانيِ صبح‌روي خورشیدپیشاني نتیجة الاماجد سیّد فتح‌محمّد از فرزندانِ اسوهٔ اهلِ راز میرسیّدمحمّدِ گیسودراز رحمة اللّٰه علیه (که عمرِ درازے بسپاه‌گري گذرانده در وطنِ خود احسن‌آباد گلبرکه منزوي بودند و بندگانِ حضرت باقتضاي نیازے که باسلافِ کرام و توجّهے که باخلافِ این طایفهٔ عظام دارند سیّد بدیع‌اللّٰه[2] خلفِ رشیدِ سیّد را که آثار فقر و صلاح از سیمایش هویدا و بجانشینيِ اکابر سزاست سجّاده‌نشینِ روضهٔ خود مقرّر فرمودند - و سیورغال چند دیه سیرحاصل سواي

---

(۱) عدد مصرع یکهزار و نود و نه است مگر آنکه همزه را نیز بحساب آورده شود ॥

(۲) ن - ید اللّٰه ॥

انعامات وافره مرحمت نمودند) بلشکرِ ظفراثر رسیده بملاقات پادشاه درویش‌دوست راحت اندوخته بیان نمودند که فقیر به نیّتِ مشاهدهٔ مآلِ حالِ کافر مواجههٔ روضهٔ منوّرهٔ سیّد اکثر مراقب مي نشست - شبی معاینه نمود که بمقتضاي ارادهٔ که بطوافِ اماکنِ خیرمطاف دارند قطع راه میکنند و عبور بجبالِ دشوارگذار افتاده - جمعی یاور نصب میکنند و از من میپرسند کجا میروي اظهارِ داعیه نمودم گفتند خوکے از مدّتها درین جبال جا گرفته - تو هم درگرفتنِ آن با ما ساعي باش - بعدِ صبح فقیر را بخاطرِ رسید که بلشکر زود برسد - و تا اتمامِ کارِ کافرِ بدفرجام شریکِ غزات باشد - این حرفِ کرامت ظرفِ باعثِ تفریحِ خاطرِ مطهّر شده - وسیّد موردِ اعزاز و اکرامِ درخور شدند - ده‌روز نگذشته بود مقصدِ دلخواه عالمیان از مکمنِ غیب بمنصّهٔ ظهور رسید - و و همانروز که خبر آمد سیّد را طلبیده باصناف دلدهي و مددخرج خوشدل نموده رخصت مراجعت دادند - در تادیهٔ شکرِ این فتحِ شگرف ده هزار روپیه نذرِ روضهٔ متبرّکه براي مستحقّین و خدمه فرستادند - اَللّٰهُمَّ انْصُرْ مَنْ نَّصَرَ دِیْنَ مُحَمَّد - وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَ دِیْنَ محمّد - بیست‌ویکمِ جمادي‌الآخره از کوره‌کانو جهت ملاحظهٔ قلعهٔ اسلام‌آباد عرف چاکنه تشریف بردند - و پادشاهزاده محمّد اعظم شاه که پنج کروه پیشتر ازان دایره داشتند بدانجا رسیده شرفِ ملازمتِ اقدس دریافتند - همانروز بعدِ رخصتِ ایشان

مراجعت واقع شده دولتخانه مرکز اقبال گردید *

از وقایع ظفرمشایع این سالِ فرّخي‌اشتمال دستگیر شدن ناسرداران رفیقِ روزِ بیغوایيِ رانای جهنّم‌ماواست - شرحِ این‌مقال آنکه کافرِ حربي را که برادرِ کوچکِ سنبهاست و درقیدِ او بود بعد بجهنّم پیوستنِ کافرِ خذلان‌نشان بسرداري برداشتند - و او در راهیري بقدر استقلالے بهم‌رسانیده پیش از تسخیرِ راهیري که ذوالفقارخان کارِ محاصره بر محصوران تنگ آورده بود در زمرهٔ لباسِ جوگیان بصورتِ ناشناسے از قلعه گریخت - و حفظِ سررشتهٔ ننگ و نام را از گذاشتنِ ناموسِ خود و برادر و پدر و جد بےوجود فهم مراعات نکرد * بیت *

ببین آن بےحمیّت را که هرگز * نخواهد دید روی نیکبختی
تن‌آسانے گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی

چون این خبر از عرایضِ منهیان به ثبوت پیوست حکمِ مطاعِ لازم‌الاتباع بنامِ عبداللّٰه خانِ بارهه (که چندے به‌نیابتِ بخشي الملک روح‌اللّٰه‌خان هنگام طلبِ او بحیدرآباد بعد ازان اصالةً ناظمِ بیجاپور بود و بموجبِ حکم بانتزاعِ دو قلعهٔ رصین ازمضافاتِ بیجاپور کمرِ امتثال بسته داشت) عزِّ صدور یافت که گمراهِ عاقبت‌تباه اگر بدانطرف سرِ آوارگي کشد دستگیر نماید - جواسیس خبر تحقیق با و رسانیدند که مدّتے پیغوله‌گزینِ گمنامی بود - دریندولا قریبِ سیصد نفر که قلادهٔ سرداري بارِ گردنِ آنهاست

بهرو گرد آمده‌اند - و از چند گروهي اين محال گذشته درحدِ زمينداريِ رانيِ ناكامرانيِ بدهنور (١) درآمده است - خانِ مذكور انتزاعِ قلاع را موقوف بروقت داشته اوّل حسنعلي پسرِ كلانِ خودرا بدانصوب گسيل نمود - و خود پاشنه‌كوب همه شب وروز ايلغار نموده در حدِ زمينداريِ ماده خرس متّصلِ قلعهٔ سبحان‌گده و جرا متعلّقهٔ او كه در كنارِ دريای تمبهدرا واقع است و آن غريقِ بحرِ تباهي بدان پناهے جسته در جزيره فرود آمده بود - شب هنگام بر سرِ گروهِ خذلان‌پژوه رسيد - و صمصام فلك‌انتقام بخونِ جماعهٔ بدانجام رنگين كرد - اجل گرفتها بقعرِ جهنّم فرو رفتند - و جميعِ ناسردارانرا مثل هندوراو و ايلكوجي (٢) برادرِ سنبها و بهرجي و مابيا كهورپره قريبِ صد نفر زياده دستگير شدند - و رانای گريزپا دران شورشِ واويلا سلاح چه باشد چيره و جامه و پاافزار گذاشته نوعے بدر رفت كه هيچكس اطلاع نيافت - هرچند آن شهامت‌دثار مصدرِ چنين خدمتے نامدار شد ليكن ببدنصيبي نقشش درست نشست كه در اسير كردنِ كشتني ازو اغماض بوقوع آمد - و همچنين درماده خرس مظنّهٔ پيدا شد كه پنهان داشت و گذاشت - در خبرِ اوّل كه دستگير گرديد حميدالدّين‌خان مامور شده بود بحضور بيارد - و بورودِ خبرِ ثاني حكمِ والا عزِّ نفاذ يافت آساری در قلعهٔ اركِ بيجاپور محبوس باشند - و جان‌نثارخان با جمعيّتے فراوان

---

(١) ن - بدهور ॥ (٢) درتذكرة - انكوجي ॥

بناختِ تعلّقهٔ زميندارئ مادهٔ خرس نامزد شد - و سنبهای ابليس‌همتا دران ايّام با خانِ مذکور و مطلب‌خان و شرزه‌خان مقاومتهای غالبانه نمود - و آخر مهمِ رانيع ناکامرانئ بر گرفتنِ جريمه نام پيشکشی معتدبه انفصال يافت - و ازينکه نامِ او چندے بر صفحهٔ دوران مزبور ماند از دستبردِ لشکريانِ قضاتوان مصون ماند - از نوادر اين است که هندو راو و بهرجی و ديگر چند نفر از اسيرانِ مذکور از چنان محبسے که عقل بدر رفتن بجز ساخت با محافظان باور نکند گريختند - بعدِ معروضِ معلّی بقيّهٔ هشتاد نفرِ زندانئ حضور رسيده بياسا رسيدند - و لشکرخان از تغيرِ عبداللّٰه خان ناظم شده بود - وجيه‌الدين‌خان پسرش قلعه‌دارِ ارک و فوجدارخان کوتوال بکمئ مناصب معاتب گرديدند *

آغازِ سالِ سيّ و سيّوم از سنينِ خلافتِ ابدطرازِ عالمگيري مطابقِ سنهٔ يکهزار و يکصد (۱۱۰۰) هجري

بريدِ هلالِ فرّخ‌فالِ شهرِ رمضان المبارک گلبانگ بر قدم‌زنان از دار البرکاتِ جنان بسروقت کافّهٔ منتظران در رسيد - و صدای مژدهٔ نجاح و فلاح و ندای نويدِ ابتهاج و ارتياح بارباب اذعان وانقياد درداد - اسوهٔ مؤمنين و محقّقين خديوِ زمان و زمين بوضعے که خلايق اوار مي پرستند بپرستشِ پروردگارِ خود اشتغال ورزيد -

و نحوے كه برايا پاسداري احكامِ او ميكنند به تبعيّتِ سنّتِ سنّيه اقدام نمود - و تمامِ شهرِ فيض‌بهر را باين وتيرۀ سعادت‌ذخيرۀ حسنِ انجام بخشيده طوايفِ انام را ببذلِ اصنافِ الطاف و اعطافِ كامياب مآربِ دارين گردانيد - حاجي شفيع‌خان بدفترداريِ تن از تغيير موسوي‌خان اوراقِ پريشانيِ خود جمع نمود - و دويمين از تغييرِ اوّلين بخدمتِ ديوانيِ دكهن در سرمايۀ عزّتِ خود افزود - بجميع بنده‌هاي حضور و صوبجات خلاعِ باراني مرحمت شد - ابوالخير خان پسرِ عبدالعزيز خان بخدمتِ قلعه‌داريِ راجگده جمعيّت دربست حاصل كرد - مختارخان از تغييرِ مخلص‌خان بخدمتِ ميرآتشي چهرۀ شادماني برافروخت - و او از تغييرِ محمّديارخان خدمتِ عرضِ مكرّر يافت - منظورِ نظرِكرم مير عبدالكريم بجايزۀ نكوخدمتيِ كرورۀ (۱) گنج (كه فراواني و ارزاني برابرِ قحط و غلاي حيدرآباد نمودِ فاحش كرد و در والا بارگاه مستلزمِ مجرا گرديد) بخطابِ ملتفت خان موردِ التفاتِ شايان - در امثال و اقران بنام‌آوريِ نمايان شد - لايقِ تربيت حميدالدّين‌خان ولد سردارخان بخطابِ خاني كامراني اندوخته مرخّص گرديد كه محمّد خجسته‌اختر پسرِ پادشاهزاده محمّدمعظّم را از خجسته‌بنياد بحضورِ لامع النّور بيارد - كامگارخان با جماعۀ متعيّنه مامور شد كه خادمانِ محلِ محمّداعظم را بشاهجهاناباد برساند - مبارك‌الله ولدِ ارادت‌خان نبيرۀ اعظم‌خان بفوجداريِ

---

(۲) ن - كرورۀگريِ گنج ॥

اسلام‌آباد چاکنه - و کمال‌الدّین خان ولد اسلام‌خان والاشاهي بقلعه‌داري آنجا مقرّر شدند - اخلاص‌کیش بخدمت وقایع‌نویسي کچهري خانساماني از تغیر شرف‌الدّین شال امتیاز بر سر بست - و بعد ازینکه صلابتخان التماس رسیدن بکعبهٔ حضور پرنور نمود از تغیر او اعتماد خان بخدمت دیواني و فوجداري بندر مبارک سورت طرفي از صورت جمعیّت بربست - جان‌نثار خان ابوالمکارم بعطای خنجر با دسته و ساز یشم معزّز گردیده به تنبیه غنیم رجیم رخصت یافت - دوم شوّال بخشي‌الملک روح‌اللّه خان بانتزاع قلعهٔ رای‌چور از تصّرف کفرهٔ مقهور مامور شد - مختار خان تسلیمات نیابت او بجا آورده - پیش از دستگیر شدن سنبها اعتقاد خان که بتسخیر قلعهٔ راهیري موطن و مخزن شقاوت‌آما رخصت شده بود پانزدهم محرّم این سال ظفراشتمال قلعهٔ مذکور بتصّرف اولیای دولت در آورد - و جمیع ناموس آن بے‌ننگ و نام از مادران و زنان و دختران و پسران او و راناي مطرود برادر آن مردود باسیري آمدند - و جمدة‌الملک عرضداشت پسر متضمّن این فتح سترگ از نظر ایستادهای سریر خلافت‌مصیر گذرانید - بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصّع پر کلنگ اتاقهٔ عزّت بر فرق بندگي گذاشت - شادیانهٔ فتح بلندآوازه شد - و جمیع نوئینان عظام باداى تسلیمات مبارکباد و گذرانیدن پیشکش ممتاز گردیدند - عبدالرّحیم خان بیوتات مامور شد که بقلعهٔ راهیري رفته ضبط اموال بدمآل نماید -

بیستمِ صفر اعتقادخان تحصیلِ سعادتِ استلامِ عتبۀ فلک احتشام نموده در جلدوي حسنِ خدمت باضافۀ ذات و سوار* از اصل و اضافه سه هزاري دو هزار سوار و خلعت و اسب و ترکشِ مرصّع و کمان و سي هزار روپیه نقد و خطابِ ذوالفقارخان بهادر اعزاز و امتیاز اندوخت - حکمِ خدیوِ غریب‌پرورِ عاجزنواز صادر شد که مادرِ سنبها زنِ سیوا و دیگر متعلّقانِ آن جهنّم‌ماوا را در کلال‌بار خیمها قابلِ گنجایش آنها مرتّب نموده باعزاز و احترام فرود آرند - و متّصلِ مثلِ جمدة الملک مثلِ بازارِ راني مقرّر شد که خدم و تبع او در ان مکان فرود مي‌آمده باشند - و هرکدام بسالانۀ درخور معزّز گردیدند - ساهو نُه ساله کلان پسرِ سنبها بسرفرازي منصبِ هفت هزاري هفت هزار سوار و خطابِ راجگی و خلعت و جمدهرِ مرصّع و اربسي و اسب و فیل و نقّاره و علم لوای عزّت در زمرۀ راجهاي عمده برافراخت - مدنسنگه و ادهوسنگه برادرانِ خوردِ او بمنصب و عواطفِ درخور مطرح نوازش شده حکم شد نزدِ مادر و جدّۀ خود باشند - و براي سرکارِ هرکدام متصدّیانِ پادشاهي معیّن گردیدند - که بسرانجامِ امورِ خانۀ آنها پردازند - قمرالدینِ خان پسرِ خانِ فیروزجنگ بحضور آمده بود - جمدهرِ مرصّع و خلعت و رخصتِ انصراف یافته باضافۀ پانصدي دوصد سوار دوهزار و پانصدي دوهزار سوار شد *

فتحِ راي چور

بیست و ششمِ صفر بخشي‌الملک روح‌الله‌خان قلعۀ رایچور

که فیروزنگر نام یافت مستخلص کرد - خلعت و فرمانِ تحسین بنامِ او عزِّ اصدار یافت - و خانه‌زادخان پسرش از اصل و اضافه بمنصبِ یکهزار و پانصدي ششصد سوار ممتاز شد - شانزدهمِ شهرِ ربیع‌الاوّل اردوي معلّی از کوره‌گانو بسمتِ دارالظّفرِ بیجاپور رایتِ مراجعت برافراشت دومِ (۱) شهرِ ربیع‌الآخر سنهٔ مذکوره جهتِ اثباتِ (۲) اقامت فناي آن مصرِ جمعیّت موردِ لشکرِ امن مستقر گردید و بعدِ مرورِ پانزده روز دهّم جمادي‌الاوّل موضعِ بدري مضربِ خیامِ اقبال شد - بخشي‌الملک بهره‌مند خان برلبِ دریاي کشنا براي دایرهٔ فلک‌شان مکان تنزّه اختیار کرد - پسندِ طبعِ اقدس آمده باعثِ انشراحِ خاطر گردید - و خانِ مذکور بمرحمتِ انگشتريِ الماس آب و رنگِ عزّت بر روي امارت افزود - و مدّت دوماه آن منزلِ دولت‌منزل مخیّمِ عسکرِ فیروزي‌اثر بود *

روزے در دیوانِ عدالةالعالیه صلابتخان میر توزکِ اوّل شخصے را از نظرِ انور گذرانید که التماس میکند از ولایتِ دوردست بنگاله باراده مرید شدن رسیده ام امّیدوارم که بمرادِ خود برسم - متبسّم شده دست بجیبِ فیض برده قریبِ یکصد روپیه و چرنِ طلا و نقره بخانِ مذکور دادند که باو بدهد و بگوید از ما فیضے که تصوّر دارد اینست - خان باو رسانید - او آن عطیّه را باطراف پریشان کرد و

---

(۱) ن - دهم - اما هر دونسخه با عبارت آتیه که "بعد مرور پانزده روز دهم جمادي الاول الخ مي‌باشد موافق نه ॥ (۲) ن - انتساب ॥

خودرا بدریا انداخت - خان فریاد برداشت که غرق نشود - بموجبِ حکم شناوران از میانِ دریا گرفته آوردند - حضرت طرفِ درون رو آورده بسردارخان فرمودند شخصے از بنگاله آمده و خیالِ باطل درسرش پیچیده میخواهد مریدِ من شود * هندي *
(۱) ٹوپي لیندے (۲) باوري (۳) دیندے (۴) کهرے (۵) نلج * (۶) چوهاکهدنماولي توکل بندهے چهج
اورا نزدِ میان محمّدنافعِ (۲) سهرندي ببرید و بگویید مرید کنند و کلہ سرهندی بر سرش گذارند - کَفَی بِاللّٰهِ شَهِیْداً که درآن عصر هیچ شیخے وفقیرے غیرازین پادشاه (که درجلبابِ پادشاهي درویشي نماید و درویشي را بوین پادشاهي نیازآید) درین رتبه باشد که تربیتِ مریدے نماید و اورا بمرتبهٔ رساند - امّا با قدرتِ آسمان سیري خصلتِ اوخاکساري - و با سروسامانِ ناز برگ ونواي صاحبِ نیازي * بیت *

بندهٔ شاه شهانم که درین سلطنتش
صورتِ خواجگي و سیرتِ درویشانست

شانزدهمِ جمادي الاولی سنهٔ سي و سه از عرایضِ اخبارنویسان معروضِ بارگاهِ سلطنت شد که گدهي سنسنی بفرّسطوت و صولتِ شاهزادهٔ قوي طالع محمّد بیداربخت از دستِ کفّارِ شقاوت دثار

---

(۱) ن کله ॥ (۲) - ن حونا ॥ (۳) ن - کهده ॥ (۴) درتذکرهٔ چغتا - نه هادي ॥ (۵) ن بچهه ن - درکل - درتذکرهٔ چغتا - متکفل ॥ (۶) الفاظ این دو فقرهٔ هندي مشکوک مانده - درتذکرهٔ چغتا نوشته و این هردو فقرهٔ بر زبان گوهربار آوردند هرکه میفهمد بر کمالات صورت و معنيِ آن خداوند آشفته و واله میگردد ॥

منتزع شد - و پیغوله‌گزینانِ ادبار بدار البوار واصل گردیدند -
نوزدهمِ شعبان اردوی جهان‌نورد از بدری کوچ کرده بموضعِ کلکله
نزولِ اجلال نمود آمانت‌خان دیوانِ دار الظّفر بخدمتِ دفترداری
تن از تغیرِ حاجی شفیع‌خان افرادِ جمعیّتِ خود فراهم آورد -
ابو المکارم بجای او مقرّر گردید - خواجه عبد الرّحیم خان از انتقالِ
معتمدخان خدمتِ داروغگیِ داغ و تصحیحه یافت - بپادشاهزادهٔ
عالیجاه محمّداعظم شاه خلعت و سرپیچ - و بشاهزاده بیداربخت
خلعت و ترکش و کمانِ مرصّع و اسپ و فیل و سرپیچ و فرمانِ
کرامت‌عنوان و خطابِ بهادری عزِّ ارسال یافت - و بپادشاهزاده
محمّدمعظّم پنج من گلاب و دو من عرقِ بیدمشک عنایت شد -
ادوت‌سنگه (۱) از وطن رسیده بدرگاهِ والا جبهه‌سا گردید - بیافتنِ
خلعت و خطابِ راجگی در اقران سرِ سرفرازی برداشت -
خان‌جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش بنظمِ صوبهٔ الهٰ‌آباد و همّت‌خان
پسرش بصوبه‌داریِ اوده و فوجداریِ گورکهپور علمِ انقیادِ حکمِ
جهان‌مطاع برافراشته - عبد الله خان بفوجداریِ مادیر (۲) از تغیرِ
سزاوارخان نام برآورد - سردارخان بفوجداریِ دوازده کروهیِ لشکرِ
امرن مقر مقرّر شد - چهار صد سوار اضافه یافت - معروضِ پیشگاهِ
والا گردید صفدرخان پسرِ اعظم‌خانِ کوکه فوجدارِ گوالیار بر گدهیِ
تاخته بود تیرِ بندوقِ اجل اورا از تردّد باز داشت - شاهزاده

---

(۱) دربعضے نسخه بتقدیم واو بردال و دربعضے برعکس ॥ (۲) ن - نادیر ॥

خجسته‌اختر را حميدالدين‌خان داروغهٔ فيلخانه از خجسته‌بنياد بركابِ سعادت آورد - شرفِ ملازمت ميسّر آمد - و حكم شد نزدِ پدر باشد - و حميدالدينخان چون افيالِ فربه ازنظرِ كرم‌منظر گذرانيد باضافهٔ سي سوار منظورِ نظرِ پيش‌آمد گرديد - از نوشتهٔ منهيان بعرضِ والا رسيد رستم‌خان شرزه كه طرفِ قلعهٔ ستاره بگشت و سير مامور بود مفسدانِ آن‌ضلع برو ريختند آويزش ديرے ماند - آخر شرزه مغلوب گرديد - با عيال و اطفال باسيري رفت *

آغازِ سالِ سي و چهارم ازجلوسِ ميمنت‌طرازِ عالمگيري مطابقِ سنهٔ يكهزار و يكصد و يک (١١٠١) هجري

دريذوقت دور از مشقّت زمانيان بديدنِ هلالِ رمضان اللّهمّ اَهِلّه علينا باليمن و الايمان و السّلامة و الاسلام خواندند - و آوازهٔ سرور و شادي و توي و آبادي از چرخِ اثير گذرانيدند - پادشاهِ خورشيدكلاه باشتغالِ فيضرساني لازمي و متعدي پرداختند - و جهانرا بآبياريِ معدلت و كامراني رشكِ گلزارِ ارم ساختند - خواجه خدمتگار خان از تغيرِ خواجه خدمت‌خان بخدمتِ اعتمادرتبتِ نظارت و داروغگيِ جواهرخانه پايهٔ اعتبار بهم رسانيد - وخواجه خدمت‌خان توليتِ روضهٔ مقدّسهٔ اعلي‌حضرتِ فردوس‌آشيانرا گوشهٔ انزوا و از فرطِ فدويّتِ آن‌جنابِ رضوانمآب منتهاي مبتغا دانسته باين‌سعادت فايز گرديد - و حكمِ خديوِ قدردان صادر شد كه كارپردازانِ

هرصوبه دوهزار روپیه اقامت‌گویان بخانِ مزبور رسانند - لطف‌الله‌خان سمت تهانهٔ کهتانور[1] رخصت یافت - شیخ ابوالمکارم بتهانه‌داریِ بوده‌پانکیگانون[2] مقرّر شد - احمد آقا ایلچیِ قیصرِ روم و ندربے[3] سفیرِ والیِ بخارا و عبدالرّحیم‌بیگ فرستادهٔ حاکمِ کاشغر ناصیهٔ عقیدت بسجدهٔ درگاهِ آسمانجاه نورانی ساختند - و نیازنامها وتحف و هدایا مرسلهٔ صدرگزینانِ محبّت و وداد از نظرِ والا گذرانیدند - دامنِ آمالِ هرکدام با همراهان درخورِ رتبت و مقام روزِ ملازمت و ایّامِ اقامت و هنگامِ رخصت باصنافِ دهش و بخشش از خلاع و جواهرِ نفیسه و اسب و فیل و نقودِ معتدّه مالامال گردید - و نوادر و تنسوقاتِ[4] هندِ ارم‌مانند و جواهر و اجناسِ نفیسهٔ گرانمند با جوابِ صحایف بمسندنشینانِ اخلاص و اتّحاد اتحاف یافت - حمیدالدّین‌خان برسانیدنِ خزانه بفوجِ پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم شاه فرمان‌پذیر شد - میر نورالدّین بقلعه‌داریِ مرتضی‌آباد مرچ درحصنِ عافیت درآمد - جان‌نثار خان به تنبیهِ غنیم و انعامِ خلعت و فیل سربلندی حاصل کرد - دیانت‌خان پسرِ امانت‌خان بخدمت دیوانیِ صوبجاتِ دکهن از انتقالِ موسویخان مربّع نشست - خانِ مرحوم از نجبای ایران بحسبِ شرافتِ ذاتی موسوی‌نسب - و باعتبارِ احیای دودهٔ فضل و هنر عیسوی‌حسب -

---

(۱) ن - کهتاون ॥ (۲) ن - بودهٔ بانچگانون (۳) ن بدربے ॥
(۴) ن - ملبوسات ॥

در علم معقولات یگانه - و در فنِّ شعر ممتاز زمانه بود - و بدامادی شاهنوازخان و سلف بودن با خدیو دوران عزِّ انتساب داشت *

رفتنِ اسدخان طرفِ کشنا

عمدهٔ اخلاصمندان جمدة‌الملک اسدخان نوزدهم صفر بامتثالِ حکمِ مطاع به تنبیهِ غنیمِ عاقبت‌وخیم آوارهٔ آنروي دریای کشنا کمرِ حسنِ خدمت محکم بربست - بعنایتِ هیکلِ مصحفِ مجید باخانهٔ مرصّعِ الماس و خلعتِ خاصه و اسبِ پانصد مهری فرقِ اعزاز و افتخار برآسمان سود - و عمده‌هاي متعیّنه بانواعِ عنایات و رعایاتِ خلاع و جواهر و شمشیر و اسب و فیل سرفراز گردیدند - و دیگران عموما درخورِ حالت خلاع یافتند - ملتفت‌خان داروغهٔ جانمازخانه از انتقالِ خوجه حیاتخانِ وفا ضمیمهٔ خدماتِ سابقه تفویضِ خدمتِ تقرّب‌رتبتِ آبدارخانه آبرو حاصل کرد - محمدمنعم از تغیرِ او خدمتِ امانتِ هفت چوکي را ذریعهٔ تحصیلِ امتیاز بدست آورد - چهارمِ جمادي‌الآخر سنهٔ سي و چهار از کلکله موسوم بقطب‌آباد الویهٔ جهان‌فرسا کوچ نموده بیرونِ قلعهٔ دارالظّفر محاذي دروازهٔ رسول‌پور طرحِ اقامت افکند - و این‌مرتبهٔ چهارمیست که سوادِ دارالظّفر محیطِ دایرهٔ اقبال میگردد - بیست‌ودویم رجب خان‌جهان بهادر از تغیرِ وکلاي پادشاهزادهٔ عالیجاه بخدمتِ نظمِ صوبهٔ پنجاب مامور گردید - و همت‌خان پسرش از تغیرِ او بنسقِ صوبهٔ الهٔ‌آباد مقرّر شد -

بیست ونهم شعبان بخشي الملک بهره‌مندخان که به تنبیه غنیم رفته بود سعادت ملازمت حاصل نموده باضافهٔ پانصدي سه هزار و پانصدي دوهزار سوار اعزاز یافت - مختارخان بتعریک غنیم لئیم مرخّص گردید - مفتخرخان از تعیناتیانش مامور شد تا شولاپور رفته بازگشته واجب الاحترام شیخ‌الاسلام را که حسب الطّلب بطوف کعبهٔ کرم و قبلهٔ کرام مي آید بدرقه شده بیارد ٭

آغازِ سالِ سي‌وپنجم از جلوسِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و دو (۱۱۰۲) هجري

درین هنگام که بمیامنِ اقبالِ خدیوِ دوست‌نوازِ دشمن‌مال دامنِ آمالِ خلایق بنقودِ جمعیّت و امنیّت مالامالست بورودِ مسعودِ لطیفهٔ غیبي و عطیّهٔ آسماني یعنی رمضانِ میمنت‌ضمان شروعِ سالِ طرب‌اشتمالِ سي و پنجم از سنینِ خیرمآلِ خلافتِ خداوندِ جهان جوشِ افزایشِ شادماني سراپا اقاصي وادانی را درگرفت - و از پرتوِ ماهچهٔ شیوعِ آثارِ دین و اسلام میادینِ خواطرِ دینداران و اسلام‌شعاران نورآگین گشت - نهم این شهرِ کرامت‌بهر فروزندهٔ اخترِ سپهرِ خلافت پادشاهزاده محمّد کامبخش باصلاحِ مفاسدِ اولکهٔ جنجي (۱) و استیصالِ غنیمِ رجیم که درانسمت غبارآلود ناکامي میگردد رخصت یافتند - و اضافهٔ پنج هزاري سه هزار سوار از اصل و اضافه بیست هزاري پانزده هزار سوار چهرهٔ آرزوي

---

(۱) در بعضے جا - جنچي - بجیم فارسی دیده شد ॥

ایشان برافروخت - و عطاي خلعت با سرپیچ و نیمهٔآستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگي و دوات و مانک مرصّع و بیست هر اسپ با سازِ مینا و طلا و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه نقد دامانِ آمالِ ایشان مالامال شدن اندوخت - متعیّنهٔ رکابِ مسرّت‌انتساب بخشي‌الملک بهره‌مندخان و دیگر عمدها و متصدّیانِ سرکار بعنایاتِ جواهر و خلاع و اسبان و افیال روي امّید برافروختند - دینداِر زمیندارِ اسلام‌گدّه بعنایاتِ منصبِ هزاري هزار سوار و خلعت و اسپ و فیل و خطابِ راجگي و رخصتِ وطن بر اقران تفوّق جست - از عرضداشتِ راجه بشن‌سنگه که با کلیدِ طلا بدرگاهِ معلّی ارسال داشته بود معروضِ بارِیابانِ بساطِ عزّت گردید که گدّهي سوکر سیّوم رمضان از دستِ کفّار مستخلص گردید - و عاصیان پامالِ خرابي گشته بزوایاي ناکامي در شدند - دومِ شوّال حمیدالدّین‌خان به تنبیهِ غنیمِ رجیم طرفِ سکّهر رخصت یافت جیغهٔ مرصّع مرحمت شد - مختارخان میرآتش بسرزنشِ خیره‌سران سمتِ رای باغ و هوکري مامور و بانعامِ خلعت و فیل مسرور گردید - غازي‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ و چین (۱) قلیچ‌خان پسرش بعطاي ارسالِ ماده فیل اعزازاندوز گردیدند - لطف‌اللّه خان از تغیرِ صلابت‌خان بخدمتِ داروغگی بندهای چوکي خاص موردِ الطاف شد - مخلص‌خان قوربیگي و خانه‌زادخان پسرِ

---

(۲) در هردو نسخه - چین مرقومست یا صحیح - حسین ||

روح‌اللّه خان و جان‌نثارخان هرکدام از اصل و اضافه بمنصبِ دوهزاری هفتصد سوار کامِ دل اندوختند - صلابت خان از اصل و اضافه دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و سید سیف خان نوراللّه‌هر از اصل و اضافه هزار و پانصدي هفتصد سوار و محمد یار خان از اصل و اضافه هزار و پانصدي چهار صد سوار - و خدمتگار خان هزاري دوصد سوار بارتقای مدارجِ کامیابي رسیدند - لطف‌اللّه خان بوقوعِ زلّتی از منصب دوهزار و پانصدي هزار سوار برطرف شد -

نمایشِ رستگاریٔ تابندهٔ اخترِ برجِ سعادت و بختیاري پادشاهزادهٔ محمّدمعظّم از گرفتاریٔ زندانِ تادیب - و شفا یافتن از بیماریٔ تألّم و ترهیب بدستیاریٔ تداوئ مهربان طبیب

در عنفوانِ عتاب اجازت نبود که ایشان با پسران موي سر باز کنند - شش ماه برین‌حالت گذشت - ناظر خدمت خان نایبِ اعلي‌حضرت که نظر بر تقدّمِ خدمت جرأتِ حرف داشت درین مقدّمه مبالغه از حد برد - آنزمان اجازتِ اصلاح دست داد - بعدِ مدّتها که شدّتِ غضب کم کم شکست (۱) و مزاج دستخوشِ شفقت غریزي گردید مرارا ادعیهٔ ماثورهٔ حوالهٔ سردارخان محافظ میشد که بآن یوسفِ ثاني یونسِ زنداني برساند و بگوید بآیین ورد اشتغال داشته باشد تا شفقت‌آفرینِ مهرگستر دلِ مارا متوجّه خلاص

(۱) ن - میگشت ‖

ایشان برافروخت - و عطاي خلعت با سرپیچ و نیمهٔ آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگي و دوات و مانک مرصّع و بیست هر اسپ با سازِ مینا و طلا و فیل با ساز نقره و دو لک روپیه نقد دامانِ آمالِ ایشان مالامال شدن اندوخت - متعیّنهٔ رکابِ مسرّت‌انتساب بخشي‌الملک بهره‌مندخان و دیگر عمدها و متصدّیانِ سرکار بعنایاتِ جواهر و خلاع و اسپان و افیال روي امّید برافروختند - دیندار زمیندارِ اسلام‌گذه بعنایاتِ منصبِ هزاري هزار سوار و خلعت و اسپ و فیل و خطابِ راجگي و رخصتِ وطن بر اقران تفوّق جست - از عرضداشتِ راجه بشن‌سنگه که با کلیدِ طلا بدرگاهِ معلّی ارسال داشته بود معروضِ باریابانِ بساط عزّت گردید که گدهي سوکر سیّوم رمضان از دستِ کفّار مستخلص گردید - و عاصیان پامالِ خرابي گشته بزوایاي ناکامي در شدند - دومِ شوّال حمیدالدّین‌خان به تنبیه غنیمِ رجیم طرفِ سکّهر رخصت یافت جیغهٔ مرصّع مرحمت شد - مختارخان میرآتش بسرزنشِ خیره‌سران سمتِ رای باغ و هوکري مامور و بانعامِ خلعت و فیل مسرور گردید - غازي‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ و چین (۱) قلیچ‌خان پسرش بعطاي ارسالِ ماده فیل اعزازاندوز گردیدند - لطف‌الله خان از تغیرِ صلابت‌خان بخدمتِ داروغگی بندهاي چوکي خاص موردِ الطاف شد - مخلص‌خان قوربیگي و خانه‌زادخان پسرِ

---

(۲) در هردو نسخه - چین مرقومست یا صحیح - حسین ॥

روح‌الله خان و جان‌نثارخان هرکدام از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هفتصد سوار کام دل اندوختند - صلابت خان از اصل و اضافه دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار - و سید سیف خان نورالدهر از اصل و اضافه هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد یار خان از اصل و اضافه هزار و پانصدی چهار صد سوار - و خدمتگار خان هزاری دوصد سوار بارتقای مدارج کامیابی رسیدند - لطف‌الله خان بوقوع زلتی از منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار برطرف شد -

نمایش رستگاریٔ تابنده اختر برج سعادت و بختیاری پادشاهزاده محمدمعظم از گرفتاریٔ زندان تادیب - و شفا یافتن از بیماریٔ تالم و ترهیب بدستیاریٔ تداویٔ مهربان طبیب

در عنفوان عتاب اجازت نبود که ایشان با پسران موی سر باز کنند - شش ماه برین حالت گذشت - ناظر خدمت خان نایب اعلی حضرت که نظر بر تقدم خدمت جرأت حرف داشت درین مقدمه مبالغه از حد برد - آنزمان اجازت اصلاح دست داد - بعد مدتها که شدت غضب کم کم شکست (۱) و مزاج دستخوش شفقت غریزی گردید مرارا ادعیهٔ ماثوره حوالهٔ سردارخان محافظ میشد که بآن یوسف ثانی یونس زندانی برساند و بگوید باین ورد اشتغال داشته باشد تا شفقت‌آفرین مهرگستر دل مارا متوجه خلاص

(۱) ن - میگشت ॥

او گرداند - و اورا از رنج مفارقت ما برهاند - در ضمن این حرف نادر لطیفهٔ منطویست که خان مذکور بعرض رسانید که در گذاشتن اختیار حضرتست فرمودند بلے لیکن حضرت مالک الملک بامر[1] حکمته مارا فرمان‌فرماي ربع‌مسکون گردانیده هرجا که از ظالمے بر مظلومے ظلم میرود امیدوار میباشد که تظلم بما خواهد کرد و بداد خواهد رسید - برین شخص بنابر بعض عوارض دنیاوي از دست ما ظلم رفته و هنوز وقت درنرسیده که خلاص کنیم مفرش جز بدرگاه دادار نیست - پس امیدوار باید داشت تا از ما قطع امید نکند و بخدا ننالد و اگر بنالد مارا گریزگاه کجاست - ازانجا که نزد مصلحت‌سنجان قضا و قدر مقرر بود که انوار آن مهر سپهر عظمت بر آفاق خواهد تافت و اورنگ سلطنت بوجود باسود او رونق خواهد یافت توجه خاطر خدیو کامل الذات مستجمع جمیع صفات بدان گرایید که آئینهٔ آسمان مجد و اعتلاي از محاق رنجوري و ابتلا برآید و پرتواندازي اشراقات فیض بر مفارق خلایق اورا میسر آید - باحتیاط و اهتمام تمام که مگسے[2] عارض حال آن بیمار آلام روحاني نگردد بتدریج و ترتیب معالجت فرمودند آرے * بیت *

اثر صحبت پاکان بود اکسیر حیات * چون هوا راه بدل یافت نفس میگردد

مرتبهٔ بمحافظ مذکور روزے که از مقام بدري کوچ شد حکم

---

(۱) در هردو نسخه بصیغهٔ مذکر ॥ (۲) در هردو نسخه بکسے ॥

مرحمت‌شیم صادر گردید که هرگاه حضرت از منزلگاه سوار شوند خیمهٔ دولتخانه با فرش و آیینی که مرتبست ایستاده باشد- ایشان را از جای اقامت بدان تنزّه مکان بیارند و همه امکنه بنمایند و هرجا ساعتی بنشانند تا جمیع حواس و جوارح راه از کسب انبساط و تفریح تغیر ذایقهٔ مناسب هرکدام دست بهم دهد - چنین بعمل آمد - پادشاهزاده بمحافظ فرمودند مرا دیدار می باید تشنهٔ دیدار را از سیر اماکن چه سیری - تا رفته رفته وقتیکه خبر رحلت نوّاب بائی والدهٔ پادشاهزاده از دارالخلافه رسید از شرح دیوان خاص تا اقامتگاه ایشان سراچه ایستاده کرده و کوچه درست نموده خود با نوّاب قدسیّه زینت‌النّسا بیگم تشریف آوردند - و مراسم تعزیت بجا آمد - بعد ازین بمدّتی چهارم ذیقعده شرف ملازمت قبلهٔ دین دولت کعبهٔ ملک و ملّت حاصل کردند - پادشاهزاده مامور گردیدند که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارده باشند - و هرگاه حضرت برای ادای نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشانرا در مسجد دولت‌خانه جهت اقدام صلوٰة جمعه بیارند - و همچنین گاه جهت تحصیل تزکیه و تصفیهٔ ظاهر بموجب حکم بحمّام واقعهٔ قلعه تشریف میبردند - گاه بسیر باغ و تالاب شاه‌آباد که از محدثات بندگان حضرتست کسب نشاط و ادراک انبساط مینمودند - و بالجمله شده شده رفع حجاب شد- خواجه دولت محلّی مامور گردید که متعلّقان پادشاهزاده را از دارالخلافت بحضور موفور السّرور

بیارد - و دارائی بحر دولت و رفعت محمّد معزّالدّین و محمّد عظیم هرکدام بمنصب نه هزاری دوهزار سوار کامیاب گشتند - و محمّد رفیع القدر بمنصب هفت هزاری هزار سوار بقدر رفیع رسیدند - و محمّد خجسته اختر بعطای خلعت فرح اندوز گردیدند - و در دیوان عام بتسلیم این عنایات اختصاص پذیرفتند - حمیدالدّین خان بعنایت خلعت و فیل بلند مرتبه شد - بخشی الملک روح الله خان چهارم ذیقعده سمت نصرت آباد سکّر خلعت رخصت پوشید - و متعیّنهٔ او مورد مراحم گردیدند - تهورخان ولد صلابت خان بسزاولی فوج محمّد کامبخش تعین شد ، اصل هشصدی سیصد سوار ، اضافه یکصدی پنجاه سوار - لطف الله خان بعد برطرفی بحال شد - صف شکن خان تبع و خدم پادشاهزاده محمّد معظّم را بعد رسیدن از دارالخلافت بخجسته بنیاد بحضور پرنور آورد - و از نوشتهٔ منهیان معروض بارگاه والا گردید - بیست و یکم محرّم جمدة الملک اسد خان درگهرپه ملازمت پادشاهزاده محمّد کامبخش نمود - پنجم شهر ربیع الآخر پادشاهزاده و جمدة الملک به جنجی رسیدند - هفتم در مسجد جامع آشفته سری پریشان وضع شمشیر از غلاف کشیده طرف حضرت دوید - قولار دستگیر کردند - حوالهٔ صلابت خان شد - سیزدهم در سواری شکار پادشاهزاده محمّد اعظم شاه و شاهزاده بیداربخت دولت ملازمت اقدس حاصل نمودند - و در تمام سواری شرف

همراهی داشتند - و همانجا برخصت طرفِ نصرت‌آباد سکّر مرخّص گردیدند - بخشي‌الملك بهره‌مندخان (که از فوجِ پادشاهزادهٔ محمّد کامبخش حسب الطّلب بحضور پرنور رسیده) بیستم بملازمتِ اعلي شرف اندوخت - هفتمِ جمادي‌الاولی در جلدوي گشایشِ قلعهٔ نرمل ذوالفقارخان بهادر از اصل و اضافه بمنصبِ چهار هزاري دوهزار و پانصد سوار بر فلكِ افتخار عروج نمود - نوزدهمِ شعبان سلاطینِ رفعت‌قرین اعزّالدّین و عزّالدّین پسرانِ شاهزادهٔ محمّدمعزّالدّین - و محمّدکریم و فرخ‌سیر پسرانِ شاهزادهٔ محمّدعظیم بملازمتِ اقدس شرف اندوختند - بافزایشِ یومیّه و عنایاتِ لایقه و خلاع و جواهر چهرهٔ شادي افروختند - بیست‌وششمِ شعبان اردوی گیتي‌نورد از دارالظّفر باهتزاز آمد و موضع قطب‌آباد را مرتبهٔ ثاني پرتوِ ماهچهٔ اقبال نوراني کرد - تا مدّتِ اقامت درین مرکزِ امنیّت برای ادای صلوات و جمعات و اعیاد بآن‌مصرِ جامع آمد و رفت میشد - رشید خان دفتردار خالصه برای گردآوري مال و تشخیصِ جمع بعضِ خالصات(۱) حیدرآباد مامور گردید - و منظورِ نظرِ تربیت عنایت‌الله مستوفيِ ایمه واقعه‌نویسِ کچهريِ خانساماني به‌نیابتِ خان مذکور و خطابِ خاني و اضافهٔ صدي از اصل و اضافه هشتصدي(۲) پنجاه سوار سرفرازي یافت - سردارخان

---

(۱) ن - حاصلات ॥ (۲) ن - سیصدي ॥

دیرینه خانه‌زادِ معتمد جهانِ گذرانرا وداع کرد - و در خیرخواهي دولتِ ولي‌نعمت و خدمتِ خلق باطنِ او با ظاهر موافقت داشت. خالي از دردِ طلب و محبّتِ فقرا نبود - حمیدالدّین خان پسرش که بنابر ظهورِ آثارِ رشد مطرحِ عنایتست بخدمتِ کوتوالي و دیگر خدمات از انتقالِ پدر کمرِ فرمان‌پذیري بربست - خدیوِ دیندارِ حق‌گذار بمسجدیکه جهتِ اداي صلوةِ جمعه (۱) و جلوسِ اعتکاف متّصلِ دیوانِ خاص عمارت میشود (۲) تشریف آوردند و احرازاً للثّواب چندسنگ بدستِ مبارک برداشته پاي کار آوردند *

آغازِ سالِ سي و ششم مطابقِ یکهزار و یکصد و سه (۱۱۰۳) از سنینِ دولت آگینِ عالمگیري

درین ایّام که فلک بکامست و انبساط عام شهرِ کرامت‌بهرِ تمام‌هدایتِ فیض‌نهایتِ عیدِ صیامِ برکات‌انجام هنگامه‌آرای تهنیت و نوید دررسید - خداوندِ جهان‌پادشاه خدیوِ احتیاج‌روا بمیامنِ کامیابيِ خود از جناب خالق رونقِ آرایشِ کامرسانيِ خلایق افزودند - دومِ این ماه شاهزاده محمّد معزّالدّین به تنبیهِ آواره‌سران سمتِ اسعدنگر مرخّص گردیدند و بانعامِ خلعت با بالابند و سرپیچ و بیست‌ویک راس اسب و فیل و اضافهٔ هزاري هزار سوار ده هزاري سه هزار سوار از جنابِ مکرمِ منعم دولتخواهانِ خویش را مقضی‌المرام و شادکام گردانیدند -

---

(۱) ن - خمسة ॥ (۲) ن - میشد ॥

شاهزادهٔ رفیع‌القدر باضافهٔ هزاري ذات هشت‌هزاري ذات[1] هفت هزار سوار اعزازِ آراستگي یافتند - بیاوري طالع شاهزادهٔ محمّد خجسته‌اختر بمنصبِ هفت‌هزاري ذات نو سرفراز شدند - امانت‌خان بخدمتِ حراستِ خجسته‌بنیاد از تغیرِ معمورخان جبههٔ جمعیّتِ خویش روشن‌کرد - و او بخدمتِ فوجداري اولکهٔ بیر[2] نامزد شد - اوّلین هزار و پانصدي ششصد سوار بود سیصد سوار - و دوّمین هزاري پانصد سوار بود چهار صد سوار اضافه یافت - محمّد حامدخان پسرِ سیّد مرتضی‌خان مرحوم که سابق حامدخان بود بخدمتِ فوجداري میوات و اضافهٔ پانصد سوار سه هزاري دوهزار و پانصد سوار نامور گردید - و عبدالرزّاق خان لاري حیدرآبادي بخدمتِ فوجداري کوکن و نواحِ راهیري واضافهٔ هزار سوار چهار هزاري ذات هزار[3] سوار و انعام اسبِ و فیل و نقّاره مفتخر شد *

کتخدایی پادشاهزادهٔ محمّدعظیم

بیستِ و یکم شوّال مناکحتِ شاهزادهٔ محمّدعظیم با صبیّهٔ کریمهٔ روح‌اللّه‌خان پسرِ خلیل‌اللّه‌خان حسنِ انعقاد گرفت - احبّای دولت ایشان بیافتنِ سرپیچ و هفده هزار روپیه و بازوبند هشت هزار روپیه و اسب با سازِ مرصّع و فیل و اضافهٔ هزاري ذات ده‌هزاري دوهزار سوار از والاجنابِ خداوند اعزازبخش کرم‌فرما سرورآما گردیدند - نتیجةُ الاماجد سیّد محمّد و سیّد محمّد جعفر گجراتي سجّاده‌نشینان روضهٔ قطب‌العالم

(۱) ن- شده بهر هفت اعزاز ॥ (۲) ن- مرا ॥ (۳) ن - چهار هزار ॥

و شاه عالم روح اللّه رُوحَهما از احمدآباد بملازمت اقدس رسیده بدستور مقرّر هرکدام خلعت و فیل و مددخرج معتدبه و رخصت مراجعت یافتند - غرهٔ ذیقعده یرلیغ معلّی بنام همّت‌خان پسر خانجهان بهادر ظفرجنگ ناظم صوبهٔ الٰه‌آباد صادر شد که خود را بحضور کرامت‌ظهور رساند - بزرگ امیدخان پسر امیر الامرا ناظم صوبهٔ بهار از تغیر او بنظم صوبهٔ الٰه‌آباد و مظفّرخان(۱) پسر امیرالامرا نیز از تغیر او بفوجداري سرکار جونپور مرتقیِ مدارج اعزاز گشتند - ممالک‌مدار روح اللّه خان از چارموجهٔ انهماک هستي برآمده غریقِ لُجّهٔ نیستي گردید - و قطرهٔ بود بدریا پیوست - در نسب آفتاب - در حسب سابق بهمه باب - با کثرت اخلاق نیک تهذیب داشت - و بر فیضرساني خلایق همّت میگماشت - ازینکه پسرخانه‌زاد(۲) حضرت وباصابت شعور و حدّتِ فهم وحسنِ اخلاص متّصف بود مفارقتش ببعضِ انحا برخاطرِ مقدّسِ خدیوِ مهربان‌دل گراني کرد - خداش ببخشاد - یکے از امارات عمدهٔ بخشیده شدنِ او باحتمالِ غالب آنست که مظهرِ اتمِ رحمتِ رحمان(۳) و جمیعِ صفاتِ برگزیدهٔ یزدان قبله و کعبهٔ گیهان آخرین دم بعیادتش حاضر شدند - و دعای مغفرت درحقِ آن مسافر کردند - در اثنای حالتِ احتضار خواند

* بیت *

چه بناز رفته باشد ز جهان نیازمندے

---

(۱) ن - ظفرخان ॥ (۲) ن - خاله‌زاد ॥ (۳) ن - در ॥

که بوقت جان سپردن بسرش رسیده باشي

خانه‌زاد خان خلفِ رشید و منظورِ آن مبرور باضافهٔ پانصدي سیصد سوار دو هزاري هزار سوار شد - و از تغیرِ مخلص خان بخدمتِ قوربیگي عزّ اختصاص یافته موردِ مراحمِ بیکران گردیده - بهره‌مند خان از انتقالِ مرحوم بعمدهٔ خدمتِ میربخشیگري سرفراز و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار چهار هزاري دو هزار سوار ممتاز گردید - و مخلص خان از تغیرِ او بخدمتِ بخشیگري دوم و اضافهٔ پانصدي دو هزار و پانصدي هفتصد سوار چهرهٔ امتیاز برافروخت - عزیزالله خان برادرِ خانِ مغفور رتبهٔ هزار و پانصدي ششصد سوار دریافت - خواجه عبدالرّحیم خان بسیرِ جنان قدم برداشت - میر حسین امانت خان از انتقالِ او بر فرشِ بیوتاتي قدم گذاشت - و عنایت‌الله خان از تغیرِ او بحکمِ والا نهمت بر تمشیتِ مهامِ دیواني تن گماشت - و بافزایشِ یکصدي بیست سوار بمنصبِ هفتصدي هشتاد سوار موردِ عنایت گردید - و همان نزدیکي خدمتِ دیوانيِ صرفِ خاص ضمیمه یافت - و بعطای اضافهٔ بیست سوار دیگر فرقِ مباهات افراخت - صلابت خان از اشتدادِ بیماري رخصتِ دارالخلافة خواست و بعدِ قطعِ چند مرحله از منزلِ زندگي برخاست - درین مدّت اکثر میخواند * فرد *

خود رفته‌ایم و کنج مزارے گرفته ایم
تا بارِ دوشِ کس نشود استخوانِ ما

در معاملات راست و درست و در رضاجويي خداوند چابك و چست بود - محمدبديع بلخي بعدِ برطرفي سه هزاري هفتصد سوار بحال شد - هژدهم حکمِ رافت‌شيم مروحه‌جنبانِ شفقت و پرورده‌نوازي گرديد که پادشاهزاده محمّدمعظّم در عدالتگاه آمده شرفِ مجرى و زمين‌بوس در حضورِ موفور السّرور مي اندوختند باشند - خدمتگارخان ناظر غرّهٔ محرّم باضافهٔ پانصدي يکصد و پنجاه سوار منظورِ نظرِ عزّت گرديد - طالعِ محمّديارخان بيافتنِ اضافهٔ پانصدي دوهزاري چهارصد سوار ياوري کرد - کاکرخان متعيّنهٔ فوجِ محمّدکامبخش بتهانه‌داري جنجي مقرّر شده باضافهٔ پانصدي سيصد سوار هزار و پانصدي هفتصد سوار مقرّر شد - مير حسين مشرفِ گرزبرداران بدارالخلافه رخصت يافت که خادمانِ محلِ شاهزاده محمّد معزّالدّين را بحضور بيارد - محمد جميل فرستادهٔ حاکمِ حضرموت برخصتِ معاودت و خلعت و دوهزار روپيه ممتاز گرديد - بيست‌وسيوّم صفر شاهزاده رفيع‌القدر و خجسته‌اختر معزّز گرديدند که همراهِ پدرِ عاليقدر براي نمازِ ظهر در مسجد مي آمده باشند - لطف‌الله خان و اصالت‌خان بتهانهٔ اسعدنگر رخصت شدند - دوهزار سوار بابتِ کمي بشاهزاده رفيع‌القدر بحال شد - خواجه‌مبارك را بنيابتِ خدمتگارخان نظارتِ سرکارِ پادشاهزاده محمّدمعظّم مقرّر گرديد - راجه اوديت سنگه زميندارِ اوندچهه تعيناتِ فوجِ خانِ فيروزجنگ بخدمتِ فوجداري

ايرج و اضافهٔ پانصدي پانصد سوار دوهزاري هزار و پانصد سوار
بين الاماثل معزّز شد - عبدالحي مشرف فرّاشخانه بعرض
بساطبوسانِ حضورِ احسان‌ظهور رسانيد - موافقِ حكم دايرهٔ دولتِ
پادشاهزاده بآيينِ دلنشين مرتّب شده - بخدمتگار خان و
خدّامان حكم شد در سواري حاضر شده پادشاهزاده را
بدولت‌سراى رسانند - غرّهٔ شهرِ ربيع‌الآخر كمال‌الدّين خان
فوجدارِ هندون بيانه در جلدوي استيصالِ سركشانِ آن نواح
باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنزلتِ دوهزاري هزار سوار رسيد -
اعتقادخان پسرِ اميرالامراي مرحوم ناظمِ صوبهٔ اكبرآباد بفوجداري
نواحي و اضافهٔ دو صد سوار هزار و پانصدي يكهزار ودوصد سوار
معزّز گرديد - ذوالفقارخان بهادر بوالا مرتبتِ چهارهزاري سه هزار
سوار عروج نمود - خدابنده خان پسرِ امير الامراي مرحوم بفوجداري
بهرايچ مقرّر شد - نهصدي چهارصد سوار بود صدى اضافه يافت -
ابوالمحمدخانِ بيجاپوري سه‌هزاري هزار سوار بود پانصد سوار اضافه
مرحمت يافت - مختارخان سه هزاري هزار و پانصد سوار منصب
داشت (١) پانصدي صدسوار بابتِ كمي بحال گرديد - حميدالدّين‌خان
اقبالِ توانا بنظر گذرانيد هزاري‌ششصدسواربود باضافهٔ‌دوصدسوار محسودِ
اماثل آمد - پانزدهم جمادي‌الآخره پادشاهزاده محمّدعظيم بانعامِ
شصت عدد چيرهٔ و جامه و سرپيچ و فوطه و نيمه‌آستين و

(١) ن - پانصد سوار ||

بالابند كسوتِ عنايت در بر كردند - انورخان داروغهٔ خواصان پسرِ
حكيم عليم‌الدّين و وزيرخانِ شاهجهاني بساطِ حيات پيچيد
بجز ظاهر در بساط چيزے نداشت - ملتفت‌خان داروغهٔ آبدارخانه
چهاردهمِ رجب از انتقالِ او بخدمتِ مذكور و اضافهٔ صدي
پنجاه سوار مرتبهٔ هزاري يكصد و پنجاه سوار مرتقی گرديد - و در
تقرّب و مزاجدانی محسودِ اماثل شد *

از نوشتهٔ هركاره معروض گرديد كه ذوالفقارخان بهادر بسببِ
گرانیء غلّه كه لشكر پای استقامت نمي تواند استوار كرد از مورچالِ
قلعهٔ جنجي بفاصلهٔ دوازده كروه برخاسته آمد - قبل ازين بمدّتے
عرايضِ منهيان رسيد كه در محاصرهٔ قلعه بر ذوالفقارخان غنيمِ شوم
هجوم آورده - و رسد نميرسد - اگر كومك برسد كارش از شدّت بآساني
رسد - فرمانِ تاكيدبنيان بنامِ جمدةالملک كه در بيدمال اقامت
داشت عزّ صدور يافت كه جلد خود را بكومكِ پسر رساند - چون
از موصى‌اليه در زود شتافتن تقاعد رفته بود فرمانِ ديگر در عدالت‌گاه
بدستخطِ خاص زيبِ تحرير ميگرفت - از اتّفاقات محرّرِ اوراقِ
خجسته‌وثاق حاضر بود مي‌شنيد بفضايل‌خان ميرمنشي خطاب
ميشد كه ايشان خود را عاشقِ پسر ميگيرند حالا كه برو عرصه
تنگست در زود رسيدن تساهل و تراخي دارند و بزبانِ حال ميگويند

* نظم *

ملك‌الموت من نه مهستي ام * من يكے پيرزالِ محنتي ام

مدّعی شدن دیگر و در دعوی صادق برآمدن دیگر - و ازینکه پیش از رفتنِ آنسمت ظاهرا جمدة‌الملک بجای خود گفته بود که تاحال بما کارے نفرموده اند اگر مامور شویم مردم خواهند دید ترکیّت چه میباشد - و این حرف بسمعِ اقدس رسیده بود خانِ مذکور و قابل‌خان داروغهٔ کتابخانه مخاطَب شدند که - ترکی تمام شد - چه مثلیست هردو بورگذاردند بگوش خورده * ع *

* دیگر بخود مناز که ترکی تمام شد *

این مصرعه در فرمان مندرج شد *

آغازِ سالِ سي و هفتم از سنینِ دولت‌قرینِ جلوسِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و چهار (۱۱۰۴) هجري

درین زمانِ نضارت‌توأمان که آبیاري معدلت و انصافِ نوازندهٔ زیردستان گدازندهٔ زبردستان عرصهٔ روزگار را رشکِ بهار دارد از ورودِ فیض‌آمودِ رمضانِ برکات‌ضمان جهتِ تفریحِ اسلامیان درچمنِ صوم غنچه مانند عید شکفت - و خس و خاشاکِ جور و اعتسافِ مشرکان سراسر از خیابانِ زمانه رُفت - پادشاهِ پادشاهان بتقدیمِ مراتبِ عباداتِ الٰهی پرداختند - و امصارِ قلوبِ کافّهٔ رعایا و برایا را بشمولِ الطاف واعطاف مسرور و معمور ساختند - پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّداعظم‌شاه را که مرضِ استسقا عارض شده

پالکي آئينه از حضورِ مرحمت‌ظهور مرسل شد تا اوقاتِ سواري بحفاظت و احتياطِ تمام مي‌آمده باشند - حکمِ معلّى بصدور پيوست‌که سواي کسے‌که پالکي اورا ازسرکارِ والا عنايت شده ديگرے از پادشاهزاده و شاهزاده و امرا پالکي‌سوار در گلال‌بار نيايد - بعدِ چندے جمدةالملک اسدخان و مقرّب‌الخدمت ملتفت‌خان دستوري سوار آمدن يافتند - وکيلِ راني بدهنور عرضداشت و پيشکشِ او بدرگاهِ معلّى آورده - سيصد هون نياز گذرانيد *

گذارشِ سانحهٔ کدورت‌افزاي پادشاهزاده محمّد کامبخش که ابتلاے بود از نوازلِ آسماني يا افتراے بود از طوارقِ ناگهاني

ازانجا که نيرنگيِ صلاح و فسادِ زمانه و شگرفيِ رنج و راحتِ اين کارخانه غرايبِ اطوار عجايبِ آثار در بار دارد - و اصنافِ ذهاب و اياب و انواعِ تحويل و انقلاب در جيب و کنار- فلکِ کجرفتارِ دهرِ ناهنجار لقمهٔ حلواے بکامِ کس نريزد که صد نوالهٔ زهر دران نياميزد - و صبحِ عيشے از دامنش سرنزند که شامِ کدورتها از افقِ او دود برنيارد - تبيينِ اين مقالِ نفرت‌مآل آنکه جمدةالملک بعدِ فتحِ قلعهٔ نندیال در کهرپه که سرحدِ کرناتک حيدرآباد است چهاوني داشت پادشاهزاده از حضورِ پرنور بانتزاعِ قلعهٔ واکن‌کيرا دستوري يافته باتّفاقِ بخشي‌الملک بهره‌مندخان باهتمامِ آن مهم

پرداختند - و چون بخشي الملک روح اللّه خان بانصرام این خدمت مامور گردید پادشاهزاده بامتثال حکم مطاع بکومک جمدة الملک عنان توجه را انعطاف دادند - بعد وصول موکب عالي بکهرپه احکام لازم الانقیاد عزّ نفاذ یافت که ایشان باجمدة الملک بکومک ذوالفقارخان بهادر نصرت جنگ که محاصرهٔ قلعهٔ چنجي دارد و از هجوم غنیم لئیم و نرسیدن رسد کار برو دشوار است متوجه شوند - پادشاهزاده بقوت جواني و فریب خوشامددوستي و عدم توجه باستماع حرف مردم صاحب تجربهٔ آخربین از اول سواري تا آخر که مسافت بعید منزل بمنزل قطع میشد و درین ضمن سیر و شکار هم بود سوار اسب راه میرفتند - بهره مندخان تقریبات انگیخته بچرب و نرمي رضای خاطر مرشدزاده حاصل کرده روانهٔ حضور کرامت ظهور گردید - و جمدة الملک با ضعف قوي و فتور پیري ملاحظهٔ رعایت ادب نموده بتصدیع و ایذا میساخت و دلگراني را بر خود هموار کرده اسب سواره تمام منزل بخارناخوشي دردل مي آمد لیکن چون گره شکوه دانهٔ کلفت نشست در زمین الفت - و آخرکار مخالفت غرامت و ندامت - کینهٔ درون داران تنومندي میگرفت و بوساطت بداندیشان سرگراني و ناخوشنودي طرفین هنگامهٔ گرمے داشت تا عساکر عالي نواحي چنجي رسید خان نصرت جنگ مراسم استقبال بجا آورده سعادت ملازمت حاصل کرد - پادشاهزاده بدیوان خانه نشستند

جمدة الملک و نصرت‌جنگ و سرفرازخان اجازتِ نشستن یافتند -
و سیدلشکر خان پسرِ سید خان‌جهانِ بارهه که نظر بهمچشمیِ
نصرت‌جنگ متوقع بود و خلافِ توقع بظهور آمد رنجیده
از دیوان برآمد و باز نرفت - این مقدمه را مردم بپادشاهزاده
بسعایتِ پدر و پسر باور نمودند و ایشان بےتوجهیِ پادشاهزاده
خاطرنشینِ او کردند - اسبابِ رنجش و بدسگالیِ مردم جمع شد و
این مراتب در بیدماغی و آشفتگیِ پادشاهزادهٔ گرم‌خو افزود -
دراین اثنا برساطتِ بعضی سفهای عاقبت‌نیندیش[1] با راماءِ
جهنمیِ قلعه‌نشین مراسلاتِ مخفیه درمیان آمد - و مخالفانِ
بدکیش را بسنوحِ چنین دواعی مقصودِ دل و جان میسر شد
ودکانِ فتنه‌انگیزی و چاپلوسی وا گردید و اغرا و اغوا را روزبازار پدید
آمد - نصرت‌جنگ از هر وادی خبردار که هزار روپیه یومیه
بجاسوسان درونِ قلعه میداد برین راز و نیاز واقعی آگهی یافته پدر و پسر
کیفیت بجنابِ خلافت معروض داشتند و بدرخواستِ اجازت
مجاز گردیدند که راو دلپت بوندیله بدولت‌خانهٔ پادشاهزاده شب
وروز حلقهٔ در باشد و بے رخصتِ جمدة الملک سواری و دیوان
و آمدشدِ مردمِ بیگانه نشود - آزردگیها برملا افتاد از اخبارِ متواتر
جاسوسانِ قلعه‌رو محقق گردید که پادشاهزاده بعلتِ عدمِ موافقت
با جمدة‌الملک و نصرت‌جنگ و مرافقتِ نوکرانِ بدآهنگِ خود

---

(۱) ن - پادشاهزادهٔ ॥ (۲) بنون در هر دو نسخه ॥

در شبِ تار عزمِ رفتنِ قلعه دارند - پدر و پسر باستیلاي رعب و
و هراس ازجانبِ ملك النّاس متردّد گردیده با رؤساي لشکر
کنکاش نمودند و باتّفاقِ همگنان چوکي و داروگیر بر درِ پادشاهزاده
محکم‌تر شد و بمشورتِ یکدیگر تهانه‌دارانِ دورِ قلعه را طلب نمودند
دفعةً واحدةً که افواج از دورِ قلعه برخاست غنیم مطّلع شده با توزکِ
جمعیّت خویش بمقابله برآمد - هرطرف جنگ درپیوست -
جمدة‌الملک را در بنگاه محافظتِ پادشاهزاده و نصرت‌جنگ را
در مورچال فکرِ برداشتنِ توپهاي کلان و دیگر مصالحِ قلعه‌گیري
نه چنان پیش آمد که کمك تهانه‌داران توانند کرد هرکس بتدابیرِ
خود توانست رسید رسید و الّا عرصهٔ تلف گردید - اسمعیل‌خانِ مکها
سردار عمده که عقبِ قلعه تهانه داشت بجنگ استقامت کرده
چون هجومِ کفّار بود بسعي و تردّد و کمکِ سنتاي شقاوت‌آما زخمي
شد - برداشته بردند و هرج و مرجِ عظیم سانح شد - نصرت‌جنگ
در برداشتنِ مورچال تعجیل کرد توپهاي کلان را میخ زده از کار انداخت
و خود بقوّتِ دل جمعیّتِ موجودے را ترتیب داده همه اشیا را
همراه برداشت و به‌بنگاه رسانید - دریں ضمن غنیمِ رجیم از اطراف
خاطرجمع نموده فرحان وشادان وتازان ونازان با یك‌لك سوار وپیاده
بر دورِ نصرت‌جنگ رسید - بنگاه ازان مکان دو کروه فاصله دارد و
دیوارِ قلعه پاو کروه -شوخيِ کافران از حد گذشت و مسلمانان را مرگ
حاضر آمد- درچنین وقت با خانِ بهادر و جمیعِ سرداران زیاده بر

دوهزار سوار نخواهد بود تکیه برعون نصرت‌بخش حقیقي و تصوّر پیر و مرشد تحقیقي نموده با فئهٔ طاغیه معرکه‌آرا گردید - از پیکارپرستان حملهاي مردآزما بروي کارآمد زد و خوردے قوي دست داد - قریب سه هزار نفر پیاده زیرِ سمِ ستورِ غازیانِ اسلام جان داد و سیصد سوار بر خاک هلاک افتاد - و خان بهادر فیلِ سواري تا در قلعه راند - حصاریان در بستند - درین ستیزوآویز یک‌هزار پیادهٔ جهنّمیِ حربی بجهنّم رفت - به نیروي اقبالِ جهانگشا بهادران تیغ دودستي زدند و از خونِ دشمن گلگونهٔ فیروزی بر چهرهٔ بخت کشیدند - مخالف تیره‌رو نیلِ عارِ فرار بر روي روزگارِ خود کشیده پشت بمیدان داد - از اسبابِ پندارِ مخالفان یکهزار اسب مادیه که گذاشته در قلعه خزیدند دست‌خوشِ تصرّفِ اسلامیان گردید - قریبِ چهارصد اسب و چهار فیل از جنگ‌جویانِ نصرتمند بضربِ گوله و زنبورک بکار آمد - و همین‌قدر کارطلبان از منصبدارانِ جلو و فرقِ دیگر بسعادتِ شهادت رسیدند - و کم کسے ماند که زخمے بر نداشت * بعونِ عنایتِ الٰهي قرینِ چنین فتحے سترگ خانِ بهادر آخرِ روز به‌بنگاه رسیده‌و جمدة الملک را دید - چون بر مشورتِ پادشاهزاده و صلاح‌اندیشان آگهی واقعي حاصل شده بود که هرگاه پدر و پسر بیایند بزندانِ کیفرِ اعمال درآیند هردو سوار شده بدولتخانهٔ پادشاهزاده گستاخانه درآمدند و بپاسِ نمک‌خوارگي و خیراندیشي پیر و مرشد مرشدزاده را باختیارِ

خود درآوردند - و فرداي آن خان‌بهادر اکابر و اصاغرِ لشکر را تسلّي و دلاسا داده برعايت فيل و اسپ و خلعت و انعامِ نقد خوشدل گردانيد - و با غنيم بارها جنگ نموده مصدرِ فتوحات گرديد - چون غلّه مفقود الاثر شد و سپاه را توانايي استقامت نماند با منازع صلح‌گونه بميان آورده کوچ کرده بملکِ پادشاهي درآمده توقّف نمود - درين اثنا احکامِ مطاعه متضمّنِ رسانيدنِ پادشاهزاده مصحوبِ محرم‌خان بحضور صادر شد - جمدة‌الملک رهگراي درگاهِ معلّي گرديد - و خانِ‌بهادر بعدِ مرورِ چهارماه باز برگشته قلعه را محاصره کرده و کار بر محصورين تنگ نمود - مقدّماتِ تسخيرِ قلعه و بدر رفتنِ راماي شقي با سنتاي حربي بجايش مرقومِ قلمِ اخبار خواهد گرديد •

بيستمِ شوّال پادشاهزاده محمّد کام‌بخش از چنجي برکابِ عنايت و حمايتِ شاهنشاهي در پناهِ صيانت و حمايتِ الٰهي بحضور ساطع النّور رسيده در محل‌سراي دولت‌ماوا بوساطتِ نوّابِ قدسيّه زينت‌النّسا بيگم بملازمتِ جناب‌خاصيتِ قبله و کعبهٔ دين و دولت پيشانيِ سعادت نوراني نمودند - نذر يکهزار مهر و نثار يکهزار روپيه از نظرِ انور گذشت - يرليغ واجب الانقياد بنفاذ پيوست سرپيچِ جواهر بهر اميرے که مرحمت شده بجز روزِ مبارکِ يکشنبه ديگر نبندد و بر همان اکتفا کند از خود ديگر نسازد و سر نپيچد • بيت •

کرا زهرهٔ آنکه از بيمِ او • گشايد زبان جز بتسليمِ او

بیست ویکم ذی الحجه خان جهان بهادر ظفرجنگ کوکلتاش خان ناظم معزول دارالسلطنت لاهور بسجود قدسی آستان ناصیهٔ بندگی آراست - همت خان بهادر پسرش صوبه‌دار معزول الهٰ‌آباد باستلام عتبهٔ والامقام تحصیل عزت خود درخواست - مامور گردید متعلقان شاهزاده محمد معزالدین را نزد ایشان بپرنالا برساند - حمیدالدین خان به‌تنبیه غنیم رجیم رفته بود شانزدهم صفر بآستانبوس جبهه‌آرا شد - سابق بیرون کتره می ایستاد عزت‌بخشی بدان اقتضا کرد که اندرون می‌ایستاده باشد - عنایت الله خان بتقریب تعزیت ملا محمدطاهر که خالوی او بود بانعام بالابند شال در همسران سربلند شد - بیستم شهر ربیع‌الاول عمدةالملک خان‌جهان بهادر بعرض ایستاده‌های پایهٔ سریر عرش‌نظیر رسانید که همت‌خان را با سنتای مقهور تا سه روز مقابله قایم ماند - بعد کشش و کوشش بسیار کافر حربی مغلوب و خان مذکور منصور گردید - راجه انوپ‌سنگه بفوجداری نصرت‌آباد سکر و رعداندازخان بقلعه‌داری امتیازگده آدونی و سزاوار خان بقلعه‌داری محمدآباد بدر و معمورخان بفوجداری بیر و سیوگانو مقرر و بعطای اضافه و انعام درخور حالت معزز گردیدند *

رسیدن عالیجاه بحضور صحت‌ظهور

پادشاهزادهٔ عالیجاه که بسبب عرض مرض طلب حضور موفور السرور شده بودند دویم شهر ربیع‌الاول پادشاهزاده محمد

بدار بخت بهادر و شاهزاده محمد والاجاه بملازمت مستلزم الصحت
شفاي دل حاصل نمودند - و چون هنوز صحت کلّي حاصل نشده و
حضرت خود مي خواستند معالج و بیماردار باشند در خیمهٔ که
میان کلال بار متّصل دیوان خاص جهت نزول ایشان مرتّب
گردید و ایوان و دو حجره برای محافظت تعمیر شده منزل یافتند -
محمد والاجاه شانزدهم بمنصب هفت هزاري دوهزار سوار و
و عطای علم و نقّاره کوس افتخار بلندآوازه نمودند - خان زمان
فتح جنگ از متعیّنهٔ فوج پادشاهزاده بملازمت والا سر تفاخر
بفلک سود - حکیم الملک که از حضور شفقت ظهور جهت مداوا
و فضایل خان میر هادي میرمنشي براي تسلیه و مدارا بخدمت
پادشاهزاده رفته بودند در رکاب ایشان معاودت نموده بار ملازمت
معلّی یافتند - حضرت هر روز یکمرتبه بدیدن پادشاهزاده میرفتند
و خود و نوّاب قدسیّه زینت النّسا بیگم با پادشاهزاده طعام پرهیزانه
میخوردند - و بخاطرداشت ایشان و اقتضای شفقت تا انقضای
مدّت علّت هردوکس را برهمان طعام اکتفا بود - له الحمد و المنّه
شافي مطلق بمیامن توجّهات مشفق ولي نعمت قبلهٔ دین
و دولت از چنان مرض هایل پادشاهزاده را نجات داد و حیات نو
بخشید - محمد سالم اسلم از نوکران ایشان بخلوص عقیدت
تاریخ صحت رقم زد * مصرعه *

* شفا شد دعای پادشه بود *

بمسامع بشایر مجامع نیز رسید و موجب خوشدلي حضرت و تحسین یابی تاریخ‌یاب گردید. پنجم جمادي‌الاولي قرین فرحت و مسرت پادشاهزاده در دیوان خاص آمده بحضور اقدس نشستند و غبار کدورت از صفحهٔ خاطر مقدس شستند. حکیم‌الملک که در معالجه ید بیضا و کار مسیحا نموده باضافهٔ هزاري ذات از اصل و اضافه چهار هزاري شده بر اقران سر آمد - و شاه عالیجاه کیفیت آزار خود چنین بیان میفرمودند حکیم معصوم‌خان سه سال پیش از حدوث استسقا بالمشافهه کنایةً و به‌پیغام صراحةً میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم و بقدر مقدور در حفظ صحت و دفع مرض کوشش مینمایم اگر چند روز دوا و غذا و احتراز از چیزهایی که مورث این مرض است بعمل آید خاطر جمع میشود - گوش بحرف آن مرحوم نکردم بعد از فوت او بدو سال در حوالي شدم که متوجهٔ سمت چنجي بودم این آزار حادث شد - هرچند حکیم محمدشفیع و حکیم محمدرضا و حکیم محمدامین ساوجي بذل جهد مینمودند آزار شدت میکرد تا بجایی رسید که دورهٔ آستین نزدیک بچهارده گره رسید تنگي میکرد - و دورهٔ پارچهٔ پایجامه بیک گز و شش گره رسیده بود - انچه لازمهٔ پرهیز بود بعمل مي‌آمد - بجاي آب عرق کاسني[1] و عنب‌الثعلب میخوردم - و حکما ازین راه که خوش‌نفس باشند میگفتند پادشاهزاده پرهیز نمیکنند -

---

(۱) ن - وبادیان - و درتذکرهٔ چغتا - عرق نافرمان - هم‌از مآثرعالمگیري نقل کرده !!

شبی همه مردم مایوس شده مترصّد ترقیدن پوست بودند - بیگم و محمّد بیدار بخت و گیتی آرا و بخت النسا و چندے از حرمها که دور پلنگ هاله زده بودند و من بین النّوم و الیقظه بودم که طرفِ پا روبرو شخصے نورانی که محاسنِ شریفش جو و گندم بود ظاهر شد و نزدیك ایستاده بزبانِ فصیح فرمود که تا حال هیچ نرفته توبهٔ نصوح بکن حق تعالی شفای عاجل کرامت خواهد فرمود - گفتم بهر صیغه که ارشاد شود توبه میکنم و انشاء اللّٰه تعالی رجوع نخواهم کرد چنانچه بفرمودهٔ آن بزرگِ صورت و معنی توبه کردم و طمانیتِ قلب محسوس شده و آنعزیز از نظر غایب گشت - بیگم و مردم را آگاه کردم و بشارتِ صحّت دادم همان لحظه محتاجِ بول شدم - در یکمرتبه دو طشت کلان دفع شد و اثرِ تخفیف و فرح محسوس گشت تا طلوعِ آفتاب پنج مرتبه این قسم بول واقع شد و هفت حصّه از ورم برطرف گشت - مردم میپرسیدند معلوم شد که عزیزے که بحکمِ شافیِ مطلق ظهور کرده بود که بود - گفتم بر من معلوم نشد که ایشان که بودند و چه نام داشتند - امّا روزِ دوم از آدونی که از آنجا چهل کروه بود شیخ عبدالرّحمن درویش نوشته که امروز سه گهڑی از شب مانده حضرت امیر المؤمنین علیّ ابنِ ابیطالب کرّم اللّٰه وجهه و رضی اللّٰه عنه فرمودند که امشب ترددِ دادم و شفای اورا از حق تعالی مسئلت کردم شفای عاجل نصیب خواهد شد اصلا وسواس نکند - بعد از صحّت نوکرانِ من مثل

مصطفی کاسي و دیگران اثاث البیت خودها را با قدرے معتد
از نقد بفقرا و مساکین دادند - و میر زین العابدین دوازده هزار روپیه
بمستحقان داد - و هدایت خان بعد از غسل صحت تا یك هفته
جشن کرده بصرف پانزده هزار روپیه ضیافت مردم میکرد - و بیگم
مبلغ شصت هزار روپیه بنجف اشرف و کربلای معلی بطریق
نذر فرستاده - و مبلغ یک لك و بیست هزار روپیه بمستحقین
مکهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و بقاع دیگر از سرکار مرسل گشت -
بیگمان و شاهزادها زرهای معتده باهل استحقاق رسانیدند - وقتیکه
حکیم الملك و فضایل خان از حضور کرامت ظهور رسیدند اندك
تبخاله بر رو و بردستها بود - حکیم معجون الذهب داد از خوردن
آن ورمے ظاهر شد - او بعرض رسانید باکه نیست الحال بالکلیه
برطرف میشود و ازانجا روانهٔ حضور شدم - بحکیم دوهزار اشرفي
و خلعت و فیل دادم - و بفضایل خان رعایتها نمودم - تم الکلام -
منورخان پسر فتح جنگ باضافهٔ پانصدی درجهٔ سه هزار و پانصدي
دوهزار سوار طي کرد - علی مردان خان حیدرآبادي بقید غنیم
عاقبت وخیم رفته بود آزاد شد و غائبانه بمنصب پنجهزاري پنجهزار
سوار دلشاد - و جمدة الملك که از چنجي برگشته مطابق حکم
در نصرت آباد سکر توقف داشت بیست و یکم جمادي الاولی
بموجب طلب بدرگاه معلي رسید - از مقدمهٔ کدورت اثر پادشاهزاده
محمد کامبخش واهمهٔ بسیارے بخاطرش جا داشت روز ملازمت وقت

رسيدنش بسلامگاه ملتفت‌خان که بمنصب داروغگي خواصان قريبِ تختِ مبارك‌بخت ايستاده بود آهسته خواند * ع *

* در عفو لذّتيست که در انتقام نيست *

حضرت ديرگيرِ زودبخش فرمودند بوقت خوانديد - نظرِ توجّه بسوي آن عمدهٔ نويينان گماشته حکمِ قدمبوس فرمودند و سرِ اورا از خاكِ مخافت برداشتند - سپهدارخان پسرِ کوکلتاش خان ظفرجنگ که از انتقالِ بزرگ‌امّيد خان ناظمِ الهٰ‌آباد شده بود فوجداريِ جونپور نيز ضميمه يافت سه هزاريِ دوهزار و پانصد سوار بود پانصد سوار و يک‌کرور دام ديگر انعام مرحمت شد - خانه‌زادخان که براه‌داريِ سمتِ کره‌نمونه رفته بود بيست ودوّمِ جماديِ الآخره بحضورِ پرنور رسيده - شاهزاده بيداربخت بهادر بتنبيهِ غنيمِ رجيم رخصت شدند خنجرِ دستهٔ ماهي با علاقهٔ مرواريد قيمتِ ده هزار روپيه مرحمت شد - خانِ فتح‌جنگ و پسران و اقرباش و ديگران بتعيناتي مامور گرديده بعطاي خلاع و اضافهٔ منصب و جواهر و اسب و فيل ممتاز گرديدند - و بيست‌ويکمِ رجب شاهزاده محمّد معزّالدّين محاصرهٔ پرناله گذاشته بحضورِ لامع النّور آمدند - در خلوت باعزّالدّين پسرِ خود سر بر آستانِ والا گذاشتند - مختارخان بخدمتِ مهرآتشي اخترِ طالع برافروخت - نوازش‌خانِ رومي بخدمتِ حراستِ چکلهٔ مرادآباد بر مرادِ دل دست يافت - منصبدارے از ساداتِ بارهه نوکرِ سرکارِ والا و امان‌اللّه نوکرِ معتبرِ شاه عاليجاه بلهم آشنا

بودند روزے در راه یکجا میرفتند وقت که در میرسد بر حرفے صحبت برهم میخورد - وفاق بنفاق تبدیل یافت - از دستِ امان الله بسید جمدهرے رسید - جان داد - سادات متفق شده بر دایرهٔ امان الله که در بنگاهِ شاه عالیجاه بود در رفتند - آنطرف نیز جمعیتِ فراوان جمع آمد و هنگامه برپا شد - بعدِ معروض مختارخانِ میرآتش مامور گردید که بدانجا رفته تا مقدور است سعي در مصالحه کند - خانِ مذکور خواست که بموجبِ ارشاد اطفای نایرهٔ جدال نماید لیکن سادات از پرخاش ممتنع نمی گشتند - کیفیت معروضداشت بر فردِ عرضي آیهٔ کریمه دستخط شد - وَاِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اقْتَتَلُوْا فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا فَاِنْ بَغَتْ اِحْدٰهُمَا عَلَى الْاُخْرٰى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِيْ حَتّٰى تَفِيْءَ اِلٰى اَمْرِ اللّٰهِ - بارے آنروز گذشت روز دیگر جماعهٔ از سادات در دیوانِ عدالت طرفِ بیرون آمده ایستادند - حکم شد بقاضي القضات رجوع نمایند تا انچه موافقِ شریعتِ غرّا مقرر شود بعمل آید - از زبانِ جماعهٔ بیخبر برآمد پیشِ قاضي نمي رویم با منازعِ خود مي فهمیم - بر خاطرِ مبارک این حرف گران آمد آستینها برمالیده فرمودند جماعهٔ که همیشه ضربِ دست از من خورده اند و هدفِ طعنِ من بوده در برابرِ حرفِ موافقِ شرع چنین جواب میدهند هرقدر اینها باشند جمع شده بیایند - و حکم شد که از سادات مردمے که درخاص چوکي و جلوِ قدیم اند همه برطرف - و از خیمهٔ پیشِ دروازهٔ غسلخانه که مي نشستند همگنانرا بردارند -

حالا مرد کو که تواند دم زد - سیف خان و سیدخان و مثل ایشان
از رؤسا بخانهٔ صاحب اقتداران مقرب خزیدند و بهزار زبان
میگفتند ما نبودیم - بارے مدتها مغضوب و برطرف ماندند - بعد
مدتے باستشفاع و التماس و الحاح بحال شدند - و نفس در گلو
سوختند وپس زانوی ادب نشستند - درهمین روزها خون گرفتهٔ چند
قریب بیست نفر از ملازمان شاهزادهٔ محمد معزالدین بافضل علیخان
دیوان سرکار ایشان ناملایم پیش آمدند و از اوباش وضعی کار
پرخاش بدین حد رسانیدند که هرکس از راه نصیحت پند بدرساز
گوش غفلت آنها گردید جز فضیحت جوابے نشنید - و چون
اینمعنی معروض گردید و در همین نزدیکی تقریب سادات
نفرت افزای خاطر مقدس شده بود حکم قضاامضا صادر شده که
حمیدالدین خان رفته آنجماعه را پاداش اعمال در کنار نهد - چون
خان مذکور برسر آنها رفت کنار نگزیدند و خود را بر آتش سوزان
زدند - بنشاط پروانه معلوم - اگر هزاران جمع شوند یک مشت پر نتواند
شد اما آن چند نفر مستعد آخرت سفر هرگاه برین هزار نفر حمله آور
میشدند پاي استقامت همه از جا میرفت و جز فرار ممالایطاق
امرے بخاطر نمي گذشت - درین اثنا از هجوم و غوغا فیل
سواری خان بهادر رم خورده ازمعرکه بدر آمد و تا یک کروه طرف
گنج پادشاهي برد - جوالهاي کلان که دران غله انبار میکنند بنظر
خان آمد همین که فیل از برابر گذشت خود را جمع نموده از حوضه

برآمد و بران نشست - مردم تعاقب فیل نموده آوردند و خان بر سواری دیگر خود را بمعرکه حاضر کرد - آخر آن جان بیاددادها بآتش روشن‌کردهٔ خود سوختند و باجل درساختند ●

شروعِ سي و هشتم سالِ ظفرمآلِ جلوسِ عالمگیري

مطابقِ یکهزار و یکصد و پنج (۱۱۰۵) هجري

بیاضِ صبحِ حسنات سوادِ شامِ خیرات ماهِ رمضان المبارک از منظرِ افقِ آبروی اسلامیان ابرو بمنتظران نمود - ابوابِ جهان جهان شادي بر متفحّصانِ قدومِ صواب‌لزومِ خود گشود - روحِ کالبدِ عدل و داد معنیٔ لفظِ صلاح و سداد بعبادتِ ربّ العباد شب و روز سعادت‌اندوزي نمودند - و بمیامنِ تحصیلِ خیرات و مثوبات خورّمي و خوشيِ نوي و بهروزي شاملِ حالِ کرامت‌اشتمالِ خویش فرمودند - از نوشتهٔ منهیان معروضِ والا گردید امیرالامرا شایسته‌خان ناظمِ اکبرآباد داعيِ حق‌را لبیّکِ اجابت گفت - محاسنِ اخلاق و محامدِ شمایلِ آن عمدهٔ امراي عالیشان زیاده برین چه باشد که گلبانگِ جود و احسانِ او عرصهٔ آفاق را محیط بود - آثارِ خیر از قبیلِ رباط و جسر که لکها بصرفِ آن رفته در دورهٔ چاردانگِ هندوستان ازو بسیار یادگار است - از انتقالِ آن مبرور صالح‌خان پسرِ اعظم‌خانِ کوکه بخطابِ سابقِ پدر فدايي‌خان مخاطَب شده از فوجداريِ گوالیار بعظیم مرتبتِ صاحب‌صوبگيِ

اکبرآباد ارتقا حاصل کرد- بخشي الملک بهره‌مند خان چهارهزاري دوهزار و پانصد سوار بود هژدهم ذی الحجه باضافهٔ هزاري بر درجهٔ پنج هزاري اعتلا گرفت - ذوالفقارخان بهادر چهارهزاري سه هزار سوار بود باضافهٔ هزاري ذات بوالا منزلت پنجهزاري صعود کرد - بخشي الملک مخلص‌خان دوهزار و پانصدي ششصد سوار بود باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنزلت سه هزاري هفتصد سوار عروج نمود - فاضل‌خان خانسامان بیافتن پانصدي بوالا پایهٔ دوهزار و پانصدي پانصد سوار بالاتر آمد - بیست و هفتم صفر اسمعیل‌خان مکها از دست غنیم رهایی یافته بحضور رسید براهداري ایندي تا مرتضی‌آباد مقرر شد پنجهزاري پنج‌هزار سوار بوده هزاري اضافه یافت - خانه‌زاد خان بخدمت داروغگي بندهای چوکي خاص ممتاز گردید - عسکرخان حیدرآبادي بخدمت نظم صوبهٔ ارده تعین گردید- راجه بهیم سنگه پنجهزاري بمقر اصلي شتافت - اعتقادخان و ابوالمعالی پسران امیرالامرا و مرلیدهر دیوان سرکار آن مغفور هفتم جمادي‌الاولي بحضور پرنور رسیده خلاع ماتمي یافتند - اخلاص‌کیش بعد انفصال بعض قضایا که از حضور باجین رفته‌بود بآستانبوس رسید - هشتم رجب بزرگ امید خان ناظم صوبهٔ بهاراز دنیا قطع امید کرد - اعتقادخان و ابوالمعالی بعنایت خلاع از ماتم برادر برآمدند - و فدائي‌خان بصوبه‌داري بهار از انتقال او رشتهٔ امید محکم تافت - و مختارخان

بنظم صوبهٔ اکبرآباد از تغیر او بصوب امتیاز شتافت- خانه‌زادخان از تغیر مختارخان بخدمت میرآتشي جبههٔ پیش‌آمد برافروخته دوهزار و پانصدي بود پانصدي اضافه یافت - حکم کرامت‌شیم عز اصدار یافت بخشیان عظام منصب تابندهٔ کوکب سپهر عظمت پادشاهزاده محمد معظم چهل‌هزاري چهل هزار سوار داخل سیاهه نمایند - در حضور لامع النور و صوبجات فرمان رفت که هنود مطرود سوای راجپوت یراق نه‌بندند و بر فیل و پالکی و اسپ عراقي و عربي سوار نشوند - بیست‌وششم شعبان از قطب‌آباد کوچ شده بیست‌وهشتم مرتبهٔ پنجم نواحیٔ دارالظفر جانب نورس‌پور و افضل‌پور مضرب سرادقات اقبال گردید *

آغاز سي و نهم سالِ نوي‌اشتمالِ جلوسِ عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و شش (۱۱۰۶) هجری

زیب فلک زینتِ زمین ماه رمضانِ برکات‌ضمین مانند ماه‌رویان بدن‌سیمین از منظرِ ناز با هرهفت آذین بسروقت منتظران قدومِ آن خوش‌خرامِ دلنشین جلوه‌گر گردید - رونق‌افزای ارایک دنیا و دین بنوازشِ احبّای دولت و گدازشِ اعدای ملّت اشتغال ورزیدند- و مدارجِ سعادات و معارجِ مثوبات درنوردیدند - ایّامِ صیام را بدین جهت که برهمن‌پوري لیاقت اقامت ندارد درین نواحي بدلالتِ خیر و احسان منقضي گردانیدند- خان‌جهان بهادر ظفرجنگ روزے در عدالتگاه آفتابهٔ چیني خورد و مدّور از

نظرِ انور گذرانيد و گفت آفتابهٔ حضرتِ موسي است علی نبيّنا و عليه الصّلوة و السّلام - حضرت بر آن نگاهے انداخته بشاهزاده محمّد معزّالدّين و محمّدعظيم دادند - دو سطر نقشے مانا بخط در گردنِ آن مرقوم بود - شاهزادها گفتند پس اين خط عبراني خواهد بود - بهادر طورِ حرف در يافته گفت عبراني مبراني نميدانم کسيکه فروخت همچو نشان داد - حضرت فرمودند اينها حرف است چينديكِ بد نيست - ازان خان خوش همه خير نقلهاي غريب از فهم دور بر السنه و افواه مذکور است - چون اين محادثه راقم بيواسطه شنيده بيادگار نوشت - از مهبِّ کرامت نسيمِ عنايت وزيد که ناظر خدمتگارخان مصحوبِ خواجه منظور خلعتِ خاصه بمنزلِ قطبِ عزّت پادشاهزاده محمّدمعظّم رساند در تسبيح خانه بتقديمِ تسليمات فرقِ سرفرازي بر آسمان سودند - و با حضرت در ديوانِ عدالت آمده دوگانهٔ شکرانه خوانده اجازتِ قدمبوس يافتند - حضرت پيشانيِ مکرمت‌نشانيِ ايشانرا ببوسه دادن مشرقِ انوارِ فيض فرمودند - و بعدِ تاديهٔ آدابِ انعام سرپيچِ الماس قيمتِ يک‌لک روپيه و شمشير و دو اسب با سازِ مينا و طلا و فيل با سازِ نقره و تلاير ايما رفت که بمنزلِ دولت بروند - خدابنده‌خان پسرِ اميرالامرا بعدِ فوتِ پدر از فوجداريِ بهرائچ بسدّهٔ سنيّه رسيده خلعتِ ماتمي يافت - حميدالدّين‌خان يکصد سوار اضافه يافته رتبه‌ياب هزار و پانصدي پانصد سوار شد - چون

مهین پور خلافت همیشه بر دست راست می نشستند و در ایّام انزوای ایشان شاه عالیجاه بدین مرتبت مرتقی شده بودند از طرف مهین پور معروض گردید که روز عید در حق بنده حکم خداوند اعزازبخش چیست - حکم شد پیش سواري بعیدگاه رفته طرف دست راست خواهدنشست - بموجب حکم بعمل آمد - وقتیکه سواری بر زینه رسید ایشان پیش رفته بمجرا و قدمبوس معزّز گردیدند - حضرت بعد معانقه دست چپ ایشان بدست راست مبارک گرفته بر مصلاّ تشریف آوردند - بدین صورت نشستن مهین پور بردست راست واقع شد - و بحضرت چسپان نشستند - شاه عالیجاه که عقب مي‌آمدند و شمشیر خاصه بدست داشتند بعد گذاشتن بحضور اشاره ببازوی برادر نموده خواستند فرجه بهم رسانند ودست راست نشیند - نگاه حضرت بآنطرف افتاد بدست راست دامن عالیجاه گرفته جانب دست چپ آوردند - دیگر کرا زهرهٔ تقدیم و تاخیر - بعد ادای صلوة که خطیب بر منبر برآمد بمجرد گرفتن نام مبارك دست عالیجاه گرفته برخاستند و بمهین پور اشارهٔ رخصت سواري شد - ایشان از دروازهٔ سیّوم با پسران رفتند وحضرت از دروازهٔ دویم برآمدند - زکیّة النّسا وصفیّة النّساء دختران محمّد اکبر که بموجب حکم بحضور رسیده بودند وصلت اینها با شاهزاده رفیع القدر و محمّد خجسته اختر مقرّر شد - مهین پور سلطنت نور حدیقهٔ ابهّت پادشاهزاده محمّدمعظّم پنجم شوّال سنهٔ

سي و نه روز پنجشنبه در تسبیح خانه آمده بتقدیم آداب تسلیمات خلعت رخصت اکبرآباد که مصحوب خواجه منظور بدولت خانهٔ ایشان مرسل شده بود معزّز گشتند - و با حضرت در دیوان عدالت تشریف آورده بدولت قدمبوس معلّی سر افتخار بر فلك سودند حضرت بتعظیم بوسیدن پیشانی مکرمت ارزانی نور جبههٔ ابروي اقبال افزودند و فاتحه خوانده پادشاهزاده را رخصت نمودند - محمّد رفیع القدر و خجسته اختر همراه ایشان رخصت یافتند و محمّد معزّالدّین و محمّد عظیم را در رکاب نصرت نصاب گذاشتند و مامور گردیدند که پادشاهزاده را تا دایره رسانند*

انتهاض الویهٔ فلك فرسا از نواح دارالظّفر بیجاپور سمت موضع برهم پوري مسمّی باسلام پوری

هفتم شوّال از نورس پور و افضل پور لشکر ظفرپیکر منازل پیما گردیده هفدهم شهر مذکور عرصهٔ موضع برهمن پوري لب دریای بهیمرا از پرتو سخق جهانگشا مشرق انوار گردید - و بموجب حکم جمیع پادشاهزادها و شاهزادها و نوئینان تسلیمات مبارکباد ورود مسعود بدان مکان مسرّت نشان بجا آوردند - در اثنای رسیدن بدولتخانه از سر خیمهٔ شاه عالیجاه عبور افتاد - دورهٔ دایره بسیار کلان بنظر آمد - حکم جهان مطاع بصدور پیوست جریب کش به پیماید و احاطهٔ خیمهٔ ایشان زیاده بر احاطهٔ خیمهٔ والاشاهي پیش از جلوس نباشد - از صبیهٔ کریمهٔ روح الله خان بخانهٔ شاهزاده محمّد عظیم پسر

متولّد شد- پانصد مهرنذر از نظر گذشت - مولود روح القدس نام یافت-
بیست‌ودوم محرّم از دختر نیک‌اختر مختارخان بخانهٔ شاهزاده
محمّد بیداربخت بهادر پسرے بعالم وجود خرامید - شاه عالیجاه
در حضور موفور السّرور باداي تسلیمات مسرور شدند و پانصد مهر
نذر گذرانیدند - نورسیده بفیروزبخت موسوم گردید- بیست‌ودوّم صفر
محمّد معزّالدّین و محمّدعظیم هنگام رخصت بمستقرّ الخلافه
اکبرآباد بخدمت شاه عالیجاه رفته هرکدام خلعت با بالابند و
نیمه‌آستین و طرّه و مالاي مروارید و فیل یافتند - وعلت خدابنده
خان با صبیّهٔ جمدةالملک مقرّر شد خلعت یافت - ذوالفقارخان
بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت پنجهزاري چهار هزارسوار
فرق عزّت از فلک زرنگار بدر برد - بخشي‌الملک بهره‌مند خان
بادراک شرف منزلت پنجهزاري سه هزار سوار بلاشرط پایه‌اندوز
عزّت آمد - بخشي‌الملک مخلص‌خان بپایهٔ سه هزاري هزار سوار
عروج کرد - حمیدالدّین خان از اصل و اضافه بمنزلت دوهزاري و
ارتقا گرفت •

محشرآشوب آفتے که بر خانه‌زاد خان و قاسم خان بهادر از قضاي ناگهاني رسید بطریق اجمال گذارش مي‌یابد و شمّهٔ مي‌نگارد

چون بعرض بساطبوسان بارگاه فلک‌کارگاه رسید که سنتاي بدروزگار
از گدایيِ ملک پر از نکال و خذلان گران‌بار جانب ویرانهٔ خود گرم‌رو

دشتِ ادبار است و عبور او بفاصلهٔ هشتاد کروه از لشکر خواهد شد -
حکمِ والا بنامِ قاسم خان (که بسرداریِ سرزمینِ سرا لوایِ حکومت
می‌افراشت و فی‌الحقیقت نیکو بندهٔ تلاشمند بود بتقریبی
قریب بآدونی رسیده) عزّ صدور یافت که با جمعیّت خود را
برمعبرِ مقهور رساند و باتّفاقِ خانه‌زاد خان و صفشکن خان و سیّد
اصالت‌خان و محمّدمراد خان و دیگران که با جمعیّت شایان از
منصبدارانِ خاص جلو و خاص چوکی و جمعی کثیر از هفت
چوکی و توپخانه از حضورِ کرامت‌ظهور تعین شده اند حربیِ مقهور را
به‌تنبیه متنبّه نماید - بیست‌وسیوّم جمادی‌الآخره مومی‌الیهما
بر شش کروهی از راهی که معبرِ غنیم بود بیکدیگر رسیدند - چون
اثاث‌البیتِ قاسم‌خان در آدونی بود و خواست خواجه خانه‌زاد
خان و دیگرانرا نیز ضیافت خاطرخواه کند اسبابِ نمانما را از خیم
کرناتکی باستعمال نیامده و ظروف طلا و نقره و مسی و چینی هر
نوع از قلعه برآورده روزِ دوّم با پیشخانهٔ خود و دیگر امرا بفاصلهٔ سه
کروه فرستاد - غنیم از آمدنِ پیشخانه خبردار شده جمعیّت خود را
بر سه توپ قسمت کرد جوقی برای غارتِ پیش‌خانه و گروهی
برای مقابلهٔ لشکریان و جمعی علیحده مرتّب داشت - جوقی را که
برپیش خانه فرستاده بود چهار گهری روز برآمده ریختند و بسیاری را
کشتند و خستند و انچه بود بغارت بردند - یک ناگاه این خبر بخان
مومی‌الیه رسیده خانه‌زاد خانرا از خواب بیدار نکرده خود بمقابله

تاخت - یک گروه نرفته بود فوج غنیم که بمقابله مستعد بود نمودار گردید و جنگ شروع شد - خانه‌زادخان که از خواب بیدار میگردد و این خبر میشنود بهیر و بنگاه و احمال و اثقال و خیم همانجا گذاشته جلد مي شتابد - ازینکه کاله پیاده بندوقچي طرف اشقیا لاتحصی بود و جمعیت و سوار نیز بےاندازه بود عظیم محاربه واقع شد - و مردم بسیار از طرفین کشته شدند - و باوجود ثبات و استقامت سپاه و سرداران و کشتن و خستن ارباب خذلان غنیم یکقدم راه عقب نمي رفت و در قرار او خلل راه نمي یافت - درین اثنا جوقی که کافر شقي علحده مهیاّ داشت بر بنگاه و بهیر که عقب گذاشته بودند ریخت و همها را بغارت تیغ و تاراج داد - چون این خبر بیم در عین گرمی جدال و قتال بخانه‌زاد خان و قاسم‌خان رسید تزلزل در بنای ثبات اینها راه یافت و باهم کنگاش نمودند جائیکه پیش‌خانه رفته بود قلعچهٔ دیرندیست و پیش او تالابی بدانجا خود را باید رسانید - و یک گروه راه جنگ‌کنان شام بسر تالاب رسیدند - درانوقت غنیم این جماعه را خلیع العذار گذاشت و طرفی دایره زد - مردم بادشاهي که در قلعچه بودند راه درآمد بر اینها بستند - خان مشارالیه و دیگران ماحضرے که همراه داشتند با دیگران قسمت کرده خوردند و تمامت سپاه جز بآب تالاب خوردن دم برنیاوردند نام کاه و دانه برای اسپان و فیلان که میتوانند گرفت - همینکه صبح پردهٔ برگرفت غنیم روسیاه گرد و پیش ایشان را

درگرفت لشکریان نیز کمر همّت و جان‌فدائي محکم بسته مقابل ایستادند امّا تا سه روز نمودار میشد وجنگ نمیکرد تا چند هزار پیادهٔ از جانب ثُومي چیتّل‌درگ[1] که از دست قاسم‌خان خس بدندان بود قابو یافته بمخاصمت رسید - چهارم روز سپیدهٔ صبح ندمیده بود که پیادهٔ کاله ده چند سابق روي صحرا بروي سیاه خود سیاه نمود و جنگ شروع شد - چون مصالح توپ‌خانه اکثرے بغارت رفته و آنچه همراه بود خرج شده چند ساعت تگ تگ پاے وهاي‌وهوے نموده بروز سیاه عجز نشستند - و از طرف کافر شقي چون تگرگ تفنگ بارش داشت مردم بسیارے درینجا هم عرصهٔ تلف گردیدند - باقي‌مانده از چهار طرف راه بیرون‌شد بر خود بسته دیده کام ناکام بزور داخل قلعچه شدند - ثقات که دران قیامت‌شورش بذاته حاضر و مصدر کار بودند میگفتند که سیوم حصّه سپاه جنگي در هردو پیشخانه و در راه و سر تالاب علف تیغ بیدریغ کفّار اشرار شده - غنیم قلعچه را از اطراف محاصره کرده و خاطرجمع نموده که اینها از گرسنگي خواهند مرد - روز داخل شدن قلعه از ذخیرهٔ آنجا نان جوار و باجره باصاغر و اکابر کلّهم اجمعین و کاه چهپر نو و کهنه بدواب رسید - روز دوّم نه بآدم نان و نه باسبان جو - ازین درد بےدرمان جان اگر رود گو رود - قاسم‌خان چون تریاکي مفرط بود و زندگیش بدان متعلّق نفدان تریاک

(۱) ن - حلدرک - بدون نقطه ‖

موجب هلاک او گردید - روز سیّم جان بجاندار سپرد و از دست غنیم جانے بدر برد - و او باشتهار این خبر دلیرتر شد و محصورین بیدل و بیجگرتر - پردلان و جگرداران هرچند گفتند گرسنگی کشیدن و باین خرابی مردن تا چند یکمرتبه خود را بر کافران بزنیم شهادت‌نصیب‌بادنیم یا فتح‌نصیب در هردو صورت مجانبت است از عذاب و مقاربت بثواب - رؤسا قبول نکردند - و ازینکه اکثرے بگرسنگی مردند و اسپان دُم یکدیگر مانند کاه میخوردند غنیم یک برج را از بنیاد برانداخت و آوازهٔ گیرودار از اطراف درانداخت - خانه‌زادخان ناکام به پناه‌جویی رفت و صلح برین قرار یافت که نقد و جنس و جواهر و اسپان و فیلان قاسم‌خان بسنتا بدهند و بیست لک روپیهٔ دیگر و پسر بالکش منشی معتمد و صاحب‌مدار خانهٔ او اوّل باشد - چنین بعمل آمد - سنتا گفته فرستاد که مردم بے وسواس از قلعچه برآیند و پیش دروازه دو شب اقامت ورزند هرکس چیزے دارد بوی مزاحمت نیست از لشکر ما هرچه خواهند خرید نمایند - لشکر پادشاهی بعد سیزده روز از قلعچه برآمد - مردم غنیم از یکطرف نان و از یک طرف آب بمردم میدادند دو شب بر دروازهٔ قلعچه بودند روز سیّوم خانه‌زادخان با رفقا ببدرقهٔ غنیم روانهٔ بارگاه والا گردید - حمیدالدّین خان بهادر که از حضور و رستم‌دل خان از حیدرآباد بکومک محصورین دستوری یافته بودند متّصل آدونی ملحق شدند -

وصوبی الیهما از طرف خیمه و پوشاک و نقد امداد ضروری باعزه نمودند - و بعد اندازخان قلعه‌دار زیاده بر حالت خود درامداد کوشید و مایحتاج زیاده براحتیاج از خانهٔ هرکدام و اطراف و جوانب جمع آمد - غنیم که پس از حصول چنین غنیمت روانهٔ خرابهٔ خود شده بود خواست با همت‌خان بهادر که ازراه کم جمعیتی باوجود صدور حکم تنبیه غنیم رجیم در بسواپتن فروکش کرده بود آویزشی نماید *

* فوت همت‌خان *

خان بهادر که زیاده بر یک هزار سوار همراه نداشت بر سر کافر شقی رسید نزدیک بود که کیفر بدکردار در کنارش گذارد که یک ناگاه تیر بندوق بر جگرش خورد و همان ساعت جان بمالک الملک سپرد - و فیلبان خواسته بود برگرداند باقی بیگ سپه‌سردارخان در رسید بفیلبان گفت خان زنده است فیل پیش بران که غنیم را می‌بردارم مقابله کرد و خوب ایستاد اما بے سردار تا کجا پاید قلعچه نزدیک بود دران درآمد و فوج غنیم بهیر را بدم تاراج داد و قلعچه را چند روز محاصره کرد و این حرکت را بے‌نفع دیده برخاسته رفت باقی بیگ فرصت یافته بحضور آمد - حکم شد خانه‌زادخان بنظم صوبهٔ ظفرآباد و صف‌شکن‌خان بفوجداری دهاموني و سید اصالت‌خان بقلعه‌داری رن‌تنبهور و محمدمرادخان بفوجداری دوحد و کودره[1] بروند - و دیگر لشکر باردوی معلی

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - کورة ॥

پیوست - خدیو قدردان خان‌جهان بهادر و دیگر پسرانش را بخلعتِ ماتمیِ خانِ سپهدار (۱) از ماتم برآوردند و بکلماتِ دلاویزِ تسلّی‌آمیز مرهمِ دلِ خستهٔ او شدند و چند کهردلی (۲) از دستِ خاصِ کرامت‌اختصاص بآن عمدة‌الملک عنایت فرموده بزبانِ گهرفشان گذراندند مدّتیست که ما بجای پان همین میخوردیم - باقی‌بیگ پانصدی منصب یافت - لطف‌الله خان بخدمتِ اختةبیگی از تغیرِ صف‌شکن‌خان و بخدمتِ داروغگیِ خاصِ چوکی از تغیرِ خانه‌زاد خان سرفرازی یافت - اخلاص‌کیش امینِ جزیهٔ صوبهٔ بیدر بخدمتِ امانت و فوجداریِ پرگنهٔ اندور از تغیرِ محمّدکاظم مقرر شد چهارصدی پنجاه سوار بود صد سوار اضافه یافت - شاه عالیجاه بطرفِ بهادرگده رخشِ عزیمت راندند خلعت با نیمه‌آستین و بالابند و متّکای زمرّد نگین لعل مرحمت شد - شاهزاده والاجاه بعنایتِ خلعت و اوربسی - و جهان زیب‌بانو بیگم بانعامِ گلوآویزِ لعل خوشدل گردیدند - ملتفت‌خان داروغهٔ خواصان از اصل و اضافه بمنصبِ هزار و پانصدی دوصد سوار اعتلا نموده محسودِ اقران گردید *

شروعِ سالِ چهلم از جلوسِ اقبال‌مانوسِ عالمگیری مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) هجری

درین زمانِ بهارتوأمان آبیاریِ فیوضاتِ خالق الاحسان اوّل بقدومِ شهرِ رمضان ازهارِ خواطرِ دین‌یاورانرا باغ‌باغ بشکفاند - و

(۱) ن - شهید ‖ (۲) ن - کهرولی ‖

آخر در چمنِ صوم غنچهٔ عید را بصد آب و تاب گل‌افشانِ محافلِ خداپرستان گرداند - خاقانِ دین‌پرورِ عالم‌پناه خدیوِ شریعت‌گسترِ خداآگاه بتربیتِ نهالِ خداپرستي و رعیّت‌پاسداري و ترطیبِ دوحهٔ آخربیني و هوشیاري ریاضِ دین و دنیاي خویشتن خرّم و ریّان نمودند - غرّهٔ رمضان جهتِ نگاهداشتِ صوم و اداي جمعه و نشستنِ اعتکاف و تقدیمِ صلوةِ عید از اسلام‌پوري بشولاپور عنانِ توجّه معطوف داشتند - و تمام ماه بتادیهٔ عبادات و ادّخارِ حسنات درآن‌مکان بسرآمد - سلطان محي‌السّنّه پسرِ پادشاهزاده محمّد کامبخش ملازمت نمود بسرفرازيِ یومیّه سرورافزای احبّای خود گردید - شیرافگن‌خان پسرِ شاه‌وردي خان بفوجداريِ نرور از اصل و اضافه بمنصبِ هزار و پانصديِ یکهزار و هفت صد سوار درجه‌پیماي اعتبار شد - ارسلان‌خان هزاري بود پانصدي اضافه یافت - تربیت‌خان بیافتنِ اضافهٔ دوصد سوار دوهزاريِ هزار و دوصد سوار شد - سید عظمت‌اللّه‌خان پانصدي اضافه یافته برتبهٔ دوهزاريِ نهصد سوار رسید - بخشي‌الملک مخلص‌خان دیوانِ صایبِ محتوي بر یک لک بیت بخط صایب از نظرِ خدیو همه‌دان خداوند قدردان گذرانید - چون اکثر اشعارِ آن منتخبِ جریدهٔ روزگار مشتمل بر پند و فواید است مستحسن افتاد - ومدّتها غزلے که مطلع و بیت‌الغزل و مقطعش اینست مذکورِ محفلِ مقدّس بود و صاحب‌طبعان اکثر تتبّع میکردند

* غزل *

خم چو گردید قد افراخته میباید رفت
پل برین آب چو شد ساخته میباید رفت
هرچه درکار بود ساختنش خودسازیست
گو مشو کار جهان ساخته میباید رفت
این سفرهمچو سفرهای دگرصایب نیست
رخت هستي زخود انداخته میباید رفت

تربیت‌خان که به‌تنبیه مقاهیر سمت کوه مهادیو رفته بود ملازمت نمود - بیافتن خلعت عزّتش افزود - اعتقادخان پسر امیر الامرای مرحوم بخدمت فوجداري اسلام‌آباد از تغیر راجه بشن‌سنگه بنای دولتش مشیّد نمود - سیزدهم محرّم شاهزاده رفیع‌القدر و خجسته‌اختر هرکدام هزار سوار اضافه یافتند - رام‌چند تهانه‌دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاري هزار و پانصدسوار سوار دو اسپهٔ سرفرازی شد - دوندی راو آوردهٔ تربیت‌خان بمنصب هزار و پانصدي و تهانه‌داري کوه مهادیو اعزاز یافت - راجه کلیان‌سنگه زمیندار بهداور که بقدسي آستان رسیده بود مرخّص گردید - هفت صدي چهارصد سوار بود دوصدي دوصد سوار اضافه یافت - خدابنده‌خان بخدمت میربخشیگري اوّل احدیان ازتغیر مرید‌خان کامیاب شد - معروض بساط‌بوسان جلال گردید گرامي گوهر بحر افضال پادشاهزاده محمّدمعظّم بیست‌ودوم ذي الحجّه بموجب حکم محکم سمت دارالامان ملتان سوار رخش عزیمت گردیدند -

ارادت‌خان ابنِ ارادتخانِ بن اعظم‌خان مسمّی بمبارک‌الله بخدمتِ
فوجداری نواحِ خجسته‌بنیاد و از اصل و اضافه بمنصب هفتصدی
هزار سوار بپایهٔ ثروت صعود نمود - حمیدالدّین‌خان بهادر که
بتعریکِ سنتای شقاوت‌گرا و برداشتنِ محاصرهٔ گدهی دودهیری
رفته‌بود بحضورِ پرنور رسیده موردِ تحسین و آفرین گردید -
و بخطاب بهادر عزّ امتیاز یافت - و بالتماسِ او رستم‌دل‌خان و
دیگر متعیّنه باضافهای درخور سرفراز گردیدند - شجاعت‌خان
محمّدبیگ ناظمِ احمدآباد را عروج بمنزلتِ چهارهزاری چهارهزار
سوار دست‌داد - بعرضِ مقدّس رسید عاقل‌خان ناظم صوبهٔ
دار الخلافت سفرگزینِ عالم عقبی گردید - بفقر و آزادی و استغنا
و استقامتِ مزاج آشنا بود - بتبختر نوکری میکرد و با اماثل
متکبّرانه میزیست - مهابت‌خان ابراهیم که بخدمتِ نظمِ صوبهٔ
دارالسّلطنه لاهور سرفرازی یافت در جنابِ خلافت درخواست
نمود که بتفرّجِ قلعه و عماراتِ دولتخانهٔ دارالخلافه فوح اندوزد -
حسب‌الحکم پذیرایی ملتمسِ او بنامِ خانِ مومی‌الیه نگارش
پذیرفت - در جواب نوشت که اورا بسببِ بعضِ موانع نخواهم
طلبید اوّل حیدرآبادی نه درین عُرصه است که عماراتِ پادشاهی را
بنظرِ سیر و تماشا بیند - دیگر ابوابِ جمیع اماکن جهتِ اینکه
دست‌زده نگردد مسدود میدارند و امکنه مفروش نیست و
تماشایی قابلِ این نه که برای او تصفیه باید داد و فرش باید کرد -

دیگر در ملاقات سلوکے که از من متوقّع باشد بعمل نخواهد آمد - پس بارندادنِ او بجمیعِ وجوه رجحان دارد - بعدِ رسیدنش بدارالخلافه و پیامِ این مقصد نطلبید و بحرف و صوت از سر واکرد تا آنکه او عازمِ مقصد گردید- خدیوِ قدردان هم نظر بقدومِ خدمت و تدیّن و اخلاص از خودرایی و خودآرایی او اغماض میفرمودند و تمشیتِ خدماتِ عمده باو حواله مي نمودند - خالي از کمالِ ظاهر نبود رازي تخلّص میکرد دیوانے و مثنویے دارد - در حلِّ تدقیقاتِ مثنويِ مولانای روم خود را یگانه میدانست خیّر و موفّقِ کریم الصّفات بود - محمدیارخان که از حضورِ پرنور بدارالخلافة رسیده بعبیکاري میگذرانید از انتقالِ او مربّع‌نشینِ مسندِ صوبه‌داري شد - دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار بود پانصدي پانصد سوار اضافه یافت - صدرالدّین‌خان هزار و پانصدي بود پانصدي اضافه یافت و برصدرِ عزّت برآمد - یکّه‌تازخان پسر یکّه‌تازخان بخدمتِ فوجداريِ احمدآباد کهوره متعلّقهٔ صوبهٔ الٰه‌آباد از تغیرِ عبدالصّمدخان مقرّر شد - تهورخان پسرِ صلابت‌خان بفوجداريِ سهارنپور شتافت - سقرسال متعیّنهٔ فوجِ لطف‌اللّه‌خان بقلعه‌داري و فوجداريِ نصرت‌آباد سکّهر از تغیرِ سرفرازخان مقرّر گردید - خانعالم ولدِ خان‌زمان فتح‌جنگ اصل شش هزاري چهارهزار سوار- اضافه هزار سوار- و منورخان برادرِ او چهارهزاري دوهزار سوار - اضافه پانصد سوار- فتح‌اللّه‌خان دوهزاري پانصد سوار- اضافه دوصد سوار- خانه‌زاد خان که بنظمِ

صوبهٔ ظفرآباد مامور شده پیشانی دولت بسجود عتبهٔ والا منوّر نمود *

شروعِ سالِ چهل و یکم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هشت (۱۱۰۸) هجري

بدرِ آسمانِ فیض صدرِ دیوانِ خیر ماهِ رمضانِ مبارکِ سکونتِ میمنت‌سیر درین هنگامِ شادکامي‌پیام دور از ضرر و ضیر از پردهٔ اختفا برآمد و برسر و دوشِ مسامین سایهٔ حسنات گسترد - و پیرایهٔ فیوضات بست - پادشاهِ جهان‌پناه برای تادیهٔ عبادات از اسلام‌پوري عرصهٔ شولاپور را بورودِ مسعود نوراني فرمودند - و شهرِ برکات‌بهر را بفرّخي و شادماني زیبِ اتمام بخشیده دوگانهٔ عیدِفطر بتقدیم رسانیده مراجعت به‌بنگاه نمودند - پادشاهزاده محمّد کام‌بخش و جمدة‌الملک و دیگر اکابر و اصاغر که در بنگاه بودند بشرفِ ملازمت وگذرانیدنِ پیشکش معزّز گردیدند - بخشي‌الملک مخلص خان بتقریبِ تولّدِ پسر پیشکشِ لایق گذرانید - مولود باسمِ محمّد حسن نامور گردید - عبدالرحیم پسرِ فاضل خان خانسامان از دارالخلافه بآستان‌بوس رسید پدرش چند پارچهٔ چیني خطایي خوش‌قماش از نظر گذرانیده موردِ تحسین شد - کفایت خان میر احمد دیوانِ معزولِ صوبهٔ بنگاله بخدمتِ پیشدستي دفترِ خالصه از انتقالِ رشید خان سرفراز گردید - هدایت‌الله پسرِ عنایت‌الله خان پیشدستِ تن بخدمتِ مهرساماني نوّابِ قدسیّه زینت‌النّسا بیگم از تغیرِ پدر مقرّر شد - سبحان‌وردي پسرِ پلنگتوش خان

بهادر نذر تولّد پسر گذرانید - مولود رحمن‌وردي نام یافت - فاضل‌خان از خدمت خانساماني مستعفي شده از تغیر ابونصر خان بنظم صوبهٔ کشمیر اعزاز یافت - *خانه‌زادخان بخطاب روح‌الله خان مامور گشته بخدمت خانساماني کلاهِ اعزاز بر سرِ اعتبار گذاشت - ابونصرخان از تغیرِ مکرّم‌خان بصوبه‌داري لاهور محتشم گردید - و خانِ مذکور طلب حضور شد - خدابنده‌خان بخدمت بیوتاتيِ رکابِ سعادت موردِ مراحم گردید - سروپ‌سنگه ولدِ راجه اودت‌سنگه پیشِ پدر رخصت* یافت هفتصدي پانصد سوار بود سیصدي اضافه یافت- و وجیه‌الدین خان به تنبیهِ غنیمِ لئیم سمتِ اندداپور رخصت یافت - چین‌قلیچ‌خان بهادر پسرِ خان فیروزجنگ از پدر آزردگي بهم رسانیده احرامِ طوافِ قدسي‌اساس بست - چون نزدیکِ لشکرِ معلّی رسید پس از توقّفِ یکماه باریابِ ملازمتِ معلّی گردید - اخلاص‌کیش باعزازِ خدمتِ پیش‌دستيِ روح‌الله‌خان خانسامان بر اماثل پیش‌دستي گرفت - شاهزاده بیداربخت بهادر مامور گردیدند که نزدِ شاه عالیجاه به بهادرگده بروند خلعت و اسپِ عراقي با سازِ طلا مرحمت شد - مطلب‌خان هزاري چهارصد سوار بود - پانصدي صد سوار اضافه یافت - اهتمام‌خان الله‌یار نام بمناسبتِ چشم (۱) در تیمار و اهتمام از تغیرِ لطف‌الله خان اخته‌بیگي شد - تهورخان پسرِ صلابت‌خان

---

(۱) ن - *حد و تیمار

از خدمتِ فوجداري سهارنپور تغير شده بحضور آمد - بخدمتِ داروغگي قورخانه سرفراز شد- شاهزاده محمّدعظيم بنظمِ عمدهٔ صوبهٔ بنگاله و فوجداري کوچ‌بهار از تغيرِ ابراهيم‌خان شرفِ امتثالِ حکم دريافتند - و ابراهيم‌خان از تغيرِ سپهدارخان بصوبه‌داري الهٰ‌آباد و يعقوب‌خان پسرش بفوجداري جونپور ممتاز گرديدند - بدستورِ کرامت‌ظهور هرسال خلعِ باراني بپادشاهزاده و شاهزاده و سلاطين و امرای عظام و اصاغر و اکابرِ حضور و صوبجات مرحمت گرديد - معتقدخان نبيرهٔ لشکرخانِ شاهجهاني بحراستِ صوبهٔ برهانپور از تغيرِ عنايت‌خان پسرِ سعداللّٰه‌خان مرحوم مقرّر شد - ذوالفقاربيگ پسرِ داراب‌بيگ گرزبردار رشيد برآمد - از مشرفيِ اصطبل بمشرفيِ ديوانِ خاص ترقّي کرد - و ملتفت‌خان و عنايت‌اللّٰه‌خان بعنايتِ انگشتريِ نگينِ ياقوتِ زرد امتياز يافتند - اسمعيل خانِ مکها بخدمتِ فوجداري اسلام‌گده عرفِ راهيري از تغيرِ عبدالرزّاق خانِ لاري مقرّر شد- و او بفوجداري کوکن عادلخاني معيّن گرديد *

سانحهٔ طوفان‌زای آمدنِ سيل از دريای بهيمرا

از بدايعِ وقايع که بتموّج وا زدنِ درياي حوادث‌زای بے‌آب دولابی چرخ آتش‌بهارِ طوفان‌سحاب در آزمون‌جای جهان نمودارِ سراب بوقوع پيوست مرتبهٔ ثاني سنوحِ طوفاني نوحِ صبحِ روزِ عاشورا در دريای بهيمرا ست از کثرتِ بارانهای دوردست سيلِ

حیرت‌افزای جان‌فرسا جگرکاه هوش‌ربا در رسید که خاکیانرا از مشاهدهٔ هول و هیبت آن جان بباد میرفت - و احدے را طاقت نبود که نگاهی طرفش تیز تواند نمود - ساعةً فساعةً جوش و خروش و تلخي و تندي در ازدیاد بود - اگر نگاه گوشهٔ چشمي کسے را جاذب او مي افتاد ترسان ترسان زیر لب میخواند * بیت *

دجله را امسال رفتارے عجب مستانه است

پای در زنجیر و کف برلب مگر دیوانه است

از بهادرگڈه بفاصلهٔ سي کروه معسکر شاه عالیجاه بود - گنجهای کاه و چوب پنتهي که بیوپاریان و سوداگران جمع کرده بودند پریشان نلشده روان روان مي آمد - و اکثر دیهات را تیزي سیل از بیخ و بن برداشته بود - انسان و حیوان روي دریا بر چهپرها سوار دوان دوان بیچاره وار محبوس زندان کردار میرفتند - و اضداد متفق شده گربه و موش و سگ و خرگوش بر یکدیگر نگران بر جان خودها لرزان دم بر نمي آوردند و میگذشتند - بعد از پهن شدن آب و فرو گرفتن صحاري مثل جمدة‌الملک اسدخان و مخلص‌خان و دیگران که اکثر ثروتمندان بکنار دریا منازل مرغوبه دلچسپ بصرف مبلغهای گران ساخته بودند بدم سیل خرابي رفت - صاحب‌دستگاهان کشتي سوار افتان و خیزان خود را بکنار سلامت رسانیدند - دیگران را مال و جان مرده‌شو برده دریا برده شد * بیت *

دلبستگیِ خلق بعمر گذران چیست

استادگیِ نفس برین آب روان چیست

پشتهٔ کوه که سلطنت‌خانهٔ والاشکوه و خیمهٔ شاه عالیجاه
پادشاهزاده محمدکام‌بخش و دیگر اغنیا و غربا بران برپا بود و
چهل گز کمابیش ارتفاع داشت در اشتداد سه روز چهار گز
خالي ماند - سواریها شب و روز متعدّد مهیّا میداشتند - دریای
معارفِ الهي قلزمِ حقایقِ آگهي بجنابِ فیض‌نوالِ خداوند
ذوالجلال فروغِ جبینِ تضرّع بر زمینِ ابتهال مي‌افزودند که نصفِ
شبِ سیّوم بحرِ رحمتِ کریمِ آبروبخش جوش زد آب رو بکمي
گذاشت - خلایق از زندانِ قیدُ الماءِ اشدُّ من قید الحدید خلاص
یافتند و گلیمِ زندگي از غرقابِ نومیدي بر آوردند - هرچند شناورانِ
محیطِ معرفت و ساحل‌نشینانِ لجّهٔ حقیقت خواندند * بیت *

بنشین بر لبِ جوي وگذرِ عمر ببین
کین حکایت زجهانِ گذران مارا بس

امّا کس نشنید السّلام علی من سلک الصّراط السّدید - چون آزارِ
خانجهان بهادر ظفرجنگ اشتداد داشت وقتِ معاودت از شولاپور
بمنزلگاه شانزدهم جمادی الاولی خانهٔ اورا بقدوم شرف‌لزوم مشرقِ
انوار فرمودند - مومي الیه صاحبِ‌فراش بود از بستر نتوانست
برخاست - حضرت بر مسند نشستند و او زار زار گریست که
نمیتوانم عزّتِ قدمبوس دریافت - و آرزوی خود ظاهر کرد
میخواستم در معرکهٔ جان‌نثار شوم و بکارِ حضرت بیایم - بر زبانِ

خدیو قدردان گذشت تمام عمر در راه بندگي و اخلاص جان‌نثار
بوده‌اید مگر درین امر آرزوے باقیست - زهے اخلاصمندی بنده و
زهے قدربخشی خداوند - نوزدهم ماه مذکور داعي حق را لبّیک
اجابت گفت - امیرے بود عالیشان مستجمع مراتب برّ و احسان
سپه‌سردار ممالک‌مدار - محفل* او شانے عالي داشت جز او کم
کسے حرف میزد انچه او میخواست خود میگفت دیگرانرا جز
نعم جوابے نبود - زیاده‌گویي خوش نداشت - بیشتر ذکر مجلس
او نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسب و فیل و ادویهٔ مشتهی
بود - کارهاي دست‌بسته و مقدّمات شجاعت بایستهٔ آن سرگروه
شجاعان آنقدر مستغنی از بیانست که نبذے هم ازان
بتحریر آید - بیستم جمادی‌الآخره اختر برج کامگاري پادشاهزاده
محمّد کام‌بخش بانتظام صوبهٔ برار خوشدل گردیدند - اصل بیست
هزاري هفت هزار سوار - سه هزار سوار اضافه مرحمت شد میرک
حسین دیوان سرکار بنیابت رخصت یافت - چون جمدة‌الملک را
بسبب مرض در دستخط کردن تهاون بود نظر بکارروایی خلایق
حکم محکم بنفاذ پیوست که عنایت‌اللّٰه خان دستخط نموده باشد -
جمدة‌الملک عرضداشت ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ از نظر
خورشیدمنظر گذرانید و از فحوای نصرت‌آمای آن معروض بارگاه
عظمت و جاه گردید که درین ایّام ظفرانتظام غازیان دین و مجاهدان
اسلام بحول و قوّت کارساز مطلق جلّ جلاله بقدم دلیري و دلاوري

بر فراز حصارِ فلک‌اساس چنچي که بر جبالِ شامخه بنا یافته و بر سایرِ قلاع و اقطاع و اضلاعِ کرناتک دارالجهاد بفزوني ارتفاع و فراواني آلاتِ نبرد و قلعه‌داري رتبهٔ تفوّق و برتري دارد برآمده لواي غلبه و استیلا و علمِ تسلّط و استعلا براوراخته جمعے کثیر و جمّے غفیر از کفّارِ سیه‌روزگار بر خاکِ هلاک انداختند - و راماى مطرود محصورِ تباه که این قلعهٔ رفیع‌اساس را مامن و پناه انگاشته بغرورِ پندارِ ناپایدار درانجا اقامتِ ناکامي و بدسرانجامي داشت از مشاهدهٔ صولت و سطوتِ جنود فیروزمند و استماعِ غریو و خروشِ جیوشِ نصرت‌پیوند مغلوبِ رعب و خوف گردیده جگرپاره و زهره‌چاک گشته عیال و اطفال و اموال و اثقال را در قلعه گذاشته با هزاران خواري و بیقراري با سنتاى منکوب فتنه‌زا راهِ فرار بپاى ادبار سپرد - و بفضل و احسانِ بےپایانِ او سبحانه و تعالی ششمِ شعبان آن حصنِ حصین که مشتمل‌است بر هفت قلعهٔ رصین قهرًا وجبرا مفتوح شده در حیطهٔ ضبط و تصرّفِ اولیاى دولتِ قاهره درآمد - چهار زوجه و سه پسر و دو دخترِ کافرِ بداختر و متعلّقان و یاران و یاورانِ کثیري ماسور گردیدند - و صد قلعهٔ دیگر که عبارت از ملکِ کرناتک است با چندین بنادرِ فرنگ ضمیمهٔ ممالکِ محروسه گردید - زمیندارانِ پُرزور پُرشر و شور حلقهٔ اطاعت در گوش کشیده پیشکشهاى لایق بوساطتِ خانِ بهادر بعتبهٔ عرش‌رتبه ارسال داشتند - جمدة الملک در جایزهٔ حسنِ خدمت

باضافهٔ هزار سوار هفت هزاري هفت هزار سوار - و نصرت‌جنگ
باضافهٔ هزار سوار پنج هزاري پنج هزار سوار فرقِ مباهات بفلک
زرنگار رسانیدند - و راو دلپت متعیّنهٔ نصرت‌جنگ که درین یساق
محن و مشاق بسیار کشیده اصل دوهزار و پانصدي هزار و سیصد
سوار بود پانصدي دوصد سوار اضافه یافت - و قلعهٔ مفتوحه بتسمیهٔ
نصرت‌گده امتیاز پذیرفت - اعتقادخان که از تغیرِ مختارخان بنظمِ
صوبهٔ مستقرّ الخلافة اکبرآباد مامور گردیده پانصد سوار مشروط
بلاشرط شده بعطای نقاره کوسِ امتیاز نواخت - سیادت‌خان بمرضِ
وبا از گذرگاه فنا بعالمِ بقا خرامید - پسر بخطابِ پدر مخاطَب شد
و او و اقربای دیگر بعنایتِ خلعتِ ماتمي و اضافها خوشدل
گردیدند - خدمت داروغگی دیوان خاص از انتقالِ آن مرحوم
بروح‌الله‌خان ضمیمهٔ خانساماني مقرّر گردیدند - و خلعتِ
خدمت صدارت قاضي عبدالله پوشید *

آغاز سالِ مبارک‌فالِ چهل و دوّم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و نه (۱۱۰۹) هجري

کلیدِ ابوابِ فتوحات امّیدِ اصحابِ فیوضات یعني ماهِ رمضانِ
تمام‌برکات درین روزگارِ میمنت‌روزبازار و ذریعهٔ فوز و نجاتِ اربابِ
حاجات در رسید - پادشاهِ حق‌آگاه را باقصی مراتبِ حق‌پرستي و
حق‌رساني رسانید - بدستورِ سال‌گذشته شولاپور مضربِ خیامِ والا گردید
و شهر برکت‌بهر بمعموريِ طاعات و عبادات حسن اتمام یافت -

و دوگانهٔ عیدِفطر بتقدیم آمد - جهانیانرا کامِدل حاصل شد - شاهزاده بیداربخت بهادر از بهادرگده طلبِ حضور شده در دیوکانون منزل داشتند - بخشي‌الملک بهره‌مند خان و منصورخان میر توزک پذیرا شده بحضورِ لامع‌النّور آوردند پیش از برآمدِ دیوان در مسجد سعادتِ ملازمت حاصل شد و بسمتِ پرنالا رخصت یافتند و و بانعامِ خلعت با سرپیچ و سرپیچِ لعل و زمرّد و پهونچي مرصّع و اسپ و فیل مسرور گردیدند - و متعیّنهٔ فوج همگنان بعنایتِ لایقه موردِ مراحم‌شدند - بهاکو بنجاره که سابق بآستانِ معلّي رسیده پنج هزاري چهار هزار سوار منصب داشت پس از ملحق شدن بغنیمِ رجیم باز بسجودِ عتبهٔ علیّه ناصیه‌آرا شده بعنایتِ منصبِ سابق و خلعت و اسپ و فیل ممتاز شد * بیت *

این درگهِ ما درگهِ نومیدي نیست * صدبار اگر توبه شکستي بازآی

قاضي عبدالله بمرضِ فالج جهان را پدرود کرد - محمداکرم از مفتیانِ موروثيِ دارالخلافة که قضای خجسته‌بنیاد داشت بخدمتِ قضاي اردوي معلّي طلبِ حضورِ سعادت‌ظهور شد - و عنایت‌الله خان مامور گردید که چون دفترِ صدارت جزوے از دفترِ دیوانیست تا مقرّر شدنِ دیگرے خدمتِ مذکور بهنیابت سربراه نماید - نُه صدیِ هفتاد سوار بود بعطاي اضافهٔ صدیِ سي سوار مهبطِ عنایتِ بیکران شد - و بمقتضاي شفقتِ پرورده‌نوازي و محبّتِ خدادوستي فرمانِ شوق‌عنوان بنامِ شیخ الاسلام متضمنِ آمدن

بخدمت حسنات‌رتبت که بعد استعفای شغل قضا و معاودت از سفر حجاز یک مرتبه بحضور پرنور نیامده در احمدآباد بود مصحوب نورالحق برادرش صادر گردید - مرکوز خاطر مقدس بود که بعد آمدن بحضور اگر شغل صدارت اختیار کند باو مفوض گردد - آن عزیز اراده داشت که بطواف کعبهٔ کرام احرام بندد در همان ایام مرض اشتداد گرفت و طرفی که جانبهاش گریبان‌گیر بود جلد رفت رب اغفره - حکم والا بنام محمدامین‌خان عزاصدار یافت که جهت تقدیم این خدمت عمده از تعیناتی فوج خان فیروزجنگ بدارگاه معلی بشتابد - ارشدخان ابوالعلا خویش امانت‌خان از تعیناتی کابل بحضور رسیده بود از انتقال کفایت‌خان بخدمت دیوانی خالصه سر عزت برافراخت - معروض بساطبوسان بارگاه والا گردید که امیرخان ناظم دارالملک کابل بیست‌وهفتم شوال جهان گذران را وداع کرد - امیری بود تمام‌خیر و عالیشان عمدهٔ فدویان و کاردانان خداوندپرست اخلاص‌نشان کارهای دست‌بستهٔ او در نظم و نسق برهم‌خورده صوبهٔ کابل در پیشگاه قدرشناسی و قدرافزایی خدیو قدردان خیلی پایهٔ اعتبار داشت - و ازینکه پسر خاله‌زادهٔ حضرت و بظاهر تمشیت خدمات شایان ذات کریم‌الصفات او در عهد والا نمایان بود رفتن او موجب تأثر خاطر قدسی گردید - فرمان کرامت‌عنوان بنام مهین پور خلافت متضمن نهضت نمودن بخبرداری صوبهٔ کابل و

سرپیچ قیمتِ پنجاه هزار روپیه عزِّ ارسال یافت - بیستمِ ذیقعده دُرگداسِ
راتهور بلنداختر پسرِ محمّداکبر را (که زمانِ آوارگي او در ملکِ
راتهوران متولّد شده و هنگامِ برآمدن ازانجا گذاشته رفته و راجپوتان
نظر بشورش و آمیزش نگاهباني میکردند) دست‌آویزِ عفوِ
جرایم نموده باستشفاعِ شجاعت‌خان ناظمِ صوبهٔ احمدآباد
بحضورِ مرحمت‌ظهور آورد - وقتِ ملازمت دست‌بسته آمد
حکم شد بند ازو بردارند و بعطاي جمدهرِ مرصّع و خلعت و
منصبِ سه هزاري دوهزار و پانصد سوار محسودِ اقران گردید :
بلنداختر در خلوت تحصیلِ سعادتِ ملازمت نموده بعنایتِ
خلعت و سرپیچ و مقرّر شدنِ دایره در گلال‌بار موردِ شفقت شد -
ابوالفتح‌خان پسرِ خانجهان مرحوم بتقریبِ کتخدائي خلعت
و اسب و رخصتِ دار الخلافه یافت - نیک نام‌خان پسرِ همّت‌خان
بن اسلام‌خان بخدمت بخشیگري و وقایع‌نگاري فوجِ شاهزاده بیداربخت
بهادر مقرّر گردید - باضافهٔ صدي دوصد سوار هزاري سیصد
سوار شد - چین قلیچ‌خان بهادر به تنبیهِ مفسدانِ ناگواري سمتِ
بیجاپور پرداخته بآستان‌بوس رسید - ستوادقلیه (۱) بوساطتِ منعم‌خان
بسجودِ قدسي آستان جبین‌آرا گردید - بمنصبِ شش‌هزاري
پنج هزار سوار و نقّاره علمِ امتیاز افراشت - بخشي‌الملک
مخلص‌خان از اصل و اضافه سه هزاري دوصد سوار - و تربیت‌خان

---

(۱) ن - سیواو قلیه ‖

میرآتش که برای برداشتنِ چهاونيِ غنیم بطرفِ برار رخصت شد دوهزار و پانصديِ هزار ودوصد سوار- و روح‌الله‌خان خانسامان بهمین منصب عزِّ امتیاز اندوختند - محتشم خان پسرِ شیخ میرِ مرحوم بعد برطرفی بمنصب دوهزاريِ هزارسوار بحال شد - چین‌قلیچ خان بهادر به تنبیه غنیم سمتِ کوته رخصت شد - بعنایتِ کمرِ خنجر کمرِ بندگي محکم بست - هدایت‌کیش بهولاناتهه جدید الاسلام پسرِ چهترمل بخدمت وقایع‌نگاريِ کل بعدِ جهنّم‌واصل شدنِ پدرش دست و پاي ترشُّد را نگاربست - فضل‌علی خانِ مرشدقلي‌خان بخدمتِ دیوانیِ صوبهٔ ملتان امتیاز یافت - ملا ابوالقاسم در خجسته‌بنیاد بشرطِ تدریسِ روضهٔ والدهٔ شاه عالیجاه یکروپیه یومیّه داشت باصداد طالع در سلکِ منصبدارانِ نو دکهنی منخرط شده باسمِ فضیلت کارش بپایهٔ روشناسي و بخشیگریِ اوّلِ پادشاهزاده محمّد کام‌بخش و دیوانیِ بیجاپور رسیده درایت‌خان خطاب یافت - میگفت طبع موزونے هم دارم ازهوشیاری تیزهوش تخلّص میکرد - حمیدالدّین خان بهادر که برای انهدامِ بتخانه و تاسیسِ مسجد بیجاپور رفته بود مطابقِ حکم مصدرِ نکوخدمتي شده بحضور آمده موردِ تحسین گردید و بخدمت تقرّب‌مرتبت داروغگيِ غسل‌خانه عزِّ اختصاص یافت - عسکرعلي‌خانِ حیدرآبادي از تغیرِ وکلاي پادشاهزاده محمّد کامبخش بخدمت صوبه‌داريِ برار ذم برآورد - محمدامین‌خان بحضورِ ساطع النّور رسیده بیافتنِ

خدمتِ جلیل‌القدرِ صدارتِ کلِّ هندوستان تحصیلِ سعادت کرد - بانعامِ سه انگشتریٔ زمرّدِ میناکار نقره نقشِ سرفرازي درست نشاند - و محمداکرم از خجسته‌بنیاد برکاب برکات‌انتساب رسیده در محکمهٔ اعزاز قبالهٔ خدمتِ قضای اردوي معلّي بنامِ خود مسجّل نمود - هیبت‌الله عرب از حیدرآباد جنسِ پادشاهی آورده از نظرِ انور گذرانید ازانجمله نهایهٔ بود بخط ملّا عبدالله طبّاخ جلدِ اوّلِ آن بسرکار رسیده بود و حضرت خواهانِ جلدِ ثاني بودند یک زنجیر فیل و پنجاهي اضافه و هزاري منصب و هزار روپیه در جلدو یافت - قطب‌الدّین سفیرِ بخارا بآستان‌بوسِ والا چهرهٔ سعادت افروخت - بعطاي خلعت وده هزار روپیه و یک‌مهرِ دوصد مهري و یکروپیهٔ دوصد روپیه روزِ ملازمت - و روزِ رخصت ماده فیل و پانزده هزار روپیه مایهٔ ثروت اندوخت - زبردست‌خان ناظمِ صوبهٔ اوده از اصل و اضافه بمنصبِ سه هزاري دو هزار و پانصد سوار ممتاز گردید - فتح‌الله‌خان بگشتِ نواحِ پرینده مامور شده بانعامِ خلعت و خنجرِ میناکار معزّز گشت *

رسیدنِ تیر بیاقوت خواجه‌سرا - و در برابرِ عملِ زشت رسیدنِ بدکردار بادب‌سرای جزا

تیرِ تقریر در تفصیلِ این اجمال از لبِ سوفارِ اخبار بدین وتیره سر بر میزند- خواجه یاقوت ناظرِ پادشاهزاده محمّد کامبخش از راست‌اعتقادي و دولت‌خواهی که حرفِ هرشتي درستي

که بعرض ایشان میرساند تیرے بود در جگرِ بعضِ اوباشانِ بارِیاب
که خدمتِ پادشاهزاده میخلاند ناراستان از راه حق‌دشمنی
و باطل‌دوستی خواستند تیرِ پهلونشینِ خود را در سینهٔ
اخلاص خزینه‌اش نشانند. قضارا هجدهمِ جمادي‌الآخرة شب هنگام
که از دولتخانهٔ پادشاهزاده عزمِ خانهٔ خود داشت بداندیشے تبه‌رای
در اثنای راه بانتهازِ قابو تیرِ دوزبانه نیزه‌وار جانبِ او انداخت -
چون حیاتش باقی بود حارسِ جان آن‌جان‌ستان را از گذشتنِ
پردهٔ شکمش باز داشته دست اورا سپرش ساخت والّا آن آتش‌پاره
اگر بر آهن‌خوردے دود از نهادش برآوردے و اگر آن زبانِ افعی
خود را بر سنگ زدے رگهایش بفشردے * ع *

* دشمن اگر قویست نگهبان قویتراست *

بعد ازانکه این خبر بمسامعِ انصاف‌مجامعِ پادشاهِ ظلم‌کاه رسید
باقتضاي پرورده‌نوازي و بنده‌پروري * بیت *

میازار پروردهٔ خویشتن * چو تیرتو دارد به‌تیرش مزن

رای جهان‌آراي سویّت‌اقتنما بر تحقیق و تفتیش این مقدّمه
قرار گرفت و حکمِ مطاع صادر شد که شحنهٔ اردوی والا پنج کس
از جماعه‌داران عمده نوکرِ پادشاهزاده را قید نماید و دستِ سعي
بتحقیق تیرزن برگشاید - کوتوال چهار کس را که از رضاطلبي بپاي
خود دستگیر آمدند بدست آورده معروض داشت کوکهٔ پادشاهزاده
خیالِ خیره‌سرئي دارد - حکم شد خواجه‌محمّد بخشيِ پادشاهزاده

اورا بحضور بیارد - بخشی مذکور اورا بحرفهای چرب نرم ساخته باخود قریب دولتخانهٔ پادشاهي آورده بود که باغوای چندے از رنود عنود بازگشت- او چه کند بختش ناساز گشت- خواجه محمد معروض باریابان حضور نمود نمي آید و تهیهٔ سرتابي مي نماید- حکم شد پادشاهزاده اورا از لشکر امن مستقر بدر کنند - پادشاهزاده نزد خود طلبیده دو صد اشرفي و خیمه و باربردار رعایت نموده رخصت کردند و برفتنش دلگران شدند- هنوز از دریا عبره نشده بود بندگان حضرت بپادشاهزاده پیام فرمودند که اورا با خود بیارند و از جرأتے که کرده استشفاع نمایند - پادشاهزاده اورا طلبداشته باخود بدربار آوردند بعد معروض فرمان رفت که خود بحضور بیایند و اورا در دیوان خاص بگذارند - پادشاهزاده گفتند ما و این یکجا مجری میکنیم و بالابند خود را وا نموده در کمرهم بند گران بستند - پس از عرض این اداهای ناخوش حکم شد در عدالت گاه بنشینند - بعد ازان بخشی الملک مخلص خان بموجب حکم ابلاغ مقدمات ارشادآیات نمود - چون زمانه دران وقت توفیق اندرزپذیري از ایشان وا گرفته بود سخن خپیر نشنیدند - بحمیدالدین خان بهادر حکم شد که آن جلیس بد را از ایشان جدا کند - پادشاهزاده درانحالت کتار خود برآوردند خان مذکور دست ایشان گرفته خواست بگیرد زخمے بخان مذکور رسید و پادشاهزاده درکنار حمایت ایزدي محفوظ ماندند و برسر آن بئس القرین آمد آنچه آمد-

پس از عرضِ این حالت حکم شد خیمه متّصلِ جواهرخانه برپا نموده پادشاهزاده را بعزمِ تادیب درآن مکانِ کیفرنشان نگاهدارند و کوکه‌را بزندان مکافات برند - پادشاهزاده از منصب برطرف شدند اموال و اسباب و اثاثه و کوکبهٔ دولت همه بضبط درآمد - بموجب حکم عمده نوکرانِ ایشان از نظرِ انور گذشته و خلاع یافته به بندگیِ سرکارِ جهان‌مدار عزّ اختصاص یافتند- دریں ایّامِ ظفرفرجام بحسنِ ضرامت(۱)؟ و شهامتِ غازی‌الدّین‌خان فیروزجنگ سرِ سنتای تیزه‌روزگارِ بدسرانجام بدرگاهِ خدیوِ اولیانوازِ اعدابراندازِ رسید و بقهرمانِ جلالِ در امصارِ عمدهٔ ممالکِ دکهن بطورِ تشهیر گردید - نبذے از حالاتِ شقي در اکثر مقام بتحریر درآمده بقیّه اینست که بعد از واقعهٔ دودهیري و شهادتِ همّت‌خان بهادر خواست طرفِ چنچي آواره گردد حکمِ تعاقبِ او بنامِ حمیدالدّین‌خان بهادر رسید - مومي‌الیه رفاقتِ روح‌اللّه‌خان گذاشته امتثالِ حکم را کاربست و جلد رسیده آویزشے باو نموده چند فیل بابتِ قاسم‌خان مستخلص کرده - ثانیا بخانِ مذکور حکم رسید که شاهزاده بیداربخت بتعاقبِ آن گمراه مامور گردیده اند بعضِ متعیّنه را که از فوجِ او تعینِ رکابِ ایشان شده‌اند گذاشته خود بحضور بیاید- با شاهزاده نیز آن برگشته‌بخت را آویزشهای قوی رو داد و هر مرتبه سلامت بدر رفت - و در اثنای قطعِ مسافتِ چنچي

(۱) ن - جرامت ؟ ॥

آن شقی را با دهنا جادو که راماى ملعون را بچنچي مى برد بنابر منازعت قديم مقابلت اتفاد غالب آمد- امرت راو برادر مانكوجى را كه رفيق و ياور دهنا بود زنده گرفته بپاي فيل انداخت و راما را دستگير نمود و دهنا جانے بدر برد - و فرداى آن دست بسته حضور راما ايستاد كه من همان بنده ام گستاخي ازين راه واقع شد كه شما خواستيد دهنا را روكش من كنيد و باعانت او خود را بچنچي رسانيد و حالا بهر خدمتيكه بفرماييد بتقديم ميرسانم - و اورا خلاص كرده بچنچي رسانيد - و درمقابلت با ذوالفقارخان بهادر و احتيال و كربزت ورزيدن در اغراى پادشاهزاده محمّد كامبخش و برهم زدني مقدّمات تسخير قلعه و دستگير كردن اسمٰعيل خان مكها شريك غالب بود تا قلعه مفتوح شد - و با راما از قلعه بدر شده جانب ستارا بمخاصمت دهنا كه درانجا بود رسيد و مقابلت رو داد - اين مرتبه كه زمانهٔ دون نواز خسيس پرور دست از ياوري او كشيد و وزمان ادبار در رسيد مغلوب گرديد و شكست فاحش خورده بحال تباه با چندے ازمعركه گريخته در زمينداري مانكوجي رسيده پناه باو ميبرد او بمروّت باو پيش آمده در خانهٔ خود جا داد ليكن زنش كه برادر اورا كشته بود بشوهر و برادر ديگر خود باعث شد كه زنده نبايد گذاشت - مانكوجي اورا هرچند بدلداري رخصت كرد امّا برادر او دست ازو برنداشت در تعاقب فرصت جو ميرفت - درخلال اين ايّام حكم تعاقب آن سيه روزگار بنام خان

فیروزجنگ رسید و سوای جمعیّت همراهي جمعیّت متعینّهٔ شاهزاده و حمیدالدّین‌خان باآنعمدهٔ نوئینان تعین گشته- مطلب‌خان بسزاوار مامور بوده باستماع این اخبار برسر او رسید علی اختلاف الرّوایات دستگیر خان شهامت‌نشان شده بجهنّم رفت یا از دست همان مدّعي کشته شد و سر پُر شر آنطرید پلید بدست لشکریان خان فیروزجنگ افتاد و بدرگاه والا فرستاد * نظم *

برنقش پای مور بآهستگي خرام
زنجیر فیل مست مکافات پارهٔ است

و در جلدوي نکوخدمتي عنایات عامّهٔ علاوهٔ تحسین و آفرین شامل حال آن منظور نظر اقبال گردید - و مطلب‌خان هم باضافهٔ پانصدي سر افتخار بلند کرد *

آغاز سال تمام‌اقبال چهل و سیوّم از جلوس عالمگیري مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و ده (۱۱۱۰) هجري

پناه اهل راز دستگاه اصحاب نیاز یعني ماه رمضان برکات‌طراز درین اوان نوي‌عنوان بسر وقت جهانیان سایهٔ میمنت‌پیرایه افکند - پادشاه دین‌پناه خدیو حق‌آگاه جهت تقدیم صلوهٔ جمعات و اعیاد و اعتکاف شولاپور را مظهر اشراقات جمال و کمال فرمودند - منصورخان مامور گردید که محلّ پادشاهزاده محمّد کام‌بخش را از بنگاه بیارد- و معمورخان از انتقال آتش‌خان بخدمت فوجداري کرناتک سرفراز شد - حمیدالدّین‌خان بهادر از انتقال

محرم‌خان خواجه محرم علي‌مردان خاني داروغگي جواهرخانهٔ دوم یافت - رستم‌بیگ خان چرکس از اقرباي رستم‌خان بهادر شاهجهاني که تازه آمده در سلک بندها انخراط یافته بود بقلعه‌داري منگل‌بیده از تغیر یحیی‌خان مقرر گردید - حکم رافت‌شیم در بارهٔ پادشاهزاده محمد کامبخش صادر شد که نماز ظهر در مسجد واقعهٔ دولتخانهٔ حسن‌باري و نماز عصر همراه حضرت میخوانده باشند - محمدامین نایب سربراه‌خان کوتوال مامور شد که میرک‌حسین دیوان و نایب معزول پادشاهزاده بمبالغ کلي از مال پادشاهي متصرف شده آنچه دیوانیان نوشته بدهند در چبوتره نشانده بوصول رساند - راقم بآنعزیز آشنا بود باکثر اخلاق حمیده اتصاف داشت اما سلیقهٔ تقدیم خدمات نداشت - یکی از جمله غلطهای در جهان مشهور مثل دو سه عزیز که نام آنها گرای نوشتن نکند باجلاف(۱) و اتباع بوصف کارکردگي ودیانت خوش‌نفس(۲) بودند این هم باین نام دلی خوش میکرد آخر پرده از روی کار برافتاد - در نیابت صوبه پسران ناخلف و آشنایان موروثي سراپاتلف و رند فقیران چالاک‌دست و زبان که آن عزیز حلقهٔ محبت اینها در گوش داشت اورا غافل و بکارناآشنا دیده مال پادشاه و پادشاهزاده خوردند و دست آخر اورا تا چبوترهٔ کوتوالي رسانیدند و خودها جلد باوطان رسیدند و این دست و دهان آب‌کش در میدان تهیدستي بالف هیچ

---

(۱) ن - باخلاف ॥ (۲) ن - خوش‌نقش ॥

ندارد قد کشید - بالجمله بزرگان احسان‌توان مثل مخلص‌خان و ملتفت‌خان و عنایت‌الله خان مرحوم رحم بحال سیّد عزیز نموده امداد نمودند و در جناب اقدس هم باتّفاق کلمةُ الخیر گفتند تا از بند رهایی یافت اما بار کمر نبست تا بر مرکب مرگ نشست - بموجب حکم خدابنده خان بحفاظت بنگاه رفت - و جمدة‌الملک جهت ادای صلوة عید بحضور آمد - و پادشاهزاده محمّد کامبخش روز عید سوار اسپ در رکاب سعادت مسرّت‌اندوز بودند - پیشکشها از نظر مقدّس گذشت - کامیابی منتظران عنایت و رعایت صورت‌بست - سلطان بلنداختر بتسلیمات مبارکباد عید شرف اختصاص یافت - روح‌الله‌خان بعد تغیر داروغگی دیوان خاص باضافه سرفراز شد - اصل دوهزار و پانصدی - اضافه پانصدی - هدایت‌الله‌خان نذر تولّد پسر گذرانید - منصورخان داروغهٔ توپخانهٔ دکهن بعرض رسانید که محمّدیوسف خان برادرش قلعه‌دار قمرنگر شخصی را که درآن نواحی اکبرباغی خود را وا نموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاد - حکم شد حوالهٔ حمیدالدّینخان نمایند - بیست‌ونهم شوّال پادشاهزاده محمّد کامبخش در خیمهٔ که بمفاصلهٔ یک جریب بیرون گلال‌بار مرتّب شده بود تشریف بردند - بیست‌وششم ذی‌القعده فرستادهای رانا امرسنگه ناصیهٔ بخت بسجود قدسی آستان روشن نمودند - یک فیل و دو اسپ و نه قبضه شمشیر و نه پاجامهٔ چرمی پیشکش آوردند -

کامگارخان و راجه مانسنگه ولد روپسنگه دوهزار و پانصدي بودند
هرکدام پانصدي اضافه یافتند- عبدالرحیم‌خان برادر خان فیروزجنگ
هزاري بود باضافهٔ پانصدی سرفرازي یافت - دهم ذی‌الحجّه
پادشاهزاده محمّدکامبخش پیش از آمد و رفت سواري والا بعیدگاه
رفتند و آمدند- بیست و نهم بعد برطرفي تسلیمات بحالي منصب
بیست هزاري بتقدیم رسانیدند - ششم محرّم چین‌قلیچ‌خان بهادر
از سمت کوته بعد تنبیه غنیم لئیم بدرگاه والا رسید- نظر بسرفرازي او
حکم شد بخشي‌الملک مخلص‌خان تا در قلعهٔ اسلامپوري استقبال
نموده بملازمت آورد و پانصدي دوصد سوار اضافه یافته بمرتبت
سه هزار و پانصدي سه هزار سوار عروج کرد - بیست‌ودوّم
محمّد ابراهیم ولد نجابت‌خان مرحوم که خانعالم خطاب داشت
بعد خلاصي از حبس غایبانه بمنصب سه هزاري دوهزار سوار
و خدمت فوجداري جونپور سرفراز شد - اندرسنگه و بهادرسنگه
پسران رانا راجسنگه اوّلین بمنصب دوهزاري هزار سوار - دوّمین
هزاري پانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند - محمّدامین‌خان
بموجب نوشتهٔ خان فیروزجنگ معروض ایستادهای سریر عرش‌نظیر
نمود که نگون‌بخت زمیندار اسلام‌گده از غلبهٔ افواج اسلامپور آوارهٔ
دشت ادبار گردید و اسلام‌گده بتصرّف اولیاي دولت درآمد- بلنداختر
جعلي را که در نواحي الهٰ‌آباد پسر شجاع وا نموده بود گرزبردار
بگوالیار رسانید و رسید بمهر قلعه‌دار آورد - بتقریبي پیالهٔ سنگ‌مریم

که شجاعت‌خان بملتفت‌خان فرستاده‌بود از نظر گذشت - چون خالدار بود خوش آمد - بخان مذکور حکم شد باو بنویسند که که ظروف از قسم پیاله و رکابي ساخته بفرستند - مومي الیه ظروف مع شیئ زاید تخت و حوض و چوکي یك لخت و سنگ‌فرش بسیار باسلوب و اندام در نهایت صفا ساخته فرستاد - و بدولت منظور شدن سنگ رتبهٔ جواهر یافت - وحیدخان نبیرهٔ جکتاي مشهور بتهانه‌داري غوربند مقرر شد - سیصدي سیصد سوار بود چهارصدي چهارصد سوار اضافه یافت - ستوان‌قلیه که بدرگاه والا رسیده بود بفریب غول برگشته بختي از لشکر گریخت - تربیت‌خان میرآتش و سیدخان و شکرالله‌خان کاشغري و دیگران رخصت شدند که تعاقب نموده بپاداش رسانند - حاجي‌خانم همشیرهٔ خانجهان بهادر بعد فوت برادر از دار الخلافه بحضور آمد - جواهر پنجهزار روپیه و نیمه‌آستین و دوشاله و دوهزار روپیه نقد مرحمت شد - نصرتخان پسر خانجهان بهادر نهصدي پانصد سوار بود صدي - و ابوالفتح‌خان کهین پسر او هفتصدي سیصد سوار - سیصدي یکصد سوار اضافه یافتند - ضیاءالله پسر عنایت‌الله‌خان بابت تولد پسر پیشکش درخور گذرانید - مخلص‌خان عمدة التجار ایران محمد تقي را بملازمت مقدس رسانید مصحف مجید و لنگری غوري و زربفت بیست و هفت طاقه و عطرفتنه پیشکش آورد - روح‌الله خان بداروغگی جلو از تغیر ذوالفقارخان بهادر معزز گردید -

و سیادتخان از تغیر عبدالرّحمٰن‌خان بداروغگیء عرض مکرّر سرفراز شد هزاریِ دوصدسوار بود پانصدي اضافه یافت - صف‌شکن‌خان بوکالت مهینِ نورِ سلطنت مقرّر شد - حکمِ والا عزّ اصدار یافت که سروپ‌سنگه ولدِ انوپ‌سنگه متعلّقانِ رامای شقاوت‌گرا را از نزدِ ذوالفقارخان بهادر بحضور بیارد و متعلّقانِ سیوای جهنّمي که در مثلِ جمدة‌الملک می‌باشند حمیدالدّین‌خان ازانجا آورده نزدیک راجه ساهو درگلال‌بار نگهدارد - حفظ‌اللّه‌خان پسر سعداللّه‌خان ناظم صوبهٔ تهتّه و فوجدار سیوستان حسبِ التماسِ شاهزاده محمّد معزّالدّین دوهزاری هفصد سوار بود سیصد سوار اضافه یافت - حمیدالدّین‌خان بهادر دوهزاری یک‌هزار و چهارصد سوار بود موردِ عنایتِ اضافهٔ پانصدي شد - ملتفت‌خان هزار و پانصدی دوصد سوار بود باضافهٔ صد سوار موردِ الطاف گردید - شیخ سعداللّه از خدمتِ مشرفیِ خواصان تغیرشد - مسوّدِ اوراقِ میمنت‌وثاق بدانخدمت ضمیمهٔ خدماتِ سابق عزّ اختصاص یافت - خانِ نصرت‌جنگ بملازمتِ والا استسعاد یافت بعنایتِ خلعت و اسب و فیل و خنجرِ مرصّع موردِ مراحم شد *

عزمِ حضرتِ دین‌پناه باستخلاصِ قلاعِ کافرِ عاقبت‌تباه و فتحِ کلیدِفتح معروف بیسنت‌گده

مصلحت‌سنجِ قضا و قدر نظامِ عالم را باربستهٔ رای جهان‌آرای ظلِّ ظایلِ حق نایبِ نبیلِ قادرِ مطلق ازین راه فرموده که در

هر سکونش شگونے و در هر حرکتش برکتے تعبیه رفته - عالمگیرِ ممالك‌پیرا عدوبندِ کشورگشا پس از اقامتِ چهارساله دراسلام‌پوري‌که خلایق در مهدِ امن و امان آسایش یافتند و بانواعِ عواطف و احسان آرامش گرفتند با آنکه درین مدّت هم افواجِ بحرامواج فیئهٔ باغیه را فرصتِ نفس‌کشیدن نداده لطمه‌خوارِ قتل و اسر میگردانیدند بنابر افتای دلِ الهام‌مقابل و بشارتِ اکثر عرفاي صاحبدل واقتضای تدابیرِ ممالک‌گیر خواست بعزیمتِ ثواب بمیمنتِ غزا و جهاد که ربطُ ساعةٍ خیرٌ مّن عبادةِ ستّین سنةً بقولِ مخبرِ صادق واقعست قدمِ جهان‌گشای در رکابِ یکرانِ گیتي‌نورد گذارد - و اولکه و قلاعِ کافرِ حربي پامالِ سمِ سمندِ اقبال نماید - حکمِ سپهربنیاد بدینگونه رنگِ نفاذ گرفت که گرداگردِ قلعچهٔ رصینے که از سنگ و گچ گردِ دایرهٔ دولت پیش ازین بسالے احداث یافته بود قلعهٔ خامے که دور آن دونیم کروه بمساحت درآید عمارت نمایند و این کار که عقلاً در سالے تمامت میگرفت در عرضِ پانزده روز بسعیِ صاحبْ‌اهتمامانِ سربراه‌کار ترتیب یافت - و نوّابِ قدسیّه زینت‌النّسا بیگم و والدهٔ پادشاهزاده با دیگر خدمهٔ محل ومتعلّقانِ خلایق را دران بنگاهِ امن‌وامان‌آرامگاه گذاشته جمدةالملك مدارالمهام اسدخانرا با متعیّنهٔ که بایستے بحراست مقرّر فرمودند - پنجمِ جمادي‌الاولی روزے بهروزي‌آگین ساعتے سعادت‌قرین بسانِ آفتاب که بر بساطِ آسمان بجهان‌گردي برآید بر بسیطِ

زمین بجهانگیري برآمدند - اگر راقم روزنامچه نزول و رکوب جمیع منازل مضبوط کند پاي رخش قلم کندي نماید - بالجمله در بیست روز قطع مراحل فرموده سواد مرتضی‌آباد عرف مُرچ را مضرب خیام اجلال نمودند - و تلخ‌کامي احتیاج آن بلده بحلاوت کامیابي بدل شد - پادشاهزادهٔ عالیجاه محمّد اعظم شاه که از پیدگانو طلب حضور پرنور شده بودند ازانطرف رسیده در همین منزل خیرمنزل بتحصیل سعادت قدمبوس سر بچرخ برین سودند - و باصناف عنایات والطاف و نوازش یافتن بخلعت خاصه و دهکدهکي مرصّع و اسب با ساز میناکار ابواب سرور برروی دولت خویش گشودند - چون از اخبار منهیان متحقّق شد که رامای شقي طرف برار آوارهٔ دشت ادبار گردید شاهزادهٔ والاتبار محمّد بیداربخت مامور گردیدند که بنگاه خود را در مرتضی‌آباد گذاشته بتکامشي او شتابند - و شهامت‌دثار روح‌اللّه‌خان بانعام خلعت و شمشیر و حمیدالدّین خان بهادر بعطای خلعت و کتّار سر بسپهر دولت برآورده فرمان‌پذیر شدند که از پرناله‌گده تا ستاره‌گده زیر سم ستور فلک‌زور آورده و نام و نشانی از آبادي نگذارند - در اثنای طي مراحل که نواحي پرگنهٔ کر محیط دایرهٔ ممالک جهان‌داور شد معروض گردید تهانهٔ پادشاهی درینجا آباد بود غنیم عاقبت‌وخیم چون حال خودش خراب ساخته و مسجدے از مستحدثات پیشینیان واقعست بسان دل کافران بیچراغ مانده مسافت دو کروه بدانطرف قطع نموده و

مسجد را بقدوم فیض‌لزوم پرنور فرموده دوگانهٔ شکر ادا نمودند - و
بمعمور داشتن آن مکان خیربنیان و آبادی تهانهٔ مذکور فرمان رفت -
رعایای فراری بامان و انعام تسلّی یافته آباد شدند - و جمعی
بحراست حال آنها مامور گردیدند - ازانجا تهانهٔ دیگر مسواری نام که
مقرّ لشکریان اسلامست منزلگاه خدیو سلاطین غلام شد مقابلش
بمسافت سه کروه خلال جبال حصینه قلعهٔ متین واقع است
بسنت‌گذه نام در تصرّف غنیم بدسرانجام بحصانت و رصانت
مشهور آفاق - سیر صحرای فسحتش بر برید اندیشه شاق - زهی
یاوری بخت پادشاه گردون‌تخت که هر طرف روی توجّه آرد اقبال
باستقبال آید - عدو همه کوه آهنین باشد بتاب آفتاب قهرش موم
گردد - فرمان قضاجریان بارقهٔ نفاذ یافت که تربیت‌خان میرآتش
بالای آن کوه فلک‌شکوه برجم شیاطین برآید - خان مذکور درده روز کار
دوساله پیش برد و مردم توپخانه را زیر دیوار قلعه رساند و توپ
آتشبار محاذی برآورده مستعد دشمن‌سوزی شد - کفّار قلعه‌نشین
از توپ‌اندازی نمی‌ایستادند و بآتشباری آبروی خود را برباد
میدادند - بعد عرض این خبر مطابق حکم جهان‌مطاع دولت‌خانه
سر دریای کشنا که پای قلعه بتفاوت کروهی میرود برپا شد و
بر زبان حق‌بیان گذشت که پیش‌نهاد همّت ما ازین حرکت
بابرکت جز غزا امری نیست مرضاةً للّه و رسوله - صباح بقصد یورش
پا در رکاب سمند اقبال باید گذاشت و علم توجّه بقتل کفّار اشرار

افراشت - از نزول دولت خانهٔ آسمان آستان باین نزدیکي و وصول خبر هیبت اثر کمر باطل ستیز اگر کوه بود شکست آرے * بیت *

ترا روزے که فیروزي کمر مي بست دانستم
که کوه طاقت دشمن کمر دیگر نمي بندد

همان روز فریاد زنهارجویي برداشتند و عرض و ناموس خود بدر بردن غنیمت انگاشتند - ازانجاکه پیشگاه خداوند عاجزنواز پناه و مامن عجزه است حکم بخشایش شیم شرف صدور یافت که محصوران بے سلاح بدر روند و عرضهٔ تلف تیغ بیدریغ نگردند - شب هنگام روسیاهان فرصت بدر رفتن از حصار یافتند و سحرگاهان روز مبارک یکشنبه دوازدهم جمادي الآخرهٔ سنهٔ مذکور آفتاب تسخیر از مطلع آن کوه برآمد - و قلعه بنامورئ کلیدفتح براقران سرآمد - دفاین و ذخایر بسیار و اسلحهٔ بیشمار بتصرّف متصدّیان سرکار عالم مدار آمد - شادیانهٔ شادي بلندآوازه گردید - مبارکباد زمینیان که این فتح فتح الباب فتوحات است بگوش آسمانیان رسید - و غازیان بعطای بیکران امتیاز یافتند - تاریخ گوي کوه کفرشکست بعروهٔ انعام بےاندازه از مغارهٔ احتیاج سر بکوه غنا برآورد - چهارم جمادی الآخره بعرض مقدّس رسید که شاهزاده محمّد بیداربخت را با رامای مقهور آنطرف دریای نربدا مقابله واقع شد جنگ عظیم درپیوست - خانعالم و سرافرازخان مصدر تردّدات نمایان شدند - مطرود بحال تباه بنه و بار بتصرّف غازیان داده نیل فرار بر رو کشید - شاهزاده و دیگر

کارطلبان بارسال عطایای بیکران معزّز و مفتخر گردیدند - و خان بهادر به تعیناتیِ رکاب سعادت شاهزادهٔ مامور گردید که آن منکوبِ مغلوب هرطرف سر برآرد بتنبیهِ نبیه گردِ فتنه و فساد را فرونشاند - دو نفر ملازمِ محمّداکبر عرضداشت متضمّنِ التماسِ عفو جرایم و صندوقچهٔ عطر از قندهار بدرگاهِ والا رسانید - خلعت و فرمان مصحوبِ فرستادها بنامِ محمّداکبر صادر شد که تا بسرحد خود را نرساند عفوِ جرایم صورت نمي بندد - و بعد ازینکه داخلِ ملکِ پادشاهي خواهد شد فرمانِ عنایتِ عنوانِ صوبه‌داريِ بنگالا و دیگر مراحمِ والا بنامِ او عزّ اصدار خواهد یافت - جهازِ زندگيِ امانت‌خان متصدّيِ بندرِ سورت سفري شد - دیانتخان برادرِ کلان بجای او لنگر انداخت - سیف‌الدّین‌خان صفوي بقلعه‌داريِ شولاپور در حصنِ عافیت درآمد - لطف‌اللّه‌خان بنظمِ صوبهٔ بیجاپور امتیاز یافت دوهزار و پانصديِ یکهزار و چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصديِ سیصد سوار مهبطِ لطف نمایان شد و بنواختنِ نوبتِ صوبه‌داري بلندآوازه گردید ✻

پیرایشِ کیفیّتِ فتحِ حصارِ چرخ‌آثارِ ستارا و نمایشِ شگرفئِ اقبالِ خدیوِ دشمن‌بندِ قلعه‌گشا

بر ضمیرِ خورشیدنظیرِ اخترشناسانِ دقیقه‌رس روشن است که آرایندهٔ آسمان بانجم زینت‌دهندهٔ زمین بمردم برافرازندهٔ کوه بگردون‌وقاري پایه‌برترکنِ حصار باُستواري در طالعِ هر مصنوعِ میمنتي و کمالي برکتي و اقبالي تعبیه فرموده که بدان ذریعهٔ منفعه از

امثال و اقران سرِ امتیاز تواند بلند کرد - مفصّلِ مجمل اینست که سرآمدِ حصونِ حصینه ستاره نام قلعهٔ که بر پشتهٔ کوهے قوة الظهر سپهر واقعست و سرِ آن کوه بثریّا پیوسته و بیخش از ثری در گذشته

بالای سرش ز ارجمندي * تابنده ستارهٔ بلندي

بر پشتِ وی آسمان نمودے * چون بر شترے حلی کبودے

وفی الواقع آسمانیست این ستاره برآن تابان - جهانیست جهانیان در درازی و پهناش حیران - رفعتش از احاطهٔ خیال افزون - فسحتش از چاردیوارِ قیاس بیرون - در وصفِ حصانتش گمان سرسنگ - در بیانِ رصانتش خامهٔ امکان لنگ - خورشیدفر ستاره در ناصیهٔ بختِ خویش لامع داشت که آفتاب عالمتاب یعني عالمگیر خدیوِ فتح‌نصیبِ ظفرنصاب بانتزاعش از تصرّفِ غنیمِ رجیم همچو شهابِ ثاقب عنانِ یکرانِ برق‌جولانِ توجّه بصوبِ او معطوف داشتند - بیست‌وپنجمِ جمادی‌الآخره سنهٔ چهل و سه پای قلعه بفاصلهٔ نیم کروه خیمهٔ فلک‌کندلانِ پادشاهِ جهان سر بچرخِ کیوان بر آورد - و طرفِ دیگرش دایرهٔ گیتي‌وسعهٔ پادشاهزادهٔ زمانیان محمّداعظم‌شاه قرار گرفت - و جنودِ امواجِ محدود بسانِ دریای عظیم حوالي آنرا محیط شد - بموجبِ حکمِ قضاامضا تربیت‌خان میرآتش باستعدادِ قلعه‌گیری و عدوسوزي مورچال روان ساخت - بهادرانِ جهان‌گردِ عالم‌نورد در چند روز تا کمرش رسیده دامنِ سعيِ گشایش بر میانِ جانِ محکم بستند - و توپهای اژدرمهابت

نهنگ‌صولت بالا بردند - بے مبالغه آواز زهره‌گدازش دلِ مریخ خالي میسازد - و آتشِ جهان‌سوزش آهنین سینهٔ بهرام را چون موم میگدازد لیکن این بصورت نمودارِ دیوار همه کوهیست بارتفاعِ سي گز که بالای آن شش گز مزرّ و سنگچین نموده اند دیوار نیست که در ارکانش تزلزل راه یابد - معهذا چون مقرّ و منزلِ کافرِ حربي بود بجمیع اسبابِ استحکام از توپخانه و ذخیره وفزونیِ آب که چشمهای جاري عینِ موسمِ تابستان دارد و مردمِ کاري که نقدِ جانرا بر طبقِ ناسرگي و تبه‌کاري بر دست داشتند مُعَدّ و مهیّا بود - و شب و روز بان و تفنگ و حقّه و چادر و مشک و متواله متوالي میرسید و افواجِ نامعدودِ بروني بر رسد میریخت - و گاه گیهو و پیش بیست کروهی که عیش‌مایهٔ جاندار همانست میسوخت - و چند بار از نهایتِ شوخي و خیرگي نزدیک باردو رسیده مالش بسزا یافت و خاکِ ادبار و فرار بر سرِ خود ریخت - و گراني غلّه و گاه بمرتبهٔ کمال رسید در نظرِ ظاهربینان اسباب‌پرست انفتاحِ آن در گرو عقدهٔ امتناع بود و پادشاه موفّق مؤیّد المُجاهد فی سبیل اللّٰه بهمان دلِ قوي و عزمِ راسخ اریکه‌آرای کارفرمایي بودند - تا آنکه بفاصلهٔ سیزده ذرعه از دیوارِ حصار دمدمهٔ مقابلِ برج برپا شد و در صرفِ مصالحش نام درخت در سي و چهل کروهی نماند - و از طرفِ پادشاهزادهٔ فلک‌جاه هر مورچال تا پای قلعه دوید و معهذا حکم شد که نقّابانِ سحرپرداز بنیانِ قلعهٔ ذات البروجِ فلک‌برانداز ببردنِ نقب دست

گشایند از نزدیکي همان دمدمه در عرضِ چند روز بیست و چهار گز سنگ خارا را که نامش برج است خالي نمودند - و با این قوم پیادهٔ پادلیه که در قلعه‌گیري یدِ طولي دارند دوهزار نفر بحکمِ قدرقدر حاضر آمدند و یک لک و سي و شش هزار روپیه سه ساله طلب پیشگي بآنها مرحمت شد و اسبابِ برآمدن بر قلعه از زینه و مال و جامهای چرمین سامان یافت - آرے طالب از هر در مطلوب جوید تا از کدام در راه برو گشایند * بیت *

دست اگر در کمرِ راهبرِ دل زدهٔ * بے تکلّف بمیان دامنِ منزل زدهٔ

و چون در نظرِ کارکنان تهیّهٔ این همه اسباب مفید قلعه‌گیري نبود تربیت‌خان از پای همان دمدمه که بارتفاعِ بیست و چهار گز ساخته بودند زینهٔ روان کرد - وجهِ مصالح هزار کچ‌وه و خریطهای ثات و کرباس که از کم‌یابی روپیه چهارگزی بهم نمي رسید و هیمهٔ صحرا بصرف رفت خاکریز نموده نقب را در زیرِ قلعه رساند و بر بالای آن زینهای چوبی گذاشت لیکن پیشرفت کار جز این نشد که خانِ مذکور بر دمدمهٔ سابق رهکلها بر آورده بود و محصوران سر از دیوارِ قلعه نمیتوانستند برآورد و مجالِ بندوق زدن نداشتند و زیرِ دیوار پنهان نشسته سنگ میزدند و مقصد یورش که بهادران بر دیوار برآیند صورت نمی‌بست - حکم فرمان‌فرما صادر شد که جلادت‌نصاب فتح‌الله‌خان بباشلیقيِ روح‌الله‌خان مورچالے دیگر از طرفِ دروازهٔ قلعه روان کند - پنجمِ شوّالِ سنهٔ چهل‌وچار خانِ مذکور بمددِ افکارِ صایبهٔ

شجاعت پیشگی در عرض یکماه مورچال بزیر ریونی قلعه رساند - و تربیت خان بتدارك سست فکریهای خویش که درکار زینه بردن نموده طاقی درسنگچین قلعه حفر نموده از طرفی چهارده گز و از طرفی بده گز بدرازی دیوار خالی ساخت درمیان محصورین و بهادرانی که درآن طاق چوکی میدادند پردهٔ بیش نبود لیکن از طرفین هیچکس آن یکذرعه زمین را نمیتوانست بپای جرأت پیمود - برین قرارداد که این همه جوف پراز باروت نموده دیوار را براندازد تا راه وا شود و اهل یورش در قلعه بسهولت درآیند حکم ملک‌روا روانی یافت که سوای سوار و پیاده و توپخانه و خاص چوکی و الوس افغان و ککهر و دیگر متعینه سایر و جماعهٔ غیری وکرناٹکی که شب و روز درانجا حاضر می بودند بخشی‌الملك مخلص‌خان و حمیدالدین‌خان بهادر باچند هزار سوار رفته انتهاز فرصت دارند تا بعد سردادن نقب که نقد جان‌فروشان بقلعه درآیند اینها کومك نمایند - صبح پنجم ذی‌القعدهٔ سال مذکور که شام جان‌ربای عالمی بود اوّلا فتیلهٔ را آتش دادند درون دیوار قلعه افتاد و جماعتی کثیر از قلعه‌نشینان سوختند و بگمان اینکه این دیوار هم طرف درون خواهد ریخت مردم منتهز یورش را خبر نکرد که خود را عقب کشید فتیله را آتش داد دیوار همین طرف افتاد و برین چند هزار نفر مستعد سفر کوههای سنگ و خاك ریخت و جماعهٔ که در زیر مغارهای گلین پناه‌جا ساخته در قابو نشسته بودند همانجا مقابر طیّار یافتند و

ازین قیامت‌زلزله زینهٔ آفت‌خزینه بتزلزل درآمد اکثرے در مغاک تحت الثّری نمودار هلاک جنازات فرو رفتند و اعضایشان از هم پاشید - بالجمله قریب دوهزار بهادر کارآمدنیء پیکار بکارآمدند - هرچند راه وسیع مردم خود بخود وا شد و دران حشر و نشر چند نفر از پیادها بالای دیوار دویدند و فریاد میزدند که بیائید اینجا کسے نیست لیکن از مردم مورچال[1] از استیلای ترس و مخافت کیست که پای تهوّر و جگرداری درین راه گذارد - کار از انتظام افتاد - کرده ناکرده یکسان شد - با[2] آنکه بعد مرور چند ساعت فرصت از دست رفته محصورین چون دیدند که متنفّسے ازانطرف نمودار نیست بالای دیوار برآمده جای گرم را گرمتر و قایمتر کردند و آتش بندوق‌زنی برافروختند - چون دمدمه نیز از هم ریخته بود و رهکلها افتاده و کاربردازان دست از کار برداشته مقابل که میتواند شد - درچنین وقتے تابش آفتاب شخص مقدّس پادشاه مهرافسر تمام‌دل سراپاجگر پشت اینها گرم میداشت تا بر پشتهای کشتها برآمده داخل قلعه میشدند - آرے بے کارفرما کارهاست ابتر - و بے پای سردار دل دلاوران همچو اعضای بے‌سر - اگر اینها هم صدهزار اند بے امداد یکے درشمار یکے نه - و اگر آن یکّه بمیدان درآید بامداد این صد هزار محتاج نیست درین هیچ شکے نه * شعر *

آفتابے بباید انجم‌سوز * از چراغ تو شب نگردد روز

---

(۱) ن - عقب بدید این حالت ‖ (۲) ن - تا انکه ‖

ازین بود که اعلی حضرت خاقانی بمقتضای پیش‌بینی و پیش‌دانی حکم فرموده بودند که در کمر کوه خیمه برپا شود تا خود و پادشاهزاده درانجا تشریف برند و بذات اقدس متصدی کارفرمایی شوند - چون تقدیر خواسته بود کار خود پیش برد تدبیر جمیع مدبّران برین آمد که حضرت را بلجاج و الحاح مانع آمدند - آن روز هم سواری طیّار بود امّا بعد برهم خوردن کار رفتن چه سود - آن قوّة الظّهر فتح و ظفر با دل قوی و عزم راسخ و جگر آسمان و حوصلهٔ دریا و وقار کوه مکرّر بر زبان حق‌بیان میگذرانیدند یالیتنی کنتُ معهم فافوزَ فوزاً عظیما - و بآن دل‌پای‌دادها پیغام استقامت‌ارتسام فرستادند که چرا خود را مغلوب واهمه و اضطراب ساخته اید - از غنیم بر شما دستبردے نیامده - فکر کرده بودید پیش نرفت - نه آخر سقفی می افتد - جماعهٔ در خواب غفلت هلاک میشود - همدران روز شجاعت‌شعار سیّد سرفرازخان و منّاجی و جمعیّت بخشی‌الملک بهره‌مندخان را حکم شد که رفته برفاقت تربیت‌خان مرچاله را قایم دارند - وازنان بعضے از زمین‌فرورفتها که بصروقت آنها توانستند رسید مردها و زخمیها را برآوردند و بسرمنزل رسانیدند - و دیگران بزبان حال گفتند و جان سپردند * بیت *

پی گم گشتگی ستارهٔ ماست * بال عنقا کلید چارهٔ ماست

عجب تر آنکه پیادهای بهلیه که از فرو رفتن برادران و فرزندان و یاران خویش بیدل شده بودند و از میرآتش جگرسوختگی

داشتند چون دیدند که برآوردن مردها از زیر کوه سنگ و خاک متعذّر است و سوختن در دین بدآئین ایشها واجب مرحله را که سراپا از چوب مرتّب بود همان شب بی خبر آتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشتعل بود و آن همه آب از کجا که آن صحرای آتش را فرو نشاند - جمیع هنود و بعضی مسلمین که فرصت برآوردن آنها نشده بود یکسر سوختند - زهی آتشکدهٔ دنیا که دوست و دشمن را دران از لب فنا مجال نیست - و هیچکس را در بوالعجبیهای آن یارای مقال نه * بیت *

این مرحله گرچه دلنشین است * هشدار که بادش آتشین است

این نویدین جدکار بامیّد نان و بیم جان که بندها را در حضرت پادشاهان می باشد در گشایش قلعه مساعی چند بکار برده که وهم تصوّر نکند - امّا العبدُ یدبّر و اللّٰه یقدّر - سبحان اللّٰه شگرفکاری طالع بیدار - اللّٰه اکبر فلاّوزی بخت جاوید بهار پادشاه پادشاهان مالک رقاب خواقین زمان که در مدّت هشتاد و پنج ساله خلافت هرطرف روی اقبال گذاشت عالم عالم مآرب اقصی و جهان جهان مقاصد اسنی باستقبال شتافت - بیست و پنجم رمضان سنهٔ چهل و چهار منهیان دولت خبر رسانیدند که راماي شقي که طرف برار آوارهٔ دشت فرار و ادبار بود بخرابهٔ خودش ناکام برگردیده بجهنّم شتافت - دهم شوّال سنهٔ مذکور بعرض استادهاي پایهٔ عزّت‌مایه رسید که پسر پنجسالهٔ اورا که ناسرداران بسرداری خود برداشته

بودند با پدر همراهی کرد - از دیدنِ این تاییدِ غیب و مددِ لاریب و مهابتِ اقبال و مخافتِ استیصال پرسرام صاحب‌مدارِ خانهٔ کافر از قلعهٔ هفت[(۱)] کروهیِ ستاره برآمده بوساطتِ روح‌الله‌خان بامیدِ عفوِ مآثم رویِ نیاز بدرگاهِ جهانیان‌پناه جهان‌سرفراز آورد - سوبهان نگهبانِ ستاره که خالی از بهرهٔ هوشیاری و بخت‌یاوری نبود چون دید که دیگران در آنجا کردن و کارِ خود پیش بردن سبقت خواهند نمود و دیوارِ قلعه از طرفِ مورچالِ تربیت‌خان هفتاد گز تا نصفِ برج افتاده و جمعیّتِ بسیارے ببادِ گولهای توپِ کرک‌بجلی و بیمروت رفته خصوصا ملک‌ضبط را که بر پشتهٔ کوه عقبِ مورچالِ پادشاهزاده سرکوب آورده اند عمارات قلعه منهدم می سازد - چهارصد کس بآتشِ نقب سوخته - فتح‌الله‌خان مورچالِ کوه‌قرار بر درِ حصار رسانیده میخواست بیک ضرب پنجهٔ آهنین دروازه را برکند و بیک صدمت پای فلک‌تمکین دیوارِ قلعه براندازد - غیر از رویِ ابتهال بر درِ جهان‌پادشاه آوردن مفرے از خزی و نکال لاحقِ حالِ بدمآلِ خویش ندید - میانجیِ تضرّع و پناهجویی را درخدمتِ فلک‌رتبتِ پادشاهِ جم‌جاه محمّداعظم شاه فرستاد و آن نظرپرورِ رحمتِ ایزدی رحم بر جانِ چند هزار مخلوق از ذکور و اناثِ قلعه نموده در پیشگاهِ خداوندی‌کارگاه نمونهٔ لطفِ الله استشفاعِ آن خون‌گرفتها نمودند - شکرِ دادارِ جان‌بخشِ جهانستان که ملتمسِ

---

(۱) ن - پرلی هفت کروهیِ ستاره ॥

شاهِ جمشیدنشان قبول اقتران شد - و حکمِ بخشایش‌شیم کرامت صدور یافت محصوران در ضمانِ امان از قلعه بدر روند - سیزدهم ذي القعدهٔ سنهٔ مذکور اعلامِ فیروزي‌ارتسام بر برج و بارهٔ قلعهٔ کفرمقام برآمد - و شادیانهٔ تهنیت و نوید آهنگِ ذروهٔ افلاک کرد - کمالش نگر ستارهٔ بوده بےنور باقتباسِ انوار پرتواندازئ نظرِ تسخیرِ پادشاه فلک‌قدر خورشید شد - اقبالش بین ویرانهٔ بود بدستِ بوم‌نژادان بدولتِ انصافش در ممالکِ محروسه بمعموري و آبادي نام برآورد - جهانیان بزبانِ استجابت‌بیان بعرضِ خدیوِ زمان جهانگشای عدوبند دوست‌نواز دنیابکام دین‌سرفراز رسانیدند * بیت *

اي روی تو برقِ عالم‌افروز * مهتابِ شب و ستارهٔ روز

ای چشمِ تو در دمِ نظاره * برق‌افکنِ خرمنِ ستاره

بقلعِ قلاعِ کفّار دستِ استیلای دراز - و در قمعِ اولکهاي فجّار با رایتِ منصورِ نصرت حق‌امتیاز باد - و چون بوساطتِ پادشاهزادهٔ عالیجاه خورشیدکلاه گشایشِ ستاره ابوابِ فرح بر روی عالمیان گشوده بنامِ قلعهٔ اعظم‌تارا نزدِ ضیااندوزانِ بینش مرتبهٔ نیّرِ اعظم گرفت - روزِ دوم پادشاهزاده سوبهان را دست و گردن بسته بملازمت اعلی آوردند - حکم شد بند ازو بردارند و فرقِ ضراعتش را به بندگي درگاه کیوان‌جاه برفرازند - بتسلیماتِ منصبِ پنج هزاري و دو هزار سوار و خلعت و کتار واسپ و فیل و طوغ و علم و نقّاره و بیست هزار روپیه بر اقران و امثالِ خود تفوّق جست - و بزبانِ نیایش

گویان گردید * بیت *

ریاض بخت بخندید ازین ترانهٔ شکر
که نقش سجده ام آخر بکوي شاه نشست

چون گشایش قلعه از ابتداي بیست و پنجم جمادی الآخر سنهٔ چهل و سه لغایت سیزدهم ذي القعده سنهٔ چهل و چهار در فرصت چهار ماه و هجده روز صورت گرفته و جامع وقایع نگار بتحریر مقدّمات تسخیر متوجّه بوده حالا سوانح دیگر که درین فرصت بوقوع پیوسته بر سبیل اجمال مي نگارد - بیست و سیّم جمادی الآخره چهارصد اشرفي که جمدة الملك بابت پیشکش فتح کلید فتح از بنگاه مرسل داشت بنظر انور ازهر گذشت - بخشي الملك مخلص خان پادشاهزاده محمّد کامبخش را بموجب حکم بخدمت شاه عالیجاه برد و بالتماس شاه حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز مي آمده باشند - شیخ فرید پسر حمید خان بخطاب خاني سرافراز گردید - چهاردهم رجب شاهزاده محمّد بیداربخت بهادر از تنبیه راماي شقي برگشته بملازمت معلّی سعادت اندوختند - نصرت جنگ شرف ملازمت حاصل کرد و بعطاياي بیکران عزّ اختصاص یافت - بیست و پنجم اخلاص خان که اهتمام خان خطاب داشت برای تلایه رفته بود بفاصلهٔ کروهے از اردوی معلّی غنیم نمودار شد آویزهٔ قوی دست داد - با پسر و یك پسر نجابت خان مرحوم درجهٔ شهادت یافت و بسیارے بکار آمدند و زخمي شدند - خدمت از انتقال آن شهید

بحمید الدّین خان مقرّر شد - خلعت خاصه با کمر متّکای مرصّع مرحمت گردید - معروض ایستادهای حضور گردید که محمّد امین خان را بفاصلهٔ یک ونیم کروه از لشکر ظفرپیکر با غنیم آویزش است اگر کومک برسد میتواند فدّهٔ باغیه برداشت - حکم شد حمید الدّین خان بهادر کومک نماید - بخشی الملک بهره‌مند خان و حمید الدّین خان بهادر که بآوردن رسد طرف کهتانون رفته بودند هرجا غنیم نمودار شد زده و برداشته رسد فراوان باردوی معلّی رسانیدند - و بعد ملازمت مورد تحسین و آفرین شدند - بهره‌مند خان بعطای متّکای زمرّد و حمید الدّین خان بانعام سرپیچ در تحف فرق مباهات افراختند - رامچند تهانه‌دار کهتانون از اصل و اضافه دوهزاري سه هزار سوار ممتاز شد - بیستم شعبان مهین پور خلافت از تغیر ابراهیم خان بنظم و نسق صوبهٔ دارالسّلطنة لاهور مطرح عنایات بیکران گردیدند - شمشیر و خنجر و سپر و ترکش و کمان و قربان ببلنداختر مرحمت شد - درخلوت تسلیمات بجا آورد ٭

آغاز سالِ چهل و چهارم از سنینِ سلطنتِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و یازده (۱۱۱۱) هجري

درینوقت که زمانرا بوجود فیض‌آمود پایه‌افزای تخت پادشاهي که بر ازمنهٔ سابقه افتخار است - و زمینیانرا بدولت معدلت و کام‌بخشی لوسایهٔ اعتبار بر فلک زرنگار - مظهر انوار مبارکی و بهي ومظهر آثارِ الصّومُ لِيْ وانا اَجْزِيْ بهٖ یعني ماهِ صیام برکات‌ارتسام

بورود مسعود طرب‌افزا و میمنت‌بخشاي عالم و عالمیان گردید- نسیم صبحستانِ ظلّ الٰهی ریاضِ سعادات را سروِ سهي باذّخارِ حسنات و احرازِ مبرّات شهرِ کرامت‌بهر را معمور داشتند - و سایهٔ اعلامِ جود و احسان بر مفارقِ کافّهٔ انام برافراشتند - فاضل‌خان ناظمِ صوبهٔ کشمیر مامور گردید که به نیابتِ مهین‌پورِ خلافت بنظم و نسقِ صوبهٔ دارالسّلطنة پردازد - دوهزار و پانصدي هزار و دوصد سوار بود باضافهٔ پانصدي دوصد سوار امتیاز یافت - بجیسنگه بومي آنبیر از انتقالِ پدر بخطاب راجه جیسنگهٔ و برادرش بنامِ بجي‌سنگه نامور شد هزاري هشت صد سوار بود بعنایتِ پانصدي هزار و دوصد سوار پایهٔ اعتبارِ او افزایش گرفت - چین‌قلیچ‌خان بهادر بتحالي پانصدی کمي چهارهزاري سه هزار سوار بلندمرتبت گشت - سترسالِ بوندیله بقلعه‌داري اعظم‌تارا درحصارِ عزّت درآمد - چهاردهمِ شهرِ ذی‌القعده بقرِّ قدومِ پادشاه اسلام‌پناه سرِ اعتبارِ آن حصارِ حصانت‌مدار از سپهرِ دوّار گذشت - در مسجدِ قدیم که از مستحدثات ولات بهمنیهٔ که بحکم والا سفیدکار شده بود دوگانهٔ شکر بتقدیم رسید - گلبانگِ دعاي دین و دولت ناموسِ ملک و ملّت سامعه‌افروز اسلامیان شد *

بیانِ انتزاعِ قلعهٔ پرلی بحسنِ تدابیرِ پادشاه ممالک‌گیر و سعیٔ بهادرانِ فرمان پذیر

بموهبتِ واهبِ نیکخواسته‌بخشا چون عالمگیرِ ممالک‌کشا خاطر

از گهاتِ و بهمت قلعهٔ اعظم‌تارا را پرداختند - و قلعه‌دار و فوجدار مقرّر ساختند خواستند پرلي گده را لگدمالِ رخشِ اقبال فرمایند - فتح‌الله‌خان فرمان‌پذیر گردید که منقلا بشتابد و بمحاصرهٔ پرداختن سرِ گردنِ باغي طاغي برتابد - خانِ مسطور همان روز بقلعه رسید و برجي را که دریچهٔ از قلعه زیرِ آن واقعست مطرحِ نظرِ مورچال‌دواني نمود - و بکار پیش بردن کمرِ امتثال بربست - و کارپردازان بتبعیّتِ حکمِ محکم مصالحِ قلعه‌گیري را که براي انتزاعِ قلعهٔ ستارا مهیّا کرده بودند طرفهٔ درپاي قلعهٔ پرلي رسانیدند - بیست‌ودوّم ذي‌القعده خدیوِ آفاق‌گیر در سه روز آن مسافت قطع فرموده ساحتِ پیش روي دروازهٔ قلعه را مضربِ خیامِ فلک‌احتشام نمودند - دایرهٔ فلک‌شانِ پادشاهزادهٔ جهان پیشِ دولتخانهٔ پادشاهي قرار گرفت - روح‌الله‌خان میرمورچال گردید - چین‌قلیچ خان بهادر و مردمِ شاهي و دیگر لشکرِ ظفرپیکر اضلاعِ کوه قلعه را بدورهٔ چند کروه مرکزوار درمیان گرفتند - اگر ستاره مي‌گفت قلعه ام آسمان‌فرسا - پرلي میگفت تیغم بر جوشنِ او کارفرماست - اگر ستاره گفتي آسمان پشتهٔ از کوهِ منست - پرلي گفتي آسمان سایهٔ شکوهِ من است - بالجمله خانِ فتح‌نشان از رزانت و رصانتش حسابي برنداشته در مورچال بردن و توپهاي رعدآوازِ برق‌انبار بر فلک پشتهٔ سرکوبش برآوردن کارستاني بروي کار آرد که آنچه سالها در سرانجامش سرآمدے در روزها سامان داد - لیکن چه نویسم از فزوني

باران و کمیِ غلّه و گاه که از تصوّرِ نکارِ مهابتش چشمهٔ سحبرهٔ خشك گشته - و در تفکّرِ طرازِ شدایدش قامتِ خامه باریك نالی گردیده - ابر سیاه‌روزي روزان و شبان چون اشكِ یتیمان جاري بود - و از دستِ بیدادش خانه‌باب‌دادها در ناله و زاري • بیت •

کس نمي‌گفت باین بیهده آب • بکجا میروي ای خانه‌خراب

القصّه بسببِ طغیانِ دریاها و نرسیدنِ رسد از اطراف قحط را روزبازار بود و عیش را وعدهٔ روزِ شمار - بعزم باستقامت و استقلالِ خدیوِ دشمن‌مال که خطرهٔ ازین متاعب و مخافات بر خاطرِ نمونهٔ لطف و قهرِ محیي و ممیتِ موجودات خطور نمیکرد - و بدل‌دهي و زرپاشي دلِ دلاوران بدست مي‌آورد - دستِ زورش را بر مقاهیر استیلا میداد تا آنکه خانِ مذکور مورچال را زیرِ سنگي بسیار عریض و طویل سرازیر که از طرفي بارتفاعِ پانزده گز و از طرفي ده گز محاذيِ دریچه واقعست رسانید امّا برآمدن برین سنگ بسیار دشوار - و اگر این سنگ بدست آید گرفتنِ قلعه بسیار آسان - بیست‌وهفتمِ ذي‌الحجّه چند زینه طرفي که ده گز است گذاشت و بهادران را اشارهٔ برآمدن فرمود تا باطل‌ستیزان بر آنها هجوم آوردند و خود از زینهٔ دیگر که پنهاني بلند کرده بود با جماعهٔ از پردلان بر سنگ برآمد - و اعادي را دران میدان که تا دریچهٔ قلعه است دو اسب بزیرِ ضربِ شمشیر گرفت - کفّار تابِ مصارمت و مصادمت نیاورده بسوِ دریچه دویدند - و مغولان پاشنه‌کوب رسیدند - چون مرکوز خاطرِ

خان مذکور نبود که در قلعه درآید میخواست بران سنگ برآید و
و مردم را قایم کند و توپے بالا برآورده دیوار براند ازد - دریفوقت
بذات خود متوجه شده که از زیر پشتوارهای چوب و کاه بالا گرفته
پناه‌جا سازد- درین هنگامهٔ زد و خورد سه چهار نفر از مغول و یک نفر
بهلیه با کفّار در دریچه درآمدند - و دیگران هم این قصد داشتند
قضارا بندوقے بمغلے رسیده - بهلیه دل پای داده قسمے گریخت که
دیگران را هم باخود آمیخت - درین فرصت کفّار دریچه را مضبوط
ساختند و از بالای دیوار طوفان بندوق‌زني و حقّه‌ريزي برانگیختند
و برای چندین روز باروتے را که در راه درآمد قلعه تعبیه کرده بودند
آتش دادند - فقیرالله‌خان پسرزادهٔ فتح‌الله‌خان و شصت و هفتاد
کس دیگر جان دادند - و مردم بسیارے زخمي شدند- بقیّهٔ مردم
سنگ بالا بسبب بےپناهي که از هر سه طرف بزنگاه‌هست
نتوانستند ایستاد فرود آمدند و جای قدیم را قایم کردند - لیکن از
دبدبهٔ این دستبرد آتش بجان کفّار افتاد- و دود از نهادشان برآمد-
صباح آن دو کس را که بآنها در قلعه رفته بودند از دروازهٔ لشکر
طرف پادشاهي راه برآمد دادند و فریاد الامان الامان برآورده
خداوندي‌جناب پادشاهزاده را دارالامان گرفتند- و بهزاران ضراعت
و ابتهال بامّید استشفاع جبهه‌سا بودند - ازانجاکه امور ملک‌گیري
برای رزین آن نظرکردهٔ صوابدید ایزد کارساز مفوّض است و
ملتمسات مقبول بموجب حکم قضاامضا مردم پادشاهزادهٔ سیّم

محرّم‌الحرام محصورین را بے براق و سلاح و مال و متاع از قلعه بدر کردند - و آن دارالاسلام که بحیله‌پردازیهاي سیواي جهنّمي از تصرّف بیجاپوریها رفته دارالحرب گشته بود مصداق جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ شد - مساجدِ قدیم آبادي گرفت - کنایسِ جدید خرابي پذیرفت - و قلعهٔ مذکور بمناسبت اینکه در سنهٔ یکهزار و سي و پنج از مستحدثاتِ ابراهیم عادل خانست و او بر چیز نو ساخته لفظ نورس (مثلِ نام کتابِ ملّا ظهوري و نامِ شهر نورسِ ابراهیم و نامِ دام نورس) اطلاق میکرد نورس‌تارا نام یافت - و در اعداد- هذا نصرالله - تاریخِ این فتحِ متین مبیّن میشود *

نهضتِ موکبِ معلّي جانبِ بهوسان‌گده

حالا قام طبلِ رحیل میزنند بسرمنزلے که عزیمتِ آن دارد یعني بعد گشایشِ نورس‌تارا الویهٔ گیتي‌پیما خواست طرفِ بهوسان‌گده بلندي‌گرا شود - هرچند برامدن از چنین بدمکانِ مقاسات‌نشان بر اغنیا و غربای لشکر غنیمت بود امّا ازینکه بسببِ حوادثِ زمیني و آسماني نامِ باربردار از میدانِ اردوي وسیع الفضا نحوے گم شده برد که کوههای نامبردارِ بردباري که دران سرزمین بسیار بهم مي رسد بخوفِ اینکه جاي شترش سخره خواهند گرفت همچو شترے که دامنِ کوه کمرِ همّتش مي گشاید زانوي بیطاقتي بر زمین زد و سینهٔ عجز خوابانده - گردنِ تضرّع بر آسمان برکرد - لشکریان فروکش کردن دران مقام را نقدِ فراغ‌عیشي

اندیشیده بودند متحمّل بارِ محنتهای جانفرسای کوچ نمیتوانستند
شد - لیکن ازانجا که رای جهان‌پیرای ملک‌گشای متکفّل
آسایشِ برایاست و اگر نمی خواستند متنفّسی ازآن هلاک‌جا
برنمی‌خاست پانزدهمِ محرّم علمِ معاودت افراشته شد - وکام‌ناکام
خانه‌بدوشان اثاث البیت بر خروس بار کردند یک کوچ دو مقام
میشد تا پالان‌زدگانِ بی‌سامانی بهر روش خود را توانند رسانید - اکثر
لشکریان مسافتِ پنج کروه در سه منزل قطع نموده سرِ دریای
کشنا رسیدند - امواجِ غضب‌افواجِ جانربایی درو صف کشیده -
سفینهٔ چرخ و هلال از تلاطمش روی ساحل ندیدند - گرمروانِ وادیِ
پریشان‌گردی در چند روز از عبرهٔ دریای جان‌فرسایی فارغ شده
بهزاران فسون و فسانه خود را بسابت‌گدهی و دیگر مواضع
جوانب رسانیدند - نوزدهمِ صفر ساحتِ بهوسان‌گده مضربِ خیامِ
اقبالِ گیهان‌خدیو شد - باران بمنزلِ خویش رفت - یاران بقرارگاهِ
جمعیّت آمدند و شورِ دریاها و نالها فرو نشست جهانیان بکسبِ
عافیت و آرام برخاستند - پادشاهزادهٔ جمجاه رخصت یافتند
که بملکِ جمعیّتِ خاندیس شتافته در دارالسّرورِ برهانپور
اقامت گزینند - تا لشکرِ رکابِ ایشان برآساید - وهمچنین عساکرِ
خسته‌حال باطراف و نواحیِ آباد ملکِ قدیم دستوری یافتند -
و بنوّابِ صوبجات فرمان رفت که لشکرهای تازه‌زور برکابِ فوج
فیروزی بفرستند - شاهزاده بیداربخت که بافواجِ متعیّنه بحراستِ

بنگاه قیام داشتند طلب حضور سعادت ظهور شدند - و بعد ملازمت
والا بطریق منقلا بجهت تسخیر قلعهٔ پرنالا مرخّص گردیدند - و سوای
فوج همراهی ذوالفقارخان بهادر نصرت جنگ در رکاب ایشان تعی
شده - و بعد از چندے تربیت خان میرآتش نیز عنان امتثال آنصو
معطوف داشتند - چون همگی همّت خیرنهمت مظهر رافت رؤف
بے ضنّت مصروف آرامش کافّهٔ انام است خاطر فیض مظا
ملهم گردید که خواص پور ازاینکه قریب یك روزه راه به بنگاه دا
و لشکر رکاب را در صورت اقامت آن مکان نیز رفاه دست خواهد د
بیست و ششم ربیع الاوّل سنهٔ مذکور زمام عزیمت اردوی معا
بدانسمت منعطف شد - و بعد وصول دران مقام فی الواقع خلایق ا
بسبب یك گونه ارزانی غلّه و کاه و اکثر مایحتاج جمعیّ
فراهم آمد - و مستدعی دعای ازدیاد مراتب دولت و استحکام قوا
سلطنت پادشاه پادشاهان نمونهٔ مراحم حضرت رحمن شدند * بیت

باز آمد رنگ ما بر روی ما * باز آمد آب ما در جوی ما

ازانجا که زمانهٔ غدّار آبے زیرکاه دارد میخواهد آبے بر روی
زمانیان نیارد نمی گذارد دلے دمے بانشاط آب خورد - مشغو
کامرانی خود است گو عالمے را آب برد * بیت

دنیا شکسته کشتی بحر حوادثست * در کشتی شکسته کسے آرمیده نیس

در دریای بے آب که نام قلب آن سراب سیراب است و ا
امرایان و لشکریان مثل دست راست و پیش رو هردو کنار و و

خیمه داشتند و گمان نبود که غیر موسم قطرهٔ آبے تا قیامِ قیامت دران خواهد دوید مصداقِ فَارَ التَّنُّور سر برزد - یعنی شب بیست و و هشتمِ شهرِ ربیع‌الآخر بارانے بالادست مي‌بارد - آبهای جبال رو بدان میگذارد - مردم درخوابِ غفلت غنوده مستیِ ناعاقبت‌بینی هوش از سرشان ربوده بیلك ناگاه تا چشم برهم زده اند و سر از بستر برکرده چه مي بينند از هرساحلش آب طغیان نموده است و در صحرا پهن شده خاکیان آبي گشته اند - خیام حبابے گردیده- از انسان و حیوان عالمے بغرقابِ نیستی فرو رفت - باقي‌ماندها بقیدِ قیدُ الماءِ اشدُّ من قیدِ الحدید در افتاده - اگر بقیّهٔ از شب میبود طغیانی زیاده بر چار پنج گري روز میکشید متنفّسے جان‌بر نمي‌شد- فضل ربّ الارباب سپیدهٔ صبحِ دماند جانے تازه از قالب مردِها دمید- اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا خوانده نشانِ خانهای خود می جستند و نمي یافتند - از مال و متاع دست شسته نالهٔزنان هر سو می شتافتند - طرفه اینکه در بعضے مثلها که بر پشتهاي بلند دوردست فرود آمده بودند هرگز خبر نشد که چه شد- سپاسِ نامنتهاي کارساز عاقبت خیربخشا را که دولتخانهٔ پادشاهي برتبهٔ رفیع برپا بود آسیبے ازین حادثه بگردش نرسیده • نظم •

زهے چشمِ دوران بروي تو باز • سرِ سرفرازانِ گردن‌فراز
غم ازگردشِ نا پسندت مباد • ز دورانِ گیتي گزندت مباد

چون بعضے سوانح از ابتداي سنهٔ چهل و چهار بتحریر نیامده

و ارتباط سررشته از مقدمات وقایع‌نگار است تا منتهای شعبان سنهٔ مذکور بنگارش مي پردازد - ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ که به تنبیه کافر خیره‌سر دهنا جادون مامور شده بود ملعون شقي را مالش بسزا داده بعتبهٔ علیّه رسید. با داؤد خان و دلپت و رام‌سنگه و همراهیان دیگر مورد آفرین و مرحمت خلاع و جواهر و اضافه اعزازقرین گردید - شاهزاده محمّد معزّالدین ناظم ملتان در جلدوي استخلاص قلعهٔ دهاوه[1] از تصرف زمیندار نابکار دوکره دوهزاري هزارسوار اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزاري شش هزار سوار دو اسبه عزّ امتیاز حاصل کردند - وشاهزادهٔ محمّدعظیم ناظم بنگاله هزار سوار بابت کمي یافتند - حفظ‌الله خان ناظم تهته دوهزاري دوهزار سوار بود بالتماس شاهزاده اضافهٔ پانصدي یافت - فاضل‌خان ناظم کشمیر که نیابت صوبه‌داري لاهور قبول نکرده درخواست آمدن حضور ساطع النّور نموده مشروط نیابت دوصد سوار کم و ملتمس منظور شد. در اثنای قطع راه که ببرهانپور رسید رخت بسرای آخرت کشید صاحب کمال و مهذّب و موقّر و مستقیم احوال بود - عنایت‌الله خان مامور گردید جاگیر سه هزار سوار بیادشاهزاده محمّدکامبخش تنخواه دهد- بیادداشت مجدّد مزاحم نشود - خدابنده خان بیوتات بنظم صوبهٔ محمّدآباد از تغیر عسکرخان و اضافهٔ پانصدي پانصدسوار فرق اعتبار بلند کرد - و فضایل‌خان میرمنشي داروغهٔ کتاب‌خانه

---

(۱) درتذکرهٔ سلاطین چغتا - دهاهر ؟

بجاي او خدمت بيوتاتي را بيت‌الشرف پيش‌آمد خود ساخت - عنايت‌الله‌خان بخدمت ديواني شاهزاده محمد بيداربخت بهادر بخت‌بيدار شد - بعرض والا رسيد كه هنود در ايام قيد طعام نمي‌خورند - ازينست كه راجه ساهو بن سنبها بجاي طعام شيريني (۱) و ميوه و پكوان ميخورد - حميدالدين‌خان باو پيام رسانيد كه شما در قيد نيستيد در خانهٔ خود نشسته‌ايد طعام مي‌خورده باشيد - نواب علية العاليه زينت‌النسا بيگم از بنگاه طلب حضور شده بودند دهم جمادى‌الاولى بسواري چودول دولت‌پيرا شدند - پادشاهزاده محمد كام‌بخش و سلطان بلنداختر باستقبال سعادت اندوخته بودند - فدايي‌خان صوبه‌دار بهار را فوجداري ترهت و دربهنگه (۲) مقرر شد دوهزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار بود پانصدی بلاشرط اضافه يافت - چون بلبارس‌خان حاكم كاشغر فوت شد و خلل در بندوبست آن اولكه راه يافت ارسلان‌خان پسر شاه‌خان ابن عم خان متوفى كه به بندگي درگاه پادشاه پادشاهان سرافراز است مسترشد گرديد كه بوطن بشتابد و بر آنملك دست يابد - سردار خان از تعيناتيان ركاب مهين‌پور سلطنت بكومك او اجازت يافت - صدرالدين محمد خان از تغير معتقدخان بخدمت صوبه‌داري خانديس و اضافهٔ پانصد سوار دو هزاري دو هزار سوار بر صدر عزت بر آمد *

---

(۱) در يک نسخه - شيرني ॥ (۲) ن - در بهكيه - دربهكه ॥

ارتفاعِ رایاتِ خورشیدشعاع بانتزاعِ قلعهٔ پرنالا

شانزدهم رجب اردوی گیهان‌پوی طرفِ قصبهٔ مرتضی‌آباد مرج باهتزاز آمد - دویمِ شعبان منزلِ مذکور بفرِّ نزولِ ارفع آراستگی یافت - بخشی‌الملک مخلص‌خان بن صفشکن خان بن قوام‌الدّین خان صدرِ ایران برادرزادهٔ خلیفه‌سلطان مشهور بامراضِ شدیده مبتلا شده چهارمِ شعبان جهانرا پدرود نمود - و در روضهٔ زبدة العرفا سیّد شمس‌الدّین واقعهٔ قصبهٔ مذکور مدفون گردید - نجابتِ ذاتی با کمالات کسبی جمع داشت - استغنا و آزادی جبلّیِ او بود - مکرّر در حقِ او بر زبانِ گهرنثار گذشت که ما خلیفه‌سلطان جوان داریم - روح‌الله خان از انتقال او بخدمتِ بخشیگری دوّم سربلند شد - صف‌شکن خان از تغیرِ او قوربیگی و بخشیِ احدیان شد - بگرامی داشت قدومِ برکات‌لزوم غرّهٔ پیشانیِ حسنات شمسهٔ ایوانِ سعادات و شهراللّه الاعظم رمضان المبارک المکرّم

آغازِ سالِ چهل‌وپنجم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و دوازده (۱۱۱۲) هجری از جلوسِ ابدقرینِ خدیوِ زمان و زمین

قصبهٔ مذکور محلّ توقّف گردید - و بعدِ انقضایِ آن سیّومِ شوّال عامِ توجّه بانتزاعِ قلعهٔ مرقوم و قلعهٔ پون‌گده واقعهٔ متّصل آن که سرِ ارتفاع بگردون میساید و در حصانت و متانت کم از پرناله نمی نماید افرا شته شد - دهمِ ماه مزبور در ظاهرش دروازهٔ آن حصارِ چرخ‌آثار بر دریایے که زیرِ قلعهٔ توپ‌رس میگذرد منزلِ

موکب جاه و جلال پادشاهٔ عدوبند دشمن‌مال شد - همان روز فتح‌اندوز راقم وقایع دولت از دیوان حضرت لسان‌الغیب تفاول افتتاح نمود این آفتاب مطلب‌طلوع از مطلع افاضتش سرزد * بیت *

دلی که غیب‌نمایست جام جم دارد
ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

در واقع این خاتم سعادت‌نقش همیشه بنام سلاطین اسلام سکه‌زده بود - سیوای جهنمی از حکام عادل‌خانیه انتزاع نمود بعد از انکه تمام اولکهٔ دکن از لوث شرک کفره و فسقه پاک شد بحسن تردد پادشاهزادهٔ عالیجاه محمداعظم شاه بدست تصرف غلامان پادشاه سلیمان‌مکان رسیده بود که کافربچهٔ عفریت‌نژاد حربی‌زادهٔ خدیعت‌نهاد سنبهای شقی آنرا بسبب کافرماجرایی محافظان و غفلت و بیجگری قلعه‌دار یک چندی متصرف شده - و الحمد لله علی نصرة الاسلام باز بتسخیر اولیای دولت درآمد - القصه خان نصرت‌جنگ رخصت یافت که هر طرف دزدان سر آوارگی برآرند بپای جلادت در سر آنها شتافته سر از تنشان بردارد - شاهزادهٔ والاتبار و دیگر عساکر جرار پیش آمده بعضی از جنود همراهی رکاب ظفرآمود مرخص گردیدند که خیمهای خود را آنطرف قلعه زنند - و لشکر دریاموج دور هر دو قلعه را که هفت کروه بمساحت درآمده محیط گردید - باهتمام تربیت‌خان مورچال کوه‌قرار در پیش روی پا گذاشت - و توپهای صاعقه‌بار اجل‌کردار

در اعادي سوختن سرگرم شد - بالجمله در کم مدتے پنج برج قلعه زده بر نصف ازهم ریخت - و این ذوفنین جدکار در شگافت زمین خارازار و دواندن کوچه در کوهسار کارنامهٔ بروي کار آورد که کوچهٔ تفرج و تعجب در چشم نظارگیان دوید - قریب چند جریب زیر زمین را مجوف کرده راهے برآورد که سه جوان مسلح متصل هم مستوی القامه توانند رفت و بفاصلهٔ چند گام نشیمنے که بیست نفر کاري دران توانند نشست طرح انداخت - و هر طرف غرفها که مهب نسیم باشد و روشني آفتاب بتابد مرتب ساخت - و درین اماکن مردم توپخانه را نشاند که بضرب بندوق محصوران را نگذارند سر از دیوار برآرند - و این کوچه را زیر برجے که مضرب توپ بود رسانیده بنیادش آنقدر خالي کرد که جمعے از بهادران درون[1] چوکي میدادند و آسیبے از حقه و متوالهٔ غنیم بآنها نمیرسید - و آخر کار این کوچه را زیر فصیل دیوارش برده درون قلعه رساند - لیکن ازینکه در پیش رفت کار توقف طاری[2] بود و موسم برسات دست و گریبان رسید و این سرزمین بسبب بدبرشکالی و حایل بودن چند دریای عسیر العبور و تصدیع رسیدن رسد قابل چهاونی جهان دیگر یعني تمکن لشکر ظفرمقر نبود فتح الله خان که برای جبر شکستهاي همراهان خودش بخجسته بنیاد جمعیت آباد رفته بود و درین اثنا بحضور رسیده مامور شد که از اطراف لشکر پادشاهزاده

---

(۱) ن - دران میرفتند و آسیبے الخ ॥ (۲) در یک نسخه - تاري و در یکے - ماري ॥

بسرکردگي آن عالي‌نسبت و همدستيِ منعم‌خان مورچالِ
تمام‌استقلال دوّم روان کند - آن فرمان‌پذیر در عرضِ یکماه زمینِ
سنگ‌آگینِ کوهِ فلک‌شکوه را سهل‌تر از خاک بریده کوچه‌هاي دیوار رسانده
که عقل کوچه‌بندِ تعقّل شد و قیاس کوچه‌نشینِ تحیّر - محصورینِ
درینِ هردو حصار هم بآتش‌افروزيِ پیکار خان و مانِ خود میسوختند
و بروز بد میساختند - امّا چون بامعانِ نظرِ شیرین‌کاریهاي این فرهادفنانِ
بیستونِ کارزار و تیزدستیهاي ارغنون‌نوازانِ تفنگِ جان‌شکار مشاهده
کردند ملاحظِ حالِ بدمآلِ خویش گردیدند که از یکطرف تربیت‌خان
مي‌خواهد زمینِ اعتضادِ دولتشان بفلک برکند - و از طرفِ دیگر
فتح‌اللّه خان فلکِ اعتمادِ مکنت‌شان بر زمین زند - محمّدمراد خان
با همراهانِ خود و خواجه محمّد، بخشيِ لشکرِ پادشاهزادهٔ والاگهر
محمّدکامبخش مي خواهند برج و بارهٔ پون‌گدّه را بباد دهند
و لشکرِ محاصره فرصتِ فرار بآنها تنگ کرده و این پادشاه
عالم‌گیریست که بملاحظهٔ اشتدادِ برسات و نزولِ دیگر حادثات
در عزمِ فلک‌جزمش خلل راه نمي یابد - و این لشکریست که
تا کارِ خود نکند از پای کار برنمي‌خیزد * بیت *

نگرداند عقیق از کارشِ الماس روی خود
دمِ شمشیر ماهِ عید باشد نام‌جویان را

بمقتضای قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ بر اتلافِ عرض و ناموسِ خود
هراسیده غیر از ملاذِ عجز مفرے ندیدند - و بوساطتِ تربیت‌خان

بزنهارجویی در امان‌خانهای پادشاهزاده و شاهزاده دریدند و این دو مظهر ترحّم رحم بجانِ چندین هزار خون‌گرفته نموده جبینِ ضراعت بر پیشگاه تشفیعِ پادشاه پادشاهان سودند - و الحمد للّه که ملتمسِ این دو آیهٔ رحمت درشان بخششِ جرایمِ آن طایفهٔ مجرم قبول‌نزول شد - و ترنبک حارس بجان و مال امان یافته رخصت بدریافتن یافت - و غرّهٔ شهراللّه المحرّم این ناظورهٔ ظفر از پردهٔ قوّه بر منصّهٔ فعل جلوه‌گر آمد - و این دو جگرگوشهٔ دنیا یعنی پورن‌گده و پرنالا بنسبتِ نام‌سرداریِ انضمامِ ممالکِ محروسهٔ پادشاه اسلام‌پناه قرّة‌العینِ اسلامیان و سخنة العینِ مشرکان شد- قلعهٔ پرنالا ما أعظَمَ شَانَهٗ و تعالی نه مؤمّلیست منیع که آسمانِ اندیشه را هوای گردِ سر گردیدنش در سر افتد- و نه ملاذیست رفیع که اگر الوندِ خیال خواهد بفکرِ همسریش سربسرزانو نشیند ازکمرنیفتد- اعظم‌تارا سر از زیرِ دیوارش نتواند بلند کرد - کهن چرخ اگر هزار دورِ سفله‌پردازی زند نورس‌تارا بر زمین‌بوسِ آستانش نتواند رسید - بنازم سبکدستی تسخیرِ پادشاه عالمگیر را که این عنقا اگر قاف‌نشینِ کمالِ اوج بود بیک قصدِ جهانستان (۱) اورا در حضیضِ بےنشانی فرود آورده بآوازهٔ مسخّر کردن نامش بازبنشان بر آورد - و اگر این سرآمدِ ثابتات سپهر اعلی چشمکِ امتناعِ دسترس بر سکّانِ عالمِ امکان میزد بیک جادویِ خمِ کمندِ فلک‌بند اورا با زمین‌گیرانِ

---

(۱) در هردو نسخه - جهانیانرا ؟ ۱۱

درکهٔ اسفل پیوند دادهٔ دیگر باره بنام تصرّف خویش همچو
پادشاه ستارگانش بر جمیع کواکب سری بخشید - و ازینست که
بنام نبی‌شاه‌درگ بر همه قلاع نام‌آورش گردانید اللّهمّ أبّد نصره
و شدّد ازره - حالا خامهٔ وقایع‌نویسی بنوشتن بعضی مقدّمات سابق
و لاحق این‌سال مبارک‌فال میگراید - شیرزمان خان قلعه‌دار
قلعهٔ ارک* کابل بخدمت نیابت صوبه از تغیر ناصرخان مقرّر شد -
و خان مذکور بکمی منصب پانصدی ششصد سوار معاتب
گردید - صدرالدین محمّد *خان صفوی بافزایش لفظ میرزا عزّت‌افزا
شد - بعرض والا رسید که غازی‌الدّین خان بهادر فیروزجنگ مطابق
حکم والا بحراست بنگاه رسید - چین قلیچ خان بهادر پسر فیروزجنگ
مطابق حکم بسبب آزردگی از پدر جدا شده بود جانب
خجسته‌بنیاد رفت - جان‌سپار خان بنی‌مختار خان ناظم
حیدرآباد جان‌سپار شد - نظم آنصوبهٔ عمده بوکلای پادشاهزاده
محمّد کامبخش تعلّق گرفت - رستم‌دل خان پسر خان متوفّی
به نیابت مقرّر گردیده هزاری پانصد سوار بود پانصدی پانصد
سوار اضافه* یافت - بوالبارس خان بحراست بنگاه مرتضی‌آباد مقرّر
گردید هزار و پانصدی پانصد سوار بود باضافهٔ پانصدی یکصد سوار
ممتاز شد - داؤد خان به نیابت نصرت جنگ بفوجداری کرناتک
بیجاپور نیز منصوب شد - چون بسبب شدّت نزله سواری مبارک
جهت ادای دوگانهٔ عیدالفطر موقوف شد پادشاهزاده محمّد

کامبخش با پسران و سلطان بلنداختر بتقدیم تسلیمات مبارکباد اعزاز حاصل نمودند - حکم شد بجای لفظ نذر انچه پادشاهزادها بگذرانند نیاز - و انچه امرایان بگذرانند نثار مینوشته باشند - قطب‌الدین ایلچیء توران که از حضور رخصت مراجعت یافته بود بکابل رسیده در خدمت مهین پور سلطنت استدعای بندگیء درگاه نمود بمنصب هزاری دو صد سوار سرافراز شد - بیست‌ویکم ذی‌القعده که در صحن دیوان خاص برق افتاده کهار آبدارخانه را آسیب رسید و رفت - و مردم دیگر در ضمان عافیت مصون ماندند - پادشاهزادها و سلاطین و امرای حضور و صوبجات بارسال وجوه تصدق ببارگاه جهان‌پناه تحصیل مسرت نمودند - حفظ‌الله خان ولد سعدالله خان مرحوم صوبه‌دار تهتا مرحلهٔ زندگانی طی کرده - در پسران خان مرحوم خالي از جوهرے نبود - خانه‌زاد خان پسر سعید خان بهادر شاه‌جهاني بالتماس شاهزاده محمد معزالدین بنظم صوبهٔ تهتا و فوجداري سیوستان منصوب گردید - دو هزاري هزار سوار بود پانصدي هشتصد سوار اضافه یافت - ملتفت خان ممنون عنایت خدیو خانه‌زادپروري بخطاب خانه‌زادخان بخت‌یاور گردید - اسمعیل خان مکها بفوجداري نبي‌شاه‌درگ معین شد - اصل پنجهزاري چهار هزار سوار - اضافه هزار سوار - محتشم خان ولد شیخ‌میر دو هزاري ذات بحال شده بود - هزار سوار بابت کمي دیگر یافت - حمیدالدین‌خان بهادر بعنایت

خلعت و کمر متکا - و تربیت‌خان میرآتش خلعت و بانعام سرپیچ اعزاز اندوختند - خیراندیش خان کنبوه فوجدار اتاوا هفت لک دام انعام و فوجداری دهامونی نیز یافت - چین قلیچ خان بهادر بخدمت فوجداری کرناتک بیجاپور از تغیر معمورخان مقرّر گردید - چهار هزاری سه هزار سوار بود ششصد سوار اضافه بهره اندوخت - از سوانح صوبهٔ احمدآباد بعرض معلّی رسید شجاعت‌خان محمّدبیگ ناظم بیستم محرّم جهان گذران را وداع کرد - ناصیهٔ اقبالش طرفه فروغی داشت - که از پست‌پایگی تا عروج باقصای مراتب امارت غایبانه تحصیل مراتب دولت نمود - نقش راستی و درستی و سپاهگری و عمل‌داری در پیشگاه خداوند قدردان درست داشت و هیچگاه لغزشی در نیافته و باکثر اخلاق کریمه متّصف بود - ارشدخان دیوان خالصه بواپسین سفر رفت *

مقرّر شدن عنایت‌اللّه‌خان بدیوانیٔ تن و خالصه

عنایت‌اللّه‌خان ضمیمهٔ دیوانی تن از انتقال او بخدمت مذکور مقرّر گردید هزار و پانصدی صد و پنجاه سوار بود باضافهٔ صد سوار تحصیل اعزاز نمود - عمدة الملک اسدخان که از بنگاه طلب حضور لشکر منصور شده بود چهارم ربیع‌الآخر بملازمت استسعاد یافت - لطف‌اللّه‌خان از بیجاپور معزول شده بنظم صوبهٔ خجسته‌بنیاد و اضافهٔ پانصد سوار سه هزاری دو هزار و پانصد سوار مورد الطاف گردید - ابونصرخان

شایستةخان بحالیِ منصب دوهزار و پانصدي هزار سوار و خدمت صوبه‌داري مالوه از تغیرِ مختارخان و اضافهٔ پانصدي هزار و پانصد سوار شایستهٔ اعزاز گردید. از پیشگاهِ مکرمت فرمانِ مرحمت‌عنوان بنامِ شاه عالیجاه که بحکمِ جهان‌مطاع در صوبهٔ مالوا در قصبهٔ دهار چهاونی داشتند صادر گردید که جهت نظم و نسقِ صوبهٔ احمدآباد نهضت نمایند - وقایع‌نگارِ اقبال چون از نگارشِ اجمالِ مقدّمات تمامِ سال فراغ حاصل کرد به تنمیقِ توجّهِ رایاتِ جهانگشای از نبي‌شاه‌درگ جانبِ کهتانون اسبِ خامه را منعطف میسازد

گذارشِ فتحِ صادق‌گده و نام‌گیر و مفتاح و مفتوح

ازانجا که طرح‌ریزِ قضا فلک را بمصلحتِ آسایشِ عالمیان متحرّک ساخته و سر زمین را بتدبیرِ آرامشِ جهانیان ساکن گردانیده محیطِ اسرارِ خدائي مظهرِ انوارِ یکتایي زمین‌سریرِ آسمان‌دیهیم و فرمانفرمای شش جهت خداوند هفت اقلیم را گاه از راهِ پیش‌داني برای تربیت رعایا حرکتي میفرماید - گاه از روشِ پیش‌بیني جهت ترتیبِ مقاصدِ برایا امر بسکون میکند - پادشاهِ پادشاهان که یکچندے بارادهٔ انتزاعِ قلعهٔ پرنالا در سوادِ آن اقامت داشتند بصواب‌دید انتفاعِ خلایق سمتِ کهتانون که دران مکانِ سیرعلف بسیار آذوقه هم خلقِ خدا آرام یابد وهم بآوازهٔ موکبِ ظفرکوکب قلاعِ وردان‌گده (۱) و نام‌گیر و چندن و مندن (۲) از دستِ کفّار مستخلص

---

(۱) یا - دردانگده ‖ (۲) ن - وندن ‖

گردد توجه فرمودند و بآن عزیمت نواب تمیمت دوم شهر محرم الحرام الویهٔ سپهرپرچم قامت اعتلا برافراخت - و برازندهٔ اعمال نقد حصول مآرب در دامان روزگار عالمگیر کشورکشا انداخت - فتح الله خان که درجلدوی حسن خدمات بخطاب بهادري گردن اعتبار برافراخته دارد مامور گردید که منقلا بشتابد و سر زیاده‌سري ارباب کفران بدستیاري تیغ کافرکش بردارد - آنجلادت آئین پیش شتافته کمرکوه‌نشینان هرچهار قلعه را زد - و جمعے از غنیم را طعمهٔ صمصام خون‌آشام نمود - و مواشی بیشمار و بندی بسیار بدست آورد از دید دست‌برد این زور بازوي دشمن‌کوب و از پیي رسیدن موکب قیامت‌آشوب حصاریان وردان‌گده جان بدر بردن غنیمت دانستند - دهم شهر مذکور قلعه را خالي گذاشته آوارهٔ دشت ادبار شدند و چنین حصار رصین بیك صدمت صولجان قدرتوان پادشاه دوران چون گوي زیر سم ستوران بهادران آسمان‌زور افتاد و بمناسبت اسمي که خان بهادر محمدصادق نام دارد. صادق‌گده نامش ثبت شد - جهان خداوند بیست و هفتم آن شهر ظاهر قلعه را که دو کروهی کهتانون واقعست بارادهٔ چهاونی مخیم سرادقات اقبال فرمودند و ازانجا خان بهادر را با لشکر گران بسرکردگی بخشي الملک بهره‌مندخان بتسخیر ناندگیر و چندن و وندن رخصت نمودند - در ده دوازده روز قلعه‌دار ناندگیر رحم بجان خود نموده آن ممالک‌مدار را دید - و کلید بخان بهادر سپرد - و

قلعه بدولت التفات نام‌آوران بتسخیر آن نام‌گیر نام گرفت - وازآنجا لشکر اسلام باستخلاص چندن و وندن که بمفتاح و مفتوح چهره شهرت آراسته پای در رکاب عزیمت گذاشت - آولا حصار چندن محصور گردید ودر کم فرصتی حصاریان امان خواستند - ثانیا قلعهٔ وندن که در مرتبت شمار چارمین و در منزلت اعتبار آولین است بدایرهٔ احاطهٔ لشکریان حمیّت‌توأمان* درآمد - چهارپهلونشیلان آن چاردیوار چرخ‌آثار خودرا زندانی چارموج خطر دیده غیر از زنهارجوئی راهِ چارهٔ نیافتند - چهاردهم جمادی‌الاولی ناچار چهارگامه بدر رفتند - هرچند نام این متانت‌نظام در برابرِ این قلاع (که هر یکی هم در استواری و پایداری غازهٔ نامداری بر رخسارِ روزگار خود کشیده دارد) لبت میشود امّا جایے که وندن در مراتب فوقیّت و مزیّت آسمان‌پایگی خود را بستاید ستارا و پرنالا چارچارگویی گذاشته زبان باثبات دعاوی حقّهٔ او میگشاید و جبینِ ضراعت و استکانت در مقامِ گردن‌فرازی او بحصانت و مکانت بر زمین درگاهِ فلک جاهش میساید - بنازم شگرفی بخت عالمگیرِ جهانگشا بر چهار دانگِ هندوستان فرمانفرما تابع سنّتِ سنّیهٔ حضرتِ خیرالوری محبّ چهار یار باه‌فا که چنین چهار قلعه که شاهد دوران برای زیب چهار ابروی خودش برگزیده و بدولت اثاثه و کوکبه اش بر چارِبالش بےپروایی از حدوثِ حوادث برآسودهٔ نه.در چهار ماه بلکه نظر بامداهِ غیب و سرعت افتتاحِ اربعه

در چهار روز بتسخیر آمده - تا چارچمنِ امکان بسحاب فضل هر چهار فصل بهار است و چهار ارکانِ ناسوتیان بطناب فیض چارطاق‌نشینِ اعتبار - چارتارِ دوست‌نوازي و دشمن‌گدازي این چارگوشه‌آراي جهانستاني سامعه‌افروزِ ساکنانِ چارسوی آفاق باد - در خلالِ این ایّام جمدة‌الملك مدارالمهام اسدخان بموجب حکمِ مطاع از بنگاه باستلامِ عتبهٔ فلک‌احترام شرف اندوخت - و غازي‌الدّین‌خان بهادر فیروزجنگ از برار رسید - بحراست بنگاه مقام نمود - مکرمخانِ منزوي موظّف بشوقِ طوف کعبهٔ عالمیان از دارالخلافة آمده بدین سعادت فایز گردید - بعدِ مرورِ چند روز مشمولِ مراحم عنانِ مراجعت بگوشهٔ انزوا تافت ٭

گذارشِ مقدّماتِ فتح آیاتِ تسخیرِ قلعهٔ کهیلنا و بیانِ وقایعِ دیگر

قلم در بیانِ کیفیّتِ کهیلنا برداشتن نه طفلانه بازیست که هر کژمج‌زبانی لب بدعوي گشاید - علم در میدانِ انکشافِ حقیقتِ آن برافراشتن جانبازیست - هر تهي‌مایهٔ همّت کی از عهدهٔ چنین نقد از دست دادن برآید - بپای مردیِ سلّمِ سعیِ ناقص بکنگرهٔ عرشِ چرخِ اثیر نتوان برآمد - بدستیاري کمندِ سست‌پیچ تردّد مرتقیِ شرفاتِ آن نتوان شد - بر معارجِ مدّعا صعود کسی را رسد که چون قلم سرباري نماید - و مانندِ اندیشهٔ رسا فلک‌تازي کند - ای مسودِ

این حدیثِ شگرف ای منشیِ معنی و حرف بسم الله این گوی و این میدان تا چه داری از حدّتِ طبع و طلاقتِ لسان - قلعهٔ کهیلنا لفظ دشواری را معنی - شخصِ ارادهٔ تسخیر قهرمان را متمنّی - کوهٔ خاک‌نشینِ آستانهٔ جاهش - آسمان کوته‌آستینِ جامه‌خانهٔ دستگاهش - تصوّرِ امکان در انتزاعش مانندِ اخراجِ موادِ فاسدهٔ مزمنه در نهایتِ اشکال - تصدیقِ آسانی از انتفاعش همچو انتاجِ اشکالِ غیر منتجه محال - خورشیدِ عزمِ آسمان‌سیتران دامانِ سعی بر کمر زده از حضیضِ مغاکهاش سرے بر نیاورد - عمرهای زمین‌نوردان سرآمد مرحلهٔ از مراحلِ گریوه اش نتوانستند بسر آورد - خیالِ سپهرتاز بارادهٔ بالا برآمدنش چرخها زد سرِ او بسنگ آمد - وهمِ سبکرو خواست دورش را محیط گردد کارے نکرده بتنگ آمد - لیکن ازانجا که هر درِ بسته را گشایشے و هر محنت را آسایشے و هر معمّا را تفسیرے و هر رمز را تعبیریست و حلّالِ مشکلات کشّافِ معضلات تعالی درکِ اوصافه عن اذهان المخلوقات ذاتِ مستجمع الصّفاتِ پادشاهانِ عالمگیر گیتی‌نوردانِ آفاق‌تسخیر تاجدارانِ کشورِ قوّت و برتری تخت‌نشینانِ خطّهٔ سطوت و سروری را بدین جهت عقده‌گشای اختفا اریکه‌آرای ظهور گردانیده و دستِ قضاپیوستِ این مظاهرِ شواهد و آثارِ لطف و قهرِ خود را بر ازمّهٔ مخلوقات چیر ساخته که در هر مکان عقدهٔ لاینحل باشد باشارهٔ ناخنِ چرخ‌فلاخن برگشایند و هر زمان طلسمے لاینکشف در نظر آید باسعادِ رای رزین

و فکرِ حکمت‌آفرین چهرۀ حقیقت آنرا از نقاب تعقید برآرند - و اگر خیالِ اشکال سنگِ راهِ قاصدانِ آمال گردد بےتوقّف و اهمال بضربِ تیشۀ حکمِ قاطع بردارند - و اگر تراکمِ اشجارِ افتادۀ راه بر متردّدینِ مآرب بشوراند بحدّت تیر نفاذِ امر بیخ وبن برآوردنش واجب شمارند - و اگر عقباتِ دشوارگذار مقاسات پیش آید هموار کردن آنرا معنیِٔ پیش‌پاافتادۀ دانند - و اگر تباعدِ شرق و غرب حایلِ حصولِ مقاصد شود بسرعتِ نیّر اقبال و روي آفتاب‌مثال طیِّ ارض نمایند تا خلایق در ظلِّ ظلیلِ رافتشان از تابِ حوادث برآساید - و مفارقِ گردنکشان بسمِ سمندِ مواکبِ همّتشان بفرساید - بنابرآن * فرد *

شاهنشهِ کشورِ جلالت * آتش‌زنِ دودۀ ضلالت

قامعِ خاربنِ شرک و ظلام جاویدبهارِ ریاضِ شرع و اسلام جهانبانِ جهان‌پرور پادشاه عالمگیرِ آفاق‌گشا باستفتاحِ آن حصنِ سربفلک‌سا توجّه فرمودند - و باین ارادۀ بلند و قصد ارجمند شانزدهم جمادی‌الآخر سنۀ چهل و پنج راياتِ ظفراعتصام را از ظاهرِ حصارِ صادق‌گده باهتزاز آوردند - و درقطعِ دوازده مرحله ساحتِ ملکاپور مضربِ سرادقات اجلال گردید و بسببِ عسیر العبور بودنِ طرق و مسالک ازین مکان تا آنبه‌(۱) کهات و برداشتنِ حواجز و عقبات هفت روزه توقّف واقع شد - شاهزادۀ بیداربخت بهادر که هنگامِ معاودت از نبي‌شاه‌درگ بگذراندن

---

(۱) در تذکرۀ چغتا - الهٔ‌کهات ॥

موسم برسات سمت هوکری و کوکاک و آنحدود رخصت یافته ،
در کم مدت چندین قلعه از دست کفار مستخلص نموده بودند بفرمان
واجب‌الاذعان با لشکر خود از راه بورگانو (۱) بملاحظهٔ قلعهٔ کهیلنا
سری کشیده و قصبات و باری سوخته در همین منزل بملازمت
خاقان اعظم شرف اندوختند - بسبب باران بیموسم درین مکان
نادلچسب چند روز بانواع تعب سرآمد - تا بوساطت فتح‌الله‌خان
بهادر مژده‌رسان صاف شدن معبر بز درآمد و این چهار کروه مسافت
که آوازهٔ دشواری آن خلایق را در مغاک تهلکه انداخته بود
بآسانیی که قیاس باور نکند پی‌سپر شد - و آردوی معلی باآن جهان
احمال و اثقال بفراغبال گذاره نمود - شانزدهم شهر رجب دامن کوهی
که بوسعت فضا و رفعت زمین صلاحیت تمکین موکب ظفرقرین
داشت قرارگاه لشکر امن مستقر قرار یافت - ازینجا که کهیلنا سه و
نیم کروهیست و بدین سبب که درین نواحی غیر از دوسه مرتبه
عبور افواج معدودهٔ پادشاهی با چنین لشکری بسامان و حشری
که عرصهٔ هفت اقلیم برگنجایش آن تنگی کند نرسیده تارک
نخوت سکنهٔ این اطراف بحوافر مواکب ظفرمآل پایمال اذلال
نشده - بیان کیفیات اخطار و مهالک آن فزون از نیروی تقریر است
یعنی در سراسر راه این کوهسار بیشهای دشوارگذار و جنگل انبوه
خاردار واقع شده که آفتاب جهانگرد را از دورباش آن مجال چشمک

(۱) ن - نورگانو ؟

زدن نیست - و اشجار بلند تنومندش بسانِ کفّار سرادبار از هر سو آواره دارد و شاخها نوعی بهم بافته شده که مور ازان بدشواري گذرد - و اگر مسلکی هم دارد پیاده بصعوبت میرود - جرها و مغاکها مانند دلِ غنیم از هیبتِ ورودِ این جیشِ عظیم بگوِ حیرت فرو رفته - جبال چون اشقیای سنگدل پای جرأت در زمینِ شقاوت فرو برده - خانِ بهادر مامور گردید که این عوایق و موانع را از پیشِ راه بردارد بسعي و اهتمامِ آن فرمان‌پذیر بیلداران سراپاتلاش تبرداران سرِ دشمن‌تراش سنگتراشانِ خاراخراش در عرضِ یکهفته دستکاری نمودند و کاری از پیش بردند که پای عقل بسنگِ دهشت خورد و در خارزارِ تحیّر فروماند - اگر کوه پیش آمد کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ بباد رفت - و اگر نشیب و فراز سدّ راه گردید حکمِ بساط پیدا کرد - و اگر اشجار فلک‌قوایم در راه ایستاد مانند خس و خاشاک از پا برافتاد - و آثارِ وَ اللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ بِسَاطًا لِّتَسْلُكُوْا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا نمودار شد - تا آنکه بعد از آراستگیِ جادهٔ هموار که صد سوار برابرِ هم بسهولیّت رود خانِ بهادر هر روز سراسرِ خیابانِ آن باغ هیجا سری کشیده از سر بریدنِ اعدا و جگر شکافتنِ اشقیا سبزه میدرود و لاله میکاشت و خارِ ممانعت و مزاحمت یکسر از پیشِ پای سالکانِ طریقِ مطاوعت برمیداشت - سیّومِ شعبان المکرّم بعنایتِ ترکشِ خاصه دشمنان را قربان سرِ ولي‌نعمت نموده رخصت یافت که جیوشِ فتح‌اللّهی‌خروش را بسرکردگیِ جمدةالملک مدارالمهام اسدخان و رفاقتِ حمیدالدّین‌خان

بهادر و منعم‌خان و اخلاص‌خان و راجه جیسنگه ببرد و مسلك محاصرهٔ قلعهٔ سپهربنیاد بقدم انقیاد بسپرد - جمدة‌الملك ششّ ماه مذکور بمرحمت والا خطاب امیرالامرا و قبضهٔ خنجر مرصّع و انعام چهار هزار اشرفی و امتیاز قدمبوس سرفراز شده رخصت یافت - و خان بهادر خصم‌سوز همان روز ظفراندوز بدلسلیقی اقبال عالمگیر و قلاوزي هدایت پیر و مرشد دستگیر تکیه بر حکمِ و انّ جُندَنا لَهُمُ الْغَالِبُونَ نموده پیش از دمیدن سپیدهٔ صبح با حمیدالدّین خان بهادر و منعم‌خان وچند یکّه‌سوار هزاردل در دره داخل شد- و چون کفّار وخامت‌دثار بر پشتهٔ سرکوب قلعه که خان‌بهادر جای برآوردن توپ مطمح نظر داشت دیوار برجها محکم داشته و حصار روز بد دانسته پیش قایم شده منتظر خان‌ومان‌سوزي خود نشسته بودند پیش روی آنها گذاشتند- و حمیدالدّین‌خان بهادر را بمحافظت کمینگاه ضلع چپ استاده کرده خود طرف ضلع راست شتافته نفیلهٔ اولّین روز آنها را بباد تمکین خاموش نموده بذاته درانجماعهٔ بیرون‌ازشمار با سیزده چهارده تن تهمتن فن یك‌ناگاه همچونجم ثاقب برسر شیاطین رسید وسرها از اجساد آن زیاده‌سران آواره کدوواراز بیارهٔ برداشت و پشته را از کشته دو پشته نموده- حرب‌ادبار از دید این دست غیب و تایید لاریب بیدست و پا شده کَاَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ چارهٔ جز فرار ندیدند و سراسیمه خود را از بالای گریوها می‌انداختند خواستند جانب قلعه بگریزند - خان بهادر

پیشتر از سوار شدن خود جزایرانداران را به تنبیه اعادي سوختني فرستاده بود که بر راه قلعه اقامت ورزند و دران طرف هم از اشتعال آن غضب لهب راه گزیر برخود بسته دیده ناچار بجنگله گریخته در زیر درخت و بوته پنهان شدند - درین اثنا که افواج پادشاهي دیگر از پي رسید و مردم منتشر شده اکثر اشقیا را زنده دستگیر مي آوردند خان بهادر سنگها در کمرشان بسته در مغاك هلاك انداخت - بعد وقوع چندین فتح نمایان (که معني ناشناسان وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ میدانستند در مدتها دفع و رفع این مانع عظیم صورت خواهد بست و بفر اقبال عالمگیر درچند ساعت چهره‌گشای مقصود شد) بر همان پشته ثبات قدم ورزیدن را علم معرکهٔ فتح اندیشید - و خیم اقبال را دران ظفرمکان برپا کرد - آخر روز این مژده بمسامع بشایرمجامع رسید خان بهادر باضافهٔ دو صد سوار و علم و خنجر مرصع - و حمیدالدین خان بهادر بعطای کنار - و منعم خان بانعام اسپ عربي باساز مطلا که اسپ او بکار آمده بود و عنایت الوش خاصه سرفراز گردیدند و بمکرمت نمایان اضافه عموم برادري خان بهادر امتیاز خصوص اندوخت - و شب را بقایم کردن مورچال زنده داشته روز دوم پشتهٔ دیگر را که ازانجا درون قلعه تیر و بندوق رسست بدست آورد - توپهای آتشین‌دم کوه‌ستوه را بر پشتهای سرکوب برآورد تا میان خانها و اعمار خانه‌نشینان بسوزد و براندازد و شروع در کوچهٔ مسقف دواندن نموده طرح داربستی در باغ جهاد

ریخت که سرهای مخالفان بجای خوشهای تاک آریخت و در کم مدّتے کارستانے درین کار بظهور آورد که در مراتق امور میادین اسب‌تازی پیدا نموده برای پادشاه سلیمان‌فر و لشکر محشراثر بزم تفرّج آراست - تا آنکه بیست‌ودوّم ماه مذکور حضرت بمشاهدهٔ کارنامه و ملاحظهٔ حصار بیدر تشریف آوردند و به پیش بردن مورچال ترغیب فرمودند و جهت پشت‌گرمی لشکر پیش و پیش‌رفتن کار پیش از منزل برخاسته میدانی را که از قلعه نیم کروه فاصله دارد بیست‌وهفتم ماه مذکور مضرب دایرهٔ اُردو نمودند *

غرّهٔ رمضان برکات‌اشتمال که آغاز سال مبارک‌فال چهل و شش مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و سیزده (۱۱۱۳) هجریست

شاهزاده محمّد بیداربخت بهادر که بگشت نواح بندگاه و آنحدود رخصت یافته بودند مامور گردیدند که بازگشته اطراف نبی‌شاه‌درگ منزل گزینند - محمدامین‌خان صدرالصدور باضافهٔ دوصد سوار و عطای علم رایت امتیاز افراخته مرخّص شد که از کتل انبه‌کهات بتلکوکن فرود مده سر زمین کفرآگین را تا دروازهٔ آن سمت کهیلنا زیرسم ستوران یلان قیامت‌زور آرد- و راه درآمد و برآمد بر محصورین قلعه مسدود نماید - وتربیت‌خان بموجب حکم بردر انبه کهات نشست- و محمدامین‌خان جَعَلْنَا عَالِیَهَا سَافِلَهَا خوانان پرگنات و قریات آن

نواح را بآتش نهب و تالان سوخته و بندي و مواشي اندوخته بانسداد کوکني دروازه پرداخت - حالا خامهٔ وقایع‌نگار باین در زده که خان بهادر توپ و جزایر برده بپای مردیٔ همّت کوچه تا سر غار حایل ریونی قلعه برد - حصاریان هم از توپ و تفنگ لاینقطع سر دادن روز و شب نمي آسودند و جان هرنوع اشخاص کارکن اجل‌رسیدگان کوچهٔ سلامت میربودند - و بهادر با دل قوي و عزم جزم درکار بود و خانهاي موافق و مخالف را به نیم جوے هم خریدار نه - غنیم که از دروازهٔ قلعه پوشیده کوچه آورده بر ریوني بمدافعه دمے نشست چون دید که آن شهسوار دهابها بسته مقابل رسیده و میخواهد بر زینه سوار شود سراز هوش خالي کرد و از حیرت رو بدیوار ماند و آهسته آهسته میخواند * بیت *

این کیست سواره که بلاي دل و دین است
صد خانه برانداخته در خانهٔ زین است

ناکام زینها را که از میان غار برآورده تا زمین مسطّح زیر دیوار برده اند باندیشهٔ باطل خانهٔ آبادي خود خراب نموده - بهادر زینها از کجاوه ترتیب داده بر بالاي آن دهابها بسته بهمانقدم پیش پیش پیش‌قدمان میرفت - الحال موقع آنست که سطرے از یکّه‌تازیهای محمّدامین خان بمعرض تحریر آورد - آن جدکار که بانسداد کوکني دروازه رخصت یافته بود بپامردیٔ همّت کوه ماچال[1] ؟ آسمان‌دنبال را

---

(۱) ن - کوه با آسمان دنبال را ؟ ||

پی‌سپر نموده بپای کارِ کهیلنا که پشتهٔ فلک پستی محاذی دروازهٔ حصانت آوازه مشرفِ ریونی واقع است رسید. گروهِ شقاوت‌پژوه بالای آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کرده راه بیراهه‌روی بر روی خود گشوده بودند. بالجمله مدّتے پردهٔ صعوبت نقاب چهرهٔ پیش‌رفتِ کار بود تا پانزدهمِ شوّل خَتَم بالخیر و الاقبال خیربادِ جان گفته با بهادرانِ جان‌بناموس‌ده نام‌خریدار بران پشته برآمد و آن حرب‌ادبار را تا ریونی زده و رانده ازان در و دیوار برآورد و بکوشش و کشش از کشتها پشتها نمودار کرد و راه برقلعه‌نشینان مسدود نموده بر روی روزگارِ ظفریابانِ اسلام فتح‌البابی نمود. حضرت بشنیدنِ این کارنامهٔ پردلی خان‌مذکور را بخطاب امتیازنصاب بهادر و انعامِ دهوپ و ارسالِ خلعت و فرمان سرفراز فرمودند. و دیگر همراهانِ جانفشانِ اورا باضافهٔ مناصب و شمشیر و کمر و فیل و اسب و خلاع در اقران سربلندی بخشیدند. چون چون نظرِ صواب‌اثرِ معارک‌آرای ممالک‌گیر در دیدِ عواقبِ امور از همه دیده‌وران دوربین (۱) است انچه خداوندانِ نظر بغور دریابند او در بادیِ النّظرمی بیند. و انچه صاحبانِ عزم بکاوش بدان پی‌برند او در اوّل قدم هزاران مرحله می سپرد. رایِ مشکلات‌حل‌فرما بران قرار گرفت که شاهزاده بیداربخت از نبی‌شاه‌درگ رسیده فرقِ فرقدسا بزمین‌بوس برافراختند. و با لشکرِ همراهیِ خود و راجه

---

(۱) تفضیل بدون اداة تفضیل ؁

جدسنگه محافظ مورچال فتح‌الله‌خان بهادر و چند هزار پیاده فرستاده؛ یاقوتخان متصدی وندا راجپوری بتسخیر قلعه از طرف کوکنی دروازه علم اطاعت حکم بر افراشتند- و به پیش بردن مورچال و برانداختن برج و باره بتصادم توپهاي صاعقه‌بار شروع نمودند - محمد امین‌خان بهادر بسبب عرض مرض طلب حضور شد؛- هرچند فتح‌الله خان بهادر از طرف خود بشیرین‌کاریهاي فرهاد بر کره سنگین‌تر از دل معشوق دهابها بسته تا کمر برج رسانید و کوچهاي عزیمت ظفرتمیمت از هر در دوانید لیکن * مصرع *

* سبزه برسنگ نروید چه کند باران را *

بهیچ نحو صورت کار مدنظر نبود و باوجود دمادم زدن گولهاي توپ شیردهان و کژک بجلي که اگر یکي بکوه رسد گرد از بنیادش برآرد جز چند سنگ ازان برج نیفتاد- غنیم بتواتر و توالي از متوالهٔ صدمني و دوصدمني ریختن دست نمي‌کشید - و چند شب برون برآمده بر مرچله ریخت - خان بهادر بذاته بمدافعه آویخت -.روزے خود در دهابه‌بستن با مزدوران کار میکرد سنگے از بالا برتختهٔ چهار طسوج عریض میرسد خورد مي شکند خان از صدمت آن که بر سرش میخورد میغلطد و مبلغ راهے غلطان غلطان همیرود تا لب کجاره افتاده بود سد غلطیدن و سبب رمق کشیدن میشود کمر و دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد یکماه که از بستر فی‌الجمله تاب برخاستن پیدا کرد مرتبهٔ بملازمت اعلی آمده بعنایت سرپیچ خاصه سربلند شده باز سرکار رفت - درین

فکر بود غلطاندا از طرف برج دیگر یورش نماید که خلال این حال بحسن مساعی شاهزادهٔ ظفراستقبال ریونی قلعه که فی الحقیقة تسخیر کهیلنا عبارت ازوست دهم ذی الحجّه گرفته شد - درین یورش کارهای دست‌بسته از راجه و مردم او بوقوع آمد - بالجمله فتحی نمایان که مقدّمات فتوحات فراوان حصول آن حصینه تواند بود بتایید خداوند جهان باقبال خدیو گیهان از مکمن غیب بمنصّهٔ ظهور آمد - از شکست این سد غنیم رجیم اگر بکثرت یاجوج و ماجوج بود سنگ تفرقه در جمعیّت او افتاد - و اگر قلعه در استحکام ثانیٔ قلعهٔ ذات البروج آسمان بود ازهم پاشید - زمانه انگشت تعجّب در دهان که زهی طالع صاحب زمان - سپهر با صد چشم حیرت نگران که خهی اختر بخت قهرمان - شاهزاده بعطای سرپیچ مرصّع سرفراز شدند - راجه باضافهٔ پانصدی دوهزار سوار - و دیگر پردلان باضافه و عنایات نمایان کامیاب گردیدند - اسدالله پسر سیف‌الله خان که در مرحلها فراخ‌گام می‌رفت و اخبار می‌آورد بمکرمت خطاب پدرش فراخ‌کام گردید - امر عالی شاهزاده صادر شد توپها پیش برند و دیوار قلعه را که نه در رصانت و بلندی و سختی کره همچو دیوار طرف فتح‌الله‌خان بهادر است براندازند - امّا چه نویسم از آتش‌عنانی آب خانه‌خراب که قطره‌زنان دواسبه تازان بے مانع و مزاحم جلد و چسبان رسید - و از پی‌روی چشم ناگشوده و سر برنداشته ده ده روز و بیست بیست روز بکمیدان میدوید - و با اینهمه کارکنان هردو

مورچال همچو بادِ صرصر در تردّد بودند چنانچه از غنیم باکے نداشتند ازان شوخ‌دیده هم حسابے برنمیداشتند - فتح‌اللّه خان باعدمِ تهیّهٔ راهِ یورش و افتادنِ دهابها و برهمخوردنِ کارها قرار داد اگر همه‌برو پرواز باید کرد یکمرتبه ببالِ باد و تگِ برق بردیوا می‌برآمد - پرسرامِ بدسرانجام چون این همه مستوجباتِ خانه‌براندازي مشاهده کرد برهمنان برای درخواستِ بعضے ملتمسات و تفویضِ قلعه بخدمتِ وکلای پادشاهزادهٔ فتح‌نصیب فرستاد - چند روز طریقِ پیام‌آوري و پیام‌بري بوساطتِ بخشي‌الملك روح‌اللّه‌خان و فضایل‌خانِ بیوتات که از حضورِ پرنور میرفتند درمیان بود آخر هیچ التماسے غیر ازین بدرجهٔ قبول جا نگرفت که خود با محصوران جان بدر برد - و نوزدهم محرّم نشانهاي شاهزاده و بخشي‌الملك بدستِ خویش بر فرازِ قلعه برآورد - و بیست‌ودوّم محرّم در پردهٔ شبِ تاریك بدر شد - و بحکم پادشاه کریم رحیم کسے مزاحمِ حالِ او نگردید - صدای جَآءَ الْحَقُّ و زَهَقَ الْبَاطِل آهنگِ ذروهٔ آسمان کرد - کافرِ فاجر بشنیدنِ وعدهٔ حق با مؤمنان یعنی حَقًّا عَلَیْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ بومین فرو رفت - هرچند سخنوران تاریخِ این فتحِ مبین بمسامعِ بشایرمجامع رسانیدند لیکن الفاظ بےساختهٔ - فتح شد قلعهٔ کهیلنا ؟ - بخاطرِ قبلهٔ[2] نکته‌شنجان درجهٔ قبول گرفت - و حضرت در قراءتِ قرآنِ مجید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا بتفاؤل

---

(۱) ن - میبه ؟ ll (۲) این لفظ در هردو نسخه نیست

گرفته حصار را بسخّرلنا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفهٔ فتح گلبانگِ اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی سَخَّرَلَنَا بگوشِ حَمَلهٔ عرش رسانیدند - حبّذا کوه و زمینِ این سرزمین که جز سبزه و گل اثرے از کوه و زمین نیست - و تماشائیانِ ایزدی صنایع را غیرِ گلگشتِ این کوه و دشت و بستانسرا بهسزا نه - درختی ندارد که نفعی از او نتوان دید - گلی ندارد که درکاخِ دماغ بوی فیضی ازو نتوان شنید - هردانه درین بهن دشت از شمار و عقاقیر خراج امصارخیز - هرخاکے ازو در دامنگیری دلاویز - بالجمله بختِ بیدار و طالع جاویدبهارِ پادشاه روزگار را نازم که حضرت آفریدگار این صنایع و بدایع را برای تفرّج آن نخبهٔ ودایع آفریده - و از گل تا خار محکومِ حکم آن بحکومت‌سزا گردانیده - بیست‌وپنجمِ شهرِ مذکور پادشاه مظفّر و منصور از راه مورچالِ فتح‌اللّٰه خان بهادر بدیدنِ قلعه تشریف فرمودند - ضابطخان بامصالحے شایسته بقلعه‌داری نامزد شد - در استوارئ بیرون * بیت *

حصارے که مثلش ندیداست کس
همین حصنِ سخّرلنا هست و بس

لیکن از درون باعتبار عمارات و بساتین و حیاض مزیّتی بر قلاعِ دیگر ندارد و قابلِ دلچسبی نیست چون قلعه سرحدّیست و ملکِ عظیم بالاگهات و پائین‌گهات تلکوکن بسبب تسخیرش ضمیمهٔ ممالک محروسه شده - و پادشاهانرا هزاران مصلحت در ضمنِ هر امرے مضمر است - گشایشِ آنرا دولتخواهان

از فتوحات عظیمه میشمارند - روز دیگر شاهزاده را در افراط این انبساط بانعام یك لك روپیه نشاط اندوز گردانیده برای چهاونی طرف هوکری و رای باغ رخصت دادند - و فتح الله خان بهادر را بانعام جیغهٔ مرصّع و افزایش در خطاب بلفظ عالمگیرشاهی امتیاز بخشیدند - روح الله خان و حمیدالدّین خان بهادر هریك بعطای دوصد سوار چهرهٔ اعتبار برافروختند - مقرب الحضرت خانه‌زادخان که دوهزاری چهارصد سوار بود باضافهٔ پانصدی و عطای فیل فرق مباهات بفلك سود - منعم خان بداروغگی فیلخانه و اضافهٔ ذات و سوار هزاری سیصد سوار سرافراز شده با منعمان اماثل همسری جست - عبیدالله خان برادر خواجه لطف الله قدیمی والاشاهی معزول قلعه‌دار اکبرآباد بسبب بعضی عوارض از منصب دوهزاری هزار سوار برطرف شد - میر ابوالوفا نبیرهٔ ضیاءالدّین خان مرحوم برادر کلان خانه‌زادخان از انتقال قدیم الخدمت فتح محمّد قول ضمیمهٔ خدمات سابق به تحصیل سعادت خدمت داروغگی جانمازخانه درجهٔ اعزاز پیمود - جوهر لطافت فهم و ظرافت شعور که در طبع جودت یاور او مضمر بود در حضرت خداوند جوهرشناس قدرافزا بکم مدّتی جلوهٔ ظهور نمود - حرفی از شعلهٔ ادراك او طرف وقوع سر میکشد که عرضه‌داشت پادشاهزاده محمّد معظّم بهادرشاه بخطّ رمز از نظر انور گذشت چون رمز معلوم نمیشد حضرت بیاض خاص بمیر مذکور حواله نمودند که در

سه رمزِ ناواقفی آن نوشته گذاشته‌ایم آنرا با این سفیده استنباط مطلب نماید - میرِ مذکور بیاوریِ دقّتِ نظر و سرعتِ فکر رموزِ مستورهٔ مسطوره را از پردهٔ کمون بر فرازِ استخراج آورده مضمون عرضداشت را مفصّل نوشته از نظرِ مقدّسِ وجههٔ مستعدّان قبلهٔ سخن‌سنجان گذراند - بدرجهٔ استحسان قرین شد - و نقشِ استعدادش برکرسي نشست - در جلدوي آن یکمهر بوزنِ پنجاه مهر و پانصد روپیه و اضافهٔ بیست سوار که چهارصدیِ سي سوار شد پایهٔ عزّت برآمد و بیشتر کارش در ترقّي بوده - غرّهٔ شوّالِ فرخنده‌فال ایستادهای پایهٔ سریرِ سلطنت‌مصیر بادای تسلیماتِ عیدفطر عزّت و مسرّت حاصل نمودند - چون امیرالامرا کسلی داشت حکم عنایت‌شیم عزّصدور یافت که از طرفِ اندرون دیوانِ عدالت که الحال بموجب حکم آنرا دیوانِ مظالم مي نویسند براه‌رو برآمده در کتهره بتفاوتِ یکذراع از زینهٔ حجره بنشینند و سرِ تفاخر از سپهر بگذراند - تا سه روز نشست باز بدستورِ قدیم مي استاد - عنایت‌الله‌خان بعنایتِ فیل بلندمرتبه گردید - و مختارخان ناظمِ اکبرآباد اصل دو هزار و پانصدي بود پانصدي اضافه مرحمت شد- تربیت‌خان میرآتش اصل سه هزاري و پانصد سوار بود پانصدي اضافه یافت - دیانت‌خان متصدّيِ بندرِ سورت بعنایتِ اضافهٔ پانصدي در هزاريِ یکصد و پنجاه سوار شد - پادشاهزاده و سلاطین تسلیماتِ مبارکبادِ عیدالضّحی بجا آوردند دوازدهم شهرِ ربیع‌الآخر سراپرده‌ها باخیمهٔ آثارمبارک استاده‌شد - حضرت

بدولت زیارت و همانجا شب زنده داشتن احراز سعادت نمودند -
بتقریب مقدمهٔ پالکي‌سوار آمدن شخصي در گلال‌بار معروض گردید -
حکم شد بجز امیرالامرا و بهره‌مندخان و روح‌اللّٰه‌خان و خانه‌زادخان
و حمیدالدّین‌خان بهادر هیچکس پالکي‌سوار نمي‌آمده باشد -
عزیزاللّٰه‌خان قوربیگي از تغیر سزاوارخان قلعه‌دار قندهار شد هزار
و پانصدي هشصد سوار بود اضافه دو صد سوار - شاهزاده بیداربخت
بحراست خجسته‌بنیاد مامور شدند - و لطف‌اللّٰه‌خان ناظم انجا
بصوبه‌داري برار نیابت خان فیروزجنگ دستوري یافت - و بدانجا
نارسیده صحبتش با فرشتهٔ جانبر برار افتاد و با او بسیر رحمت‌زار
شتافت باوصاف فضل و کمال شجاعت که مکرّر مصدر کارهای نمایان شد
اتّصاف داشت و اکثر عمر خدمات عمدهٔ حضور پرنور و سپهداري
افواج بیرون تمشیت میداد - ربّ اغفره - بیست و پنجم جمادی الآخر
بهره‌مندخان میربخشي برادرزادهٔ جعفرخان خویش امیرالامرا بآزار
فالج ودیعت حیات سپرد - بموجب یرلیغ کرامت تبلیغ پادشاهزاده
محمّدکام‌بخش امیرالامرا را از ماتم برداشته بحضور مرحمت‌ظهور
آوردند - بکلمات تسلّي‌آیات دل خستهٔ آن عمدهٔ مخلصانرا
مرهم بستند و بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مرصّع از ماتم
برآوردند- خان مرحوم امیرے بود با وقار و حیا و تمکین مبارک محضر
پاک‌طینت دلنشین - رحمه اللّٰه - ذوالفقارخان بهادر نصرت‌جنگ
از انتقال آن مرحوم بخدمت میربخشیگري فرق مباهات افراخت -

خدابنده‌خان از تغیر چین‌قلیچ‌خان بفوجداري کرناتك بیجاپور بدستور سابق بحال شد - محمدیارخان ناظم از دار الخلافة بفوجداري مرادآباد و اضافهٔ پانصدي پانصد سوار از اصل و اضافه سه‌هزار و پانصدي سه هزار سوار و عطای نقّارهٔ کوس اعتبار و افتخار نواخت - از منعم‌خان چون در رسیدن بکومک محمّدامین‌خان تهاوُرے رفته بود بکمي دوصدي پنجاه سوار و تغیر خدمت فیلخانه معاتب شد - حمیدالدّین‌خان بهادر بخدمت مذکور مقرّر گردید و دوهزار و پانصدي هشتصد و پنجاه سوار بود پانصدي دوصد و پنجاه سوار اضافه یافت - محرر نامهٔ‌ظفر با آنکه خدمات متعدّده داشت و بنوشتن احکام مخفیّهٔ ضروریّه مامور بود بخدمت انشاي نظارت نیز مجاز گردید - و از تغیر او واقعه‌نگاري بحافظ محمّدحسن پسرش مقرّر شد - و از واقعهٔ دارالخلافة معروض گردید که نوّاب تقدّس‌قباب زیب‌النّسا بیگم رو در نقاب رحمت الٰهي کشید و در دولت‌سرای مغفرت نامتناهي آرامش گزید - خاقان جهان را از مفارقت فرزند بجان‌پیوند دل غم‌اندود و دیده اشك‌آمود گردید و از بیطاقتي اختیارے نماند - ناچار بمصابرت ساختند - و احکام قدسیّه بنام سیّد امجدخان و شیخ عطاءاللّه و حافظ‌خان (۱) در بذل خیرات و صدقات و عمارت مضجع آنقدسي‌ذات که درباغ سي هزاري از متروکات نوّاب جنت‌مآب صاحبة الزّماني قرار یافته

---

(۱) ن - حافظ نورمحمدخان - و در تذکرهٔ چغتا حافظ‌خان عرف نورمحمد ‖

عزّ صدور یافت * بیت *

رباطی دو در دارد این دیر خاك * درے در گریوه درے در مغاك
نیامد کسی زان در اینجا فراز * که این در برویش نگردید باز

بیانِ معاودتِ رایاتِ نصرت‌سمات از سخّرانا بیهادرگده و بعضِ وقایعِ دیگر

بیست‌وپنجم محرّم اعلامِ معاودت بفرّخي و فیروزي بعزیمتِ ناحیهٔ بهادرگده برافراشته شد - از کثرتِ بارشِ لاینقطع کتلی را که اردوی معلّی درایّامِ خشکي چندین روزها قطع کرده قیاس باید کرد که درین موسم در چه مدّت پي‌سپر کند - از نوعِ باربردار شتر قسم بکلامِ عظیمِ وَالَی الْاِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ خورد که اگر تا یَلِجَ الْجَمَلُ فِیْ سَمِّ الْخِیَاط عمرش وفا کند وقوّت و قامتِ عوجِ بن عنق یابد و موسي هزاران عصا بر سر و صورتش زند هیچگاه قدم درین راه نخواهد گذاشت * ع *

گاو بگجرات رفت خر بخراسان شتافت

فیل مدهوش پیادهٔ غرورِ تن و توش از سیه‌مستي بیهوش شده در تحمّلِ بارِ گرانِ اردو قدم زد - کجك توبیخِ زمانه انقدر خورد که همچون خر در وحل فروماند - آخرکار آسمان هم متحمّلِ بارِ امانت نتوانست شد قرعه بنامِ انسانِ ظلومِ جهول افتاد - کشید انچه کشید - احمال و اثقالِ تمامِ عالم را مزدوران سرباري مي آوردند * بیت *

اینکه توکوبي که همه مردمند • بیشترے گاو و خرے بےدمند
دولتمندان در بهشتِ آسایش آسوده هر نحو خود را زیرِ کتل
که اوّلین اقامتگاه بود رسانیدند بسببِ نارسیدن کارخانجات
موکبِ ظفرکوکب متوقف گردید - حکم شد بحارسِ سخّرلنا بسپارند
بعدِ هفت روز نقارهٔ کوچ منزلِ پیش بنوازش آمد - ناله که درین
منزل بود سواری حضرت را راه داد - و دهانرا بفرو بردنِ خلایق
گشاد - مدّتے درین مکان فروکش شد هرکه بغرقاب فنا رفت رفت -
هرکه بزورِ قسمت آمد آمد - چون بمنزلِ دیگر آوازهٔ کوسِ نمزده
برخاست همان ناله پیش آمد - طرفه غدّارے تزویرداراے که پیش‌خانهٔ
پادشاهي و دیگر پیشخانه‌داران را اوّل بحیله خواند - ثانیا
بطریقِ بیراهه‌روي نوعے اسبِ بےروئي دواند که همه را در صحرای
درماندگی نشاند - اصحاب الفیل بهزار سماجت و الحاح مالِ مغصوب را
ازو مستخلص نمودند و دیگران طریقِ افسوس و دست‌بسرزدگي
پیمودند - آخر الامر بتفاوتِ یک کروه حضرت راه چپ زده
بملکاپور آمدند - درین‌منزل ناله بکجرويِ سدِّ راه شد که نالهٔ
کس هرگز نمي شنود - و بفراغِ خاطر شب‌وروز بادراز مي‌غنود -
و درین شورِ محشر فلّه روپیه سیرے بود - کاه و هیمه غلط نمودارے - تیر
بارانِ بارش بر هدفِ جانِ بےنوایان کارگر - طعنِ دل‌ستانِ بادِ
صرصر قالب‌تهي‌فرماي حیم ؟ و بهایم وبشر - و خلایق اسباب تفرقه
یعني اثاث البیت پي‌سپر کرده بجمعیّت روزگار میگذرانیدند و

بر سفيد جانی خود تعجبها داشتند - روزے (۱) مظفر نام منصبدار خاص جلو در سواري مجري كرد بعد ورود بدولتخانهٔ فيض آمود حميد الدين خان . بهادر بشرف خطاب معزز گرديد - و دلارام نام پرستارے بود قديم الخدمت صبيّهٔ را پرورش كرده در ازدواج مظفر كه امروز در سواري بنظر آمد ريش سفيد كرده داده بود - شما اين بيت را * بيت *

دلارامے كه داري دل درو بند * دگر چشم از همه عالم فرو بند

* و اين مصرع كه * * يگانه شوي گر يگانه شوي *

بقلم جلي نويسانيده بر سنگے پرچين نموده بياريد - خان مذكور در چند روز حكم اقدس را كار ببست و از نظر انور گذرانيد - بر زبان گهرفشان رفت حوالهٔ مظفر نماييد كه بدار الخلافه رفته اين پارچهٔ سنگ را بر قبر دلارام مرحومه نصب نمايد - و پانصد روپيه انعام باو مرحمت شد - و حكم مطاع بنام متصديان دار الخلافه نوشته صادر گرديد كه طلب يكسالهٔ اورا از خزانهٔ صوبهٔ مذكور بلاخواه دهند و پس از مرور دو سال كه بركاب سعادت رسيد طلب تمام و كمال و پنجاهي اضافه يافت * بيت *

قديمان خود را بيفزاي قدر * كه هرگز نيايد ز پرورده غدر

(۱) اين نقل همين در يک نسخه آمده - و بحاشيه اش بنوشته كه - برحاشيهٔ منقول عنه نقل مظفر نوشته اند اغلب كه الحاقست - شخصے ديگر در آن رقم كرده كه هيچ الحاق نيست بمزاج و گفتگوي پادشاه مينمايد در تذكرهٔ چغتا نيز اين نقل آورده ॥

نوزدهم صفر پادشاه فلک‌فر فیل‌سوار از ناله گذشته بفاصلهٔ یک‌کروه خیمهٔ آسمان‌خرگاه زدند - در حجرهٔ عدالت جای نشستن یافتند- پادشاهزاده و دیگر دنیاداران را در خانهای خود مجال ایستادن هم نبود- حضرت کوه‌تحمّل دریاحوصله اکثر بزبانِ خیریدان می‌آوردند ابرے میبارد و بادے میوزد مردم چرا حواس پای داده اند - و بخواندن وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ - وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - تسلّی‌بخش میشدند - بارے بعدِ چند روزِ تاریکی‌اندوز درین منزل * شعر *

* سحرگه خسروِ خاور علم بر کوهساران زد *
* بدست مرحمت یارب در امّیدواران زد *

یعنی قهرمانِ هفت اقلیم خاقانِ عرش‌دیهیم آفتابِ مهرتاب ماهچهٔ لوای فیض‌پیرا بر ساحتِ روزگارِ خسته‌حالان تافت - نیم‌جانهای پژمرده افسردهٔ کل کاینات تازگی یافت - همگنان بزبانِ حال گلبانگ عیش‌مقال میسرودند * رباعی *

* دریاب که صبح عیش رُخ بنمود است *
* خورشید درِ بذلِ نور بگشود است *
* بنگر بسپیده دم که پیشانیِ صبح *
* در سجدهٔ خورشید غبارآلود است *

تا دوازدهمِ شهرِ ربیع‌الاوّل که اردوی محنت‌نورد چهارده کروهی

مسافت در یکماه و هفده روز قطع نموده پای قلعهٔ نبی‌شاه درگ رسید
باز بهمان اصول قدیم دف خورشید در نوازش آمد - روزی طلبان آغاز
پا زدن کردند هنگامهٔ حرص و ولع گرمی گرفت - هوای دل‌سردی
از سربدر شد - باربردار از اطراف دوید - بارها از سر و گردن خلایق
برداشت * بیت *

نفست اژدرهاست این کی مرده است * ازغم بی‌آلتی افسرده است

مردم پس‌مانده هم بحالے که کس نه‌بنیاد (۱) لنگان لنگان میرسیدند و
می گفتند * بیت *

چون سایه همرهیم بهر سو روان شوی * شایدکه رفته رفته بما مهربان شوی

پانزدهم شهر مذکور سرزمین برگانو بنزول الویهٔ علیّه فرّ آسمانی
گرفت - پس از توقّف یکماه و بیست روز بیست‌وچهارم (۲) شهر ربیع‌الآخر
رایات زمین‌پیمای فلک‌فرسا با فرّ خورشیدی و حشمت جمشیدی
بعزیمت ناحیت بهادرگده در اهتزاز آمد- هرچند باران پا در دامان
نمی‌کشید و خبر طغیان دریای کشنا میرسید این موانع در برابر
عزم جزم پادشاهانه وقعے نداشت نُه کروهه مسافت تا کنار دریا
در شانزده کوچ و مقام طی شد تا همه‌لشکر سر دریا آمد- چه دریا طوفان
قیامت- هرموجه‌اش بلاقامت - شروع دران شد که لشکریکه شمارش
از امواج دریا فزون است بران کشتیها عبور کند * شعر *

کشتی نه که دوزخ فسرده * یک تابوت و هزار مرده

---

(۱) ن بجای مبیناد ॥ (۲) ن - هشت ॥

باین حال پراختلال در ده روز نصفی از لشکر گذاره کرد - حضرت قصد رفتن بکنار دیگر فرمودند و کشتي سوار قدم بر سر دریا سودند - دریا با هزاران اهتزاز در پاي عرش سا مي غلطید - و کشتي کشتي جواهر نثار بر دوش نیاز مي کشید - اعلام فیروزي ارتسام بیست روز دیگر هم دران طرف توقّف فرمود - تا لشکر بأسرها بمیامن توجّهات پادشاه بحر و بر بسلامت عبور نمود ٭ مصرعه ٭

٭ چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان ٭

و ازانجا بر ساحت ممالک سایهٔ اقبال افکنده قطع منازل تا اسعدنگر فرموده چند روزے دران مکان بوده سواد بهادرگده را محیط دایرهٔ جلال گردانیدند - دراثناي قطع این منازل چهار کروهه مسافت جریبي از ابتدا تا انتها دو رسته شان لشکر غازي الدّین بهادر فیروزجنگ بنظر آفتاب منظر پادشاه پادشاهان قبلهٔ سلاطین زمان درآمد - خان معزالیه(۱) محلّه را از بنگاه اسلامپوري بآراستگیی نمایان و تزکے شایان و ترتیب زیاده بر حالت نوینان عظیم الشّان و توپخانه مافوق طاقت سپهسرداران و از هر جنس پیشکشے فراوان فرستاده بود - منجملهٔ آن یک نیمچه برتبهٔ قبول رسید - غازي بچّه نامش مقرّر گردید - و اکثر توپخانه درسرکار والا ضبط شد - و بموجب حکم قضاامضا بارقهٔ نفاذ گرفت که امرا زیاده برین توپخانه نداشته باشند - تحریر نقل فقرهٔ دستخط خاص که از روي آن حسب الحکم ارشادمواد

---

(۱) همچنین دو هردو نسخه ॥

بشاهزاده بیداربخت بهادر نوشته شد مناسب مقام است - محلّة که خان فیروزجنگ که هفت هزاریست از خانهٔ خود نموده توپ و گجنال و شترنال و گهوژنال و همه چیز آنقدر که باید بل نباید سواي انچه که از سرکار پادشاهي باو تعین است داشت - چرا شما که مضاعف او مي یابید زرها ضایع میکنید - و بے مصرف صرف مینمایید * مصرعه * آنچه درکار بود ساختنش خودسازیست * * ع * اندکے ماند و خواجه غرّه هنوز * * بیت *

هیچکس نیست که در فکرِ دلِ خود باشد

عمرِ مردم همه در فکرِ شکم میگذرد

گشایشِ قلعهٔ کندانه

بیست وچهارمِ رجب سنهٔ چهل و شش اردوي گیتي‌نورد بعزمِ تسخیرِ قلعهٔ کندانه باهتزاز آمد - هجدهمِ شعبان پاي آنحصار بنزولِ لشکرِ ظفرمقر سربچرخِ برین برآورد *

شروعِ سالِ چهلِ و هفتم از سنینِ میمنت‌قرینِ عالمگیري مطابقِ سنهٔ یکهزارو یکصد و چهارده (۱۱۱۴) هجري

محبوبِ سعدا و اتقیا مرغوبِ باریابانِ بارگاهِ کبریا ماهِ صیامِ برکات‌سیما از افقِ چرخِ خضرا بسانِ عالم‌آرا بیضاضیا ادراکِ سعادات و مثوبات بر فرقِ عالمیان منتشرگردانید؟ - مالکِ ملکِ حسنات باذّخارِ مبرّات شهرِ کرامت‌بهر را بسر آوردند - و آرزوي

منتظران بذلِ عنایات را درخور پایه و مقامِ هرکدام چنانچه باید و شاید بحسنِ آغاز و انجام برآوردند - شاهزاده محمّدعظیم ناظمِ بنگالا را نظمِ صوبۀ بهار از تغیر شمشیرخان ضمیمۀ خدمتِ سابق مقرّر شد - و خانِ مذکور بصوبه‌داریٔ معظّم‌آباد اوده افتخار حاصل نمود - نجابتخان ناظمِ صوبۀ برهانپور و فوجدارِ بگلانه که دو هزاریِ هزار و پانصد سوار بود - وشیوسنگه قلعه‌دارِ راهیری که هزاریِ هزار سوار بود - و سراندازخان نایبِ صوبۀ برار متعلّقِ خانِ‌فیروزجنگ که هزار و پانصدیِ پانصد سوار بود هرکدام باضافۀ پانصدیِ بلاشرط امتیاز اندوختند - محتشم‌خان بقلعه‌داریِ نلدرگ از تغیرِ قاسم‌خان در حصارِ عزّت درآمد - شاهزاده بیداربخت بهادر ناظمِ صوبۀ خجسته‌بنیاد بصاحب‌صوبگیِ خاندیس سرمایه‌افزایِ رفعت گردیدند - اصل پانزده هزاریِ ده هزار سوار - اضافه دو هزار سوار - خانِ نصرتجنگ به تنبیهِ مقاهیر سمت برهانپور رخصت یافت و بانعامِ متّکایِ مرصّع و چهار زنجیر فیل مفتخر گردید - سلطان محی‌السّنّه پسر پادشاهزاده محمّدکامبخش بمنصب هفت هزاریِ دوهزار سوار و عطایِ علم و نقّاره راحتِ احبّایِ خویش افزودند - شاهزاده محمّد معزّالدّین صوبه‌دارِ ملتان و تهتّا بارسالِ فرمان و خلعت و جمدهرِ مرصّع صلۀ حسنِ خدمتِ استیصالِ بختیارِ مفسد موردِ ظهورِ مجری و تحسین شدند - دوازده هزاریِ هشت هزار سوار بودند باضافۀ دو هزار سوار و انعامِ ده لک دام درجۀ

ثروت پیمودند - چین قلیچ خان بهادر بنظم صوبهٔ بیجاپور و عطاي سرپیچ و اسب - و پسرش بانعام فیل و اسب سرفرازي یافتند - پادشاهزاده محمد کامبخش بعطاي خلعت و سرپیچ مرصع سربلند شده مرخص گردیدند که نواب قدسیه زینت النسا بیگم را از اسلامپوري ببهادرگده بیارند - و صدرالصدور محمد امین خان در رکاب ایشان متعین گردید - ششم ذي القعدهٔ سنهٔ مذکوره فضایلخان منزوي پسر وزیرخان میر حاجي میر منشي و بیوتات و نایب خانسامان بوابسین خواب رفت - فضایل و کمالات و ثار ذوفنون روزگار بود - درحق خود میگفت مرد حاضر کو کار - و حضرت درحق او میفرمودند نیابت خانساماني چنان سربراه نمود که گویا خانه روشن کرد - عبد الرحیم پسر فاضلخان (۱) مبرور که بعد فوت پدر از دارالخلافه باستلام آستان والا رسیده بود بخدمت بیوتاتي و مرحمت خانی و اضافهٔ منصب مورد اعزاز و تربیت گردید - و برزبان گهربار خدیو قدردان گذشت که فاضل خان علاء الملک و فاضل خان برهان الدین را حقوق خدمت در جناب معلی بسیار است - این خانه‌زاد را مطرح نوازش و تربیت مي‌فرمایم - و في الحقیقه او هم قابلیت و استعداد داشت - اما در چند روز جواني و زندگاني را وداع گفت - و چون ازین سلسله بجز ضیاء الدین برادرزاده و خویش فاضل خان برهان الدین کسے نماند اورا از دیواني اولکهٔ چیناپتن

---

(۱) همچنین در هردو نسخه - و پیش از پذ سطر فضایلخان مذکورشد ॥

طلب حضور قدردانی ظهور فرمودند - و باضافهٔ منصب و افزایش
خانی و خدمت بیوتاتی سرافرازی بخشیدند - نکوخدمتیها
و کارپردازیهای فتح‌اللهخان بهادر در فتح قلاع و استیصال غنیم
نه آنقدر بر زبانهاست که خامه بتکرار پردازد - چون دلدهٔ تعیناتی
کابل بود و اکثر درین باب التماسی می‌شد بیست‌وسیوم محرم
سنهٔ مذکور بر آرزو دست یافت - دو هزار وپانصدی هزار سوار بود
پانصدی اضافه یافته بفراوان دلخوشی جانب کابل شتافت -
محمدقلی تازه از ولایت رسیده هزاری صد سوار و خطاب خانی و
خلعت و دو هزار روپیه یافت - خواجه محمد که امانتخان خطاب
یافته ضمیمهٔ فوجداری سنکمیز بفوجداری بیضاپور نیز ممتاز و
بعنایت فیل سرفراز گردید - بزوجهٔ عبدالخالق عرب امام حضور
پنج رقم جواهر مرحمت شد - ارادتخان قلعه‌دار گلبرگه اصل هزاری
هفتصد سوار بود مورد عنایت اضافهٔ سیصد سوار گردید - بخشی‌الملک
روح‌اللهخان بمرحمت دوات سنگ یشم امتیاز یافت - ضیاءاللهخان
پسر عنایت‌اللهخان بخدمت دیوانی اکبرآباد فرق عزت بلند کرد -
بخشی‌الملک میرزا صدرالدین محمدخان بعنایت فیل و اسب
و خلعت بلندمرتبه گشته بمحافظت بنگاه بهادرگده رخصت
یافت - دو هزار و پانصدی هشتصد سوار بود پانصدی دو صد
و پنجاه سوار اضافه یافت - راجه ساهو پسر سنبهای جهنمی بعنایت
اربسی نگین‌یاقوت و پهونچی طلا مرصع‌الماس و پنج انگشتری

مرصّع و جمدهر مرصّع و اسپ با ساز طلا زبدة الاماثل و الاقران گردید - فتح‌دولت قول راجه ساهو را بموجب حکم بخدمت پادشاهزاده محمّدکامبخش برد - پادشاهزاده خلعت واربسی انعام فرمودند - بموجب حکم یرلیغ مطاع خیمهٔ راجه‌ساهو نزدیک دولتسرای پادشاهزاده ایستاده شد - حمیدالدّین‌خان بهادر داروغهٔ دیوان خاص بنگلهٔ چوبی قابل نشستن در دیوان مظالم پیشکش گذرانید - سه هزاری هزار و هفتصدسوار بود بعطای پانصدی سیصدسوارمطرح‌عنایات گردید - میرخان ابن امیرخان متوفّی برای کتخدایی باصبیّهٔ بهره‌مندخان بخجسته‌بنیاد رفته بود ملازمت نمود - اشیای مرصّع قیمتی پیشکش کرد - خلعت یافت - مدنسنگه برادر راجه ساهو بموجب حکم از بنگاه رسیده بملازمت والا پیشانی بخت روشن کرد - پادشاهزاده عالیجاه ضمیمهٔ صوبه‌داری احمدآباد بصوبه‌داری دارالخیر اجمیر خوشدل شدند اصل چهل هزاری سی هزار سوار - اضافه ده هزار - اودیسنگه قلعه‌دار سخّرلنا اصل سه هزاری هزار و دوصد سوار - اضافه از مشروط و بلاشرط پانصدی سیصد سوار - سیادتخان بن سیادتخان اوغلان دوهزاری دوصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه مرحمت شد - غالب‌خان (۱) پسر رستم‌خان شرزهٔ بیجاپوری سه هزار و پانصدی سه هزار سوار بود - اضافه پانصدی پانصد سوار - الله‌دادخان خویشکی بخدمت فوجداری مندر (۲) از تغییر رحمان‌دادخان مقرّر شد هزاری

---

(۱) ن عالیخان ‖ (۲) ن - مندله ‖

پانصد سوار بود اضافه پانصدي پانصد سوار - چين قليچ خان بهادر صوبه‌دار بيجاپور بخدمت فوجداري تلكوكن عادلخاني و اعظم‌نگر بلگانون و تهانه‌داري سانپ‌کانو(۱) از تغير سيف‌خان مقرر شد چهار هزاري سه هزار سوار بود اضافه يك هزار(۲) سوار و كرور دام انعام - نيازخان(۳) به‌نيابت خان مذكور مقرر شد - و پانصدي سيصد سوار بود اضافه پانصد سوار - مقرب الخدمت خانه‌زادخان بافزايش لفظ مير در زمرهٔ امرا مصدر نشست - قلم وقايع‌رقم از تحرير بعضي مقدمات اين سال فراغ يافته قاصد آن شد كه مقدمهٔ تسخير كنده‌انه و ديگر سوانح بمعرض بيان آرد - فرمان قضاامضا صادر شد كه بهادران قلعه‌گير دشمن‌شكن بسركردگي شهامت‌دثار تربيت‌خان ميرآتش بالاى كوه برآيند و محصورانرا بآتش قهرمان جلال بسوزند و بمقرعهٔ غضب وسطوت برانند - خان مذكور توپهاي خصم‌سوز كارساز بر خرازِ پشته محاذيِ برج حصار سپهرانباز برآورده يك چندے دامان سعي بر آتش اعداسوزي و برج و باره‌براندازي زد تا آنكه جماعهٔ كالانعام بَلْ هُمْ اَضَل را نهيب اقبال دشمن‌براندازي زده(۱) زده از مرتعشان دور كرد - دوم ذي‌الحجه آن حصن سربفلك‌برسر انضمام با قلاع ديگر بر زمين تسخير سود و بنام بخشنده‌بخش در اماثل نام‌آوري نمود - در واقع حصانتش بمرتبه ايست كه تا بخشنده نبخشد كمند تردد آنرا در حيطهٔ انتزاع كي كشد - چون برسات در پيش بود و دشواري معابر از حد بيش - نظر

(۱) همين است در هردو نسخه ‖ (۲) يك هزار و ششصد سوار ‖ (۳) نثارخان ‖

براینکه همّت ظفرنهمت پادشاه گردون‌صولت بر تسخیر قلعهٔ راجگده مقصور بود عزم مصمّم براین قرار یافت که ایّام برشکال در محی‌آباد پونا بسر آید - و بعد انقضا آفتاب ارادهٔ از خاور نهضت بصوب مراد برآید - هجدهم ذی‌الحجّه مراجعت بمقام مذکور فرمودند. بیست و پنجم ماه مذکور عرصهٔ محی‌آباد مخیّم سرادقات فتح‌آیات گردید - از سوانح این ایّام نادر مقدّمهٔ منبي از شیمهٔ حفظ مراتب خانه‌زادنوازي و قدرداني و پاس مراسم فرمانفرمایي و قهرمانیِ پادشاه عادل کامل بحر بی‌ساحل خیرات غیم هاطل مثوبات کارساز ضعفا خانه‌برانداز اقویا خدیو جهانگشا خداوند قضاامضا سالک مسالک نیستي و هستي واقف مواقف بلندي و پستي بسلک تحریر مي‌آرد که هنگام نزول کرامت‌شمول خیام فلک‌احتشام درین مقام کیف ما اتّفق دایرهٔ امیرالامرا در زمین پستی واقع شده - و خیمهٔ عنایت‌اللّه خان ناظم مناظم خالصه وتن بر مکانی مرتفع - پس از مرور چند روز که خان مذکور محوطهٔ هم جاي سراپرده‌های محل‌سرا ساخته‌بود بسفت خواجه‌سرای امیرالامرا گفته فرستاد ازین مکان برخیزید خیمهٔ نوّاب اینجا استاده خواهد شد - خان جواب فرستاد خوبست تا جاي دیگر درین منزل که ناگزیر فرود آمدنست بهمرسد مهلت باید خواست - خواجه‌سرا تندترک جواب ادا کرد - کام ناکام در همان نزدیکیها خیمه را بمکان دیگر نقل نمود و خیم امیرالامرا بران مکان استاده شد - این مقدّمه از افراد اخلاص‌کیش واقعه‌نویس کچهري

دیوانی بمطالعهٔ قدسي درآمد - همانوقت بحمیدالدّین‌خان بهادر حکم شد که رفته باميرالامرا بگوید خوب واقع نشد شما بجاي قدیم یا جاي دیگر بروید کسی که پیشتر خیمه داشت بجاي خود باشد - خانِ‌مذکور رفت و ابلاغِ حکم نمود - اميرالامرا در قبولِ این معني مکثی کرد - خان‌بهادر از پیشِ ایشان برخاسته از راهِ اخلاص بخانهٔ عنایت‌اللّه‌خان آمد و سرگذشت بیان نمود و گفت بهتر این است که نزدِ اميرالامرا رفته بگویید که برای من جا بهم رسید راضي باین نیستم که تبدیلِ مکان نمایند - عنایت‌اللّه‌خان گفت شما بموجبِ حکم نزدِ ایشان رفته بودید من بی‌حکم چگونه توانم رفت - خانِ بهادر بحضور آمده این مراتب بعرضِ ارفع رسانید - فردا که وقتِ دیوان اميرالامرا بحضور آمد باهتمام‌خان قول حکم شد اميرالامرا را بخانهٔ عنایت‌اللّه خان ببرد تا معذرتِ آنچه رفته بخواهد - حالا اسدخان چند جان دارد که سر از حیّزِ امر برتابد سمعتُ واطعتُ گفت و جادهٔ فرمان‌برداري بمژگان رُفت - اميرخان راقم را برای ابلاغِ این پیام نزدِ عنایت‌اللّه خان فرستاد که چنین حکمی صادر شده است امّا اصلح آنست جلد عرضی بکنید که آمدنِ ایشان موقوف شود - وسطِ روز رفتنِ بنده و آمدنِ اميرالامرا بخانهٔ‌خانِ‌مذکور معًا اتّفاق افتاد - گفتنِ من موقوف ماند - از اتّفاقات عنایت‌اللّه‌خان درحمّام‌بود اميرالامرا آمده‌ درديوانخانه‌که هنوز فرش درست نداشت نشست - خانِ جلدي برآمده - اميرالامرا دستِ مومی‌الیه گرفته برخاست وسوارشده‌بخانهٔ خود آورد - یک تقوز

پارچه اقامت‌گویان بخانِ مذکور تکلّف نمود - و هیچ‌گاه بهیچ وجه تا انتهاي مدّتِ صحبت و رفاقت اظهارِ گله و بیدماغي ننمود - و در مهربانی و دلداري افزود - چنین کسان هم زیرِ آسمان بوده اند و مراحلِ عمر باین طریقِ انیق فرسوده - له الحمد فی الاولی و الآخرة - تمّ الکلام - پس از اقامتِ ششماه و هژده روز باوجودِ قحط و غلا از ممرِ خشک‌سالي و غربامرگي و ضعفانالی که‌گندم از مشاهدهٔ جگرسوزي آدم سینه‌چاک - نخود از دوربینيِ ماتمیان بیخود که نخواهد ماند و نخود میمانم بیني برخاک؟ - برنج از دردِ نایافتِ تباه‌حالان برنج - شاه‌گنج از افغانِ گدایانِ مالامال‌درد گنجاگنج بود - امّا اگر آسمان برگردد بگردد عزمِ قدرجزم برنمیگردد * بیت *

مرا مهرِ سیه‌چشمان زسر بیرون نخواهد شد
قضای آسمانست این و دیگرگون نخواهد شد

دوازدهمِ رجبِ سنهٔ مذکور راياتِ اقبال بتسخیرِ قلعهٔ راهگنه بلندي‌گرا شد

چهار کروهيِ این قلعه کتلے واقعست که سرش بفلک رسیده - پایش تحت الثّری زیر کرده - هرچند از مدّتِ دوماه کارکنان در هموار کردنِ نشیب و فراز مساعیِ موفوره نموده بودند امّا نظرِ زمینیان بآسمان کي برشود - ودستِ آسمانیان کجا بزمینیان رسد - بااین بلند و پستي که داشت هنگامِ عبورِ قضامرورِ جیشِ حشرنشان آسمانش زمیني کرد و زمینش آسماني - در هفت روز لشکرِ قدرتوان گذاره نمود بقطعِ

یک منزلِ دیگر سلخ شهرِ مرقوم تنگنای میدانِ پای قلعه را بورودِ خود فراخنا ساخت - قلعهٔ راجگده نام کوهیست ثانی قلعهٔ ذات البروجِ آسمان و بزعمِ بلندش بهمه جهات مافوقِ قلاعِ جهان - چرخ از هیبتِ طعنش شکم دزدیده که میان‌تهي میفماید - زمین از ضربتِ پا قایم کردنش بگوِ خاکساري·فرو رفته که تا قیامت سر از زیرِ قدمش برنمی‌آرد - تیغش از فسانِ آفتاب سرتیز - کواکب از آتشِ زبانه اش روشني ریز - خورشید روزے که از افقِ آن سر برزند می نازد که جایم بر اوجِ آسمانست - ماه شبی که بر فرازش گذرد از تراکمِ شوامخ پاره پاره مانندِ کتان -دوره اش دوازده کروهست- درحصرِ ارتفاعش وهم و قیاس ستوه - درخارزارهاي دشوارگذار و غارهای دیو قرارش غیراز باد کسے را عبور نه - جز باران احدے را مرور نه -در سوالفِ ایّامِ حکّام عادلخانیّه آنرا متصرّف بوده‌اند-سیوای جهنمي ّماوا پس از استیلا گرداگردش سه طرف برآمده پست‌تر ازان سه قلعهٔ حصین ساخته دستِ منتزعان از تصرّفش پرداخته - سهیلي و پدماوت سمت بالاکوکن واقعست و سه جولي طرفِ تلکوکن - چهارمِ شعبانِ سنهٔ مذکور فرمانِ قضادستور بعزّ صدور پیوست که باهتمامِ پیش‌قدمِ معرکهٔ غزا حمیدالدّین‌خان بهادر و سربراهيِ شجاعت‌شعار تربیت‌خان میرآتش لشکرِ ظفررهبر بارادهٔ اعداسوزي و خیل‌خانهٔ اشقیابراندازي دامانِ سعی بر کمرِ کوه‌شکني و سعادت‌اندوزي بربندند- هردو اخلاص‌مند جدکار ازطرفِ قلعهٔ پدماوت

جایے که کافرِ شقي از دریچهٔ قلعهٔ مرقوم تا انتهای پشته واقعه بصورت زاویهٔ مثلث که آنرا زباندانانِ اینکار سونده نامند و زیرِ هردو ضلعِ راستا و چپاش غارهاست که پیاده گذشتن نتوانند دو دیوار استوار بسته آورده بر نوک برآمده - و سونده مکانِ بهم پیوستنِ دیوارهای برجي مستحکم‌تر بسته برپشتِ پشته محاذيِ آن برآمده و اسبابِ جنگ‌آوري و کینه‌توزي مهیّا کردند - چون کره برج سي گز ارتفاعِ مصفّای ملسا دارد دمدمهٔ کوه‌فرازی مقابل بربسته تا سنگچین رسانیدند- دریندمدّت هرچند محصورینِ سخط‌قرین دمدمها برپا کردند کارے پیش نبردند و توپهای رعدآواز خانهٔ‌دشمن‌برانداز که از چند جانب ببرانداختنِ برج و دیوارها نصب شده بود اکثر جا خلل دران بنای رصین انداخت *

الحال خامهٔ سوانح نگار بتحریرِ مقدّماتِ آغازِ سالِ چهل و هشتم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و پانزده هجري (۱۱۱۵) از سنینِ دولت‌قرین پایه‌افزای اریکهٔ سلطنت وکامراني مي پردازد

مخزنِ اسرارِ الٰهي مطلعِ‌انوارِ نامتناهي ماه رمضانِ المبارک مطرحِ اشعهٔ میمنت و مسّرتِ جهانیان‌خداوند و مهبطِ شوارقِ انجاحِ مقاصدِ کافّهٔ آرزومند گردید - وصلتِ هدایت‌اللّه‌خان پسرِ عنایت‌اللّه‌خان با صبیّهٔ محمّدافضل پسرِ فیض‌اللّه‌خانِ مرحوم

مقرّر شد بعنایت خلعت و اسپ اعزاز بهمرسانید - نسبت شمشیربیگ نبیرۀ آغرخان با دختر راماي جهنّمي انعقاد یافت سه انگشتري مرصّع و خلعت مرحمت گردید - تقیخان نبیرۀ بهره‌مند خان با صبیّۀ شایسته‌خان کتخدا شد بعنایت زیور پنج هزار روپیه ممتاز گشت - شایسته‌خان بفوجداري و قلعه‌داري ماندو از تغیر نوازش‌خان پسر اسلام‌خان رومي مقرّر گردید - میر احمدخان دیوان سرکار شاهزاده بیداربخت بهادر به نیابت صوبه‌داري خاندیس امتیاز اندوخت - رستم‌خان شرزۀ بیجاپوري که نیابت صوبۀ برار از طرف خان فیروزجنگ داشت درمقابلۀ نیما[1] بقید رفته بود خلاص شده نزد خان مذکور آمد - منجملۀ هفت‌هزاري هفت‌هزارسوار هزاري هزار سوار کم حکم شد - پادشاهزاده و سلاطین و امرای عظام بتادیۀ تسلیمات مبارکباد عیدفطر تحصیل شادماني نمودند - کتخدایيِ راجه نیکنام با دختر رامای ماعون مقرّر گردید خلعت یافت - پداجی تهانه‌دار بوده پانچیگانون[2] ابن عم سیوای مطرود دوهزاري و پانصدي هزار و پانصدسوار بود باضافۀ پانصدي محمود اقران شد - سرفرازخان بنابر تقصیري از منصب برطرف شده بود بالتماس پادشاهزاده محمّدکامبخش ششهزاري پنج هزار سوار بحال شد - سیف‌خان بن سیف‌خان فقیرالله معزول قلعه‌دار بلگانون بخدمت نیابت چین‌قلیچ‌خان صوبه‌دار بیجاپور مقرّر گردید -

(۱) ن سنبا - بےنقطه ‖ (۲) ن مده پانچگانو ‖

مخلص‌خان که سابق معتقدخان بود بقلعه‌داري اکبرآباد دستوري یافت - خانِ فیروزجنگ در جایزهٔ تنبیه نیما مفسد بخطاب سپه‌سالاري و باضافهٔ دوهزار سوار از اصل و اضافه هفت‌هزاري ده هزار سوار وکرور دام انعام باقصی معارجِ دولت ارتقا نمود - محمدامین خان بهادر سه هزاري هزار سوار بود باضافهٔ پانصدي دوصد سوار مرحلهٔ ثروت پیمود - دلیرخان متعینهٔ فوجِ خانِ فیروزجنگ هفت هزاري هفت هزار سوار - اضافه پانصدسوار - سپهدارخان ناظمِ الهآباد چهارهزاري سه هزار سوار در جلدوی حسنِ خدمتِ تنبیه مهابت بومیِ جونپور باضافهٔ پانصد سوار درجه‌پیمای افتخار گردید - حامدخان بهادر برادرِ خانِ فیروزجنگ دوهزار و پانصدي هزار و پانصد سوار -اضافه‌پانصدي دوصدِ سوار - راجه اندرسنگه سه هزاري دوهزار سوار بود - اضافه یافت - رحیم‌الدین‌خان برادرِ خانِ فیروزجنگ اصل هزاري دوصد و پنجاه سوار - اضافه پانصدي صد سوار- نتیجة‌الاکابر سید حسین سجاده‌نشینِ روضهٔ قدوة العرفا میر سیدمحمد گیسودراز رحمه الله بانعامِ فیل و ده هزار روپیه نقد سجادهٔ اعتبار بردوشِ افتخار افکند - محمدامین‌خان بهادر بمحافظتِ بنه‌گاه بهادرگده رخصت یافته بعطای خنجرِ مرصع و اسب با سازِ طلا مورد اعزاز گردید - خدمتگار خان خوجه طالب ناظرِ دولت‌سرا بآزارِ فالج در بنه‌گاه مدتے گرفتار ماند، رخت بسرای آخرت کشاند -شاهنوازخانی جهیزي حضرت قدیم الخدمت مبارك‌همت نیك‌نیت بود - مرحمت‌خان پسرِ امیرخانِ مرحوم

هزاري دو صد و پنجاه سوار اضافه یافت - کامگار خان معزول ناظم
صوبهٔ اوديسه باستلام عتبهٔ عليهٔ جبينِ کاميابی روشن کرد - حميدالدّين
خان بهادر بانعام کلاه تبرّک اسوهٔ اصفيا ميان عبداللّطيف قدّس
سرّه الشّريف - و تربيتخان بانعام خنجر موردِ عنايت شده بتنبيه
غنيم رجيم آوارهٔ سمت دريای کهور رخصت شدند - منعم خان که
ديواني سرکارِ مهين پورِ سلطنت از تغيرِ محمّداسلم خان يافته بود
بخدمتِ ديواني صوبهٔ کابل از تغيرِ خانِ مذکور شد - و او بديواني
دارالسّلطنه لاهور از تغير سيّد ميرک خان ممتاز گرديد - پادشاهزاده
محمّدکامبخش بيست هزاري ده هزار سوار بحال شده بودند پنج هزار
سوار کمي بحال حکم شد - ياوريِ طالع علي نقي نواسهٔ شاه عبّاس
فرمانروای ايران را بآستانِ کرم بنيان که ملاذ و ملجا اقاصي و
اداني هر ديار است رهبری کرد - از خزانهٔ بندرِ مبارکِ سورت
پنج هزار روپيه خرج راه مرحمت گرديد - و بعد رسيدنش بدرگاه
خواقين پناه بمنصب سه هزاري هزارسوار و خلعت و اسب و فيل
و جيغهٔ مرصّع ممتازِ دوران گرديد - وصلتِ محمّد محي الدّين پسر
سکندرخانِ بيجاپوري با دخترِ سنبهای جهنّمي مقرّر شد - زيور قيمت
هفت هزار روپيه مرحمت گرديد - کتخدايي راجه ساهو پسرِ سنبهای
جهنّمي با دخترِ بهادرجي انعقاد گرفت - کمربند مرصّع و سرپيچ
مينا و جيغهٔ مرصّع قيمتِ ده هزار روپيه مرحمت شد - نيازِ
مرسلهٔ شاهزاده محمّدعظيم بابتِ تولد صبّيه بخانهٔ سلطان فرخسر

از نظر انور گذشت و قاضي اكرامخان بعنايت فيل پيل بالا باليد - بجميع بندهاي حضور و صوبجات مرحمت خلاع باراني آبرو افزود - رستم‌دل‌خان بخدمت فوجداري كرناتك بيجاپور از تغير صلابتخان مقرر شد هزار و پانصدي هزار سوار و كرور دام انعام داشت - پانصدي هزار سوار اضافه يافت - بخواجه زاهد ايلچي بلخ روز ملازمت اشرفي صدمهري و روپيهٔ صد روپيه مرحمت شده بود - روز رخصت بعطاي خلعت و خنجر مرصع و پنجهزار روپيه نقد دامن آرزوش پرشد - فرمان و خلعت نظم صوبهٔ مالوا ضميمهٔ خجسته‌بنياد بنام شاهزادهٔ بيداربخت عز صدور يافت - داؤدخان نايب نصرت‌جنگ بخدمت نيابت پادشاهزاده محمدكامبخش بصوبه‌داري حيدرآباد از تغير مظفرخان مقرر شد - پنج هزاري پنج هزار سوار - اضافه هزاري هزار سوار (مرشد قليخان حارس صوبهٔ اوديسه و ديوان شاهزاده محمدعظيم و صوبهٔ بنگاله اصل هزار و پانصدي هزار سوار - اضافه يافت پانصدي يكصد سوار) - حميدالدين خان بهادر و تربيتخان كه به تنبيه غنيم رفته بودند موجب طلب بحضور رسيدند - چهارم شعبان بعرض رسيد خان فيروزجنگ از صوبهٔ برار به تنبيه نيما سندهيه و ستر سال بونديله روانه سمت هندوستان شد - از عرايض منهيان سرحد ايران ديار معروض بارگاه جهانپناه گرديد پادشاهزاده محمداكبر كه از عدم مساعدت طالع در صحاري ناكامي فراري ميگرديد و حالاتش درسنين ماضيه بتحرير آمده داعي

حق را لبّیك اجابت گفت - بخواندن آیهٔ ترجیع تسلّي بخشِ خویش گردیدند و بر زبانِ حق‌بیان رفت فتنهٔ عظیمِ هندوستان فرو نشست - خبر بنوّابِ قدسیه زینت‌النّسا بیگم فرستاده تورهٔ ماتمي بسلطان بلنداختر پسرش مرحمت شد - و تورهاي تعزیت بسلطان نکوسیر پسرِ کلانِ آن مرحوم در قلعهٔ اکبرآباد ورضیّة‌النّسابیگم محلّ شاهزاده رفیع‌القدر و زکیّة‌النسّابیگم محلِّ شاهزاده خجسته‌اختر صبیّه‌های آن‌مبرور مرسل گشت - حالا بریدِ خامهٔ نگارین‌نامه قاصد گردید که طریقِ بیانِ سوانحِ تتمّه از تسخیرِ قلعهٔ گردون‌شکوهِ راجگده پیماید- یازدهمِ شوّال بهادرانِ جان بناموس‌اندوز ربِّ اَدْخِلْنِی مُدْخَلَ گویان بر فرازِ برج برآمدند و درونِ دیوار درآمدند - و فئهٔ طاغیه را که بقدمِ ممانعت پیش آمده بودند زده و رانده در زندانِ قلعه درآوردند - و علمِ ثباتِ قدم درانجا قایم کردند - باآنکه زندانیان دریچهٔ مطاوعت بر روي خود مسدود نمودند چندے بانداختنِ توپ و تفنگ و بان و سنگ پاي کمے نیاوردندي و ازینکه پناهے نبود مجاهدان اکثرے ابوابِ شهادت بر وجهِ سعادت خود گشودند * ع *

* گشاد همّتشان از میانِ فتنه کمر *

بمشاهدهٔ این جان‌ستاني و جان‌بازي و غلبه و قوّت با قدرت‌انبازي کمرِ باطل‌کوشان اگر بکوه بود شکست - و سرِ خیره‌سران اگر بر آسمان میسود خست - بپای عجز و اضطرار و الحاح و عذار

فرعون‌جی و هامان جی ناسرداران[1] میانجيِ امان طلبي را بخدمت
بخشی الملک روح‌الله خان فرستادند - و بشفاعتِ خانِ مذکور
حکمِ داورِ جان‌بخشِ جهان‌ستان صادر شد که بے براق و سلاح بدر
روند - بیست‌ویکمِ ماهِ مذکور نشانِ اقبال‌نشانرا بدستِ خود
برفرازِ قلعه برآوردند - و خود بمغارهٔ خرابي و ناکامی فرو رفتند -
کوس عنوتِ پادشاهِ آفاق‌گیر صدای فتح در زمین و زمان انداخت-
و مقهوريِ فرورفتهاي مغاکِ کفر و ظلام فرقِ سرفرازانِ سماکِ
اسلام را بفیروزمندي برافراخت - همانروزِ نصرت‌اندوز بخشي‌الملک
و حمیدالدّین‌خان بهادر و دیگر غزات از راه دروازه بقلعه در آمدند
گلبانگ گشایشِ چنین چهار قلعهٔ سر بفلک‌سا را بلند کرده
مطابقِ حکمِ قدر توانْ کفّارِ خذلان‌نشان را بدر کردند - و آن سور
آسمان‌غرور را ظفرمقرِّ لشکرِ اقبال‌پیکر فرموده معنیِ لَنُهْلِكَنَّ
الظّالمِينَ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِ هِمْ ببراهینِ قاطعه بیان نمودند-
حمیدالدّین‌خان‌بهادر را که پیش ازین بچند روز باضافهٔ پانصدي
سیصد سوار سه هزار و پانصدي دوهزار سوار شده بود در جلدوي
حسنِ بهادري و صرامت‌دثاري نوبت آن در رسید که بعطای
نوازشِ نوبت نوبتِ اقبال در اقران نواخت - و تربیتخان بازای
گرفتنِ این دژِ فلک رفعت باضافهٔ پانصدي دوصد سوار سه هزار و
پانصدي یکهزار و هشتصد سوار شده در امثال بلندمرتبگي یافت-

---

(۱) ن - با میرداران

و بخشي‌الملک را که بافزایشِ اضافهٔ ذات و سوار سه هزار و پانصدی یکهزار و پانصد سوار سرفراز است بعطاي سرپیچ مرصّعِ گرانبها والاپایگي بخشیدند - و قلعه بنامِ نبي‌شاه‌گده نام‌آور شد *

بیانِ ظفرنشانِ تسخیرِ حصارِ تورنا بحسنِ مساعیِ جنودِ فرآمودِ خدیوِ آفاق‌گشا -

چون بفاصلهٔ چهار کروه قلعهٔ گردون‌مانندِ تورنا واقعست بیست‌وهشتم ماه مذکور کارپردازانِ دولت خیمهٔ فلک‌توایم را در سوادش افراشتند و بهادران بهمان دستور دستوري یافتند که کمرِ سعي بربسته آن نقطه را پرگاروار درمیان گیرند - نقطه گفتنش نکته ایست - فلک الافلاک برسطحش نقطه ایست - جامهٔ عبارت بربالای ادراکِ حصانتش تنگ - شخصِ اشارت در طيِّ مسافتِ رصانتش سرِسنگ - طایرِ خیال در پروازِ اوجِ رفعتش بےبال - زبانِ وهم در بیانِ فسحتش لال - بااین همه تربیت‌خان طرفِ دروازه اش بمورچال‌دوانی نشست - محمّدامین خان بهادرجانبِ دیگرش راهِ برآمد بر محصورین بست - دیگر یتاق‌داران اطلاعش را دور بستند - چاؤشان بژوبینِ پاسداشتن سینهٔ بیهوده‌کوشان خستند - بامیدِ انتزاعش حشم‌وغا نشسته * چوقبیله‌گردلیلی همه‌جابجانشسته امّا محملِ لیليِ مطلب برناقهٔ کوهِ فلک‌آسا - ودستِ قیسِ طالبِ بران بلندي بس نارسا - حرفِ تسخیر از صفحهٔ ارادهٔ حک - دیوانِ تیقّنِ انتزاعش پراز نقطهٔ شک - عالم‌خدیو این چه اقبال است -

جهان‌پادشاها این چه افضالست - عالمگیر اگر طرف کوه بیند طرفةً موم شود - اگر کون و مکان بعداوتش کمر بندد در دم معدوم گردد - هرجا ظفریست سوي آن ظفرمند ازل شتافته - زیاده برین چه‌گویم چنین عقدهٔ لاینحل بیک نگاه توجّهش درآن واحد گشایش یافته - یعني امان‌اللّه‌خان نبیرهٔ اَللّه‌وردي خان جعفرکه درین قبیله جگردار - در فن جانسپاري نامدار استـ‌ـهٔ شب هنگام پانزدهم ذي‌قعدهٔ سنهٔ مذکور که نوروز طلوع نیّر سنهٔ هشتاد و نه قمري ولادت باسعادت عالمگیر جهان‌افروز بود از طرف خودش چند نفر پیادهٔ مادلیه(۱) را تحریص بران کرد، که اوّلا یکے از انها وداع جان گویان تا سنگچین قلعه رسیده و مال ؟ نصرت‌مآل بر سنگے محکم نموده با(۲) بیست و پنج نفر ازان جوق بمدد کمند فتح‌پیوند بالاي کوه الوند برآمده داخل قلعه شدند - و آوازهٔ گرفت و گیر دردادند - خان مزبور و عطاءاللّه‌خان برادرش و چندے دست از جان‌شستها پاشنه‌کوب رسیدند - و حمیدالدّین خان بهادر که هرجانب کمین فرصت جویان میگشت بشنیدن این‌خبر بوضع پیش‌رفتها ریسمان در کمر بسته متعاقب در رسید - و کفّار را که بمقاومت برخاستند ته تیغ بیدریغ آوردند - و بقیّةالسّیف بارک خزیده در دولت بر روي خود فراز نمودند - اگرچه آساني این دشواري نیز کم کارے نبود امّا دل‌باختنها را کوتاب حملهٔ یلان - و

---

(۱) ن مادلیه - بے نقط ॥ (۲) ن - تا ॥

بباطل‌آویزان را کجا طاقت ستیز با گردان - بیدست و پا شده امان طلبیدند و بحکم مالک الملک اجازت بے یراق بدر رفتن یافتند و شاهد چنین فتح غیب از جلباب نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ فَتْحٌ قَرِيْبٌ رو نمود - غلغلهٔ شادیانهٔ شادي در جوش و خروش اسلامیان افزود - آسمان تا رشتهاي شعاعي آفتاب را تاب میدهد بدینگونه ریسمان‌بازي ترده از شبلم‌تلاشان که بیک چشم زدن خود را بخورشید مقصد رسانیدند یاد ندارد - آرے این نگاه سپهرتاز خدیو مهرافسر عالمگیر بخدا رهبر است که چنانچه بیکنفس یکّه جوانان عالم ظاهر را برشتهٔ امداد تایید خویش بر چرخ کوه تورنا میرساند - یکّه‌تازان جهان باطن را در دمے باسعاد حبل متین هدایت خود بعرش برین مي برآرد - قلعه فتوح الغیب[1] نام یافت - و خان‌بهادر بنوازش غیر مترقّب عطیّهٔ خلعت و فتح‌پیچ و دوشاله از پوشاک خاصه در اماثل سرفراز شد - وامان‌اللّه‌خان باضافهٔ پانصدي دوصد سوار دو اسبه بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار فرق اعتبار برافراخت - و دیگران بمراحم درخور امتیاز یافتند - وچون بیمن نیّت خیرطویّت خدیو دین و دولت خلایق را از تزاحم هلاکت و تصادم فلاکت که درین سرزمین مقاسات‌آگین زمان نزول بارش پیش مي‌آید نجات دست داد پادشاه لطف‌اندیش رحم‌کیش طرف ملک قدیم بعزیمت چهاوني[2] نواحي جنیر

---

(۱) ن - فتح الغیب ‖ (۲) ن - هندو - بے نقط ‖

بیستم ماهِ مذکور سنهٔ (۴۸) چهل و هشت نهضت فرمودند-
مقرب‌الخدمت میرخان بخطاب موروثی پدرش امیرخان سرفرازی
اندوخت - بر زبانِ گهربار گذشت پدرِ شما میرخان که امیرخان شد
در برابرِ عنایتِ الف یک‌لک روپیه در جنابِ اعلی‌حضرتِ
فردوس‌آشیان پیشکش کرده بود - شما چه میگذرانید- عرض نمود -
هزار هزار جان فدای ذاتِ مقدّس باد - جان و مال همه تصدّقِ
حضرتست - روزِ دیگر مصحفِ مجید بخطّ یاقوت از نظرِ اقدس
اطهر گذرانید - فرمودند چیزے گذرانیدید که دنیا و مافیها بهای
آن نتواند شد - و شمولِ عنایتِ پادشاهانه بانعامِ فیل آن سزاوارِ
مرحمت را بلندمرتبت گردانید - پانزدهمِ محرّم بخشی الملک
روح‌اللّه‌خان از جوانی و کامرانی تمتّع ناگرفته بساطِ حیات در
نوردید - خلاعِ ماتمی بخانهٔ پسرانش خلیل‌اللّه‌خان و اعتقادخان که
ثانیاً بروح‌اللّه‌خان مخاطَب شد عزّ ارسال یافت - بحضورِ کرامت‌ظهور
تسلیمات بجا آوردند و موردِ تسلیهٔ خاطرِ غمگین گردیدند- و
صبیّهٔ آنمرحوم بحضور آمد - عنایتِ جواهر قیمتِ پنج هزار روپیه
متسلّی‌افزای او شد - میرزا صدرالدّین محمّدخان از انتقالِ آن
مغفور بخدمت بخشیگریِ دوّم مقرّر گردید - و میرخانه‌زاد خان
مامور شد که تا خانِ مذکور از بنگاه بحضور برسد نیابةً سرانجام دهد -
خدابنده‌خان بخدمت خانسامانی از انتقالِ آن مبرور سرمایه‌افزای
عزّت گشت - بیست و سیّومِ ذی‌حجّه ساحتِ موضعِ

کهیڈ[1] مضربِ سرادقاتِ اقبال گردید - بعدِ هفت و نیم ماهِ اقامت در موضعِ مذکور که بسعادتِ قدومِ سعید مسعودآبادش گویند بواکن‌کیرا نهضت واقع شد *

توجّهِ اعلامِ جهان‌پیما بفتحِ واکن‌کیرا

در ایّامِ نصرت‌اعتصامِ ظفرفرجام که پادشاهِ کانرکشِ عدوبند بانتزاعِ قلعهٔ واکن‌کیرا از تصرّفِ بندهای لعین ماهچهٔ فلک‌فرسای در سوادش افراخته - و بهادرانِ جانفشان بساطِ زد و خورد در بسیطِ کشتن و بستنِ آن شقی انداخته - شهبازِ تیز پرواز طبلِ ثباتِ قدم بسرتابیِ بومِ شوم و زاغِ نکبت‌سراغ سیرآهنگ فرموده - و این پرده‌سرایان نواهای ناموافق در مقامِ خلاف بلند کرده تیغِ زبانِ سلامت‌فسانِ محرّرِ سطورِ فیروزی‌دستور که دیرباز در نیامِ گمنامی زنگ‌بستِ خموشی بود صیقلے از شکرفیِ طالعِ آفتاب‌مطالعِ پادشاهِ پادشاهان وا گرفته خواست سرے برآرد - سرِ دشمنِ عالمگیر زیرِ پا درآرد - یعنی بر فارسانِ میادینِ فطنت و خبرتِ صفدرانِ معارکِ بطالت و غفلت معنی‌پابانِ لغاتِ دانش و فرهنگ صلاح‌اندیشانِ کارخانجاتِ صلح و جنگ روشن کند که برخے از مقدّماتِ انتزاعِ نصرت‌آباد سکر از دستِ پام‌نایک و آمدنِ دیوچهر در دارالجهادِ حیدرآباد بوساطتِ خانه‌زادخان پسرِ روح‌اللّه‌خان بدرگاهِ ملایک‌پاسبان و زود شتافتنش بمقرِ سفرنگاشتهٔ قلمِ اخبارِاثر شده -

---

(۱) ن . کهنده *

و پس ازانکه روح‌اللّه‌خان پسرِ خلیل‌اللّه‌خان از فتح‌آبادِ کورهٔ گانورن در سنهٔ سي و دو جلوسي بگرفتنِ رايچور مامور شد پیدیا برادرزادهٔ و پسرخواندهٔ پام‌نایک را که هنگامِ نزولِ الویهٔ عالیه سنهٔ بیست و هشت در احمدنگر باردوي معلّی رسیدهٔ منصب یافته بود مصالحِ کار دانسته همراه گرفت - آن محیل بعدِ گشایشِ رایچور بخان ظاهر ساخت که اگر اجازت یابد هفتهٔ بواکن‌کیرا رفته ساز و سامان درست نموده بازآید- این مکان دیهی بود از توابعِ سکر- آبادیش برکوهی واقع- پس از برآمدنِ سکر از دستِ پام‌نایک مسکن و مقرِّ باطل‌اندیشان ترتیب‌یافته- خانِ شرم‌روي (۱) ازان گربزِ نرم‌چشم فریب خورده رخصت داد - و آن سیه‌روي تیره‌درون بعدِ رسیدن به پناه‌جا از وعده برگشت و بمدافعه نشست- و در استحکام آن‌مکان یعني قمرغه‌بستن از دوازده سیزده هزار بندوق‌زن‌کوشید * شعر *

مردمي کردن کي آید زان خرے کز روی طمع (۲)
چشمِ او بےمردمست و جسمِ او بےمردمي

و هرگاه خان بر او زور آورد هم بزور و هم بزر خود را مامون داشت - و چون‌زمانهٔ خسیس‌پرور خواسته بود چندے بخارِ ریاست در دماغِ خبیث مي پیچیده باشد خان طلب حضور شد - و او در ظاهر باظهارِ طورِ رعیّت‌گري و پاسِ وضعِ مالگذاري زیستن (۳) گرفت و رفته رفته بفراهمِ آوردنِ مال و دیوارِ طلسم یکطرفِ کوه کشیدن و جمع

---

(۱) ن - نرم روی ‖ (۲) ن - طبع ‖ (۳) ن - بستن ‖

آوردن پیادهٔ جنگی که عبارت از قلعهٔ واکن‌کیرا سخت و افزونی
عمارات شهر و زراعات نواح قوّت وسطوت بهم رسانده در فتنه‌انگیزی
و خیره‌سری شریک غالب مرهتّه وبا او همداستان گردید - و
جکیا پسر ملبي پام‌نایك وارث زمینداری را بیدخل ساخته - و او
خود را بدرگاه عالم‌پناه رسانید باختیار بندگي اعتبار اندوخت -
پس از عرض مقدّمات دست‌اندازي آن‌بوم خرابي‌لزوم بر اطراف
و خرابي و ویراني ادائي و اشراف موکب پادشاهزادهٔ عالیجاه
محمّداعظم شاه باستیصال او رخصت یافت - درانوقت ملازمت
عالي نموده بلطایف الحیل جان و مال خودرا باداي هفت‌لك
روپیه از پنجهٔ غضب رهایي داد - و در زمان استیلاي غازي‌الدّین
خان بهادر فیروزجنگ همان معامله پیش آورد - و بوا نمود طاعت
نه‌لك روپیه من‌کلّ الوجوه پیشکش کرده از آسیب خود را مصون
داشت - و ازبسکه توجّه گیهان‌خدیو بگشایش قلاع عظیمه متعلّق
ولایت بیجاپور مصروف بود آن کوته‌نظر فرصت غنیمت شمرده
خاك خزي و نکال بر سر خویش مي بیخت - و آتش عصیان و
و طغیان براي سوختن خود مي‌افروخت - تا آنکه بعد فراغ
از انتزاع حصون حصینهٔ مذکوره و کشودن چندین ثغور رصینه
سمت جذیر زمان کیفر کافر در رسید - چهارم رجب سنهٔ چهل و
هشت سرادق عظمت و جلال بدان سمت افراشته شد *

ماه آسمانِ فیض شاهِ جهانِ خیر رمضانِ برکات‌نشان بوروِد مسعودِ خویش عالمیانرا شادمان ساخت-سالِ چهل‌وهشتم از سنینِ خلافت اختتام گرفت - چهل و نهم مطابقِ سنهٔ (۱۱۱۶) یکهزار و یکصد و شانزده هجري آغاز گرفت

رونق‌افزاي اریکهٔ نشائین بنوازشِ احبّاي دولت و دین و گدازشِ اعداي شقاوت‌ترین اشتغال ورزیدند - و مدارجِ احرازِ سعادات و معارجِ ادراکِ مثوبات در نوردیدند - عزیزالله خان عمِ روح‌الله‌خان متوفّی که از خجسته‌بنیاد بعدِ فوتِ او طلبِ حضور شده بود بملازمت استسعاد یافت - هزاري هزار سوار بابتِ کمیِ رستم‌خان نایبِ صوبهٔ برار بالتماسِ خانِ فیروزجنگ بحال حکم شد - میرخان پسرِ امیرخان مرحوم هزاري پانصد سوار بود یکصد سوار اضافه یافت - تهورخان پسرِ صلابت‌خان مغفور داروغهٔ قورخانه بخطاب فدایي‌خان در زمرهٔ فدائیان نام برآورد - بادشاهزادها و سلاطین و امرا بتقدیم آدابِ تسلیماتِ مبارکبادِ عیدالفطر اعزاز و امتیاز حاصل کردند - خیمهٔ سلطان بلنداختر سراچه و اسبلک بود بنابر صدورِ زلّتی حکم شد تنبو با قلندري و احاطهٔ قنات باشد - حافظ نورمحمّد میرسامانِ سرکارِ نوّابِ ثریّاجنابِ تقدّس‌قبابِ گوهرآراي بیگم ملتقط احیاءالعلوم استکتاب و تصحیح نموده بجنابِ معلّی هدیه فرستاد - بعطاي فیل و یکهزار روپیه نقد و خطابِ

حافظخان تتمهٔ مرتش مصحح شد - رستمدل خان معزول فوجدار
کرناتک بیجاپوری بخدمت نیابت صوبهداري دارالجهاد حیدرآباد
از تغیر داؤدخان مقرر گشت - دوهزاري هزار سوار بود پانصدي
پانصد سوار اضافه یافت - و چین قلیچ‌خان بهادر ناظم دارالظفر
بیجاپور از تغیر او بفوجداري مزبور منصوب گردید - چهار هزاري
چهار هزار سوار - اضافه دوهزار سوار بنج لک دام انعام - بیست و هشتم
ذي‌قعده از واقعهٔ احمدآباد بعرض رسید که جهان‌زیب بانو بیگم
محل شاه عالیجاه محفوف حجب مغفرت گردید - ثقات نساء
باریابان خدمت آن مرحومه میگفتند دانهٔ بقدر عدس در بیخ پستان
راست ظاهر شد - چندے بعلاج پرداختند تا پهن و سطبر شد و
حرارت از حدت آن گاه گاه استیلا مي‌یافت - حکما بمداوا پرداختند -
آخر موسي‌مارتین فرنگي گفت حاذقهٔ از خویشان من در
دارالخلافه است اگر طلب شود و او ملاحظه نموده حقیقت بمن
بگوید علاج زود خواهد شد - بعد رسیدنش بیگم بکوکهٔ خود فرمودند
اورا طلبیده تحقیق عمر و شراب خوردنش نماید - کوکه پس از تحقیق
معروض داشت چهل‌ساله‌است شراب مي‌خورد - فرمودند یقین
من شده‌است که ازین آزار که هر روز زیاده میشود جان بسلامت
نمي‌برم نمي‌خواهم بدن من مماس دست فاسقه گردد - هرچند شاه
جد کردند فایدهٔ نکرد و مرض بدوسال کشید - تا زندگي بآخر رسید -
خرج جمیع مصارف تجهیز و تکفین و خیرات نقد و طعام

و فرستادن نعش بدار الخلافه و تدفین در مزار فایز الانوار خواجه قطب الدین بختیار قدس سره دولت روپیه است - و شاه استماع نغمه و تماشای رقص که از جوانی بدان مولع بودند ترک کردند - جواهرخانهٔ سرکار مرحومه بتمامه نزد شاهزاده بیداربخت بهادر فرستادند - و دیگر کارخانجات با زر نقد حوالهٔ متصدیان نجیب النسا (۱) بیگم نمودند

* مثنوی *

جهان چیست ماتم‌سرایے درو * نشسته دو سه ماتمی رو برو
جگرپارهٔ چند بر خوان او * جگرخوارهٔ چند مهمان او

سید اصالتخان متعینهٔ فوج مهین پور خلافت موجب طلب بحضور رسید و بالتماس ایشان پانصدی دوصد سوار اضافه یافته بدرجهٔ هزار و پانصدی هفت‌صد سوار ترقی نمود - یعقوب‌خان بتجویز ابراهیم‌خان از تغیر رحمان‌دادخان بفوجداری پکهلی دهمتور و اضافهٔ هزار سوار سرفراز شد - کانهوجی سرکیه پنج هزاری پنج هزار سوار بود - هزاری اضافه یافت - مریدخان پسر همت‌خان از انتقال دلیرخان بقلعه‌داری بندر سورت مقرر شد - حامدخان بهادر با خان فیروزجنگ برهم‌زدگی نموده بحضور رسید اصل دوهزاری هزارسوار - اضافه بابت کمی پانصدی پانصد سوار - باسدیو زمیندار چندن‌کرا بانعام فیل و منصب سه هزاری نو سرفراز شد - راجه ساهو بموجب حکم با جمعیت حمیدالدین‌خان بهادر بخانهٔ خان

---

(۱) ن - بخت‌النسا ॥

فیروزجنگ رفت و آمد - بیست و دوم صفر رخصت پادشاهزاده
محمدکامبخش بدارالجهاد حیدرآباد مقرر بود بمانعی موقوف ماند -
همچنین قلیچ‌خان بهادر ناظم دارالظفر خدمات نصرت‌آباد سکهر و مدکل
از تغیر برهان‌الله خان و کامل‌خان نیز مقرر شد - بسیف‌خان
خدمات قلعه‌داری و فوجداری اعظم‌نگر و تلکوکن از تغیر
چین قلیچ‌خان - و پانصدی هزار و سیصد سوار اضافه یافت - وصلت
میرزا صفوی خان با صبیهٔ معظم‌خان مرحوم قرار گرفت خلعت
با سرپیچ و دوازده هزار روپیه نقد مرحمت گردید - بخشی‌الملک
خان نصرت‌جنگ بعطای انگشتری نگین لعل قیمت پنج هزار
روپیه آبرو حاصل کرد - بدهی مروارید قیمت هشت هزار روپیه
و دیگر جواهر بزوجهٔ عنایت‌الله‌خان عنایت شد - وآدراج و مرکی
با دو دانهٔ مروارید بصبیهٔ حمیدالدین‌خان‌بهادر مرحمت گردید -
سپهدارخان بهادر ناظم اله‌آباد چهار هزاری سه هزار سوار بود
هزاری ذات اضافه یافت - فتح‌الله‌خان بهادر عالمگیرشاهی را
تهانه‌داری لوگده از تغیر الله یارخان باضافهٔ دوصد سوار مفوض شد -
بیست و چهارم جمادی‌الاولی فرمان طلب حضور ساطع‌النور بنام
شاه عالیجاه کرامت صدور یافت - غرهٔ جمادی‌الآخر خدمت
صوبه‌داری پنجاب از تغیر زبردست خان بوکلای مهین‌پور سلطنت
مسرت‌افزای ایشان گردید - صوبه‌داری برهانپور و خجسته‌بنیاد
از تغیر شاهزاده بیداربخت بهادر بشاه عالیجاه نامزد شد - ابراهیم

خان ناظم معزول کشمیر بنظم صوبهٔ احمدآباد از تغیر وکلای شاه عالیجاه ناموری حاصل کرد - اصل پنج هزاری پنج هزار سوار - اضافه هزاری هزار سوار - زبردستخان پسرش از تغیر وکلای شاه عالیجاه بنسق صوبهٔ اجمیر امتیاز یافت - اصل سه هزاری و پانصد - اضافه پانصدی هزار سوار - منعم‌خان دیوان سرکار مهین‌پور خلافت و دیوان صوبهٔ کابل بخدمت نظم صوبهٔ پنجاب نیابةً و فوجداری جمون اصالةً درجهٔ اعتبار پیمود - هزاری پانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه یافت - نوازش‌خان بصوبه‌داری کشمیر مقرّر گردید - شاهزاده محمّد معزّالدّین ناظم ملتان و تهتا را فوجداری لکهی جنگل از تغیر زبردستخان مقرّر شد - حیات‌اللّه‌خان پسر چین قلیچ‌خان بهادر بعطای فیل و خنجر مرصّع مسرور گردید - میرزا صفویخان بخدمت بخشیگری سیّوم عزّ امتیاز یافت - تربیت‌خان میرآتش بقلعه‌داری نبی‌شاه‌گدّه و محی‌آباد تا دریای بهیمرا مقرّر شد - هزارسوارسه بندی یافت - باقیخان بن باقیخان عم حمیدالدّین‌خان بخدمت قلعه‌داری اکبرآباد از تغیر کامگارخان بحصار عزّت درآمد - هزار و پانصدی بود پانصدی سیصد سوار اضافه یافت - تربیت‌خان میرآتش بخدمت داروغگی توپخانهٔ دکن نیز از تغیر منصورخان مقرّر شد - پسرش محمّداسحق به نیابت مقرّر گردید - وزارتخان عرب شیخ‌محمّد نام دیوان پادشاهزاده محمّدکامبخش برای بندوبست دارالجهاد حیدرآباد رخصت یافت - دهم شعبان

صوبه‌داری مالوا بر شاهزاده بیداربخت بهادر بحال ماند - مختارخان
ناظم مستقرالخلافة درجایزهٔ فتح سنسنی تعلقهٔ راجا رامجات مفسد
که دوم رجب سنهٔ چهل و نه مرتبهٔ دوم منتزع شد سه هزاری
بود - پانصدی اضافه یافت - معروض بساطبوسان بارگاه خلافت
گردید درگداس راتهور که از فوج شاه عالیجاه برخاسته رفته بود باز
آمد - سه هزاری دوهزار سوار بحال حکم شد - حالا کالک وقایع‌سلک
درصدد آن رفت که منازل مقدمات نصرت‌آیات واکن‌کیرا طی
نماید - مسافت در سه ماه و چند روز قطع شد - و بیست و چهارم
شوال سنهٔ چهل و نه رایت فتح‌آیت پرتو ورود بران ناحیت
انداخت - امارت مرتبت چین‌قلیچ‌خان بهادر خلف خان‌فیروزجنگ
ناظم دارالظفر بیجاپور و جاگیردار این اولکه که بموجب حکم
منقلا شتافته بود با ناموران جهان شجاعت محمدامین‌خان
بهادر و تربیت‌خان بهادر و عملهٔ توپ‌خانه پاو کروهی قلعهٔ اقامت
کردند - و دایرهٔ فلک‌شان بفاصلهٔ کروهی برپا شد - کوه‌نشینان که
روز برآمده با مردم پادشاهی جنگ می‌نمودند و ازینکه چند هزار
تفنگ‌انداز مستعد و سوار تازه‌روز از هنود و مسلمین بیشتر سادات
واقوام دیگر و نوکران احسن‌الخلیفه طرف بودند دستبردهای نمایان
بوقوع می آمد و توپ بسیارآشوب از سر کوه غلغلهٔ جان‌ربائی گرم
میداشت - و بان آتش‌زبان بطرفه تیزی و تندی پی هم حرف
هلاک میزد - سحرگاهی چین‌قلیچ خان بهادر و محمد امین‌خان

بهادر و تربیتخان بهادر و عزیزخان روهیله و اخلاص‌خان میانه فرصت‌جویان پشتهٔ را که لال‌تیکري گویند و از گرفتنش کوه‌نشینان بس ستوه متصرّف شدند - بوم‌نژادان خبر یافته هجوم آوردند و پشته‌گیرانرا از سنگ‌باران آفت مجال اقامت ندادند - بهادران بانتهاز قابو پیاده بندي کرده بودند امّا کارے پیش نرفته رخ برگشت - بعد از شوله برگشتن که باوجود فرستادن پادشاهزاده محمّد کامبخش و امیر الامرا افزوني سعي در مذاق تلاشمندان مزه نداد فرمان اصلاح‌عنوان رفت تردّد آن سمت بگذارند و از اطراف دیگر مستعدّ کار پیش بردن گردند - قضارا آن روز که چین‌قلیچ‌خان بهادر و محمّدامین‌خان بهادر براے تعین مکان مورچال بجمعیّت سواره مي آمدند گوله میرسد - هر دو پاے اسپ یکے و دست اسپ یکے مي‌برد - هردو بهادر درضمان سلامت برزمین مي‌آیند - حضرت از شنیدن این خبر دو اسپ عربي با ساز طلا بهر دو و یك شمامهٔ عنبر گران‌سنگ جهت چین‌قلیچ خان بدست مقرّب الحضرت امیرخان فرستادند - دلنوازیها فرمودند - بالجمله بهادران مابین لال‌تیکري و پشتهٔ محاذي پنتهه و دهیدهٔ‌پوره بروان کردن مورچال تدبیر جستند - محمّدامین‌خان بهادر در اثناي لال‌تیکري و مکان مورچال تهانهٔ دفع اعادي قایم کرد - و سلطان‌حسین‌مشهور بملنگ(۱) با مردم پادشاهزاده بر پشتهٔ مفتوحه مدّتے ثابت‌قدم ماند - و

---

(۱) ن - بلنگ ‖

همچنین باقرخان پسر روح الله خان بر پشتهٔ دیگر دیرے مردانه برآمد - این جماعه روز و شب پاسِ تقابلِ غنیم میداشتند - و دستِ زورش رد میکردند - باوجود هرروزه هجوم افواج خصم‌شوه براین مردم نزدیک بود کارے نمودار گردد که آمد آمدِ مرهته بکومکِ پندر شهرت گرفت - و بیست و سیّوم ذی‌قعده دهناجادو و هندو راو با پنج شش هزار سوار نزدیک لشکر رسیدند - چون قبایلِ اکثرے در سایهٔ حمایتِ بوم بدسیرت بود لشکرِ پادشاهی را مشغولِ مقابله داشته ازانطرف کوه بدر بردند - و بآن بیهوده‌کوش نصیحت‌گر شدند که باین جوقے گران و جمعیّتے بسامان که ما و تو جمع آمده ایم با پادشاه پادشاهان عالمگیر قدرجیشِ قضاتوان تاب برابر استاده شدن نداریم - کوه اگر آهنین است می گدازد - و قلعه اگر روئین است مي اندازد - زمینِ آباد خود را خراب مساز - و بنای زمینداري خود از پا میندار - ببقیهٔ(۱) مالِ نقصان‌مآل غرور میار - عرضِ خویش از تندبادِ خلل نگاهدار - آن خانه‌خراب جماعهٔ مرهته را یاور روز بد پنداشتند بامداد یومّیه چند هزار روپیه تسلّی نمود - زر از کیسهٔ بدعاقبت رفت - از گرهِ آنها چه گشود - چند مرتبه که باغوای او از اطراف لشکرگاه نمودار می شدند خسته و هلاک بکوه می خزیدند - بارها از پیش‌روي بهادران آوردگاه جهاد محمّدامین خان بهادر و حمیدالدین‌خان بهادر و امان‌الله خان

---

(۱) دریک نسخه بقیه - و دریکی بعینه - بے نقطه ॥

و دیگر صاحب‌تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد - در خلالِ این حال آن محتال در رنگِ التماسِ عفو جرایم توطیهٔ صلح انگیخت - و خاکِ فتنه‌انگیزی برفرقِ خود بیخت - یعنی بعبدالغنی کشمیریِ بقّال دست‌فروش که جز خدعه و زبان‌آوری جنسے زیرِ بغل نداشت و بمکر و حیله خود را باو رسانیده بود التماسِ زنهارجوئی مشتملبر بعضے مطالب و ملتمسات نوشته داد - و آن ناشسته‌رو چون بعمدها و مقرّبان روشناس نبود التماس نزدِ هدایت‌کیش واقعه‌خوانِ کل که گاه بتقریب روي حرفے داشت آورد و گفت برای سیرِ جانبِ قلعه رفته بودم جهتِ نمازِ شام مکث واقع شد - درین اثنا کسانِ بیدر(۱) رسیدند و بسته بردند - او بعد پرس‌وجو این التماس بمن نوشته داد - هدایت‌کیش این مقدّمه بعرضِ بساطبوسانِ بارگاهِ خلافت رسانید - حضرت بوفورِ هوشیاري و تجربه‌کاري و ظهورِ منتهاي کار و فرایافتنِ قدرِ آن بیمقدار فرمودند ملتمسات قبول‌اقترانست - و پادشاهزاده بوساطتِ عرضِ این مقدّمات مامور شدند - و آن بدسیرت برادرِ خود سوم‌سنگه را که زمینداری و نامِ پیدیا و منصب براي او مي خواست بحضور فرستاد و آن شوم منصب و انعامات یافت - محتشم‌خان ابنِ شیخ‌میر مدیونِ کشمیري را که بے‌منصب نشسته و در بروي تردّد بسته بکربزت آن ناپاک بقلعه‌داري طلبداشته بود و بعد بحالیِ منصب با چند کس درون

(۱) پیشتر - پندرگذشت . و درنسخهٔ دیگرهردوجا. ندر بدون نقطهٔ زیرین ॥

طلبیده شهرت داد که پیدیا دیوانه شده بدر رفت - و کشمیری از زبانِ مادرش پیام آورد که آن خبیث با شیاطینِ مرهتّه سرِ خود گرفته بدر زد - حالا سوم‌سنگه بآمدنِ قلعه و سرگرم شدن بامورِ زمینداری رخصت یابد - قلعه در هفتهٔ خالي میکند - چنین بعمل آمد - کشمیري بمنصبِ سیصدی تحصیلِ نام کرد - هدایت‌کیش چند روزے اضافه و خطابِ هادیخان یافت - آتش مورچال سردی گرفت - جنگ‌جویان طلبِ حضور شدند - چون آن غدّار نکوهیده‌کردار دانسته بود که موافقِ حیله و حوالهٔ من حضرت کوچ میفرمایند سقیفه‌سازي و شعبده‌بازی صورتے خواهدبست - و این معنی نتیجهٔ نداد - درخالي کردنِ قلعه و آمد و رفتِ مردمِ پادشاهي ایستادگی نمود - و بارادهٔ جنگ در فتنه‌جوئی بروی خود وا کرد - ندانست که در ضمنِ این صلحِ پادشاه صلاح‌اندیش چندین مصالحِ پیش‌رفتِ کار در نظرِ عاقبت‌بین ملحوظ داشته اند - و در چندروزه اطفاي نایرهٔ قتال چه‌قدرآب بروي مقصد رسیده - قصه مختصر در توقّفِ این مدّت قدوهٔ خانه‌زادانِ اخلاص‌کیش بخشي الملک ذوالفقارخان بهادر نصرتجنگ که از برهانپور براي رسانیدنِ خزانه طلبِ حضور شده بود با راودلپت و رامسنگه و فوجے سنگین جلد رسید - و جلادت‌شعار داؤدخان که‌درجنچي به نیابتِ آن ممالک‌مدار خدمتِ پادشاهی بتقدیم مي رسانید با بهادرخان و جمعیّت فراوان سعادتِ زود رسیدن اندوخت - و یوسف‌خان قلعه‌دارِ قمرنگر و کامیابخان

قلعه‌دار گلبرگا و دیگر فوجداران و قلعه‌داران با جمعیّتهای شایسته رسیدند - حکمِ قضاامضا صادر شد که خانِ نصرت‌جنگ بتسخیرِ قلعه و گوشمالِ اشقیا پردازد - خان حکمِ داورِ جهان را کاربسته دوّم روزِ ملازمت بملاحظهٔ قلعه طرفِ پشتهٔ سلطان‌حسین و باقرخان رفت - زاغانِ مخالف‌نوا از آشیانهای پنتّهه بشور و شغبِ تفنگ بدر جسته پیش‌قدمی نمودند - و بضربِ دستِ بهادران سرچنگها خورده - و جمعے کثیر برخاک هلاک افتاده - بقیّةُ السّیف بے‌بال و پر بسوراخها درخزیدند و دیوارِ پنتّهه قایم کردند - درآنروز اکثرے از همراهانِ راواِیت دادِ تهوّر داده بکار آمدند و زخمی گشتند - و جمشیدخانِ بیجاپوری بضربِ گوله سعادتِ شهادت یافت - و خان بفاصلهٔ کمے ازان دیوار علمِ ثباتِ قدم افراشت - و بحکمِ قضانفاذ حمیدالدّین خان بهادر و تربیت‌خان بهادر و دیگران برفاقتِ نصرت‌جنگ کمرِ خدمت بستند - و چین‌قلیچ‌خان مابینِ مورچال و لال‌ٹیکری به تنبیه مخاذیل نشست - بعد چند روز حکم شد بگشتِ اطرافِ قلعه با محمّدامین خان و دیگر مغولیه برود - و بخشی‌الملک میرزا صدرالدّین محمّدخانِ صفوی جای اورا گرم دارد - نصرت‌جنگ درین مدّت بسبب تصرّف چند باولی واقعهٔ دامانِ کوه که خاک‌بسرکنان آب ازانجا می بردند آبے بروی کار آورد و بگذاشتنِ کنگنها؟ (۱) و ساختنِ سرپناهها نزدیک بدیوار رسید - تا صبحِ چهاردهمِ

---

(۱) بهمین صورت و در نسخهٔ دیگر کنکشها و ساختن سپر پناهها ॥

شهر محرّم تکیه بر عونِ حَقّاً عَلَینَا نَصرُالمُؤمِنِین نموده و تصوّر شخصِ نصر و ظفر پیر و مرشدِ ملک و ملّت را داور و یاورِ تصدیق کرده و از طرفی جلادت‌مند داؤدخان را با برادرانش و از طرفی یکّه‌تازانِ ناوردجای غزا حمیدالدّین‌خان بهادر و تربیت خان‌بهادر و دیگر دلاوران بیورش مقرّر کرد - و خود به پشت‌گرمیِ اینها سواره ایستاده - عزّت و غیرت‌خریداران پیاده شده از دو جانب دویدند و مخالفان مصداقِ وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعبَ جنگ بگریز نموده تاب استقامت نیاوردند - و پنتّهه خالي گذاشته سمتِ قلعه فرار نمودند - و نصرت‌نصیبان نشیب و فرازِ یک‌کروه کوه را پیاده طي‌کرده و خصم را کشته و خسته لوای ثبات و فتح برافراشتند - آن لعین و مرهتّهای بیدین چون این دست‌بردِ حیرت‌افزا مشاهده کردند و آن باطل‌کوشِ بدکیش دانست که حالا غیر از فرار مفرّے نمانده روزانه تفنگچیانرا روبروی بهادران ایستاده داشته با معشوقهای روزِ بینوائیِ خویش یعنی مرهتّهای بداندیش ازان طرفِ کوه گریخت - و قریب بشام جماعهٔ مذکورهٔ آواره‌سر آتش بخان ومان زده و مودّای یُخرِبُونَ بیُوتَهُم بأیدِیهِم شده گریختند - و از بلند شدنِ آتش و کم‌نموداریِ اخترسوختها حقیقتِ کار روی روز افتاد - داؤدخان و منصورخان و دیگران جانبِ مسکنِ او تاختند - همچو بختش از معموری خالي یافتند - پیش از رفتنِ خود محتشم‌خان‌را درخانهٔ مضبوط کرده بودند- بعد گشایشِ عقدهٔ ماجرا در بروي خان

کرد - و این فتح عظیم بافضال خدیو عالمیان و اقبال جهان‌ستان خداوند جهانیان نصیب خان‌نصرت‌جنگ فیروزي‌توأمان شد - و بانداختن نام نیک نزد خلق و خالق چهرهٔ مراد در امثال و اقران برافروخت - دوم روز که بتحصیل سعادت مجري آمد بانعام شمشیر مرصّع و اسپ با ساز طلا و فیل با یراق نقره سرفرازي یافت - داؤد خان بعطای شمشیر و اسپ - و بهادرخان برادرش باضافهٔ یکصد سوار و عطای نقّاره - و راودلپت باضافه پسران(۱) - و رام‌سنگه باضافهٔ پانصدی فرق اعتبار برافراختند - تلاش‌نصاب میدان غزا حمیدالدّین‌خان بهادر باضافهٔ سیصد سوار و عطیّهٔ خلعت خاصه در مجاهدان مباهي شد - و تربیت‌خان بهادر باضافهٔ دوصد سوار و نوازش نوبت - و مطلب‌خان و امان‌اللّه خان هریک باضافهٔ دوصد سوار و نوازش نوبت آوازهٔ نکوخدمتي بلند نمودند - سیف‌اللّه خان میرتوزوک که دران روز زخم بندوق زیور دستش شده بود بمرحمت یکصد مهر مرهم بهاي حاصل کرد - روز دیگر مقرّب الحضرت امیرخان و بخشی‌الملک میرزا صدرالدّین محمّد خان و دستور وزارت عنایت‌اللّه خان هرکدام باضافهٔ پانصدی دولت افزونیِ مرتبت بدست آوردند - خواجه عنبر بخطاب خدمتگارخان - و خواجه بختاور بخطاب خاني و

---

(۱) همچنین در هردو نسخه و در تذکرهٔ چغتا - راو دلپت بندیله و رام سنگه هادا و میرزا صدرالدین محمد خان و عنایت الله خان باضافهٔ پانصدي سرفراز شدند ॥

هریک باضافهٔ صدی پنج سوار سرفراز شد - قاضی اکرام‌خان باضافهٔ صدی هزاری شد - چین‌قلیچ‌خان بهادر و محمّدامین‌خان بهادر که بگشت نواحی رفته بودند و مصدر کارهای نمایان شده و در تعاقب زاغ ازدام جسته تردّد و تلاش فراوان نموده بعد جان بدر بردن آن شکسته‌پر بدشت آوارگی طلب حضور فیض‌ظهور شدند - اوّلین باضافهٔ یک‌هزاری ذات از اصل و اضافه پنج هزاری پنج هزار سوار و یک کرور و پنجاه لک دام انعام و بخشش شمشیر مینا‌کار و فیل - و دوّمین بمرحمت شمشیر و اضافهٔ پانصدی که چهار هزاری یک هزار و دوصد سوار شد بلندپایگی اندوختند - و سیّد سرفرازخان ببحالی کمی پانصد سوار شش هزاری پنج هزار سوار شده خلعت خاصه و یکهزار مهر انعام یافت - فریدون خان و حسن‌خان پسران جمشید خان متوفّی لوّلین پانصدی سیصد سوار - دوّمین پانصدی دوصد سوار اضافه یافته هرکدام هزار و پانصدی شدند - و مغولیه واقوام دیگر از مسلمین وهنود متعیّنهٔ هردو بهادر باضافها و موهبت اسب و شمشیر و خنجر رعایت یافتند - فی الواقع جشن عظیم در برابر فتح فخیم راحت‌آمای خاطر جهان‌داور و عزّت‌افزای بهادران دلاور از منصّهٔ قوّه بفعل آمد - عموم مسلمین کسوت شادمانی را پیرایهٔ برو دوش نمودند - رعایا و برایا و اشراف و سادات این سرزمین باستیصال کافر بدمآل درجمعیّت و کامرانی افزودند - و قلعه رحمٰن‌بخش‌خیرا نام یافت *

شرحِ اقامتِ لشکرِ امن‌معمور در دیواپور

چون مقصودِ عمده از تسخیرِ این بلاد رواجِ مراسمِ شرع در کفرآباد و ترفیهِ حالِ عمومِ عباد است چین‌قلیچ خان بهادر با جمعی از جنودِ نصرت‌ورود رخصت شد که بدانجا و بستِ نواحیِ شتافته رعایایی را که از بیم و هراس باطراف دوردست رفته پنهان شده اند مایهٔ جمعیّت و دلدهی شود - و پیامِ معدلت و رعیّت نوازی در دهد که بمساکنِ قدیمهٔ خودها آمده آباد شوند - و از بعضی نخوت‌اندوزان تحصیلِ پیشکش نماید والاّ کیفرِ سرتابی در دامنِ کردارشان گذارد - و نظر بر پیش رفتِ این امور و بازآمدنِ سکنهٔ دل بای دادهٔ رحمن‌بخش‌خیرا و بنای قلعه و مسجدی درانجا و انقضای موسمِ برسات حکمِ اصلاحِ شیم صادر شد که در نزدیکی مکانی که قابلیّت اردوی معلّی داشته باشد بنظر درآرند - کارپردازان قصبهٔ دیواپور سه کروهی رحمن‌بخش‌خیرا نزدیکِ دریای کشنا اختیار نمودند - و موکبِ گیهان نورد دریک کوچ بدانمقام آمد - فی‌الحقیقت منزلی بود منزّه - جهانیان را سببِ ترفّه و آرام شد - و بدولتِ کفیلِ آرامشِ زمانیان آسودگی حاصل آمد - در مدّتِ توقّفِ آنمکان پیشکشها تحصیل شده بپایهٔ سریرِ گردون‌نظیر رسید - رعایا باوطانِ خود برگشته آباد شدند - خیره‌سران تنبیه یافتند - و باهتمامِ خواجه مسعود محلّی قلعهٔ رصین و مسجدی دلنشین عمارت یافت - و سربراه در جلدو بمسعودخانی نام برآورد - و در همین

روزها که بخشند بخش کنندانه به بیجگری قلعه‌دار و حیله‌پردازی غنیم نابکار بتصرّف جماعهٔ اشرار رفته بود حمیدالدّین خان بهادر و تربیت‌خان بهادر را با فوجی از دلاوران باضافهٔ مناصب و عطای انعامات و امدادِ خزانه خوشدل ساخته دستوری شتافتن بدانصوب بخشیدند *

بیان انحراف مزاجِ مقدّس از منهجِ اعتدال

ازانجا که بر حکمِ تلوّنِ زمانه هر صحّت سقم‌اقترانست - و هر ملایم با ناملایم دست و گریبان - در چندین وقت که مردم را یک‌گونه جمعیّتی دست داده بود بغتةً بسبب عارضهٔ جانِ جهان پیکرِ آرامِ جهانیان غریب اختلالی و طرفه ملال و کلالی رو داد * بیت *

دست در گردنِ هم شادی و غم سبز شود
گلِ بیخار درین بادیه کم سبز شود

آنحضرت در ابتدا بقوّتِ نفسِ ارجمند و علوّ همّت بلند که از سجایای ذاتِ تقدّس‌سمات است خود را مغلوبِ مرض نفرموده سررشتهٔ صلاح‌اندیشی ازدست نمی‌دادند - گاه خورشید سان از مشرقِ دریچهٔ عدالت چهرهٔ سعادت مینمودند - و اکثر مطالب ملکی بوساطتِ عرایض و نوشتجات بعرض میرسید - و جواب باصواب در غایتِ متانت بخطِ قدسی تحریر می‌یافت - پس ازان در اشتدادِ انحرافِ مزاج و استیلای وجع کمال گرانیی در پیکر کرامت‌پرور بهم رسید - وگاه مدهوشی رو میداد - نزدیک بود که از هولِ آن

حادثهٔ ملک و ملّت بهم برآید - خلایق مرگ را بر حیات خود رجحان میدادند و دست بران نمي یافتند - شورشِ عظیم در اردو راه یافت - خبرهای موحشِ دل‌آشوب شایع شد - پست‌فطرتانِ کم‌حوصله کله گوشهٔ هوس بر سر بیدولتي کج گذاشتند که درین قسم سرزمینِ فسادآگین که غنیمِ قابوطلب از هرطرف در کمین بود دست ایذا از سر آستینِ جرأت برآرند - ده دوازده روز این حالت امتداد داشت تا آنکه حیات بخشِ عالم جانے تازه در کالبدِ دل‌دادها دمید و رفع سقمِ ذاتِ ذات الصّحت سرمایهٔ عافیت و سلامتِ جهان و جهانیان شد - و مفسدان فتنه‌جو و هرزه‌کارانِ بدخو خاکِ نومیدي بر فرقِ روزگارِ بدآثارِ خود بیختند - امیرخان نقل کرد روزے در نهایتِ ضعف زیرلب میگفتند * بیت *

بهشتاد و نود چون در رسیدي * بسا سختي که از دوران کشیدي
وزانجا چون بصد منزل رساني * بود مرگے بصورت زندگاني

مرا که گوش بران انین افتاد زود بعرض رسانیدم که حضرت سلامت شیخِ گنجه (رحمه الله) براي تمهیدِ یک بیت این همه ابیات گفته و آن اینست * بیت *

پس آن بهتر که خودرا شاد داري * دران شادي خدا را یاد داري

فرمودند باز بخوانید - چند مرتبه تکرار یافت - اشاره رفت نوشته بدهید - نوشته دادم - مدّتے مي خواندند - کرم‌بخشِ ناتوانان رنج‌بردارِ خاطرِ بےآرامان قوّتے بآن پیکرِ آرامِ جهانیان عطا کرد که

صباح آن بدیوان مظالم برآمدند - جان وداع کردهٔ اهل زمان د
قالب آمد - فرمودند بیت شما مارا صحت کامل داد و طر
طاقتی بجان بےتوان آورد - تدابیرے که در معالجات از حکم
حاذق خان بوقوع آمد مگر از پوزشکان[1] باستانی نشان دهند - فحمد
الله ثم حمد الله - و آن سنجیده اطوار طالع‌مند در جلدو
این خدمت عمده بزر سنجیده شد و بعطای سرپیچ سر افتخا
بلند نمود - حضرت بعد فراغ از استعمال چوب‌چینی که در مزاج
وهاج نفع عظیمے بخشید چین‌قلیچ‌خان بهادر را که در افراد
آشوب جلد بارد و رسیده بود بمحافظت صوبهٔ متعلقه رخصت نمود
شانزدهم رجب سنهٔ (۴۹) چهل ونه بعزیمت طرف بهادرگذ
پای اقبال بر تخت آسمان گذاشتند - بقیهٔ این‌ماه و شعبان در قطع
مسافت بسرآمد - در اثنای راه قاضی اکرام‌خان را مدعی قضا
در رسید - و بمحکمهٔ فنا کشید - در فقاهت و دیانت نظیر نداشت -
بندگان حضرت از پایه‌شناسی فقاهت و مرتبه‌سنجی دیانت بلفظ
اعلم مرحوم یاد می‌کردند *

معاودت لشکر فیروزی ببهادرگده - سال چهل و نهم
از سنین کامرانی اختتام یافت - سال پنجاهم مطابق
یکهزار و یکصد و هفده هجری (۱۱۱۷) آغاز شد

گرمی بازار فیض سردی چشمه‌سار خیر ماه رمضان برکات‌آگین

---

(۱) همنیست در هر دو نسخه - و در فرهنگها - پزشك - بکسر تین *

زیب‌افزای زمان زینت‌اندای زمین گردید - غرّهٔ شهرِ کرامت بهر رایاتِ جلال را بدان مکان نزول واقع شد - و ایّام متبرّک را بطورے که در زمانِ شباب و صحّت بصومِ نهار و قیامِ لیل بادای فرایض و سنن و نوافل که سنّتِ تراویح ازانجمله است بخاطرِ مسرور و دلِ معمور داشتند - و چون تعین‌شده‌های انتزاعِ بخشنده‌بخش سیر و دورے نموده تحصیلِ مقصد را بروقتِ دیگر موقوف داشته برگشته بحضور آمدند ذوالفقار خان بهادر نصرت‌جنگ که بعدِ گرفتنِ رحمان‌بخش‌خیرا جانبِ خجسته‌بنیاد بتعاقبِ دزدان رخصت یافته بود بطلبِ حضور چهرهٔ امّید برافروخت و در بهادرگده سعادت ملازمت اندوخت - نوزدهمِ شهرِ شعبانِ سنهٔ مذکور که اعلامِ ظفرطراز سمتِ احمدنگر باهتزاز آمد خانِ مشار الیه باعزازِ درخور مقرّر شده بانتزاعِ بخشنده‌بخش دستوری یافت - و سوای فوجِ همراهی تربیت‌خان بهادر ضلع‌دارِ آن نواح نیز بامتثالِ حکم کمربست - و ساهو پسر سنبهای جهنّمی که در گلال‌بار امن‌آثار منزلش مقرّر بود بیست و یکمِ شوّالِ سنهٔ مذکور نظر ببعضِ مصالحِ ملکی در فوجِ خانِ نصرت‌جنگ تعین شده حکم شد خیمهٔ او متّصلِ دایرهٔ خانِ مومی الیه برپا دارند و بعطای خلعتِ خاصه و دو ادراجِ قیمتی حلقه‌بگوشِ دولت گردید - و بندگانِ حضرت قرینِ شادی و مسرّت شانزدهمِ شوّال سایهٔ سنجقِ جهانگشا بعدِ مرورِ مدّتِ بیست و دو سال

برساحت احمدنگر انداختند - و عموم خلایق را بهجت اقتران ساختند- هفدهم ذی الحجة سنة مذکور منهیان اقبال خبر رسانیدند که قلعة بخشنده‌بخش بزور بازوی صرامت و شهامت خان نصرتجنگ بحیطة تسخیر درآمد - و حواله‌داران قلعه را زده زده ازان حصار چرخ‌آثار بےیراق و سلاح بدر کرد - پادشاهزادهٔ خورشیدکلاه عالیجاه که بنظم و نسق صوبهٔ گجرات اشتغال داشتند و بشنیدن خبر انحراف مزاج مقدس از فرط محبت و ارادتے که بخدمت پیر و مرشد کائنات ایشان را سرمایهٔ سعادت بود جهت رفع نگرانی و دریافت دولت ملازمت خدیو سپهرسریر مهرافسر التماس آمدن حضور نموده بودند بموجب حکم شفقت‌شیم بیست و یکم شهر مذکور ناصیهٔ اقبال بقدمبوس نورانی نمودند - شاهزاده والاگهر محمد بیداربخت باستیصال مقاهیرے که بسبب دیر رسیدن ابراهیم‌خان ناظم گجرات که از کشمیر بدان خدمت سرفراز شده طرف آنصوبه پراگنده گشته بودند دامان سعی بر میان انقیاد بربستند - و خدمت انتظام صوبهٔ برهانپور بنجابتخان و حراست صوبهٔ مالوا بخانعالم جای ایشان مقرر گردید - از واقعهٔ دارالخلافة بعرض و اقفان خدام عرش‌مقام رسید که نواب تقدس‌احتجاب ملکهٔ ملکی‌ملکات گوهرآرای بیگم همشیر خورد خاقان عاطفت‌گستر مهربان‌دل رو درنقاب مغفرت کشیدند - و در خلوت‌سرای مرحمت آرمیدند - حضرت را بمفارقت آن عفیفهٔ کریمه آه سرد

از دل پردرد برآمد - مکرّر میفرمودند که از فرزندان اعلی‌حضرت من و آن مرحومه مانده بودیم اِنّا لله و اِنّا اِلیه رَاجِعُون * بیت *
جهان ای برادر نماند بکس * دل اندر جهان‌آفرین بند و بس
واماندهای سرکار آن مبروره را باصناف دلدهي و رعایت خوشدل نمودند - حافظ‌خان میرسامان آن مرحومه را خدمت دیواني دارالسّلطنت لاهور از تغیر محمّداسلم خان اعزاز بخشیدند - و بسید محمّد نبیرهٔ قاضي محمّداسلم مرحوم که اُستاد حضرت بود صدارت صوبهٔ مذکور مقرّر کردند - خواجه زکریّا و خواجه یحیی پسران سربلندخان خواجه موسی نوهٔ (۱) شاهزاده محمّد معزّالدّین بملازمت اعلی چهرهٔ بخت افروختند - بعطاي خلعت و انعام نقد مباهی گردیدند - صبیهٔ تربیت‌خان بهادر بانعام زیور قیمت چهار هزار روپیه فرحت‌آماي خاطر پدرش گردید - چین‌قلیچ‌خان بهادر بفوجداري فیروزنگر از تغیر یوسف‌خان و فوجداري تالیکوته از تغیر قدرت‌اللّه‌خان نیز مقرّر شد - محمّدمحسن برادرزادهٔ بخشي‌الملک میرزا صفوي‌خان تازه از ایران دیار رسیده باستلام عتبهٔ عرش‌احترام جبین بخت منوّر نموده - بامة‌الحمید صبیّهٔ حمیدالدّین‌خان‌بهادر زیور قیمت دوهزار روپیه مرحمت شد - سرافرازخان ششهزاري پنج‌هزار سوار بود در جایزهٔ تعاقب پیدنایک (۲) هزار سوار اضافه یافت - جکیا دیسمکه نصرت‌آباد اصل دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار بود باضافهٔ

---

(۱) در تذکرهٔ چغتا - نبیسه‌های ॥ (۲) در تذکرهٔ چغتا - پندنا نایک ॥

پانصدی سرافراز شد - جامع معقول و منقول بشمول عزت همواری دلهای مقبول ملا حیدر استاد شاهزاده محمد عظیم که خدمت قضای دارالخلافة باو مفوض بود جهت تفویض منصب قضای اردوی معلی طلب حضور پرنور شده - درین ولا برهبری سعادت بدرگاه معلی رسید و بدان مرتبۀ عالیه مرتقی گردید بالتماس خان نصرت‌جنگ زمینداری نومیدانه[1] از تغیر راوبدا سنگه براجه رام‌سنگه هاده متعیدۀ خان مومی الیه مقرر گردید قدوۀ اصفیا شیخ عبداللطیف قدس سره الشریف باطلاق کنیت ابوالفیاض برای خود مجاز بودند درینولا از راه شفقت و مرحمت شاه عالیجاه مسترشد گردیدند که باین کنیت مکنی باشند - خدابنده خان خانسامان دو هزار و پانصدی هزار سوار بود پانصدی دو صد سوار اضافه یافت - غنیم لئیم را که بحکم والا بعد ازین دزدان مینویسند دو کروهی لشکر نمودار گردید حکم شد خان‌عالم و بخشی‌الملک صدرالدین محمد خان صفوی و دیگران رفته تنبیه نمایند - و چون پیش‌رفتها در عین گرمی مقابله عرضی کثرت طرف ملاعین بجناب اقدس فرستادند حمیدالدین‌خان بهادر و مطلب‌خان هردو بانعام تعوید محفوظ نظر صیانت گردیده رخصت یافتند - و شیاطین را زده و برداشته بازآمدند - خان‌عالم و منورخان بعالی رکاب شاه عالیجاه رخصت و هردو بعنایت شمشیر اختصاص یافتند -

---

(۱) ن - منو میدانه - و در تذکرۀ چغتا مومیدانه ‖

انگشتر نگین زمرد منقش باسم چین‌قلیچ خان بهادر بموصی الیه مرحمت شد - باقی‌خان قلعه‌دار اکبرآباد دو هزاری ششصد سوار بود باضافهٔ پانصدی سرافرازی یافته بزبان شکر گویا شد - کار بعنایت است باقی بهانه - گیتی‌آرای بیگم و عقدآرا[1] بیگم دختر شاه عالیجاه و بخت‌النسا بیگم دختر شاهزاده بیدار‌بخت بهادر بحضور آمدند بهرکدام زیور قیمتی از ده هزار تا هشت هزار روپیه مرحمت گردید - خان نصرت‌جنگ برای تنبیه دزدان جانب خجسته‌بنیاد جریده شتافت بنگاه همراه رام‌سنگه هادا بحضور فرستاد - ابوالخیرخان قلعه‌دار و فوجدار جنیر پسر عبدالعزیزخان که بخطاب پدر ناموَر شده بود بخدمت تولیت مقبرهٔ مقدسهٔ اسوة العرفا میان شیخ عبداللطیف قدس سرة الشریف که در محلهٔ دولتمندان[2] برهانپور واقعست سعادت اندوخت - قمرالدین‌خان پسر محمدامین‌خان بعطای سرپیچ یمنی و محمدحسن پسر مخلص‌خان مرحوم بمرحمت انگشتر مرصع افتخار اندوخت - هفدهم ربیع الاول یک حقهٔ سربستهٔ جواهر و یک بستهٔ پوشاک خاصه بسلطان دادار‌بخش و داور‌بخش بتقریب تعزیت سلطان ایزدبخش و نواب مهرالنسابیگم صبیهٔ محترمهٔ حضرت پدر و مادر موصی الیهما مرسل گردید - بیست و نهم ربیع الاول آخر شب معروض گردید که سلطان بلنداختر بعالم بقا خرامید - خوجه مسعودخان دستوری یافت که سه پسر و خدمهٔ

(١) ن - عفت آرام ‖ (٢) ن - دولتمیدان ‖

نعش آن مغفور را بقلعهٔ احمدنگر رساند - بچمني بيگم صبيهٔ آن مرحوم و سلطان فتحا قريبا و ديگر پسرانش جواهر و خلاع ماتمي مرحمت شد - سنواد قليه كه در اسلامپوري بود بمقر اصلي شتافت - بيست و چهارم شهر ربيع‌الآخر تربيت‌خان بهادر جانب رحمن‌بخش‌خيرا به تنبيه دزدان مرخّص گرديد - ابونصر خان شايسته‌خان متعيّنهٔ بنگالا بصوبه‌داري اوده از انتقال ميرزا خان خانعالم مقرّر شد سه هزاري دو هزارسوار بود اضافه پانصدسوار - شيرسنگه قلعه‌دار و فوجدار راهيري از تغير لودي‌خان بقلعه‌داري و فوجداري نبي‌شاه‌گده و قلعه‌داري چاكنه از تغير عبدالله تهانه‌دار سردل سرفراز گرديد - هزار و پانصدي هزار سوار بود اضافه پانصدي سيصد سوار - اعزالدين پسر شاهزاده معزّالدّين و محمّدكريم پسر شاهزاده محمّدعظيم يوميّه داشتند بهر يک چهل چهل لک دام انعام شد - مهين‌پور خلافت بمحمّداخلاص‌كيش (كه از تفضّل حضرت اسمش بلفظ مقدّس محمّد مصدّر شده و بمحمّداخلاص اشتهار گرفته) خلعت خدمت وكالت فرستاده بودند در جناب سپهرقباب تسليمات بجا آورده - مهترمبارك سفير والي بلخ بتقبيل سدّهٔ سنيّه روشن‌جبين گرديد دوازده اسب و پنج اشتر پيشكش آورد - بشاهزاده معزّالدّين بهادر در جايزهٔ فتح ملك‌غازي دو دالي خلعت و فيل و اسب عزّ ارسال يافت - محمّدرضا پسر عليمردانخان حيدرآبادي از انتقال پدرش بقلعه‌داري رامگدهٔ مقرّر

شد - هزاري دو صد سوار بود اضافه دو صد سوار - مانندهاتها پسر راوکانهو متعینهٔ فوجِ خانِ نصرت‌جنگ براي تسخیرِ قلعهٔ مهنمنت‌گده و پرنجهت‌گده بوده[۱] یکسال همراهِ یسین‌خان تعین شد - عنایت‌الله‌خان متصدّي تن و خالصه برقالي مي ایستاد حکمِ اعزازبخش صادر گردید درونِ کهنره مي ایستاده‌باشد - مهترمبارک سفیر روزِ رخصت معاودت خلعت و خنجر و فیل و پنج هزار روپیه نقد انعام یافت - یوسف‌خان قلعه‌دار و فوجدار قمرنگر بقلعه‌داري و فوجداري امتیازگده از تغیرِ چین‌قلیچ خان بهادر ممتازگردید - هزاري ششصد سوار بود اضافه پانصد سوار ذات - نوابِ قدسیهٔ زینت‌النّسابیگم خون کم کرده بودند تصدّق‌بها بایشان رسید از حضور دوهزار روپیه - از طرفِ شاه عالیجاه دو هزار و پانصد روپیه - ازجانبِ پادشاهزاده محمّد کامبخش یکهزار روپیه - حمیدالدّین‌خان‌بهادر چند سرپیچ چکن‌دوز بنظر درآورده بقبول سربلندي حاصل کرد *

ذریعهٔ حسنِ انجام ماهِ بخشایش‌پیامِ صیام در رسید سنهٔ پنجاهم ازسنینِ جلوسِ ناموسِ دولت و دین ممهّدِ بساط معرفت و یقین منقضي‌شد- سالِ پنجاه و یکم مطابقِ سنهٔ یکهزار و یکصد و هجده (۱۱۱۸)

---

(۱) ن - مهنمنت گده و پرلنجهت گده ॥

هجري طرف آغاز گرفت

* ع * افسوس که آغاز تو انجام ندارد * خدیو هردوسرا خداوند اولی و عقبی بر وفق سجیهٔ رضیه بادای طاعات و عبادات پرداختند- و خلایق را کامیاب و کامران ساختند- محمد امین‌خان بهادر با همرهان از تنبیه مقاهیر سالم و غانم برگشته بملازمت استسعاد یافت- بنسیم عنایت خطاب چین بهادر غنچهٔ چین جبین آرزومندیش گل گل شگفت- عزیزخان بهادر روهیله بمکرمت افزایش لفظ چغتایي که خمیرمایهٔ سرافرازي بهادرخان پدرش بود زیب و آذین بخت و دولت افزود- و میرزا بیگ پسر نصرت‌خان متوفی که اسباب پیش‌کش مهین‌پور خلافت ببارگاه والا آورده بود بانعام خنجر مرصع معزز شده رخصت انصراف یافت- جمدهر و کمرمتکا و پهونچي مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه بپادشاهزاده مصحوب او مرسل گشت- محمد امین‌خان چین‌بهادر اصل چهارهزاري یکهزار و دوصد سوار- اضافه سیصد سوار- عزیزخان بهادر چغتایي اصل دو هزارو پانصدي- اضافه پانصدي- سلیمان‌خان ولد خضرخان تبني اصل هزار و پانصدي- اضافه پانصدی- خواجه‌خان برادرزاده و داماد سیادتخان اغلان اصل هزار و پانصدي پانصد سوار- اضافه صد سوار- وصلت صبیهٔ امیرخان مرحوم با سلطان اعزالدین پسر شاهزاده معزالدین مقرر شد- ده هزار روپیه جهت سرانجام بموصي الیها مرحمت گردید- چین‌قلیچ‌خان بهادر ناظم بیجاپور طلب

حضورشده بوده بآستانبوسي ناصیهٔ عقیدت نوراني نمود - منعم‌خان نایبِ صوبه‌داري دارالسّلطنة هزاري بوده پانصدي صد سوار اضافه یافت *

خراشِ قافله‌سالارِ راهِ حقیقت و مجاز - خدیوِ جهانیان طراز - ازین مملکتِ فاني سراي کارواني بعالمِ قدس و ملکِ جاوداني

فرمانِ قضاجریانِ مالکِ ممالکِ تقدیر بنامِ مشتے بے‌هیچ خاکي‌نژادانِ نیست‌نهاد از درگاهِ قهرمانِ جلال صادر میگردد که یک‌چندے لباسِ ماتم در بر کنند و بر پلاسِ سوگ نشینند - داغِ ملال سینهٔ ایشان را بسوزد - ناخنِ کلال چهرهٔ ایشان خراشد - رويِ شادي ازدیده ناپدید گردد - صحبتِ غم مایهٔ جانکاهي باشد - ظلِّ ظلیلِ خلیفهٔ نبیل مظهرِ اتمِّ رحمت موردِ اعمِّ مکرمت خودرا از مفارقِ جهانیان برمیدارد - مؤدّاي این‌حرف ملالت‌ظرف جان‌خروشِ جگرخراش سانحهٔ رحلتِ مغفرت‌آیتِ پادشاه پادشاهانِ قبلهٔ خواقینِ دوران قامعِ خارِبنِ کفر و ظلام حاميِ دینِ محمّد علیه الصّلوة والسّلام حق‌آگاه حق‌بین تتمّهٔ خلفاي راشدین غفران‌پناه رضوان‌آرامگاه قطبِ دایرهٔ هردو جهان حضرتِ عالمگیر خلدمکانست بعدِ تقدیمِ مراتبِ غزا و جهاد در انتزاعِ ولایاتِ وسیعهٔ دکن از دستِ کفّارِ حربي و تسخیرِ قلاعِ آن سرزمین شانزدهمِ شوّال

سنهٔ پنجاه باحمدنگر مقاسات‌مقر نزولِ راياتِ ظفرشمول واقع شد - پس از يك‌ساله اقامت بر حكمِ تلوّنِ زمانه كه هر دولت را زوال اقترانست- و زندگی با مرگ توأمان- اواخرِ شوّالِ سنهٔ پنجاه و يک شدّتِ عارضه بر پيكرِ آرامِ جهان جانِ جهانيان بهمرسيد كه اكابر و اصاغر از هولِ آن قالب تهی ميكردند - امّا چونِ مصلحت‌سنجِ قضا بميامنِ حسنِ نيّتِ رافت‌طويّت كعبهٔ آسايشِ خلايق اصلاحِ بعضِ امورِ امنيّت در چند روزه صحّتِ قبلهٔ اهلِ عالم مشفق و ولي‌نعمتِ كافّهٔ بني‌آدم انديشيده بود مرض بصحّت تبديل يافت - بدستورِ پيش چند مرتبه بديوانِ مظالم برآمدند و باشغالِ كامروايي و كام‌بخشی مي‌پرداختند - در خلالِ اين ايّام شاهِ خورشيدكلاه جمجاه بتداركِ اختلالِ صوبهٔ مالوا رخصت يافتند- و بادشاهزادهٔ سلطنت‌نقش محمّدكام‌بخش بصيانتِ صوبهٔ دارالظّفرِ بيجاپور روانه شدند - بفاصلهٔ چهارپنج روز تب شديد عارض شد و تا سه روز هرچند آن حالت اشتداد داشت بقوّتِ نفسِ ارجمند و علوِّ همتِ بلند كه از سجاياي ذاتِ تقدّس‌سمات بود هر پنج وقت براى اداى نمازِ بجماعت و بجا آوردِ اوراد و وظايف در عدالت‌گاه تشريف مي آوردند - و در هيچ ركنی از اركان تقاعد نمی رفت - درين روزها اكثر اين بيت برزبانِ راستی‌بيان می گذشت

* بيت *

بيک لحظ بيك ساعت بيك دم * دگر گون ميشود احوالِ عالم

عصر پنجشنبه فرد مرضي حمیدالدّین‌خان بهادر متضمّن برآوردن فیلی بتصدّق و التماس حواله شدن چهار هزار روپیه قیمت آن بقاضی القضات ملّا حیدر جهت تقسیم بمستحقّین از نظر گذشت- بصاد رسید- وبر صدر آن در همان حالت که گوئی احتضار بود دستخط شد که این خاکسار را بمنزل اوّل زود رسانند- صبح روز جمعه بیست و هشتم ذی‌القعده سنهٔ پنجاه و یك مطابق سنهٔ یکهزار و یکصد و هژده (۱۱۱۸) هجري که جهت ادای صلوة فجر برآمده بخوابگاه رفتند و بذکر مولی عزّ و علا اشتغال داشتند و باوجود غلبهٔ مدهوشي و انزحاق روح باقتضای کما تعیشون تموتون اناءمل فیض‌شامل بعقد تسبیح و تهلیل جاری بود - نزدیك بانقضای یکپاس آنروز رحمت‌اندوز موافق آرزوی آنحضرت که میفرمودند روز جمعه برای ارتحال ازین جهان طرفه عطیّه‌ایست بنیروي توفیق و قوّت ایمان روی‌دل بجذاب کبریا آورده خاطر از غیر حق پرداختند- وطایر روح پرفتوح بسیر حدیقهٔ جنان پرواز نمود- و ازین حادثهٔ کبری و داهیهٔ عظمی دوران لباس کدورت در بر کرد - و خرد و بزرگ را خاطر دستخوش تحسّر گردید - سایهٔ کرم از سر زمانیان برداشته شد - خورشید فیض‌پرتو نور از عرصهٔ جهان برگرفت - عالمیان را در نیمروز خرسندي شام غم افتاد - صاعقهٔ محنت و بلا بر خرمن خرّمي خلایق ریخت اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّآ اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ * قاضي و علما و صلحا موافق وصیّت آن محفوف انوار رحمت بتجهیز و تکفین پرداختند

نماز جنازه ادا نمودند و نعش مقدّس را در خوابگاه داشتند تا آنکه
بادارهٔ نوّاب تقدّس قباب زینت النّسا بیگم دومین صبیّهٔ کریمهٔ
حضرت خلدمکان (انارالله برهانه) خلف ارجمند اکرم پادشاهزاده
محمّداعظم که بر بیست و پنج کروهی اردوی معلّی منزل داشتند
روز شنبه سایهٔ عاطفت بر سر سوگواران عالم گستردند آثار جزع و بیقراری
و زاری و ماتمداری که هرگز از حلول هیچ سانحهٔ دلخراش بخاطر
هیچکس نگذرد ازان مرید پیرپرست و مصروف رضاجویی
والد ماجد مشهود و معاین شد - روز دوشنبه نعش مطهّر را بردوش
ارادت‌کوش گرفته تا دیوان عدالت بحالتی که کس مبیناد مشایعت کرده
روانه نمودند- خلایق را ازدیدن آن وضع نامرغوب دود از نهاد برآمد-
طوفانهای گریه جوش زد - و زخمهای کاری در دلها آغوش
برگشاد - همانا که دست تقدیر بر مفارق اهل عالم خاک میریخت
که چنان یکتایی که فلک بهزاران تگ‌ وپو ترکیب وجود او ساخته
ذریعهٔ انتظام ظاهر و باطن گردانیده بود رخ از عالمیان برتافت - و
یگانهٔ که روزگارش از تصرّف فراوان لیل و نهار ذات مقدّس اورا
بعرصهٔ ظهور آورده پیشوای جهان صورت و معنی ساخته بود
چهره از جهانیان پوشید - بر طبق وصیّت مرقد منوّر در صحن
مقبرهٔ اسوهٔ ارباب یقین شیخ زین‌الدّین (رحمة الله علیه) که در حین
حیات مرتّب فرموده بودند قرار یافت * بیت *

قالب خاکرا بخاک سپرد * جوهر روح پاک با خود برد

و آن مکان که بخلدآباد موسوم شده بمسافت هشت کروه از خجسته‌بنیاد و سه کروه (۱) از دولت‌آباد واقع است - چبوترهٔ سنگ سرخ قبر مقدس آن مسافر ملك بقا که طولش از سه گز و عرض از دونیم گز و ارتفاع چند انگشت بیش نخواهد بود تعویذ مجوفست (۲) که خاك پر کرده ریحان دران کاشته اند - تاریخ ارتحال رحمت‌مآل از آیهٔ کریمه رَوۡحٌ وَّ رَیۡحَانٌ وَّ جَنَّتُ نَعِیۡمٍ - مستفاد میگردد - و لفظ خلدمکان یاد از نام مغفرت‌ارتسام میدهد - ببرکات جنود روح ملایك‌وفود آن مورد مغفرت ربانی شورش و خرابی که در حین نوایب عالم‌آشوب بر عالمیان میگذرد اثرے ظاهر نشد - و چنانچه در اوان حیات آن زندهٔ جاوید در مهد امن و امان زندگی میکردند بر وسادهٔ تعیش کامرانی میسر آمد اللّهمّ اغفره و ارحمه - مدت عمر گرامی نود و یکسال و سیزده یوم - ایام خلافت پنجاه سال و دو ماه و بیست و هفت یوم - حاشا چه میگویم عمر آن یگانهٔ درگاه صمدیت را که شماره تواند گرفت - کسے که زندگی ابد و حیات سرمد یافته باشد از عمر او چه توان گفت - بر امثال این باطن بیداران اطلاق حرف مرگ از مرسومانست * بیت *

هرگز نمرده اند و نمیرند اهل دل
حرفیست نام مرگ بر این قوم ترجمان

مروج تحصیل کمال محمداخلاص نقل نمود که شب جمعه که صباح

(۱) در تذکرهٔ چغتا - یك کروه از دولت‌آباد ॥ (۲) ن - مجوفست ॥

آن حضرت بسیرِ باغِ مغفرت توجّه فرمودند من و عنایت‌الله‌خان از استیلاي چنین داهیهٔ کبری انتشارِ خاطر و توزیعِ باطن و ظاهر داشتیم و دیوانِ لسان‌الغیب را بفال گشودیم این غزل برآمد *غزل*

تا ز میخانه و مي نام و نشان خواهد بود
سرِ ما خاکِ رهِ پیرِ مغان خواهد بود
برِ زمینی که نشانِ کفِ پاي تو بود
سالها سجدهٔ صاحب‌نظران خواهد بود
بر سرِ تربتِ ما چون گذري همّت خواه
که زیارتگهِ رندانِ جهان خواهد بود

یاس غلبه گرفت - با خاطرِ پراگنده و حالت ملالت‌آگنده شب بسر بردیم - صباح یکپاس روز برآمده قضیّهٔ نا گزیر رو داد - شبِ شنبه باز یکجا بودیم - ملّا حیدر قاضيِ اُردو وارد شد - نقلِ فال کردیم هرچند خواستیم بیت بیاد آید یاد نیامد - کتابها خواستیم بارها بسته بودند صحبت آخر شد - بخواب رفتم مي بینم گذارم بر قبرے افتاد - حضرت نصف قامت ازانجا برآمده اند مرا مخاطب فرمودند که بیتے که از یاد رفته اینست * بیت *

بر سرِ تربتِ ما چون گذري همّت خواه
که زیارتگهِ رندانِ جهان خواهد بود

آرے .

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق * ثبت است بر جریدهٔ عالم دوامِ ما

کرایمِ آداب و شرایفِ صفات و محاسنِ خصایل و محامدِ شمایلِ خدیوِ کامل خداوندِ عادل عالمِ عامل

باقتضای سعادات فطری درمراتبِ دینی بکمالِ رسوخ اتّصاف داشتند - و بمذهبِ امامِ اعظم ابوحنیفه (رضی‌اللّٰه عنه) عامل - و بنای خمسهٔ اسلام را کماینبغی تا سیس و تشیید می‌نمودند - و پیوسته با وضو و بذکرِ کلمهٔ طیّبه و دیگر اذکار و ادعیهٔ ماثوره رطب‌اللّسان می بودند - و صلوة مفروضه را اوّل وقت در مسجد و غیرِ مسجد با جماعت - و جمیع سنن و نوافل و مستحبّات را بحضور و خشوعِ تمام ادا میکردند - و در شهور روزهای بیض - و در ایّامِ هفته دوشنبه و پنجشنبه و جمعه را صایم بوده نماز جمعه در مسجد جامع بکافّهٔ مسلمین و عامّهٔ مؤمنین میگذاردند - و در لیالیِ متبرّکه باحیای شب میپرداختند - از انوارِ فیضِ الٰهی چراغ‌افروزِ دین و دولت میگشتند - و از غایتِ حق‌طلبی شبها درمقصورهٔ مسجد دولتخانه صحبت باهل‌اللّه میداشتند - در خلوت اصلا اتّکا بر مسند نمیفرمودند - و زکوة شرعیِ انچه قبل از جلوس والا برای مآکل و ملابسِ خاص از وجه عدمِ شبهه بهم رسانیده بودند وهرچه درایّامِ سلطنت بسببِ جدا ساختنِ برخی از مواضع دارالخلافة و دو سه محلِ نمکسار را برای صرفِ خاص بران افزوده بودند هر سال بارباب استحقاق میدادند - و از اولادِ امجاد نیز حساب نموده بمستحقّین میرسانیدند - و ماهِ مبارکِ رمضان را

بصوم میگذرانیدند تا انقضاي شهرِ متبرّک باداي سنن و تراویح و ختم کلامِ مجید و فرقانِ حمید بجماعت تا دو پهرِ شب با جماعهٔ صلحا و فضلا مشغول مي بودند - و در عشرهٔ اخیره در مسجد معتکف مي شدند - و اداي مناسکِ حج که منتهاي مبتغاي خاطرِ قدسي مظاهر بود اگرچه بسببِ بعضي موانع و عوایق بحسب صورت در پردهٔ توقّف ماند لیکن در تدارکِ آن بعازمانِ حرمینِ محترمین آنقدر رعایت میشد که بمثابهٔ حجِّ کبری بود - و در مدّت سلطنت مبلغهاي خطیر گاه هرسال و گاه دو سال و سه سال براي مجاورانِ حرمینِ شریفین میفرستادند - و جمعي کثیرے دران بقعهاي شریف به نیابت طوافِ حج و سلام‌رساني و تلاوت در مصحف مجید که بخطّ آن پادشاهِ حق‌آگاه در مدینهٔ منوّره است و تسبیح و تهلیل و اداي دیگر عبادات موظّف بودند - و ملکات فاضله و اخلاقِ کاملهٔ انساني چنانچه باید درذات مستجمع الحسناتِ خدیوِ ملکي‌صفات متحقّق بود - آنحضرت از طلوعِ صبحِ تمیز از جمیع ملاهي و مناهي مجتنب بوده از کمالِ عفّتِ نفس جز با حلایلِ محترمه مقارنت نجسته‌اند - و باآنکه بزم‌آرایانِ بساط نشاط و نشاط‌افزایانِ بساطِ انبساط از مطربانِ خوش‌آواز و سازندهاي دلنواز در پایهٔ سریرِ خلافت‌مصیر مجتمع بودند و در اوایلِ جلوس گاه گاه سامعه‌افروزِ طرب میشدند و بغایت دقیقه‌یاب این فن بودند لیکن از کمالِ تورّع و پرهیزکاري از استماعِ آن احترازِ کلّي نموده

بودند - و هرکه از خوانندگان و نغمه‌سرایان و مطربان تایب میشد بروزانه و زمینِ مددمعاش خشنود میساختند - میرزا مکرّمخان صفوي که از ماهرانِ فنِ موسیقي بود بعرضِ حضرت رسانید که درحقِ سرود چه میفرمایند - بزبانِ درربار گذشت لَاهِلِهٖ مُباح - عرض کرد پس از حضرت اهل‌ترکیست باستماع - فرمودند بے مزامیر نمیتوانم شنید خصوص پکهاوج و آن بالاتّفاق حرامست شنیدنِ سرود هم گذاشتم - و اصلا لباسهای نامشروع نپوشیده اند - و بظروفِ نقره و طلا مطلقا استعمال (۱) نکرده اند - و هرگز در محفلِ قدس‌منزل حرفِ ناشایسته از غیبت و خبث و کذب مذکور نشده - و استادهاي حضور مورد النّور تلقین یافته بودند که وقتِ عرض در لفظي که شایبهٔ عیب باشد بعبارتِ حسنه تعبیر نمایند - و در انواعِ عدل و داد با گشاده‌پیشاني و نرم‌خوئي هر روز دو سه وقت استاده شده دادطلبان را که بے ممانعت ببارگاهِ معدلت جوق جوق راه مي یافتند و از غایتِ توجّهِ آنحضرت بے شایبهٔ خوف و هراس عرضِ مطلبِ خود مینمودند دادِ عدل مي بخشیدند - و اگر اطناب و مبالغه در کلام یا اداي خارجے ازانها سر برمیزد اصلا بیدماغ نمي‌شدند - و اخمهٔ (۲) ابرو از آنحضرت ملاحظه نمي‌شد - بارها باریافتگانِ حضورِ پرنور جهتِ امتناع از صدورِ جسارتها معروضِ ارفع نمودند - میفرمودند که از استماعِ

---

(۱) ن - اشتغال ॥ (۲) ن - خم‌ابرو ॥

چنین کلمات و وقوع امثال این امور نفس را ملکهٔ تحمّل حاصل میشود - و هرگز امرے از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد ازانحضرت بظهور نمی‌آمد - و طوایف فواحش از دارالخلافت مُخرج شده بودند- و در کل ممالک و جمیع اقطار و اطراف ولایت محروسه این حکم محکم بنفاذ پیوسته بود - و امور احتساب برکافّهٔ انام از خواص و عوام بغایت در تنفیذ بود- و در نظم و نسق مملکتی بدین وسعت جز حدود وسیاسات شرعیّه بکار نمی بردند - و هرگز باقتضای قوّت غضبی و استیلای نفس بانهدام و تخریب بنای حیات فردے از افراد نوع انسانی حکم نمی‌فرمودند- واحدےرا هم یارای آن نبود- بمقتضای پایه‌شناسی وقدردانی با سادات عظام و مشایخ کرام و علمای اعلام مراعات مراسم اعزاز و احترام میکردند. و بمیامن توجّه باطن فیض‌مواطن آنحضرت دین حنیف و ملّت منیف در سواد اعظم هندوستان بحدّے قوّت و رواج گرفته که در زمان هیچ یک از فرمان‌روایان پیشین مانند آن صورت نیافته بود - و هنود اهل قلم یک‌قلم از عمل معزول گشته بودند - و جمیع معابد کفّار و بتکده‌های عظیم آن اشرار که عقل ظاهربینان از پیش‌رفت چنین کار دشوار متحیّر بود منهدم و مندرس گشته - و بجای آن مساجد عالیه اساس یافتند - و انحضرت جمعے از کفّار را که بدلالت سعادت جهت احراز شرف اسلام بحضور هدایت‌ظهور می آمدند خود تلقین کلمهٔ طیّبه فرموده بعنایت خلاع و دیگر

عنایات کامیاب می‌ساختند - و اوسط ایّام سلطنت اخذ جزیه از هنود مطابق شریعت غرّا قرار یافته چنانچه در ممالک محروسه بعمل آمد - و این چنین حسنهٔ غریب در هندوستان بهیچ ازمنه بوقوع نیامده و هنود باین حد مهان نبوده اند - شرایف خیرات و مبرّات و ادرارات آنقدر بمعرض وقوع و موقف ظهور میرسید که از سلاطین و ملوک ماضیه عشر عشیر آن واقع نشده - و در ماه مبارک رمضان شصت هزار روپیه - و در شهور دیگر کمتر ازان بمستحقّان میرسید - و بلغورخانهاي متعدّد در دارالخلافه و امصار دیگر براي قوت عجزه و مساکین مقرّر بود - هرجا که بجهت نزول مسافران و متردّدان رباط و سرا نبود احداث یافته - و ترمیم مساجد ممالک محروسه از سرکار فیض‌آثار و امام و موذّن و خطیب معیّن بود - چنانچه مبلغ خطیر و زر کثیر مصروف این امر میشد - و در جمیع بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و مدرّسان را بوظایف لایقه از روزانه و املاک موظّف ساخته براي طلبهٔ علم وجوه معیشت درخور حالت و استعداد مقرّر فرموده بودند - و چون همگي همّت والانهمت بران مصروف بود که کافهٔ اهل اسلام بمفتی‌بها مسایل علماي مذهب حنفي عمل نمایند و مسایل مذکوره در کتب فقهیّه بسبب اختلاف قضات و مفتیان با روایات ضعیفه و اقوال مختلفهٔ اینها مخلوط است و معهذا مجموع آنرا یک کتاب حاوي نیست و تا کتب بسیار فراهم

نباید و کس را استحضارے وافي و دستگاهی وسیع و تتبّع کافي در علمِ فقه نباشد استنباط نمیتواند نمود - لاجرم عزمِ پادشاهِ دین‌پناه بران مصمّم شد که گروهے از علماي مشهور و فضلی معروف هندوستان کتبِ مطوّلهٔ معتبرِ آن فن را که در کتابخانهٔ سرکارِ اقدس فراهم بود جلوه‌گاهِ انظار تتبّع ساخته استخراجِ مسایلِ مفتي‌بها نموده از مجموعِ آن نسخهٔ جامعه ترتیب دهند تا همگنانرا استکشافِ مسایلِ معمول‌بها بسهولت و آسانی دست دهد - و سرکردگی این مهمِ اهم بقدوهٔ فضلای انام شیخ نظام تفویض یافته و همگی آن فریق بوظایفِ شایسته و مواهبِ ارجمند کامیاب گشته چنانچه قریبِ دولک روپیه صرفِ لوازمِ آن کتاب مستطاب که مسمّی بفتاوی‌عالمگیریست گردیده و جهانیانرا از سایرِ کتبِ فقهی مغنی شده - از جمله عطایای عام آنست که باجِ غلّات و حبوبات و وجوه راهداري و محصولِ اقمشه و دیگر اموالِ سایر خصوصا حاصلِ تنباکو که مبلغ خطیر بود و عملهٔ آن طرفه بےستریها بناموسِ مردم باحتمالِ مخفي آوردنِ تنباکو مي‌نمودند - و در کل ممالکِ محروسه از فرقهٔ مسلمین خصوصا و عفو کردنِ بعضے وجوه مذکوره از کافهٔ رعایا عموما که مجموعِ آن هرساله‌زیاده بر مبلغِ سي لک روپیه میشود و مطالباتِ اجداد و نیاکانِ ملازمانِ درگاه که قبل ازین بر وفقِ معمولِ دیوانیان از تنخواه‌مناصب آنها بر سبیلِ تدریج وضع نموده بسرکارِ خاصهٔ شریفه عاید مي‌ساختند -

و هر سال مبلغی کلّي بدين جهت داخلِ خزانهٔ عامره میشد و وا گذاشتنِ متروکاتِ امراي عظام که مطالبه‌دارِ سرکارِ معلّی نباشند از اعقابِ آنها که متصدّیانِ پادشاهي در ایّامِ سلاطینِ سابق بفراوان احتیاط ضبط مینمودند و این معني سبب آزارِ ماتم‌زدگان و اقربا و جیران میشد عفو فرموده بودند - و فرمانِ قضاامضا مطابقِ احکامِ شریعت غرّا درباب اخذ حاصلات در هر صوبه عزّ اصدار یافته - و مقدّمات معارکی که حضرت را پیش از جلوس و بعدِ جلوس بر اورنگ خلافت و جهانداري دست داده در ضمنِ قضایاي احوالِ خجسته‌مآل مندرجست - درینجا شمّهٔ از غرایب استقامت آنحضرت بر می‌نگارد که زمانِ ورودِ موکب معلّی در بلخ که عبدالعزیز خان مقابله‌آرایي صف کارزار گردید افواج فراوان از مور و بلخ پیرامونِ لشکرِ فیروزی‌اثر حلقه زده بجنگ درپیوست در عینِ گرمیِ هنگامهٔ پیکار وقتِ نمازِ ظهر در رسید و آنحضرت باوجودِ التماسِ امتناعِ بنده‌هاي ظاهربین از مرکوب خاص فرود آمده صف‌آرای جماعت شده فرض و سنّت و نوافل را بتعدیلِ ارکان و کمالِ حضور و اطمینان ادا کردند - و عبدالعزیز خان بمجرّدِ استماعِ این خبرِ شجاعت‌اثر حیرانِ استقلالِ مؤیّد مّن عنداللّه شده طرحِ جنگ نمود - و بر زبان گذراند که با چنین کسے درافتادن برافتادنست - و از کمالاتِ کسبیهٔ آنحضرت که زینت‌بخش حالات وهبیهٔ گشته تتبعِ علومِ دینیهٔ از تفسیر و حدیث و فقه است

و تصانیف امام حجّة الاسلام محمّد غزالي رحمة الله علیه و انتخاب مکتوبات شیخ شرف یحیی منیری و شیخ زین‌الدّین قدّس سرّهما و قطب محي شیرازي رحمه الله و ازین قبیل کتب دیگر همواره بقدسي مطالعه درآمد - و از جلایل فضایل آن خدیو یزدان‌پرست توفیق حفظ کلام ملک علّام است اگرچه از مبادئ حال دولت و اقبال برخی از سورهٔ کریمهٔ قرآني با رعایت مراتب قراءت محفوظ خاطر اقدس بود لیکن مجموع حفظ کلام الله بعد جلوس بر اورنگ سلطنت اتّفاق افتاد - و بجهد تمام و عزم ملوکانه بر لوحهٔ خاطر اشرف صورت ارتسام گرفت - تاریخ شروع حفظ شریف از عدد حروف کریمهٔ سَنُقْرِئُكَ فَلَاتَنْسیٰ بحساب جمل پرده از رخ میگشاید - و تاریخ اتمامش از اعداد لوح محفوظ جلوهٔ ظهور مینماید - و خط نسخ آنحضرت در غایت متانت و اسلوب بود و کمال قدرت در نوشتن آن داشتند - و دو قرآن مجید بخط اقدس که مبلغ هفت هزار روپیه بر لوح و جدول و جلد آن صرف شده بمدینهٔ منوّره (علی ساکنها افضل الصّلوات و اکمل التّحیّات) مرسل شده - و خط نستعلیق و شکسته نیز بغایت خوب مینوشتند - و آنحضرت را در مراتب نثر و انشا دستی تمام بود و در مهارت نظم و نثر بهرهٔ تام امّا بمودّاي مستشهد صادق کریمهٔ اَلشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ متمسّک گشته توجّه باستماع شعر بیفایده نداشتند تا بشنیدن اشعار مدیح چه رسد الّا شعری که متضمّن موعظت باشد *بیت*

نکرده بهر رضای خدای عز و جل * نه چشم سوی غزال و نه گوش سوی غزل

احتوای همه لطایف اخلاقِ آن برگزیدهٔ آفاق از حوزهٔ تحریر بیرون و از احاطهٔ تقریر افزونست چه جای گذارشِ این ستوده از شعور سراپا قصور * ع *

من بکجا و این سر و برگ از کجا * ربّ اجعلْ دنیاه مزرعةً للعقبی - و آخِرَه خیراً من الاولی *

ذکرِ اولادِ قدسی نژادِ قدّوسی نهادِ پادشاهِ با دین و داد

از شرایفِ آداب و کرایمِ صفاتِ خدیوِ کامل الذّات حسنِ تربیتِ پادشاهزادهای والاگهر است که بمیامنِ توجّهِ ظاهری و باطنی آنحضرت بکمالات علیّه و فضایل سنیّه فایز گشته از صلاح و طاعت و پرهیزگاری و قواعد و اطوارِ سروری و سرداری و صنوفِ هنرهای کسبی نصیبهٔ وافی داشتند - و بیمنِ استفاضهٔ انوارِ عنایاتِ پادشاهِ خداآگاه حفظِ کلام اللّه و تحصیلِ قدرِ معتد به از مراتبِ علم و ادب کرده در نوشتنِ اقسامِ خطوط مهارت اندوخته زبانِ ترکی و فارسی نیکو آموخته بودند - و همچنین حجله‌نشینان مشکوی عزّت و سایرِ محتجبات استارِ عفّت ببرکات ارشاد و هدایت آنحضرت اکتسابِ عقایدِ حقّه و احکامِ ضروریّهٔ دینیّه نموده همه بر سجّادهٔ طاعت و حق‌پرستی و تلاوت و کتابتِ قرآنِ مجید و ادّخار حسنات و مبرّات اشتغال می ورزیدند - حق (عمَّ احسانهُ) آنحضرت را پنج پسر و پنج دختر از عفایفِ محترمه کرامت فرموده

بود - هرچند احوالِ پادشاهزادهاي ستوده‌خصایل و بیگمانِ عفت‌شمایل در ضمنِ سوانحِ اقبالِ پادشاهِ دین‌پناه در عالمگیرنامه و این اوراق خجسته‌وثاق گذارش یافته اینجا برخی حالاتِ هر یکی از ذکور و اناث زینت‌افزای صحیفهٔ یادگار میگردد *

ذکور - اوّلین فروغِ دودمانِ مجد و احسان پادشاهزاده محمّد سلطان - ولادتِ ایشان از بطنِ نوّابِ بائی چهارمِ رمضان سنهٔ هزار و چهل و نه عزِّ وقوع یافته - بشرایفِ آداب و احاسنِ اوصاف متّصف - بحفظِ کلامِ مجید مستسعد بوده از اکثرِ کمالات خواندن و نوشتنِ عربي و فارسي و ترکي بهرهٔ وافي داشتند - و در محارباتی که آن حضرت را اتّفاق افتاده مصدرِ تردّدات شایسته شده دادِ شجاعت و دلیری داده اند - و در سنهٔ بیست و یکِ جلوسِ حضرتِ اعلي خاقان بسیرِ ریاضِ آخرت رفته اند *

دوّمین مهرِ سپهرِ جهانبانی فرازندهٔ رایتِ کشورستانی پادشاهِ جهان‌پناه محمّدمعظم شاه عالم بهادر - ولادت باسعادت ایشان سلخِ رجب المرجّب سنهٔ هزار و پنجاه و سه از بطنِ همان عفیفهٔ محترمه اتّفاق افتاده - آن منتخبِ صحیفهٔ لیل و نهار باقتضاي سعادتِ فطري و یمنِ تربیتِ ظلِّ سبحانی حضرتِ خدایگان ازطلوعِ صبحِ تمیز ادّخارِ شرایفِ نفساني و کمالاتِ انسانی نموده اند - و در صغرِ سن توفیقِ حفظِ کلامِ ملکِ علّام یافته - از علمِ قراءت و تجوید تمتّع وافی دارند - و نوعی بترتیل و ترهیل میخوانند

که سامع را سیری از استماع نبود و نیست - و ماقبل آیات خواندن آیتی بود منزل در شان آن برگزیدهٔ روزگار - ایام شباب بیشتر صرف تحصیل علمی فرموده علم را بعمل قرین ساخته بودند - و در علم حدیث شریف ثقات عصر ایشان را قدوة المحدثین میخوانند - و در فقاهت تصفح بحدے که استخراج مسایل از قرآن و حدیث می نمایند - سلامت و فصاحت تکلم عربی که عرب عربا می پسندیدند - بزبان ترکی و فارسی در نهایت زیبائی - در اقسام خطوط نوشتن مرتبهٔ استادی و رسائی - اکثر شب را باداي نوافل وتقديم وظايف و قراءت قرآن مجید و مطالعهٔ کتب حدیث و تفسیر و فقه و سلوک زنده میدارند - صلوة فجر در اول وقت ادا میکنند - و بارتفاع یک نیزه گاه دو نیزه بر مصلی جلوس دارند - بعد ازان بر غرفه نشسته منتظران دیدار را مایهٔ راحت می شوند - و بشنیدن ملتمسات ستم رسیدها* بنیان انصاف را تاسیس میدهند و ترقف بقدر مصلحت وقت اتفاق می افتد - بعد ازان محفل دیوان خاص یا دیوان عام را آرایش می بخشند - و مقدمات مالی و ملکی بوساطت دیوانیان و بخشیان عظام و دیگر متصدیان معروض می گردد - و مقاصد عالمیان انجاح میپذیرد - بعد نماز بحرم سرا توجه میفرمایند و در تناول طعام و استراحت حفظ بدن و ابقاي صحت منظور است - و بعد اداي صلوة عصر درد دل مظلومان را مداوا مینمایند - و پیش از مغرب مجری بندهاي

نور میگیرند - و بعد از مغرب باحیای مابین العشائین چراغ افروزِ عبادت بوده صلوةِ عشا در ثلثِ لیل خوانده بشبستانِ عزّت می‌خرامند - و شب را بهمان وتیره ذخیره ذخیره میگذرانند ۔ خداوند کریم سایهٔ این معظّم مظهرِ اقتدای موردِ اِنَّکَ لَعَلیٰ خُلُقٍ عَظِیْمٍ را بر روُسِ عالمیان مخلّد دارد *

سیّومین محمّداعظم پادشاهزادهٔ ستوده‌شیم - ولادتِ ایشان دوازدهمِ شعبان سنهٔ هزار و شصت و سه از بطنِ دلرس بانو بیگم صبیّهٔ شاه‌نواز خانِ صفوی - فرِّ بزرگی از غرّهٔ جبینِ ساطع - و ستارهٔ هوشمندی از افقِ احوال لامع - بحسنِ تربیتِ خدیوِ معنی و صورت بذروهٔ کمال عروج نموده از ملکاتِ فاضله و صفات کامله نصیبهٔ وافی داشتند - و حضرت از اوضاعِ سنیّه و اطوارِ بهیّهٔ آن گوهرِ معدنِ خلافت بغایت محظوظ و مسرور بودند - غریب شعلهٔ متانت و ادراک - درمعرکهٔ نطانت(۱) و سخن‌رسی بهمه وادی چالاک - باحضرت مرتبهٔ مصاحبت بود - اکثر بزبانِ دربار میگذشت میان مصاحبِ بےبدل بدل نزدیک است - هجدهمِ ربیع‌الاوّل بعدِ وفاتِ حضرت بسه ماه و بیست یوم درمعرکه‌آرایی شجاعت دادِ جانستانی و جانفشانی داده زیب‌افزای صدرِ رحمت و مغفرت گردیدند *

---

(۱) ن - شجاعت و عبرت از همسران ثابت‌قدم و بےباک - دقیقه‌یاب معنی‌آفرین - عالی‌فطرت دانش‌قرین - آن دیباچهٔ دفتر دانایی را با حضرت الخ ||

چهارمین محمّد اکبر - تولّد ایشان دوازدهم ذی الحجّه سنهٔ هزار و شصت و هفت (۱۰۶۷) هجري از بطن بیگم - در ظلّ تربیت حضرت بفضایل سنیّه فایز شده بودند - فوت آن آرزومند آتکای مسند سروري در ایران دیار سنهٔ چهل و هشت عالمگیري - هرچند درصحاري ناکامي از خدمت والد ماجد فراري میگشتند امّا دو چیز شاهد خیر عاقبت است - یکی آنکه حضرت میفرمودند که نماز بجماعت و جمعات ازو ترک نمي‌شود و از مخالفان دین باک ندارد - دوم در مشهد معلّی محلّ کفش‌کن روضهٔ منوّرهٔ حضرت امام ثامن موسي‌رضا علیه التحیّة والثّنا آن مغفور را مرقد نصیب شد - نوشتن نقل حسب‌الحکم که دانش دستور عنایت‌الله‌خان بشاهزاده بیداربخت نوشته بود درین‌محل خالي از مناسبتی نیست - چون منعم‌خان وکیل مهین پور خلافت دیوان شده دستوري کابل یافت بتقریب وصایا باو در باب غفلت نمودن از ارادهٔ فاسدهٔ بےفایدهٔ باطلهٔ اکبرِ ابتر خسرالدّنیا والآخره که در فراه نزدیک قندهار رحل اقامت انداخته بگفتهٔ والي آنجا جائے نمي رود و منتظر و مترصّد است که اگر بحوادث و قضایاي ناگزیرِ بشري امرے رو دهد ایشان از کابل حرکت کنند او بامداد و اعانت ایراني غول بیاباني بکابل یا ملتان بیاید؟ مَثَلُ الَّذِیْنَ اتَّخَذُوا مِنْ دُوْنِهٖ اَوْلِیَاءَ - الآیه بآنفرزند بهادر نیز که با والد ماجد عالیجاه خواهند بود بطریق وصیّت گفته میشود که تا ممکن است

اصلاحِ ذات البین نمایند و از مخالفت و منازعت باز خوانند
داشت که درافتادن برافتادن‌ست و هنگامهٔ عجیب و غریبی بمیان
خواهد آمد رحم بر حالِ خلایق بکنند که امّت مرحومه پایمال
میشود و العاقبةُ للتّقوی وَ الآخرةُ خیرٌ و اَبقي - اِعمَلُوا مَاشِئتُم-الآیه *

پنجمین پادشاهزاده محمّد کامبخش دهم شهرِ رمضان یکهزار
و هفتاد و هفت (۱۰۷۷) قدمِ سعادت‌توأم بر عرصهٔ وجود
گذاشته بودند از بطنِ بائی آدیپوري - ببرکاتِ ارشاد و هدایتِ
خدیو دین و دولت سعادتِ حفظ کلام‌مجید و تحصیلِ کتب متداوله
نسبت بهمه برادران زیاده و مهارت زبانِ ترکي و نوشتنِ اقسامِ
خط اندوخته بودند - و دیگر اخلاق شجاعت و سخاوت که جبلّي
این برگزیده‌هاست تا کجا در حیطهٔ تحریر آید - سیّوم ذی‌قعده بعد
انتقالِ حضرت بدو سال میادینِ رستمي و اسفندیاري درنوردیده
بر صدرِ آمرزش آرمیدند *

اناث - نوّابِ تقدّس‌قباب تنزیه‌احتجاب زیب‌النّسا بیگم -
آن ثمرهٔ طیّبهٔ نهالِ حشمت و اقبال دهمِ شوّال سالِ هزار و چهل
و هشت (۱۰۴۸) از بطنِ بیگم بدولت‌سرای دنیوي قدم گذاشته
بودند - بمیامنِ ارشاد و هدایتِ پادشاه خداآگاه حافظ کلام‌مجید شده
در جلدوي احرازِ این سعادت از عطایای عامِ بندگانِ حضرت
سي هزار اشرفي انعام یافته بودند - و از تحصیلِ علومِ عربي و
فارسي بهرهٔ تمام براندوخته - و از اقسامِ خطوط نستعلیق و نسخ

و شکستهٔ درست نصیبهٔ وافي حاصل کرده - و ازینکه همّت قدسي‌نهمت آنقدرشناس رتبهٔ علم و هنر بجمع کتب و تصنیف و تالیف مصروف بود - و عنانِ توجّه بترفیه حالِ اربابِ فضل و کمال معطوف در سرکارِ علیّه کتاب‌خانهٔ گرد آمده بود که بنظرِ هیچ یکی در نیامده باشد - و بسیارے از علما و فضلا و صلحا و شعرا و منشیانِ بلاغت‌دثار و خوش‌نویسانِ سحرنگار باین ذریعه کامیابِ افضالِ آن‌صدرآرای مشکوی عزّت و جلال بودند - چنانچه ملّا صفيّ‌الدّین اردبیلي بموجبِ امرِ علیّه در کشمیر سکونت گرفته بخدمت ترجمهٔ تفسیرکبیر که مسمّی بزیب‌التّفاسیر است اقدام اشت - و دیگر رسایل و کتب بنامِ نامیه ترتیب یافته است وفاتِ ایشان در زندگی حضرت سنهٔ چهل و شش مطابقِ یکهزار و یکصد سیزده (١١١٣) هجري *

دوّمین نوّاب قدسي‌القاب زینت‌النّسا بیگم - سالِ ولادت آن قدسي‌سرشت غرّهٔ شعبانِ سنهٔ یکهزار و پنجاه و سه (١٠٥٣) اتّفاق افتاده از بطنِ بیگم - بیمنِ استفاضهٔ انوارِ تربیت خدیو ملک و ملّت باکتسابِ عقاید حقیّه و احکامِ ضروریّهٔ دینیّه بهره دارند - و خاقي از خزینهٔ جود و احسانِ ملکهٔ زمان وظیفه‌خوار *

سیّومین نوّاب ثریّاجناب بدرالنّسابیگم - تولّد ایشان بیست و نهمِ شوّال سنهٔ یکهزار و پنجاه و هفت (١٠٥٧) بوقوع آمده از بطنِ نوّاب بایي - باستفاضهٔ خدمتِ حضرتِ‌شاهنشاهي سعادتِ حفظ

کلام سبحانی و خواندنِ علمِ دینی برانداخته بصوالح اعمال اوقات فایض‌البرکات معمور داشتند - و بیست‌وهشتم ذی‌قعدهٔ سنهٔ سیزدهٔ جلوس والد ماجد محفوفِ ایزدی رحمت گردیدند *

چهارمین نواب فلک‌احتجاب زبدةالنّسابیگم - بیست و ششمِ رمضانِ سنهٔ یکهزار و شصت و یک از بطنِ بیگم بعالمِ هستی تشریف آورده بودند - و بطاعتِ دادارِ جهان و تحصیل مثوبات بیکران اشتغال داشتند - زوجهٔ سپهرشکوه پسرِ داراشکوه - و در ماهِ رحلتِ حضرت بجنّت خرامیده اند - و خبرِ فوتِ ایشان بحضرت نرسیده *

پنجمین مهرالنّسا بیگم - سالِ ولادت ایشان سیّومِ صفر سنهٔ یکهزار و هفتاد و دو (۱۰۷۲) از بطنِ اورنگ‌آبادی محل - سنهٔ چهل و هشتِ جلوسِ والد ماجد مطابقِ یکهزار و یکصد و شانزده هجری (۱۱۱۶) بسرای آخرت رفته اند - زوجهٔ ایزدبخش پسرِ مرادبخش اللّهم ارض عنه *

* خاتمه *

منّت خدایرا عزّ و جل * بیت *

این نقش که آرزوی من بحت * بر فوزِ عظیم یافتم دست

مقصّصانِ تمامی آثارِ اخبارِ قدوهٔ اخیارِ اسوهٔ ابرار ناموس

ملک و ملّت ناموسِ دین و دولت بهشتي شجرِ معرفت و یقین قدسي ثمرِ سعادت‌پذیری ختمِ معاشرِ سلاطین نظم مآثرِ عالمگیری اگر بر ساقیِ نامستعد خورده گیرند تکلیفی نمودن از طاقتِ او کرده باشند امواجِ دریا بسوزن نتوان شمرد - کوه بناخن نمیتوان کند - از همچو منِ بے‌استعداد اینقدر هم زیاد - تمّ الکلام بعون ربّ العباد -



صفحه	سطر	خطا	صواب
۹	۱۸	پانزدهم	دوازدهم
۹	(۱)حاشیه	بیستصد	سیصد
۱۱	۴	پرشانی	پریشانی
۱۱	۸	اعیای	اعیانی
۱۹	۱۸	فرویخت	فروریخت
۲۲	۱۵	بر سِر	برسر
۲۴	۱۷	تاجهاء	تاجهاء (۳)
۲۵	۲۰	داور	دادر
۲۷	۱۸	داور	دادر
۳۰	۳	نادری ؟	نادری
۳۰	۱۴	رِوز	روز
۳۲	عنوان	۱۰۷۰	۱۰۷۱
۳۵	۱۱	نقوز	تقوز
۳۶	۴	ملنفحان	ملتفتخان
۳۷	۱۱	نحف	تحف
۳۸	۱۶-۱۸	پلانون	پلامون
۴۱	۱۷	چوناگدہ	جوناگدہ
۴۴	۹	داشتِ	داشت
۴۴	۱۵	ایامِ	ایام

صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۵	۱۸	پیرپنچال	پیرپنجال
۴۶	۵	پیرپنجال	پیرپنجال
۴۸	۲۰	پدرهو	پدرود
۵۳	۱۳	ممتا الزماني	ممتازالزماني
۶۳	۲۰	خط	خطهٔ
۶۸	حاشیه	زبدة‌اید	زبدة‌ابد
۶۸	۱۹	ابوالظفر	ابوالمظفّر
۶۹	۱۲	ماثر	مآثر
۷۲	۲۰	ندور	اندوز
۷۴	۶	بنت ِسلطان مراد	بنتِ سلطان مراد
۷۴	۶	کوچ ِسلطان	کوچِ سلطان
۷۶	۱	مُقضي	مَقضّي
۸۴	۷	ندراباري	ندربار
۸۷	۱۲	اتكِ بنارس	اٹک بنارس
۹۰	۴	ط قهٔ	طاقهٔ
۹۱	۸	اجارت	اجازت
۹۵	۱۸	نرسنگه دیو	برسنگه دیو
۹۵	۱۹	بواعت	بواعث
۹۵	۱۹	جهانیگر	جهانگیر

صفحه	سطر	خطا	صواب
١٠١	٥	پادشاهزادهٔ	پادشاهزاده
١٠٢	عنوان	١٠٨٠	١٠٨١
١٠٣	عنوان	١٠٨٠	١٠٨١
١٠۴	عنوان*	١٠٨٠	١٠٨١
١٠٨	١۴	پلنگپوش	پلنگتوش
١١١	١٩	مفتخرخان	ملتفتخان
١١٧	١٩	بیربر	بیر بر
١٢١	١٢	مجرم	محرّم
١٢٣	٧	محمدکبر	محمد اکبر
١٢٥	حاشیه	ن - دریك	دریک
١٢٧	٨	انوپستکه	انوپسنکه
١٣٧	٦	تیپهلداس	بیتهل داس
١٣٩	١٣	مرزبان	مرزبانِ ادیپور
١٣٩	٢٠	قوم الدین	قوام الدین
١۴٥	٦	دانکلي	دانگلي
١٥١	٦	گلبر .	گلبرگه
١٥٢	١۴	پلنگتوش	پلنگتوش
١٥٣	عنوان*	١٠٨٦	١٠٨٧
١٥٥	١٠	رنتهور	رنتنبهور

صفحه	سطر	غلط	صواب
١٥٦	٧	پلنگتوش	یلنگتوش
١٥٦	١٢	پلنگتوش	یلنگتوش
١٥٨	٣	بیدر (١)	بیدر
١٦٠	عنوان	سال هجدهم	سال بیستم
١٦٠	١٣	بخشی المک	بخشی الملک
١٦٢	١١	مغرق	مفرق
١٦٢	١٧	زنجیبریل	زنجیرفیل
١٦٢	(٢)حاشیه	سوائی باغ آغرآباد	سوای باغ آغرآباد و
		و نول باري تا - نمیکرده	نولباری تا - نمیکرده
		باشند (؟)	باشند
١٧٨	١٦	اقررا	اقرار
١٧٨	١٧	حصانت	حضانت
١٨٠	١٢	بالم	پالم
١٨٠	١٦	بیوتانی	بیوتاتي
١٨٠	١٨-١٩	عدالت و دیگر متصدیان	عدالت و دیگر متصدیان
		سرانجام مهمات آن مرکز	سرانجام مهمات آن مرکز
		دولت مقرر محمد اعظم	دولت مقرر شده مرخص
		بصوبه داري بنگاله سرافراز	گردیدند سیزدهم امیرالامرا
		گردید و صفی خان بصوبه داري	از تغیر وکلای پادشاهزاده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۸۱	۱-۲	شده مرخص گردیدند سیزدهم امیرالامراء ازتغیر وکلاي پادشاهزاده اکبرآباد مقرر شد فرامین وخلاع مصحوب گرز برداران عز ارسال گرفته	محمداعظم بصوبه‌داري بنگاله سرافراز گردید و صفی‌خان بصوبه‌داري اکبرآباد مقرر شد فرامین وخلاع مصحوب گرزبرداران عز ارسال گرفته
۱۸۱	۱۹	شاهزاده محمد اعظم	شاهزاده محمد عظیم
۱۸۲	۱۸	دیورانی	دیورائي
۱۹۰	۱۳	رنتهبور	رنتنبهور
۱۹۰	۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۹۴	۱۵	سوجیت چتارن	سوجیت جیتارن
۱۹۶	۱	اودوتسنگه	اودتسنگه
۱۹۸	۱۵	جمدةالملک	جمدةالملک
۱۹۹	عنوان	۱۰۹۲	۱۰۹۱
۲۰۴	۲	گده‌پتهلي	گده‌بیتلي
۲۰۶	۷	کادانی	کاردانی
۲۰۹	۵	باروبند	بازوبند
۲۰۹	۱۲	سوجیت	سوجیت و
۲۰۹	۱۷	بندر	بیدر

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۱۳	۶	گدہ‌پتلی	گدہ‌بیتلی
۲۲۶	۵	پیساق	بیساق
۲۱۷	۱۴	پلنگتوش	یلنگتوش
۳۱۷	۲۰	ممتار	ممتاز
۲۱۷	۲۰	ج شیدخان	جمشیدخان
۲۲۰	۹	نظارت	نضارت
۲۲۴	۵	پنی	بتنی
۲۲۳	۱۵	پلنگتوش	یلنگتوش
۲۲۸	۱	رودرسنگه	اودتصنگه
۲۲۹	۷	لحضرت	الحضرة
۲۳۰	۲۰	ء زت	عزّت
۲۳۵	۴	یتی	گیتی
۲۴۱	۱۳	عرصة	عُرضة
۲۵۴	۳	سنکمیر	سنگمنیر
۲۵۳	۱۵	پلنگتوش	یلنگتوش
۲۶۱	۲	پادشاهزاده‌بیداربخت	شاهزاده‌بیداربخت
۲۶۱	۱۹	اصال	افضال
۲۶۴	۱۱	صوبه‌دار	صوبه‌دار برار
۲۶۳	۲	خطاب	خطاب عالی

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۶۵	۱۴	تازەزرو	تازه زور
۲۶۹	۱۵	محمدتة	محمدتقي
۲۷۱	۱۶	پلنگتوش	يلنگتوش
۲۸۰	۹	کلال‌بار	گلال‌بار
۲۸۴	۹	او،وتسنگه	اودتسنگه
۲۸۵	۱۵	مدورس	مدروس
۲۸۹	۱۶	شاهزاده محمدمعظم	پادشاهزاده محمدمعظم
۲۹۷	۱	[illegible]	ملك
۲۹۷	۵	ساليهر	سالهير
۳۰۰	۳	فتح البابے	فتح البابے
۳۰۳	۱۹	نواحيع جهان‌آبا	نواحي جهان‌آباد
۳۰۴	۶	نظارت	نضارت
۳۰۵	۸	ن	آن
۳۰۶	۱۹	شو	شود
۳۱۵	۱۰	دشقه	داشقه
۳۱۵	۱۶	لرفتهاي	گرفتهاي
۳۱۶	۱	ملساتے	ملتمساتے
۳۱۷	۳	ناموس	ناموري
۳۲۳	۵	برآرنده	برآرنده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۳۳۰	۱۴	بنام‌آوريٍ	بنام‌آوري
۳۳۱	۱۸	اوازه	آوازه
۳۳۵	۱۱	ادوتسنگه	اودتسنگه
۳۳۵	۱۴	صادیر	نانديړ
۳۳۶	عنوان	۳۷۶	۳۳۶
۳۴۴	۷	نصرت‌آبادسکر	نصرت‌آبادِسکر
۳۵۱	۱۹	ذیه	نیمه
۳۷۱	۱۸	بهراچ	بهرایچ
۳۸۰	حاشیه	(۱)	(۲)
۳۸۵	۲۰	پلنگتوش	یلنگتوش
۳۹۵	۵	جاعت	شجاعت
۴۰۰	۸	تیزه روزگار	تیره روزگار
۴۱۸	۹	دل‌پاي دادها	دل باي دادها
۴۲۳	۲۰	آجزَي	آجْزِی
۴۲۷	۶	پاي داده	باي‌داده
۴۳۲	۱۴	بپرهانپور	ببرهانپور
۴۳۴	۴	قوم‌الدین	قوام‌الدین
۴۳۷	۱۱	محه	محمد
۴۴۴	۱۷	مده	آمده

صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۴۸	رقم صفحه	۱۷۶	۴۴۸
۴۵۴	۵	شول	شوال
۴۵۴	۱۳	چون چون نظر	چون نظر
۴۵۵	۱۰	مد نظّر	مدّ نظر
۴۵۷	۴	دیوا	دیوار
۴۵۸	۱۶	حیاص	حیاض
۴۶۸	حاشیه	دوهردو	درهردو
۴۷۴	عنوان	پنجم	هفتم
۴۸۱	۱۹	شاهنوارخانی	شاهنوازخانی
۴۸۳	۱۲	مرشدخان	مرشدقلیخان
۴۸۳	۲۰	داهی	داعی
۴۹۳	۶	گدارش	گدازش
۵۲۰	۹	انزحاق	انزهاق
۵۴۰	۱۰	اشت	داشت



فهرست اسماي مردم واقع در مآثر عالمگیری

بترتیب حروف تهجي *

بسم الله الرحمن الرحيم

* الف *

* ح *

« ز »

(ق)

(ك)

(ي)



فهرست اسامي بلاد و قلاع و كوه و باغ و دريا واقع در مآثر عالمگيري بترتيب حروف تهجي *



(الف)

(د)

(ڈ)

(ر)

(ش)

(ص)

(ن)



ازالهٔ چند خطائیکه در چاپ فهرست مردمان مآثرعالمگیری واقع‌شد

صفحه	سطر	خطا	صواب
۷	۱۷-۱۸	بجی سنگه ۴۲۲ / بچمني بيگم ۵۱۶	بجی سنگه ۴۰
۸	۱۱	بلند اختر جعلي ۴۰۵	شاهزادهٔ سلطان بلنداختر ۴۸۴ - ۵۰ / بلند اختر جعلي ۰۵
۱۲	۲۰	چنپت بونديله ۱۶۹	چنپت بونديله .. .. .. ۹ / چمني بيگم ۱۶
۱۶	۱۴	داداربخش	سلطان داداربخش بن ایزدبخش
۱۶	۱۵	داوربخش	سلطان داوربخش بن ایزدبخش
۱۷	۱۵-۱۶-۱۷	دیانت‌خان ۱۲۴ الخ / شاهزادهٔ دیانت‌خان ۱۰۴	دیانت خان .. ۱۰۴ - ۱۲۴ - ۹۶ / ۳۳۷ - ۴۱۲ - ۴۶۰
۳۲	۱۱	شاهزادهٔ فیروزبخت ۴۷۴	شاهزادهٔ فیروزبخت ۷۴
۴۰	۱	۵۳۴	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۰	۱۱	۱۳۹ - ۱۶۷	۱۲۳ - ۱۳۹ - ۱۵۳ - ۱۶۷
۴۰	۲۰	۱۷۷	۱۷۷ - ۵۳۴
۴۵	۱۰	موسی‌مارتین‌فرنگي ۴۱۴	موسی‌مارتین فرنگي ۰
۴۶	۱۷-۱۸	شاهزادهٔ میرک‌خان ۱۹۹ / سید میرک خان ۴۸۲	سید میرک خان .. ۱۹۹ -